تیسیر الکریم الرحمٰن في تفسیر کلام المنان

ترجمهٔ دری جلد پنجم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر قرآن کریم

تاریخ ترجمه: ۹/۱۹/۲۰۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جلد پنجم تيسير الرحمن في تفسير القرآن از جمع كنندهٔ آن فقير به الله عبدالرحمن بن ناصر السعدي.

تفسیر سورة الکهف

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۶) ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ ١﴾ همه ستایش آن خدای راست که فرو فرستاد بر بندۀ خود کتاب و پیدا نکرد دروی هیچ کجی [الکهف: ۱].

﴿قَيِّمٗا لِّيُنذِرَ بَأۡسٗا شَدِيدٗا مِّن لَّدُنۡهُ وَيُبَشِّرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرًا حَسَنٗا ٢﴾ فرستاد او را راست تا بترساند از عقوبت سخت از نزد خدا و تا مژده دهد مسلمانان را که میکنند کار های شایسته باینکه ایشان راست مزد نیک [الکهف: ۲].

﴿مَّٰكِثِينَ فِيهِ أَبَدٗا ٣﴾ باشندگان در آن همیشه [الکهف: ۳].

﴿وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗا ٤﴾ و تا بترساند آنانرا که گفتند گرفته است خدا فرزند. [الکهف: ۴].

﴿مَّا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٖ وَلَا لِأٓبَآئِهِمۡۚ كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا ٥﴾ نیست ایشانرا به آن هیچ دانش و نه پدران ایشانرا عجب بزرگ است سخنیکه بیرون می آید از دهن های ایشان نمی گویند مگر دروغ [الکهف: ۵].

﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ٦﴾ پس مگر تو کشنده ئی نفس خود را بر پی ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن از جهت اندوه [الکهف: ۶].

الحمد لله ستایش بر الله با آن صفات اوست که همۀ آن صفات کمال است، و با نعمت های ظاهری و باطنی، و دینی و دنیوی و بطور مطلق جلیل القدر ترین نعمت های اوست: و آن نازل کردن کتاب عظیم خود را بر بنده و رسول خود محمد ﷺ است، پس خود را ستایش نموده است، و در ضمن آن بندگان خود را ارشاد فرموده است تا بر فرستادن رسول به

ایشان، و نازل فرمودن کتاب بر ایشان او تعالی را ستایش کنند. بعداً این کتاب را وصف نموده است که مشتمل به دو صفت است، اینکه آن از هر وجه کامل است، و این دو صفت ها کج بودن را از آن نفی میکند، و ثابت میکند که آن قیم یعنی مستقیم است، پس نفی کجی مقتضی بر اینست که در اخبار آن دروغ نیست، و در اوامر و نواهی آن ظلم و عبث نیست.

و اثباتِ اینکه آن مستقیم است مقتضی بر اینست که جز از جلیل القدیر ترین اخبار خبر نمیدهد و به آن امر نمیکند، و آن اخباریست که از نگاه معرفت و ایمان و عقل، قلب ها را مملؤ میسازد، مانند اسمای الله و صفات و افعال او، غیب های گذشته و آینده، و اینکه اوامر و نواهی او نفس ها را پاک میسازد و آنرا نما میدهد و تکمیل میکند، چون مشتمل بر کمال عدل و انصاف، و اخلاص، و عبودیت الله واحد پروردگار عالمیان وحدهُ لا شریکَ لهُ است. و در ارتباط به چنان کتابی که به صفاتی موصوف است که آنرا ذکر فرموده است لایق آنست تا خود الله تعالی بر نازل فرمودن آن حمد خود را گوید، و از بندگان خود هم بخواهد تا حمد او را بگویند.

و قول تعالی: ﴿لِّيُنذِرَ بَأۡسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنۡهُ﴾ تا بترساند از عقوبت سخت از نزد خدا. یعنی: با این قرآن کریم از عقوبتی بترساند که نزد اوست، یعنی: قضا و قدر او برای آنانکه امر او را خلاف ورزی میکنند، و بر عقاب (جزای) دنیا و عقاب آخرت مشتمل میباشد، و این هم از نعمت های اوست که بندگان خود را خوف و بیم داده است، و اینکه چه به آنها ضرر دارد و برای هلاک شان است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ﴾ این عذاب میترساند الله به آن بندگان خود را ای بندگان من بترسید از (عذاب) من.

[الزمر: ۳۹/۱۶]. پس از روی رحمت او بر بندگان اوست، که این معاقبت های غلیظ را بالای کسانی مقرر نموده است که با امر او مخالفت کنند، و آنرا برایشان بیان فرموده است و سبب های رسیدن به آنرا هم برایشان بیان فرموده است.

﴿وَيُبَشِّرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرًا حَسَنًا﴾ و تا مژده دهد مسلمانان را که میکنند کار های شایسته باینکه ایشان راست مزد نیک. یعنی: الله کتاب را بر بندهٔ خود نازل فرموده است، تا به آن، و به پیغامبران خود، و به کتاب های خود مؤمنانی را بشارت (مژده) دهد که ایمان خود را کامل ساخته اند، پس عمل کردن به اعمال الصالحات را بر ایشان واجب ساخت، و آن اعمال صالحه از قبیل واجبات و مستحبات است که بر اخلاص و متابعت از سنت اساس

دارد. ﴿أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرًا حَسَنًا﴾ باینکه ایشان راست مزد نیک. و آن ثوابی است که الله آن را بر ایمان و عمل صالح ترتیب داده است، و عظیم ترین و جلیل القدر ترین همهٔ آن نایل شدن به رضای الله و داخل شدن به جنتی است که در آن آنچه خواهد بود که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه بر قلبی از بشر خطور کرده است. و در وصف مزد به اینکه نیك است دلالت بر اینست که در آن هیچ چیز مکدر (أذیت دهنده) نیست، و به هیچ وجهی آشوب کنندهٔ در آن نیست، چون اگر چیزی از آن موجود میبود، بطور کامل نیك نمیبود.

و با آن، در این مزد نیك آنها ﴿مَّٰكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا﴾ باشندگان اند در آن همیشه. از آن دور ساخته نمیشوند، و نه خود شان میخواهند از آن دور شوند، بلکه نعمت هایشان همه وقت بیشتر میشود.

این مژده ها ذکر اعمالی را تقاضا میکند، که موجب رسیدن به آنچه است که بر آن مژده داده شده است، و آن اینکه قرآن مشتمل بر هر عمل صالحی است که به آنچه جان با آن مژده، و روح با آن فرحت می یابد وصل میکند.

﴿وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا﴾ و تا بترساند آنانرا که گفتند گرفته است خدا فرزند. از یهود و نصاری، و مشرکانی که این سخن قبیح را میگویند، چون آنرا از روی علم و یقین نمیگویند، و نه آنرا از علم پدران خود میگویند که از آنها تقلید و متابعت کرده اند، بلکه جز گمان و هوای نفس از چیز دیگری متابعت نمیکنند.

﴿كَبُرَتۡ كَلِمَةً تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ﴾ عجب بزرگ است سخنیکه بیرون می آید از دهن های ایشان. یعنی: بزرگی قباحت آن و عقوبت آن شدت می یابد، و چه قباحتی بزرگتر از این بوده میتواند، که او تعالی را به فرزند داشتن وصف کنند؟ که مقتضی بر این میشود تا در ذات او نقصی باشد، که در خصائص ربوبیت و الٰهیت، دیگری با او مشارکت دارد، و آن بر الله تعالی دروغ بر بستن است.

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ پس کیست ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغ را [الأنعام: ۲۱/۶]. از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ نمی گویند مگر دروغ. یعنی: دروغ محض است که چیزی از صدق در آن نیست، و غور کنید که چطور این قول را بتدریج ابطال فرموده است، و از باطل به باطل تر از آن انتقال داده است، پس اولاً خبر فرموده است که: ﴿مَّا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٖ وَلَا لِأٓبَآئِهِمۡۚ﴾ نیست ایشانرا به آن هیچ دانش و نه پدران ایشانرا.

و در منع بودن و باطل بودنِ سخن در بارۀ الله بدون علم هیچ شکی نیست. ثانیاً خبر داده است تعالی: که آن یك سخن قبیح و زشت است، فرموده است: ﴿كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ﴾ عجب بزرگ است سخنیکه بیرون می آید از دهن های ایشان. ثالثاً مرتبه قباحت آنرا ذکر فرموده است، و آن دروغ است که منافی صدق میباشد.

و چون نبی ﷺ بر هدایت یافتن شان حریص بودند، و در آن بزرگترین سعی خود را بخرج میدادند، پس ﷺ در هدایت یافتن هدایت یافتگان سرور و فرحت حاصل میکردند، و از روی شفقت و رحمدلی ﷺ بر تکذیب کنندگانِ گمراه محزون و متأسف میشدند، تعالی ایشانرا ارشاد فرمود تا در تأسف خوردن به حال آنانکه به این قرآن ایمان نمی آورند مشغول نشوند، طوریکه در آیۀ دیگر فرموده است. ﴿لَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ شاید تو اندوهگین کنندۀ (هلاک کنندۀ) نفس خود را باینکه مومن نمی شوند [الشعراء: ۳/۲۶].

و همچنان فرموده است: ﴿فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ﴾ پس نرود (هلاک نشود) نفس تو برایشان از روی حسرت [فاطر: ۸/۳۵]. و در اینجا فرموده است: ﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ﴾ پس مگر تو کشنده ئی نفس خود را. یعنی: از غم و اندوه برای آنها نفس خود را هلاك کننده ئی. اگر الله میدانست که در آنها خیری بود آنها را هدایت میکرد. لاکن او تعالی میداند که آنها جز برای دوزخ برای چیز دیگر مناسب نیستند، از اینخاطر آنها را بخود شان واگذاشته است، و هدایت شان نکرد، پس در غم و اندوه شان خود را مشغول کردن فایده ای برایت ندارد. و در این آیه و در آیات مانند آن عبرت است.

پس بر مأمور در دعوتِ خلق بسوی الله است، تا تبلیغ کند، و با هر سببی که به هدایت میرساند کوشش کند، و در آن کار همراه با توکل بر الله، سد هر طریق گمراهی و ضلالت شود که برایش ممکن است، اگر هدایت شدند آن چه نعمتی است، و الا نه حزین باشد و نه تأسف کند، چون آن نفس را ضعیف میسازد، و قوت را منهدم میکند، و فائدۀ در آن برایش نیست، بلکه به فعلی که بر آن مکلف شده است و به او سپرده شده است ادامه دهد، و بجز آن هر چیز دیگر از قدرت او خارج است.

و اگر الله به نبی خود ﷺ فرموده است: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ﴾ هر آئينه تو براه آورده نمی توانی کسی را [القصص: ۵۶/۲۸]. و موسی عليه السلام گفته است: ﴿رَبِّ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِيۖ﴾ ای پروردگار من مالک نيستم مگر نفس خود را و برادر خود را [المائدة: ۲۵/۵]. برای ديگران اولی تر و مناسب تر است تا بدانند که هدايت در دست آنها نيست.

﴿فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ * لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ﴾ پس پند ده جز اين نيست که تو پند دهندهٔ. نيستی تو بر ايشان مسلط [الغاشيه: ۲۲،۲۱/۸۸].

(۸،۷) ﴿إِنَّا جَعَلۡنَا مَا عَلَى ٱلۡأَرۡضِ زِينَةٗ لَّهَا لِنَبۡلُوَهُمۡ أَيُّهُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا ٧﴾ هر آئينه ما ساخته ايم هر چيزيرا که بر زمين است آرايش آن تا امتحان کنيم ايشانرا کدام کس از ايشان نيکو تر است در عمل [الكهف: ۷].

﴿وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيۡهَا صَعِيدٗا جُرُزًا ٨﴾ و هر آئينه ما گرداننده ايم آن چيزيرا که بروی است ميدان هموار بی گياه [الكهف: ۸]. خبر ميدهد تعالی که او تمام آنچه را که در روی زمين است، از قبيل خوراکه های لذيذ، و نوشابه آن و مسکن های شايسته، و درختان، و دريا ها، و مزرعه ها، و ميوجات، و منظره های زيبا، و باغچه های زيبا، و صدا های دل انگيز، و تصوير های دلپذير، و طلا و نقره، و اسپ ها و شتر ها و امثال شانرا، همه الله تعالی برای اين سرای زينت، و فتنه و امتحان قرار داده است.

﴿لِنَبۡلُوَهُمۡ أَيُّهُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ تا امتحان کنيم ايشانرا کدام کس از ايشان نيکو تر است در عمل. يعنی: نيکو تر در اخلاص، و راستی، و با آنهم الله همهٔ آنچه را که ذکر شد فانی و مضمحل شونده و زوال شونده و گذرنده ساخته است، زمين هموار و بی گياه خواهد شد، لذت های آن از بين خواهد رفت، و دريا های آن منقطع خواهد شد، و آثار خوبی های آن گم خواهد شد، و نعمت های آن زوال خواهد شد، اين حقيقت اين دنيا است، الله تعالی برای ما آنرا چنين روشن ساخته است که آنرا با چشمان خود می بينيم، و از فريب خوردن در آن ما را بر حذر ساخته است، و به سرائيکه نعمت های آن دايم است، و هر که به آن برسد خوشبخت ميشود ترغيب نموده است، تمام اين همه برای ما رحمت است.

پس هر که به ظاهر دنيا بدون باطن آن ببيند، به زخرف و زينت آن فريب ميخورد، و در اين دنيا مانند يک حيوان زندگی ميکند، و مانند رمه ها در چراه گاه از آن لذت ميبرد، و به حق پروردگار

خود نظر نمی اندازند، و به معرفت او تعالی اهتمام نمیدهند، بلکه توجه شان هر طوریکه حاصل شود و هر طوریکه خود شان بخواهند تناول شهوات میباشد، و وقتیکه به چنین انسانی مرگ فرا رسد، او بر خراب شدن ذات خود، و فوت شدن لذت های خود پریشان میباشد، نه بخاطر گناه ها و اعمال بدی که پیش فرستاده است.

اما کسیکه به باطن دنیا نظر میاندازد، و مقصود آنرا میداند و آفرینش خود را میداند، او برای به هدف رسیدن به آنچه که بخاطر آن آفریده شده است از آن کمک میگیرد و استفاده میکند، و از فرصت عمر شریف خود استفاده میکند، و دنیا را منزل عبور میسازد نه محل ساعت تیری، و مسافه سفر میداند نه منزلگاه که در آن اقامت کند، پس جهد خود را در معرفت حاصل کردن پروردگار خود، و نافذ کردن اوامر او، و نیکوئی در عمل بذل میکند، پس آن نزد الله بهترین منزلت است، و او مستحق تمام کرامت و نعمت ها و سرور از جانب الله تعالی است، پس در حالیکه انسانِ فریب خورده به ظاهر دنیا می بیند و بخاطر دنیای خود عمل میکند، او به باطن دنیا نظر انداخته، و برای آخرت عمل میکند، پس میان دو گروه چه فرق بزرگی است!

(۹-۱۲) ﴿أَمۡ حَسِبۡتَ أَنَّ أَصۡحَٰبَ ٱلۡكَهۡفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنۡ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا ٩﴾ آیا پنداشتی که هر آئینه اصحاب کهف و رقیم بودند از جمله نشانهای عجب ما [الکهف: ۹].

﴿إِذۡ أَوَى ٱلۡفِتۡيَةُ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدًا ١٠﴾ چون آرام گرفتند جوانان به غار پس گفتند پروردگار ما بده ما را از نزد خود بخششی و آماده ساز برای ما در کار ما درستی (راه یابی) [الکهف: ۱۰].

﴿فَضَرَبۡنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمۡ فِي ٱلۡكَهۡفِ سِنِينَ عَدَدًا ١١﴾ پس پرده گذاشتیم بر گوش های ایشان در غار سالی چند (سالهای شمرده شده) [الکهف: ۱۱].

﴿ثُمَّ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِنَعۡلَمَ أَيُّ ٱلۡحِزۡبَيۡنِ أَحۡصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَدًا ١٢﴾ باز بر انگیختیم ایشانرا تا معلوم کنیم کدام یک از دو گروه یاد داشته است مقدار مدتی را که درنگ کرده اند (الکهف: ۱۲]. و این استفهام بمعنی نفی و نهی است. یعنی: فکر نکن که قصه اصحاب کهف و ماجرای شان در میان نشانه های عجیب و غریب الله نظیر و شبیه ندارد، بلکه نشانه های عجیب و غریب الله از جنس نشانهٔ اصحاب کهف بلکه بزرگتر از آن بسیار زیاد است، و الله همیشه بندگان خود را در افق ها و نفس های خود شان نشانه ها را نشان میدهد که با آن حق از باطل، و هدایت از گمراهی روشن

میشود، و مراد با آن این نیست که قصه اصحاب کهف از عجائب نیست، بلکه آن از نشانه های عجیب الله است، لاکن مراد اینست که از جنس آن نشانه های زیاد دیگر هم است، پس تنها محدود ساختن این نشانه، بدون نشان های دیگر، نقص در علم و در عقل است، بلکه وظیفه مومن اینست تا در تمام آیات و نشانه های الله تفکر کند که الله تعالی آنها را در آن بر تفکر خوانده است، چون آن کلید ایمان است، و طریق بطرف علم و یقین است، و اضافه کردن آن به کهف که غار کوه است؛ و رقیم، یعنی: کتابیکه در آن اسمای شان و قصهٔ شان ترقیم شده است، بخاطر اینست که آنها برای مدت طولانی در آن غار بودند.

و قصهٔ شانرا بصورت مجمل و بعداً آنرا تفصیل داده فرموده است: ﴿إِذۡ أَوَى ٱلۡفِتۡيَةُ﴾ چون آرام گرفتند. یعنی: جوانان، ﴿إِلَى ٱلۡكَهۡفِ﴾ به غار. با آن از فتنهٔ قوم خود پناهگاه میخواستند.

﴿فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً﴾ پس گفتند پروردگار ما بده ما را از نزد خود بخششی. یعنی: ما را ثبات ببخش و از شر حفاظت کن و توفیق خیر را بده ﴿وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدًا﴾ و آماده ساز برای ما در کار ما درستی (راه یابی). یعنی: تمام سبب های رساننده به راه راست را میسر گردان، و امر دین و دنیای ما را برای ما اصلاح گردان، پس آنها کوشش و فرار از فتنه را بجائیکه مخفی شدن در آن ممکن باشد؛ و تضرع (زاری) کردن و خواستن از الله را تا امور شانرا آسان گرداند، و متکی بودن بخود و به خلق را یکجا ساختند.

پس از اینخاطر الله دعای شانرا قبول فرمود، و آنچه را که در محاسبه و گمان شان نبود برای شان مقرر کرد و فرمود: ﴿فَضَرَبۡنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمۡ فِي ٱلۡكَهۡفِ﴾ پس پرده گذاشتیم بر گوش ایشان در غار. یعنی: آنها را خواباندیم ﴿سِنِينَ عَدَدًا﴾ سالی چند (سالهای شمرده شده). و آن سه صد و نه سال بود، و در خواب مذکور قلب هایشان را از اضطراب (اغتشاش) و خوف محفوظ نگهداشت، و همچنان از قوم شان آنها را پنهان کرد تا آنها نشانهٔ روشن باشند.

﴿ثُمَّ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِنَعۡلَمَ﴾ باز بر انگیختیم ایشانرا. یعنی: از خواب شان ﴿أَيُّ ٱلۡحِزۡبَيۡنِ أَحۡصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَدًا﴾ تا معلوم کنیم کدام یک از دو گروه یاد داشته است مقدار مدتی را که درنگ کرده اند.

یعنی: مدتی را که در خواب بودند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ و همچنین بر انگیختم ایشانرا تا سوال کنند در میان خود [الکهف: ۱۹/۱۸]. تا به آخر آیة، تا بدانند که برای چه مدت و مقدار در خواب بودند، چون دانستن حساب درست آن آنها را به

معرفت قدرت کمال و حکمت و رحمت (مهربانی) الله تعالی میکشاند. و اگر در خواب باقی میماندند، از قصه شان برای کسی اطلاع حاصل نمیشد.

(۱۴،۱۳) ﴿نَّحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ نَبَأَهُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمۡ وَزِدۡنَٰهُمۡ هُدٗى ١٣﴾ ما میخوانیم بر تو خبر ایشانرا براستی هر آئینه ایشان جوانی چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خود و بیفزودیم ایشان را هدایت [الکهف: ۱۳].

﴿وَرَبَطۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ إِذۡ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَن نَّدۡعُوَاْ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهٗاۖ لَّقَدۡ قُلۡنَآ إِذٗا شَطَطًا ١٤﴾ و بستیم بر دلهای ایشان (یعنی استوار ساختیم) چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما همین پروردگار آسمانها و زمین است هرگز پرستش نمی کنیم بجز وی معبودی را هر آئینه گفته باشیم آنگاه سخن دور از عقل (دروغ) [الکهف: ۱۴].

این شروع تفصیل قصه شان است، و الله آنرا به نبی خود ﷺ به چنین صدق و راستی قصه میفرماید که به هیچ وجهی در آن شک و شبهی نیست.

﴿إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمۡ﴾ هر آئینه ایشان جوانی چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خود. و جوانی چند به جمعی اندك ترجمه شده است، به این دلالت میکند که آنها کمتر از ده نفر بودند، ﴿ءَامَنُواْ﴾ که ایمان آوردند. به الله وحدهُ لا شریکَ لهُ، بر عکس قوم خویش، پس الله ایمان شانرا قدر کرد، و هدایت شانرا ازدیاد بخشید، یعنی: بسبب اصل هدایت یافتن شان به ایمان، الله از هدایت خود برای شان بیشتر داد، و آن علم نافع، و عمل صالح است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗىۗ﴾ و زیاده میکند خدا آنان را که راه یافته اند هدایت. [مریم: ۷۶/۱۹].

﴿وَرَبَطۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ﴾ و بستیم بر دلهای ایشان (یعنی استوار ساختیم). یعنی: آنها را صبر دادیم و ثبات بخشیدیم. و در آن حالت دشوار قلب هایشان را اطمینان بخشیدیم، و آن از لطف و نیکی او تعالی بر آنها بود، که آنها را به ایمان و هدایت، و صبر و ثبات و اطمینان توفیق داد.

﴿إِذۡ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما همین پروردگار آسمانها و زمین است. یعنی: همان ذاتیکه ما را رزق میدهد، و تدبیر کار ما را میدهد و مربی ماست، و او همان خالق آسمانها و زمین است، در آفریدن این مخلوقات بزرگ

منفرد است، نه آن بتها و معبودان دست ساخته که نه خلق میکنند و نه رزق میدهند، و نه مالك نفع و ضرر، و نه مالك زندگی و مرگ و نه مالك دوباره زنده کردن هستند، پس از طریق توحید ربوبیت به توحید ألوهیت استدلال کردند و به آن هدایت یافتند، و از اینخاطر گفتند: ﴿لَن نَّدۡعُوَاْ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهٗاۖ﴾ هرگز پرستش نمی کنیم بجز وی معبودی را. یعنی: از سائر مخلوقات ﴿لَّقَدۡ قُلۡنَآ إِذٗا﴾ هر آئینه گفته باشیم آنگاه. یعنی: اگر با او معبودی را پرستش کنیم که نه جائز است و نه باید جز او دیگری پرستش شود ﴿شَطَطًا﴾ سخن دور از عقل. یعنی: بطور بزرگ از حق بطرف ناحق مایل شده باشیم، و آن طریق دور از راستی است، پس اقرار به توحید ربوبیت و توحید ألوهیت، و التزام دادن به آنرا، و بیان این را که او تعالی حق است، و هر چه سوای او باطل است، را یکجا کردند، و این دلیل معرفت داشتن شان به پروردگار شان، و زیاد شدن هدایت شان از جانب الله برایشان است.

(۱۵) ﴿هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمُنَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ لَّوۡلَا يَأۡتُونَ عَلَيۡهِم بِسُلۡطَٰنِۢ بَيِّنٖۖ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ١٥﴾ اینها قوم ما هستند که گرفتند به جز خدا معبودان چرا نمی آرند بر ثبوت آن معبودان دلیلی واضح پس کیست ستمگار تر از کسیکه بربست بر خدا دروغ را [الکهف: ۱۵].

وقتی آنها آنچه از ایمان و هدایتی را ذکر کردند که الله با آن بر ایشان منت گذاشته بود، و به آنچه ملتفت شدند که قوم شان بر آن بودند، که جز الله دیگران را معبود گرفته بودند، از آنها متنفر بودند، و قوم شان بر اتخاذ کردن معبودی جز الله هیچ دلیلی نداشتند، بلکه آنها در نهایت جهل و گمراهی بودند پس گفتند: ﴿لَّوۡلَا يَأۡتُونَ عَلَيۡهِم بِسُلۡطَٰنِۢ بَيِّنٖۖ﴾ چرا نمی آرند بر ثبوت آن معبودان دلیلی واضح. یعنی: بر آنچه از باطلی که هستند چرا حجت و برهان نمی آورند، و هیچ راهی در آن برایشان نیست، بلکه آن از طرف شان بر الله یک افترا و دروغ است، و آن بزرگترین ظلم است، و از اینخاطر فرمود: ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا﴾ پس کیست ستمگار تر از کسیکه بربست بر خدا دروغ را.

(۱۶) ﴿وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا ١٦﴾ و چون یکسو شوید ای یاران از آن کافران و یکسو شوید از آنچه میپرستند ایشان بجز خدا پس آرام گیرید به غار تا وسیع کند بر شما پروردگار شما از بخشایش خود و مهیا سازد برای شما در کار شما منفعت را [الکهف: ۱۶]. یعنی: به یکدیگر خود گفتند، حالا که از

هر دو نگاه، از نگاه جسم و از نگاه دین یکسو شدن از قوم تان حاصل شد، جز حفاظت کردن از شر شان، و گرفتن اسبابی که به آن میکشاند چیزی باقی نمانده است، بخاطریکه راهی برای جنگ کردن با آنها نبود، و نه هم راهی برای باقی ماندن میان شان بود در حالیکه آنها بر دین دیگری بودند.

﴿فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ﴾ پس آرام گیرید به غار. یعنی: بروید و در آن پنهان شوید. ﴿يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا﴾ تا وسیع کند بر شما پروردگار شما از بخشایش خود و مهیا سازد برای شما در کار شما منفعت را. و طوریکه گذشت، الله خبر فرموده است که آنها با این قول خود او تعالی را خوااندند ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا﴾ پروردگار ما بده ما را از نزد خود بخششی و آماده ساز برای ما در کار ما درستی (راه یابی). پس آنها بیزاری از زور و قدرت خود را، و امور خود را به الله سپردن، و دعا کردن را برای آن، همراه با باور و یقینی که الله آنرا خواهد کرد، یکجا نموده بودند، پس عجیب نیست که الله باران رحمت خود را بر آنها فرستاد، و اموری را برایشان مهیاء ساخت که منفعت شان در آن بود، پس جان شان و دین شانرا حفظ فرمود، و آنها را برای مخلوقات خود از جملهٔ نشانه های خود قرار داد، و از ستایش نیک شان آنچه را که مبنی بر رحمت اوست منتشر ساخت، و هر سبب را برایشان میسر ساخت، حتیٰ محلی را که در آن خوابیدند، که در نهایتی که ممکن باشد مناسب و محفوظ بود، و از اینخاطر فرموده است:

(۱۸،۱۷) ﴿۞ وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهۡفِهِمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمۡ فِي فَجۡوَةٖ مِّنۡهُۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِۗ مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا ١٧﴾ و می بینی (ای بیننده) روشنی آفتاب را وقتی طلوع کند از غار ایشان بجانب راست و چون غروب کند تجاوز میکند از ایشان بجانب چپ و ایشان در کشادگی اند از غار این از نشانه های خداست هر که را خدا هدایت کند پس اوست هدایت یافته و هر که گمراه میکندش پس نیابی او را هیچ دوست راه نماینده [الکهف: ۱۷].

﴿وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا وَهُمۡ رُقُودٞۚ وَنُقَلِّبُهُمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ وَكَلۡبُهُم بَٰسِطٞ ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِۚ لَوِ ٱطَّلَعۡتَ عَلَيۡهِمۡ لَوَلَّيۡتَ مِنۡهُمۡ فِرَارٗا ١٨﴾ و پنداری ای بیننده ایشان را بیدار در حالیکه ایشان خفته اند و می گردانیم ایشان را جانب راست و جانب چپ و سگ ایشان گشاده کرده است دو دست خود را بر دهانهٔ غار اگر اطلاع می یافتی بر ایشان البته رو می گردانیدی

از ایشان بگریختن و فرا می گرفت ترا از ایشان ترس [الکهف: ١٨]. یعنی: الله آنها را از آفتاب حفاظت میکرد، پس غاری را برایشان میسر ساخت که وقتی آفتاب طلوع میکرد، بطرف راست غار مایل میشد، و وقتیکه غروب میکرد از طرف چپ آن غار دور میشد، پس گرمی آن به ایشان نمیرسید که بدن شان با آن فاسد (تخریب) شود.

﴿وَهُمۡ فِي فَجۡوَةٖ مِّنۡهُۚ﴾ و ایشان در کشادگی اند از غار. یعنی: در جای پر وسعت آن، و آن تا اینکه هوا و نسیم برایشان برسد، و بدن شانرا از کهنه شدن و خراب شدن و نا راحتی که در جای تنگ ممکن میباشد حفاظت کند، خصوصاً با گذشت زمان زیاد، و آن از نشانه های الله بر قدرت و رحمت او بر ایشان است، و اجابت کردن دعای شان و هدایت شدن شان، حتیٰ در چنین امور است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ﴾ هر که را خدا هدایت کند پس اوست هدایت یافته. یعنی: راه نیل یافتن به هدایت نیست جز از جانب الله، پس او هادی و مرشد مصالح هر دو سرای است.

﴿وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا﴾ و هر که گمراه میکندش پس نیابی او را هیچ دوست راه نماینده. یعنی: کسی را نمی یابی که کار ساز او باشد و امور او را به آنچه تدبیر دهد که صلاح او در آنست، و نه او را به خیر و فلاح رهنمائی کند، بخاطریکه الله بر علیه او گمراهی را حکم کرده است، و هیچ کس حکم او را برگردانیده نمیتواند.

﴿وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا وَهُمۡ رُقُودٞۚ﴾ و پنداری ای بیننده ایشان را بیدار در حالیکه ایشان خفته اند. یعنی: ای ناظر بسوی ایشان، آنها را طوری میپنداری که گویا بیدار هستند، در حالیکه آنها در خواب هستند. مفسرین گفته اند: آن بخاطری است که چشم های شان باز گذاشته شده بود تا فاسد نشوند، پس نظر کننده به ایشان آنها را بیدار می پنداشت در حالیکه خواب بودند.

﴿وَنُقَلِّبُهُمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ﴾ و می گردانیم ایشان را جانب راست و جانب چپ. و آنهم بخاطر حفاظت بدن هایشان بود، چون از طبیعت زمین است که اگر اجسام به آن متصل باشد آنرا میخورد، پس از قضاء و قدر الله بود که آنها را به قدری بطرف چپ و راست شان می گردانید که زمین اجسام شانرا فاسد نگرداند، در حالیکه الله بر حفظ کردن

شان از زمین بدون گردانیدن قادر است، لاکن او تعالی حکیم است، میخواست سنت او در هستی جریان داشته باشد، و اسباب را به مسبب آن ارتباط بدهد.

﴿وَكَلۡبُهُم بَٰسِطٞ ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِۚ﴾ و سگ ایشان گشاده کرده است دو دست خود را بر دهانهٔ غار. یعنی: سگی که با اصحاب کهف بود، وقتیکه حراست شانرا میکرد به همان خواب مصاب شد که آنها خود شان مصاب شده بودند، پس دو دست خود را بر دهانهٔ غار گشاده بود، این در نسبت حفاظت شان از زمین بود، اما حفظ کردن شان از آدمیان، خبر میدهد تعالی که آنها را توسط ترس حمایت نمود که در میان آنها منتشر کرد، پس هر که به آن اطلاع پیدا میکرد قلب اش از ترس مملوء میشد، و از ترس از نزد شان فرار میکرد، و آن موجب میشد تا برای مدت طولانی باقی بمانند، بدون اینکه کسی از آنها خبر شود اگر چه که به شهر بسیار زیاد نزدیک هم بودند. و دلیل نزدیک بودن شان اینست که وقتی بیدار شدند، یکی شانرا فرستادند تا از شهر برایشان طعام بخرد، و در انتظار او ماندند، پس این به نزدیك بودن زیاد شان به شهر دلالت میکند.

(۱۹، ۲۰) ﴿وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيۡنَهُمۡۚ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ كَمۡ لَبِثۡتُمۡۖ قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۚ قَالُواْ رَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثۡتُمۡ فَٱبۡعَثُوٓاْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمۡ هَٰذِهِۦٓ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ فَلۡيَنظُرۡ أَيُّهَآ أَزۡكَىٰ طَعَامٗا فَلۡيَأۡتِكُم بِرِزۡقٖ مِّنۡهُ وَلۡيَتَلَطَّفۡ وَلَا يُشۡعِرَنَّ بِكُمۡ أَحَدًا ١٩﴾ و همچنین بر انگیختیم ایشانرا تا سوال کنند در میان خود گفت گویندهٔ از ایشان چقدر درنگ کردید گفتند درنگ کردیم یک روز یا پارهٔ روز گفتند پروردگار شما دانا تر است به مقدار درنگ کردن شما پس بفرستید یکی را از میان خود با این نقره (مسکوکه) خود بسوی شهر پس باید که تامل کند کدام یک از اطعمه این شهر پاکیزه تر است پس بیارد بشما قوتی از آن و باید به هوشیاری آمد و رفت کند و خبر دار نکند به حال شما هیچکس را [الکهف: ۱۹].

﴿إِنَّهُمۡ إِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ يَرۡجُمُوكُمۡ أَوۡ يُعِيدُوكُمۡ فِي مِلَّتِهِمۡ وَلَن تُفۡلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ٢٠﴾ هر آئینه ایشان اگر قدرت یابند بر شما سنگسار کنند شما را یا گردانند شما را در دین خود و هرگز رستگار نخواهید شد آنوقت هیچگاه [الکهف: ۲۰]. تعالی میفرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ﴾ و همچنین بر انگیختیم ایشانرا. از خواب طولانی شان ﴿لِيَتَسَآءَلُواْ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ تا سوال کنند در میان خود. یعنی: تا در بارهٔ حقیقت اینکه چقدر وقت در آنجا باقی ماندند بحث کنند.

﴿قَالَ قَآئِلٌ مِّنۡهُمۡ كَمۡ لَبِثۡتُمۡۖ قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۚ﴾ گفت گويندۀ از ايشان چقدر درنگ كرديد گفتند درنگ كرديم يک روز يا پارۀ روز. و آن مبنی بر گمان گوينده بود، و مثل اينكه در طول مدت آن در اشتباه افتاده بودند، لهذا: ﴿قَالُواْ رَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثۡتُمۡ﴾ گفتند پروردگار شما دانا تر است به مقدار درنگ كردن شما. پس علم را به ذاتی بر گردانيدند كه بصورت اجمالی و تفصيلی همه چيز در احاطۀ علم اوست.

و شايد الله تعالى – بعد از آن – آنها را در بارۀ مدت درنگ كردن شان اطلاع داده بود، چون آنها را بر انگيخت (بيدار كرد) تا از يكديگر خود بپرسند، و در بارۀ اندازه ايكه نزد شان است با يكديگر خود حرف بزنند، و آخر كار شان به اشتباه انجاميد. پس حتماً بايد آنها را يقيناً خبر آنرا داده باشد، و اين را از حكمت او تعالى در بيدار ساختن شان آموختيم، اينكه او تعالى آن كار را عبث نكرده است. و از رحمت اوست كه هر كه دانش حقيقت اموری را بخواهد كه دانستن آن مطلوب است، و بقدر امكان خود در آن كوشش كند، تعالى آن امور را برايش واضح ميسازد، پس الله آنرا برايش واضح ساخت، و همچنان بعد از آن با اين قول خود آنرا ذكر فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَعۡثَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ لِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَا رَيۡبَ فِيهَآ﴾ و همچنين خبر دار گردانيديم مردمانرا به حال ايشان تا بدانند كه هر آئينه وعده خدا راست است و هر آئينه قيامت هيچ شبهه نيست در آن [الكهف: ٢١/١٨].

اگر علم در بارۀ مدت خواب شان يقينی نميبود، هيچ نشانه و دليل نزد شان در بارۀ آنچه كه در [٢١/١٨] ذكر شده است نميبود، ديگر اينكه از يكديگر خود پرسيدند، و جريان آنرا الله بما خبر داده است كه آنها يكی از خود شان را با سكۀ شان، يعنی: درهمی كه با خود داشتند فرستادند، تا برای خوردن شان از شهری كه خارج شده بودند غذا بخرد، و به او امر دادند تا از پاكيزه ترين و لذيذ ترين آن انتخاب كند، و در رفت و آمد و خريد خود محتاط و مواظب باشد تا حال او و برادرانش پنهان بماند، و كسی از آن خبر نشود، آنها همچنان ترسی را ذكر كردند كه اگر مردم در بارۀ شان اطلاع يابند دو چيز اتفاق خواهد افتاد: يا آنها را سنگسار خواهند كرد، يا آنها را به دين خود برگشت خواهند داد، كه در آنحال هرگز كامياب نخواهند شد، بلكه در دين و دنيا و آخرت خود خساره خواهند كرد، و اين دو آيات به چندين فوائد دلالت ميكند:

از آن اینکه: بر آموختن علم تشویق شده است، و اینکه در آن بحث شود، چون الله آنها را بخاطر همین هدف بیدار ساخت. و از آن: ادب داشتن است که اگر کسی بر موضوعی از علم اشتباه میکند آنرا به عالم آن برگرداند، و در حد خود توقف کند. و از آن: صحت داشتن وکالت در خرید و فروش، و صحت داشتن شراکت در آنست.

و از آن: جواز داشتن خوردن پاکیزه ها، و خوراکه های لذیذ است اگر به حد اسراف و به حد منهی از آن خارج نشود، و آن نظر به این قول تعالی: ﴿فَلۡيَنظُرۡ أَيُّهَآ أَزۡكَىٰ طَعَامٗا فَلۡيَأۡتِكُم بِرِزۡقٖ مِّنۡهُ وَلۡيَتَلَطَّفۡ وَلَا يُشۡعِرَنَّ بِكُمۡ أَحَدًا﴾ پس باید که تامل کند کدام یک از اطعمه این شهر پاکیزه تر است پس بیارد بشما قوتی از آن. خصوصاً برای انسانی که جز آن طعام دیگری برایش ملائم نباشد. و شاید این برای بسیاری از مفسرین سند است که میگویند اینها اولاد پادشاهان بودند، چون به آوردن پاکیزه ترین طعام امر دادند که عادت اغنیاء بزرگ در خوراك میباشد.

و از آن: تشویق به احتیاط کردن و پنهان کردن، و دوری جستن از مواقعی است که در آن دین در فتنه بیافتد، و در آنوقت استعمال کتمان بر انسان و بر برادرانش در دین اوست.

و از آن: شدت رغبت این جوانان در دین، و فرار کردن شان از تمام فتنه ها در دین شان، و ترک کردن وطن شان در راه الله است. و از آن: ذکر آنچه از ضرر ها و مفسده هائیست که شر بر آن مشتمل است، تا از آن نفرت شود و ترك داده شود، و اینکه این طریقه طریقۀ مومنان اوائل و اواخر است، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿وَلَن تُفۡلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا﴾ و هرگز رستگار نخواهید شد آنوقت هیچگاه.

(٢١) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَعۡثَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ لِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَا رَيۡبَ فِيهَآ إِذۡ يَتَنَٰزَعُونَ بَيۡنَهُمۡ أَمۡرَهُمۡۖ فَقَالُواْ ٱبۡنُواْ عَلَيۡهِم بُنۡيَٰنٗاۖ رَّبُّهُمۡ أَعۡلَمُ بِهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا ٢١﴾ و همچنین خبر دار گردانیدیم مردمانرا به حال ایشان تا بدانند که هر آئینه وعده خدا راست است و هر آئینه قیامت هیچ شبهه نیست در آن وقتیکه نزاع میکردند آنمردمان در میان خود در بارۀ ایشان پس گفتند بسازید بر غار ایشان خانۀ پروردگار شان دانا تر است بحال ایشان گفتند آنانکه قدرت یافتند بر مقدمه ایشان البته بسازیم بر غار ایشان مسجدی [الکهف: ٢١].

خبر میدهد که او تعالی مردم را بحال اهل کهف مطلع ساخت، و آن – والله اعلم – بعد از این بود که بیدار شدند، و یکی از ایشانرا را فرستادند تا برایشان طعامی خریداری کند، و برایش امر

داده بودند تا آنکار را بطور مخفیانه انجام دهد، پس الله تعالی امری را خواست که در آن صلاح مردم و اجر بیشتر برای آنها بود، و آن اینکه بعد از آنکه مردم میان خود در موضوع اصحاب کهف منازعه کردند، و بعض شان وعده و جزاء را تثبیت میکردند و بعض شان آنرا نفی میکردند، در اصحاب کهف نشانۀ از نشانه های الله تعالی را دیدند، و بطور عیان مشاهده کردند، که وعده الله حق است، نه در آن شک و شبه است و نه هم دور از حقیقت است، پس قصۀ شانرا برای مؤمنان بصیرت و یقین بیشتر قرار داد، و بر علیه انکار کنندگان و آنانکه حق را می پوشانند حجت قرار داد، و اصحاب کهف بر آن قضیه اجر بیشتر حاصل کردند.

و الله تعالی موضوع شانرا شهرت داد، و قدر شانرا بلند کرد تا آنانکه از آنها اطلاع یافتند برایشان تعظیم کردند و ﴿قَالُواْ ٱبۡنُواْ عَلَيۡهِم بُنۡيَٰنٗاۖ﴾ گفتند بسازید بر غار ایشان خانۀ. الله تعالی حالشان و سر نوشت شانرا بهتر میداند.

و آنانکه بر موضوع قدرت یافتند، و آنها کسانی بودند که امر در دست شان بود گفتند: ﴿لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا﴾ البته بسازیم بر غار ایشان مسجدی. یعنی: در آن مسجد الله تعالی را هم عبادت میکنیم، و با آن، قصۀ شان و آنچه را که بر آنها گذشت هم بیاد میداشته باشیم. و چنین کار جائز نیست، نبی ﷺ آنرا منع کرده اند، و کنندۀ آنرا مذمت کرده اند، و ذکر شدن آن در اینجا این معنی را نمیدهد که قابل مذمت نیست، بلکه سیاق کلام در شأن تعظیم اصحاب کهف است، و اینکه بعد از ترس زیاد اصحاب کهف از قوم خویش، و حذر کردن شان تا از آنها اطلاع نیابند حالشان به این رسید که میگفتند: بالای شان مسجد بنا کنید، و امور طوری شد که می بینید.

و در این قصه دلیل بر آنست، که هر که بخاطر در فتنه افتادن دین خود فرار میکند، الله او را از آن سلامت بیرون میکند. و هر که بر عافیت حرص داشته باشد الله تعالی او را عافیت میدهد، و هر که به الله پناه جوید الله او را پناه میدهد، و او را برای دیگری موجب هدایت میگرداند. و هر که بخاطر رضای الله ذلت (حقارت) را تحمل میکند، آخر کار و عاقبت او عزت بزرگ برایش خواهد بود که خود او هم آنرا محاسبه کرده نتواند.

﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ﴾ و آنچه نزد خداست بهتر است نیکو کاران را [آل عمران: ۱۹۸/۳].

(۲۲) ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَٰثَةٞ رَّابِعُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ وَيَقُولُونَ خَمۡسَةٞ سَادِسُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ رَجۡمَۢا بِٱلۡغَيۡبِۖ وَيَقُولُونَ سَبۡعَةٞ وَثَامِنُهُمۡ كَلۡبُهُمۡۚ قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا قَلِيلٞۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمۡ إِلَّا مِرَآءٗ ظَٰهِرٗا وَلَا تَسۡتَفۡتِ فِيهِم مِّنۡهُمۡ أَحَدٗا ۲۲﴾ جمعی خواهند گفت که اصحاب کهف سه کس اند و چهارم ایشان سگ ایشان است و جمعی گویند پنج کس اند و ششم ایشان سگ ایشان است بخیال غاییانه و نیز می گویند هفت کس اند و هشتم ایشان سگ ایشان است بگو پروردگار من دانا تر است بشمار ایشان نمیداند ایشان را مگر اندك کسی پس گفتگو مکن در سخن ایشان مگر گفتگوی سرسری و سوال مکن در باب ایشان از کافران هیچکس را [الکهف: ۲۲].

تعالی در باره اختلاف اهل کتاب در برابر تعداد اصحاب کهف خبر میدهد، اختلافی که از خیال غاییانهٔ شان صادر میشود، گفته ایکه بر آن علم ندارند، و اینکه آنها در آن باره بر سه اقوال هستند:

کسان شان میگویند: سه نفر بودند و سگ شان چهارم شان بود. و کسان شان میگویند: پنج نفر بودند و ششم شان سگ شان بود. و الله عدم صحت این دو قول ها را ذکر فرموده است، که آن خیال غاییانه ایشان است، پس این بر باطل بودن آن دو قول ها دلیل است.

و کسانی از ایشان میگویند: هفت نفر بودند، و هشتم شان سگ شان بود، و این – الله اعلم – صحیح است، چون الله دو قول اول را باطل قرار داده است، و اینرا باطل قرار نداده است، پس این دلالت به صحت آن میکند. و این از جمله اختلافی است که در آن فایده نیست، و نه هم در فهمیدن عدد شان برای مردم مصلحتی است، چه دینی باشد چه دنیوی، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا قَلِيلٞۗ﴾ بگو پروردگار من دانا تر است بشمار ایشان نمیداند ایشان را مگر اندك کسی. و این کسانی بودند که صحی گفتند و میدانستند که صحی گفته اند ﴿فَلَا تُمَارِ﴾ پس گفتگو مکن در سخن ایشان. یعنی: جدال و مشاجره نکن ﴿فِيهِمۡ إِلَّا مِرَآءٗ ظَٰهِرٗا﴾ در سخن ایشان مگر گفتگوی سرسری. یعنی: بطور خلاصه مبنی بر علم و یقین، و همچنان که فایدهٔ در آن باشد.

اما جدال مبنی بر جهل و گمان به غیب، یا آنچه که فایدهٔ در آن نیست، یا در آن از روی عناد (ضد) دشمنی میباشد، یا در آن مسأله فایدهٔ نمیباشد، و نه هم از امثال عدد اصحاب معرفت دینی

حاصل میشود، بخاطریکه در کثرت مناقشات و بحث های متسلسل وقت ضایع میشود، و بدون فایده مودت قلب ها از بین میرود.

﴿وَلَا تَسۡتَفۡتِ فِيهِم﴾ و سوال مکن در باب ایشان. یعنی: در بارۀ اصحاب کهف ﴿مِّنۡهُمۡ﴾ از کافران. یعنی: از اهل کتاب ﴿أَحَدٗا﴾ هیچکس را. و آن بخاطر اینست که کلام شان مبنی بر گمان و خیال غایبانه است که از حق و راستی در آن چیزی نیست. پس در آن دلیل بر اینست که از کسی فتوی خواسته نشود که لایق فتوی دادن نباشد، چه از روی نداشتن علمِ کافی باشد، یا او کسی باشد که پروای زبان خود را نداشته و هر جوابی که در زبانش آید آنرا بدهد، و ترس الله در او نباشد تا او را از آن باز دارد، بخاطریکه اگر سوال کردن از چنین شخص جائز نباشد فتوی نخواستن از او اولی تر است.

و در آیه همچنان دلیل بر اینست که از شخصی ممکن در یک چیزی بدون چیز دیگری فتوی خواستن ممنوع شده باشد، پس در چیزی از او فتوی خواسته شود که اهل آن است، بخاطریکه الله از فتوی خواستن شان مطلقاً نهی نفرموده است، بلکه فتوی خواستن از ایشان در قصه اصحاب کهف و آنچه را که مشابه آن باشد نهی فرموده است.

(۲۴،۲۳) ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ۲۳﴾ و مگو هیچ چیزی را که من البته کننده ام آن را فردا [الکهف: ۲۳].

﴿إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا ۲۴﴾ مگر اینرا بگو که خواهد خدای و یاد کن پروردگار خود را وقتی که فراموش کنی و بگو توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من نزدیک تر ازین براه صواب [الکهف: ۲۴].

این هم مانند دیگر آن نهی شده است، اگر چه برای سبب خاصی به رسول ﷺ خطاب شده است، اما خطاب برای تمام مکلفان عام است، پس نهی شده است که بنده در امور آینده بگوید ﴿إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا﴾ من البته کننده ام آن را فردا. بدون اینکه با مشیئت الله آنرا همراه سازد، و آن بخاطر اینست تا غلط نکند، در حالیکه او در بارۀ غیب آیندۀ حرف میزند که آنرا نمیداند، آیا آنرا انجام داده میتواند یا نه؟ و آیا چنان شده میتواند یا نه؟

و آن بخاطر اینست که اگر آنرا با مشیئت الله همراه نسازد، بطور مستقل آنرا به مشیئت بنده همراه میسازد، و آن ممنوع است، بخاطریکه تمام مشیئت الله تعالی راست ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و نمیخواهید مگر وقتیکه بخواهد الله رب عالمیان [التکویر: ٢٩/٨١].

و همچنان در ذکر مشیئت الله تعالی آسانی و سهولت امور، و حصول برکت، و کمک خواستن بنده از پروردگار اوست، ولی چون بنده بشر است، حتماً باید سهو کند و گاهی ذکر مشیئت الله را (إن شاء الله گفتن) را فراموش کند، از اینرو الله او را امر فرموده است تا بعد از اینکه بیادش آمد آنرا بگوید، تا آنچه را که مطلوب است حاصل کند و آنچه را که منع شده است دفع نماید.

از معنی عام قول تعالی : ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ و یاد کن پروردگار خود را وقتی که فراموش کنی. این اخذ میشود که امر فرموده است تا در وقت فراموشی الله ذکر کرده شود، چون آن فراموشی را زائل میکند، و بنده را به یاد آنچه میاندازد که آنرا فراموش کرده است، همانطور کسیکه ذکر الله را فراموش میکند امر شده است تا ذکر پروردگار خود را کند و از جملهٔ غافلان نباشد.

و چون بنده در توفیق یافتن به (صواب) درستی و عدم خطاء در افعال خود و اقوال خود به الله محتاج است، الله او را امر فرموده است تا بگوید: ﴿عَسَىٰٓ أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا﴾ توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من نزدیک تر ازین براه صواب. پس او را امر فرموده است تا او را بخواند (دعا کند) و به او تعالی امید داشته باشد، و به او باور داشته باشد که با نزدیکترین طرقِ رساننده به رشد، او را هدایت خواهد کرد. بنده ایکه حالش چنان باشد بعداً در طلب رشد و هدایت جهد و کوشش خود را صرف میکند، او لایق آنست تا بر آن توفیق داده شود، و از جانب پروردگار او برایش مدد برسد، و او را در تمام امور او درستی و راستی عطاء فرماید.

(٢٥،٢۶) ﴿وَلَبِثُواْ فِي كَهۡفِهِمۡ ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ سِنِينَ وَٱزۡدَادُواْ تِسۡعٗا ٢٥﴾ و درنگ کردند در غار خود سه صد سال و افزودند نه سال دیگر [الکهف: ٢۵].

﴿قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٦﴾ بگو خدا دانا تر است به مقداری که درنگ کردند او راست علم غیب آسمانها و زمین چقدر بیناست و چقدر شنواست نیست ایشانرا بجز او هیچ کار ساز و نمیگیرد در حکم خود هیچکس را [الکهف: ٢۶].

وقتیکه تعالی نبی خود ﷺ را از پرسش اهل کتاب در بارهٔ اصحاب کهف منع فرمود، بخاطر نداشتن علم اهل کتاب به آن، و الله است که دانای آشکار و پنهان است، و بر هر چیز داناست، تعالی از مدت باقی ماندن شان در غار خبر داده است، و اینکه علمِ آن تنها نزد خود تعالی او است، چون آن از جمله مسائل غیبی آسمانها و زمین است، و غیب آنها بخودش مختص است، پس آنچه را که به زبان پیغامبران خود خبر داده است حق الیقین است که در آن هیچ شك نمیشود، و آنچه را که به پیغامبران خود اطلاع نداده باشد هیچکسی از مخلوقات آنرا نمیداند.

و قول تعالی: ﴿أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ﴾ چقدر بیناست و چقدر شنواست. بعد از خبر دادن اینکه تمام معلومات در احاطهٔ علم اوست، کمال شنوائی و بینائی او تعالی، و تمام شنیدنی ها و دیدنی ها را در احاطهٔ خود داشتن معنی تعجب را افاده میکند.

بعداً تعالی خبر داده است که او در کار سازی و نگهبانی عام و خاص منفرد است، پس او ولی (کار ساز) است که تدبیر کار تمام کائنات را میدهد، کاز ساز بندگان مؤمن است، آنها را از تاریکی ها به نور میکشاند، و آسانی را برایشان میسر میگرداند، و در مشکلات از آنها نگهداری میکند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ﴾ نیست ایشانرا بجز او هیچ کار ساز. یعنی: تعالی با لطف و کرم خود کار سازی اصحاب کهف را کرد، و به هیچکس از مخلوق آنها را رها نگذاشت.

﴿وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ و نمیگیرد در حکم خود هیچکس را. و این حکم کَونیِ قدَری، و حکم شرعیِ دینی را شامل میباشد، پس او تعالی در مخلوقات خود، از نگاه قضاء و قدَر کردن، و خلق کردن و تدبیر دادن کار شان هم حاکم است، و در امر و نهی کردن، و بر آنها در ثواب و جزاء دادن هم حاکم است.

و وقتیکه تعالی خبر فرمود که دانش غیب آسمانها و زمین او راست، و جز از طریقی که خودش بندگان خود را از آن خبر بدهد، مخلوق را به آن راهی نیست – و این قرآن مشتمل بر بسیاری از غیب هاست – امر فرموده است تعالی که به آن توجه کنید – و فرموده است:

(۲۷) ﴿وَٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدٗا ٢٧﴾ و بخوان آنچه وحی فرستاده شده بسوی تو از کتاب پروردگار تو هیچکس تبدیل کننده نیست حکم های ویرا و هرگز نیابی بجز او هیچ پناهگاهی [الکهف: ۲۷]. تلاوت در اینجا بمعنی متابعت و

پیروی است، یعنی: آنچه که الله برایت وحی کرده است با معرفت به معانی آن و فهم آن، و راست دانستن اخبار آن، و فرمانبری اوامر و نواهی آن، از آن متابعت کن، چون یك کتاب جلیل القدر است که کلمات آن مبدل نمیشود، یعنی: در راستی و عدالت، و بلاغت خود ما فوق نهایت زیبائی هاست که تغییر نمیخورد و تبدیل نمیشود ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ﴾.

و تمام شد سخن پروردگار تو در راستی و انصاف [الأنعام: ۱۱۵/۶]. پس بخاطر تمامیت (کامل بودنِ) آن نا ممکن است که تغییر کند و تبدیل شود. و اگر نا کامل میبود کم و بیش در معرض تغییر و تبدیل قرار میگرفت. و در این تعظیم برای قرآن است، و در ضمن، ترغیب در توجه کردن بر آنست.

﴿وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدٗا﴾ و هرگز نیابی بجز او هیچ پناهگاهی. یعنی: بدون پروردگار خود، پناهگاهی نمی یابی که به آن پناه بجوئی، پس چون معین شد که در تمام امور پناه و بر گشت به اوست، این هم معین میشود که او معبود است که در سرور و غم مرغوب است، و بنده در تمام احوال به او محتاج است، و تمام طلب ها از او سوال میشود.

(۲۸) ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ٢٨﴾ و حبس کن نفس خود را با آنانکه یاد میکنند پروردگار خود را بصبح و شام میخواهند رضای او را و باید که نگذرد چشم های تو آنها را گذاشته طلب کنان آرایش زندگانی دنیا را و اطاعت مکن آنرا که غافل ساختیم دل او را از یاد خویش و پیروی کرده است خواهش خود را و هست کار او از حد گذشته [الکهف: ۲۸].

تعالی نبی خود محمد ﷺ را — و غیر از آن، نمونهٔ خود در اوامر و نواهی را — امر میفرماید تا با مؤمنان، کسانیکه بسوی الله انابت کنندگان اند از صبر کار گیرد ﴿ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ﴾ با آنکه یاد میکند پروردگار خود را بصبح و شام. یعنی: اول روز و آخر روز با آن رضای الله را می خواهند. آنها را به عبادت کردن و اخلاص داشتن در آن وصف نموده است، پس در آن امر به دوستی کردن با مردمان نیک است، و اینکه در دوستی کردن و اخطلات کردن با آنها مجاهدت نفس کند، اگر چه فقیر هم باشند، چون در دوستی ایشان فوائدی است که حساب نمی شود.

﴿وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ﴾ و بايد كه نگذرد چشم هاى تو آنها را گذاشته. يعنى: چشمانت از آنها تجاوز نكند، و نظرت از آنها دور نشود. ﴿تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ طلب كنان آرايش زندگانى دنيا را. چون آن مضر و بدون نفع است، قطع كننده مصالح دينى است، پس آن موجب تعلق گرفتن قلب به دنيا ميشود، و افكار را بطرف دنيا متوجه ميگرداند، و رغبت آخرت را از قلب زائل ميگرداند، چون زينت دنيا براى بيننده گوارا به نظر ميرسد، و عقل را مسحور ميكند، و قلب از ذكر الله غافل ميشود و لذت ها و شهوات را پذيرا ميشود، پس وقت او ضايع، و امور او منحل و متفرق ميشود، و در خساره ابدى، و پشيمانى دايمى مى افتد و از اينخاطر فرموده است: ﴿وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا﴾ و اطاعت مكن آنرا كه غافل ساختيم دل او را از ياد خويش. از الله غافل شد، پس با غافل ساختن قلب او از ذكر خود او را معاقبت كرد.

﴿وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ﴾ و پيروى كرده است خواهش خود را. يعنى: پيرو هواى نفس خود شده است، طوريكه هر چه نفس او بخواهد آنرا ميكند، ولو كه در آن خساره و هلاكت او باشد در بدست آوردن آن تمام سعى خود را بخرج ميدهد، پس او در حقيقت هواى نفس خود را معبود خود گرفته است، طوريكه تعالى فرموده است: ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٍ﴾ آيا ديدى كسى را كه گرفته است معبود خود خواهش خود را و گمراه كرده است او را الله باوجود علم (استعداد بد او) [الجاثية: ۲۳/۴۵]. تا به آخر آيه.

﴿ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطًا﴾ و هست كار او. يعنى: مصالح دين و دنياى او ﴿فُرُطًا﴾ از حد گذشته. يعنى: ضايع شده از بين رفته. پس الله تعالى از طاعت چنين شخص نهى فرموده است، بخاطريكه طاعت او با اين دعوت ميكند تا بر او اقتداء شود، و ديگر بخاطريكه او دعوت نميدهد جز به آنچه كه بر آن متصف است. و آيه بر اين دلالت ميكند كه كسى بايد اطاعت و پيروى شود، و امام گرفته شود كه قلب او از محبت الله مملوء است، و كثرت آن بر زبان او آنرا ثابت كند، در ذكر الله مداوم باشد، و پيرو رضامندى پروردگار خود باشد، و آنرا بر هواى خود مقدم بسازد، با آن هر قدر وقت خود را كه توانست حفظ ميكند، و احوالش اصلاح ميشود، و افعالش استقامت پيدا ميكند، و به آنچه كه الله بر او احسان فرموده است مردم را دعوت ميكند، پس با آن مستحق ميشود تا از او متابعت شود، و امام قرار داده شود، و صبرى كه در آيه ذكر شده است صبر بر

طاعت الله است که عالی ترین نوع صبر است، و با اتمام یافتن آن دیگر اقسام آن هم اتمام می یابد.

و در آیه مستحب بودن ذکر و دعا و عبادت کردن در دو طرف روز است، چون الله تعالی آنها را در این فعل شان مدح فرموده است، و در هر فعلی که الله فاعل آنرا مدح فرموده باشد، دلالت بر این میکند که الله آن فعل را دوست دارد، و اگر آنرا دوست بدارد بر آن امر میفرماید، و در آن ترغیب میفرماید.

(۲۹-۳۱) ﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ۲۹﴾ و بگو (این) سخن راست است از پروردگار شما پس هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد کافر شود (هرآئینه ما) مهیا کردیم برای ستمگاران آتشی را که احاطه کند ایشان را سراپرده های او و اگر فریاد کنند فریاد رسیده شوند به آبی مانند ریم (مس گداخته) بریان کند روی شانرا بد آشامیدنی است و دوزخ بد آرامگاهی است [الکهف: ۲۹].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا ۳۰﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته (هرآئینه) ضایع نکنیم مزد کسیکه نیکو کرده است کار را. [الکهف: ۳۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَيَلۡبَسُونَ ثِيَابًا خُضۡرٗا مِّن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۚ نِعۡمَ ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتۡ مُرۡتَفَقًا ۳۱﴾ این جماعه ایشان راست بوستان های اقامت میرود زیر آنها نهر ها زیور داده شوند در آنجا دست بند ها از طلا و بپوشند جامه های سبز از دیبای نازك و دیبای ضخیم تکیه کنان آنجا بر تخت ها نیك جزاء است و بهشت نیکو آرامگاه است [الکهف: ۳۱].

یعنی: به مردم بگو ای محمد ﷺ: که این راست است از سوی پروردگار شما. یعنی: هدایت و گمراهی و رشد از غَي، و صفات اهل سعادت و صفات اهل شقاوت (بد بختی) واضح شده است، و با آنچه (واضح) شده است که الله بر زبان رسول خود آنرا واضح ساخته است، پس وقتیکه بیان و واضح شده باشد، و شبهی در آن باقی نمانده باشد.

﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد کافر شود. یعنی: جز گرفتن یکی از این دو راه ها چیزی باقی نمانده است، و آن به حسب توفیق و عدم توفیق بنده است، الله او را مشیئت (اختیار انتخاب) را داده است، با آن قدرت انتخاب کردن ایمان و کفر، و خیر و شر را دارد، پس کسیکه ایمان می آورد به راستی توفیق یافته است، و کسیکه کفر می ورزد علیه او حجت قائم میشود (دلیل ثابت میشود)، و به زور بر آیمان آوردن مجبور کرده نمیشود، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ﴾ نیست اکراه در دین به تحقیق جدا شده است هدایت از گمراهی [البقرة: ۲/۲۵۶].

و در این قول الله تعالی: ﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ پس هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد کافر شود. اجازه به هر دو امر نیست، بلکه آن برای کسیکه بعد از واضح شدن کامل کفر را اختیار میکند یك تهدید و وعید (وعدهٔ بد) است، همچنان این معنی را هم نمیدهد که مسلمانان جنگ با کفار را تر دهند. بعداً تعالی سر انجام دو گروه را ذکر نموده فرموده است: ﴿إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ﴾ (هرآئینه ما) مهیا کردیم برای ستمگاران. در کفر و فسق و معصیت ﴿نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ﴾ آتشی را که احاطه کند ایشان را سراپرده های او. یعنی: دیوار های آن. پس برایشان از آنجا نه مخرج باشد، نه طریق گریز، و نه خلاصی، و آتش نهایت داغ آنها را بسوزاند. ﴿وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ﴾ و اگر فریاد کنند. یعنی: نوشابه طلب کنند، تا تشنگی شدید شانرا با آن فرو نشانند ﴿يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ﴾ فریاد رسیده شوند به آبی مانند ریم (مس گداخته). یعنی: مانند سُرب ذوب شده، یا پس ماندهٔ روغن از شدت حرارت آن ﴿يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ﴾ بریان کند روی شانرا. یعنی: پس شکم ها و روده هایشان چگونه خواهد بود، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿يُصۡهَرُ بِهِۦ مَا فِي بُطُونِهِمۡ وَٱلۡجُلُودُ*وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنۡ حَدِيدٖ﴾ گداخته می براید به آن آنچه در شکمهای ایشان است و پوستها نیز. و مر ایشان راست چکش (گرز ها) از آهن. [الحج: ۲۲/۲۰،۲۱].

﴿بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ﴾ بد آشامیدنی است. آنچه برای نشاندن تشنگی خواسته میشود، و تا کمی از عذاب را دفع کند، پس عذاب شان بیشتر، و عقاب شان شدید تر میشود ﴿وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا﴾ و دوزخ بد آرامگاهی است. و این مذمت حال دوزخ است، که آن بد محل است که آرامگاه گرفته شود. چون در آن آرامی نیست، بلکه در آن عذاب درد ناكِ مشقت بار است که ساعتی هم برای

شان تخفیف نمی یابد، در آن تمام امید را از دست میدهند، و الرحیم در عذاب آنها را به فراموشی میگذارد، طوریکه آنها او را فراموش کرده بودند.

بعداً گروه دوم را ذکر نموده فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته. یعنی: ایمان داشتن به الله و ملائکه او، کتاب ها، و پیغمبران، و روز قیامت، و قدَر خیر و شر، و اعمال صالحه: از جمله واجبات و مستحبات را انجام دادند ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا﴾ (هرآئینه) ضایع نکنیم مزد کسیکه نیکو کرده است کار را. کار را نیکو کردن اینست: که بنده عمل را بخاطر رضای الله کند، از شریعت الله در آن پیروی کند، و الله چیزی را از چنین عمل ضایع نمیکند، بلکه آنرا برای عمل کنندگان حفظ میکند، و به حسب عمل شان و فضل و کرم خود، در دادن اجر کامل آن به آنها وفا میکند و اجر شانرا با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَيَلۡبَسُونَ ثِيَابًا خُضۡرٗا مِّن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۚ﴾ این جماعه ایشان راست بوستان های اقامت میرود زیر آنـها نـهر ها زیور داده شوند در آنجا دست بند ها از طلا و بپوشند جامه های سبز از دیبای نازك و دیبای ضخیم تکیه کنان آنجا بر تخت ها. یعنی: آنانکه با ایمان و عمل صالح موصوف اند، برایشان باغ های رفیع با درختان زیاد باشد، که بر باشندگان جنت سایه کند، و در آن دریا های زیاد باشد، که از زیر درختان زیبا و منازل بلند بگذرد. و زیور شان در آن طلا باشد، و لباس شان ابریشم سبز از سندس باشد و آن دیبای ضخیم است، و از استبرق باشد که نازکتر از آنست، در تخت های خویش تکیه کنان نشسته باشند، و این تخت ها با کالا های قیمت بـها تجمل داده و مزین شده میباشند، و (أريكة) تا وقتی (أريكة) گفته نمیشود که با صفات مذکور متصف نباشد. و تکیه کردن شان بر تخت ها بر کمال راحت و زوال خستگی و ماندگی دلالت میکند، و آنها خادم ها خواهند داشت که هر چه را که بخواهند برایشان حاضر خواهند کرد، و تمام این همه جاویدانی و دایم و اقامت ابدی خواهد بود.

پس این سرای جلیل القدر ﴿نِعۡمَ ٱلثَّوَابُ﴾ نیک جزاء است. برای عمل کنندگان ﴿وَحَسُنَتۡ مُرۡتَفَقٗا﴾ و نیکو آرامگاه است. که در آن آرامش خواهند گرفت، و با آنچه از فرحت و سرور دایمی، و لذت های متواتر، و نعمت های وافر که در آن است که نفس ها به آن

اشتها میداشته باشد، و چشم ها از آن لذت میبرد لذت خواهند برد، پس چه خانۀ نیکو تر از این آرامگاه بوده میتواند که پائین ترین باشندۀ آن در رتبه، در ملکیت خود و نعمت ها و قصر ها و بوستان های خود برای دو هزار سال سَیر کند، و بالا تر از نعمت هائی را که در آن میباشد ندیده باشد، و تمام آرزو ها و مطالب اش برای او داده شود، و بیشتر از مطالب اش که آرزو های او در آن قاصر بوده است برایش داده شود. و با آنهم، دوام و اوصاف و زیبائی آن افزایش یابد. پس از الله کریم میخواهیم تا در مقابل شرِ تقصیر و گناه هائیکه نزد ماست ما را از خیر احسانی که نزد اوست محروم نسازد.

و آیۀ کریمه و امثال آن دلالت بر این میکند که زیور برای ذکور و اناث عام خواهد بود، چنانچه در این قول خود آنرا اطلاق فرموده است: ﴿يُحَلَّوۡنَ﴾ زیور داده شوند. و همانطور ابریشم و مثل آن هم برای همه خواهد بود.

(۳۲-۳۴) ﴿۞ وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلٗا رَّجُلَيۡنِ جَعَلۡنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيۡنِ مِنۡ أَعۡنَٰبٖ وَحَفَفۡنَٰهُمَا بِنَخۡلٖ وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُمَا زَرۡعٗا ٣٢﴾ و بیان کن برای ایشان داستان دو مرد را دادیم به یکی از ایشان دو بوستان از (درختان) انگور و گرداگرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها زراعت [الکهف: ۳۲].

﴿كِلۡتَا ٱلۡجَنَّتَيۡنِ ءَاتَتۡ أُكُلَهَا وَلَمۡ تَظۡلِم مِّنۡهُ شَيۡـٔٗاۚ وَفَجَّرۡنَا خِلَٰلَهُمَا نَهَرٗا ٣٣﴾ هر دو بوستان می آورد میوه های خود را و هیچ کم نکرد از میوه چیزی را و جاری ساختیم میان هر دو جوئی [الکهف: ۳۳].

﴿وَكَانَ لَهُۥ ثَمَرٞ ٣٤﴾ و بود او را میوه [الکهف: ۳۴].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: آن دو مردان را برای مردم مثال بده که یکی شان شاکر نعمت الله بود، و دیگر کفران نعمت میکرد، و از هر کدام آنها از اقوال و افعال چه صادر شد، و به سبب آن چه جزاء و ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) حاصل شان شد، تا از حال شان عبرت بگیرند، و از آن موعظه بدست آورند، و در دانستن این دو مرد، و اینکه در چه زمان و مکانی بودند فایده و نتیجه نیست. و نتیجه تنها از قصۀ شان بدست می آید، علاوه بر قصۀ شان تعرض کردن به دیگر امور محض تکلف است. پس یکی از این دو مردان کفران نعمت های جلیل القدر الله را میکرد، الله او را دو بوستان یعنی: باغ های زیبای انگور داده بود.

﴿وَحَفَفۡنَٰهُمَا بِنَخۡلٖ﴾ و گرداگرد آن پیدا کردیم درختان خرما. یعنی: در این دو بوستانها از هر نوع میوجات بود، خصوصاً بهترین درختان که انگور و خرما است، پس درختان انگور در وسط بود و درختان خرما در گرداگرد آنها بود، و آنها را احاطه کرده بود، پس منظرهٔ آن بسیاز زیبا بود، برای تاك های انگور و درختان خرما هوای آزاد و روشنی آفتاب فراوان بود که میوه ها را پخته و به جوهر و کمال آن میرسانید، و با آن در میان این درختان زراعت هم بود. پس در بارهٔ آن چیزی دیگر باقی نمانده است جز اینکه گفته شود ثمر این دو باغ ها چگونه بود؟ آیا برایشان آب کافی وجود داشت؟

پس خبر داده است تعالی ﴿كِلۡتَا ٱلۡجَنَّتَيۡنِ ءَاتَتۡ أُكُلَهَا﴾ هر دو بوستان می آورد میوه های خود را. یعنی: ثمر خود و زراعت خود را دو چند: ﴿وَ﴾ اینکه ﴿لَمۡ تَظۡلِم مِّنۡهُ شَيۡـٔٗا﴾ هیچ کم نکرد از میوه چیزی را. یعنی: کمترین نقصی در آنها پیدا نمیشد، و همراه با آن، در جوانب آن دریا های روان فراوان بود.

﴿وَكَانَ لَهُۥ﴾ و بود او را. یعنی: آن مرد را. ﴿ثَمَرٞ﴾ میوه. یعنی: به اندازهٔ بزرگ، طوریکه نکره بودن اسم ثمر بر آن دلالت میکند، یعنی: میوه بوستان های او مکمل میبود، و شاخه های درختان آن از گرانی میوه ها خم میشد، و در معرض هیچ آفت یا نقصی قرار نگرفته بودند، پس این انتهای زینت دنیا در زراعت است، لهذا آن مرد به این دو باغ های خود فریب خورد، و افتخار کرد و تکبر کرد، و آخرت خود را فراموش کرد.

(۳۴-۳۶) ﴿فَقَالَ لِصَٰحِبِهِۦ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَنَا۠ أَكۡثَرُ مِنكَ مَالٗا وَأَعَزُّ نَفَرٗا ٣٤﴾ پس گفت رفیق خود را و او گفتگو می کرد با او من بیشترم از تو در مال و غالب ترم باعتبار حشم [الکهف: ۳۴].

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدٗا ٣٥﴾ و در آمد به بوستان خود و حالانکه او ستم کننده بود بر نفس خود گفت نمی پندارم که هلاك شود این بوستان هیچگاه. [الکهف: ۳۵].

﴿وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا ٣٦﴾ و گمان ندارم که قیامت بر پا شدنی است و بالفرض اگر رسانیده شوم (باز گردانیده شوم) بسوی پروردگار خود هر آئینه خواهم یافت بهتر از آن باز گشتنی [الکهف: ۳۶].

یعنی: مالك دو بوستان در حالیکه هر دو محاوره میکردند به دوست مؤمن خود میگفت، یعنی: با افتخار بر بعضی از ماجرا های عادی روزمره مراجعه میکردند. ﴿أَنَا۠ أَكۡثَرُ مِنكَ مَالٗا وَأَعَزُّ نَفَرٗا﴾ من بیشترم از تو در مال و غالب ترم باعتبار حشم. به کثرت مال خود فخر میکرد، و به نصرت

دهندگان خود از برده ها و خدمه ها و اقارب خود را عزت مند میدانست، و آن از جهالت او بود، وگر نه به یك امر خارجی كه هیچ فضیلت نفسی، و هیچ صفت معنوی در آن نمیباشد چه افتخاری است، بلكه آن به منزلت افتخار یك پسر به تمنی هائی است كه تحت آن هیچ حقایقی وجود ندارد. بعداً بر دوست خود تنها با آن افتخار اكتفاء نكرد، بلكه با جهالت و ستم خود حكم كرد، و به این گمان به باغ خود داخل شد. ﴿قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ﴾ گفت نمی پندارم كه هلاک شود. یعنی: منقطع و مضمحل شود و از بین برود. ﴿هَٰذِهِۦٓ أَبَدًا﴾ این بوستان هیچگاه. پس بر این دنیا اطمینان كرد، و به آن راضی شد، و از بعث بعد از مرگ منكر شد، و گفت: ﴿وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّى﴾ و گمان ندارم كه قیامت بر پا شدنی است و بالفرض اگر رسانیده شوم (باز گردانیده شوم) بسوی پروردگار خود. بطور مثال ﴿لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا﴾ هر آئینه خواهم یافت بهتر از آن باز گشتنی. یعنی: مرا بهتر از این دو بوستان ها میدهد، و این سخن از دو حالت خالی نیست. یا حقیقت حال را میدانست، و این سخنِ او از روی تمسخر و استهزاء بود كه كفر را بر كفرش بیشتر میكند، یا اینكه در حقیقت همین را گمان میكرد، كه او را از جاهل ترین و كم عقل ترین اشخاص قرار میدهد، چون میان دادن در دنیا و دادن در آخرت چه تلازمی وجود دارد تا او با جهالت خود گمان كند كه به هر كه در دنیا داده شود در آخرت هم داده میشود. بلكه غالب اینست: كه الله عطاء كردن را از اولیاء و بندگان منتخب خود در دنیا منع میكند، و آنرا بر دشمنان خود وسعت میبخشد كه در آخرت نصیبی برایشان نیست، و در ظاهر طوری به نظر میرسد كه او حقیقت حال را میدانست، و لاكن او این كلام را از روی تمسخر و استهزاء میگفت، و آن بدلیل این قول تعالی است: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ﴾ و در آمد به بوستان خود و حالانكه او ستم كننده بود بر نفس خود. پس اثبات میشود كه در وقت داخل شدن اش ظلم (ستم) وصف او بود چون سخنی كه از او صادر شد بر لجوجیت و عناد او دلالت میكند.

(۳۷-۳۹) ﴿قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرْتَ بِٱلَّذِى خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلًا ۳۷﴾ گفت او را رفیق او و او گفتگو میكرد با وی آیا كافر شدی به آن خدائی كه پیدا كرد ترا از خاك باز از نطفه باز ساخت ترا مرد [الكهف: ۳۷].

﴿لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا ٣٨﴾ ليكن من همين ميگويم كه الله پروردگار من است و نمی سازم شريك با پروردگار خود هيچكس را [الكهف: ٣٨].

﴿وَلَوۡلَآ إِذۡ دَخَلۡتَ جَنَّتَكَ قُلۡتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ و چون در آمدی به بوستان خود چرا نگفتی آنچه بخواهد خدا چنان شود نيست قوت هيچكس را مگر بخدای تعالی [الكهف: ٣٩]. يعنی: دوست مؤمن اش از روی نصيحت در حاليكه حالت اول او را بيادش ميداد برای او ميگفت كه چگونه الله او را در دنيا بوجود آورد ﴿مِن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلٗا﴾ از خاك باز از نطفه باز ساخت ترا مرد. پس اوست كه ترا با نعمتِ ايجاد كردن، و حمايت و نگهداری تنعُم بخشيد، و نعمت ها را برايت ادامه بخشيد، و ترا از طوری به طور ديگر انتقال داد، تا اينكه ترا مردی ساخت كه اعضای حسی و عقلی او كامل است، و آنچه از نعمت های دنيا را كه مهياء ساخته است مهياء ساخت. پس دنيا با زور و قوت خودت برايت حاصل نشده است، بلكه به فضل الله برايت حاصل شده است، پس چطور به تو لايق ميشود تا به خدائی كفر ورزی كه ترا از خاك، بعداً از نطفه آفريد، بعداً يك مرد ساخت در حاليكه از نعمت او چشم پوشی ميكنی، و زعم اين را ميكنی كه ترا دوباره زنده نميكند، و اگر بالفرض زنده كند بهتر از اين باغ را برايت عطاء ميكند، اين لايق نيست و نبايد چنين باشد.

لٰهذا چون حال رفيق خود را ديد كه به كفر و طغيان (سر كشی) خود ادادمه ميدهد، در بارۀ خود در حال وارد شدن مجادله ها و شبهات، بطريقه ايكه شكر پروردگار خود را ميكرد، و دين خود را اعلان كرد برايش خبر داده گفت: ﴿لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا﴾ ليكن من همين ميگويم كه الله پروردگار من است و نمی سازم شريك با پروردگار خود هيچكس را. و به ربوبيت رب خود، و منفرد و يگانه بودن او تعالی در آن، و در ملتزم بودن طاعت و عبادت او، و اينكه هيچ كس از مخلوقات را به او شريك مقرر نكند اقرار كرد.

بعداً او را از نعمت الله بر خود خبر داد، كه ايمان و اسلام است، ولو كه مال و اولادش كم بود، چون نعمت حقيقی ايمان و اسلام است، و هر چيز ديگر در معرض زوال شدن قرار دارد، و در مقابل آنها عقوبت و جزاء است، پس گفت:

(٣٩-٤٤) ﴿إِن تَرَنِ أَنَا۠ أَقَلَّ مِنكَ مَالٗا وَوَلَدٗا ٣٩﴾ اگر بينی مرا كه كمترم از تو در مال و فرزند. [الكهف: ٣٩].

﴿فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤۡتِيَنِ خَيۡرٗا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرۡسِلَ عَلَيۡهَا حُسۡبَانٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصۡبِحَ صَعِيدٗا زَلَقًا ۴۰﴾ پس شاید که پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و بفرستد بر بوستان تو عذاب از آسمان پس گردد زمین بی گیاه لغزانندۀ پا [الكهف: ۴۰].

﴿أَوۡ يُصۡبِحَ مَآؤُهَا غَوۡرٗا فَلَن تَسۡتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبٗا ۴۱﴾ یا شود آب او خشک (فرورفته) پس هرگز نتوانی آنرا جستن [الكهف: ۴۱].

﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصۡبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيۡهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُشۡرِكۡ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا ۴۲﴾ و فراگرفته شد همه میوۀ آن پس هنگام بامداد مالید دو دست خود را بحسرت بر آنچه خرج کرده بود در (عمارت آن) و آن افتاده بود بر سقفهای خود و میگفت ای کاش نکردمی شریک با پروردگار خود هیچکس را [الكهف: ۴۲].

﴿وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ فِئَةٞ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ۴۳﴾ و نبود او را هیچ جماعتی که یاری دهندش بجز خدا و نشد او انتقام گیرنده [الكهف: ۴۳].

﴿هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا ۴۴﴾ اینجا همه اختیار برای خدای بر حق است وی بهتر است از روی ثواب دادن و بهتر است از روی جزاء دادن [الكهف: ۴۴].

یعنی: دوست مؤمن به کافر گفت: تو – اگر چه با کثرت مال و اولادت بر من افتخار کردی، و مرا در مال و اولاد به نظر کم دیدی – ولی آنچه که نزد الله است بهتر است و بقایش بیشتر است، و آنچه از خیر و احسان او که امید آن میرود بهتر از تمام دنیا است که مردم بالای آن رقابت میکنند.

﴿فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤۡتِيَنِ خَيۡرٗا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرۡسِلَ عَلَيۡهَا﴾ پس شاید که پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و بفرستد بر بوستان تو. یعنی: بر باغ تو که بخاطر آن سرکشی کرده ای و فریب خورده ای ﴿حُسۡبَانٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ عذاب از آسمان. با باران بزرگ یا غیر آن.

﴿فَتُصۡبِحَ﴾ پس گردد. بسبب آن ﴿صَعِيدٗا زَلَقًا﴾ زمین بی گیاه لغزانندۀ پا. یعنی: ممکن درختان آن از ریشه کنده شوند، و میوه های آن تلف شود، و زراعت آن غرق شود، و نفع آن زائل گردد.

﴿أَوۡ يُصۡبِحَ مَآؤُهَا﴾ یا شود آب او. که مادۀ آن از آب است ﴿غَوۡرٗا﴾ خشک (فرورفته). یعنی: در زمین فرو رود ﴿فَلَن تَسۡتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبٗا﴾ پس هرگز نتوانی آنرا جستن. یعنی: که با کندن زمین توسط کلنگ یا غیر آن به آن رسیدگی شده نتواند. و مؤمن بر علیه باغ او دعای بد کرد، بخاطریکه آن باغ

مالك خود فریب داد و موجب سرکشی او شد، و بر آن اعتبار کرد، تا شاید که او انابت کند، و به هدایت برگشت کند، و در موضوع خود از بصیرت کار بگیرد.

پس الله دعای او را مستجاب کرد ﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ﴾ و فرا گرفته شد همه میوهٔ آن. یعنی: عذاب آنرا ویران کرد، و همه آنرا از بین برد، و این ویرانی مستلزم تلف شدن تمام درختان و میوه ها و زراعت آن بود، پس او بسیار زیاد ندامت کرد، و شدیداً متأسف شد ﴿فَأَصۡبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيۡهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا﴾ پس هنگام بامداد مالید دو دست خود را بحسرت بر آنچه خرج کرده بود در (عمارت آن). یعنی: بخاطر کثرت خرج کردن دنیا بالای آن، طوریکه مضمحل و متلاشی شد، و هیچ چیزی در عوض آن باقی نماند، و همچنان بر شرك و شر خود هم ندامت کرد، و از اینخاطر گفت: ﴿يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُشۡرِكۡ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا﴾ میگفت ای کاش نکردمی شریك با پروردگار خود هیچکس را.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ فِئَةٞ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا﴾ و نبود او را هیچ جماعتی که یاری دهندش بجز خدا و نشد او انتقام گیرنده. یعنی: وقتیکه عذاب ویرانی باغ اش بر او نازل شد، تمام آنچه که با افتخار در این قول خود به دوست خود میگفت: ﴿أَنَا۠ أَكۡثَرُ مِنكَ مَالٗا وَأَعَزُّ نَفَرٗا﴾ من بیشترم از تو در مال و غالب ترم باعتبار حشم. از دست اش رفت، پس در وقتیکه بیشترین حاجت را به آن داشت هیچ چیزی این عذاب را از او دفع نکرد، و خودش هم خود را مدد کرده نتوانست، و چطور در مقابل قضاء و قدر الله مددگاری داشته باشد که وقتی قضاء و قدر او تعالی نافذ شود اگر تمام اهل آسمانها و زمین یکجا شوند تا چیزی از آنرا زایل کنند چنین کرده نمیتوانند.

و از رحمت و لطف الله بعید نیست که حال صاحب بوستان ویران شده اصلاح شد، و الله او را توفیق انابت (برگشت به او تعالی) را عطاء فرمود، و به رشد مراجعه کرد، و لجوجیت و سرکشی را ترك کرد، به دلیل اینکه در شرك ورزیدن به پروردگار خود ندامت خود را اظهار کرد، و اینکه الله آنچه را که موجب سرکشی او شده بود از بین برد، و او را در دنیا جزا داد، و اگر الله در بنده ای خیری بخواهد عذاب او را عاجل در دنیا برایش میدهد. و عقل و وهم فضل الله را احاطه کرده نمیتواند، و جز از ظالم و جاهل دیگری آنرا انکار کرده نمیتواند.

﴿هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا﴾ اینجا همه اختیار برای خدای بر حق است وی بهتر است از روی ثواب دادن و بهتر است از روی جزاء دادن. یعنی: در چنین حال که الله کسی را که سر کشی میکرد و دنیا را بر آخرت انتخاب کرده بود جزا داد. و کرامت برای کسی است که ایمان بیاورد و

عمل صالح انجام دهد، و شکر الله را کند، و دیگران را بسوی آن دعوت کند، پس بیان شد و واضح گردید که مالك ولايت تنها الله بر حق است، و هر که به او ایمان داشته باشد و تقوی اختیار کند الله تعالی ولی و دوست اوست، و با انواع کرامت ها به او کرم میفرماید، و عذاب ها و شر ها را از او دفع میکند، و کسیکه به پروردگار خود ایمان نه آورد و او را ولی (کار ساز) خود نگیرد، دنیا و آخرت خود را در خساره می اندازد، پس ثواب دنیوی و اخروی الله بهترین ثوابی است که کسی به آن امیدوار و آرزومند باشد.

پس در این قصه بزرگ، عبرت و پند بحال کسیست که الله تعالی با نعمت های دنیوی بر او انعام فرموده بود، و آن او را از آخرت او مشغول ساخت و سرکشی کرد، و با آن نعمت ها نافرمانی الله را کرد، آن نعمت ها به انقطاع و اضمحلال سر انجام می یابد، اگر که چه از آن برای مدت کمی لذت حاصل کرد، بلکه برای مدت طولانی از نعمت ها او را محروم خواهد ساخت.

و بنده باید – اگر از مال و اولاد او – چیزی مورد پسندش واقع میشود، آن نعمت را از جانب الله تعالی عطاء کنندۀ آن نعمت ها نسبت دهد، و بگوید: (ما شاء الله، لا حول و لا قوة إلّا بالله) آنچه را الله خواهد همان میشود، هیچ کس را قدرتی نیست جز با الله تعالی. تا شاکرِ الله باشد، و شکر او برایش سبب بقای نعمت باشد، و آن نظر به این قول آن دوست مؤمن است: ﴿وَلَوۡلَآ إِذۡ دَخَلۡتَ جَنَّتَكَ قُلۡتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ و چون در آمدی به بوستان خود چرا نگفتی آنچه بخواهد خدا چنان شود نیست قوت هیچکس را مگر بخدای تعالی.

و در آن: ارشاد به تسلی یافتن در نبودن لذت ها و شهوات دنیا به آنچه از خیری است که نزد الله تعالی است، و آن نظر به این قول اوست: ﴿إِن تَرَنِ أَنَا۠ أَقَلَّ مِنكَ مَالٗا وَوَلَدٗا*فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤۡتِيَنِ خَيۡرٗا مِّن جَنَّتِكَ﴾ اگر بینی مرا که کمترم از تو در مال و فرزند. پس شاید که پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو.

و در آن اینست: که مال و اولاد اگر بر طاعت الله کمک نکنند نفعی در آنها نیست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا﴾ و نیست اموال شما و نه اولاد شما چیزی که مقرب گرداند شما را نزد ما نزدیك گردانیدگی لیکن مقرب کسی است که ایمان آورد و کرد عمل شایسته [سباء: ۳۷/۳۴].

و در آن: دعا است برای تلف شدن مال کسیکه مال او سبب طغیان و کفر و خسارهٔ او میشود، خصوصاً اگر بسبب آن مال خود را بر مؤمنان فضیلت بدهد، و بالای مؤمنان افتخار کند.

و در آن اینست: که نتیجه ولایت و عدم ولایت وقتی واضح میشود که غبار ها بنشیند، و جزاء و سزاء ثابت شود، و عمل کنندگان اجر خود را بدست بیاورند پس ﴿هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا﴾ اینجا همه اختیار برای خدای بر حق است وی بهتر است از روی ثواب دادن و بهتر است از روی جزاء دادن. یعنی: در عاقبت و سر انجام.

(۴۵،۴۶) ﴿وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ فَأَصۡبَحَ هَشِيمٗا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ ۴۵﴾ و بیان کن برای ایشان مثل زندگانی دنیا که وی مانند آبی است که فرستادیمش از آسمان پس درهم پیچید بسبب وی سبزهٔ زمین پس شد آخر کار در هم شکسته که می پرانیدش باد ها و هست خدا بر همه چیز توانا [الکهف: ۴۵].

﴿ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ۴۶﴾ مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیاست و باقیات حسنات بهتر است نزد پروردگار تو از جهت ثواب و خوب تر اند از جهت امید داشتن [الکهف: ۴۶].

تعالی اصلاً به نبی خود ﷺ، و دیگر به کسانیکه بعد از ایشان به پیروی از ایشان وراثت ایشانرا بدوش خود میگیرند میفرماید: برای مردم دنیا را مثال بیاور، تا حقیقت آنرا تصور کنند، و ظاهر و باطن آنرا بدانند، پس بین آن و بین سرای باقی آخرت مقایسه کنند، تا هر کدام آنرا که اولی تر است اختیار کنند، و اینکه مثال زندگانی این دنیا مانند باران است، بر زمین فرو می آید و هر گونه نباتات زیبا می روید که در آنوقت زیب و زینت آن ناظران را سرور میبخشد، و تسلی جویندگان را فرحت میبخشد، و این حسن و زیبائی زمین توجه غافلان را بخود جلب میکند، بعداً بزودی خشك میشود و آخر کار در هم می شکند و باد ها آنها را می پراند، پس آن نبات های سر سبز و تازه و گل های شگوفان حسن و بهای خود را از دست داده زمین پر از خاك و غبار میشود، که سبب میشود تا نظر ها از آن انحراف، و چشم ها از آن انصراف کنند، و قلب ها از آن بی اُنس شوند.

این دنیا هم همانطور است، طوریکه کسیکه دنیا را دوست میدارد، در جوانی از آن لذت میبرد، و بر هم سنان و همزمان خود تفوق حاصل میکند، و در حاصل کردن درهم و دینار آن مشغول میباشد،

و از شگوفه های آن لذت میبرد، و در تمام اوقات در شهوات خود غرق میباشد، و گمان میکند تمام این همه در سائر روز هایش دوام میداشته باشد؛ اگر برایش مرگ فرا رسد یا مال او تلف شود، خوشی اش از او رفته، و لذت او زایل میشود، و قلب او از درد و جدائی جوانی و قوت و مال او دردمند میشود، و با اعمال خود خوب یاشد یا بد تنها میماند، در این وقت ستمگار وقتیکه حقیقت حال خود را بداند از پشیمانی انگشتان خود را دندان میکند، و آرزو میکند تا به دنیا بر گردد، نه بخاطر اینکه شهوات خود را تکمیل سازد بلکه تا آنچه از غفلت کاری هائی را که در آن تفریط کرده است با توبه و عمل صالح دو باره بدست بیاورد.

پس عاقل با عزم قوی و موفق این حالت را بر سر خود آورده با خود میگوید: فرض کن که همین حالا وفات کردی، و حتماً باید وفات کنی، پس کدام یك از این دو حالات را انتخاب میکنی؟ فریب خوردن زینت این دار فانی را، و از آن لذت بردن مانند لذت بردن حیوان در چراگاه را، یا عمل کردن برای دار آخرتی را که خوراك آن و سایهٔ آن دایم است، و در آن هر آنچه است که نفس به آن اشتها میداشته باشد و چشم از آن لذت حاصل میکند؟ پس توفیق یا خذلان (رها گذاشته شدن) بنده، و فایده و خسارهٔ او از این معلوم میشود.

از اینخاطر الله تعالی خبر داده است که مال و اولاد زینت زندگانی دنیاست، یعنی: در پس پشت آن چیز دیگری نیست، بلکه آنچه برای انسان باقی میماند و برایش نفع و آسانی می آورد، باقیات صالحات است. و آن تمام طاعات واجبه و مستحبه را شامل میباشد از قبیل: حقوق الله، و حقوق بندگان او، مانند نماز و زکات و صدقه و حج و عمره و تسبیح (سبحان الله گفتن)، و تحمید (الحمد لله گفتن)، و تهلیل (لا اله الا الله گفتن)، و تکبیر (الله اکبر گفتن)، و قرائت قرآن کریم، طلب علم نافع، و امر به معروف، و نهی از منکر، و صله رحم کردن، و نیکی کردن به پدر مادر، و ادا کردن حقوق زوجه، و زیر دستان، و چهار پایان، و هر وجه احسان کردن به خلق، همه این از جملهٔ باقیات صالحات است، پس این نزد پروردگار تو بهتر اند از جهت ثواب و خوب تر اند از جهت امید داشتن، ثواب آن باقی میماند، و ثواب آن برای همیشه چندین برابر زیاد شده میرود، و در وقت حاجت امید اجر و خوبی و نفع آن موجود میباشد، پس اینست آنچه که رقابت کنندگان باید بر آن رقابت کنند، و عمل کنندگان بر آن سبقت بجویند، و جهد کنندگان در حاصل کردن آن جهد کنند.

و غور کنید که چگونه الله تعالی حال دنیا و مضمحل شدن آنرا مثال زده است، ذکر فرموده است

که آنچه در آن اند دو نوع اند: یکنوع زینت آنست که از آن کمی لذت حاصل میشود، بعداً بدون فایده از بین میرود، بلکه شاید ضرر خود را هم بجا بگذارد و آن مال و فرزندان اند. و نوع دیگر آن باقی میماند، و بطور مداوم برای صاحب خود نفع میرساند، و آن باقیات صالحات است.

(۴۷-۴۹) ﴿وَيَوۡمَ نُسَيِّرُ ٱلۡجِبَالَ وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ بَارِزَةٗ وَحَشَرۡنَٰهُمۡ فَلَمۡ نُغَادِرۡ مِنۡهُمۡ أَحَدٗا ۴۷﴾ و (یاد کن) روزیرا که روان کنیم کوها را و ببینی زمین را ظاهر شده و جمع سازیم مردمانرا پس نگذاریم از ایشان هیچکس را [الکهف: ۴۷].

﴿وَعُرِضُواْ عَلَىٰ رَبِّكَ صَفّٗا لَّقَدۡ جِئۡتُمُونَا كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةِۭۚ بَلۡ زَعَمۡتُمۡ أَلَّن نَّجۡعَلَ لَكُم مَّوۡعِدٗا ۴۸﴾ و روبرو آورده شوند بر پروردگار تو صف کشیده (هرآئینه) آمدید پیش ما چنانچه آفریده بودیم شما را اول بار بلکه می پنداشتید که نخواهیم ساخت برای شما وعده گاهی [الکهف: ۴۸].

﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ۴۹﴾ و نهاده شود نامۀ اعمال پس ببینی گناهگاران را ترسان از آنچه در آن نوشته است و میگویند ای وای بر ما چه حال است این نامه را که نگذاشته است معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آن را و بیابند هر چه کرده بودند پیش رو و ستم نمیکند پروردگار تو بر هیچکس [الکهف: ۴۹].

تعالی از حال روز قیامت و از هولناکی های پریشان کننده و سختی های وحشتناک آن خبر میدهد، فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ نُسَيِّرُ ٱلۡجِبَالَ﴾ و (یاد کن) روزیرا که روان کنیم کوها را. یعنی: از اماکن شان آنها را بیجا کند، و آنها را مانند تپۀ ریگ، بعداً مانند پشم رنگین ندافی شده کند، بعداً مضمحل و متلاشی شوند، و مثل غبار پراگنده شوند، و زمین میدان صاف شود، نه در آن کجی باشد نه بلندی، الله تعالی تمام خلق را بالای آن زمین حشر نماید و هیچکس از ایشانرا نگذارد.

بلکه مردمان اولین و آخرین را از دور ترین دامنۀ صحرا ها، و از قعر بحر ها جمع کند، و بعد از اینکه پراگنده شده بودند همه شانرا یکجا سازد، و بعد از اینکه پارچه پارچه شده بودند به آفرینش نو آنها را دوباره اعاده کند، بعداً در صف ها مقابل او تعالی پیش کرده شوند، تا آنها را باز داشت کند، و به اعمال شان نظر بیاندازد، و در میام شان با حکم

عادلانه خود فیصله کند، که نه در آن جَور باشد نه ظلم، و به ایشان بفرماید: ﴿لَّقَدۡ جِئۡتُمُونَا كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةِۭۚ﴾ (هرآئینه) آمدید پیش ما چنانچه آفریده بودیم شما را اول بار. یعنی: بدون مال و خانواده و خویشاوندان، جز اعمالی که انجام داده اند، و از خیر و شر آنچه را که کسب کرده اند نزد شان چیزی نمیباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾ و بدرستیکه آمدید برای حساب بسوی ما یك یك چنانچه آفریده بودیم شما را اول بار و گذاشتید آنچه عطاء کرده بودیم شما را پس پشت تان و نمی بینیم با شما شفیان شما را آنانکه گمانبردید که بدرستی ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند [الأنعام: ۶/۹۴].

و در اینجا منکران بعث بعد از موت را در حالیکه با چشم شان آنرا مشاهده میکنند مخاطب شده بفرماید: ﴿بَلۡ زَعَمۡتُمۡ أَلَّن نَّجۡعَلَ لَكُم مَّوۡعِدٗا﴾ بلکه می پنداشتید که نخواهیم ساخت برای شما وعده گاهی. یعنی: از جزاء بر اعمال منکر بودید، در حالیکه الله برایتان وعید خود را وعده کرده بود پس حالا آنرا می بینید و می چشید، پس در اینحال کتابنامۀ اعمال که ملائکه کرام آنرا نوشته اند حاضر کرده میشوند، پس قلب ها بر آن در پرش می افتد، و از واقع شدن آن اندوه ها و پریشانی ها بزرگ میشود، و مجرمان در بیم و هراس می افتند، و وقتی ببینند که اعمال شان در عمل نامه ها سطر شده است، و اقوال و افعال شان بر علیه شان محاسبه شود گویند: ﴿يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ﴾ ای وای بر ما چه حال است این نامه را که نگذاشته است معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آن را. یعنی: هیچ خطائی را نگذاشته است چه خورد بوده باشد چه بزرگ مگر در آن نوشته است، محفوظ شده و هیچ عمل چه پنهان و چه آشکار، چه عمل شب و چه عمل روز از آن فراموش نشده است.

﴿وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ﴾ و بیابند هر چه کرده بودند پیش رو. قدرت منکر شدن از آنرا نمیداشته باشند ﴿وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ و ستم نمیکند پروردگار تو بر هیچکس. پس آنوقت بر آن مجازات میشوند، و بر آن اقرار میکنند، و رسوا میشوند، و عذاب بر آنها واجب میشود، و آن بخاطر آنچه باشد که خود شان با دستان خود پیش فرستاده اند، و اینکه الله بالای بندگان ظلم

نمیکند بلکه آنها از فضل او و عدل او تعالی خارج نیستند.

(۵۰) ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا ۵۰﴾ و یاد کن چون گفتیم به فرشتگان سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس بود از جن پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود آیا فرا می گیرید او را و فرزندان او را دوستان غیر من و ایشان شما را دشمن اند شیطان بد عوض است ستمگاران را [الکهف: ۵۰].

تعالی از دشمنی ابلیس به آدم علیه السلام و اولادهٔ او خبر میدهد، و اینکه الله ملائکه را امر فرمود تا از روی کرامت و تعظیم و فرمانبرداری از امر الله برای آدم سجده کنند، پس آن امر را فرمان بردند ﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓۗ﴾ مگر ابلیس بود از جن پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود. و گفت: ﴿ءَأَسۡجُدُ لِمَنۡ خَلَقۡتَ طِينٗا﴾ آیا سجده کنم کسی را که آفریدی از گل [الإسراء: ۶۱/۱۵]. و گفت: ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ﴾ من بهترم از او [الأعراف: ۱۲/۷].

و از این، دشمنی او با الله و پدر تان و شما واضح شد، پس چطور او را و ذریت یعنی: شیاطین را میگیرید ﴿أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا﴾ دوستان غیر من و ایشان شما را دشمن اند شیطان بد عوض است ستمگاران را. یعنی: دوستی شیطان بد عوضی است که برای خود انتخاب کرده اند – آنکه ایشانرا امر نمیکند مگر به بیحیائی و کار نا پسند – و دوری از دوستی رحمٰن، ذاتیکه تمام سعادت و کامیابی و خوشی در دوستی اوست.

و در این آیه بر شیطان را دشمن خود گرفتن تشویق است، و به آن ترغیب شده است، و ذکر سببی است که موجب آن میشود، و اینکه شیطان را دوست نمیگیرد مگر ظالم، و چه ظلمی بزرگتر از این ظلم بوده میتواند که کسی دشمن حقیقی خود را دوست بگیرد، و دوست حقیقی و قابل ستایش را بگذارد؟ میفرماید تعالی:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ﴾ الله مددگار است مومنان را بیرون می آرد ایشان را از تاریکی ها بسوی روشنی و آنان که کافر شدند دوستان شان شیطان است بیرون می آرند ایشان را از روشنی بسوی تاریکی ها [البقرة:۲/ ۲۵۷]. و میفرماید تعالی: ﴿إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه ایشان گرفتند شیاطین را دوستان بجز خدا [الإعراف: ۳۰/۷].

(۵۱،۵۲) ﴿۞ مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا ۵۱﴾ حاضر نکرده بودیم ایشان را وقت آفریدن آسمانها و زمین و نه وقت آفریدن خود شان و نیستیم گیرنده گمراهان را مددگار [الکهف: ۵۱].

﴿وَيَوۡمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُم مَّوۡبِقٗا ۵۲﴾ و روزیکه فرماید (خدای تعالی) ای مشرکان ندا کشید شریکان مرا که زعم میکردید پس ندا کنند (آنجماعه را) پس جواب نخواهند داد ایشانرا و گردانیدیم در میان ایشان جای هلاکی.

[الکهف: ۱۵۲]. تعالی میفرماید: حاضر نکرده بودیم شیاطین را و [آن گمراهان] را ﴿خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ﴾ وقت آفریدن آسمانها و زمین و نه وقت آفریدن خود شان. یعنی: من آنها را بر سر آن همه امور حاضر نکرده بودم، و نه هم از ایشان بر آن مشوره گرفته بودم، پس چطور آنها آفریدگار چیزی از آن بوده میتوانند؟ بلکه در آفریدن و تدبیر کار، و حکمت و تقدیر کردن الله منفرد است، خالق همه اشیاء و با حکمت خود بر آن متصرف است، پس چگونه برای او از میان شیاطین شریکان گرفته شود و طوریکه الله باید اطاعت شود از آنها اطاعت شوند و دوست گرفته شوند، در حالیکه آنها نه خلق کرده اند و نه در خلق کردن حاضر بودند، و نه الله تعالی را معاونت (مدد) کردند؟ و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا﴾ و نیستم گیرنده گمراهان را مددگار. یعنی: معاونت کننده، تا شأنی از شئون الله برای شان ظاهر باشد، یعنی: الله را نشاید و نه لائق او تعالی است که چیزی از تدبیر را در اختیار آنها بگذارد، چون آنها در گمراهی خلق و مخالفت با پروردگار شان کوشش میکنند، پس لائق اینست تا دور نگهداشته شوند و نزدیك آورده نشوند.

و وقتی حال کسیرا ذکر فرمود که در دنیا به او تعالی شرك میورزد، و آن شرك را در نهایتِ باطل بودن آن باطل قرار داد، و جاهل بودن و بیخرد بودن صاحب آنرا امر فرمود، از حال شان با شریکان شان در روز قیامت خبر داده است، و اینکه الله تعالی به ایشان خواهد فرمود: ﴿نَادُواْ شُرَكَآءِيَ﴾ ای مشرکان ندا کشید شریکان مرا. که زعم شانرا داشتید یعنی: بر موجب زعم فاسد تان، وگر نه در حقیقت، برای الله نه در زمین و نه در آسمان شریکی وجود دارد، یعنی: ندایشان کنید تا برایتان نفع برسانند و از سختی ها شما را خلاص کنند ﴿فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ﴾ پس ندا کنند (آنجماعه را) پس جواب نخواهند داد ایشانرا. چون حُکم و مالکیت در آنروز الله را باشد،

هیچکس دیگر نه برای خودش و نه برای دیگری مالك ذرۀ نفع خواهد بود.

﴿وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُم﴾ و گردانیدیم در میان ایشان. یعنی: میان مشرکان و شرکای شان ﴿مَّوۡبِقٗا﴾ جای هلاکی. که میان شان جدائی بیاورد، و آنها را از یکدیگر شان دور بسازد، و دشمنی شریکان با شریکان شان، و کفر ورزیدن به آنها، و بیزاری شان از آنها در آنوقت واضح شود، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ﴾ و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشانرا منکران [الأحقاف: ۶/۴۶].

(۵۳) ﴿وَرَءَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمۡ يَجِدُواْ عَنۡهَا مَصۡرِفٗا ۵۳﴾ و ببينند گناهگاران آتش را پس خواهند دانست که ایشان در افتادنی اند در آن و نیابند از آن جای باز گشت.

[الكهف: ۵۳]. یعنی: وقتیکه روز قیامت بیاید، و حساب ها برسد، و هر گروهی از مخلوقات به اعمال خود تمییز شوند، و بر مجرمان حکم عذاب داده شود، دوزخ را پیش از داخل شدن به آن ببینند، و ترس و هراس شان بیشتر شود، و بگمان اینکه در آن انداخته میشوند ناراحتی شان شدت پیدا کند، و مفسران گفته اند که گمان اینجا به معنی یقین است، پس یقین کنند که در آن داخل میشوند ﴿وَلَمۡ يَجِدُواْ عَنۡهَا مَصۡرِفٗا﴾ و نیابند از آن جای باز گشت. یعنی: هیچ پناهگاهی نباشد که بسوی آن پناه بجویند، و بدون اجازه او تعالی هیچ شفاعتگری برایشان نباشد، و در این از ترسانیدن و خوف رسانیدن آنچه است که قلب ها و سینه ها را به لرزه می آورد.

(۵۴) ﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ جَدَلٗا ۵۴﴾ و هر آئینه بار بار فهمانیدیم در این قرآن برای مردمان از هر مثل و هست آدمی بیشتر از همه چیز خصومت کننده [الكهف: ۵۴]. الله تعالی از عظمت و جلالت و عمومیت قرآن کریم خبر میدهد، و اینکه او تعالی در آن هر مثلی را فهمانیده است، یعنی: هر طریقی را که رساننده به علوم نافع، و سعادت ابدی است، و هر طریقی را که از شر و هلاکت عصمت میبخشد فهمانیده است، پس در آن مثال های حلال و حرام، و جزای اعمال، و ترغیب دادن و ترساندن، و اخبار راست که از نگاه اعتقاد و اطمینان و روشنی برای قلب ها نافع است، و همین آنچه است که موجب تسلیم شدن به این قرآن میشود، و اینکه باید از آن فرمان برده شود و از آن اطاعت کرده شود، و در هیچ امری از امور آن منازعه (مخالفت) نشود، و با آنهم بعد از اینکه حق روشن شده است مردمان زیادی در آن جدال میکنند، و به باطل خود جدال میکنند ﴿ليدحضوا به الحق﴾ تا بلغزانند بسبب آن سخن حق را.

[الكهف: ۵۶]. و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ جَدَلٗا﴾ و هست آدمی بیشتر از همه چیز خصومت کننده. یعنی: مجادله و منازعه کننده در آن، با وجود اینکه برایشان لایق نیست، و از سوی شان عادلانه نیست، و آنچه که موجب آن میشود و موجب میشود تا به الله ایمان نه آورد ظلم و عناد (ضدیت و لجوجیت) است، و نه کوتاهی در روشن ساختن و حجت و برهان قرآن، وگر نه، اگر عذاب به ایشان بیاید، و آنچه که به کسان قبل از ایشان رسیده بود به ایشان می آمد، حال شان اینطور نمیبود، و از اینخاطر فرموده است:

(۵۵) ﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّهُمۡ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمۡ سُنَّةُ ٱلۡأَوَّلِينَ أَوۡ يَأۡتِيَهُمُ ٱلۡعَذَابُ قُبُلٗا ۵۵﴾ و باز نداشت مردمان را از آنکه ایمان آرند چون بیاید بایشان هدایت و طلب آمرزش کنند از پروردگار خود مگر انتظار آنکه برسد بایشان روش پیشینیان یا بیاید به ایشان عذاب روبروی [الكهف: ۵۵]. یعنی: چه مردم را از ایمان آوردن منع کرده است، در حالیکه هدایتی که با آن میان هدایت و گمراهی، و حق و باطل فرق حاصل میشود به ایشان رسیده است، و حجت الله تعالی علیه شان قایم شده است، پس عدم بیان (نا وضاحت) مانع شان نشده است، بلکه ظلم و تعدی (از حد گذشتن) در ایمان آنها را مانع شده است، پس باقی نمانده است جز این تا سنت الله و عادت او تعالی که در میان پیشینیان و پسینیان جاری است بالای شان بیاید، که وقتی ایمان نمی آوردند، در دنیا عذاب داده میشدند، یا می دیدند که عذاب بطرف شان می آید، و آنرا در روبروی خود با چشمان خود می دیدند، یعنی: قبل از اینکه عذابی بیاید که برگردانیده نشود، باید از آن بترسند، و از کفر خود توبه کنند.

(۶۵) ﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۚ وَيُجَٰدِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ لِيُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّۖ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِي وَمَآ أُنذِرُواْ هُزُوٗا ۵۶﴾ و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و ترساننده و خصومت میکنند کافران به خصومت باطل تا بلغزاند بسبب آن سخن حق را و گرفتند کلام مرا و چیزیرا که به آن ترسانیده شدند (تمسخر) [الكهف: ۵۶].

یعنی: ما پیغامبران را عبث نفرستاده ایم، بلکه آنها را فرستاده ایم تا مردم را به هر خیر دعوت کنند، و از هر شر نهی کنند، و در فرمانبری از آن ایشانرا به ثواب دنیا و آخرت مژده دهند، و از نافرمانی آن به عذاب دنیا و آخرت آنها را بیم دهند، پس با این حجت الله علیه بندگان قایم شده است، ولی ظالمان و

کافران با وجود این همه اباء ورزیدند و به باطل جدال کردند تا حق را باطل قرار دهند، و هر طوری ممکن باشد در مدد کردن باطل و ابطالِ حق و لغزاندن آن کوشش کردند، و به پیغامبران خدا و آیات او استهزاء کردند، و به آنچه از علمیکه نزد خود آنها بود خوشحال بودند، و منع می آرد مگر از اینکه تمام کند نور خود را اگر چه نا خوش شوند کافران، و حق را بر باطل ظهور دهد ﴿بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞ﴾ بلکه می افگنیم حق را بر باطل پس می شکند سرش پس ناگهان باطل نابود شود [الأنبياء: ۱۸/۲۱].

و از حکمت و رحمت الله تعالی است، که باطل قرار داده شدگان حق را و مجادله گران حق را به باطل شان اجازه دادن، از بزرگترین اسباب واضح شدن حق و آشکار شدن شواهد و دلایل آن میباشد، و باطل و فساد آن آشکار میشود، پس همهٔ اشیاء با ضد آن آشکار و روشن میشود.

(۵۷-۵۹) ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ فَأَعۡرَضَ عَنۡهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتۡ يَدَاهُۚ إِنَّا جَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۖ وَإِن تَدۡعُهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ فَلَن يَهۡتَدُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ۵۷﴾ و کیست ستمگار تر از آنکه پند داده شد بآیات پروردگار خویش پس رو گردان گشت از آن و فراموش کرد آنچه پیش فرستاده است دو دست وی هر آئینه ما افگندیم بر دل ایشان پرده ها تا نفهمند (قرآن را) و در گوش ایشان گرانی و اگر بخوانی ایشانرا بسوی هدایت راه نیابند آنگاه هرگز [الكهف: ۵۷].

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَفُورُ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۖ لَوۡ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلۡعَذَابَۚ بَل لَّهُم مَّوۡعِدٞ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِۦ مَوۡئِلٗا ۵۸﴾ و پروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت است اگر مؤاخذه کند ایشان را به آنچه کرده اند بشتاب فرستادی بدیشان عذاب را بلکه ایشان را میعادی است که هرگز نه یابند غیر از آن پناهی [الكهف: ۵۸].

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰٓ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَعَلۡنَا لِمَهۡلِكِهِم مَّوۡعِدٗا ۵۹﴾ و آن قریه ها را هلاك کردیم چون ستم کردند و مقرر گردانیدیم برای هلاك ایشان میعادی [الكهف: ۵۹]. تعالی خبر میدهد که هیچ ظلمی با عظمت تر و جرمی بزرگتر از این بوده نمیتواند که بنده به آیات الله تذکر داده شود، و حق از باطل، و هدایت از گمراهی برایش روشن شده باشد، و خوف داده شده باشد و ترسانده شده باشد، و رغبت داده شده باشد، ولی او از آن همه رو بگرداند و به آنچه که به او تذکر داده شده است متذکر نشود، و از آنچه که او بر آنست بر نگردد، و فراموش کند که دستانش از گناه ها چه را پیش فرستاده است، و دانای همه غیب ها را بر خود مراقب نداند، پس این ظلم بزرگتری است نسبت به رو گردانی

کسیکه آیات الله به او نه آمده باشد، و به آن تذکر نداده شده باشد، اگر چه که ظالم است، لاکن ظلم او سبك تر است، بخاطریکه گناه کننده بر بصیرت و علم گناهگار بزرگتر است از کسی که چنان نیست.

و لاکن بخاطر روگردانیدن او از آیات الله، و بخاطریکه گناه های خود را به دست فراموشی می سپرد، و در حالیکه شر بود از خود راضی می بود، الله تعالی با مسدود کردن دروازه های هدایت برویش، او را معاقبت میکند، با اینکه در قلب او پرده می افگند، یعنی: پردهٔ محکمی که مانع میشود تا آیات را اگر چه می شنود نفهمد، لاکن فقه (فهمی) که به قلب میرسد برایش امکان نداشته باشد. ﴿وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۖ﴾ و در گوش ایشان گرانی. یعنی: کری که از رسیدن آیات به آنها، و از شنیدن آن بوجهی آنها را مانع شود که نفعی برایشان نرسد، و اگر به این حالت باشند هیچ راهی برای هدایت شان نخواهد بود. ﴿وَإِن تَدۡعُهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ فَلَن يَهۡتَدُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا﴾ و اگر بخوانی ایشانرا بسوی هدایت راه نیابند آنگاه هرگز. چون قبول کردن دعوت داعی بطرف هدایت از کسی امید میشود که هیچ علم نداشته باشد. اما آنانکه دیدند بعداً کور شدند، و راه حق را حق دیدند و آنرا گذاشتند، و راه گمراهی را گمراهی دیدند و آنرا انتخاب کردند، و الله با قفل انداختن و مهر زدن قلب ها آنها را جزاء داد، در هدایت یافتن آنها هیچ راهی و هیچ طریقی نیست. و در این آیه برای کسیکه حق را بعد از دانستن آن ترك میکند ترساندن است، و اینکه میان آنها و هدایت مَرز بمیان می آید، که بعد از آن رسیدن به آن برایش امکان نمیداشته باشد، و باید بزرگترین ترساننده و مانع آن باشد.

بعداً از فراخی بخشایش و مهربانی خود خبر میدهد تعالی، و اینکه او گناهان را میبخشد، و توبهٔ کسیرا که توبه کند قبول میفرماید، پس باران رحمت خود را بر او می افشاند، و در احسان خود او را شامل میسازد، و اگر او بندگان را با آنچه از گناهانیکه دستان شان پیش میفرستد مؤاخذه میکرد، آنها را بطور عاجل عذاب میداد، لاکن او تعالی حلیم (برده بار) است، در عذاب دادن عجله نمیکند، بلکه مهلت میدهد، ولی مُهمَل (بیخیال رها) نمیگذارد، و آثار گناهان حتماً واقع شدنی است، اگر چه که مدت طولانی از آن تأخیر کند، از اینخاطر فرموده است: ﴿بَل لَّهُم مَّوۡعِدٞ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِۦ مَوۡئِلٗا﴾ بلکه ایشان را میعادی است که هرگز نه یابند غیر از آن پناهی. یعنی: ایشان را میعادیست که در آن بر اعمال شان مجازات خواهند شد، آن حتمی است، نه در آن اختیاری دارند، نه پناهی، و نه از آن فرار کرده میتوانند.

و در میان مردمان اول و مردمان آخر همین سنت او تعالی است، که در مجازات شان عجله نمیکند، بلکه از آنها توبه و انابت را استدعا میکند، پس اگر توبه و انابت کردند، آنها را میبخشد و بر آنها رحم میفرماید، و عذاب را از آن(ها دور میسازد، و الا اگر بر ظلم و مخالفت خود ادامه دهند، و چون آن وقت برسد که برایشان میعاد را مقرر فرموده است، قهر خود را بر آنها فرو میفرستد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَتِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰٓ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ﴾ و آن قریه ها را هلاك کردیم چون ستم کردند. نه از روی ظلم از جانب ما ﴿وَجَعَلۡنَا لِمَهۡلِكِهِم مَّوۡعِدٗا﴾ و مقرر گردانیدیم برای هلاك ایشان میعادی. یعنی: وقت مقدر شده را که نه پیش میرود و نه تأخیر میکند.

(۶۰-۸۲) ﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا ۶۰﴾ و یاد کن چون گفت موسی جوان خود را همیشه راه میروم تا برسم بمحل جمع شدن دو دریا یا بروم مدتهای دراز [الكهف: ۶۰].

﴿فَلَمَّا بَلَغَا مَجۡمَعَ بَيۡنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ سَرَبٗا ۶۱﴾ پس چون رسیدند به محل جمع شدن دو دریا فراموش کردند ماهی خود را پس فراگرفت ماهی راه خود را در دریا شگافان [الكهف: ۶۱].

﴿فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا ۶۲﴾ پس چون گذشتند گفت موسی جوان خود را بیار برای ما طعام (چاشت) ما را (هر آئینه) یافتیم از این سفر خود زحمت [الكهف: ۶۲].

﴿قَالَ أَرَءَيۡتَ إِذۡ أَوَيۡنَآ إِلَى ٱلصَّخۡرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ عَجَبٗا ۶۳﴾ گفت آیا دیدی چون آرام گرفتیم تکیه کرده بآن سنگ پس من فراموش کردم ماهی را و فراموش من نگردانید آنرا مگر شیطان که یاد کنم آنرا و گرفت ماهی راه خود را در دریا بطرز عجب [الكهف: ۶۳].

﴿قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبۡغِۚ فَٱرۡتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصٗا ۶۴﴾ گفت موسی این بود آنچه می جستیم پس باز گشتند بر نشان اقدام خود جستجو کنان [الكهف: ۶۴].

﴿فَوَجَدَا عَبۡدٗا مِّنۡ عِبَادِنَآ ءَاتَيۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَعَلَّمۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلۡمٗا ۶۵﴾ پس یافتند بندهٔ از بندگان ما که دادیم او را رحمتی از نزد خود و آموختیم از نزد خود علمی [الكهف: ۶۵].

﴿قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا ٦٦﴾ گفت او را موسی آیا پیروی تو کنم بشرط آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شده ئی از راه یابی [الكهف: ٦٦].

﴿قَالَ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا ٦٧﴾ گفت (هرآئینه) تو هرگز نتوانی با من شکیبائی کردن. [الكهف: ٦٧].

﴿وَكَيۡفَ تَصۡبِرُ عَلَىٰ مَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ خُبۡرٗا ٦٨﴾ و چگونه شکیبائی کنی بر چیزیکه دانش آن در اختیار تو نیست [الكهف: ٦٨].

﴿قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرٗا وَلَآ أَعۡصِي لَكَ أَمۡرٗا ٦٩﴾ گفت خواهی یافت مرا اگر خواهد خدا صبر کننده و نافرمانی نکنم ترا در هیچ امر [الكهف: ٦٩].

﴿قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعۡتَنِي فَلَا تَسۡـَٔلۡنِي عَن شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ أُحۡدِثَ لَكَ مِنۡهُ ذِكۡرٗا ٧٠﴾ گفت اگر پیروی من میکنی پس سوال مکن از من از هیچ چیز تا آنکه خود آغاز کنم برای تو از آن ذکری. [الكهف: ٧٠].

﴿فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَاۖ قَالَ أَخَرَقۡتَهَا لِتُغۡرِقَ أَهۡلَهَا لَقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـًٔا إِمۡرٗا ٧١﴾ پس هر دو رفتند تا وقتیکه سوار شدند در کشتی پاره کرد آنرا گفت موسی آیا پاره کردی آنرا تا غرق کنی اهل آن را هر آئینه کردی چیزی عجیب را [الكهف: ٧١].

﴿قَالَ أَلَمۡ أَقُلۡ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا ٧٢﴾ گفت آیا نگفته بودم که تو نتوانی با من صبر. [الكهف: ٧٢]

﴿قَالَ لَا تُؤَاخِذۡنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرۡهِقۡنِي مِنۡ أَمۡرِي عُسۡرٗا ٧٣﴾ گفت موسی مواخذه مکن مرا به آنچه فراموش کردم و میناداز بر من در کار من دشواری [الكهف: ٧٣].

﴿فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَٰمٗا فَقَتَلَهُۥ قَالَ أَقَتَلۡتَ نَفۡسٗا زَكِيَّةَۢ بِغَيۡرِ نَفۡسٖ لَّقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـٔٗا نُّكۡرٗا ٧٤﴾ پس هر دو رفتند تا آنکه ملاقی شدند با پسری پس بکشت او را گفت موسی آیا کشتی نفس پاك را بغير عوض نفسی هر آئینه کردی چیزی نا معقول [الكهف: ٧٤].

*****

﴿۞ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا ٧٥﴾ گفت آيا نگفته بودم با تو كه (هرآئينه) تو نتوانى با من صبر [الكهف: ٧٥].

﴿قَالَ إِن سَأَلۡتُكَ عَن شَيۡءِۢ بَعۡدَهَا فَلَا تُصَٰحِبۡنِيۖ قَدۡ بَلَغۡتَ مِن لَّدُنِّي عُذۡرٗا ٧٦﴾ گفت موسى اگر پرسم ترا از چيزى بعد از اين پس همراه خود مرا مگذار هرآئينه رسيدى از جانب من به عذرى.]الكهف: ٧٦[.

﴿فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهۡلَ قَرۡيَةٍ ٱسۡتَطۡعَمَآ أَهۡلَهَا فَأَبَوۡاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارٗا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُۥۖ قَالَ لَوۡ شِئۡتَ لَتَّخَذۡتَ عَلَيۡهِ أَجۡرٗا ٧٧﴾ پس هر دو رفتند تا چون آمدند بمردم قريهٔ كه طعام خواستند از اهل آن پس انكار نمودند اهل قريه كه مهمانى كنند ايشانرا پس يافتند هر دو در آنجا ديواريرا كه ميخواست بيفتد پس راست ساخت آنرا گفت موسى اگر ميخواستى (هرآئينه) ميگرفتى بروى مزدى [الكهف: ٧٧].

﴿قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ بَيۡنِي وَبَيۡنِكَۚ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأۡوِيلِ مَا لَمۡ تَسۡتَطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرًا ٧٨﴾ گفت (خضر) اين جدائى است ميان من و تو اكنون آگاه سازم ترا به سِر آنچه نتوانستى برآن صبر [الكهف: ٧٨].

﴿أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتۡ لِمَسَٰكِينَ يَعۡمَلُونَ فِي ٱلۡبَحۡرِ فَأَرَدتُّ أَنۡ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٞ يَأۡخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصۡبٗا ٧٩﴾ اما كشتى پس بود براى مساكين كه كار ميكردند در بحر پس خواستم كه معيوب كنم آنرا و بود پيش روى شان پادشاهى ميگرفت هر كشتى (درست) به زبر دستى. [الكهف: ٧٩].

﴿وَأَمَّا ٱلۡغُلَٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤۡمِنَيۡنِ فَخَشِينَآ أَن يُرۡهِقَهُمَا طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗا ٨٠﴾ و اما آن بچه پس بودند پدر و مادر او مسلمان پس ترسيديم كه غالب آيد برايشان از روى سركشى و كفر [الكهف: ٨٠].

﴿فَأَرَدۡنَآ أَن يُبۡدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيۡرٗا مِّنۡهُ زَكَوٰةٗ وَأَقۡرَبَ رُحۡمٗا ٨١﴾ پس خواستيم كه عوض دهد ايشانرا پروردگار ايشان بهتر از وى از روى پاكيزگى و نزديكتر از حيث شفقت [الكهف: ٨١].

﴿وَأَمَّا ٱلۡجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَٰمَيۡنِ يَتِيمَيۡنِ فِي ٱلۡمَدِينَةِ وَكَانَ تَحۡتَهُۥ كَنزٞ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَٰلِحٗا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبۡلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَيَسۡتَخۡرِجَا كَنزَهُمَا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ وَمَا فَعَلۡتُهُۥ عَنۡ أَمۡرِيۚ ذَٰلِكَ تَأۡوِيلُ مَا لَمۡ تَسۡطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرٗا ٨٢﴾ و اما ديوار پس بود براى دو پسر يتيم در شهر و بود زير آن گنجى از ايشان و بود پدر ايشان نيكو كار پس خواست پروردگار تو كه برسند ايشان بجوانى خود و بر آرند گنج خود را از

روی مهربانی از پروردگار تو و نکردم آنرا از حکم خود این است سِر آنچه نتوانستی بروی شکیبائی [الکهف: ٨٢].

تعالی از نبی خود موسی علیه السلام و رغبت بسیار زیاد او در خیر و طلب علم خبر میدهد، که او به جوان خود یعنی خادم خود در اقامت و سفر که ملازمت او را میکرد، و او (یوشع بن نون) بود که بعداً الله تعالی او را نبوت عطاء فرمود گفت: ﴿لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ﴾ همیشه راه میروم تا برسم بمحل جمع شدن دو دریا. یعنی: به سفر خود ادامه میدهم ولو که سر انجام سختی طولانی باشد، و برایم مشقت هم برسد، تا اینکه به محل یکجا شدن دو دریا برسم، و آن جائی بود که برایش وحی شده بود که در آنجا بنده ای از بندگان دانشمند الله را میابی، که نزد او علمی است که نزد تو نیست.

﴿أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا﴾ یا بروم مدتهای دراز. یعنی: مسافهٔ طولانی، به این معنی: که شوق و رغبت موسی را به این کشانید تا این سخن را به خادم خود بگوید، و این عزم قاطعانهٔ او بود، پس از اینخاطر آنقدر مسافه را رفت. ﴿فَلَمَّا بَلَغَا﴾ پس چون رسیدند. یعنی: موسی با خادم خود. ﴿مَجۡمَعَ بَيۡنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا﴾ به محل جمع شدن دو دریا فراموش کردند ماهی خود را. همرای خود زاد راه ماهی داشتند که از آن میخوردند. به او وعده داده شده بود که وقتیکه ماهی از نزدش مفقود شود آن بنده الله را می یابد که قصد دیدن او را دارد، پس آن ماهی راه خود را فراگرفت، یعنی: دریا را شگافته در آب فرو رفت، و این یك معجزه است.

مفسران گفته اند: وقتیکه به آنجا رسیدند، ترشحات آب دریا به آن ماهی ایکه برای خوردن خود آنرا زاد راه گرفته بودند اثابت کرد، و به حکم الله ماهی خود را به دریا افگند، و به دریا رفته همراه با حیوانات دیگر زنده شد.

پس چون موسی و خادم او از مکان تجمع دو دریا گذشتند موسی علیه السلام به خادم خود گفت: ﴿ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا﴾ بیار برای ما طعام (چاشت) ما را (هر آئینه) یافتیم از این سفر خود زحمت. یعنی: در این سفر بعد از اینکه از مکان تجمع دو دریا گذشتیم خسته شدیم، وگر نه سفر طولانی که در آن به تجمع دو دریا رسیدند برایشان خسته کننده نبود، و این یکی از نشانه ها و علاماتی بود که به موسی علیه السلام اشاره کرد که آنچه در طلب آن بود آنجاست، و همچنان شوق متعلق به رسیدن در آن محل راه را برایشان آسان ساخت، پس وقتیکه از هدف خود گذشتند، خستگی

را احساس کردند، و وقتیکه موسی آن سخن را به خادم خود گفت، خادم او گفت: ﴿أَرَءَيۡتَ إِذۡ أَوَيۡنَآ إِلَى ٱلصَّخۡرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ﴾ آیا دیدی چون آرام گرفتیم تکیه کرده بآن سنگ پس من فراموش کردم ماهی را. یعنی: آیا ندانستی وقتیکه برای آرام کردن شب در نزدیك آن سنگ بزرگ معروف توقف کردیم که در میان دو دریا بود ﴿فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ پس من فراموش کردم ماهی را و فراموش من نگردانید آنرا مگر شیطان. چون او سبب فراموشی من شد ﴿وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ عَجَبٗا﴾ و گرفت ماهی راه خود را در دریا بطرز عجب. یعنی: از عجایب بود که ماهی جست و به دریا رفت.

مفسرین گفته اند: که آن جستن به دریا برای ماهی مسلک بود در حالیکه برای موسی و خادم اش عجب بود، و وقتی جوان آن قول را گفت، نزد موسی این وعده الله بود که هرگاه ماهی را مفقود کند خضر را یابد، پس موسی گفت: ﴿ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبۡغِۚ﴾ این بود آنچه می جستیم. یعنی: می طلبیدیم. ﴿فَٱرۡتَدَّا﴾ پس باز گشتند. یعنی: برگشتند ﴿عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصٗا﴾ بر نشان اقدام خود جستجو کنان. به جائیکه در آن ماهی را گم کرده بودند، جون به آنجا رسیدند، یافتند بندهٔ از بندگان ما، و او خضر علیه السلام بود، و او بندهٔ صالحی بود و صحیح اینست که او نبی نبود.

که او را دادیم ﴿رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا﴾ رحمتی از نزد خود. یعنی: الله تعالی او را رحمت خاصی عطاء فرموده بود که با آن علم او را بیشتر ساخته، و عمل او را بیشتر ساخته بود ﴿وَعَلَّمۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلۡمٗا﴾ و آموختیم از نزد خود علمی.

و از علم آنچه به او عطاء شده بود به موسی عطاء نشده بود، اگر چه که موسی به اکثر چیز ها دانا تر بود، خصوصاً در علوم ایمانی، و اصولی، بخاطریکه او از پیغامبران أولي العزم بود که الله تعالی او را با علم و عمل و غیر آن بر سائر مخلوقات فضیلت داده بود، وقتیکه موسی همرای او یکجا شد، از روی ادب و مشوره به او گفت: ﴿هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا﴾ آیا پیروی تو کنم بشرط آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شده ئی از راه یابی. یعنی: آیا میتوانم در آنچه که الله تعالی ترا به آن علم داده است ترا پیروی کنم تا با آن رشد و هدایت یابم، و در آن قضایا حقیقت را بدانم؟

چون الله تعالی خضر علیه السلام را از الهام و کرامت آنچه عطاء فرموده بود که با آن بر باطن بسیار چیز های پنهان اطلاع حاصل میشد، حتی بر موسی علیه السلام، خضر به موسی گفت: از آن امتناع نمی ورزم و لاکن تو ﴿لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا﴾ هرگز نتوانی با من شکیبائی کردن.

یعنی: پیروی و ملازمت مرا کرده نمیتوانی، بخاطریکه تو در اموریکه ظاهرِ آن منکر معلوم میشود آنچه را می بینی که بر آن صبر کرده نمیتوانی، در حالیکه باطن آن چیز دیگری میباشد، و از اینخاطر گفت: ﴿وَكَيۡفَ تَصۡبِرُ عَلَىٰ مَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ خُبۡرٗا﴾ و چگونه شکیبائی کنی بر چیزیکه دانش آن در اختیار تو نیست. یعنی: چطور بر امری صبر کرده بتوانی که نه بر ظاهر و باطن آن علم داری و نه به مقصد و نتیجه و پی آمد آن علم داری؟

پس موسی گفت: ﴿قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرٗا وَلَآ أَعۡصِي لَكَ أَمۡرٗا﴾ گفت خواهی یافت مرا اگر خواهد خدا صبر کننده و نافرمانی نکنم ترا در هیچ امر. و قبل از پیدا بودن چیزیکه بر آن امتحان شود عزم او چنین بود، و عزم يك چیز است و صبر داشتن چیز دیگر است، از اینخاطر در واقعیت امر موسی علیه السلام صبر کرده نتوانست.

پس در آنوقت خضر برایش گفت: ﴿فَإِنِ ٱتَّبَعۡتَنِي فَلَا تَسۡـَٔلۡنِي عَن شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ أُحۡدِثَ لَكَ مِنۡهُ ذِكۡرٗا﴾ اگر پیروی من میکنی پس سوال مکن از من از هیچ چیز تا آنکه خود آغاز کنم برای تو از آن ذکری. یعنی: با کدام سوالی یا ایرادی بر من اعتراض نکنی، تا وقتیکه خودم برایت از آن خبر دهم و در وقتیکه خبر دادن آن ضرور باشد، پس از سوال پرسیدن او را منع کرد، و برایش وعده داد که از حقیقت امر او را واقف خواهد ساخت

﴿فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَاۖ﴾ پس هر دو رفتند تا وقتیکه سوار شدند در کشتی پاره کرد آنرا. یعنی: خضر یک تختۀ کشتی را کند، و مقصد خود را در آن برایش واضح میکرد، ولی موسی علیه السلام صبر نکرد، بخاطریکه آن در ظاهر يك فعل منكَر (بد) بود. چون به کشتی عیب رساند، و آن سبب میشد تا اهل آن غرق شوند. و از اینخاطر موسی گفت: ﴿أَخَرَقۡتَهَا لِتُغۡرِقَ أَهۡلَهَا لَقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـًٔا إِمۡرٗا﴾ آیا پاره کردی آنرا تا غرق کنی اهل آن را هر آئینه کردی چیزی عجیب را. یعنی: کار بسیار شرمناکی را کردی، و این از عدم صبر او بود علیه السلام، پس خضر به او گفت: ﴿قَالَ أَلَمۡ أَقُلۡ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا﴾ آیا نگفته بودم که تو نتوانی با من صبر. یعنی: طوری شد که من برایت گفته بودم، و آن از جانب موسی يك فراموشی بود پس گفت: ﴿لَا تُؤَاخِذۡنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرۡهِقۡنِي مِنۡ أَمۡرِي عُسۡرٗا﴾ مواخذه مکن مرا به آنچه فراموش کردم و مینداز بر من در کار من دشواری. یعنی: موضوع را برایم مشکل نساز و مرا ببخش، بخاطریکه آنکار من از روی فراموشی واقع شد، پس در بار اول مرا مؤاخذه مکن. پس اقرار کردن به آنرا و عذر خواستن

از او را یکجا ساخت، و اینکه ای خضر نباید با دوست خود از شدت کار بگیری، پس خضر او را بخشید.

﴿فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَٰمًا﴾ پس هر دو رفتند تا آنکه ملاقی شدند با پسری. یعنی: پسر کوچکی را ملاقات کردند ﴿فَقَتَلَهُۥ﴾ پس بکشت او را. خضر، پس قهر موسی شدت یافت، و وقتیکه طفل کوچکی را به قتل رساند که هیچ گناهی نکرده بود غیرت دینی او را گرفت.

﴿قَالَ أَقَتَلۡتَ نَفۡسًا زَكِيَّةَۢ بِغَيۡرِ نَفۡسٖ لَّقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـٔٗا نُّكۡرٗا﴾ گفت موسی آیا کشتی نفس پاك را بغیر عوض نفسی هر آئینه کردی چیزی نا معقول. و چه کاری نا معقول تر از کشتن طفل صغیری بوده میتواند که گناهی ندارد، و کسی را نکشته است؟ و بار اول فراموشی موسی بود، این بار فراموشی نبود، و لاکن عدم صبر بود، پس خضر او را عتاب کرده و تذکر داده برایش گفت: ﴿أَلَمۡ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا﴾ آیا نگفته بودم با تو که (هرآئینه) تو نتوانی با من صبر.

پس موسی برایش گفت: ﴿إِن سَأَلۡتُكَ عَن شَيۡءِۭ﴾ اگر پرسم ترا از چیزی. بعد از اینبار ﴿فَلَا تُصَٰحِبۡنِيۖ﴾ پس همراه خود مرا مگذار. یعنی: با آن در ترك صحبت عذر معقول داری. ﴿قَدۡ بَلَغۡتَ مِن لَّدُنِّي عُذۡرٗا﴾ هرآئینه رسیدی از جانب من به عذری. یعنی: از طرف من معذور خواهی بود و در آن مقصر نخواهی بود.

﴿فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهۡلَ قَرۡيَةٍ ٱسۡتَطۡعَمَآ أَهۡلَهَا﴾ پس هر دو رفتند تا چون آمدند بمردم قریهٔ که طعام خواستند از اهل آن. یعنی: از مردم آن قریه استدعای مهمانی را کردند ولی آنها آنرا نپذیرفتند ﴿فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارٗا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ﴾ پس یافتند هر دو در آنجا دیواریرا که میخواست بیفتد. یعنی: عیب داشت و ممکن بود منهدم شود ﴿فَأَقَامَهُۥ﴾ پس راست ساخت آنرا. خضر یعنی: سر از نو آنرا آباد کرد. پس موسی برایش گفت: ﴿لَوۡ شِئۡتَ لَتَّخَذۡتَ عَلَيۡهِ أَجۡرٗا﴾ اگر میخواستی (هرآئینه) میگرفتی بروی مزدی. یعنی: با وجود اینکه بر مردم این قریه واجب بود تا ما را مهمان کنند ولی آنرا نکردند و تو دیوار را بدون مزد آباد کردی در حالیکه قدرت گرفتن آنرا داشتی؟ پس در آنحال موسی علیه السلام به آنچه گفته بود وفا نکرد، و خضر از او معذرت خواسته گفت:

﴿هَٰذَا فِرَاقُ بَيۡنِي وَبَيۡنِكَۚ﴾ این جدائی است میان من و تو. تو خودت آنرا بر خود شرط گذاشته بودی، و دیگر عذری برایت باقی نمانده است، و نه هم دیگر موضع یکجا بودن مانده است.

﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأۡوِيلِ مَا لَمۡ تَسۡتَطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرًا﴾ اکنون آگاه سازم ترا به سِر آنچه نتوانستی برآن صبر.

یعنی: به آنچه که بر آن بالای من اعتراض کردی ترا خبر میدهم، و دیگر ممکن نیست صحبت (همراهی) را با تو ادامه دهم، و بر اینکه اهداف من در آن چه بود، امور را برایت تفسیر میدهم.
﴿أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ﴾ اما کشتی. که آنرا سوراخ کردم ﴿فَكَانَتۡ لِمَسَٰكِينَ يَعۡمَلُونَ فِي ٱلۡبَحۡرِ فَأَرَدتُّ أَنۡ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٞ يَأۡخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصۡبٗا﴾ پس بود برای مساکین که کار میکردند در بحر پس خواستم که معیوب کنم آنرا و بود پیش روی شان پادشاهی میگرفت هر کشتی (درست) به زبر دستی. یعنی: مرور شان از نزد پادشاهی ظالمی بود، هرگاه که کشتی سالمی از نزد او میگذشت که در آن عیبی نمیبود، بزور و ظالمانه آنرا غصب میکرد، پس خواستم آنرا عیب دار سازم تا از دست آن ظالم در امان شود.
﴿وَأَمَّا ٱلۡغُلَٰمُ﴾ و اما آن بچه. که او را به قتل رساندم ﴿فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤۡمِنَيۡنِ فَخَشِينَآ أَن يُرۡهِقَهُمَا طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗا﴾ پس بودند پدر و مادر او مسلمان پس ترسیدیم که غالب آید برایشان از روی سرکشی و کفر. و بر آن بچه طوری تقدیر شده بود که اگر بالغ میشد، در سر کشی و کفر بالای پدر و مادر خود غلبه میکرد، یعنی: یا بخاطر دوست داشتن شان او را، یا از روی محتاج شدن شان به او، یا با قهر و غضب خود آنها را به سر کشی و کفر میکشانید، یعنی: او را بخاطر این اطلاع خود کشتم تا دین والدین مؤمن او سالم بماند، و چه فایده ای بزرگتر از این فایدهٔ جلیل القدر بوده میتواند؟
و اگر چه که در آن برای شان یك بدی شده است، و نسل شان منقطع شده است، لاکن الله تعالی آنها را نسلی خواهد داد که بهتر از او باشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَأَرَدۡنَآ أَن يُبۡدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيۡرٗا مِّنۡهُ زَكَوٰةٗ وَأَقۡرَبَ رُحۡمٗا﴾ پس خواستیم که عوض دهد ایشانرا پروردگار ایشان بهتر از وی از روی پاکیزگی و نزدیکتر از حیث شفقت. یعنی: آنها را پسر صالح و با زکاوتی دهد که به آنها صله رحم داشته باشد، چون پسری که به قتل رسید با کشانیدن پدر و مادر خود بسوی کفر و سرکشی، به شدید ترین عقوق والدین میرسید.
﴿وَأَمَّا ٱلۡجِدَارُ﴾ و اما دیوار. که آنرا راست ساختم ﴿فَكَانَ لِغُلَٰمَيۡنِ يَتِيمَيۡنِ فِي ٱلۡمَدِينَةِ وَكَانَ تَحۡتَهُۥ كَنزٞ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَٰلِحٗا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبۡلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَيَسۡتَخۡرِجَا كَنزَهُمَا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ وَمَا فَعَلۡتُهُۥ عَنۡ أَمۡرِيۚ ذَٰلِكَ تَأۡوِيلُ مَا لَمۡ تَسۡطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرٗا﴾ و اما دیوار پس بود برای دو پسر یتیم در شهر و بود زیر آن گنجی از ایشان و بود پدر ایشان نیکو کار. یعنی: حال شان رأفت و رحمت را تقاضا میکرد،

بخاطریکه دو پسران کوچك بودند، و پدر نداشتند، و الله تعالی بخاطر نیکوکار بودن پدر شان هم آنها را حفاظت کرد.

﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبۡلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَيَسۡتَخۡرِجَا كَنزَهُمَا﴾ پس خواست پروردگار تو که برسند ایشان بجوانی خود و بر آرند گنج خود را. یعنی: از اینخاطر دیوار را منهدم کردم، و آن خزانهٔ شانرا که تحت دیوار بود کشیدم، و بطور مجانی آنرا اعاده کردم. ﴿رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ﴾ از روی مهربانی از پروردگار تو. یعنی: این کار را که کردم از روی رحمت (مهربانی) الله تعالی بود که بندهٔ خود خضر را عطاء فرموده بود ﴿وَمَا فَعَلۡتُهُۥ عَنۡ أَمۡرِيۚ﴾ و نکردم آنرا از حکم خود. یعنی: چیزی نیست که من آنرا از طرف خود کرده باشم، و تنها ارادهٔ من بوده باشد، بلکه آن از رحمت الله و حکم اوست.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این است. آنچه که برایت تفسیر نمودم ﴿تَأۡوِيلُ مَا لَمۡ تَسۡطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرٗا﴾ سِر آنچه نتوانستی بروی شکیبائی. و در این قصهٔ عجیب و جلیل القدر چیز های زیادی از فواید، و احکام، و قواعد است که با مدد الله به بعض آنها اشاره میکنیم.

پس از آن جمله فضیلت داشتن علم و سفر کردن در طلب آنست، و اینکه علم از مهم ترین امور میباشد، چون موسی علیه السلام مسافه طولانی را سفر کرد، و در طلب آن تکالیف را متحمل شد، و باقی ماندن نزد بنی اسرائیل بخاطر تعلیم دادن شان و هدایت شان را گذاشت، و سفر را انتخاب کرد تا در آن علم خود را افزایش دهد.

و از آنجمله: شروع کردن با مهم ترین چیز است، چون ازدیاد بخشیدن علم – برای یک انسان – مهم تر از ترك آن و مشغول شدن به تعلیم دادن دیگران است بدون اینکه علم خود را ازدیاد بخشد. ولی هر دو را یکجا ساختن کامل تر است.

و از آن: جواز خادم گرفتن برای کفایت ضروریات و طلب راحت در اقامت و سفر است، طوریکه موسی علیه السلام کرد.

و از آن: در ارتباط کسیکه برای طلب علم یا جهاد یا امثال آن سفر میکند، اگر در خبر دادن از مقصد آن و منزل آن مصلحت باشد، خبر دادن آن کامل تر از پنهان کردن آنست، چون در ظاهر کردن آن فواید زیادی است، مانند آمادگی کامل گرفتن برای سفر و سامان راه، و موضوع را با بصیرت و بهترین صورت انجام دادن، و اظهار نمودن این عبادت جلیل القدر، طوریکه موسی علیه السلام گفت: ﴿لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا﴾ همیشه راه میروم تا برسم بمحل

جمع شدن دو دریا یا بروم مدتهای دراز. و طوریکه نبی ﷺ وقتیکه به جنگ تبوك اراده کرده بودند اصحاب خود را از آن خبر دادند، حالانکه در چنین امور عادت مبارکه ایشان توریه (پنهان داشتن) بود، پس آن تابع مصلحت است.

و از آن: شر و اسباب آنرا بوجه تسویل و تزیین به شیطان منسوب کردن است، اگر چه تمام چیز به قضاء و قدر الله تعالی انجام می یابد، و آن نظر به این قول خادم موسی علیه السلام است: ﴿وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥ﴾ و فراموش من نگردانید آنرا مگر شیطان که یاد کنم آنرا.

و از آنجمله: جواز اطلاع دادن انسان در بارۀ آنچه است که طبیعت نفس آنرا تقاضا میکند، مانند خستگی یا گرسنگی، یا تشنگی اگر از روی صداقت باشد و پهلوئی از اظهار نا راضی از (الله تعالی و تقدیر) در آن نباشد، نظر به این قول موسی علیه السلام: ﴿لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا﴾ هر آئینه یافتیم از این سفر خود زحمت.

و از آن اینکه: مستحب است تا خادم انسان هوشیار و با درك و بیدار باشد، تا هر امری را که او میخواهد اتمام دهد.

و از آن: مستحب بودن طعام دادن به خادم انسان از آنچه است که خود او میخورد و یکجا خوردن با اوست، چون ظاهر این قول موسی علیه السلام: ﴿ءَاتِنَا غَدَآءَنَا﴾ بیار برای ما طعام (چاشت) ما را. اضافه به طرف یکجا خوردن است که موسی علیه السلام طعام را با خادم خود یکجا میخوردند.

و از آن: اینکه مدد الله برای بنده به حسب انجام دادن آنچه که به آن مأمور شده است می آید، و مددی که به موافقت کنندۀ حکم الله کرده میشود به غیر از و نمیشود نظر به این قول موسی علیه السلام: ﴿لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا﴾ هر آئینه یافتیم از این سفر خود زحمت. و اشاره به سفرِ گذشتن از یکجا شدن دو دریا است. در اول موسی علیه السلام از طولانی بودن راه شکایت نکرد، چون سفر حقیقی همان بود (لاکن با مدد الله آنرا احساس نکردند)، اما بعداً ظاهر میشود که گذشتن شان از یکجا شدن دو دریا حصۀ از روز را در بر گرفته بود، چون آنها وقتیکه نزد سنگ بزرگ استراحت میکردند ماهی از نزد شان مفقود شده بود. پس از این ظاهر میشود که آنها شب را در آنجا گذشتانده بودند، و فردای آن به سفر خود ادامه دادند، تا اینکه وقت نان چاشت رسید و موسی علیه اسلام به خادم خود گفت: ﴿ءَاتِنَا غَدَآءَنَا﴾ بیار برای ما طعام (چاشت) ما را. در اینجا به یاد خادم

آمد که ذکر مفقود شدن ماهی را در مقامی فراموش کرده است که منزل و مقصود سفر شان بود (لاکن در این سفر کوتاه آنها خستگی را احساس کردند).

و از آن اینکه: آن بنده ای الله راکه ملاقات کردند نبی نبود، بلکه بندۀ صالحی بود، چون الله تعالی او را با عبودیت او وصف فرمود، و منت و احسان الله را با رحمت و علم بر او ذکر فرمود، و نه رسالت و نه نبوت او را ذکر فرموده است، اگر نبی میبود آنرا ذکر میفرمود طوریکه غیر آنرا ذکر فرموده است.

و اما این سخن او در آخر قصه: ﴿وَمَا فَعَلۡتُهُۥ عَنۡ أَمۡرِيۚ﴾ و نکردم آنرا از حکم خود. دلالت بر این نمیکند که او نبی بود، بلکه دلالت به الهام و تحدیث میکند که با غیر از انبیاء میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَرۡضِعِيهِۖ﴾ و حکم کردیم به مادر موسی که شیر بده او را [القصص: ۷/۲۸]. ﴿وَأَوۡحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحۡلِ أَنِ ٱتَّخِذِي مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا﴾ و الهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شهد که بسازید از کوه ها خانه ها [النحل: ۶۸/۱۶].

و از آن: اینکه علمی راکه الله تعالی به بندگان خود می آموزاند دو نوع است: علم مکتسب که بنده با جهد و کوشش خود آنرا بدست میآورد، و نوع دیگر آن علم لدُنی است، که الله تعالی به هر که از بندگان خود بخواهد آنرا موهبت میفرماید، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿وَعَلَّمۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلۡمٗا﴾ و آموختیم او را از نزد خود علمی.

و از آن اینکه: متعلم باید با معلم مؤدب باشد، و او را با لطف خطاب کند، نظر به این قول موسی علیه السلام: ﴿هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا﴾ گفت او را موسی آیا پیروی تو کنم بر آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شده ئی از راه یابی. پس سخن خود را بطور مشوره و با لطف اظهار کرد، و اینکه آیا در آن مرا اجازه میدهی یا نه، و اقرار کرد که از او می آموزد، بر خلاف کسیکه با جفاء و کبر مقابل میشود، که ضرورت خود را به معلم ظاهر نمیسازد، بلکه ادعا میکند که هر دو با هم تعاون میکنند، بلکه شاید گمان کند که او معلم خود را تعلیم خواهد داد، در حالیکه او بسیار جاهل است، پس برده بار بودن در مقابل معلم، و اظهار حاجت به تعلیم او برای متعلم نافع ترین چیز است.

و از آن: تواضع کردن شخص با فضیلت بخاطر آموختن برای کسیکه از خودش پائین تر است، چون – بدون شک – فضیلت موسی نسبت به خضر بالا تر بود.

و از آن: تعلیم آموختن عالم با فضیلت علمی راست که در آن مهارت ندارد از کسیکه در آن مهارت دارد، اگر چه که بطور کُل از نگاه علم از او به درجه های زیادی پائین تر باشد. چون موسی علیه السلام از جملهٔ پیغمبران أولي العزم است، که الله تعالی بر ایشان احسان فرموده و به ایشان از علم آنچه را عطاء فرموده است که به دیگران عطاء نفرموده است، لاکن در این علم خاص آنچه که نزد خضر علیه السلام بود نداشت، از اینخاطر در تعلیم آموختن از او حرص داشت. پس بنا بر این هر فقیه و محدث اگر در علم نحو یا صرف یا امثال آن از علوم کوتاهی دارد، نباید از آموختن آن از کسی که در آن ماهر است، ولی محدث یا فقیه نیست جلو گیری کند.

و از آن اینکه: علم و غیر آن به فضل الله تعالی نسبت داده شود، و بر آن اقرار شود، و بر آن شکر الله تعالی کرده شود، نظر به این قولیکه موسی گفت: ﴿تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شده ئی از راه یابی. یعنی: از آنچه که الله تعالی ترا درس داده است.

و از آن اینکه: علم نافع علمی است که به خیر (خوبی) راهنمائی میکند، پس هر علمیکه در آن رشد و هدایت به طرق خیر باشد، از طریق شر (بدی) منع کند یا وسیلهٔ آن باشد، آن از جملهٔ علم نافع محسوب میشود، و آنچه سوای آن باشد، یا ضرر رسان است، یا در آن فایده ای نیست، و آن نظر به این قول موسی: ﴿أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ بشرط آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شده ئی از راه یابی.

و از آن اینکه: هر که قوت صبر در همراهی عالم و علم را نداشته باشد، و در آن ثبات نکند، بخاطر عدم صبر او علم زیادی از نزدش فوت میشود، پس کسیکه صبر نکند علم را بدست آورده نمیتواند، و کسیکه از صبر کار بگیرد و آنرا لازم بداند، هر امری را بدست می آورد که در آن سعی کرده است، و آن نظر به قول خضر به موسی در ذکر آنچه است که از او اخذ علم را مانع شد این بود: که با او صبر کرده نتوانست.

و از آن اینکه: سبب بزرگ که با آن برای انسان صبر حاصل میشود علم و تجربه و آگاهی از آنچه است که بر آن صبر امر شده است، وگر نه کسیکه آنرا نداند، و هدف و نتیجه آنرا نداند، و فایده و ثمر آنرا نداند، نزد او سبب صبر کردن نمیباشد، و آن نظر به این قول خضر است: ﴿وَكَيْفَ

تَصۡبِرُ عَلَىٰ مَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ خُبۡرٗا﴾ و چگونه شکیبائی کنی بر چیزیکه دانش آن در اختیار تو نیست. پس بی صبری او را بخاطر عدم علم او در آن موضوع دانست.

و از آن اینکه: به تأنی (دقت و عجله نکردن) و متأکد بودن و متیقن بودن در کار امر شده است، تا اینکه مراد و مقصود از آن دانسته شود.

و از آن اینکه: افعال بنده که در آینده واقع میشود به مشیئت الهٰی تعلق داده شود، و انسان نگوید که من در آینده این کار را میکنم: جز اینکه با آن بگوید (إن شاء الله).

و از آن: اینکه عزم داشتن در کاری و انجام دادن آن به یك منزلت نیست، چون موسی علیه السلام گفت: ﴿سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرٗا﴾ خواهی یافت مرا اگر خواهد خدا صبر کننده. پس موسی علیه السلام صبر کردن را بر خود نشاند ولی آنرا انجام نداد.

و از آن اینکه: معلم اگر مصلحت می داند که متعلم به ارتباط بعض اشیاء سوال کردن را شروع نکند تا خود معلم بر آن او را واقف سازد، از مصلحت پیروی شود، مثلاً: اگر فهم متعلم قاصر باشد، یا اگر به متعلم گفته باشد که در بارۀ جزئیات کوچک مسائل سوال نکند چون سوال های مهم تر دیگری در آنست، یا ذهن او آنرا درك کرده نتواند، یا سوالی را بپرسد که متعلق به موضوع بحث نباشد.

و از آن: جائز بودن سفر دریائی است تا زمانیکه خوفی در آن وجود نداشته باشد.

و از آن: اینکه فراموش کننده در فراموش کردن مؤاخذه نمی شود، نه در حق الله و نه در حق بندگان الله، نظر به این قول موسی علیه السلام: ﴿لَا تُؤَاخِذۡنِي بِمَا نَسِيتُ﴾ مواخذه مکن مرا به آنچه فراموش کردم.

و از آن: اینکه انسان باید در اخلاق و معاملات دیگران از عفو کار بگیرد، و در رویه با آنها از نرمی کار بگیرد، و به اموری آنها را مکلف نسازد که طاقت آنرا ندارند، یا بر آنها شاقه است، یا در آن موجب کراهیت او قرار میگیرند، بلکه طریقۀ آسانی را اختیار کند، تا معامله کردن با ایشان آسان شود.

و از آن: اینکه احکام امور به ظاهر آن قضاوت شود، در مال و خون و غیر آن از معاملات دنیوی مطابق به ظاهر آن فیصله میشود، چون موسی علیه السلام پاره کردن کشتی، و کشتن پسر را توسط خضر بر او عیب گرفت، چون در ظاهر از جمله منکرات محسوب میشد، و موسی علیه السلام بر غیر حالیکه در مصاحبت (همراهی) خضر بود در آن کار سکوت کرده نمی توانست، پس عجله کرد علیه

السلام و به فیصله کردن در آن نظر به حالت عام آن سبقت ورزید، و به عارضی که موجب صبر و عدم مبادرت در انکار کردن بود ملتفت نشد.

و از آن: قاعده بزرگ و جلیل القدری استنباط میشود، و آن اینکه (شر بزرگ با ارتکاب دادن شر کوچک دفع شود) و با فوت شدنِ کوچک، بزرگتر دو مصلحت ها مراعات شود، چون قتل پسر شر بود، و لاکن بقای او تا پدر و مادر خود را به فتنه بیاندازد تا از دین برگردند و بی دین شوند شر بزرگتر از آن بود، و اگر چه در باقی ماندن پسر خیر گمان میرفت، لاکن خیر در باقی ماندن پدر و مادر او در دین شان بود، و ایمان داشتن شان بهتر از آن بود، پس از اینخاطر خضر او را قتل کرد، و زیر این قاعده، فروع و فواید زیاد است، پس تمام مصالح و مفاسدی که با یکدیگر در تصادم میباشند همه در این قاعده داخل اند.

و از آن: در این قاعدهٔ بزرگ دیگری است، و آن اینکه (عمل یك انسان در مال شخصی دیگری که بخاطر مصلحت او یا ازالهٔ مفسده ای او انجام داده شود جائز میباشد ولو که بدون اجازهٔ او هم باشد، حتی اگر بر این عمل او اندکی از مال طرف جانب هم تلف شود)، طوریکه خضر کشتی را پاره کرد تا در آن عیب باشد، و از غصب شدن توسط پادشاه ظالم سالم بماند. بنا بر این، اگر آتش یا سیلاب یا امثال آن بر خانه یا ملکیت شخصی واقع میشود، اجازه است تا برخی از ملکیت تخریب شود، یا برخی از خانه منهدم کرده شود تا بقیه ای آن سالم بماند، بلکه آن بر او شرع گردیده است تا چنین کند، تا مال دیگری حفاظت شود، همچنان اگر ظالمی مال کسیرا بگیرد، و انسان اندکی از مال را به او بپردازد تا بقیه آن حفظ شود هم جائز میباشد حتی اگر بدون اجازه باشد.

و از آن: اینکه کار کردن در بحر جائز است، همانطوریکه در خشکه جائز است، نظر به این قول او: ﴿يَعۡمَلُونَ فِي ٱلۡبَحۡرِ﴾ کار میکردند در بحر. و بر کار شان عیب نگرفت.

و از آن: اینکه مساکین به کسانی گفته شود که مال دارند ولی نه به اندازه ایکه برایشان کفایت کند، پس با آن از نام مسکین خارج نمیشوند، چون الله تعالی خبر فرمود که آن مساکین کشتی داشتند.

و از آن: اینکه قتل کردن از جمله بزرگترین گناه ها میباشد نظر به این قول موسی: ﴿لَّقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـٔٗا نُّكۡرٗا﴾ هر آئینه کردی چیزی نا معقول.

و از آن: اینکه قتل کردن بطور قصاص کار منکر (ناپسند) نیست و آن نظر به این قول اوست: ﴿بِغَيۡرِ نَفۡسٍ﴾ بغیر عوض نفسی.

و از آن: اینکه الله تعالی خود بندهٔ صالح و اولادهٔ او را حفظ میفرماید.

و از آن: اینکه خدمت کردن برای صالحین، یا کسانیکه به آنها تعلق میداشته باشند بهتر از خدمت کردن برای غیر از ایشان است، چون خضر برای استخراج خزانهٔ آنها، و راست کردن دیوار شان، صالح بودن پدر شانرا علت قرار داد.

و از آن: با ادب بودن با الله تعالی در استعمال الفاظ است، چون خضر با این قول عیبی ساختن کشتی را به خود نسبت داد: ﴿فَأَرَدتُّ أَنۡ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٞ يَأۡخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصۡبٗا﴾ پس خواستم که معیوب کنم آنرا. و اما خیر را با این قول خود به الله تعالی نسبت داد: ﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبۡلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَيَسۡتَخۡرِجَا كَنزَهُمَا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ﴾ پس خواست پروردگار تو که برسند ایشان بجوانی خود و بر آرند گنج خود را از روی مهربانی از پروردگار تو. طوریکه ابراهیم علیه السلام گفته بود: ﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ﴾ و چون مریض شوم پس او شفا میدهد مرا.
[الشعراء: ۸۰/۲۶]. و طوریکه جن ها گفت بودند: ﴿وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا﴾ و آنکه ما نمیدانیم آیا شری خواسته شده در حق آنانکه در زمین اند یا خواسته است در حق آنها پروردگار شان هدایت (خیر) را [جن: ۱۰/۷۲]. با وجود اینکه همهٔ آن به قضاء و قدر الله صورت میگیرد.

و از آن: اینکه رفیق نباید در هیچ حالتی از احوال رفیق خود را رها کند و دوستی او را ترك دهد تا اینکه او را سر زنش کند، و از او معذرت بخواهد که او را رها کند، طوریکه خضر علیه السلام با موسی علیه السلام کرد.

و از آن: اینکه موافقت رفیق با رفیق او، در امور غیر ممنوع داعی و سبب بقای رفاقت و متأکد بودن آن میشود، طوریکه موافق نبودن سبب قطع رفاقت میشود.

و از آن: اینکه قضایائیکه خضر آنرا انجام داد همه محض قضاء و قدر الله تعالی بود که بدست آن بندهٔ صالح آنرا به انجام رسانید، تا با آن بندگان از طریق قضاء و قدر او تعالی بر لطف بیشمار او استدلال کنند، و اینکه او تعالی بر بنده اموری را تقدیر میفرماید که نزد او بسیار ناپسند میباشد در حالیکه در آن صَلاح دین او میباشد: مانند قضیه آن پسر، یا در آن صلاح دنیای او میباشد

طوريكه در قضيه كشتى بود، پس نمونه هاى لطف و كرم خود را به آنها نشان ميدهد، تا قضاء و قدر او تعالى راكه مكروه معلوم ميشود بدانند، و به آن كاملاً رضايت داشته باشند.

(٨٣-٨٨) ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَن ذِي ٱلۡقَرۡنَيۡنِۖ قُلۡ سَأَتۡلُواْ عَلَيۡكُم مِّنۡهُ ذِكۡرًا ٨٣﴾ و ميپرسند ترا از ذوالقرنين بگو خواهم خواند بر شما از حال وى خبرى [الكهف: ٨٣].

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِن كُلِّ شَيۡءٖ سَبَبٗا ٨٤﴾ (هرآئينه) ما دسترس داديم او را در زمين و داديم او را از هر چيز سبب [لكهف: ٨٤].

﴿فَأَتۡبَعَ سَبَبًا ٨٥﴾ پس افتاد در پى سببى [لكهف: ٨٥].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغۡرِبَ ٱلشَّمۡسِ وَجَدَهَا تَغۡرُبُ فِي عَيۡنٍ حَمِئَةٖ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوۡمٗاۗ قُلۡنَا يَٰذَا ٱلۡقَرۡنَيۡنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمۡ حُسۡنٗا ٨٦﴾ تا آنكه رسيد به محل فرو رفتن آفتاب دريافت آنرا كه فرو ميرود در چشمه گل و لاى و يافت نزديك آن چشمه گروهى را گفتيم اى ذوالقرنين يا عذاب ميكنى و يا ميگيرى در ميان ايشان (روش) نيكوئى [الكهف: ٨٦].

﴿قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوۡفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا نُّكۡرٗا ٨٧﴾ گفت اما كسيكه ستم كرد پس عذاب خواهيم كرد او را پس باز گردانيده شود بسوى پروردگار خود پس عذاب كند او را عذاب سخت [الكهف: ٨٧].

﴿وَأَمَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُۥ جَزَآءً ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنۡ أَمۡرِنَا يُسۡرٗا ٨٨﴾ و اما آنكه ايمان آورد و كرد كار شائسته پس او راست پاداش نيكو و خواهيم گفت او را از حكم خود آسانى [الكهف: ٨٨]. اهل كتاب يا مشركان از رسول الله ﷺ در باره قصه ذوالقرنين مى پرسيدند، پس الله تعالى به ايشان ﷺ امر فرمود تا بگويند: ﴿سَأَتۡلُواْ عَلَيۡكُم مِّنۡهُ ذِكۡرًا﴾ خواهم خواند بر شما از حال وى خبرى. كه در آن خبرِ مفيد، و خطاب عجيبى است. يعنى: از حال او آنچه را ميخوانم كه در آن برايتان تذكر و عبرت است، و غير از آن از احوال او، چيز ديگرى برايشان نخواند.

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ (هرآئينه) ما دسترس داديم او را در زمين. يعنى: الله تعالى او را در گوشه هاى مختلف زمين مالكيت و نفوذ داده بود، و مردم از او فرمان مى بردند. ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ مِن كُلِّ شَيۡءٖ سَبَبٗا*فَأَتۡبَعَ سَبَبًا﴾ و داديم او را از هر چيز سبب. پس افتاد در پى سببى. يعنى: الله تعالى تمام اسباب رسيدن به اين حالت را برايش عطاء فرمود، كه هرجائيكه ميخواست برسد ميرسيد، و بوسيلۀ آن بالاى شهر هاى زياد غلبه حاصل كرد، و با نهايت سهولت به

علاقات دور و دراز رسید، و به تمام اسبابی که الله تعالی به او عطاء فرموده بود عمل میکرد، یعنی: آنها را به وجه مناسب آن استعمال مینمود، چون همه کس از اسبابی که نزدش میباشد استفاده نمیکند، و نه هم هر کس توانائی استفاده کردن از اسباب را که نزد اوست میداشته میباشد، اگر شخصی اسباب بدست آوردن چیزی را داشته باشد و از آن استفاده کند، مقصود حاصل میشود، ولی اگر هر دو یا یکی از آنها نباشد مقصود حاصل نمیشود.
و این اسبابی را که الله به او عطاء فرموده بود، از آن نه الله و نه رسول او ﷺ بما خبر داده است، و نه در بارۀ آن بوجهی که معلوماتی را افاده کند اخباری منقول است. پس برای ما در آن جز سکوت کردن، و توجه نکردن به آنچه که در اسرائیلیات و امثال آن نقل شده است چیزی مناسب تر نیست، لاکن در یك جمله میدانیم که آنها اسباب داخلی و خارجی قوی و زیادی بودند، با آن لشکر او بزرگ شده بود که دارای عدد و تجهیزات و نظام بود، و با آن بر دشمنان خود غلبه حاصل کرده، و تسهیلات رسیدن به شرق و غرب و دیگر گوشه های زمین بود تا خود را به آن برساند، پس الله تعالی اسباب رسیدن به محل غروب آفتاب را برایش عطاء فرمود، تا آنکه خودش به چشمان خود آنرا میدید مثل اینکه آفتاب در چشمه گل و لای یعنی آب سیاه فرو میرفت، و آن عموماً برای کسیکه میان او و افق غربی آفتاب آب باشد چنین معلوم میشود، آنرا طوری می بیند مثل اینکه آفتاب در خود آب فرو میرود، در حالیکه از آب بسیار زیاد دور است، در آنجا، یعنی: در جائیکه آفتاب می نشست، او گروهی را یافت.

﴿قُلۡنَا يَٰذَا ٱلۡقَرۡنَيۡنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمۡ حُسۡنٗا﴾ گفتیم ای ذوالقرنین یا عذاب میکنی و یا میگیری در میان ایشان (روش) نیکوئی. یعنی: میتوانی آنها را عذاب کنی، مانند کشتن، یا زدن یا اسیر کردن و مثل آن، یا میتوانی با آنها از روش نیک کار بگیری، پس بین این دو امور مختار شد، چون ظاهر طوری معلوم میشود که آنها یا کافر بودند یا فاسق، یا در ایشان چیزی از کفر و فسق موجود بود، چون اگر آنها مؤمن و غیر فاسق میبودند، در تعذیب کردن شان او را رخصت نمیداد، پس نزد ذوالقرنین کدام سیاست شرعی وجود داشت که با توفیق الله به آن مستحق مدح و ستایش بود، پس گفت: آنها را دو قسمت میکنم:

﴿أَمَّا مَن ظَلَمَ﴾ اما کسیکه ستم کرد. با کفر ورزیدن ﴿فَسَوۡفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا نُّكۡرٗا﴾ پس عذاب خواهیم کرد او را پس باز گردانیده شود بسوی پروردگار خود پس عذاب کند او را عذاب سخت. یعنی: او را دو عقوبت (جزاء) حاصل شود، عقوبت دنیا و عقوبت آخرت.

﴿أَمَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُۥ جَزَآءً ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ اما آنکه ایمان آورد و کرد کار شائسته پس او راست پاداش نیکو و خواهیم گفت او را از حکم خود آسانی. یعنی: نزد الله جزای روز قیامت برایش جنت و حالت نیکو باشد. ﴿وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنۡ أَمۡرِنَا يُسۡرٗا﴾ و خواهیم گفت او را از حکم خود آسانی. یعنی: با او روش نیک میکنیم، و با ملایمت سخن میگوئیم، و با آسانی با او معامله میکنیم، و آن دلالت بر این میکند که او از پادشاهان صالح و اولیاء عادل و عالم بود، طوریکه معاملهٔ با هر یك ایشان که لایق حال شان میبود با رضای الله تعالی موافق بود.

(۸۹-۹۸) ﴿ثُمَّ أَتۡبَعَ سَبَبًا ٨٩﴾ باز افتاد در پی سببی [الكهف: ۸۹].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَطۡلِعَ ٱلشَّمۡسِ وَجَدَهَا تَطۡلُعُ عَلَىٰ قَوۡمٖ لَّمۡ نَجۡعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتۡرٗا ٩٠﴾ تا چون رسید بمحل برآمدن آفتاب یافت آنرا که می برآمد بر قومیکه نساخته ایم برای ایشان این طرف از آفتاب هیچ پرده [الكهف: ۹۰].

﴿كَذَٰلِكَۖ وَقَدۡ أَحَطۡنَا بِمَا لَدَيۡهِ خُبۡرٗا ٩١﴾ واقعه چنین است و (به تحقیق) احاطه کردیم به آنچه نزد اوست از حیث علم [الكهف: ۹۱]. ﴿ثُمَّ أَتۡبَعَ سَبَبًا ٩٢﴾ باز افتاد در پی سببی [الكهف: ۹۲].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيۡنَ ٱلسَّدَّيۡنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوۡمٗا لَّا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ قَوۡلٗا ٩٣﴾ تا چون رسید در میان دو کوه یافت در پیش آن دو کوه قومیکه قریب نبودند که بفهمند سخنی را [الكهف: ۹۳].

﴿قَالُواْ يَٰذَا ٱلۡقَرۡنَيۡنِ إِنَّ يَأۡجُوجَ وَمَأۡجُوجَ مُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَهَلۡ نَجۡعَلُ لَكَ خَرۡجًا عَلَىٰٓ أَن تَجۡعَلَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَهُمۡ سَدّٗا ٩٤﴾ گفتند ای ذوالقرنین (هرآئینه) یاجوج و ماجوج فساد کنندگانند در زمین پس آیا مقرر کنیم برای تو مزدی بر اینکه بسازی میان ما و میان ایشان بندی [الكهف: ۹۴].

﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيۡرٞ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجۡعَلۡ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُمۡ رَدۡمًا ٩٥﴾ گفت آنچه دسترسی داده است مرا در آن پروردگار من بهتر است پس مدد کنید مرا بقوت بازو تا بسازم میان شما و میان ایشان دیواری محکم [الكهف: ۹۵].

﴿ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلۡحَدِيدِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيۡنَ ٱلصَّدَفَيۡنِ قَالَ ٱنفُخُواْۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارٗا قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفۡرِغۡ عَلَيۡهِ قِطۡرٗا ٩٦﴾ بیارید پیش من پاره های آهن تا وقتیکه برابر ساخت میان آن دو کوه گفت آتش بدمید تا چون گردانید آنرا آتش گفت بیارید بمن (مس) تا بریزم بر آن دیوار مس گداخته. [الکهف: ٩٦].

﴿فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا ٩٧﴾ پس نتوانستند که بالا روند بر آن و نتوانستند آنرا سوراخ کردن [الکهف: ٩٧].

﴿قَالَ هَٰذَا رَحۡمَةٞ مِّن رَّبِّيۖ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ رَبِّي جَعَلَهُۥ دَكَّآءَۖ وَكَانَ وَعۡدُ رَبِّي حَقّٗا ٩٨﴾ گفت این رحمتی است از پروردگار من پس چون بیاید وعدۀ پروردگار من گرداند آنرا هموار و هست وعدۀ پروردگار من راست [الکهف: ٩٨]. یعنی: وقتیکه به محل غروب آفتاب رسید، با پیروی از اسبابی که الله تعالی آنرا برای او عطاء کرده بود بقصد برگشت به محل طلوع آفتاب عودت کرد، پس به محل برآمدن آفتاب رسید ﴿وَجَدَهَا تَطۡلُعُ عَلَىٰ قَوۡمٖ لَّمۡ نَجۡعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتۡرٗا﴾ یافت آنرا که می برآمد بر قومیکه نساخته ایم برای ایشان این طرف از آفتاب هیچ پرده. یعنی: دریافت که آفتاب بالای گروهی طلوع میکند و آنها از آن هیچ ستر (پرده) ندارند، یا بخاطر بی مسکن بودن شان، و آن بخاطر ابتدائی بودن شان و وحشی بودن شان و عدم تمدن شان بود، و یا هم بخاطر دائمی بودن آفتاب بالای آنها بود که هیچ غروب نمیکرد، طوریکه در بعض نقاط دنیا وجود دارد.

پس ذوالقرنین به جائی رسیده بود که اهل زمین علم آنجا را نداشتند، چه رسد به اینکه خود شان با بدن های خویش به آنجا بیایند، با وجود این همه، تمام آن با تقدیر و علم الله تعالی صورت پذیرفت، از اینخاطر فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَۖ وَقَدۡ أَحَطۡنَا بِمَا لَدَيۡهِ خُبۡرٗا ٩١﴾ واقعه چنین است و (به تحقیق) احاطه کردیم به آنچه نزد اوست از حیث علم. یعنی: ما بر آنچه از خیر و اسباب بزرگی که نزد او بود علم داشتیم، و به هر طرفی که میرفت و سَیر میکرد ما با علم خود همرایش بودیم.

﴿ثُمَّ أَتۡبَعَ سَبَبًا*حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيۡنَ ٱلسَّدَّيۡنِ﴾ باز افتاد در پی سببی. تا چون رسید در میان دو کوه. مفسرین گفته اند: از شرق بقصد شمال رفت، پس در میان دو کوه رسید، و آن دو کوه سلسله کوه های معروف آنزمان بود که میان یأجوج و مأجوج و مردم مانند یك سدّ (مانع) قرار گرفته بود.

در پائین کوه ذوالقرنین مردمی را یافت که بخاطر عجمی (مختلف) بودن زبان و مختلف بودن اذهان و قلب هایشان سخن را نمی فهمیدند، و الله تعالی ذالقرنین را از اسباب علمی آنچه عطاء فرموده

بود که سخن آن مردم را می فهمید و میتوانستند با یکدیگر خود صحبت کنند، پس آنها در باره ضرر یأجوج و مأجوج برای او شکایت کردند، و آنها دو ملت های بزرگی از بنی آدم بودند، پس گفتند: ﴿إِنَّ يَأۡجُوجَ وَمَأۡجُوجَ مُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ (هرآئینه) یاجوج و ماجود فساد کنندگانند در زمین. با قتل کردن و گرفتن مال مردم و دیگر از آن ﴿فَهَلۡ نَجۡعَلُ لَكَ خَرۡجًا﴾ ای ذوالقرنین (هرآئینه) پس آیا مقرر کنیم برای تو مزدی. یعنی: اجرتی ﴿عَلَىٰٓ أَن تَجۡعَلَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَهُمۡ سَدًّا﴾ بر اینکه بسازی میان ما و میان ایشان بندی. و آن دلالت بر این میکند که خود شان توانائی ساختن چنین بندی را نداشتند، و توانائی ذوالقرنین را در آن دانستند، پس برای او اجرتی را پیشنهاد کردند تا آن کار را انجام دهد، و سبب آنرا برای او ذکر نمودند، و آن فساد کردن شان در زمین بود، و ذوالقرنین طمع و رغبتی به دنیا نداشت، و نه هم تارك اصلاح احوال رعیت بود. بلکه قصد او اصلاح آوردن بود، پس از اینخاطر طلب شانرا قبول کرد، چون در آن مصلحت بود، و از آنها اجرتی هم نگرفت، و بخاطر امکان داشتن آن و توانمندی داشتن بر آن کار پروردگار خود را شکر کرد، و به آنها گفت: ﴿مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيۡرٞ﴾ آنچه دسترسی داده است مرا در آن پروردگار من بهتر است. یعنی: از آنچه که شما به من بذل و عطاء میکنید، بلکه من از شما اینرا طلب میکنم تا با قوتی از دستان تان با من مدد کنید ﴿أَجۡعَلۡ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُمۡ رَدۡمًا﴾ تا بسازم میان شما و میان ایشان دیواری محکم. یعنی: مانعی تا بطرف شما عبور کرده نتوانند.

﴿ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلۡحَدِيدِۖ﴾ بیارید پیش من پاره های آهن. یعنی: قطعه های از آهن را، پس آنرا برایش آوردند ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيۡنَ ٱلصَّدَفَيۡنِ﴾ تا وقتیکه برابر ساخت میان آن دو کوه. یعنی: آن دو کوهی که میان شان سدّ بنا میشد ﴿قَالَ ٱنفُخُواْ﴾ گفت آتش بدمید. یعنی: آتش بزرگی را روشن کنید، و برای آن آلات دم کردن آتش را استعمال کنید، تا شدت آتش تیز شود، و مِس ذوب شود، و وقتی آن مس که میخواست آنرا میان پارچه های آهن بیاندازد ذوب شد ﴿قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفۡرِغۡ عَلَيۡهِ قِطۡرٗا﴾ گفت بیارید بمن (مس) تا بریزم بر آن دیوار مس گداخته. یعنی: مس ذوب شده، پس مس را بالای پارچه های آهن انداخت و سدّ بسیار زیاد مستحکم شد، و مانع ضرر رساندن یأجوج و مأجوج به مردمانی شد که در عقب آن بودند.

﴿فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا﴾ پس نتوانستند که بالا روند بر آن و نتوانستند آنرا سوراخ کردن. یعنی: قدرت و توانائی آنرا نداشتند تا بر آن بالا شوند، یا آنرا سوراخ کنند چون

بسیار محکم و قوی بود، و وقتیکه از این کار خوب و کمك جلیل القدر فارغ شد، نعمت را به مولای خود منسوب کرد و گفت: ﴿هَٰذَا رَحۡمَةٞ مِّن رَّبِّيۖ﴾ این رحمتی است از پروردگار من. یعنی: از فضل و احسان او بر من است.

و حال خلفای صالح اینچنین میباشد، که وقتی الله تعالی با نعمت های جلیل القدر بر آنها منت میگذارد، شکر و اقرار و اعتراف شان به نعمت الله بیشتر میشود، طوریکه سلیمان علیه السلام میگفت، وقتیکه تخت ملکهٔ سبأ با وجود اینکه بسیار دور بود نزد او آورده شد گفت: ﴿هَٰذَا مِن فَضۡلِ رَبِّي لِيَبۡلُوَنِيٓ ءَأَشۡكُرُ أَمۡ أَكۡفُرُۖ﴾ این (کرامت) از فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که آیا شکر گذاری میکنم یا نا سپاسی مینمایم [النمل: ۴۰/۲۷]. بر خلاف مردم متکبر و متجبر، و پلند پروازی در زمین که نعمت های بزرگ آنها را شریر تر میسازد و به کبر شان می افزاید. طوریکه قارون میگفت وقتی الله تعالی او را از خزانه ها آنقدر داد که کلید های آن بر جماعت صاحبان قوت گرانی میکرد، گفت: ﴿إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍ عِندِيٓۚ﴾ (جز این نیست) داده شده بمن این مال بنا بر هنری (علمی) که نزد من است [القصص: ۷۸/۲۸].

و این قول ذولقرنین: ﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ رَبِّي﴾ پس چون بیاید وعدهٔ پروردگار من. یعنی: برای خارج شدن یأجوج و مأجوج ﴿جَعَلَهُۥ﴾ گرداند آنرا. یعنی: آن سدّ (دیوار) محکم و عالی را ﴿دَكَّآءَۖ﴾ هموار. یعنی: ویران کند، پس منهدم شود، و به خاك یکسان شود ﴿وَكَانَ وَعۡدُ رَبِّي حَقّٗا﴾ و هست وعدهٔ پروردگار من راست.

(۹۹) ﴿وَتَرَكۡنَا بَعۡضَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ يَمُوجُ فِي بَعۡضٖۖ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعۡنَٰهُمۡ جَمۡعٗا ۹۹﴾ و بگذاریم بعض ایشان را آن روز که در آمیزند در بعض دیگر و دمیده شود در صور پس جمع آریم ایشانرا همه [الکهف: ۹۹]. احتمال دارد که ضمیر (ایشان) به یأجوج و ماجوج برگردد. و از کثرت تعداد شان و فرا گرفتن شان تمام زمین را، آنها مانند موج دریا بر یکدیگر در آمیزند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ﴾ تا وقتیکه گشاده شود قید یأجوج و مأجوج و ایشان از هر بلندی بشتابند [الأنبياء: ۹۶/۲۱].

و همچنان احتمال دارد که ضمیر به تمام خلایق در روز قیامت برگردد، که آنها در آنروز با همه تعداد شان چنان یکجا کرده شوند و بخاطر هولناکی و اضطراب و زلزله های عظیم مانند موج دریا بر یگدیگر خود در آمیزند، و آن بدلیل این قول تعالی بوده میتواند: ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعۡنَٰهُمۡ

جَمۡعٗا*وَعَرَضۡنَا جَهَنَّمَ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡكَٰفِرِينَ عَرۡضًا*ٱلَّذِينَ كَانَتۡ أَعۡيُنُهُمۡ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكۡرِي وَكَانُواْ لَا يَسۡتَطِيعُونَ سَمۡعًا﴾ و دمیده شود در صور پس جمع آریم ایشانرا همه. و عرضه نمائیم جهنم را در آن روز برای کافران پیش رو. آنانکه بود چشم های ایشان در پرده از یاد من و نمی توانستند شنیدن (سخن) [الکهف: ۹۹،۱۰۱].

یعنی: وقتیکه اسرافیل در صور بدمد، الله تعالی ارواح را بر اجساد برگرداند، بعداً آنها را حشر (دو باره زنده) کند، و اول و آخر شانرا، و کافر و مؤمن شانرا برای موقف روز قیامت جمع کند، تا سوال شوند، و محاسبه شوند، و جزای اعمال شان داده شود، اما جزای کافران – با جود مختلف بودن شان – جهنم باشد، و در آنجا جاویدان و برای ابد باشند.

(۱۰۰،۱۰۱) ﴿وَعَرَضۡنَا جَهَنَّمَ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡكَٰفِرِينَ عَرۡضًا ١٠٠﴾ و عرضه نمائیم جهنم را در آن روز برای کافران پیش رو [الکهف: ۱۰۰].

﴿ٱلَّذِينَ كَانَتۡ أَعۡيُنُهُمۡ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكۡرِي وَكَانُواْ لَا يَسۡتَطِيعُونَ سَمۡعًا ١٠١﴾ آنانکه بود چشم های ایشان در پرده از یاد من و نمی توانستند شنیدن (سخن) [الکهف: ۱۰۱].

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَعَرَضۡنَا جَهَنَّمَ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡكَٰفِرِينَ عَرۡضًا﴾ و عرضه نمائیم جهنم را در آن روز برای کافران پیش رو. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَبُرِّزَتِ ٱلۡجَحِيمُ لِلۡغَاوِينَ﴾ و ظاهر کرده شود دوزخ برای گمراهان [الشعرا: ۹۱/۲۶]. یعنی: به ایشان عرضه شود، تا پناهگاه و منزلگاه شان باشد، و از عذاب درد زنجیر ها و شعله های آتش آن، و آب جوشان آن و سردی یخ بندان آن بر خوردار شوند، و از عقاب آنچه را بچشند که دل ها گنگه شود، و گوشها کر شود، و آن به اثر اعمال شان، و جزای کردار شان میباشد، چون در دنیا ﴿كَانَتۡ أَعۡيُنُهُمۡ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكۡرِي﴾ بود چشم های ایشان در پرده از یاد من. یعنی: آنها از ذکر حکیم و قرآن کریم رو می گردانیدند، و میگفتند: ﴿قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ﴾ دل های ما در پرده هاست از آنچه میخوانی ما را بسوی آن [فصلت: ۵/۴۱]. بر چشمان شان پرده است که آنها از دیدن نشانه های نافع الله تعالی منع میکند طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَعَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞۖ﴾ و بر چشمهای شان (یکنوع) پرده است [البقرة: ۷/۲].

﴿وَكَانُواْ لَا يَسۡتَطِيعُونَ سَمۡعًا﴾ و نمی توانستند شنیدن (سخن). یعنی: آیات الله را شنیده نمی توانستند که وصل کنندۀ شان به ایمان میباشد، بخاطر بغض (نفرت) و دشمنی داشتن شان با قرآن و

رسول ﷺ، چون نفرت كننده نميتواند به سخن كسى گوش فرا دهد كه از او نفرت دارد، پس چون راه هاى علم و خير بروى شان مسدود شود، نه براى شان شنوائى ميماند و نه بينائى، و نه هم عقل نافع، بخاطريكه به الله كفر ورزيدند، و از آيات او انكار كردند، و پيغامبران او را تكذيب كردند (دروغگوى پنداشتند)، پس مستحق جهنم شدند، و آن چه بد سر انجامى است.

(١٠٢) ﴿أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي مِن دُونِيٓ أَوۡلِيَآءَۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ نُزُلٗا ١٠٢﴾ آيا پنداشتند كافران كه فراگيرند بندگانم را به جز من انصار (معبودان) هر آئينه مهيا ساخته ايم دوزخ را براى كافران مهمانى [الكهف: ١٠٢].

و اين دليل و برهان است بر باطل بودن دعواى مشركان و كافران كه پيغامبران و ولى هاى الله را با الله تعالى شريك ميسازند، و زعم اينرا ميكنند كه آنها نصر دهندۀ شان ميباشند، و آنها را از عذاب الله نجات ميدهند، و آنها را به ثواب الله نائل ميكنند، در حاليكه آنها به الله و پيغامبران او كفر ورزيدند.

الله تعالى بطور استفهام انكارى (پرسش همراه با رد كردن) كه عقل ها بر بطلان آن اقرار ميكند ميفرمايد: ﴿أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي مِن دُونِيٓ أَوۡلِيَآءَۚ﴾ آيا پنداشتند كافران كه فراگيرند بندگانم را به جز من انصار (معبودان). يعنى: هرگز چنين شده نميتواند، و هيچ ولى الله دشمن الله را دوست نمى گيرد، چون تمام اولياى الله در محبت الله، و رضاى او، و قهر و بغض او با الله تعالى موافق هستند، پس بر اين معنى، مشابه به قول تعالى است كه فرموده است:

﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ*قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ﴾ و روزى كه جمع كند (خدا) ايشانرا همه باز گويد بفرشتگان آيا اين گروه شما را عبادت ميكردند. گويند (فرشتگان) پاكى تراست تو كار ساز مائى سواى ايشان [سبأ: ٣٤/٤٠،٤١].

پس هر كه بر زعم اين باشد كه او ولى الله را دوست خود ساخته است در حاليكه خودش دشمن الله است، او دروغگو است، و احتمال دارد – و ظاهر هم همين است –كه معنى اين باشد: آيا كافران به الله كه پيغامبران او را رد ميكنند، پنداشته اند كه اگر بجز الله ديگران را اوليا (كار سازان) خود بگيرند، آنها را مدد ميكنند، و برايشان نفع ميرسانند، و ضرر را از آنها دفع ميكنند؟ اين خيال باطل و گمان فاسد شان است، بخاطريكه بدست

هیچ یکی از مخلوقات نه نفعی و نه ضرریست، و آن مانند این قول تعالی است: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا﴾ بگو بخوانید آنانرا که گمان دارید الوهیت را در حق ایشان بجز خدا پس نتوانند برداشتن سختی را از شما و نه تغییر دادن آنرا. [الإسراء:۵۶/۱۷]. ﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ﴾ و اختیار ندارند آنانکه پرستش می کنند (کفار آنها را) بجز خدا شفاعت را [الزخرف: ۸۶/۴۳]. و امثال آن آیات که در آن ذکر میفرماید: که کسیکه جز او تعالی دیگری را ولی (کار ساز) میگیرد تا او را مدد و حفاظت کند، گمراه است و نا امید میشود، و به مقصد خود نمیرسد.

﴿إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ نُزُلًا﴾ هر آئینه مهیا ساخته ایم دوزخ را برای کافران مهمانی. یعنی: ضیافت و پذیرائی، پس چه بد است پزیرائی شان، و در چه بد جای است مهمانی شان.

(۱۰۳-۱۰۶) ﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ۱۰۳﴾ بگو آیا خبر دهیم شما را به آنانکه زیان مند ترین مردم اند از روی عمل [الکهف: ۱۰۳].

﴿ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا ۱۰۴﴾ (ایشان) آنانند که ضائع شده کوشش ایشان در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند که آنها خوب عمل میکنند [الکهف: ۱۰۴].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنًا ۱۰۵﴾ ایشان آنانند که کافر شدند به نشانهای پروردگار خود و لقای او و پس بر باد شد اعمال ایشان پس بر پا نخواهیم ساخت برای ایشان روز قیامت وزنی (قدری) [الکهف: ۱۰۵].

﴿ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمۡ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ۱۰۶﴾ واقعه چنین است جزای شان دوزخ است بخاطر کفر ایشان و بسبب گرفتن ایشان آیات و پیغمبرانم را تمسخر [الکهف: ۱۰۶].

یعنی: یا محمد - به وجه بر حذر ساختن و بیم دادن - به مردم بگو: آیا شما را خبر دهم که مطلقاً خساره کننده ترین مردمان که اند؟

﴿ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ (ایشان) آنانند که ضائع شده کوشش ایشان در زندگانی دنیا. یعنی: تمام آنچه از اعمالی را که کرده اند که آنرا خوب محسوب میکنند باطل و مضمحل شده است، پس چه رسد به آن اعمالیکه آنها خود میدانستند که باطل است، و سر کشی از الله و

پیغامبران او و دشمنی با اوست؟ پس که اند آنانکه اعمال خود را در خساره انداختند، و خود را و اهل و عیال خود را در روز قیامت به خساره انداختند؟ بدان که آن خساره چقدر واضح است.
﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَلِقَآئِهِۦ﴾ ایشان آنانند که کافر شدند به نشانهای پروردگار خود و لقای او. یعنی: آنها از آیات قرآنی، و نشانه های عیان که دلالت بر این میکرد تا آنها به او تعالی، و ملائکهٔ او، و پیغامبران، و کتاب ها، و روز قیامت ایمان می آوردند انکار کردند.
﴿فَحَبِطَتۡ﴾ پس بر باد شد. بسبب آن ﴿أَعۡمَٰلُهُمۡ فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنٗا﴾ اعمال ایشان پس بر پا نخواهیم ساخت برای ایشان روز قیامت وزنی (قدری). چون وزن خوبی ها در مقابله با وزن بدی ها فایده میرساند، وقتیکه به هر دو نظر انداخته شود که وزن کدام از هر دو بیشتر است، و بخاطر عدم شرط خوبی نزد شان که ایمان است، آنها از حسنات (خوبی ها) هیچ چیزی نمیداشته باشدند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا يَخَافُ ظُلۡمٗا وَلَا هَضۡمٗا﴾ و کسیکه کند چیزی از کار های شایسته و او مؤمن هم باشد پس نه خوف بی انصافی دارد و نه زیان [طه: ۱۱۲/۲۰].
لاکن اعمال شان حساب میشود، احصایه میشود، و بر آن اقرار میکنند، و در مقابل شاهدان بر آن رسوا میشوند، و عذاب داده میشوند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمۡ﴾ واقعه چنین است جزای شان دوزخ است. یعنی: بر باد شدن اعمال شان، و اینکه در روز قیامت هیچ برای شان قایم نمی شود ﴿وَزۡنٗا﴾ وزنی (قدری). بخاطر حقیر بودن و خسیس بودن شان به کفر ورزیدن به آیات الله، و آیات او را و پیغامبران او را به مسخره و استهزاء گرفتن، با وجود اینکه باید آنها به آیات الله و پیغامبران او ایمان کامل میداشتند، و آنرا تعظیم میکردند، و بر آن تماماً قایم میشدند، در حالیکه آنها بر عکسِ قضیه عمل کردند، پس موضوع خود شان بر عکس شد، و هلاك شدند، و به عذاب برگشتند. و وقتیکه سر انجام و اعمال کافران را بیان فرمود، اعمال مومنان و سر انجام شانرا هم بیان نمود پس فرموده است:
(۱۰۷،۱۰۸) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡفِرۡدَوۡسِ نُزُلًا ١٠٧﴾
(هرآئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك هست برای ایشان جنتهای فردوس مهمانی [الکهف: ۱۰۷]. ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يَبۡغُونَ عَنۡهَا حِوَلٗا ١٠٨﴾ جاوید باشند در آن نخواهند از آنجا برگشتن [الکهف: ۱۰۸].

يعنی: کسانیکه با قلب های خویش ايمان آوردند، و با جوارح (اعضای بدن) خود کار های نيك کردند، و اين تمام دين را، عقايد، و اعمال، و اصول و فروع ظاهری و باطنی آنرا شامل ميباشد، پس آنها را – با وجود مختلف بودن طبقه های شان در ايمان و عمل صالح — جنت های فردوس باشد. احتمال دارد که مراد از جنتهای فردوس، بلند ترين، و اوسط و بهترين آن باشد، و آن ثواب کسانی است که ايمان و عمل نيك را تکميل کرده باشند، و آنها انبياء و مقربين (نزديکان الله) اند.

و احتمال دارد که مراد از آن تمام منزل های جنت باشد، پس اين ثواب تمام طبقات اهل ايمان از جمله نزديکان، و نيکو کاران، و مسلمانان متوسط همه را شامل ميباشد، هر کس به حسب حال او ثواب داده ميشود، و نظر به عمومی بودن آن، اين اولیٰ تر دو معنی هاست. و ديگر اينکه لفظ جمع جنت (جنات) به فردوس اضافه شده است، و فردوس به بوستان هم اطلاق ميشود که در آن تاك های انگور، يا درختانی باشد که شاخه های آن دَور و پيچ زياد دارد، و اين بر تمام جنت صدق ميکند.

پس جنت فردوس مهمانی برای تمام اهل ايمان و عمل صالح است، و چه مهمانی جليل القدر و بزرگتر و عظيم تر از اين بوده ميتواند، که آن هر نعمت قلب و روح و بدن را احتویٰ کند، و در آن تمام آنچه باشد که نفس اشتهای آنرا ميداشته باشد، و چشم از آن لذت ميبرد، از قبيل خانه های ظريف و زيبا، و باغ های سرسبز، و درختان پر ميوه، و پرندگان خوش آواز، و خوراکه های لذيذ، و نوشابه های مطبوع، و زنان با حسن و جمال، و پسران خدمتگار، و دريا های روان، و منظره های با شکوه، و زيبائی های حسی (جسمانی) و معنوی، و نعمت هائيکه دايمی ميباشد.

و عاليترين و بهترين و جليل القدر ترين همهٔ آن متنعم شدن از قريب بودن به رحمٰن، و نايل شدن به رضای اوست که بزرگترين نعمت جنت و آسايش ديدار رخ زيبای الله کريم و شنيدن کلام اللهِ رؤوف و رحيم است.

پس آن مهمانی چقدر جليل القدر، و زيبا، و مداوم و مکمل خواهد بود! و بزرگتر از آنچه خواهد بود که کسی از مخلوق وصف آنرا کرده بتواند، يا بر قلبی خطور کرده بتواند، پس اگر بندگان بعض اين نعمت ها را بصورت حقيقی آن درك کنند، و در دل هايشان داخل شود، قلب هايشان از شوق بسوی آن پرواز ميکند، از دوری آن روح شان بدرد ميآيد، و گروه گروه و به تنهائی بطرف آن سَير ميکنند، و دنيای فانی و لذت های زودگذر متلاشی شونده را بر آن اختيار

نمی کنند، و اوقات خود را فوت نمی کنند که ضائع شود و به خساره رود، که یك لحظهٔ از آن نعمت ها برابر به نعمت های هزاران سال این دنیا است. و لاکن غفلت به کمال رسیده است، و ایمان ها ضعیف شده است، و علم کم شده است، و اراده ها رخنه زده شده است، پس نتیجه آن شده است که دیده میشود، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

و قول تعالی: ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ جاوید باشند در آن. تکمیل نعمت است، که هر نعمتی در آن کامل میباشد، و کامل بودن آن اینست که منقطع نمیشود ﴿لَا يَبۡغُونَ عَنۡهَا حِوَلٗا﴾ نخواهند از آنجا برگشتن. یعنی: نه از آنجا کوچ کنند و نه انتقال کنند، چون جز آنچه که آنها را به تعجب بیاندازد و دل شانرا شاد سازد و فرحت و سرور دهد در آنجا چیز دیگری را نمی بینند، و هیچ نعمتی را فوق نعمتی نمی بینند که در آن هستند.

(۱۰۹) ﴿قُل لَّوۡ كَانَ ٱلۡبَحۡرُ مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلۡبَحۡرُ قَبۡلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي وَلَوۡ جِئۡنَا بِمِثۡلِهِۦ مَدَدٗا ١٠٩﴾ بگو اگر باشد بحر سیاهی برای (نوشتن) سخنان پروردگار من البته تمام شود بحر پیش از آنکه بآخر رسد سخنان پروردگار من و اگر چه بیاریم بمانند آن بحر مدد.

[الکهف: ۱۰۹]. یعنی: از عظمت باری تعالی و فراخی صفات او خبر داده، و اینکه بندگان هیچ چیزی از آنرا درك کرده نمیتوانند، برای شان بگو: ﴿لَّوۡ كَانَ ٱلۡبَحۡرُ﴾ اگر باشد بحر. یعنی: این بحریکه در عالم موجود است ﴿مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي﴾ سیاهی برای (نوشتن) سخنان پروردگار من. و درختان دنیا از اول آن تا آخر آن، درختان شهر ها و صحرا ها قلم شوند ﴿لَنَفِدَ ٱلۡبَحۡرُ﴾ البته تمام شود بحر. و قلم ها بشکنند ﴿قَبۡلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي﴾ پیش از آنکه بآخر رسد سخنان پروردگار من. و آن چیز بزرگی است که هیچکس آنرا درك کرده نمیتواند.

و در آیه دیگر میفرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن شَجَرَةٍ أَقۡلَٰمٞ وَٱلۡبَحۡرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ سَبۡعَةُ أَبۡحُرٖ مَّا نَفِدَتۡ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ و اگر آنچه در زمین است از درختان قلمها گردند و دریا ها سیاهی شود او را بعد از آن باشد هفت دریا بپایان نرسد سخنان خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است [لقمان: ۲۷/۳۱].

و این از باب نزدیك ساختن معنی به اذهان است، چون این اشیاء مخلوق اند، و اشیاء همه تمام شدنی است و انتها دارد، اما کلام الله تعالی از جملهٔ صفات اوست، و صفات او مخلوق نیست، نه حد و نه انتها دارد، پس هر وسعت و عظمتی را که قلب آنرا تصور کرده میتواند الله تعالی فوق

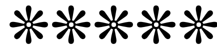
آنست، و دیگر صفات الله تعالی مانند علم او، و حکمت او، و قدرت او، و رحمت او و هم چنان است، پس اگر علم و دانش تمام خلائق آسمانها و زمین از اول شان تا آخر شان یکجا شود، نسبت به علم الله عظیم کمتر از اندازۀ آبی نسبت به بحر است که یك پرنده آنرا با منقار خود از بحر میگیرد، و آن بخاطر اینست که او تعالی دارای صفات عظیم و واسع و کامل است ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ﴾ و اینکه سوی پروردگار تست باز گشت [النجم: ۴۲/۵۳].

(۱۱۰) ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ بگو جز این نیست که من بشرم مثل شما وحی فرستاده میشود بسوی من که معبود شما معبودی است یگانه و بس پس هر کسیکه امید دارد لقای پروردگار خود را پس باید بکند کار پسندیده و شریك نسازد در عبادت پروردگار خود کسی را. [الکهف: ۱۱۰].

یعنی: یا محمد ﷺ به کفار و غیرِ شان بگو: ﴿إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ جز این نیست که من بشرم مثل شما. یعنی: من معبود نیستم، و در (مُلك) اقتدار الله تعالی شرکت ندارم، و نه علم غیب را میدانم، و نه هم خزانه های الله نزد من است. و ﴿أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ﴾ و معبود شما معبودی است یگانه و بس. یعنی: با گرفتن وحی بر شما فضیلت داده شده ام وحی که الله آنرا به من میفرستد، که جلیل القدر ترین آن خبر دادنم به شما اینست: که معبود شما معبود یگانه است و بس، یعنی: هیچ شریك ندارد، غیر از او تعالی از بندگان به اندازه ذره مستحق عبادت نیستند، و به عملی دعوت میدهم که شما را به او تعالی قریب میسازد، و شما را به ثواب از سوی او نائل میگرداند، و عذاب او را از شما دفع میکند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا﴾ پس هر کسیکه امید دارد لقای پروردگار خود را پس باید بکند کار پسندیده. در حالیکه چه واجب و چه مستحب، موافق با شرع الله باشد.

﴿وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ و شریک نسازد در عبادت پروردگار خود کسی را. یعنی: در عمل خود ریاء کاری نکند، بلکه عمل خود را خالص برای رضای الله تعالی کند، پس اینست آنچه اخلاص و پیروی را یکجا میسازد، و به آنچه که امید آن میشود و مطلوب است نائل میسازد، و اما کسیکه غیر از این طریق دیگری را اختیار میکند، دنیا و آخرت خود را در خساره میاندازد، و قریب شدن به پروردگار خود و نائل شدن به رضای او از نزدش فوت میشود.

آخر سوره الکهف، ولله الحمد.



تفسير سورۀ مريم

و آن مدنی است [1]

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱-۶) ﴿كٓهيعٓصٓ ١﴾ [مریم: ۱].

﴿ذِكۡرُ رَحۡمَتِ رَبِّكَ عَبۡدَهُۥ زَكَرِيَّآ ٢﴾ این است ذکر رحمت پروردگار تو بر بنده اش زکریا [مریم: ۲].

﴿إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيّٗا ٣﴾ در آنوقت که ندا کرد پروردگار خود را ندای پوشیده [مریم: ۳].

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلۡعَظۡمُ مِنِّي وَٱشۡتَعَلَ ٱلرَّأۡسُ شَيۡبٗا وَلَمۡ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيّٗا ٤﴾ گفت ای پروردگار من به تحقیق ضعیف شده استخوان من و شعله زده سر من از پیری و نبودم بدرخواست از تو ای پروردگار من بی بهره [مریم: ۴].

﴿وَإِنِّي خِفۡتُ ٱلۡمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا ٥﴾ و (هرآئینه) من میترسم از اقربائیکه در عقب من اند و هست زن من نازای پس ببخش مرا از طرف خود متصرفی [مریم: ۵].

﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَۖ وَٱجۡعَلۡهُ رَبِّ رَضِيّٗا ٦﴾ که وارث شود مرا و وارث شود از اولاد یعقوب و بگردان او را ای پروردگار من پسندیده [مریم: ۶].

یعنی: این ﴿ذِكۡرُ رَحۡمَتِ رَبِّكَ عَبۡدَهُۥ زَكَرِيَّآ﴾ ذکر رحمت پروردگار تو بر بنده اش زکریا. به تفصیل آنرا برایت قصه میکنم، و با آن، حالتِ نبی الله ذکریا، و أثر های صالح، و منقبت های زیبای او را خواهی دانست، چون در قصۀ او برای عبرت گیرندگان عبرت است، و برای مقتدیان نمونه است، و در تفصیل مهربانی های الله بالای اولیای خود، که به چه سبب برایشان حاصل شد آنچه است که به دوستی الله، و کثرت بخشیدن ذکر و معرفت او، و اسباب رساننده به او تعالی میکشاند، و آن اینست که الله تعالی زکریا علیه السلام را برای پیام خود انتخاب فرمود، و برای وحی خود او را

[1] و شاید درست این باشد که مکی است، الله أعلم

خاص گردانید، پس آنرا مانند امثال خود از پیغامبران انجام میداد، و بندگان را بسوی پروردگار شان دعوت میکرد، و آنچه را که الله تعالی به او تعلیم میداد او به مردم تعلیم میداد، و مانند دیگر برادران پیغامبر خود و پیروانان شان، آنها را در زندگی خود و بعد از موت خود بر خیر نصیحت میکرد، و وقتیکه در خود ضعف را دید، و ترسید که می میرد، و کس دیگر نبود تا در دعوت مخلوق بسوی پروردگار شان، و نصیحت کردن شان از او نیابت کند، از ضعف ظاهری و باطنی خود به الله تعالی شکایت کرد، و نداکرد پروردگار خود را ندای پوشیده، تا اخلاص اش کاملترین و بهترین و تام ترین اخلاص باشد، پس گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلۡعَظۡمُ مِنِّي﴾ ای پروردگار من به تحقیق ضعیف شده استخوان من. و وقتیکه استخوان ضعیف شود که ستون بدن است دیگر اعضای آن هم ضعیف میشود.

﴿وَٱشۡتَعَلَ ٱلرَّأۡسُ شَيۡبًا﴾ و شعله زده سر من از پیری. چون سفیدی سر نشانه ضعف و پیری، و پیام آور مرگ، و پیشگام، و نماینده، و بیم دهنده آنست، پس با ضعف و عجز خود به الله تعالی توسل جست، چون آن بر برائت خواستن از اختیار و قوت خودِ انسان، و تعلق گرفتن قلب به اختیار و قوت الله دلالت میکند.

﴿وَلَمۡ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ و نبودم بدرخواست از تو ای پروردگار من بی بهره. یعنی: یا رب تو هرگز مرا محروم و ناکام ترد نکرده ای، بلکه همیشه بر من مهربان بوده دعایم را قبول فرموده ای، و لطف و احسان تو بالای من متواصل بوده است، و این توسل جستن به الله از طریق انعام های او بالایش، و اجابت دعا های سابقهٔ او بود، پس از ذاتی که در سابق برایش احسان کرده بود، خواست تا در آینده احسان خود را به اتمام رساند.

﴿وَإِنِّي خِفۡتُ ٱلۡمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي﴾ و (هرآئینه) من میترسم از اقربائیکه در عقب من اند. یعنی: و من میترسم از اینکه کسانیکه بعد از مرگ من امر رهبری بنی اسرائیل را بدست میگیرند، بر دین تو طوریکه حق آنست قائم نخواهند بود، و بندگان ترا بسویت دعوت نخواهند کرد، و ظاهر است که در میان ایشان کسی را نمیدید که لیاقت امامت در دین را داشته باشد، و این از روی شفقت و خیر خواهی زکریا علیه السلام بود، و طلب او برای پسر مانند طلب هر کس دیگر نبود که قصدش مصلحت دنیوی بوده باشد، بلکه قصد او مصلحت دین و خوف ضایع شدن آن بود، و میدید که دیگری را برای آن صالح (مناسب) نمی یابد.

و خانوادۀ او از جمله خانواده های مشهور در دین، و معدن رسالت (پیغامبری)، و گمان شوندگان در خیر بودند، پس از الله خواست که او را پسری دهد تا بعد از او دین را قائم کند، و شکایت میکرد که زن او نازای بود، یعنی: اصلاً ولادت داده نمیتوانست، و خود او هم به انتهای ضعف رسیده بود، یعنی: از نگاه عمر از موجودیت شهوت و اولاد پیدا کردن افتاده بود، ﴿فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا﴾ پس ببخش مرا از طرف خود متصرفی. و آن تصرف تصرف در دین و میراث نبوت و علم و عمل است.

از اینخاطر گفت: ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَۖ وَٱجۡعَلۡهُ رَبِّ رَضِيّٗا﴾ که وارث شود مرا و وارث شود از اولاد یعقوب و بگردان او را ای پروردگار من پسندیده. یعنی: او را بندۀ صالحی بگردان که رضای ترا بخواهد، و او را نزد بندگانت محبوب بگردان، و حاصل اینکه از الله پسر صالحی میخواست که بعد از مرگ اش وارث او شود، و نزد الله و خلقِ او نبی پسندیده باشد، و این بهترین چیزی است که در اولاد بوده میتواند، و از روی مهربانی الله بر بندۀ خود او را پسر صالحی عطاء فرماید که تمام مکارم اخلاق و عادات محموده را یکجا سازد، پس پروردگارش بر او مهربانی فرمود و دعای او را مستجاب ساخت و فرمود:

(۷-۱۱) ﴿يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسۡمُهُۥ يَحۡيَىٰ لَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ مِن قَبۡلُ سَمِيّٗا ٧﴾ ای زکریا بتحقیق ما بشارت میدهیم ترا به پسری که نام آن یحیی است که نگردانیده ایم برای او پیش ازین همنام. [مریم: ۷].

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا وَقَدۡ بَلَغۡتُ مِنَ ٱلۡكِبَرِ عِتِيّٗا ٨﴾ گفت ای پروردگار من از کجا باشد برای من پسر حال آنکه زن من نازای است و بتحقیق رسیده ام از سبب کلان سالی بانتهای (ضعف) [مریم: ۸].

﴿قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞ وَقَدۡ خَلَقۡتُكَ مِن قَبۡلُ وَلَمۡ تَكُ شَيۡـٔٗا ٩﴾ گفت همچنین است گفت پروردگار تو که این کار بر من آسان است (چه) هر آئینه آفریدم ترا پیش ازین حال آنکه نبودی چیزی [مریم: ۹].

﴿قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗۖ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَ لَيَالٖ سَوِيّٗا ١٠﴾ گفت (زکریا) ای پروردگار من معین کن برای من نشانی فرمود نشانی تو این است که سخن نتوانی گفت با مردم سه شبانه روز در حالیکه صحیح و تندرست باشی [مریم: ۱۰].

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ مِنَ ٱلۡمِحۡرَابِ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَيۡهِمۡ أَن سَبِّحُواْ بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا ١١﴾ پس بیرون آمد بر قوم خود از حجره پس اشاره کرد بسوی ایشان که تسبیح گوئید صبح و شام [مریم: ١١]. یعنی: الله تعالی از طریق ملائکه به او مژدۀ (یحیی) را داد، و الله تعالی نام او را برایش یحیی گذاشت، و واقعاً اسمی موافق بر مسما بود، یحیای حیات (زنده زندگی) زندگی جسمانی هم برایش داد، و منت را بر او اتمام بخشید و حیات معنوی را هم برایش عطاء فرمود، و آن حیات قلب و روح با وحی و علم است.

﴿لَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ مِن قَبۡلُ سَمِيّٗا﴾ که نگردانیده ایم برای او پیش ازین همنام. یعنی: قبل از این به هیچکس آن نام را نداده ایم، و احتمال دارد به این معنی باشد که قبل از این ما کسی را با او هم مانند نگردانیده ایم، و آن متصف گردانیدن او به کمال و صفات حمیده باشد، و اینکه او بالا تر از کسانی باشد که قبل از او بودند، لاکن طبق این احتمال، این عموم باید مخصوص ابراهیم، و موسی، و نوح علیهم السلام و امثال شان باشد، آنانکه بطور قطعی بر یحییٰ علیه السلام افضل هستند، پس در آنوقت آن خوشخبری تولدی را که طلب کرده بود به او آمد بیگانه شمرد، و تعجب کرد و گفت: ﴿رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ﴾ ای پروردگار من از کجا باشد برای من پسر. حال آنکه در من و در زن من مانع بوجود آمدن پسر موجود است؟ و مثل اینکه بخاطر قوتی که در قلب او وارد شده بود، و حرص زیادی که در آن حالت برای پسر داشت، در وقت دعا کردن این مانع در ذهن او ظاهر نشده بود، و وقتیکه داعی او قبول شد در آن تعجب کرد، پس الله تعالی با این قول خود دعای او را استجاب نمود:

﴿كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞ﴾ همچنین است گفت پروردگار تو که این کار بر من آسان است. یعنی: درست است که از نگاه عادت و سنتِ الله تعالی در خلق کردن این امری است قابل تعجب، لاکن الله تعالی توانائی ایجاد کردن اشیاء را بدون اسباب آن دارد، و برای او تعالی بسیار آسان است، این کار برایش مشکل تر از آن نیست که در اول آنرا از هیچ آفریده بود.

﴿قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗۖ﴾ گفت (زکریا) ای پروردگار من معین کن برای من نشانی. یعنی: تا قلب ام با آن مطمئن شود، و این شك کردن در خبر الله تعالی نیست، بلکه مثل آنست که خلیل علیه السلام گفته بود: ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَلَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ﴾ ای پروردگار من بنما مرا چگونه زنده میگردانی مردگانرا گفت آیا یقین نداری گفت بلی یقین دارم و

لیکن میخواهم که آرام گیرد دل من [البقرة: ۲/۲۶۰]. پس علم بیشتر میخواست، و میخواست تا بعد از علم الیقین به عین الیقین برسد، پس الله تعالی به او مهربانی کرد و طلب اش را استجاب فرمود.

﴿قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ فرمود نشانی تو این است که سخن نتوانی گفت با مردم سه شبانه روز در حالیکه صحیح و تندرست باشی. و در آیه دیگر ﴿قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمۡزًاۗ﴾ گفت نشان تو آنست که سخن نتوانی بمردم سه روز مگر به اشارت [آل عمران: ۳/۴۱]. و معنی هر دو آیه یک چیز است، یکبار به شب تعبیر شده است و بار دیگر به روز و مقصد هر دو یکی است، و عاجز ماندن او از سخن گفتن برای سه روز بدون اینکه گنگ باشد یا کدام آفت دیگری برایش رسیده باشد، در حالیکه تندرست بود و هیچ نقصی در او نبود — از دلائل قدرت خارق العادهٔ الله تعالی بر عوائد است — و با آن هم، تنها از کلام گفتن و خطاب کردن آدمیان ممنوع شده بود، اما از تسبیح (سبحان الله) و تهلیل (لا اله الا الله) گفتن و نحو آن منع نشده بود، از اینخاطر در آیه دیگر فرموده است: ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحۡ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ﴾ و یاد کن پروردگارت را و تسبیح کن بشام و صبح [آل عمران: ۳/۴۱]. پس دل او اطمینان حاصل کرد، و با این بشارت بزرگ مژده داده شد، و از امر الله با شکر و عبادت و ذکر او تعالی فرمان برد، پس در حجرهٔ خود اعتکاف میکرد، و از آنجا بر قوم خود خارج شد ﴿فَأَوۡحَىٰٓ إِلَيۡهِمۡ﴾ پس اشاره کرد بسوی ایشان. با رمز ﴿أَن سَبِّحُواْ بُكۡرَةً وَعَشِيًّا﴾ که تسبیح گوئید صبح و شام. چون مژده (یحییٰ علیه السلام) یك مصلحت دینی در حق همه بود.

(۱۲-۱۵) ﴿يَٰيَحۡيَىٰ خُذِ ٱلۡكِتَٰبَ بِقُوَّةٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحُكۡمَ صَبِيّٗا ۱۲﴾ گفتیم ای یحیی بگیر (احکام) کتاب را باستواری و دادیم او را دانائی در حال کودکی [مریم: ۱۲].

﴿وَحَنَانٗا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَوٰةٗۖ وَكَانَ تَقِيّٗا ۱۳﴾ و رحمت دادیم از نزد خود و پاکیزگی و بود پرهیزگار [مریم: ۱۳].

﴿وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَيۡهِ وَلَمۡ يَكُن جَبَّارًا عَصِيّٗا ۱۴﴾ و بود نیکو کار به پدر و مادر خود و نبود متکبر سر کش [مریم: ۱۴].

﴿وَسَلَٰمٌ عَلَيۡهِ يَوۡمَ وُلِدَ وَيَوۡمَ يَمُوتُ وَيَوۡمَ يُبۡعَثُ حَيّٗا ١٥﴾ و سلام است بروی (بر یحیی) در روزیکه بمیرد و در روزیکه بر انگیخته شود زنده [مریم: ١٥]. سخنی که گذشت بر ولادت، و جوانی، و تربیۀ یحیی علیه السلام دلالت میکند، و وقتیکه به حالتی رسید که در آن خطاب را می فهمید، الله او را امر فرمود تا کتاب را باستواری بگیرد، یعنی: با جدیت و کوشش، و آن کوشش در حفظ کردن الفاظ آن، و فهم معانی آن، و عمل به اوامر و نواهی آن بود، این کتاب را باستواری گرفتن کامل میگردانید، پس از امر پروردگار خود فرمان برد، و کتاب را گرفت، آنرا حفظ کرد و فهمید، و الله تعالی او را ذکاوت و فطانت، و آنچه عطاء کرده بود که در غیر از او پیدا نمیشد و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحُكۡمَ صَبِيّٗا﴾ و دادیم او را دانائی در حال کودکی. یعنی: معرفت احکام الله را، و حکم کردن بر آنرا، و آن در حالی بود که او کوچك و یك کودك بود.

﴿وَ﴾ همچنان او را دادیم ﴿حَنَانٗا مِّن لَّدُنَّا﴾ رحمت از نزد خود. یعنی: مهربانی و رأفت، که با آن امور او را آسان ساخت، و حالات او را اصلاح ساخت، و افعال او را استقامت بخشید. ﴿وَزَكَوٰةٗۖ﴾ و پاکیزگی. یعنی: طهارت از آفت ها و گناها، پس قلب او پاکیزه شد و عقل او تزکیه شد، و آن ضامن از بین رفتن اوصاف مذموم، و اخلاق ردی، و زیادی اخلاق نیک، و اوصاف پسندیده میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَ تَقِيّٗا﴾ و بود پرهیزگار. یعنی: و آنچه را که به آن مأمور شده بود انجام میداد، و آنچه را که از آن منع شده بود ترک میکرد، و هر که مومن و با تقوی باشد، الله تعالی ولی (کار ساز) او میباشد، و از اهل جنت میباشد که به متقیان وعده داده شده است، و آنچه از ثواب دنیوی و اخروی را که بر تقوی ترتیب میابد حاصل میکند.

﴿وَ﴾ همچنان بود ﴿بَرَّۢا بِوَٰلِدَيۡهِ﴾ نیکو کار به پدر و مادر خود. یعنی: عاق پدر و مادر نبود، و با ایشان رفتار نا پسند نمیکرد، بلکه با قول و فعل خود به آنها نیکی میکرد.
﴿وَلَمۡ يَكُن جَبَّارًا عَصِيّٗا﴾ و نبود متکبر سر کش. یعنی: از عبادت الله تعالی، و خود را از بندگان الله و از پدر و مادر خود بالا تر نمیدانست، بلکه متواضع، برده بار، مطیع، و دایم روی به الله می گردانید، پس قایم ساختن حق الله، و حق خلق را یکجا کرده بود، و از اینخاطر در هر مبادی و عواقبِ حالات او، از جانب الله برایش سلامتی حاصل میشد.

لهذا فرموده است: ﴿وَسَلَٰمٌ عَلَيۡهِ يَوۡمَ وُلِدَ وَيَوۡمَ يَمُوتُ وَيَوۡمَ يُبۡعَثُ حَيّٗا﴾ و سلام است بروی (بر یحیی) در روزیکه بمیرد و در روزیکه بر انگیخته شود زنده. و آن مقتضی میباشد بر سلامت ماندن او از شیطان، و شر، و عذاب در این سه حالات، و آنچه که در میان این حالات است، و از آتش و دیگر هولناکی ها سالم میماند، و از جملۀ اهل دارالسلام خواهد بود، پس صلوات و سلام الله تعالی بر او و به پدر او و سائر پیغامبران باد، و الله تعالی ما را از پیروانان شان بگرداند چون او تعالی سخاوتمند و مهربان است.

(۱۶-۲۱) ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَرۡيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا ١٦﴾ و یاد کن در کتاب مریم وقتیکه یکسو شد از اهل خود در مکان شرقی [مریم: ۱۶].

﴿فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ حِجَابٗا فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ١٧﴾ پس گرفت از پیش ایشان پرده پس فرستادیم بسوی او فرشتۀ خود را پس مصور شد برای وی آدمی درست اندام [مریم: ۱۷].

﴿قَالَتۡ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّٗا ١٨﴾ گفت (هرآئینه) من پناه می جویم به رحمن از تو اگر ترسندۀ (برکنار شو) [مریم: ۱۸].

﴿قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا ١٩﴾ گفت جز این نیست که من فرستادۀ پروردگار تو ام تا بخشم بتو پسر پاکیزه [مریم: ۱۹].

﴿قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا ٢٠﴾ گفت از کجا باشد برای من پسر و حال آنکه نرسیده است بمن هیچ بشر (بطرز حلال) و نبودم گاهی زناکار [مریم: ۲۰].

﴿قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ وَكَانَ أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا ٢١﴾ گفت چنین است فرمود پروردگار تو که آن بر من آسان است و تا بگردانم آنرا علامتی برای مردم و مهربانی از جانب خود و این هست کار مقرر شده [مریم: ۲۱].

وقتیکه قصه زکریا و یحیی را ذکر فرمود، در حالیکه از جملۀ قصه های عجیب بود، به تدریج از پائین به بالا به آنچه که عجیب تر از آنست انتقال نموده فرموده است: ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و یاد کن (یا محمد) در کتاب. یعنی: در قرآن کریم، ذکر ﴿مَرۡيَمَ﴾ علیها السلام را، و این از بزرگترین فضایل مریم علیها السلام است، که در کتاب عظیم ذکر شده است که در شرق و غرب زمین مسلمانان آنرا تلاوت میکنند، که بخاطر عمل با فضیلت خود، و کوشش کامل خود، به بهترین وجه و با ستایشِ

افضل در آن ذکر شده است، یعنی: مریم را در حال نیك او در کتاب بیاد آور وقتیکه: ﴿ٱنتَبَذَتۡ﴾ یکسو شد. یعنی: از خانوادۀ خود دور شد ﴿مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا﴾ در مکان شرقی. یعنی: بطرف شرق آنجائی که در آن بودند.

﴿فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ حِجَابٗا﴾ پس گرفت از پیش ایشان پرده. یعنی: ستری و مانعی، و این دوری جستن و در پرده شدن مریم علیها السلام برای این بود تا گوشه نشینی کند، و تنها در عبادت پروردگار خود باشد، و برای الله تعالی در حالت اخلاص و خضوع و بردباری و قنوت باشد، و این از روی فرمانبرداری او بود، نظر به این قول تعالی: ﴿وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم هر آئینه الله برگزیده ترا و پاک ساخته ترا و فصیلت داده ترا بر زنان عالمیان. ﴿يَٰمَرۡيَمُ ٱقۡنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسۡجُدِي وَٱرۡكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ﴾ ای مریم بخشوع بندگی کن به پروردگارت و سجده نما و رکوع کن با رکوع کنندگان. [آل عمران: ۳/۴۲،۴۳].

و قول تعالی: ﴿فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا﴾ پس فرستادیم بسوی او فرشتۀ خود را. و مراد جبریل علیه السلام است ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا﴾ پس مصور شد برای وی آدمی درست اندام. یعنی: کاملاً مثل یکی از مردان، با صورت زیبا، و شکل پسندیده، بدون کدام عیب و نقص بود، بخاطریکه دیدن شکل اصلی او را تحمل کرده نمیتوانست، پس چون او را در این حال دید، در حالیکه از خانوادۀ خود دور، از مردم تنها، و از عزیز ترین مردم خود را در حجاب کرده بود، و آن خانوادۀ او بود، ترسید که او مردی خواهد بود که میخواهد بر او تعرض کند، و در او طمع داشته باشد، پس به پروردگار خود عصمت جست، و از او به الله پناه برد و برایش گفت: ﴿إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ﴾ (هرآئینه) من پناه می جویم به رحمن از تو. و به او التجاء میکنم، و از رحمت او پناه میخواهم اگر به من قصد ضرر رساندن را داشه باشی، ﴿إِن كُنتَ تَقِيّٗا﴾ اگر ترسندۀ (برکنار شو). یعنی: اگر از الله میترسی، و بر تقوای او عمل میکنی، پس تعرض کردن به من را بگذار، پس پناه بردن به پروردگار خود را و ترساندن و خوف دادن او را یکجا کرد، و امر کرد تا تقوی را لازم بداند، در حالیکه او در چنان حالت تنهائی، و جوانی، و دوری از مردم بود، و فرشته هم چنان با جمال زیبای بشری درست اندام ظاهر شده بود، و کلام بدی را برای مریم علیها السلام نگفته بود، و به او تعرض نکرده بود، بلکه آن ترس از جانب مریم علیها السلام بود، و این بلند ترین درجۀ

عفت، و دوری جستن از شر و اسباب آن است. و این عفت – خصوصاً با یکجا شدن اسبابی که به آن دعوت میدهد، و هیچ مانعی وجود نداشته باشد – از با فضیلت ترین اعمال است، از اینخاطر الله تعالی او را ستایش نموده فرموده است:

﴿وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا﴾ (و مثل بیان کرد خدا) مریم دختر عمران آنکه نگهداشته شرمگاه خود را پس دمیدیم در آن یك روح از طرف خود. [التحریم: ۱۲/۶۶].

﴿وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ و (یاد کن) آن زنی را که نگه داشت شرمگاه خود را پس دمیدیم در آن زن روح خود را و گردانیدیم او را و پسرش را نشانهٔ برای عالم ها [الأنبياء: ۹۱/۲۱].

پس الله تعالی مریم عیها السلام را در عوض عفت او پسری داد که از نشانه های الله، و پیغمبری از پیغمبران او بود، و وقتیکه جبریل علیه السلام خوف و ترس مریم علیه السلام را دید گفت:
﴿إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ﴾ جز این نیست که من فرستادهٔ پروردگار تو ام. یعنی: وظیفه و شغل من در ارتباط به تو نافذ کردن پیام پروردگار من است ﴿لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا﴾ تا بخشم بتو پسر پاکیزه. و این مژدهٔ بزرگ به خود پسر و پاکیزگی او بود، چون پاکیزکی مستلزم پاك بودن او از خصال مذموم، و متصف بودن او به خصال حمیده است، پس از بوجود آمدن پسر بدون پدر تعجب کرده گفت: ﴿قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا﴾ گفت از کجا باشد برای من پسر و حال آنکه نرسیده است بمن هیچ بشر (بطرز حلال) و نبودم گاهی زنا کار. و پسر بجز از این بوجود نمی آید!

﴿قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ﴾ گفت چنین است فرمود پروردگار تو که آن بر من آسان است و تا بگردانم آنرا علامتی برای مردم. که دلالت بر قدرت الله تعالی میکند، و بر اینکه اسباب از خود تأثیر مستقل ندارد، بلکه تأثیر آن با تقدیر الله است. پس در بعض اسباب عادی بندگانِ خود را امور خارق العاده را نشان میدهد، تا تنها بر اسباب توقف نداشد باشند، و از تقدیر کننده و مسبب آن قطع نظر نکنند ﴿وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ﴾ و مهربانی از جانب خود. یعنی: و تا او را از جانب خود برای او و مادرش و مردم یك مهربانی بگردانیم.

و مهربانی الله به او اینست که او را برای وحی خود خاص ساخت و با آنچه که بر پیغامبران اولی العزم احسان فرموده بود بر او هم احسان فرمود، اما مهربانی الله تعالی به مادرش اینست که برایش فخر، و ستایش نیك، و منفعت های بزرگ حاصل گردید، و اما مهربانی بر مردم بزرگترین آن اینست که پیغامبری را در میان شان فرستاد تا آیت های او را برایشان بخواند، و کتاب و حکمت را به ایشان بیاموزاند، و ایشانرا پاك کند، پس به او ایمان بیاورند، و از او اطاعت کنند، تا برایشان سعادت دنیا و آخرت حاصل شود.

﴿وَكَانَ﴾ و این هست. بوجود آمدن عیسی علیه السلام به چنین حالت ﴿أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا﴾ کار مقرر شده. از سابق فیصله شده بود، پس این قضاء و قدر باید نافذ میشد، پس جبریل علیه السلام در گریبان مریم علیها السلام دمید.

(۲۲-۲۶) ﴿۞ فَحَمَلَتۡهُ فَٱنتَبَذَتۡ بِهِۦ مَكَانٗا قَصِيّٗا ۲۲﴾ پس حامله شد بوی پس یکسو شد مریم با او در جای دور [مریم: ۲۲].

﴿فَأَجَآءَهَا ٱلۡمَخَاضُ إِلَىٰ جِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ قَالَتۡ يَٰلَيۡتَنِي مِتُّ قَبۡلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسۡيٗا مَّنسِيّٗا ۲۳﴾ پس آوردش دردِ زه بسوی تنه درخت خرما مریم گفت ای کاش می مردم پیش از این و می شدم فراموش از خاطر رفته [مریم: ۲۳].

﴿فَنَادَىٰهَا مِن تَحۡتِهَآ أَلَّا تَحۡزَنِي قَدۡ جَعَلَ رَبُّكِ تَحۡتَكِ سَرِيّٗا ۲۴﴾ پس آواز داد او را از جانب پایانش که غمگین مشو (هرآئینه) پیدا کرده است پروردگار تو در پایان تو چشمۀ (جوئی) [مریم: ۲۴].

﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا ۲۵﴾ و بجنبان بسوی خود تنه درخت خرما را تا بیفگند بر سر تو خرمای تازه پخته [مریم: ۲۵].

﴿فَكُلِي وَٱشۡرَبِي وَقَرِّي عَيۡنٗاۖ فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلۡبَشَرِ أَحَدٗا فَقُولِيٓ إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا ۲۶﴾ پس بخور و بنوش و سرد (روشن) ساز چشم را اگر ببینی از آدمیان کسی را پس بگو (هرآئینه) من نذر کرده ام برای خدا روزه را پس من سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی.

[مریم: ۲۶]. یعنی: وقتیکه با عیسی علیه السلام حامله شد، از رسوائی ترسید، پس از مردم دوری جست ﴿مَكَانٗا قَصِيّٗا﴾ در جای دور. و چون ولادت او نزدیك شد، درد حامله داری او را به نزدیک تنه درخت خرما آورد، پس وقتیکه تکلیف درد ولادت را میبرداشت، و در عدم موجودیت خوردنی و نوشیدنی نزد او، و درد دل او بخاطر سخنان مردم در بارۀ او، و ترسیدن که صبر کرده

نخواهد توانست، پس تمنا کرد که کاش پیش از این حادثه می مرد، و فراموش میشد از خاطر رفته، و ذکر او هم نمیشد.

و این تمنا بنا بر آن نا آرامی سنگین او بود، و در آن تمنا خیر و مصلحتی برایش نبود، بلکه خیر و مصلحت در حصول آنچه بود که برایش تقدیر شده بود، پس در آن لحظه فرشته ترس او را تسکین داد، و اضطراب او را ثبات بخشید، و از پائین به او ندا کرد، که ممکن جائی پائین تر از جای او بود، و برایش گفت: غمگین مباش، یعنی: در هراس مباش و خود را پریشان نکن ﴿قَدۡ جَعَلَ رَبُّكِ تَحۡتَكِ سَرِيّٗا﴾ (هرآئینه) پیدا کرده است پروردگار تو در پایان تو چشمۀ (جوئی). یعنی: جوئی که از آن آب بنوشی.

﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا﴾ و بجنبان بسوی خود تنه درخت خرما را تا بیفگند بر سر تو خرمای تازه پخته. یعنی: با طراوت لذیذ و نافع ﴿فَكُلِي﴾ پس بخور. از خرما ﴿وَٱشۡرَبِي﴾ و بنوش. از جوی آب ﴿وَقَرِّي عَيۡنٗاۖ﴾ و سرد (روشن) ساز چشم را. با عیسی علیه السلام، پس این سلامتی و اطمینان از جهت درد ولادت، و حاصل شدن خوراك و نوشابۀ خوشگوار بود. اما از جهت سخن زدن مردم، او (فرشته) برایش گفت که اگر از بشر کسی را دید با اشاره به او بگوید: ﴿إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا﴾ (هرآئینه) من نذر کرده ام برای خدا روزه را. یعنی: سکوت کردن را ﴿فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا﴾ پس من سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی. یعنی: با سخن آنها را خطاب نکن، تا از سخن و کلام شان استراحت کنی، و این نزد شان معروف بود که سکوت اختیار کردن از جملۀ عبادات مشروعه بود، و به این امر نشد تا از طریق سخن گفتن آنرا از خود دفع کند، بخاطریکه مردم سخن او را قبول نمیکردند، و در آن فایده ای نمیبود، و برائت (بیگناهی) او با سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره است، که بزرگترین شاهد بر برائت او علیها السلام خواهد بود.

چون پسر آوردن یک زن بدون شوهر، و دعوا کردن اینکه او بدون پدر بوجود آمده است از بزرگترین ادعا هاست که هر چند شاهدان بر آن آورده شود قبول نمیشود، پس ثبوت چنین ادعا هم باید از جنس آن امر خارق العاده باشد، و آن سخن گفتن عیسی علیه السلام در سن بسیار زیاد کوچك بود، و از اینخاطر فرمود تعالی:

(۲۷-۳۳) ﴿فَأَتَتۡ بِهِۦ قَوۡمَهَا تَحۡمِلُهُۥۖ قَالُواْ يَٰمَرۡيَمُ لَقَدۡ جِئۡتِ شَيۡـٔٗا فَرِيّٗا ٢٧﴾ پس آمد با پسر خود نزد قوم خود در حاليكه برداشته بود او را گفتند اى مريم (هرآئينه) كردى تو كارى تعجب آور. [مريم: ۲۷].

﴿يَٰٓأُخۡتَ هَٰرُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمۡرَأَ سَوۡءٖ وَمَا كَانَتۡ أُمُّكِ بَغِيّٗا ٢٨﴾ اى خواهر هارون نبود پدر تو مرد بد و نبود مادرت بدكار [مريم: ۲۸].

﴿فَأَشَارَتۡ إِلَيۡهِۖ قَالُواْ كَيۡفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي ٱلۡمَهۡدِ صَبِيّٗا ٢٩﴾ پس اشاره كرد (مريم) بسوى آن بچه گفتند چگونه سخن كنيم با شخصى كه هست در خور گهواره كودكى [مريم: ۲۹].

﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا ٣٠﴾ گفت هر آئينه من بندۀ الله هستم داده است مرا كتاب و ساخته است مرا پيغمبر [مريم: ۳۰].

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا ٣١﴾ و گردانيده مرا مبارك هر جا كه باشم و حكم مؤكد فرموده است مرا به نماز و به زكوة مادامیكه زنده باشم [مريم: ۳۱].

﴿وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي جَبَّارٗا شَقِيّٗا ٣٢﴾ و نيك سلوك كننده با مادر خود و نساخته مرا گردن كش بد بخت [مريم: ۳۲].

﴿وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوۡمَ وُلِدتُّ وَيَوۡمَ أَمُوتُ وَيَوۡمَ أُبۡعَثُ حَيّٗا ٣٣﴾ و سلام است بر من در روزيكه پيدا شدم و روزى كه بميرم و روزى كه بر انگيخته شوم زنده [مريم: ۳۳]. يعنى: وقتيكه مريم عليها السلام از نفاس خود پاك شد، در حاليكه او برائت و پاک بودن نفس خود را ميدانست، عيسى عليه السلام را برداشته نزد قوم خود آورد، از اينخاطر پرواى كسى را نداشت، پس مردم گفتند: ﴿لَقَدۡ جِئۡتِ شَيۡـٔٗا فَرِيّٗا﴾ (هرآئينه) كردى تو كارى تعجب آور. يعنى: كار بسيار عظيم و وخيم كرده اى، و مراد شان زنا بود، ولى او از اين بعيد و پاك بود.

﴿يَٰٓأُخۡتَ هَٰرُونَ﴾ اى خواهر هارون. ظاهر است كه او عليها السلام برادرى داشت بنام هارون، پس او را به اسم برادرش منسوب ميكردند، و آنها نام هاى پيغامبران را بالاى پسران خود ميگذاشتند، و هارون پسر عمران برادر موسى عليه السلام نيست، چون ميان آنها قرن ها فاصله است ﴿مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمۡرَأَ سَوۡءٖ وَمَا كَانَتۡ أُمُّكِ بَغِيّٗا﴾ نبود پدر تو مرد بد و نبود مادرت بدكار. يعنى: جز اين نبود كه پدر و مادر تو صالح و از شر سالم بودند، و خصوصاً آن شرى كه به آن اشاره ميكردند، و مقصد شان اين بود: كه پس تو چطور بر وصف آنها نيستى؟ و آنچه را كردى

که آنها نکرده بودند؟ و آن اینکه – در غالب – اولاد در صفات نیك و بد یکی مانند دیگر میباشند، پس به حسب آنچه که در دل های شان گذشت تعجب کردند که چطور چنین کاری از او واقع شده است.

پس برای شان بطرف عیسی علیه السلام اشاره کرد، یعنی: که با ایشان حرف بزن، و بخاطری به او اشاره کرد که برایش امر شده بود تا در صورت مخاطب شدنِ مردم به او علیها السلام بگوید: ﴿إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا﴾ (هرآئینه) من نذر کرده ام برای خدا روزه را پس من سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی. پس چون به عیسی علیه السلام اشاره کرد تا حرف بزند، از آن تعجب کردند و گفتند: ﴿كَيۡفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي ٱلۡمَهۡدِ صَبِيّٗا﴾ چگونه سخن کنیم با شخصی که هست در خور گهواره کودکی. چون عادت بر آن نیست، و در آن سن چنان چیزی از هیچکس حاصل نشده است.

پس در آن لحظه عیسی علیه السلام در حالیکه کودکی در گهواره بود گفت: ﴿إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا﴾ هر آئینه من بندۀ الله هستم داده است مرا کتاب و ساخته است مرا پیغمبر. پس با وصف بندگی خود آنها را خطاب کرد، و اینکه صفتی در او نیست تا او را مستحق إلهَ بودن، یا پسر الله بگرداند، شأن الله تعالی بلند است از قول نصاری مخالف عیسی علیه السلام در این قول او که گفته است: ﴿إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه من بندۀ الله هستم. در حالیکه دعوای این را می کنند که با عیسی علیه السلام موافق هستند.

﴿ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ داده است مرا کتاب. یعنی: قضا و قدر نموده تا مرا کتاب دهد ﴿وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا﴾ و ساخته است مرا پیغمبر. پس آنها را خبر کرد که او بندۀ از بندگان الله است، و اینکه الله تعالی کتاب را به او تعلیم داده است، و او را از جملۀ انبیای خود ساخته است، پس این کمال نفس عیسی علیه السلام بود.

بعداً در تکمیل کردن او دیگران آنرا ذکر نموده فرموده است: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ﴾ و گردانیده مرا مبارك هر جا که باشم. یعنی: در هر مکان و هر زمان، الله تعالی برکت را از قبیل تعلیم دادن خیر و دعوت کردن به آنرا، و نهی کردن از شر و دعوت کردن به آنرا، و دعوت بسوی الله در اقوال و افعال را برای من داده است، پس هر که همرایش بنشیند، یا در اجتماعی با او باشد، برکت او را بدست می آورد و از همراهی او سعادت حاصل میکند.

﴿وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا﴾ و فرموده است مرا به نماز و به زکوة مادامیکه زنده باشم. یعنی: مرا به ادا نمودن حقوق خود فرموده است، که بزرگترین آن نماز است، و به حقوق بندگان خود فرموده است که جلیل القدر ترین آن زکات است، و در تمام طول حیات از فرمودۀ پروردگار خود فرمان میبرم، بر آن عمل میکنم، و آنرا نافذ میکنم. و همچنان مرا فرموده است تا به مادرم نیکی کنم، و با نهایت احسان با او سلوك کنم، و تما آنچه را انجام دهم که برای شرف و فضل اوست، چون او مادرم است، و او بالای من حق ولادت دادن و ما بعد آنرا دارد.

﴿وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي جَبَّارٗا﴾ و نساخته مرا گردن کش. یعنی: کبر کننده بر الله تعالی، و خود را بلند تر دانستن از بندگان او ﴿شَقِيّٗا﴾ بد بخت. در دنیا و آخرت ام. پس مرا چنین نساخته است، بلکه مرا مطیع و خاضع و خاشع و بردبار ساخته است، و مرا متواضع به بندگان الله ساخته است، پس من و هر که پیروی مرا کند در دنیا و آخرت خوشبخت باشیم.

و چون کمال و خصال حمیدۀ او اتمام یافت فرموده است: ﴿وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوۡمَ وُلِدتُّ وَيَوۡمَ أَمُوتُ وَيَوۡمَ أُبۡعَثُ حَيّٗا﴾ و سلام است بر من در روزیکه پیدا شدم و روزی که بمیرم و روزی که بر انگیخته شوم زنده. یعنی: از فضل و کرم پروردگارم در روز ولادت ام، و در روز مرگ ام، و در روز دوباره زنده شدنم، از شر و از شیطان و از عذاب برایم سلامتی حاصل شده است، و آن مقتضی سلامتی او از بیم و وحشت آنروز، و سلامتی از دار فاجران است، و اینکه او در جملۀ اهل دار السلام خواهد بود، پس این معجزۀ بزرگ، و دلیل متحیر کننده بر اینست که او براستی رسول الله، و بندۀ الله است.

(۳۴-۳۶) ﴿ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ قَوۡلَ ٱلۡحَقِّ ٱلَّذِي فِيهِ يَمۡتَرُونَ ٣٤﴾ اینست قصه عیسی پسر مریم سخن راستی که در آن مردم نزاع میکردند [مریم: ۳۴].

﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٖۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٣٥﴾ نیست سزاوار خدا که بگیرد ولد ذاتی است پاك چون خواهد (ایجاد) امری را پس جز این نیست که میگوید او را شو پس میشود [مریم: ۳۵].

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٣٦﴾ و (گفت) هر آئینه الله پروردگار من و پروردگار شماست پس بپرستید او را این است راه راست [مریم: ۳۶]. یعنی: آن موصوف به این صفات، بدون شك و شبه عیسی پسر مریم است، در حقیقت این سخن راست و کلام الله است

که هیچ کس در کلام راستگو تر از او تعالی نیست، و هیچ سخن زیبا تر از سخن او نیست، پس این خبر یقینی در باره عیسی علیه السلام است، و آنچه مخالف این گفته شود باطل قطعی است، و در نهایت جز شك چیزی بوده نمیتواند که قائل آن در بارۀ او هیچ علمی ندارد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ٱلَّذِي فِيهِ يَمۡتَرُونَ﴾ که در آن مردم نزاع میکردند. یعنی: شك میکنند و با شك خود نزاع میکنند، و با گمان خود جدال میکنند، پس هر که میگوید که او خدا یا پسر خداست، یا سوم سه است، الله از ساخته ها و بافته های شان بسیار بلند مرتبه و متعال است.

پس ﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٖ﴾ نیست سزاوار خدا که بگیرد ولد. یعنی: نباید و نه لایق اوست، آن از اموریست که نا ممکن است، چون او بی نیاز و قابل ستایش است، مالك تمام ممالك است، پس چگونه از بندگان خود و مملوکان خود فرزند بگیرد؟

﴿سُبۡحَٰنَهُۥٓ﴾ ذاتی است پاك. یعنی: از فرزند گرفتن و از هر نقص منزه و مقدس است ﴿إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا﴾ چون خواهد (ایجاد) امری را. یعنی: از هر امور کوچك و بزرگ، چیزی مانع آن شده نمیتواند و نه هم برایش سختی میکند ﴿فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ پس جز این نیست که میگوید او را شو پس میشود. پس اگر قدرت و مشیئت او تعالی در عالم بالا و پائین نافذ باشد، چگونه او را فرزندی باشد؟ اگر چنین باشد که هر گاه به چیزی بگوید: ﴿كُن فَيَكُونُ﴾ شو پس میشود، چرا ایجاد کردن عیسی علیه السلام بدون پدر یك امر بعید معلوم شود؟

از اینخاطر عیسی علیه السلام خبر داده است که او بندۀ است که مانند غیر از خود معبود دارد، گفته است علیه السلام ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ﴾ هر آئینه الله پروردگار من و پروردگار شماست. ذاتی که ما را آفریده است، و صورت بخشیده، و تدبیر خود را در ما نافذ فرموده است، و در تصرف تقدیر او هستیم.

﴿فَٱعۡبُدُوهُۚ﴾ پس بپرستید او را. یعنی: پرستش را برای او خالص بگردانید، و در برگشتن بسوی او کوشش کنید، و در این، توحید ربوبیت و توحید الوهیت مقرر شده است، و با اول بر دوم استدلال شده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ﴾ این است راه راست. یعنی: راه اعتدال وصل کننده به الله تعالی است، بخاطریکه راه پیغامبران و اتباع شان است، و غیر از آن هر راه دیگر غَي (قصداً در گمراهی رفتن) و ضلال (ندانسته در گمراهی رفتن) است.

(۳۸،۳۷) ﴿فَٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَيۡنِهِمۡۖ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن مَّشۡهَدِ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ٣٧﴾ پس اختلاف كردند فرقه ها در ميان خود پس واى آنان را كه كافر شدند از ديدن روز بزرگ. [مريم: ۳۷].

﴿أَسۡمِعۡ بِهِمۡ وَأَبۡصِرۡ يَوۡمَ يَأۡتُونَنَاۖ لَٰكِنِ ٱلظَّٰلِمُونَ ٱلۡيَوۡمَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٣٨﴾ چه خوب شنوايند ايشان و چه خوب بينايند در روزيكه مى آيند پيش ما ليكن اين ظالمان امروز در گمراهى آشكارند.

[مريم: ۳۸]. وقتيكه تعالى حال عيسى عليه السلام را بيان فرمود كه در آن هيچ شك و شبه نيست، خبر داده است كه احزاب، يعنى: فرقه هاى گمراه از يهود و نصارى و غير شان از طبقه هاى مختلف، در باره عيسى عليه السلام اختلاف دارند، بعضى شان غلو و بعض شان جفا كرده اند.

پس از ميان ايشان كسانى گفته اند: كه عيسى عليه السلام خدا است، كسانى گفته اند: كه پسر خدا است، و كسانى هم گفتند: كه سوم سه است، و بعضى شان مانند يهود او را حتى پيغامبر نميدانند، بلكه بهتان ورزيده گفته اند كه (معاذ الله) ولد زنا است.

و اقوال همهٔ آنها باطل است، و آراى شان فاسد است، و مبنى بر شك و عناد، و دلايل فاسد و شبهات بى اساس است، و همهٔ شان مستحق وعيد شديد اند، و از اينخاطر فرموده است: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ پس واى آنان را كه كافر شدند. به الله و پيغامبران و كتاب هاى او، و در اين يهود و نصارى و كسانى هم داخل اند كه در بارهٔ عيسى عليه السلام قول كفر را ميگويند.

﴿مِن مَّشۡهَدِ يَوۡمٍ عَظِيمٍ﴾ از ديدن روز بزرگ. يعنى: از ديدن روز قيامت، كه مردمان اول و آخر، اهل آسمانها و زمين، و خالق و مخلوق شاهد آن خواهند بود، مملوء از زلزله ها و هولناكى ها خواهد بود كه مشتمل بر جزاى اعمال باشد، پس در آن لحظه آنچه را كه مخفى ميكردند و آشكارا ميكردند ظاهر خواهد شد. ﴿أَسۡمِعۡ بِهِمۡ وَأَبۡصِرۡ يَوۡمَ يَأۡتُونَنَاۖ﴾ چه خوب شنوايند ايشان و چه خوب بينايند در روزيكه مى آيند پيش ما. يعنى: در آنروز خوب خواهند ديد، و خوب خواهند شنيد، پس به كفر و به شرك ورزيدن و سخنان خود اقرار كنند، و بگويند: ﴿رَبَّنَآ أَبۡصَرۡنَا وَسَمِعۡنَا فَٱرۡجِعۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ اى پروردگار ما ديديم و شنيديم پس باز گردان ما را تا بكنيم كار شائسته (هرآئينه) ما يقين كنندگايم [السجدة: ۱۲/۳۲]. پس در روز قيامت به حقيقتِ آنچه كه بر آن اند يقين خواهند كرد.

﴿لَٰكِنِ ٱلظَّٰلِمُونَ ٱلۡيَوۡمَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ ليكن اين ظالمان امروز در گمراهى آشكارند. و در آن گمراهى شان عذر ندارند، بخاطريكه آنها بين گمراهان مخالف كه حق را دانسته از آن رو گردانيده اند، و بين

گمراهان از راه حق بودند که معرفت یافتن حق و راه راست برایشان ممکن بود، لاکن در گمراهی خویش و آنچه از اعمال نا پسندی که بر آن بودند راضی بودند، و در معرفت پیدا کردن حق از باطل کوشش نکردند، و غور کنید که چه فرموده است: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ پس وای آنان را که کافر شدند. بعد از این قول خود: ﴿فَٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَيۡنِهِمۡۖ﴾ پس اختلاف کردند فرقه ها در میان خود. و نفرموده است: (فویل لهم) پس وای بر آنها. تا ضمیر به فرقه ها عودت نکند، بخاطریکه از میان فرقه های مختلف طائفه ای به صواب (راه است) بودند، و با حق موافق بودند پس در حق عیسی علیه السلام میگفتند که: (او بنده الله و رسول اوست) به او ایمان آورده بودند، و از او پیروی کردند، پس ایشان مؤمنان بودند، و در این وعید داخل نیستند، از اینخاطر الله تعالی کافران را بر این وعید تخصیص داده است.

(۳۹،۴۰) ﴿وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡحَسۡرَةِ إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ وَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٣٩﴾ و بترسان ایشان را از روز حسرت چون فیصله میشود کار و بترسان ایشان را در حالیکه غافل اند و ایمان ندارند [مریم: ۳۹].

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ٤٠﴾ (هرآئینه) ما وارث میشویم زمین را و کسی را که بروی است و ایشان بسوی ما باز گردانیده میشوند [مریم: ۴۰]. انذار: اعلام کردن مخوف از روی ترساندن، و خبر دادن از صفات آنست، و آنچه که بندگان از آن بیشتر از هر چیز دیگر ترسانده شوند روز حسرت است وقتیکه در آن فیصله صورت میگیرد، پس اولین و آخرین در یك موقف جمع کرده میشوند، و از اعمال شان پرسیده میشوند، پس آنکه به الله ایمان آورده بود، و پیغامبران او را متابعت کرده بود، خوشبختی را بدست می آورد که بعد از آن بد بخت نخواهد شد، و آنکه به الله ایمان نه آورده باشد، و از پیغامبران او متابعت نکرده باشد، طوری بد بخت شود که خوشبختی بعد از آن نخواهد بود، و خود را و اهل خود را در خساره اندازد، پس در آن لحظه حسرت خواهد خورد، و دل ها ازندامت پاره پاره خواهد شد، و سینه ها چاك خواهد شد، و چه حسرتی بزرگتر از فوت شدن رضای الله و جنت او، و مستحق شدن قهر او و دوزخ بوده میتواند، که نه دوباره برگشت ممکن باشد تا عمل را سر از نو شروع کند، و نه برای تغییر حال او راه عودت به دنیا باشد؟

پس این آیندۀ شان است، در حالیکه آنها در دنیا از این موضوع بزرگ در غفلت بسر میبرند، در قلب شان خطور نمیکند، و اگر خطور کند، بالای شان تاثیر نمیکند، چون در غفلت غرق شده اند، و

مدهوشی شامل حال شان شده است، پس آنها نه به الله ایمان می آورند و نه از پیغامبران او پیروی میکنند، دنیای شان آنها را مشغول ساخته است، و شهوات زودگذر و فانی شان بین شان و بین ایمان حائل شده است، و دنیا و هر چه که در آنست از اول تا آخر آن از اهل آن میرود، یا اهل آن از آن میروند، و وارث زمین و هر که بالای آنست الله تعالی است، و بازگشت شان بسوی اوست، آنها را به آنچه که در آن عمل میکردند، و در آن فایده و خساره میکردند مجازات کند، پس هر که خیری را انجام میدهد شکر الله را کند، و هر که غیر آنرا میکند جز خود دیگری را ملامت نکند.

(۴۱-۵۰) ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيًّا ۴۱﴾ و یاد کن در کتاب ابراهیم را هر آئینه او بود راست کردار پیغمبری [مریم: ۴۱].

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡـٔٗا ۴۲﴾ وقتیکه گفت به پدر خود ای پدرم چرا میپرستی آنرا که نمی شنود و نمی بیند و بی نیاز نمی سازد ترا از چیزی. [مریم: ۴۲].

﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّي قَدۡ جَآءَنِي مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَمۡ يَأۡتِكَ فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا ۴۳﴾ ای پدرم هر آئینه آمده است بمن از علم آنچه نیامده است ترا پس متابعت کن مرا که بنمایم ترا راه راست. [مریم: ۴۳].

﴿يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ عَصِيّٗا ۴۴﴾ ای پدرم پرستش مکن شیطان را هر آئینه شیطان هست رحمن را نهایت نا فرمان [مریم: ۴۴].

﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٞ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيۡطَٰنِ وَلِيّٗا ۴۵﴾ ای پدرم هر آئینه من میترسم که برسد ترا عذابی از رحمن پس میشوی با شیطان قرین [مریم: ۴۵].

﴿قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنۡ ءَالِهَتِي يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ لَأَرۡجُمَنَّكَۖ وَٱهۡجُرۡنِي مَلِيّٗا ۴۶﴾ گفت آیا برگشتۀ تو از معبودان من ای ابراهیم اگر باز نه ایستی البته سنگسار کنم و ترك صحبت من کن مدتی دراز. [مریم: ۴۶].

﴿قَالَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا ۴۷﴾ گفت سلام باد بر تو من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود هر آئینه او هست بمن مهربان [مریم: ۴۷].

﴿وَأَعۡتَزِلُكُمۡ وَمَا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدۡعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيّٗا ۴۸﴾ و یکسو میشوم از شما و از آنچه میپرستید بجز خدا و عبادت میکنم رب خود را امید است که نباشم به

پرستش رب خود بدبخت [مریم: ۴۸].
﴿فَلَمَّا ٱعۡتَزَلَهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۖ وَكُلّٗا جَعَلۡنَا نَبِيّٗا ۴۹﴾ پس چون یکسو شد از ایشان و از آنچه میپرستیدند بدون الله بخشیدیم او را اسحق و یعقوب و هر یکی از این دو را ساختیم نبی [مریم: ۴۹].

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُم مِّن رَّحۡمَتِنَا وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ لِسَانَ صِدۡقٍ عَلِيّٗا ۵۰﴾ و بخشیدیم ایشانرا از رحمت خود و ساختیم برای ایشان ذکر جمیل بنهایت بزرگی [مریم: ۵۰]. جلیل القدر ترین و افضل و عالیترین همه کتاب ها این کتاب مبین و ذکر حکیم یعنی قرآن کریم است، در آن اخباری ذکر گردیده است که صادقانه ترین و راست ترین اخبار است، و هر امر و نهی که در آن ذکر شده است، جلیل القدر همه اوامر و نواهی، و عادلانه ترین و با انصاف ترین همۀ آنست، و هر جزای وعده و وعیدی که در آن ذکر شده است، راست ترین خبر ها و راست ترین و بیشترین دلالت کننده بر حکمت و عدل و فضیلت است، و انبیاء و فرستاده شدگانی که در آن ذکر شده اند، مذکور فیه کاملتر از غیر او در آن ذکر شده است، از اینخاطر قصه های پیغامبران که الله تعالی آنها را انتخاب کرده و قدر و منزلت شانرا بر دیگران بلند ساخته است، بسبب این بیشتر تکرار شده است که آنها عبادت الله، و محبت او را، و انابت به او را، و قائم ساختن حقوق او، و حقوق بندگان او را، و دعوت خلق را بسوی الله، و صبر کردن در آنرا یکجا نموده بودند، پس با مقام های ممتاز، و منزلت های عالی آنها را فضیلت بخشیده است.

پس در این سوره که الله تعالی جملۀ از انبیاء را ذکر فرموده است، تعالی رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا ایشان هم آنها را ذکر کنند، بخاطریکه در ذکر شان اظهار ثناء بر الله و بر آنها است، و در آن بیان فضل و احسان الله بالایشان است، و در آن تشویق بر ایمان داشتن، و محبت و اقتداء کردن به آنهاست، پس فرموده است: ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيًّا﴾ و یاد کن در کتاب ابراهیم را هر آئینه او بود راست کردار پیغمبری. الله تعالی راستکاری و نبوت ابراهیم علیه السلام را یکجا نموده است.
صدیق: کسی است که راستکاری او بسیار باشد، پس او در اقوال و افعال و احوال خود صادق میباشد، تصدیق کنندۀ همه آنچه میباشد که به تصدیق کردن آن امر میشود، و آن مستلزم علم

عظيمی ميباشد كه به قلب مواصلت ميكند، و در آن اثر وارد ميكند كه موجب يقين، و عمل صالح كامل ميشود، و ابراهيم عليه السلام بعد از محمد ﷺ بهترين تمام پيغامبران است.

و پدر سوم گروه های با فضيلت است، الله تعالى كتاب و نبوت را در ذريت او قرار داده است، و او بود كه مردم را بطرف الله دعوت ميداد، و بر عذاب بزرگی كه به او رسيد صبر كرد، پس دور و نزديك را دعوت ميكرد، و هرگاه كه ممكن بود در دعوت كردن پدر خود جهد زياد كرد، و تعالى مراجعه او را ذكر نموده فرموده است: ﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ﴾ وقتيكه گفت به پدر خود. در عبادت بت ها به او عيب گرفته ﴿يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡـٔٗا﴾ ای پدرم چرا ميپرستی آنرا كه نمی شنود و نمی بيند و بی نياز نمی سازد ترا از چيزی. يعنی: چرا بت هائی را می پرستی كه در ذات خود و افعال خود ناقص است؟ نه می شنود، و نه می بيند، و نه برای عابد خود نفعی ميرساند و نه ضرری را دفع ميكند، و نه قدرت دفع كردن چيزی را دارد، و اين دليل واضح است بر اينكه پرستش آنچه كه در ذات و افعال خود ناقص است عقلاً و شرعاً قبيح است.

و با تنبيه و اشارۀ خود دليل می آورد كه آنكه بايد پرستش شود و عبادت كردن او درست است ذاتی است كه كامل است، ذاتيكه بندگان جز بواسطۀ او به نعمتی نائل شده نميتوانند، و جز او نه كسی ضرری را از آنها دور كرده ميتواند، و آن ذات الله تعالى است. ﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّي قَدۡ جَآءَنِي مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَمۡ يَأۡتِكَ﴾ ای پدرم هر آئينه آمده است بمن از علم آنچه نيامده است ترا. يعنی: ای پدر من مرا تحقير نكن و مگو كه تو پسر من هستی، و آنچه كه نزد من است نزد تو نيست، بلكه الله از علم مرا آنچه عطاء نموده است كه ترا عطاء نكرده است، و مقصد از آن اين قول اوست: ﴿فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا﴾ پس متابعت كن مرا كه بنمايم ترا راه راست. يعنی: راه مستقيم و اعتدال را، و آن عبادت كردن الله واحد بدون شريك، و اطاعت كردن او در همه حالات است، و در اين خطاب لطف و نرمی است كه پنهان نمانده است، نگفته است: (ای پدر من عالم هستم و تو جاهل هستی) يا (تو هيچ علم نداری) بلكه صيغه ای را كه مقتضی ميشود آورده است كه من و خودت علم داريم، و آنچه كه به من رسيده است به شما نرسيده است، و به شما نه آمده است، پس شما بايد از دليل و حجت متابعت كنيد، و از آن فرمان بريد. ﴿يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ﴾ ای پدرم پرستش مكن شيطان را.

بخاطریکه هر کس غیرِ الله را عبادت کند در حقیقت شیطان را عبادت کرده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ آیا عهد نکرده بودم با شما ای فرزندان آدم که پرستش مکنید شیطان را (هرآئینه) او شما راست دشمن آشکار. [یس: ۳۶/۶۰].

﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ عَصِيّٗا﴾ هر آئینه شیطان هست رحمن را نهایت نا فرمان. پس هر که از قدم های او پیروی کند او را ولی (دوست و کار ساز) خود گرفته است، و بمنزلت شیطان از امر الله سر کشی نموده است، و در ذکر اضافه بودن نافرمان به اسم رحمن اشاره به اینست که نافرمانی بنده را از رحمت (مهربانی) الله مانع میشود، و دروازه های رحمت را بروی او مسدود میسازد، طوریکه طاعت (فرمانبرداری) بزرگترین اسباب نایل شدن به رحمت اوست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٞ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ ای پدرم هر آئینه من میترسم که برسد ترا عذابی از رحمن. یعنی: بسبب اصرار ورزیدن تان به کفر، و متمادی بودن تان در سر کشی.

﴿فَتَكُونَ لِلشَّيۡطَٰنِ وَلِيّٗا﴾ پس میشوی با شیطان قرین. یعنی: می ترسم که در دنیا و آخرت، به منزلت های مذموم او تنازل کنید، پس خلیل علیه السلام با تدریج و سهولت بیشتر به دعوت پدر خود پرداخت، او را از علم خود آگاه ساخت، و اینکه آن (علم من) موجب میشود تا از من پیروی کنی، و اگر از من اطاعت کنی براه راست هدایت میشوی، بعداً او را از پرستش شیطان منع کرد، و از مضریت هائیکه در آن کار او برایش است خبر داد.

بعداً او را از عذاب الله و نقمت او بر حذر کرد اگر به این حال خود قایم باشد، و نصر دهندهٔ شیطان باشد، ولی این دعوت بر آن بدبخت اثر نکرد، و بجواب جاهل او را جواب داد و گفت: ﴿أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنۡ ءَالِهَتِي يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُۖ﴾ آیا بر گشتهٔ تو از معبودان من ای ابراهیم. پس به معبودان خود افتخار کرد (که آن معبودان) از سنگ و بت ها بودند، و ابراهیم علیه السلام را از رغبت نداشتن به آنها ملامت کرد، و آن از فرط جهل، و وخامت کفر او بود، پرستیدن بت ها را مدح میکرد و به آن دعوت میداد.

﴿لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ﴾ اگر باز نه ایستی. یعنی: از شتم (دشنام) معبودان من، و دعوت دادنم به عبادت الله ﴿لَأَرۡجُمَنَّكَۖ﴾ البته سنگسار کنم ترا. یعنی: با سنگسار کردن ترا قتل کنم ﴿وَٱهۡجُرۡنِي مَلِيّٗا﴾ و ترک صحبت من کن مدتی دراز. یعنی: برای زمان طولانی با من حرف نزن.

پس خلیل علیه السلام جواب او را داد، جواب بندگان رحمٰن را در خطاب جاهلان، و او را دشنام نداد بلکه از صبر کار گرفت، و پدر خود را با آنچه مقابل نشد که برایش نا پسند بود، و گفت: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ﴾ سلام باد بر تو. یعنی: از خطاب کردنم با دشنام و شتم، و آنچه که نمی پسندید سالم خواهید بود. ﴿سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا﴾ من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود هر آئینه او هست بمن مهربان. یعنی: من دعا خواستن را از الله تعالی بخاطر هدایت و مغفرت برایتان ادامه میدهم تا شما را به اسلام هدایت کند که توسط آن مغفرت حاصل میشود. ﴿إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا﴾ هر آئینه او هست بمن مهربان. یعنی: بحالم رؤوف و رحیم است، و به من اعتنا میکند، پس به مغفرت خواستن برایش ادامه میدهم، به امید اینکه الله او را هدایت کند، و وقتیکه برایش واضح شد که او دشمن الله است، و چیزی در او فایده ندارد، مغفرت خواستن برای او را گذاشت، و از او بیزار شد.

و الله تعالی ما را به پیروی از ملت (آئین) ابراهیم امر فرموده است، و از جمله پیروی کردن ملت ابراهیم سلوك کردن طریق او و دعوت کردن بسوی الله، و طریق علم و حکمت، و ملایمت و سهولت، و انتقال کردن از یك مرتبه به مرتبۀ دیگر، و صبر داشتن بر آن، و ملال نشدن از آن، و صبر داشتن بر آنچه از اذیت قولی و فعلی خلق که به داعی میرسد، و در مقابل با بخشش و عفو، بلکه با احسان قولی و فعلی با ایشان مقابل شدن است.

وقتیکه از قوم خود و پدر خود مأیوس شد گفت: ﴿وَأَعۡتَزِلُكُمۡ وَمَا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ و یکسو میشوم از شما و از آنچه میپرستید بجز خدا. یعنی: از شما و بت های تان ﴿وَأَدۡعُواْ رَبِّي﴾ و عبادت میکنم رب خود را. و آن دعای عبادت و دعای مسأله را شامل میباشد ﴿عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيّٗا﴾ امید است که نباشم به پرستش رب خود بدبخت. یعنی: امید است که الله تعالی با اجابت فرمودن دعایم، و قبول نمودن اعمالم مرا سرور بخشد، و این وظیفۀ کسیست که از جانب کسانی که آنها را دعوت میکند مأیوس شود، - پس هوای نفس خود را پیروی میکنند، و هیچ موعظۀ بالای شان تأثیر نمیکند، و در نافرمانی خود سرگردان اصرار میورزند – تا به اصلاح ساختن خود مشغول شود، و امید قبول شدن را از جانب پروردگار خود داشته باشد، و از شر و اهل آن یکسو شود.

و چون جدا شدن يك انسان از وطن خود و از كسانيكه قلب هايشان با او الفت دارد، و از اهل و قوم خود، بخاطر امور زيادى بالاى نفس از مشكل ترين چيز ها ميباشد كه معروف است، از آنجمله دورى او از كسانيست كه با آنها عزت و كثرت او ميباشد، و هر كه چيزى را بخاطر رضاى الله ترك كند، الله بهتر از آنرا برايش ميدهد، و ابراهيم از قوم خود يكسو شد، الله تعالى در حق او فرمود: ﴿فَلَمَّا ٱعۡتَزَلَهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۖ وَكُلًّا﴾ پس چون يكسو شد از ايشان و از آنچه ميپرستيدند بدون الله بخشيديم او را اسحق و يعقوب و هر يكى از اين دو. اسحاق و يعقوب را ﴿جَعَلۡنَا نَبِيًّا﴾ ساختيم نبى. پس تمام اين پيغامبران صالح و فرستادگان به مردم را كه الله تعالى براى وحى خود خاص نموده بود، و آنها را براى پيام خود انتخاب نموده، و از ميان تمام مردم عالم آنها را انتخاب نموده بود به ابراهيم عليه السلام تحفه داد.

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُم﴾ و بخشيديم ايشانرا. يعنى: ابراهيم و دو پسر او را ﴿مِّن رَّحۡمَتِنَا﴾ از رحمت خود. و آن تمام آنچه را شامل ميباشد كه الله تعالى از رحمت خود برايشان بخشيده است از قبيل علوم نافعه، و اعمال صالحه، و كثرت ذريت كه به هر طرف منتشر شدند، و در ميان شان انبياء و صالحان كثرت داشتند.

﴿وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ لِسَانَ صِدۡقٍ عَلِيًّا﴾ و ساختيم براى ايشان ذكر جميل بنهايت بزرگى.

و اين هم از رحمتى است كه به ايشان بخشيد، بخاطريكه الله هر محسن (نيكو كار) را وعده داده است كه ستايش صادقانه او را به حسب نيكو كارى اش انتشار دهد، و آنها امام هاى نيكو كار بودند، پس الله تعالى ستايش نيك و صادقانه و غير كاذبانه و عالى شانرا بدون اينكه مخفى ماند انتشار بخشيده است، پس ذكر شان مشرق و مغرب را مملوء كرد، و قلب ها از ستايش و محبت شان مملوء شد، و در زبان ها جارى شد، و براى مقتديان، و امام هاى راه هدايت مثال شدند، و اذكار شان تا هنوز در تمام عصر ها تجديد ميشود، و اين فضيلتى است كه هر كه را الله بخواهد ميدهد و الله صاحب فضل بزرگ است.

(٥١-٥٣) ﴿وَٱذۡكُرۡ فِى ٱلۡكِتَٰبِ مُوسَىٰٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ مُخۡلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ٥١﴾ و ياد كن در كتاب موسى را هر آئينه وى بود خالص كرده شده و بود فرستاده پيغمبرى [مريم: ٥١].

﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ وَقَرَّبۡنَٰهُ نَجِيّٗا ٥٢﴾ و نداكرديم او را از جانب كوه طور طرف راست موسى (ع) و نزديك ساختيم او را راز گويان [مريم: ٥٢].

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥ مِن رَّحۡمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيّٗا ٥٣﴾ و بخشيديم براى او از رحمت خود برادرش هارون را نبى (ساخته) [مريم: ٥٣]. يعنى: در اين قرآن عظيم الشان از روى تعظيم و بزرگى، و تعريف مقام كريم، و اخلاق كامل او، موسى پسر عمران را ياد كن. ﴿إِنَّهُۥ كَانَ مُخۡلَصٗا﴾ هر آئينه وى بود خالص كرده شده. لام با فتحه خوانده شده است، بر اين معنى كه الله او را انتخاب نموده و خلاصه نموده و بر عالميان انتخاب نموده است، و با كسره هم خوانده شده است كه معنى آن اينست كه او در تمام اعمال خود، و اقوال خود و نيات خود مخلِص به الله تعالى بوده است، پس اخلاص را در تمام حالات او وصف نموده است، و هر دو معنى ها متلازم يكديگر اند، چون الله او را بخاطر اخلاص داشتن او انتخاب فرمود، و اخلاص او موجب انتخاب شدن او شد، پس جليل القدر ترين حالت بنده مومن اينست تا براى رب خود با اخلاص وصف شود، و رب اش او را انتخاب كند.

﴿وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا﴾ و بود فرستاده پيغمبرى. يعنى: الله رسالت و نبوت را براى او يكجا ساخته بود، رسول بودن به معنى ابلاغ كردن پيامِ فرستنده، و ابلاغ كردن تمام آنچه از شريعتى است كه آنرا آورده است، كوچک آن و بزرگ آن، و نبوت به اين معنى است كه الله به او وحى فرستاده است، و او را براى فرستادن وحى تخصيص داده است، پس نبوت بين او و رب اوست، و رسالت (رسول بودن) بين او و خلق است، بلكه الله او را با انواع وحى و با جليل القدر ترين و افضل انواع آن خاص قرار داده است، و آن سخن گفتن تعالى با او و نزديک ساختن اوست تا با او سر گوشى كند، و با آن، در ميان انبياء به اين خاص شده است كه او كليم الرحمٰن عليه السلام است، و لهذا فرموده است: ﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ﴾ و نداكرديم او را از جانب كوه طور طرف راست موسى (ع). يعنى: از جانب راست موسى عليه السلام وقتيكه سفر ميكرد او را نداكرديم، يا مراد از (الأيمن) با بركت تر است، يعنى: معنى (يُمْن) بركت است، و (الأيمن) با بركت تر از (يُمْن) است، و اين قول تعالى هم بر آن معنى دلالت ميكند كه فرموده است: ﴿أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ نداكرده شد باو كه بركت داده شده كسى راكه در آتش است و كسى راكه گرداگرد آتش است [النمل: ٨/٢٧].

﴿وَقَرَّبۡنَٰهُ نَجِيّٗا﴾ و نزدیك ساختیم او را راز گویان. و فرق میان نداء و نجاء (مناجات) اینست که نداء با صوت بلند میباشد، و مناجات با صوت پائین تر از آنست، و در این اثبات کلام الله تعالی و انواع آن از نداء و نجاء است، طوریکه همین مذهب اهل سنت و جماعت است، بر خلاف کسانیکه از آن منکر هستند، مانند جَهمیه و مُعتَزِله و کسانیکه هم مانند شان اند.

و قول تعالی: ﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥ مِن رَّحۡمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيّٗا﴾ و بخشیدیم برای او از رحمت خود برادرش هارون را نبی (ساخته). این از بزرگترین فضایل و احسان موسی علیه السلام، و حسن سلوک و خیر خواهی او با برادرش هارون علیه السلام است، بخاطریکه او از پروردگار خود خواست تا او را هم در موضوع او شریك سازد، و او را هم مثل خودش رسول گرداند، پس الله آنرا استجاب نمود، و بخشید برای او از رحمت خود برادرش هارون را نبی (ساخته). پس نبوت هارون تابع نبوت موسی علیهما السلام بود، و در امرش او را مساعدت و معاونت میکرد.

(۵۵،۵۴) ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا ۵۴﴾ و یاد کن در کتاب اسمعیل را (هرآئینه) او بود راست وعده و بود فرستاده پیغمبری [مریم: ۵۴].

﴿وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا﴾ و امر میکرد اهل خود را به نماز و زکوة و بود نزد پروردگار خود پسندیده [مریم: ۵۵]. یعنی: و در قرآن کریم آن نبی عظیم را یاد کن که از او مردمان عرب پیدا شدند، با فضیلت ترین و جلیل القدر ترین مردمان، کسانیکه از میان شان سردار اولاد آدم بدنیا آمد.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ﴾ (هرآئینه) او بود راست وعده. یعنی: هیچ وعده ای نداد جز اینکه به آن وفا کرد، و این شامل وعده هائیست که با الله یا با بندگان عقد میکرد، از اینخاطر وقتیکه در وقت ذبح کردنش با پدر خود عهد کرد و گفت: ﴿سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ خواهی یافت مرا اگر خواهد الله از صابران [الصافات: ۱۰۲/۳۷].

به آن وفا کرد و به پدر خود اجازه داد تا او را ذبح کند که آن برای انسان بزرگترین مصیبت است، بعداً او را با رسالت و نبوت وصف فرموده است که آن بزرگترین منت و احسان الله تعالی بر بندۀ اوست، و او را اهل بلند ترین طبقۀ مخلوقات ساخت.

﴿وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ﴾ و امر میکرد اهل خود را به نماز و زکوة. یعنی: امر الله را بالای اهل خود قایم میساخت پس آنها را به نماز امر میداد که متضمن اخلاص داشتن به معبود بود، و به زکاة امر میداد که متضمن احسان کردن به بندگان بود، پس خود را هم کامل میساخت و دیگران را هم کامل میساخت، خصوصاً خاص ترین مردم نزد او که اهل او بودند، چون آنها در دعوت او نسبت به غیر شان حقدار تر بودند.

﴿وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا﴾ و بود نزد پروردگار خود پسندیده. و آن بخاطر فرمانبردن از پروردگار خود و کوشش او در آنچه بود که تعالی در آن راضی میبود، پس الله او را پسندیده خود ساخت، و او را از بندگان خاص و دوستان مقرب خود قرار داد، پس الله تعالی از او راضی بود، و او از پروردگار خود راضی بود.

(۵۶،۵۷) ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِدۡرِيسَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ٥٦﴾ و یاد کن در کتاب ادریس را هر آئینه وی بود راست کردار پیغمبری [مریم: ۵۶].

﴿وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ٥٧﴾ و برداشتیم او را بمکانی بلند [مریم: ۵۷]. یعنی: از روی تعظیم و اجلال، و به صفات کمال در کتاب یاد کن ﴿إِدۡرِيسَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا﴾ ادریس را هر آئینه وی بود راست کردار پیغمبری. تعالی برای ادریس علیه السلام صدیقیت را که تصدیق تام، و علم کامل، و یقین ثابت، و عمل صالح است، و برگزیدن او را برای وحی خود، و انتخاب کردن او را برای رسالت خود یکجا نموده است.

﴿وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ و برداشتیم او را بمکانی بلند. یعنی: الله تعالی یاد او را در عالمها بلند نموده است، و منزلت او را در بین مقربان قرار داده است، پس ذکر او بلند است، و منزلت او بلند است.

(۵۸) ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْ سُجَّدٗا وَبُكِيّٗا۩ ٥٨﴾ ایشان آنانند که انعام کرده الله برایشان از پیغمبران از اولاد آدم و از (اولادۀ) آنانکه برداشتیم با نوح (در کشتی) و از اولاد ابراهیم و اسرائیل و از جملۀ کسانیکه هدایت نمودیم (ایشانرا) و برگزیدیم چون خوانده می شد برایشان آیات رحمن بزمین می افتادند سجده کنان و گریان [مریم: ۵۸].

وقتيکه آن پيغامبران مکرم، و فرستاده شدگان خاص را ذکر فرمود، و فضايل و مراتب شانرا ذکر نمود فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ﴾ ايشان آنانند که انعام کرده الله برايشان از پيغمبران. يعنی: الله نعمتی را برای شان انعام فرموده است که به آن رسيده نميشود، و با نبوت و رسالت مِنَتی را بر آنها گذاشته است که بر آن سبقت نميشود، و آنها اند که به ما امر نموده اند تا از الله بخواهيم که ما را براهی هدايت فرمايد که به آنها انعام شده است، و اينکه کسانيکه از الله اطاعت ميکنند ﴿مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ﴾ با کسانی اند که انعام کرده خدا بر ايشان از پيغمبران و صديقان و شهيدان و نيکو کاران [النساء: ۶۹/۴]. تا به آخر آيه. و اينکه بعض شان ﴿مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ﴾ از اولاد آدم و از (اولادۀ) آنانند که برداشتيم با نوح. يعنی: از اولادۀ نوح عليه السلام اند ﴿وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و از اولاد ابراهيم و يعقوب. پس آنها از بهترين خانواده های عالَم هستند که الله آنها را برگزيده است، و انتخاب کرده اختيار نموده است، و حالت شان در وقت تلاوت شدن آيات رحمٰن که متضمن خبر دادن از غيب و صفات دانای غيب جل جلاله است، و خبر روز قيامت و وعده و وعيد است طوری بود که ﴿خَرُّواْۤ سُجَّدٗا وَبُكِيّٗا﴾ بزمين می افتادند سجده کنان و گريان. يعنی: برای آيات الله خاضع و سر افگنده و با خشوع ميبودند، و در قلب های شان اثر رغبت و رهبت (ترس) پيدا ميشد که موجب گريه و انابت، و سجود به رب شان ميشد، و از جملۀ کسانی نبودند که چون آيات الله تلاوت ميشد چشم را کور و گوش خود را کر می انداختند.

و در مضاف ساختن (ارتباط دادن) آيات به اسم مبارك خود ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ دلالت بر اينست که آيات او از روی رحمت و احسان او به بندگان است طوريکه آنها را با آن بطرف حق (راستی) هدايت کرد، و از نابينائی به بصيرت کشانيد، و از گمراهی نجات شان بخشيد، و از جهالت ايشانرا بسوی علم کشانيد.

(۵۹-۶۳) ﴿۞فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا ۵۹﴾ پس آمد بعد از ايشان نا خلف که ضايع کردند نماز را و متابعت کردند خواهشات را پس زود باشد که برسند به (جزاء) گمراهی [مريم: ۵۹].

﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا ٦٠﴾ مگر کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد عمل نیك پس ایشان میدرایند در جنت و کم کرده نمیشود (از ثواب آنگروه) چیزی [مریم: ٦٠].

﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا ٦١﴾ بوستان های همیشه ماندن که وعده داده است خدا بندگان خود را نادیده هر آئینه هست وعدۀ او آینده [مریم: ٦١].

﴿لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا إِلَّا سَلَٰمٗاۖ وَلَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا ٦٢﴾ نشنوند در آن سخن بیهوده مگر سلام و ایشان راست روزی ایشان در آن صبح و شام [مریم: ٦٢].

﴿تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا ٦٣﴾ این همان جنت است که میراث میدهیم از بندگان خود آنرا که پرهیزگار باشد [مریم: ٦٣].

وقتی تعالی آن پیغامبران مخلص را ذکر فرمود، که از رضای پروردگار خود متابعت میکردند، و بسوی او انابت (برگشت) میکردند، تعالی کسانی را ذکر فرموده است که بعد از آنها آمدند، و آنچه را که به انجام دادن آن امر شده بودند بدل کردند، و آن نسل ها (قرن ها) بعد از آنها بودند، پس به عقب برگشتند، و نماز را ضایع کردند که بر محافظت و قائم کردن آن امر شده بودند، آنرا ارزش ندادند و ضایع کردند، و چون نماز را ضایع کردند که ستون دین، و میزان ایمان و اخلاص به پروردگار عالمَ است، و مؤکد ترین اعمال، و پر فضیلت ترین خصلت هاست، دیگر آنچه را که از دین برایشان بود بیشتر ضایع کردند، و زیاد تر رد کردند و سبب کشانیده شدن شان به آن این بود که از شهوات و خواهشات نفس خود متابعت میکردند، پس تمام همت شان بسوی آن صرف میشد، آنرا بر حقوق الله مقدم می شمردند پس از همان، حقوق او تعالی را ضایع میکردند، و هرگاه که حصول آن برایشان به نظر میرسید، و به هر وجهی که بر آن نایل میشدند برای شهوات نفس خود پیش قدم بودند ﴿فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا﴾ پس زود باشد که برسند به (جزاء) گمراهی. یعنی: به چندین گونه عذاب شدید.

بعداً این را استثناء قرار داده فرموده است: ﴿إِلَّا مَن تَابَ﴾ مگر کسیکه توبه کرد. از شرك و بدعت و گناهان، و از آن دست برداشت، و بر آن ندامت کرد، و عزم قاطعانه و محکم کرد که به آن عودت نکند ﴿وَءَامَنَ﴾ و ایمان آورد. به الله و ملائکه و کتاب ها و پیغامبران و روز قیامت.

﴿وَعَمِلَ صَٰلِحٗا﴾ و کرد عمل نیك. و آن عملی است که الله آنر به اساس سنت پیغامبران خود شرع فرموده است، و مقصد او در آن رضای الله بود.

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ﴾ پس ایشان. کسانیکه توبه و ایمان، و عمل صالح را یکجا کردند ﴿يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ﴾ میدرایند در جنت. که بر هر نوع نعمت های دایم، و عیش سلیم، و قرب رب کریم مشتمل میباشد. ﴿وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا﴾ و کم کرده نمیشود (از ثواب آنگروه) چیزی. یعنی: از ثواب اعمال شان، بلکه اجر آنرا کامل و وافر، و عدد آنرا چندین برابر خواهند یافت.

بعداً ذکر فرموده است که آن بوستانی که به داخل شدن آن آنها را وعده داده است، مانند سایر بوستانها نیست، بلکه ﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٍ﴾ بوستان های همیشه ماندن است. یعنی: بوستان های برای اقامت است، که نه خواهند از آن کوچ کنند یا نقل مکان کنند، و نه زوال شود، و آن بخاطر سعادت و خوشبختی و کثرت خوبی ها و سرور، و زیبائی و لذت های آنست.

﴿ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ﴾ که وعده داده است خدا بندگان خود را نادیده. یعنی: آنرا رحمن وعده داده است، بخاطری آنرا به اسم ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾ خود اضافه نموده است که در آن آنقدر رحمت و احسان است که هیچ چشمی آنرا ندیده، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از بشر خطور کرده است، و نام آنرا رحمت خود نهاده است تعالی و فرموده است: ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبۡيَضَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فَفِي رَحۡمَةِ ٱللَّهِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ و اما کسانیکه سپید شد روهای شان پس در رحمت خدایند ایشان در آن جاویدند [آل عمران: ۱۰۷/۳]. و همچنان در اضافه کردنِ تعالی جنت ها را به رحمت خود آنچه است، که به سرور و استمرار داشتن آن دلالت میکند، و اینکه جنت به بقای رحمت او باقی است، و أثر و موجب رحمت او تعالی است. و مراد از (العباد) بندگان در این آیه بندگان الٰهیت اوست، آنانکه او را می پرستند، و به شریعت او تعالی ملتزم هستند، پس عبودیت (بندگی) برایشان یك صفت شده است، مانند قول تعالی: ﴿عِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ بندگان رحمٰن. و مثل آن، به خلاف تنها بندگان مملوك او تعالی، آنانکه او تعالی را عبادت نمیکنند، پس آنها اگر چه که در ربوبیت بندۀ الله تعالی هستند، بخاطریکه الله تعالی آنها را پیدا کرده است، و رزق میدهد، و کار شانرا تدبیر میدهد، مگر بندگان الٰهیت او تعالی نیستند، و عبودیت اختیاری، که موجب مدح بنده میشود، و لاکن عبودیت اینها عبودیت اضطراری (مجبوری) است، مدحی در آن برایشان نیست.

و قول تعالی: ﴿بِٱلۡغَيۡبِۚ﴾ نادیده. احتمال دارد که به ﴿وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾ وعده داده است خدا. تعلق بگیرد و معنی این باشد، که الله تعالی برای بندگان خود این جنت ها را وعدۀ نادیده داده است که آنها نه آنرا مشاهده کرده اند و آنرا دیده اند، و به آن ایمان آوردند، و نادیدۀ او تعالی را باور کردند، و برای حصول آن کوشش کردند، و کوشش شان با وجود این بود که آنرا ندیده بودند، پس حال شان چگونه میبود اگر آنرا میدیدند، حتماً شدت طلب شان در آن بیشتر میبود، و رغبت شان در آن بزرگتر میبود، و برای آن بیشتر سعی میکردند، پس در این بخاطر ایمان داشتن شان به غیب برایشان مدح است، که ایمان نافع است.

و احتمال دارد که به عبادت تعلق داشته باشد، یعنی: کسانیکه در حال غیب و نادیده او تعالی را پرستش میکنند، و این عبادت در حالیست که او تعالی را ندیده اند، پس اگر او را می دیدند عبادت شان بیشتر میشد، و انابت شان بزرگتر میشد، و محبت شان بیشتر میشد، و شوق شان بالا تر میبود، و همچنان احتمال دارد معنی این باشد: که این جنت ها (بوستان ها) که رحمٰن به بندگان خود آنرا وعده داده است اوصاف آن از دایرۀ ادراك خارج است، و جز الله کسی آنرا نمیداند، پس از تشویق بر آن، و وصف مجمل آن آنچه است که نفس ها را به هیجان می اندازد، و آنرا که ساکت مانده است برای طلب به تحرك میآورد، پس وصف آن مانند این قول او تعالی است: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ پس نمیداند هیچ نفسی آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها جهة پاداش آنچه که میکردند [السجدة: ١٧/٣٢].

و این معانی همۀ شان صحیح و ثابت است، و لاکن احتمال اول اَولیٰ تر است، بدلیل این قول تعالی ﴿إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا﴾ هر آئینه هست وعدۀ او آینده. باید بوقوع بپیوندد، چون او تعالی وعدۀ خود را خلاف نمیکند، و او راست ترین همه در سخن است.

﴿لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا﴾ نشنوند در آن سخن بیهوده. یعنی: کلام لغو شده که در آن فایده نباشد، و نه در آن چیزی است که گناه داشته باشد، پس در آن نه دشنامی را بشنوند، و نه عیبی را، و نه هم سخنی را که در آن نافرمانی الله باشد، و نه سخنی که آشفته سازد و رنج آور باشد.

﴿إِلَّا سَلَٰمٗاۖ﴾ مگر سلام. یعنی: جز اقوال سالم از هر عیب، از قبیل ذکر الله، و سلام دادن، و سخن سرور بخش، و مژده، و گفتگو های نیك میان برادران، و گوش دادن به خطاب رحمٰن، و

آواز های دلربای حور و فرشتگان و غلمان (خدمتگاران)، و نغمه های دل انگیز، و الفاظ ملایم دیگر چیزی شنیده نمیشود، بخاطریکه آن سرای، دار السلام است، پس جز سلامتی تام از هر نگاه چیز دیگری در آن نمیباشد.

﴿وَلَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا﴾ و ایشان راست روزی ایشان در آن صبح و شام. یعنی: از خوراکه ها و نوشابه ها، و انواع لذت های دیگر، مداوم هر جائیکه بخواهند، و در هر وقتیکه بخواهند، و از کامل بودن و لذت بخش بودن و شایسته بودن آن اینست که در وقت های معین داده میشود. ﴿بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا﴾ صبح و شام. تا وقوع آن بزرگ و فایدۀ آن کامل باشد، پس اینست جنتی که با اوصاف مذکور آنرا ذکر کردیم ﴿ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا﴾ که میراث میدهیم از بندگان خود آنرا که پرهیزگار باشد. یعنی: به متقیان آنرا میراث میدهیم، و آنرا منزل دایمی شان میسازیم، که از آن هرگز کوچ نکنند، و نخواهند هرگز از آن منتقل شوند، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و بشتابید بسوی آمرزش از پروردگار تان و بهشتی که پهنایش آسمانها و زمین است آماده شده است برای پرهیزگاران [آل عمران: ۱۳۳/۳].

(۶۴،۶۵) ﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَۖ لَهُۥ مَا بَيۡنَ أَيۡدِينَا وَمَا خَلۡفَنَا وَمَا بَيۡنَ ذَٰلِكَۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا ۶۴﴾ و فرود نمی آئیم (ما فرشتگان) مگر بحکم پروردگار تو او راست آنچه در پیش روی ماست و آنچه در پس ماست و آنچه در بین اینهاست و نیست پروردگار تو فراموش کار [مریم: ۶۴].

﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ۶۵﴾ (اوست) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دوست پس پرستش کن او را و استوار باش بر بندگی او و آیا میدانی برای او همنامی (شبیه) [مریم: ۶۵]. یکبار نبی ﷺ فکر کردند که جبریل علیه السلام در نازل شدن نزد شان دیر کرد، پس از شوق دیدن و دقیَت دوری او، و اطمینان قلب حاصل کردن شان با نزول او، به جبریل علیه السلام گفتند: (شما از اندازه ایکه نزد من می آئید کاش بیشتر بیائید)، پس تعالی بر زبان جبریل علیه السلام فرمود: ﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَۖ﴾ و فرود نمی آئیم (ما فرشتگان) مگر بحکم پروردگار تو. یعنی: از این امر در دست ما چیزی نیست، اگر امر شویم، امر او تعالی را انجام میدهیم، و از هیچ امر او سر کشی نمیکنیم، طوریکه در بارۀ آنها فرموده است تعالی: ﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ نا فرمانی نمیکنند الله را در آنچه

فرموده است خدا ايشانرا و ميكنند آنچه امر كرده ميشوند [التحريم: ۶/۶۶]. پس ما مملوك و مأمور هستيم.
﴿لَهُۥ مَا بَيۡنَ أَيۡدِينَا وَمَا خَلۡفَنَا وَمَا بَيۡنَ ذَٰلِكَۚ﴾ او راست آنچه در پيش روی ماست و آنچه در پس ماست و آنچه در بين اينهاست. يعنی: تمام امور گذشته و آينده و حال در هر زمان و هر مكان بدست اوست، پس چون واضح شد كه تمام امور بدست الله است، و ما مملوك و مدبَر هستيم، موضوع اين ميشود كه آيا حكمت الٰهی مقتضی بر اين ميشود تا آنرا نافذ فرمايد، يا آنرا به تأخير اندازد، و از اينخاطر فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا﴾ و نيست پروردگار تو فراموش كار.
يعنی: چنين نيست كه الله ترا فراموش كند و مُهمل گذارد، طوريكه فرموده است تعالی: ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ نه فروگذاشت ترا پروردگار تو و نه بيزار شد [الضحی: ۳/۹۳]. بلكه هميشه امورت را اعتنا خواهد داد، و با بهترين قوانينِ تدابير زيبای خود با تو تعامل خواهد كرد، يعنی: اگر پائين آمدن ما از وقتی كه عادت بر آنست تأخير كرد، خود را به آن محزون مكن، و ترا مهموم نسازد، و بدان كه اين الله تعالی بود كه نظر به حكمتی كه در آن بود آنرا همينطور ميخواست.
بعداً علم خود را كه هر چيز در احاطه آنست شرح فرموده است، و نا فراموشی خود را به اينكه اوست ﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ پروردگار آسمانها و زمين. پس در ربوبيت او بر تمام آسمانها و زمين، و آسمانها و زمين بر بهترين و كاملترين نظام بودن، كه نه در آن غفلت است و نه اهمال (نا ديده گرفتن)، نه بی فايده است و نه باطل، دليل قاطعانه بر علم داشتن شاملگير او تعالی است، پس خود را بر آن مشغول نساز، بلكه به آنچه كه برايت نفع داشته باشد، و فايدۀ آن بر تو بر گردد خود را مشغول گردان، ، و آن عبادت كردن تنها الله بدون شريك است.
﴿وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦ﴾ و استوار باش بر بندگی او. يعنی: بر آن صبر داشته باش، و بر آن كوشا باش، و به حسب قدرت خود به كاملترين و تام ترين طريق بر آن قايم باش، و در مشغول بودن به عبادت الله از هر تعلقات و هوس ها برای عابد تسليت است، طوريكه فرموده است تعالی:
﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ﴾ و مدوز چشمانت را به چيزيكه بهره مند ساختيم به آن جماعات مختلفه را از ايشان از قسم آرايش زندگانی دنيا تا

بیازمائیم ایشان را در آن. تا اینکه فرمود: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ﴾ و حکم کن اهل خانه خود را به نماز و خود نیز بر آن قایم (صابر) باش. [طه: ۱۳۱/۲۰،۱۳۲]. تا آخر آیه.
﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ آیا میدانی برای او همنامی (شبیه). یعنی: آیا برای الله همنام و مشابه و مماثلی، را از مخلوقات میدانی، و این استفهام به معنی نفی است، که به عقل معلوم است، یعنی: همنام و مشتبهی برای او تعالی میدانی، چون او رب است و غیر از او دیگران همه مربوب اند، و او خالق و دیگران همه مخلوق، او غنی از هر وجه، و دیگران همه از هر وجه در ذات خود فقیر اند، طوری کامل که از هر وجه کمال مطلق او راست، و دیگران همه ناقص مطلق که جز آنچه را که الله تعالی برایشان عطاء فرموده است هیچ کمالی ندارند، پس این دلیل و برهان قاطع بر ایناست که تنها الله مستحق است تا برایش بندگی شود، و عبادت کردن او حق، و عبادت کردن سوای او باطل است. از اینخاطر تنها به عبادت خود و صبر کردن بر آن امر فرموده است، و علت آنرا کامل بودن خود و منفرد بودن خود در عظمت، و اسمای الحسنیٰ قرار داده است.
(۶۶،۶۷) ﴿وَيَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوۡفَ أُخۡرَجُ حَيًّا ٦٦﴾ و میگوید انسان آیا چون بمیرم باز بیرون آورده خواهم شد زنده ؟ [مریم: ۶۶].
﴿أَوَلَا يَذۡكُرُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ وَلَمۡ يَكُ شَيۡـٔٗا ٦٧﴾ آیا یاد نمیکند انسان که (هرآئینه) ما آفریدیم او را پیش از این حال آنکه نبود چیزی [مریم: ۶۷].
در اینجا مراد از انسان از هر منکر بعثت (زنده شدن بعد از مرگ) است، که وقوع بعثت را بعید میداند، و از روی نفی کردن و عناد و کفر میگوید: ﴿أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوۡفَ أُخۡرَجُ حَيًّا﴾ آیا چون بمیرم باز بیرون آورده خواهم شد زنده؟ یعنی: چطور الله بعد از مرگ و بعد از اینکه مانند خاك میشوم مرا زنده میکند؟ این چنین نیست و تصور هم نمیشود، و آن به حسب عقل فاسد و مقصد زشت، و دشمنی او با پیعامبران و کتاب های خداست، و اگر کمی هم غور و فکر کند، خواهد دید که روز بعثت را بعید دانستن نهایت حماقت است، و از اینخاطر تعالی برهان قاطعانه، و دلیل واضح را ذکر فرموده است که بر امکان داشتن بعثت همه آنرا میدانند، فرموده است:
﴿أَوَلَا يَذۡكُرُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ وَلَمۡ يَكُ شَيۡـٔٗا﴾ آیا یاد نمیکند انسان که (هرآئینه) ما آفریدیم او را پیش از این حال آنکه نبود چیزی. یعنی: آیا نظر خود را ملتفت نمیکند و حالت اول خود را یاد نمیکند، اینکه بار اول هم او را الله خلق کرده بود، در حالیکه هیچ چیزی نبود، پس ذاتیکه بر خلق

کردن اول او از عدم قادر بود، در حالیکه هیچ چیز قابل ذکر نبود، آیا قادر نیست که بعد از پارچه شدن و جدا شدن او دوباره او را نشأت بدهد و جمع کند؟ و این مانند قول تعالی است که فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِی یَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ یُعِیدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَیۡهِۚ﴾ و اوست آنکه ابتدا می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا و این (اعاده) آسانتر است بر وی [الروم: ۳۰/۲۷].

و در قول تعالی: ﴿أَوَلَا یَذۡكُرُ ٱلۡإِنسَـٰنُ﴾ آیا یاد نمیکند انسان. با لطیف ترین خطاب، دعوت به نظر انداختن در دلیل عقلی است، و اینکه منکر شدن کسیکه از آن منکر میشود مبنی بر غفلت او از حالت اولی اوست، وگر نه اگر آنرا به یاد آورد و در ذهن خود حاضر سازد، از آن منکر نمیشود.

(۶۸-۷۰) ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحۡشُرَنَّهُمۡ وَٱلشَّیَـٰطِینَ ثُمَّ لَنُحۡضِرَنَّهُمۡ حَوۡلَ جَهَنَّمَ جِثِیࣰّا ۶۸﴾ قسم است به پروردگار تو که (هرآئینه) جمع کنیم ایشان و شیاطین را باز هر آئینه حاضر میسازیم ایشانرا گرداگرد دوزخ بزانو در افتاده [مریم: ۶۸].

﴿ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِیعَةٍ أَیُّهُمۡ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحۡمَـٰنِ عِتِیࣰّا ۶۹﴾ باز جدا کنیم (برکشیم) از هر فرقه که کدام یکی از ایشان سخت تر بر رحمن سرکش است [مریم: ۶۹].

﴿ثُمَّ لَنَحۡنُ أَعۡلَمُ بِٱلَّذِینَ هُمۡ أَوۡلَىٰ بِهَا صِلِیࣰّا ۷۰﴾ باز ما داناتریم به آنانیکه ایشان سزاوار ترند بدرآمدن دوزخ [مریم: ۷۰].

تعالی - در حالیکه در کلام صادق ترین ذات است — به ربوبیت خود قسم یاد کرده است که آن منکران زنده شدن بعد از مرگ و شیاطین شانرا حشر کند، و آنها را در روز مقررۀ آن یکجا جمع کند.

﴿ثُمَّ لَنُحۡضِرَنَّهُمۡ حَوۡلَ جَهَنَّمَ جِثِیࣰّا﴾ باز هر آئینه حاضر میسازیم ایشانرا گرداگرد دوزخ بزانو در افتاده. یعنی: از شدت هولناك بودن آنروز، و کثرت زلزله ها، و حالت خوفناك آن، ایشان منتظر فیصله الله بزرگ و متعال بزانو در افتاده خواهند بود، از اینخاطر فیصلۀ خود را در بارۀ شان ذکر نموده فرموده است: ﴿ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِیعَةٍ أَیُّهُمۡ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحۡمَـٰنِ عِتِیࣰّا﴾ باز جدا کنیم (برکشیم) از هر فرقه که کدام یکی از ایشان سخت تر بر رحمن سرکش است. یعنی: بعداً از هر گروه و فرقۀ ظالمان و اشتراك کنندگان در ظلم، و کفر، و سخت ترین شان در سرکشی، و عظیم ترین شان در ظلم، و بزرگترین شان در کفر را جدا کنیم، و برای عذاب پیش کرده شوند، و اینچنین در اول بیشترین شان در گناه پیش کرده شوند، بعداً هر کدام شان که گناه های شان غلیظ تر بود برای عذاب پیشتر از

دیگران در حالی فرستاده میشوند، که یکدیگر خود را لعنت میکنند، و جماعت متأخر شان در بارۀ جماعت متقدم شان گویند ﴿رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَـَٔاتِهِمۡ عَذَابًا ضِعۡفًا مِّنَ ٱلنَّارِۖ قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ﴾ ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذاب دو چند از آتش گوید (خدا) هر یکی را دو چند است و لیکن نمیدانید.

﴿وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ﴾ و گوید جماعة متقدم شان جماعت متأخر شانرا پس نیست شما را بر ما هیچ بزرگی [الأعراف: ۳۹،۳۸/۷]. و تمام این همه تابع عدالت و حکمت و علم وسیع و گسترده او تعالی است. لهذا فرموده است:

﴿ثُمَّ لَنَحۡنُ أَعۡلَمُ بِٱلَّذِينَ هُمۡ أَوۡلَىٰ بِهَا صِلِيّٗا﴾ باز ما داناتریم به آنانیکه ایشان سزاوار ترند بدرآمدن دوزخ. یعنی: علم ما کسانی را هم در احاطۀ خود دارد که اول به دوزخ داخل میشوند، خود شانرا هم می شناسیم، و اعمال شانرا، و استحقاق و نصیب شان از عذاب را هم میدانیم.

(۷۲،۷۱) ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ٧١﴾ و نیست از شما هیچکس مگر رسنده به آن هست این وعده بر پروردگار تو لازم مقرر [مریم: ۷۱].

﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ٧٢﴾ باز رستگاری میدهیم آنان را که میترسیدند و میگذاریم ظالمان را در آن بزانو در افتاده [مریم: ۷۲].

و این خطاب به سایر مخلوقات است، نیکو کار شان و فاجر شان، مؤمن شان و کافر شان، اینکه هیچ یك از آنها نخواهد ماند جز اینکه به آتش مرور خواهند کرد، فیصلۀ است که الله تعالی آنرا بر خود حتمی ساخته است، و آنرا به بندگان خود وعده داده است، پس حتماً نافذ شدنی است، و جز وقوع آن راه دیگری نیست.

در معنی ورود اختلاف نظر است گفته شده است: ورود یافتن به آن به تمام مخلوقات حاضر شدن آنست، تا برای همه از آن ترس حاصل شود، بعداً الله متقیان را نجات دهد، و گفته شده است: ورود آن داخل شدن در آنست، و بر مؤمنان سرد و موجب سلامتی شان میشود، و گفته شده است: که ورود گذشتن از پُلِ صراط است که بر بالای سر جهنم است، پس مردم به اعمال شان می گذرند، بعض شان به یك چشم بر هم زدن، یا مانند باد، یا تیز ترین اسپ از آن میگذرند، و بعض شان به دویدن میگذرند، و بعض شان بر سینه ها میخزند، و بعض شان خطف خورده به جهنم می افتند، هر کس به حسب تقوای خود میباشد، از اینخاطر فرموده است:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ﴾ باز رستگاری میدهیم آنان را که میترسیدند. از الله تعالی به کردن آنچه که مأمور شده بوند، و اجتناب کردن از آنچه که منع شده بودند ﴿وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و میگذاریم ظالمان را. به کفر و معصیت ها ﴿فِيهَا جِثِيًّا﴾ در آن بزانو در افتاده. و آن بسبب ظلم شان و کفر شان است، جاویدان ماندن در آن بالایشان واجب است، و مستحق عذاب شده اند، و اسباب از نزد آنها قطع شده است.

(۷۴،۷۳) ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ خَيۡرٞ مَّقَامٗا وَأَحۡسَنُ نَدِيّٗا ٧٣﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات روشن ما گویند کافران برای مومنان کدام یك از این دو گروه بهتر است از روی مقام و نیکو تر است از حیث مجلس [مریم: ۷۳].

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هُمۡ أَحۡسَنُ أَثَٰثٗا وَرِءۡيٗا ٧٤﴾ و بسی هلاك کردیم پیش از ایشان طبقۀ مردم را که ایشان نیکو تر بودند از حیث سامان و منظر [مریم: ۷۴]. یعنی: اگر برای این کفار آیات واضح ما خوانده شود که به وحدانیت (یگانگی) الله، و راستی پیغامبران او دلالت میکند، و کسیکه آنرا می شنود برای او موجب ایمان و شدت یقین میشود، آنها آنرا با ضد آنچه مقابل میشوند که باید با آن مقابل شوند، و به آنانکه به آن ایمان دارند استهزاء (تمسخر) میکنند، و به حال خوب دنیای خود استدلال میکنند که آنها از مؤمنان بهتر هستند، پس از حق اعراض کرده میگویند: ﴿أَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ﴾ کدام یك از این دو گروه. یعنی: از میان ما و مؤمنان ﴿خَيۡرٞ مَّقَامٗا﴾ بهتر است از روی مقام. یعنی: در دنیا از کثرت اموال و اولاد، و وافر داشتن شهوات ﴿وَأَحۡسَنُ نَدِيّٗا﴾ و نیکو تر است از حیث مجلس. یعنی: از این مقدمه فاسد خود استنتاج کردند که مال و اولاد آنها بیشتر اند، و مطلب های دنیای شان، و مجالس مزین شده و پر از زوق و زرق وبرق شان بیشتر حاصل شده است، در حالیکه حال مؤمنان بر خلاف اینست، پس آنها از مؤمنان بهتر اند، و این یک دلیل نهایت فاسد است، و در جملۀ مقلوب کردن حقایق بشمار میرود، وگر نه کثرت مال و اولاد، و خوش منظر بودن اشیاء در بسیار اوقات سبب هلاکت و بد بختی و شر انسان میشود، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هُمۡ أَحۡسَنُ أَثَٰثٗا﴾ و بسی هلاك کردیم پیش از ایشان طبقۀ مردم را که ایشان نیکو تر بودند از حیث سامان. یعنی: متاع دنیا از قبیل فرش و ظرف، و خانه، و تزئینات، و از نگاه رؤیت و خوش منظر بودن، از قبیل ثروت زندگی، و سرور لذت ها، و خوش چهره بودن شان، پس آن هلاك شدگان از حیث سامان و منظر از اینها بهتر

بودند، ولی آن نازل شدن عذاب را از آنها منع کرده نتوانست، پس اینها چگونه از عذاب محفوظ خواهند ماند که نسبت به آنها اقل و کم ارزش تر اند؟

﴿أَكُفَّارُكُمۡ خَيۡرٞ مِّنۡ أُوْلَٰٓئِكُمۡ أَمۡ لَكُم بَرَآءَةٞ فِي ٱلزُّبُرِ﴾ آیا منکران شما بهتر است از این جماعت ها یا برای شما حکم خلاصی است در اوراق پیشین [القمر: ۴۳/۵۴]. پس از این فهمیده میشود که استدلال کردن از نظر خوبی دنیا بر آخرت، از فاسد ترین دلیل است، و این طریق استدلال کردن کفار است.

(۷۵) ﴿قُلۡ مَن كَانَ فِي ٱلضَّلَٰلَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَدًّاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ إِمَّا ٱلۡعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضۡعَفُ جُندٗا ٧٥﴾ بگو هر کسی که باشد در گمراهی پس مهلت دهد او را رحمن دراز تا چون ببینند آنچه را که وعده داده شده بود بایشان یا عذاب و یا قیامت پس خواهند دانست که کدام یك بد تر است در مرتبه و ناتوان تر اند از روی لشکر. [مریم: ۷۵]. وقتیکه دلیل باطل شانرا ذکر فرمود که به شدت عناد شان، و قوت گمراهی شان دلالت میکند، در اینجا خبر میدهد که هر که در گمراهی باشد، با اینکه خودش در آن گمراهی رضایت داشته باشد، و در آن کوشش کند، جزا بخاطر انتخاب کردنش آنرا بر هدایت، الله آنرا بحیث جزا برایش دراز میسازد، و محبت او را در آن ازدیاد میکند، فرموده است تعالی:

﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ﴾ پس چون کج رفتند (برگشتند از حق) کج ساخت الله دلهای شانرا [الصف: ۵/۶۱].

﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشم های ایشانرا چنانچه ایمان نیاوردند بر نشانیها (بر قرآن) اول بار و بگذاریم ایشان را در سرکشی شان سرگردان شده [الأنعام: ۱۱۰/۶].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ﴾ تا چون ببینند. یعنی: کسانیکه میگویند: ﴿أَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ خَيۡرٞ مَّقَامٗا وَأَحۡسَنُ نَدِيّٗا﴾ کدام یك از این دو گروه بهتر است از روی مقام و نیکو تر است از حیث مجلس.

﴿مَا يُوعَدُونَ إِمَّا ٱلۡعَذَابَ﴾ آنچه را که وعده داده شده بود بایشان یا عذاب. با قتل یا غیر آن ﴿وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ﴾ و یا قیامت. که دروازه جزاء بر اعمال است ﴿فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ شَرّٞ مَّكَانٗا﴾ پس خواهند دانست که کدام یك بد تر است در مرتبه. یعنی: در آنوقت بطلان دعوای شان برایشان معلوم میشود، که آن دعوا مضمحل میشود، و متیقن میشوند که آنها اهل شر اند.

﴿وَأَضۡعَفُ جُندٗا﴾ و ناتوان تر اند از روی لشکر. لاکن آن معلومات برایشان هیچ فایده نخواهد داشت، چون برگشتن شان بدنیا ممکن نمیباشد، تا بر غیرِ عملکرد اول خود عمل کنند.

(۷۶) ﴿وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗىۗ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٞ مَّرَدًّا ٧٦﴾ و زیاده میکند خدا آنان راکه راه یافته اند هدایت و نیکوئیهای پاینده بهتر است نزد رب تو از روی ثواب و بهتر از حیث مرجع [مریم: ۷۶]. وقتی ذکر فرمود که او تعالی ظالمان را در گمراهی شان مدت دراز وقت میدهد، ذکر فرمود که هدایت شوندگان را از فضل خود هدایت و رحمتِ بیشتر عطاء میفرماید، و هدایت علم نافع و عمل صالح را شامل میباشد، پس هر که طریقی را در علم و ایمان، و عمل صالح سلوك میکند، الله آنرا برایش زیاد میکند، و سهل و میسر میسازد، و امور دیگری را برایش موهبت میکند که تحت کسب خود او داخل نمیباشد، و در این دلیل است بر زیاد شدن و کم شدن ایمان، طوریکه سلف صالح آنرا گفته اند، و این قول تعالی هم بر آن دلالت میکند:
﴿وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا﴾ و تا ترقی کنند مؤمنان در ایمان خود [المدثر: ۳۱/۷۴].
﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان ایشانرا [الأنفال: ۲/۸].

و واقعت هم بر این دلیل است، چون ایمان حرفِ قلب و لسان است، و عملِ قلب و لسان و اعضای بدن است، و مؤمنان در این امور با بزرگترین تفاوت با یکدیگر متفاوت هستند. بعداً فرموده است: ﴿وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ﴾ و نیکوئیهای پاینده. یعنی: اعمالیکه اگر دیگر همه چیز از بین برود آنها باقی میمانند و از بین نمیروند، و آن نیکوئی هائیست که از جملهٔ آن نماز و زکات، و روزه، و حج، و عمره، و قرائت، و تسبیح، و تکبیر، و تحمید، و تهلیل، و احسان به مخلوق، و دیگر اعمال قلبی و بدنی است.

پس این اعمال ﴿خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٞ مَّرَدًّا﴾ بهتر است نزد رب تو از روی ثواب و بهتر از حیث مرجع. یعنی: ثواب و اجر آن نزد الله بهتر است، و نفع و برگشت آن برای عمل کنندگان بسیار است، و این از باب استعمال أفعل التفضیل در جائی است که باب آن نیست، چون در آنجا هیچ عملی جز باقیات الصالحات برای صاحبِ عمل فایده ای نمیرساند، و نه هم ثواب آن برای صاحب عمل باقی میماند، و مناسبت باقیات الصالحات در اینجا – و الله بهتر میداند – اینست که چون تعالی ذکر فرمود که کفار ظالم احوال این دنیا را از قبیل مال و اولاد، و مقام خوب و امثال آنرا

علامۀ حالت خوب شان در آخرت قرار میدهند، خبر میدهد تعالی که در آنجا موضوع چنین نخواهد بود که آنها بر زعم آن اند، بلکه عملیکه عنوان سعادت و منشور (مصدر) فلاح میباشد، عمل به آنچه است که الله آنرا می پسندد و بر آن راضی است.

(۷۷-۸۰) ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي كَفَرَ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالٗا وَوَلَدًا ٧٧﴾ آیا دیدی آنرا که کافر شده به آیات ما و گفت البته داده شود مرا مال و فرزند [مریم: ۷۷].

﴿أَطَّلَعَ ٱلۡغَيۡبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا ٧٨﴾ آیا مطلع شده است بر غیب یا گرفته است از نزدیک خدا عهدی [مریم: ۷۸].

﴿كَلَّاۚ سَنَكۡتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُۥ مِنَ ٱلۡعَذَابِ مَدّٗا ٧٩﴾ نه چنان بُوَد خواهیم نوشت آنچه می گوید و افزون دهیمش عقوبت افزون دادنی [مریم: ۷۹].

﴿وَنَرِثُهُۥ مَا يَقُولُ وَيَأۡتِينَا فَرۡدٗا ٨٠﴾ و باز ستانیم پس از وی آنچه میگوید و بیاید پیش ما تنها [مریم: ۸۰]. یعنی: آیا به حال آن کافر تعجب نمیکنی که کفر ورزیدن به آیات الله، و دعوای این را یکجا ساخته است که در آخرت هم برایش مال و اولاد داده خواهد شد، یعنی: او از اهل جنت خواهد بود، و این از جملۀ عجیب ترین امور است، و اگر به الله ایمان میداشت و مدعی این دعوی میبود، امر آسان میبود.

اگر چه این آیه بر کافر معینی نازل شده است، ولی هر کافری که زعم این را داشته باشد که او بر حق است، و اهل جنت است در آن شامامل میباشد.

تعالی تنبیه و تکذیب کرده فرموده است: ﴿أَطَّلَعَ ٱلۡغَيۡبَ﴾ آیا مطلع شده است بر غیب. یعنی: علم او غیب را در احاطه خود دارد که میداند چه میشود، و از جملۀ آنچه میشود اینست که در روز قیامت به او مال و فرزند داده میشود؟

﴿أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا﴾ یا گرفته است از نزدیک خدا عهدی. که او آنچه را گفته است بدست می آورد، یعنی: هیچ چنین چیزی نخواهد شد، پس معلوم میشود که آنچه را که میگوید از خود بافته است، و بر آنچه که میگوید هیچ علم ندارد، و این تقسیم و تکرار در نهایت ملزم ساختن و قایم ساختن حجت است، چون کسیکه زعم این را میکند که در آخرت از جانب الله تعالی برایش خیر حاصل میشود، از این دو امر خالی نمیباشد:

یا اینکه قول او در بارۀ علم غیب آینده میباشد، در حالیکه میداند که تنها الله آن علم را دارد، و از غیبیات آینده جز آنچه که الله به پیغامبران خود از آن اطلاع میدهد، هیچکس دیگر چیزی نمیداند.

و یا با ایمان داشتن به الله و پیروی کردن از پیغامبران او، از عهدی اخذ میکند که الله به اهل آن داده است، و ایشانرا خبر فرموده است که آنها اهل آخرت اند که نجات میابند و کامیاب میشوند، پس اگر هر دو این امور نفی شده باشد با آن بطلان دعوی معلوم میشود، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿كَلَّآۚ﴾ نه چنان بُوَد. یعنی: موضوع طوری نیست که او زعم آنرا کرده است، قایل این سخن بر غیب هیچ اطلاع ندارد، و بخاطر کافر بودن و ایمان نداشتن خود، از نزد خدا هم عهدی را اخذ نکرده است، و لاکن او مستحق ضد آنچه است که آنرا بافته است، و اینکه قول او محفوظ است، و نوشته شده است تا با آن مجازات و معاقبت شود، و از اینخاطر فرموده است:

﴿سَنَكۡتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُۥ مِنَ ٱلۡعَذَابِ مَدّٗا﴾ خواهیم نوشت آنچه می گوید و افزون دهیمش عقوبت افزون دادنی. یعنی: طوریکه او گمراهی و ضلالت را افزوده است، از انواع عقوبت ها برای او می افزائیم.

﴿وَنَرِثُهُۥ مَا يَقُولُ﴾ و باز ستانیم از وی آنچه میگوید. یعنی: مال و اولاد او را باز می ستانیم، و از دنیا بدون مال و اهل و نصرت دهنده و مدد کننده بطور یك فرد انتقال میکند ﴿وَيَأۡتِينَا فَرۡدٗا﴾ و بیاید پیش ما تنها. پس عذاب وخیم و عقوبت درد ناك را که جزای او و ظالمان امثال اوست خواهد دید.

(۸۴،۸۱) ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ لِّيَكُونُواْ لَهُمۡ عِزّٗا ٨١﴾ و گرفتند غیر از خدا معبودان تا باشند ایشان را سبب عزت [مریم: ۸۱].

﴿كَلَّاۚ سَيَكۡفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمۡ وَيَكُونُونَ عَلَيۡهِمۡ ضِدًّا ٨٢﴾ نه چنان بود منکر خواهند شد پرستش معبودان خود را و خواهند شد بر ایشان ستیزنده [مریم: ۸۲].

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّآ أَرۡسَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ تَؤُزُّهُمۡ أَزّٗا ٨٣﴾ آیا ندیدی که فرستادیم شیاطین را بر کافران می جنبانید ایشانرا جنبانیدنی [مریم: ۸۳].

﴿فَلَا تَعۡجَلۡ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمۡ عَدّٗا ٨٤﴾ پس شتاب مکن برایشان جز این نیست که میشماریم برای ایشان مدت شمردن [مریم: ۸۴]. این سزای کفار است، بخاطر اینکه وقتی آنها حکم های الله را نپذیرند، از ریسمان الله محکم نگیرند، بلکه بر عکس آنها شرك ورزند، و با دشمنان الله یعنی: شیاطین موالات (دوستی) کنند، الله تعالی شیاطین را بالای شان مسلط میسازد و شیاطین آنها را بر گناه کردن آماده میسازد، و آنها را بطرف کفر ترغیب میدهد، و به وسوسه ها مبتلا میکند، و باطل را برایشان مزین و حق را برایشان زشت نمایانده پیش میکند، پس محبت باطل در دل های شان داخل شده جاگزین میشود، و او طوری برای باطل جد و جهد میکند مثل اینکه حق پرست برای حق جد و جهد میکند، و با سعی و کوشش خود باطل را مدد میکند، و جهد خود را در راه باطل بر خلاف حق بذل میکند، و این همه جزای اینست که او از دوست حقیقی روی گردانید، و دشمن خود را دوست گرفت، و خود را تحت تسلط او در آورد، و اِلا اگر او به الله تعالی ایمان می آورد، و بر او اعتبار میداشت، هرگز شیطان بر او تسلط پیدا کرده نمیتوانست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ*إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ﴾ (هرآئینه) نیست شیطان را غلبه بر آنانکه ایمان می آورند و به پروردگار خود توکل میکنند. (جز این نیست که غلبۀ) او بر آنانست که دوستداری او میکنند و آنانکه ایشان با خدا شریك مقرر میکنند [النحل: ۹۹/۱۶، ۱۰۰].

﴿فَلَا تَعۡجَلۡ عَلَيۡهِمۡۖ﴾ پس شتاب مکن برایشان. یعنی: بر آن کفار شتاب کننده بسوی عذاب ﴿إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمۡ عَدّٗا﴾ جز این نیست که میشماریم برای ایشان مدت را شمردن. یعنی: روز های محدود دارند که نه از آن کم میشود و نه بر آن افزوده میشود، ایشانرا مهلت میدهیم، و در این مدت با ایشان از حلم کار میگیریم تا به امر الله برگردند، و اگر آن در ایشان فایده نکرد، آنها را با گرفتاری غالب مقتدر گرفتار میکنیم.

(۸۵-۸۷) ﴿يَوۡمَ نَحۡشُرُ ٱلۡمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ وَفۡدٗا ٨٥﴾ روزیکه جمع آریم پرهیزگاران را بسوی رحمن بطور وفد (جماعت گرامی) [مریم: ۸۵].

﴿وَنَسُوقُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرۡدٗا ٨٦﴾ و میرانیم گنهگاران را بسوی دوزخ تشنگان. [مریم: ۸۶].

﴿لَّا يَمۡلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا ٨٧﴾ نتوانند سفارش مگر كسيكه گرفته است از نزد رحمن وعده [مريم: ٨٧]. تعالى از تفاوت ميان گروه متقيان و مجرمان خبر ميدهد، و اينكه - متقيان بسبب پرهيزگارى شان از شرك و بدعت ها و ديگر گناهان - روز قيامت در موقف كريمانه و جليل القدر و معظم جمع كرده ميشوند، و برگشت شان بسوى رحمٰن بحيث يك جماعت گرامى ميباشد، و مقصد شان الله منّان ميباشد، و معلوم است كه در قلوب برگشت كنندگان براى برگشت شونده بسوى او، اميدوارى و حسن الظن (گمان نيك) زياد ميباشد.

پس متقيان اميدوار به رحمت و احسان عام الله، و به كاميابى حاصل كردن عطاياى او، و ثوابى كه الله بزبان پيغامبران خود برايشان عهد فرموده است، در سراى رضامندى او تعالى نزد رحمٰن جمع ميشوند، و با اطمينان به او تعالى، و ثقه داشتن به فضل او، متوجه پروردگار خود ميباشند.

اما مجرمان، تشنه بسوى جهنم رانده ميشوند، و آن حالت شان بد ترين حالت است كه در آن بوجه ذلالت و كوچكى بطرف بزرگترين زندان و بد ترين عذاب سوق داده ميشوند، و آن جهنم ميباشد، در حال تشنگى و خستگى مدد بطلبند ولى مدد نشوند، و خواهش شان مستجاب نشود، و شفاعت خواهند ولى هيچ شفاعت گرى برايشان نباشد، و از اينخاطر فرموده است: ﴿لَّا يَمۡلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ﴾ نتوانند سفارش. يعنى: شفاعت ملكيت آنها نميباشد، و نه از آن چيزى در اختيار شان باشد، بلكه مالك تمام شفاعت الله تعالى باشد ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ﴾ بگو در اختيار خداست شفاعت همه يك جا [الزمر: ٤٤/٣٩].

و خبر داده است تعالى كه شفاعت كردن شفاعت گران برايشان نفعى نخواهد داشت، بخاطريكه آنها با ايمان آوردن به او تعالى و به پيغامبران او، در هيچ عهدى با الله تعالى داخل نشده اند، وگر نه كسيكه با او تعالى عهد داشته باشد، و به او و پيغامبران او ايمان داشته باشد، و پيروى شان را كرده باشد، از جملۀ كسانى ميباشند كه الله از آنها راضى ميباشد، و شفاعت برايش حاصل ميشود، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ و شفاعت نميكنند مگر براى كسى كه خدا از او راضى باشد [الأنبياء: ٢٨/٢١]. و الله ايمان به او تعالى و پيروى از پيغامبران خود را عهد مسمىٰ كرده است، بخاطر اينكه تعالى در كتاب هاى خود و بزبان پيغامبران خود براى كسانيكه از انبياء و رسل پيروى ميكنند پاداش نيك را عهد نموده است.

(٨٨-٩٥) ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨﴾ و گفتند كه گرفته رحمن فرزند [مريم: ٨٨].

﴿لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡـًٔا إِدّٗا ٨٩﴾ هر آئينه آورديد چيز ثقيل (زشت) [مريم: ٨٩].
﴿تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠﴾ نزديك است كه آسمانها بشگافند از اين سخن و بشگافد زمين و بيفتد كوه ها منهدم گشته [مريم: ٩٠].
﴿أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١﴾ بر اينكه ميخوانند براى رحمن فرزند [مريم: ٩١].
﴿وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢﴾ و نمى شايد رحمن را كه بدارد (گيرد) فرزند [مريم: ٩٢].
﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣﴾ نيست هيچ كسى در آسمانها و زمين كه نيايد بندهٔ رحمن گرديده (مگر آيند پيش رحمن) بنده شده [مريم: ٩٣].
﴿لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ٩٤﴾ احصائيهٔ آنها نزد خداست (هرآئينه بعلم احاطه كرده است ايشانرا) و شمرده است ايشانرا شمردنى [مريم: ٩٤].
﴿وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ٩٥﴾ و هر يك از ايشان آينده است پيش او روز قيامت تنها. [مريم: ٩٥]. و اين تقبيح كردن و شنيع قرار دادن قول عناد كنندگان و انكار كنندگان است كه بر زعم اين اند كه رحمٰن فرزندى دارد مانند قول نصارى: ﴿ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ﴾ مسيح پسر الله است [التوبة: ٩/٣٠]. و قول يهود ﴿عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ﴾ عزير پسر الله است [التوبة: ٩/٣٠]. و قول مشركان كه ميگويند: فرشتگان دختر هاى الله اند، (تعالى الله عن قولهم علوًّا كبيرًا) الله تعالى از قول شان بالا تر است بالائى بزرگ.

﴿لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡـًٔا إِدّٗا ٨٩﴾ هر آئينه آورديد چيز ثقيل (زشت). يعنى: عظيم و وخيم. از عظيم بودن اين امر ﴿تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ﴾ نزديك است كه آسمانها. با وجود عظمت و صلابت (ماندگارى) آن ﴿يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ﴾ بشگافند از اين. يعنى: از اين سخن ﴿وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ﴾ و بشگافد زمين. از آن، يعنى: شكسته و پارچه شود ﴿وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا﴾ بيفتد كوه ها منهدم گشته. يعنى: كوه ها فرو ريزند.

﴿أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ﴾ بر اينكه ميخوانند براى رحمن. يعنى: بخاطر اين ادعاى قبيح (زشت) نزديك است حالت اين مخلوقات كه ذكر گرديدند چنين شود، در حاليكه ﴿مَا يَنۢبَغِي﴾ نمى شايد. يعنى: لايق نيست و بوده نميتواند ﴿لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ رحمن را كه بدارد (گيرد) فرزند. و آن بخاطر اينست كه فرزند داشتن او دليل بر اين ميشود كه تعالى نقص (كوتاهى) دارد و احتياجى دارد،

در حاليكه او بى نياز و حميد است (تمام حمد و ستايش او راست)، و فرزند همچنان از جنس پدر خود ميباشد، در حاليكه او نه شبيه و مانندى دارد و نه در اسم و نظير همسانى دارد.
﴿إِن كُلُّ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ ءَاتِى ٱلرَّحْمَٰنِ عَبْدًا﴾ نيست هيچ كسى در آسمانها و زمين كه نيايد بندۀ رحمن گرديده (مگر آيند پيش رحمن) بنده شده. يعنى: بردبار، فرمانبر، بدون سركشى، و بدون امتناع، فرشتگان و انسان و جن و ديگران شان همه مملوك و در تصرف او تعالى اند، ملكيت هيچ چيزى در دست شان نيست، و تدبير چيزى را ندارند، پس چگونه او را فرزندى باشد در حاليكه اين عظمت و شأن ملك اوست؟

﴿لَّقَدْ أَحْصَىٰهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ احصائيۀ آنها نزد خداست (هرآئينه بعلم احاطه كرده است ايشانرا) و شمرده است ايشانرا شمردنى. يعنى: اهل آسمانها و زمين و تمام خلائق در احاطه علم اوست، پس آنها را احصائيه ميكند، و اعمال شانرا احصائيه ميكند، و هيچ چيزى از نزدش گُم يا فراموش نميشود، و هيچ خفائى از او پوشيده نميماند.
﴿وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فَرْدًا﴾ و هر يك از ايشان آينده است پيش او روز قيامت تنها. يعنى: نه اولاد و نه مال و نه مددگار، جز عمل او نزدش چيزى نميباشد، پس بر عملش او را مجازات كند، و حساب او را كامل دهد، اگر خير باشد خير، و اگر شر باشد شر، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و بدرستيكه آمديد براى حساب بسوى ما يك يك چنانچه آفريده بوديم شما را اول بار [الأنعام: ۶/۹۴].

(۹۶) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ وُدًّا ۹۶﴾ هر آئينه آنانكه ايمان آوردند و كردند كار هاى شايسته ميگرداند براى ايشان رحمن دوستى را (در دلها) [مريم: ۹۶]. اين از جملۀ نعمت هاى او تعالى بر بندگان اوست كه آنانكه ايمان و عمل صالح را يكجا كردند، به آنها وعده داده است كه برايشان دوستى بگرداند، يعنى: محبت و دوستى شانرا در قلب هاى اولياى خود، و اهل آسمانها و زمين بياندازد، و وقتيكه در قلب ها برايشان دوستى باشد، امور زياد ايشان بر ايشان آسان ميگردد، و خوبى ها و دعا ها، و رهنمائى و قبوليت و امامت به ايشان حاصل ميگردد، و از اينخاطر در حديث صحيح آمده است: (إن اللهَ إذا أحبَ عبدًا، نادى جبريلَ: إني أُحِبُ فلاناً فَأَحِبْهُ، فَيُحِبُهُ جبريل، ثُم يُنادي في أهلِ السماء: إنَ اللهَ يُحَبُ فلاناً فَأَحِبُوهُ، فَيُحِبُهُ أهلُ السماءِ، ثم يوضعُ لهُ قبولٌ في الأرضِ). وقتى الله بندۀ را دوست بدارد، جبريل عليه السلام را ندا

میفرماید: من فلان شخص را دوست دارم پس تو هم او را دوست داشته باش، پس جبریل او را دوست میدارد، بعداً به اهل آسمان ندا میکند: الله فلان شخص را دوست دارد پس شما هم او را دوست داشته باشید، پس اهل آسمان هم او را دوست میدارند، بعداً قبولیت اهل زمین برایش عطاء میگردد (صحیح بخاری). و در اصل الله تعالی برایشان دوستی پیدا کرد چون آنها الله را دوست داشتند، پس الله آنها را نزد اولیا و دوستان خود محبوب ساخت.

(۹۷،۹۸) ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلۡمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِۦ قَوۡمٗا لُّدّٗا ٩٧﴾ پس جز این نیست که آسان ساختیم به زبان (لغت) تو تا مژده دهی به آن پرهیزگاران را و بترسانی به آن گروه ستیزندگانرا [مریم: ۹۷].

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هَلۡ تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا ٩٨﴾ و بسی هلاك کردیم پیش از ایشان از طبقات مردم آیا می بینی از ایشان کسی را یا میشنوی از آنان طنین (آواز خفی) [مریم: ۹۸]. تعالی از نعمت خود خبر میدهد، و اینکه الله این قرآن کریم را به لسان رسول خود محمد ﷺ آسان ساخته است، و الفاظ و معانی آنرا آسان ساخته است، تا مقصد و نفع گرفتن از آن حاصل شود.

﴿لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ تا مژده دهی به آن پرهیزگاران را. با ترغیب کردن به آنچه از ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت)که مژدۀ آن داده شده است، و ذکر اسبابی که موجب مژده میشود.

﴿وَتُنذِرَ بِهِۦ قَوۡمٗا لُّدّٗا﴾ و بترسانی به آن گروه ستیزندگانرا. یعنی: آنانرا که در باطل خود از شدت کار میگیرند، و در کفر ورزیدن خود قوی هستند، پس آنها را بترسان تا حجت علیه آنها قائم شود، و صراط مستقیم در پیش روی واضح شود، تا هر که هلاك میشود بر بنیاد دلیل هلاك شود، و هر که بر حیات باقی میماند بر بنیاد دلیل باقی بماند، بعداً آنها را به هلاك کردنی وعده داده است که مردمان قبل از ایشانرا هلاك کرده بود، فرموده است:

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ﴾ و بسی هلاك کردیم پیش از ایشان از طبقات مردم. مانند قوم نوح، و عاد، و ثمود، و فرعون و غیر شانرا از عناد کاران و تکذیب کنندگان، وقتیکه به سر کشی خود ادامه دادند، الله ایشانرا هلاك ساخت پس از آنها هیچکس باقی نماند.

﴿هَلۡ تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا﴾ آیا می بینی از ایشان کسی را یا میشنوی از آنان طنین (آواز خفی). و رکز صدای خفیف است، یعنی: از ایشان نه اثری باقی ماند و نه نشانۀ،

بلکه اخبار شان عبرت برای دیگران باقی ماند، و قصۀ هایشان برای کسانی موعظه شد که موعظه را می پذیرند.

تفسیر سورۀ مریم اتمام یافت و الحمد لله و الشکر.

تفسير سورة طه

و آن مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(۱-۸) ﴿طه ۱﴾

﴿مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ۲﴾ فرو نیاوردیم بر تو قرآن را که رنج کشی [طه: ۲].

﴿إِلَّا تَذۡكِرَةٗ لِّمَن يَخۡشَىٰ ۳﴾ لیکن (فرو فرستادیم) جهة پند دادن برای آنکه میترسد [طه: ۳].

﴿تَنزِيلٗا مِّمَّنۡ خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ وَٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلۡعُلَى ۴﴾ نازل کرده شده از جانب آنکه آفریده زمین و آسمانهای بلند را [طه: ۴].

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ۵﴾ او رحمن است بر عرش استوار است [طه: ۵].

﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَمَا تَحۡتَ ٱلثَّرَىٰ ۶﴾ مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه در میان این هر دو و آنچه در زیر زمین نمناك است [طه: ۶].

﴿وَإِن تَجۡهَرۡ بِٱلۡقَوۡلِ فَإِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ وَأَخۡفَى ۷﴾ و اگر بلند کنی آواز به سخن پس (هرآئینه) او میداند پنهان و پنهان تر را [طه: ۷].

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ ۸﴾ اوست الله نیست معبود بجز او مر او راست تمام نامهای نیکو [طه: ۸]. ﴿طه﴾ از جمله حروف مقطعة است که سوره های زیادی با آن افتتاح شده است، و اسمی برای نبی ﷺ نیست.

﴿مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ﴾ فرو نیاوردیم بر تو قرآن را که رنج کشی. یعنی: مقصد وحی و نازل شدن قرآن بر تو، و شرع کردن شریعت این نیست که تو با آن رنج کشی، و در شریعت تکلیف باشد تا بر مکلفین رنج آور باشد، و قوای عمل کنندگان از آن عاجز باشد، بلکه وحی و قرآن و شرعی را که رحیم و رحمٰن شرع نموده است، و آنرا وصلت دهندۀ سعادت و فلاح و کامیابی قرار داده است، و نهایت سهولت بخشیده، و تمام راه ها و دروازه های آنرا آسان ساخته است، آنرا غذای قلب، و روح، و راحت جسم ساخته است، فطرت سلیم و عقل های راسخ با

دانستن آنچه از خیر دنیا و آخرت راکه در احتوای دارد، با فروتنی و بردباری قبول میکند، ، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِلَّا تَذۡكِرَةً لِّمَن يَخۡشَىٰ﴾ لیکن (فرو فرستادیم) جهة پند دادن برای آنکه میترسد. تا آنکه از الله تعالی میترسد یاد آور شود، که در آن برای مطالب جلیل القدر چقدر ترغیب است، تا بر آن عمل کند، و از بدبختی و خساره در آن چقدر بیم دادن است تا از آن بترسد، و با آن از احکام زیبا شرعی مفصل یاد آور شود که زیبائی آن بطور مجمل (خلاصه) در عقل او مستقر شده بود، پس این تفصیل در قرآن با آنچه که در عقل و فطرت اوست توافق دارد، و از اینخاطر الله آنرا ﴿تَذۡكِرَةً﴾ پند دادن. نامیده است.

و تذکرة برای چیزی میباشد که موجود بوده است، ولی صاحب آن از آن غافل بوده است، یا از تفصیل آن خبر نداشته است، و به تذکرة کسی را خاص قرار داده است که ﴿مَن يَخۡشَىٰ﴾ میترسد. بخاطریکه دیگری از آن نفع گرفته نمیتواند، و چطور کسی از آن نفع گرفته میتواند که به جنت و دوزخ ایمان نداشته باشد، و در قلب او ذرۀ ترس از الله نباشد؟ چنین بوده نمیتواند.
﴿سَيَذَّكَّرُ مَن يَخۡشَىٰ*وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلۡأَشۡقَى* ٱلَّذِي يَصۡلَى ٱلنَّارَ ٱلۡكُبۡرَىٰ﴾ بزودی پند گیرد کسیکه میترسد. و کناره گیرد از آن بد بخت تر. آنکه میدراید به آتش بزرگ (دوزخ).
[الأعلی: ۸۷/ ۱۰،۱۲].

بعداً جلّ جلالُه ذکر فرموده است که این قرآن عظیم الشان از جانب خالق زمین و آسمانها که تدبیر دهندۀ همه مخلوقات است نازل شده است، یعنی: پس تنزیل او تعالی را با نهایت اقرار، و محبت، و تسلیم قبول کنید، و با نهایت عظمت به آن تعظیم داشته باشید.

و آفریدن و امر (حکم) فرمودن را تعالی به کثرت یکجا ذکر فرموده است مانند این آیه، و طوریکه در قول او تعالی آمده است: ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ﴾ آگاه شوید خاص کار اوست پیدا کردن و فرمودن حکم [الأعراف: ۷/ ۵۴].

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ﴾ خدا آنست که آفرید هفت آسمان را و زمین را مانند آن نازل میشود حکم خدا در میان آنها [الطلاق: ۶۵/ ۱۲]. و آن بخاطریست که او تعالی خالق و آمر (امر کننده) و ناهی (نهی کننده) است، پس طوریکه جز او خالقی نیست، جز او بر مخلوق لازم گردانندۀ نیست، و جز خالق شان نه آمری است و نه ناهی، و همچنان در آفرینشِ او تعالی مخلوقات را تدبیر قدری و کَونی است، و

در امر او تدبیر شرعی دینی است، پس طوریکه خلق از حکمت او تعالی خارج نیست و هیچ چیزی را عبث خلق نکرده است، همانطور امر نمیکند و نهی نمیکند مگر بر آنچه که عدل است، و بر آنچه که حکمت و احسان است. پس وقتی واضح شد که او خالق و مدبر و آمر و ناهی است، از عظمت و کبریای خود خبر داده فرموده است:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ﴾ او رحمن است بر عرش. عرش بلند ترین و بزرگترین و پر وسعت ترین همه مخلوقات است ﴿ٱسۡتَوَىٰ﴾ استوار است. استواء طوریست که لایق جلال خود تعالی است، و طوریکه مناسب عظمت جمال اوست، پس بر عرش استوار است، و ملکیت همه چیز در احتوای اوست.

﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا﴾ مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه در میان این هر دوست. از قبیل فرشته و انسان و جن، و حیوان و جماد و نبات.

﴿وَمَا تَحۡتَ ٱلثَّرَىٰ﴾ و آنچه در زیر زمین نمناك است. یعنی: زمین، پس هر چیز ملك الله تعالی است، همه برده، مدبَر، و مسخَر، تحت قضاء و تدبیر اوست، و هیچ چیزی در ملکیت شان نیست، و نه هم برای خود مالكِ نفعی و مالك ضرری هستند، و نه قدرت زنده کردن و میراندن و حشر کردن را دارند.

﴿وَإِن تَجۡهَرۡ بِٱلۡقَوۡلِ فَإِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ﴾ و اگر بلند کنی آواز به سخن پس (هرآئینه) او میداند پنهان. یعنی: آهسته را ﴿وَأَخۡفَى﴾ و پنهان تر را. و پنهان تر راز قلب است، که نطق نشده باشد، یا رازیست که بر قلب خطور میکند ﴿وَأَخۡفَى﴾ و پنهان تر از آن اینست که بر قلب خطور نکرده باشد و الله میداند که آن در چه وقت و به چه صفتی خطور خواهد کرد.

و معنی آن اینست: که همه چیز در احاطۀ علم او تعالی است، کوچك آن و بزرگ آن، پنهان آن و ظاهر آن، پس چه به جهر حرف بزنی چه آهسته، همه در نسبت علم تعالی یکسان است.

و وقتیکه کمال مطلق خود را در عام بودن آفریدن خود، و عام بودن امر و نهی خود، و عام بودن رحمت خود، و فراخی عظمت خود، و بلندی عرش خود، و عام بودن ملك (پادشاهی) خود، و عام بودن علم خود تثبیت فرمود، از آن این منتج میشود که او مستحق عبادت شدن است، و عبادت شدن او حقی است که شرع و عقل و فطرت آنرا ایجاب میکند، و اینکه عبادت کردن غیر او باطل است، پس فرموده است: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ اوست الله نیست معبود بجز او.

یعنی: جز او تعالی هیچ معبود بر حق نیست، که برای دوستی و فروتنی، و خوف و امید، و محبت و انابت (برگشتن بسویش)، و خواندن، اله گرفته شود. ﴿لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ مر او راست تمام نامهای نیکو. یعنی: نام های زیادی دارد که در نیکوئی کامل اند، از نیکوئی آن نامها اینست که همۀ آنها بر مدح دلالت میکنند، پس نامی در آن نیست که به مدح و حمد دلالت نکند، و از نیکوئی آنها اینست که آنها نامهای محض نه بلکه صفات او تعالی اند، و از نیك بودن آنها اینست که صفات کامل اند، و از هر صفت، کاملترین و عام ترین، و جلیل القدر ترین آن برای الله است. و از نیکوئی آنها اینست که تعالی بندگان را امر فرموده است تا با آن نام ها الله تعالی را بخوانند، چون آنها وسیلۀ تقرب یافتن به او تعالی اند، و تعالی آن نام ها را دوست دارد، و هر کسیکه آن نامها را حفظ کرده باشد تعالی او را دوست دارد، و هر کسی را دوست میدارد که معانی آنرا جستجو میکند، و از طریق آنها تعبدِ او تعالی را میکند، فرموده است تعالی: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ و خدای راست نام های نیك پس بخوانید او را به آن [الأعراف: ۱۸۰/۷].

(۹-۱۲) ﴿وَهَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ٩﴾ و آیا آمده بتو خبر موسی [طه: ۹].

﴿إِذۡ رَءَا نَارٗا فَقَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنۡهَا بِقَبَسٍ أَوۡ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدٗى ١٠﴾ چون دید آتشی پس گفت اهل خود را درنگ کنید (هرآئینه) من دیده ام آتشی شاید بیارم بشما از آن اخگر یا بیابم بر آتش نشان راه (راه نما) [طه: ۱۰].

﴿فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ يَٰمُوسَىٰٓ ١١﴾ پس چون بیامد نزد آتش آواز داده شد که ای موسی [طه: ۱۱].

﴿إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخۡلَعۡ نَعۡلَيۡكَ إِنَّكَ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوٗى ١٢﴾ (هرآئینه) من پروردگار تو ام پس بکش نعلین خود را (زیرا) تو بمیدان پاك طوی هستی [طه: ۱۲]. تعالی بطور استفهام تقریری، و بخاطر تعظیم بزرگی این قصه به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ﴾ آیا آمده بتو خبر موسی. در چنین حالِ او که مبداء سعادت و منشاء نبوت او بود، که از دور آتشی را دید، در حالیکه راه از نزدش گم شده بود، و سردی احساس میکرد، و هیچ چیزی نداشت تا در سفر خود با آن خود را گرم کند.

﴿فَقَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا﴾ پس گفت اهل خود را درنگ کنید (هرآئینه) من دیده ام آتشی. و آن آتش در طرف راست کوه طور بود ﴿لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنۡهَا بِقَبَسٍ﴾ شاید بیارم بشما از آن اخگر. تا بتوانید با آن خود را گرم کنید ﴿أَوۡ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدٗى﴾ یا بیابم بر آتش نشان راه (راه نما).

يعنی: کسيرا يابم تا برايم راه را نشان بدهد، و مطلب او نور و رهنمائی حسی بود، لاکن او نور معنوی را يافت، نور وحی را که با آن روح و قلب منور ميشود، و هدايت حقيقی را يافت، هدايتی را که راه راست است و به باغ های نعمت های دايمی وصل ميکند، پس چيزی برايش حاصل شد که در حسابش نبود، و نه هم در فکرش خطور ميکرد.

﴿فَلَمَّآ أَتَىٰهَا﴾ پس چون بيامد نزد آتش. يعنی: آتشی که از دور آنرا ديده بود و – در حقيقت – نوری بود، و آن آتشی است که ميسوزد و روشنی ميدهد، و اين قول رسول الله ﷺ هم بر آن دلالت ميکند: (حجابه النور أو النار لو كشفه لأحرقت سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره). حجاب (الله تعالی) نور يا آتش است که اگر برداشته شود، روشنی سيمای وجه تعالی تا جائی را که چشم توان ديد آنرا دارد بسوزاند. (صحيح مسلم). طوريکه فرموده است تعالی:

﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ وَقَرَّبۡنَٰهُ نَجِيّٗا﴾ و ندا کرديم او را از جانب راست کوه طور و نزديك ساختيم او را راز گويان [مريم: ۵۲/۱۹].

﴿إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخۡلَعۡ نَعۡلَيۡكَ إِنَّكَ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوٗى﴾ (هرآئينه) من پروردگار تو ام پس بکش نعلين خود را (زيرا) تو بميدان پاك طوی هستی. به او خبر داد که تعالی پروردگار اوست، و به او امر فرمود تا آماده شود، و برای مناجات (سخن گفتن) با او تعالی خود را مهياء سازد، و با توجه آنرا اهتمام بدهد، و نعلين (چپلی های) خود را بکشد بخاطريکه او در وادی مقدس و پاك و قابل تعظيم است، و اگر مقدس هم نميبود برای تقديس آن تنها همين کافی ميبود که الله برای مناجات خود با کليم خود موسی عليه السلام آنرا انتخاب فرموده بود.

و بسياری از مفسرين گفته اند: (که الله تعالی به او امر فرمود تا نعلين خود را بکشد بخاطر اينکه آن از پوست مار بود) پس الله آنرا بهتر ميداند.

(۱۳) ﴿وَأَنَا ٱخۡتَرۡتُكَ فَٱسۡتَمِعۡ لِمَا يُوحَىٰٓ ١٣﴾ و من برگزيده ام ترا پس بشنو آنچه وحی کرده ميشود [طه: ۱۳]. يعنی: از ميان همه مردم ترا برگزيدم و انتخاب کردم، و اين بزرگترين نعمت و منت است که با آن بر او انعام فرموده است، مقتضی آنچه از شکری است که لائق آنست، از اينخاطر فرموده است: ﴿فَٱسۡتَمِعۡ لِمَا يُوحَىٰٓ﴾ پس بشنو آنچه وحی کرده ميشود. يعنی: به آنچه که بتو وحی ميشود گوش فرا بده، چون مستحق آنست، بخاطريکه اصل و مبدأ دين، و ستون دعوت اسلامی است.

(۱۴) بعداً با این قول خود ذاتی را بیان فرموده است که به او وحی میفرستد: ﴿إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ ١۴﴾ (هرآئینه) من هستم الله نیست معبودی غیر من پس بندگی کن مرا و بر پا دار نماز را برای یاد کردن من [طه: ۱۴].

یعنی: الله مستحق متصف شدن به الوهیت است، بخاطریکه او تعالی در اسما و صفات خود کامل است، و در افعال خود تنها و منفرد است نه شریك دارد، و نه مانند، و نه همتا و نه نظیر.

﴿فَٱعۡبُدۡنِي﴾ پس بندگی کن مرا. با تمام انواع عبادت ظاهری و باطنی آن، اصول آن و فرعیات آن، بعداً نظر به فضیلت و شرف آن، و متضمن بودن آن در جملۀ عبادت قلب و زبان و اعظای بدن، نماز را بطور خاص ذکر فرموده است، اگر چه که در عبادت داخل میباشد.

و در قول تعالی: ﴿لِذِكۡرِيٓ﴾ برای یاد کردن من. لام تعلیل آمده است، یعنی: علت آن اینست که مرا ذکر کنی، بخاطریکه ذکر تعالی جلیل القدر ترین مقصد هاست، و عبودیت قلب و سعادت و خوشی آنست، چون قلبی که از ذکر الله تهی است، از همه خیر تهی است، و بکلی ویران است، پس تعالی برای بندگان انواع عبادات را شرع فرموده است که مقصد از آن قائم بودن ذکر اوست، و خصوصاً نماز.

فرموده است تعالی: ﴿ٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ﴾ بخوان (ای محمد ص) آنچه وحی کرده شده بسوی تو از کتاب و بر پا دار نماز را هر آئینه نماز منع میکند از کار بیحیائی و فعل نا پسندیده و (هرآئینه) یاد کردن خدا از همه بزرگتر است [العنکبوت: ۴۵/۲۹].

یعنی: آنچه از ذکر الله که در آنست، بزرگتر از منع کردن از بیحیائی و فعل ناپسندیده است، و به این نوع توحید توحید ألوهیت و توحید عبادت گفته میشود، پس ألوهیت وصف او تعالی است، و عبودیت وصف بندۀ اوست.

(۱۵) ﴿إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخۡفِيهَا لِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا تَسۡعَىٰ ١۵﴾ هر آئینه قیامت آمدنی است میخواهم پنهان دارم آنرا تا عوض داده شود هر کس را به آنچه سعی کرده است [طه: ۱۵].

یعنی: وقوع آن حتمی است ﴿أَكَادُ أُخۡفِيهَا﴾ میخواهم پنهان دارم آنرا. یعنی: در نزد خود آنرا پنهان میدارم طوریکه در بعض دیگر قراءات آمده است، مانند این قول تعالی: ﴿يَسۡـَٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ میپرسند ترا مردمان از قیامت بگو جز این نیست که دانستن وقت

قیامت نزد خداست [الأحزاب: ۶۳/۳۳]. و فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ﴾ هر آئینه نزد خداست علم قیامت [لقمان: ۳۴/۳۱]. پس علم آنرا از تمام خلائق پنهان ساخته است، پس نه فرشته مقرب و نه نبی مرسل آنرا میداند. و حکمت در آمدن قیامت اینست ﴿لِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا تَسۡعَىٰ﴾ تا عوض داده شود هر کس را به آنچه سعی کرده است. از خیر و شر، پس قیامت دروازۀ سرای مکافات است ﴿لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى﴾ تا جزا دهد آنان را که بدی کردند قرار عمل شان و جزا دهد آنانرا که نیکوئی کردند بپاداش نیك (جنت) [النجم: ۳۱/۵۳].

(۱۶) ﴿فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنۡهَا مَن لَّا يُؤۡمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَتَرۡدَىٰ ۱۶﴾ پس منع نکند ترا از (باور داشتن) آن کسیکه ایمان ندارد به آن و پیروی کرد خواهش خود را پس هلاك میشوی. [طه: ۱۶]. یعنی: کسیکه بر آنروز کافر است، و به وقوع آن عقیده ندارد، با کوشش در مشکوك ساختن به آن، و با جدال کردن در آن بطور باطل، و شبهه وارد کردن اگر قدرت آنرا داشته باشد، ترا از ایمان داشتن به روز قیامت و مکافات عمل برای آنروز، منع نکند و مشغول نسازد، در حالیکه او در آن پیروی هوای نفس خود را میکند، و مقصد او وصلت حق نیست، بلکه صرف پیروی کردن هوای نفس اوست، پس متوجه باش که به سخنان کسیکه حالش چنین باشد گوش فرا ندهی، و یا از اقوال و افعال او چیزی را قبول نکنی که مانع ایمان آوردن و سعی کردن بر آن باشد.

الله سبحانه و تعالی از مردمی که این حال شان باشد بخاطری بر حذر ساخته است که تأثیر وسوسه افگندن و جدال کردن شان با افکار گمراه کنندۀ شان خوفناك ترین چیز بر یك مؤمن میباشد، چون فطرت نفس، مطبوع مشابهت و اقتداء کردن به ابنای جنس خود میباشد، و در این بر حذر ساختن از هر داعی باطل است که در راه ایمانِ واجب، یا در کامل ساختن آن صد راه میشود، یا در قلب شبهه می اندازد، و حذر از نظر انداختن به کتاب هائیست که بر آن مشتمل میباشد، و در این ایمان داشتن به او تعالی، و عبادت او، و ایمان داشتن بروز قیامت را بخاطری ذکر فرموده است، که این امور سه گانه اصول ایمان، و رکن دین است، اگر آن کامل شود، دین کامل میشود، و با فقدان این امور یا ناقص ماندن چیزی از آن، دین ناقص میماند، و این نظیر قول تعالی در خبر میزان سعادت و بدبختی فرقه

هائیست که به ایشان کتاب داده شده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ هر آئینه آنانکه مسلمان اند و آنانکه یهود اند و فرقه صابی و نصاری هر که ایمان بیارد بخدا و بروز قیامت و عمل نیك کند نه بر اوشان خوفی است و نه اوشان غمگین شوند [المائدة: ٥/٦٩].

و قول تعالی: ﴿فَتَرْدَىٰ﴾ پس هلاك میشوی. یعنی: اگر تو کسانی را که در امور مذکور صد راه میشوند پیروی کنی هلاك و بد بخت میشوی، و در قول تعالی:

(١٧-٢٣) ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَٰمُوسَىٰ ١٧﴾ و چه است این در دست راست تو ای موسی ؟ [طه: ١٧].

﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُاْ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَـَٔارِبُ أُخْرَىٰ ١٨﴾ گفت این عصای من است که تکیه میکنم بر آن و برگها را میریزانم به آن بر بز های خود و مرا در این عصا کار های دیگری نیز است [طه: ١٨].

﴿قَالَ أَلْقِهَا يَٰمُوسَىٰ ١٩﴾ فرمود بینداز آنرا ای موسی [طه: ١٩].

﴿فَأَلْقَىٰهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ٢٠﴾ پس بیفگندش پس ناگهان آن ماری شد که میدوید. [طه: ٢٠].

﴿قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا ٱلْأُولَىٰ ٢١﴾ گفت بگیر آنرا و مترس باز خواهیم گردانید او را به هیئت نخستین او [طه: ٢١].

﴿وَٱضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ ءَايَةً أُخْرَىٰ ٢٢﴾ و پیوست کن دست خود را به بغل خود تا بر آید سفید شده بی عیب در حالیکه این نشانۀ دیگر است [طه: ٢٢].

﴿لِنُرِيَكَ مِنْ ءَايَٰتِنَا ٱلْكُبْرَى ٢٣﴾ تا بنمائیم ترا از نشانهای بزرگ خود [طه: ٢٣].

وقتی الله تعالی اصل ایمان را برای موسی بیان فرمود، خواست تا از نشانه های خود آنچه را برایش بیان کند و نشان دهد تا قلب او با آن اطمینان حاصل کند، و چشم او با آن روشن شود، و با تأیید الله تعالی ایمان او را بر دشمن اش قوی سازد، پس فرمود: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَٰمُوسَىٰ﴾ و چه است این در دست راست تو ای موسی. با وجود این که تعالی آنرا میدانست، و لاکن بخاطر اهتمام دادن بیشتر در این موضع کلام را بطریق استفهام اخراج فرمود.

پس موسی گفت: ﴿هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُاْ عَلَيۡهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي﴾ این عصای من است که تکیه میکنم بر آن و برگها را میریزانم به آن بر بز های خود. این دو منفعت ها را در آن ذکر کرد، یك منفعت برای جنس آدمی، و آن اینکه در وقت ایستاد شدن و راه رفتن به آن تکیه میکرد، و از آن کمک حاصل میکرد، و منفعت دیگر هم برای جانوران، و آن اینکه او چوپانی میکرد و برگهای درختان را با آن می ریزاند و رمه هایش از آن میخوردند.

این از آثار خلق خوش موسی علیه السلام بود که رمۀ حیوانات را می چراند، و بر آنها خوبی میکرد، که دلیل عنایت و برگزیده شدن او از جانب الله تعالی شد، و دلیل برای تخصیصی شد که رحمت و حکمت الله تعالی مقتضی بر آنست.

﴿وَلِيَ فِيهَا مَـَٔارِبُ﴾ و مرا در این عصا کار های. یعنی: مقاصد ﴿أُخۡرَىٰ﴾ دیگری نیز است. غیر از این دو امور. و از ادب موسی علیه السلام بود که وقتی الله از او پرسید که به دست راست او چیست، احتمال داشت که سوال این باشد که آن چیست، و احتمال داشت سوال این باشد که آن برای چیست، و او هر دو احتمالات را جواب داد، که چزست و منفعت آن چیست.

پس الله تعالی به او فرمود: ﴿أَلۡقِهَا يَٰمُوسَىٰ* فَأَلۡقَىٰهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٞ تَسۡعَىٰ﴾ بینداز آنرا ای موسی. پس بیفگندش پس ناگهان آن ماری شد که میدوید. به حکم الله آن به مار بزرگی تبدیل شد، و موسی ترسان و گریزان بدون اینکه به عقب ببیند رو گردانید، و در وصف اینکه آن مار میدوید وهمی را که ممکن بود موجود باشد از بین برد، و آن اینکه موسی گمان کند که این یك خیال است نه حقیقت، پس دویدن مار چنین گمان را زائل میگرداند.

پس الله تعالی به موسی فرمود: ﴿خُذۡهَا وَلَا تَخَفۡۖ﴾ بگیر آنرا و مترس. یعنی: از ضرری از او برایت نمیرسد. ﴿سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا ٱلۡأُولَىٰ﴾ باز خواهیم گردانید او را به هیئت نخستین او. یعنی: به شکل و وصف اول آن که عصا بود، پس موسی با ایمان داشتن به او، و تسلیم بودن به او و تعالی امر الله را بجا کرد، و آنرا گرفت، و به عصائی برگشت که آنرا میشناخت، این یك نشانه بود، بعداً نشانه دیگر را ذکر نموده فرموده است: ﴿وَٱضۡمُمۡ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ﴾ و پیوست کن دست خود را به بغل خود. یعنی: دست خود را به جیب خود داخل کن، بعداً بازوی خود را که جزئی از انسان است به آن ضمیمه کن ﴿تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ غَيۡرِ سُوٓءٍ﴾ تا بر آید سفید شده بی عیب. یعنی: سفید درخشان، بدون عیب و بدون برص ﴿ءَايَةً أُخۡرَىٰ﴾ این نشانۀ دیگر است.

فرموده است تعالی: ﴿فَذَٰنِكَ بُرۡهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ﴾ پس این دو حجت است از طرف رب تو بر فرعون و سردارانش هر آئینه ایشان بودند گروه نافرمان [القصص: ۳۲/۲۸].

﴿لِنُرِيَكَ مِنۡ ءَايَٰتِنَا ٱلۡكُبۡرَى﴾ تا بنمائیم ترا از نشانهای بزرگ خود. یعنی: آنچه را که کردیم از قبیل تبدیل کردن عصا به مار، و بیرون کردن ید بیضاء (دست سفید) را برای بینندگان، بخاطر اینست که از نشانه های بزرگ خود ترا نشان بدهیم، تا به صحت پیام تو و به حقیقت آنچه را که آورده ای دلالت کند، پس قلب تو اطمینان گیرد، و علم تو بیشتر شود، و به وعدۀ الله ثقه و باور داشته باشی که ترا حفظ میکند و نصرت میدهد، و تا برای کسانی که بسوی شان فرستاده شده ای حجت و برهان باشی.

(۲۴-۳۶) ﴿ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ٢٤﴾ برو بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سرکش شده است [طه: ۲۴].

﴿قَالَ رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي ٢٥﴾ گفت ای پروردگار من بگشای برای من سینه ام را [طه: ۲۵].

﴿وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي ٢٦﴾ و آسان کن برای من کار مرا [طه: ۲۶].

﴿وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي ٢٧﴾ و بگشا گره از زبان من [طه: ۲۷].

﴿يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي ٢٨﴾ تا بفهمند سخنم را [طه: ۲۸].

﴿وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي ٢٩﴾ و بگردان برای من وزیری از کسان من [طه: ۲۹].

﴿هَٰرُونَ أَخِي ٣٠﴾ هارون برادرم را [طه: ۳۰].

﴿ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي ٣١﴾ قوی کن باو کمرم را [طه: ۳۱].

﴿وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي ٣٢﴾ و شریك ساز او را در کار من [طه: ۳۲].

﴿كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا ٣٣﴾ تا تسبیح تو بسیار گوئیم [طه: ۳۳].

﴿وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا ٣٤﴾ و یاد کنیم ترا بسیار [طه: ۳۴].

﴿إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرٗا ٣٥﴾ (هرآئینه) تو هستی باحوال ما بینا [طه: ۳۵].

﴿قَالَ قَدۡ أُوتِيتَ سُؤۡلَكَ يَٰمُوسَىٰ ٣٦﴾ گفت (هرآئینه) داده شدی درخواست خود ای موسیٰ. [طه: ۳۶]. وقتی الله تعالی موسی علیه السلام را وحی داد، و او را خبر کرد، و معجزه های بزرگ خود را به او نشان داد، او را به فرعون پادشاه مصر فرستاد، فرمود: ﴿ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ﴾

برو بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سرکش شده است. یعنی: تمرد کرده است و در کفر و فساد، و کبر در روی زمین، و غلبه بر ضعیفان، از حد گذشته است، به حدی که ادعای ربوبیت و الوهیت را کرده است - الله او را قبیح گرداند - یعنی: این طغیان او سبب هلاکت او شده است، لاکن از رحمت و حکمت و عدل الله تعالی است که کسی را عذاب نمیکند تا وقتیکه علیه آنها با پیغامبران حجت قائم نکند، پس در آنوقت موسی علیه السلام دانست که او بار بزرگی را حمل کردنی است، که به نزد آن جبار و خود سر میرود که در مصر از مخلوق هیچ منازع و رقیب در مقابل خود نداشت، در حالیکه موسی علیه السلام یك مرد تنها بود، و در گذشته از او یك قتل هم سر زده بود، با آنهم امر پروردگار خود را فرمان برده، و با سینه فراخ و قبولیت تام آنرا پذیرفت، و از الله تعالی مدد و فراهمی اسبابی را خواست که با آن دعوت تکمیل میشود، پس گفت: ﴿رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي﴾ ای پروردگار من بگشای برای من سینه ام را. یعنی: یا الله سینه ام را باز کن و آنرا وسعت عطاء فرما، تا تکالیف قولی و فعلی را تحمل کرده بتوانم، و قلب ام مضطرب نشود، و سینه ام تنگ نشود، چون اگر سینه تنگ شود صاحب او برای هدایت و دعوت خلق مناسب نمیباشد.

الله تعالی به نبی خود محمد ﷺ فرموده است: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ﴾ پس به سبب رحمتی که از جانب خداست نرم دل شدی بر ایشان و اگر میبودی تو تند خو سخت دل هر آئینه پراگنده میشدند از پیرامون تو [آل عمران: ۱۵۹/۳]. و شاید که با نرمی و سینۀ گشاده و فراخ خلق حق را قبول کنند.

﴿وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي﴾ و آسان کن برای من کار مرا. یعنی: هر امری را که سلوک میکنم، و هر طریقی را که در راه تو قصد آنرا میکنم برایم سهل گردان، و سختی هائی را که در مقابل دارم برایم سبک گردان، و از آسان بودن امر برای داعی اینست تا در هر موضوع از بابِ خود همان موضوع داخل شود، و هر یك را با آنچه که برای او مناسب است خطاب کند، و با نزدیك ترین طریق رسیدن به قبولیتِ سخن اش او را دعوت کند. ﴿وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي *يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي﴾ و بگشا گره از زبان من. تا بفهمند سخنم را. و در زبان او گرانی بود که طوریکه مفسران میگویند سخن او به مشکل فهمیده میشد، طوریکه الله تعالی در بارۀ او فرموده است: ﴿وَأَخِي هَٰرُونُ هُوَ أَفۡصَحُ مِنِّي لِسَانٗا﴾ و برادرم هارون او فصیح تر است از من از حیث زبان [القصص: ۳۴/۲۸].

پس از الله تعالی درخواست که گره زبانش را بگشاید تا سخن او را بفهمند، و از مخاطبه و مراجعه و بیان معانی، مقصود تام حاصل شود. ﴿وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي﴾ و بگردان برای من وزیری از کسان من. یعنی: یك معین تا با من معاونت کند، و بر آنچه که مرا برای آن نزد آنها میفرستی وزارت و مساعدت مرا کند، و خواست تا او از کسان خود او باشد، بخاطریکه آن از جمله نیکوئی است، در نیکوئی انسان نزدیکان او حقدار تر اند، بعداً با این درخواست خود آنرا تعیین کرد: ﴿هَٰرُونَ أَخِي*ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي﴾ هارون برادرم را. قوی کن باو کمرم را. یعنی: با او مرا قوی کن و کمرم را بسته کن، الله تعالی فرمود: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا﴾ قوی خواهیم کرد بازوی ترا به برادرت و خواهیم داد شما را غلبه [القصص: ۳۵/۲۸].

﴿وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي﴾ و شریك ساز او را در کار من. یعنی: در نبوت، با اینکه او را نبی و رسولی بگردان.

بعداً فایده را در آن ذکر کرد و گفت: ﴿كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا*وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا﴾ و یاد کنیم ترا بسیار و تسبیح تو بسیار گوئیم. دانست علیه الصلاة والسلام که محور عبادات و دین همه ذکر الله تعالی است، پس از الله خواست تا برادرش را با او یکجا سازد، تا در نیکوکاری و تقوی با هم مساعدت و تعاون کنند، پس ذکر کردن شان الله تعالی را از قبیل تسبیح، و تهلیل و غیر آن از انواع عبادات بیشتر شود.

﴿إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرٗا﴾ (هرآئینه) تو هستی باحوال ما بینا. حال ما و وضع ما و عجز ما را، و محتاج بودن ما را به خود در هر کار میدانی، و تو به ما بینا تر، و مهربان تر از خود ما هستی، پس با آنچه از تو خواسته ایم بر ما احسان فرما، و دعای ما را اجابت فرما.

پس الله تعالی فرمود: ﴿قَالَ قَدۡ أُوتِيتَ سُؤۡلَكَ يَٰمُوسَىٰ﴾ گفت (هرآئینه) داده شدی درخواست خود ای موسی. یعنی: تمام آنچه را که طلب نمودی برایت عطا شد، پس سینه ترا را بگشائیم، و امر ترا آسان گردانیم، و گره زبان ترا بگشائیم، تا سخن ترا بفهمند، و با برادرت هارون بازویت را بسته کنیم. ﴿وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَا بِـَٔايَٰتِنَآۚ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ و خواهیم داد شما را غلبه پس نتوانند رسید بقصد ایضا بسوی شما بسبب نشانه های ما، شما و آنانکه پیروی شما کرده اند غالب خواهید شد [القصص: ۳۵/۲۸].

و این سوال موسی علیه السلام به کمال معرفت او به الله، و کمال ذهن او و معرفت داشتن او به امور، و خیر خواهی او دلالت میکند، و آن اینست که داعی بسوی الله و رهنمای مخلوق، خصوصاً اگر دعوت شونده از اهل عناد، و متکبر، و سرکش باشد، در آنچه از اذیتی که به آن مصاب میشود، به سینه گشاده، و حلم کامل، و لسان فصیح احتیاج میداشته باشد، تا در اراده و مقصد خود به آن اعتبار کرده بتواند.

بلکه فصاحت و بلاغت برای صاحب چنین مقام از لازم ترین چیز هاست، بخاطریکه ضرورت بحث و تکرار سخن با مدارا و لطافت بکثرت پیش می آید، و لحجه ها احتیاج میداشته باشد تا با آن حق را با جذابیت آن شرح دهد، و بقدر توانائی آنرا تزیین کند، تا بر نفس ها آنرا محبوب سازد، و باطل را تقبیح کند و عیب آنرا روشن سازد، تا از آن نفرت پیدا شود.

و با آن همچنان احتیاج دارد تا امور او را برایش آسان گرداند، تا در آن طریق درست را اختیار کند، و مردمان را به راه الله با دانش و موعظۀ نیك دعوت کند، و با مناظره کردن بطریقی که نیك است، با همه مردم به حسب حال شان تعامل کند، و کامل شدن کسیکه به این صفت باشد اینست که او معاونین و وزراء داشته باشد تا بر مطلوبش او را مساعدت کنند، چون وقتیکه صدا ها زیاد گردد حتماً أثر وارد میکند، و از اینخاطر علیه السلام این امور را خواست، و آن برایش عطاء شد.

و اگر به حالت انبیاء فرستاده شده بسوی مخلوق نظر اندازی، به حسب حال شان آنها را به همین حال می بینی، خصوصاً خاتم شان و بهترین شان محمد ﷺ را، ایشان از نگاه هر صفت کمال، و فراخی سینه، و سهولت امر، و فصاحت زبان، و تعبیر و بیان، و معاونین بر حق از صحابه و آنانکه بعد از ایشان آمدند، در بلندی به درجۀ بودند که غیرِ شان به آن درجه نبودند.

(۳۷-۴۱) ﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَيۡكَ مَرَّةً أُخۡرَىٰٓ ٣٧﴾ و (هرآئینه) احسان کرده ایم بر تو بار دیگر هم. [طه: ۳۷].

﴿إِذۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰٓ ٣٨﴾ چون الهام فرستادیم بسوی مادر تو آنچه الهام کردنی بود. [طه: ۳۸].

﴿أَنِ ٱقۡذِفِيهِ فِي ٱلتَّابُوتِ فَٱقۡذِفِيهِ فِي ٱلۡيَمِّ فَلۡيُلۡقِهِ ٱلۡيَمُّ بِٱلسَّاحِلِ يَأۡخُذۡهُ عَدُوّٞ لِّي وَعَدُوّٞ لَّهُۥۚ وَأَلۡقَيۡتُ عَلَيۡكَ مَحَبَّةٗ مِّنِّي وَلِتُصۡنَعَ عَلَىٰ عَيۡنِيٓ ٣٩﴾ که بینداز او را در صندوق باز بینداز صندوق را در دریا

تا اندازد او را دریا بکناره بگیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که او راست و افگندم بر تو محبتی از جانب خود و تا پرورده شوی پیش چشم من (بحضور من) [طه: ٣٩].

﴿إِذۡ تَمۡشِيٓ أُخۡتُكَ فَتَقُولُ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ مَن يَكۡفُلُهُۥۖ فَرَجَعۡنَٰكَ إِلَىٰٓ أُمِّكَ كَيۡ تَقَرَّ عَيۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَۚ وَقَتَلۡتَ نَفۡسٗا فَنَجَّيۡنَٰكَ مِنَ ٱلۡغَمِّ وَفَتَنَّٰكَ فُتُونٗاۚ فَلَبِثۡتَ سِنِينَ فِيٓ أَهۡلِ مَدۡيَنَ ثُمَّ جِئۡتَ عَلَىٰ قَدَرٖ يَٰمُوسَىٰ ٤٠﴾ چون میرفت خواهر تو پس میگفت آیا نشان دهم شما راکسیکه تربیه کند او را پس رسانیدیم ترا (باز آوردیم ترا) بسوی مادرت تا خنک شود چشم او و غم نخورد و کشتی شخصی را پس نجات دادیم ترا از آن غم و بیازمودیم ترا آزمودنی پس درنگ کردی چندین سال در میان اهل مدین پس آمدی از تقدیر (موافق تقدیر) ای موسی [طه: ٤٠].

﴿وَٱصۡطَنَعۡتُكَ لِنَفۡسِي ٤١﴾ و ساختم ترا خاص برا خود [طه: ٤١]. وقتی تعالی منت خود را بر بنده و پیغامبر خود موسی پسر عمران علیه السلام با دادن دین و وحی و پیام، و اجابت خواسته های او ذکر فرمود، نعمت هائی را هم ذکر فرمود که موسی علیه السلام را در وقت پرورش و منتقل کردن او از یك مرحله به مرحلۀ دیگر برایش عطاء نموده بود، پس فرموده است تعالی:

﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَيۡكَ مَرَّةً أُخۡرَىٰٓ﴾ و (هرآئینه) احسان کرده ایم بر تو بار دیگر هم. وقتیکه به مادرت الهام نمودیم تا در وقت کودکی ات از ترس فرعون ترا در یك صندوق بیندازد، بخاطریکه او به کشته شدن پسران بنی اسرائیل امر کرده بود، پس مادرش از خوف زیاد او را در صندوقی پنهان کرده و آنرا به دریا افگند، یعنی: دریای نیل در مصر، پس الله تعالی به دریا امر فرمود تا او را به ساحل دریا بیندازد، و مقدر فرمود تا دشمنی از سخت ترین دشمنان الله و موسی او را بگیرد، و در میان اولاد خود او را تربیه کند، و هر که او را بیند نور چشم او شود. و از اینخاطر فرموده است:

﴿وَأَلۡقَيۡتُ عَلَيۡكَ مَحَبَّةٗ مِّنِّي﴾ و افگندم بر تو محبتی از جانب خود. پس هر که او را ببیند او را دوست میدارد ﴿وَلِتُصۡنَعَ عَلَىٰ عَيۡنِيٓ﴾ و تا پرورده شوی پیش چشم من (بحضور من). و تا در زیر نظر و حفظ و حراست من تربیه شوی، و چه نظری و کفالتی بهتر و کاملتر از ولایت (سرپرستی) الله تعالی بوده میتواند، که صاحب کرم و مهربان، و وصلت دهندۀ مصلحت و دفع کنندۀ ضرر از بندۀ خود است؟ پس از حالتی به حالتی انتقال نمیکرد، مگر اینکه الله تعالی همۀ آنرا برای موسی علیه السلام تدبیر میفرمود.

و از تدبیر نیك او تعالی بود که وقتی موسی در دست دشمن خود افتاد، مادرش بسیار پریشان شده بود، و رنج میبرد، اگر الله تعالی قلب او را ثبات نمی بخشید نزدیك بود در بارۀ موسی سخن بگوید و از او خبر بدهد.

پس در این حالت بود که الله تعالی پستان دایگان هر زن را بر موسی علیه السلام منع ساخت، پس موسی شیر خوردن از پستان هیچ زنی را نپذیرفت، تا سر انجام مادر خودش او را شیر دهد، و نزد او مطمئن باشد و تسکین داشته باشد و روشنی چشم باشد، پس رضاعت (شیر خوردن) هیچ زن را قبول نکرد، و خواهر موسی نزد آنها آمد و گفت: ﴿هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰٓ أَهۡلِ بَيۡتٍ يَكۡفُلُونَهُۥ لَكُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ نَٰصِحُونَ﴾ پس گفت خواهرش آیا راه بنمایم شما را بر اهل خانۀ که تربیت کند او را برای شما و ایشان برای او نیکو خواه باشند [القصص: ۱۲/۲۸].

﴿فَرَجَعۡنَٰكَ إِلَىٰٓ أُمِّكَ كَيۡ تَقَرَّ عَيۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَۚ وَقَتَلۡتَ نَفۡسٗا﴾ پس رسانیدیم ترا (باز آوردیم ترا) بسوی مادرت تا خنك شود چشم او و غم نخورد و کشتی شخصی را. و او یك قِبطی (مصری) بود، روزیکه موسی علیه السلام وقتی داخل شهری شد که اهل آن در بیخبری بودند، دریافت که دو نفر با یکدیگر خود جنگ میکردند، یکی شان از قوم موسی بود، و دیگر آن از دشمنانش بود.

﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ﴾ پس داد خواست از او کسیکه از قوم او بود بر آنکه از دشمنانش بود پس مشتی زد او را موسی پس تمام کرد کارش را [القصص: ۱۵/۲۸]. پس به الله تعالی دعا کرد و از او بخشش طلب کرد، و الله او را بخشید، بعداً وقتی خبر شد که سران در طلب او اند و میخواهند او را بکشند فرار کرد.

پس الله او را نجات داد ﴿مِنَ ٱلۡغَمِّ﴾ از آن غم. یعنی: از جزای آن گناه و کشتن ﴿وَفَتَنَّٰكَ فُتُونٗاۚ﴾ و بیازمودیم ترا آزمودنی. یعنی: ترا امتحان کردیم و مبتلا ساختیم، و ترا در احوالت با استقامت یافتیم، یا ترا از یك حالت به حال دیگر و از یك طور به طور دیگر انتقال دادیم، تا به آنچه رسیدی که رسیده ای.

﴿فَلَبِثۡتَ سِنِينَ فِيٓ أَهۡلِ مَدۡيَنَ﴾ پس درنگ کردی چندین سال در میان اهل مدین. وقتیکه از فرعون و سران او فرار میکرد چون میخواستند او را بکشند، پس بطرف مدین رفت، و به آنجا رسید، و در آنجا ازدواج کرد، و در آنجا ده سال یا هشت سال ماند ﴿ثُمَّ جِئۡتَ عَلَىٰ قَدَرٖ يَٰمُوسَىٰ﴾ پس آمدی از تقدیر (موافق تقدیر) ای موسی. یعنی: تو به این مقام در این زمان و این مکان

اتفاقاً بغیر قصد و اراده و بغیر تدبیر ما نیامده ئی، و آن به اعتناء داشتن الله تعالی به کلیم خود علیه السلام دلالت میکند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱصۡطَنَعۡتُكَ لِنَفۡسِي﴾ و ساختم ترا خاص برای خود. یعنی: صنایع و نعمت های خود، و عوائد نیك خود، و تربیت (پرورش) خود، را بر تو جاری ساختم، تا بندۀ محبوب و خاص من باشی، و با آن بجائی برسی که جز از تعداد نادر از مخلوق کسی به آن نائل نشده است.

و اگر از میان مخلوقات یك حبیب بخواهد که برای خود حبیب سازد، و بخواهد که به کمال مطلوب برسد، نهایت جهد خود را بذل مینماید، و در آنچه که رسیدن به آن ممکن باشد سعی میکند، پس در ساختن پروردگار توانا و صاحب کرم چه گمان میکنی که اگر از میان خلق برای خود کسی را برگزیند او را چگونه میسازد؟

(۴۲-۴۶) ﴿ٱذۡهَبۡ أَنتَ وَأَخُوكَ بِـَٔايَٰتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكۡرِي ۴۲﴾ برو تو و برادرت با نشانهای من و سستی مکنید در یاد من [طه: ۴۲].

﴿ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ۴۳﴾ بروید بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سر کشی کرده است. [طه: ۴۳].

﴿فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ۴۴﴾ پس بگوئید برای او سخن نرم شاید او سنجش کند (پند گیرد) یا بترسد [طه: ۴۴].

﴿قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفۡرُطَ عَلَيۡنَآ أَوۡ أَن يَطۡغَىٰ ۴۵﴾ گفتند ای پروردگار ما (هرآئینه) ما میترسیم که تجاوز کند بر ما یا طغیان ورزد [طه: ۴۵].

﴿قَالَ لَا تَخَافَآۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ۴۶﴾ گفت مترسید (هرآئینه) من با شما هستم می شنوم و می بینم [طه: ۴۶]. وقتیکه تعالی با نعمت های دینی و دنیوی بر موسی علیه السلام منت گذاشت به او گفت: ﴿ٱذۡهَبۡ أَنتَ وَأَخُوكَ﴾ برو تو و برادرت. هارون ﴿بِـَٔايَٰتِي﴾ با نشانهای من. یعنی: با آن نشانه های من نزد او بروید که بر راستی و زیبائی آن، و زشتی باطل دلالت میکند، مانند دست، و عصا، و امثال آن از نُه نشانه ها.﴿وَلَا تَنِيَا فِي ذِكۡرِي﴾ و سستی مکنید در یاد من. یعنی: ضعیف نشوید، و در مداوم بودن ذکر من تنبل نشوید، بر آن ادامه دهید، و ملازم آن باشید طوریکه شما به آن وعده کرده بودید: ﴿كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا*وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا﴾ تا تسبیح تو بسیار گوئیم. و یاد کنیم ترا بسیار.

[طه: ۳۴/۳۳]. چون در ذکر الله بر تمام کار ها مدد است، آنها را سهل و میسازد و حمل آنرا سبک میسازد.

﴿ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ﴾ بروید بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سر کشی کرده است. یعنی: در کفر و طغیان و ظلم و دشمنی خود از حد گذشته است. ﴿فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا﴾ پس بگوئید برای او سخن نرم. یعنی: ملایم و لطیف، با رفق و نرمی و ادب در لفظ بدون فحش گوئی و غرور، و نه سختی در گفتار و نه درشتی در افعال.

﴿لَّعَلَّهُۥ﴾ شاید. بسبب سخن نرم. ﴿يَتَذَكَّرُ﴾ او سنجش کند. که چه به نفع اوست و همان را کند ﴿أَوۡ يَخۡشَىٰ﴾ یا بترسد. که چه به ضرر اوست و آنرا ترك کند، چون سخن نرم به آن دعوت میدهد، و سخن سخت مردم را از آن متنفر میسازد، و سخن نرم را در این قول خود تفسیر فرموده است: ﴿فَقُلۡ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ* وَأَهۡدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخۡشَىٰ﴾ پس بگو آیا میل است ترا که پاکیزه شوی. و راه نمایم ترا بسوی رب تو پس بترسی [النازعات: ۱۹،۱۸/۷۹].

پس در این سخن لطف، و سهولت، و عدم زشتی آنچه است که اگر کسی در آن غور کند پنهان نمیماند، چون (هل) آیا را استعمال کرده است که به عرض و مشوره دلالت میکند و هیچکس از آن تنفر نمیکند، و او را به تزکیه و پاك سازی و طهارت از کثافت و آلودگی دعوت کرده است که اصل آن پاکی از شرك است، و هر عقل سلیم آنرا قبول میکند، و نگفت: (أزکیك) تر پاك کنم. بلکه گفت: (تزکی) خودت خود را پاکیزه کنی.

بعداً او را براه پروردگارش که او را پرورش داده است، و به نعمت های ظاهری و باطنی او را انعام فرموده است دعوت نمود، که در مقابل باید شکر آنرا ادا سازد، و به او یاد آور شد و گفت: ﴿وَأَهۡدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخۡشَىٰ﴾ و راه نمایم ترا بسوی رب تو پس بترسی. پس وقتی آن سخن نرم را قبول نکرد که زیبائی اش آنرا به قلب ها میبرد، دانست که تذکر دادن برای او فایده نمیکند، پس الله او را با گرفتاری غالب و مقتدر گرفتار کرفت.

﴿قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفۡرُطَ عَلَيۡنَآ﴾ گفتند ای پروردگار ما (هرآئینه) ما میترسیم که تجاوز کند بر ما. یعنی: میترییم که قبل از اینکه پیام های ترا به او ابلاغ کنیم تا حجت علیه او قائم گردد، به دستگیری و جزا دادن ما سبقت کند ﴿أَوۡ أَن يَطۡغَىٰ﴾ یا طغیان ورزد. یعنی: بر خلاف حق از تکبر و اقتدار، و سلطنت، و اعوان و لشکر خود سرکشی کند. ﴿قَالَ لَا تَخَافَآ﴾ گفت مترسید. از

اینکه بر جزا دادن شما سبقت کند ﴿إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ﴾ (هرآئینه) من با شما هستم می شنوم و می بینم. یعنی: در حفظ و نگرانی من هستید، سخنان تانرا میشنوم، و تمام حالات تانرا می بینم، از او نترسید، پس ترس از آنها زایل شد، و با وعده پروردگار شان قلب هایشان مطمئن شد.

(۴۸،۴۷) ﴿فَأۡتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَا تُعَذِّبۡهُمۡۖ قَدۡ جِئۡنَٰكَ بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكَۖ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ ۴۷﴾ پس بروید پیش وی پس بگوئید (هرآئینه) ما فرستدگان پروردگار توئیم پس بفرست با ما بنی اسرائیل را و عذاب مکن ایشانرا و (هرآئینه) آورده ایم پیش تو نشانۀ از رب تو و سلامتی کسی راست که پیروی راهِ هدایت کند [طه: ۴۷].

﴿إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۴۸﴾ (هرآئینه) وحی فرستاده شد بسوی ما که عذاب کسی را باشد که دروغ شمرد و روگردان شود [طه: ۴۸].

یعنی: بخاطر دو امور نزد او آمدند، تا او را به اسلام دعوت کنند، و مردم شریف بنی اسرائیل را از قید و بردگی او خلاص کنند، تا آزاد شوند و مالك امر خود باشند، و موسی علیه السلام در میان شان دین و شرع الله را قائم نماید.

﴿قَدۡ جِئۡنَٰكَ بِـَٔايَةٖ﴾ و (هرآئینه) آورده ایم پیش تو نشانۀ. که دلیل راستی ماست. ﴿فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ*وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ﴾ پس انداخت عصای خود را پس ناگهان آن عصا اژدها شد. و بیرون آورد دست خود را پس ناگهان آن سفید درخشان شد برای بینندگان [الأعراف: ۱۰۷/۷،۱۰۸]. تا به آخر آنچه که الله تعالی در بارۀ آن ذکر فرموده است.

﴿وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ﴾ و سلامتی کسی راست که پیروی راهِ هدایت کند. یعنی: کسیکه پیروی صراط مستقیم را میکند، و با شرع مبین رهنمائی میجوید، در دنیا و آخرت برایش سلامتی حاصل میشود. ﴿إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ﴾ (هرآئینه) وحی فرستاده شد بسوی ما. یعنی: خبر از نزد الله تعالی است، نه از نزد خود ما ﴿أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ که عذاب کسی را باشد که دروغ شمرد و روگردان شود. یعنی: خبر دادن الله و پیغامبران او را دروغ شمرد، و از انقیاد (فرمانبرداری) و از اتباع شان روگرداند، و در این ترغیب به ایمان آوردن و تصدیق و پیروی کردن از آن دو، و بیم دادن از ضد آنست، لاکن این وعظ و یاد آوری در او فایده نکرد، پس از پروردگار خود منکر شد و کفر ورزید، و از روی ظلم و عناد (لجوجیت) در آن جدال کرد.

(۴۹-۵۵) ﴿قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ۴۹﴾ گفت (فرعون) پس کیست رب شما ای موسی [طه: ۴۹].

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ۵۰﴾ گفت پروردگاد ما آنست که داد هر چیزی را صورت خالص او باز راه نمودش (بطلب معاش خودش) [طه: ۵۰].

﴿قَالَ فَمَا بَالُ ٱلۡقُرُونِ ٱلۡأُولَىٰ ۵۱﴾ گفت پس چیست حال قرنهای نخستین [طه: ۵۱].

﴿قَالَ عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٖۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ۵۲﴾ گفت علم آن نزد پروردگار من است در کتاب نه غلط میکند رب من و نه فراموش [طه: ۵۲].

﴿ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهۡدٗا وَسَلَكَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّن نَّبَاتٖ شَتَّىٰ ۵۳﴾ اوست که ساخت برای شما زمین را فرشی و روان کرد برای شما در آن راه ها و فرو فرستاد از آسمان آب پس بر آوردیم به آن انواع مختلف از نبات [طه: ۵۳].

﴿كُلُواْ وَٱرۡعَوۡاْ أَنۡعَٰمَكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ ۵۴﴾ بخورید و بچرانید چهارپایان خود را (هرآئینه) در آن نشانهاست برای صاحبان خرد [طه: ۵۴].

﴿۞ مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ ۵۵﴾ از زمین آفریدیم شما را و در آن بر میگردانیم شما را و از آن بیرون خواهیم آورد شما را بار دیگر [طه: ۵۵].

یعنی: فرعون از روی انکار به موسی علیه السلام گفت: ﴿فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ﴾ پس کیست رب شما ای موسی. و موسی با جواب قانع کننده و کافی و واضح جواب داد و گفت:

﴿رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ پروردگار ما آنست که داد هر چیزی را صورت خالص او باز راه نمودش (بطلب معاش خودش). یعنی: پروردگار ما آنست که همۀ مخلوقات را آفریده است، و هر مخلوق را خلقتی داده است که لایق آنست، و آن دلیل نیك آفریدن اوست که از مخلوقات خود اجسام بزرگ و کوچك و متوسط، و تمام صفات آنها را آفریده است ﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾ باز راه نمودش (بطلب معاش خودش). هر مخلوق را برای آنچه که او را خلق نموده است، و این راه نمودن عام است که در تمام مخلوقات مشاهده میشود، پس در میابی که هر مخلوقی برای تمام منافعی که برای او خلق شده است، و برای دفع تمام ضرر ها از خود سعی میکند، حتیٰ که الله تعالی حیوان و جانور را عقلی داده است تا آن برایش ممکن باشد. و آن مانند این قول تعالی است:

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ﴾ آنکه نیکو آفرید هر چیز را که آفریدش [السجدة: ٧/٣٢]. پس آنکه مخلوقات را آفریده است، و خلقت نیکوی آنها را عطاء فرموده است که هیچ عقلی فوق آنرا فکر کرده نمیتوانند، و آنرا براه مصلحت هایشان راه نموده است، در حقیقت او پروردگار است، پس منکر بودن از او منکر بودن از بزرگترین چیزی است که وجود داشته باشد، در حقیقت آن کبر و دروغ صریح است، فرض کن انسانی امری از اموری را که معلومدار است منکر میشود، لاکن منکر شدن از پروردگار عالمیان بزرگتر از همۀ آنست.

و از اینخاطر وقتیکه برای فرعون ممکن نبود که آن دلیل قاطع را رد کند، مضمون را تغییر داده با شر انداختن از مقصود خارج شد، و به موسی گفت: ﴿فَمَا بَالُ ٱلۡقُرُونِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ پس چیست حال قرنهای نخستین. یعنی: موضوع شان چطور است و خبر شان چیست؟ و چه حال دارند، در حالیکه در منکر بودن و کفر ورزیدن، و ظلم، و عناد از ما سبقت داشتند، و برای ما در آنها مثال است؟

پس موسی گفت: ﴿عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٖۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ علم آن نزد پروردگار من است در کتاب نه غلط میکند رب من و نه فراموش. یعنی: اعمال خیر و شر شان احصائیه شده است، و در کتاب نوشته شده است، و آن لوح محفوظ است، و از نگاه علم و خبر در احاطۀ او تعالی است، پس هیچ چیزی از نزد او گُم نمی ماند، و نه هم آنچه را که میداند از او فراموش میشود.

و مضمون آن به این اشاره میکند که آنها در گذشته بودند و نتیجۀ هر عملی را که پیش فرستاده بودند بدست آورده اند، و بر آن مجازات شوند، پس معنی سوال تو و دانستن تو در بارۀ ایشان چه است ای فرعون، آن گروهیست که به تحقیق گذشتند ایشانراست آنچه کردند و شما راست آنچه کردید. پس اگر دلیلی را که برای تو پیش کرده ایم، و نشانه هائی را که به تو نشان داده ایم، راستی و یقینی بودن آن تحقق یافته باشد، در حالیکه واقعت هم همین است، پس از این حق فرمان بردار، و کفر و ظلم و به باطل جدال کردن زیاد را کنار بگذار، و اگر در آن شك داری یا آنرا غیر مستقیم می بینی و یقین حاصل نکرده ای، راه باز است، و دروازه بحث بند نیست، پس دلیل را با دلیل جواب بده، و برهان را با برهان، و هیچ راهی را به آن نخواهی یافت.

چطور چنین کرده بتواند در حالیکه الله تعالی در باره اش خبر فرموده است که او با وجود یقین کردن خود آنرا پنهان کرد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ﴾ و انکار کردند آنرا از روی ستمگاری و تکبر در حالیکه یقین کرده بود آنرا دلهای ایشان. [النمل: ۱۴/۲۷]. و موسی علیه السلام گفت: ﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ﴾ (هرآئینه) تو دانسته ئی که نفرستاده است این نشانه ها را مگر پروردگار آسمانها و زمین در حالی که دلائل روشن است (الإسراء: ۱۰۲/۱۷]. پس دانست که او در جدال خود ستمگار است، و هدف او بلند دانستن خودش و تکبر در روی زمین است.

بعداً از این دلیل قاطع به موضوع دیگری انتقال کرده و نعمت ها و احسان ضروری او را ذکر نمود، پس گفت: ﴿ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهۡدٗا﴾ اوست که ساخت برای شما زمین را فرشی. که در آن سکون و قرار گرفته، و آبادی و کشت و زراعت میکنید، آنرا برایتان مسخر ساخته و آنرا از هیچ مصلحتی از مصالح شما ممتنع نساخته است.

﴿وَسَلَكَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا﴾ و روان کرد برای شما در آن راه ها. از یکطرف بطرف یگر و از یك قطر به قطر دیگر زمین، تا ممکن باشد که آدمیان با آسان ترین نحوی به سر تاسر زمین رسیده بتوانند، و نسبت به مقیم بودن شان با سفر های خود بیشتر منتفع شوند.

﴿وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّن نَّبَاتٖ شَتَّىٰ﴾ و فرو فرستاد از آسمان آب پس بر آوردیم به آن انواع مختلف از نبات یعنی: باران را فرو فرستاد ﴿فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا﴾ پس زنده گردانید به آن زمین را پس از مرگ آن [البقرة: ۱۶۴/۲]. و به آن صنف های مختلف نباتات را با اختلاف انواع آنها، و امتداد اشکال آنها، و فرق حالات آنها رویانید، پس آنها را آبیاری کرد، و آنرا بحیث رزق برای ما و جانوران ما میسر و قضا و قدر فرمود، و اگر آن نمیبود هر که از آدمی و حیوان که در روی آن بود زنده نمی ماند.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿كُلُواْ وَٱرۡعَوۡاْ أَنۡعَٰمَكُمۡۚ﴾ بخورید و بچرانید چهارپایان خود را. و آنرا در سیاق امتنان آورده است، تا بر این دلالت کند که در تمام نباتات، اصل اباحت (مباح بودن) آنهاست، پس از آنها حرام نیست مگر آنچه که مضر باشد، مانند زهر و امثال آن.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ﴾ (هرآئینه) در آن نشانهاست برای صاحبان خرد. یعنی: برای عقل های با هوش، و افکار مستقیم نشانه هاست بر فضل و احسان و مهربانی، و فراخی جُود و

کرم، و کامل بودن عنایت الله تعالی، و اینکه او تعالی پروردگار است که تنها او عبادت شود، پادشاه قابل ستایش است که هیچ ذاتی جز او مستحق عبادت نیست، و نه مستحق حمد و مدح و ثناء است جز آن ذاتیکه احسان کنندۀ این همه نعمت هاست، و بر اینکه او بر همه چیز تواناست، پس طوریکه زمین را بعد از مرگ آن زنده میسازد، او زنده کنندۀ مردگان هم است.

و تعالی صاحبان خرد را با آن خاص قرار داده است، بخاطریکه تنها آنها از این نفع حاصل میکنند، به آن به نظر عبرت می نگرند، اما دیگران بمنزلت حیوانات و جانورانی اند که می چرند، و به آن با نظر عبرت نمی نگرند، و بصیرت خود را به مقصود آن نافذ نمیکنند، بلکه نصیب شان بیشتر از نصیب چهارپایان نیست که میخورند و مینوشند و قلب هایشان غافل و اجسام شان از حق روی میگردانند ﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ﴾ و بسا از نشانهاست در آسمانها و زمین میگذرند بر آن و ایشان از آن آیتها روی گردانند.

[یوسف: ۱۰۵/۱۲].

وقتی تعالی سخاوت و کرم زمین را، و شکر کردن آنرا بخاطر آبی که الله بر آن فرو میفرستد ذکر فرمود، و اینکه او به اذن پروردگار خود نباتات مختلف الانواع را اخراج میکند، خبر داده است که تعالی ما را هم از آن آفریده است، و وقتیکه می میریم هم به آن برگشت ماست و در آن دفن میشویم، و از آن یکبار دیگر بیرون خواهیم گردید، پس طوریکه ما را از عدم (نیستی) ایجاد کرد، و آنرا دانسته ایم، و نزد ما حقیقت دارد، با دو باره زنده ساختن، ما را باز هم از آن اعاده میکند، تا بر اعمال ما که بالای این زمین بر آن عمل کرده ایم ما را مجازات کند. و این دو دلایل عقلی واضح برای اعادۀ حیات است: خارج کردن نبات از زمین بعد از مردن آن، و خارج کردن مکلفین از زمین در ایجاد شان.

(۵۶-۶۱) ﴿وَلَقَدۡ أَرَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ٥٦﴾ و (هرآئینه) بنمودیم فرعون را نشانهای خود همه آن پس دروغ پنداشت و نپذیرفت [طه: ۵۶].

﴿قَالَ أَجِئۡتَنَا لِتُخۡرِجَنَا مِنۡ أَرۡضِنَا بِسِحۡرِكَ يَٰمُوسَىٰ ٥٧﴾ گفت آیا آمده ئی (بما) تا برآری ما را از زمین ما به قوۀ جادوی خود ای موسی [طه: ۵۷].

﴿فَلَنَأۡتِيَنَّكَ بِسِحۡرٖ مِّثۡلِهِۦ فَٱجۡعَلۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكَ مَوۡعِدٗا لَّا نُخۡلِفُهُۥ نَحۡنُ وَلَآ أَنتَ مَكَانٗا سُوٗى ٥٨﴾ پس (هرآئینه) می آوریم در مقابل تو همچو جادو را پس مقرر کن بین ما و بین خود وعدۀ که نه ما خلاف کنیم آنرا و نه تو بجائی میانۀ شهر [طه: ٥٨].

﴿قَالَ مَوۡعِدُكُمۡ يَوۡمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحۡشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحٗى ٥٩﴾ گفت وعده گاه شما روز جشن است و اینکه جمع کرده شوند مردم وقت چاشت [طه: ٥٩].

﴿فَتَوَلَّىٰ فِرۡعَوۡنُ فَجَمَعَ كَيۡدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ٦٠﴾ پس بازگشت فرعون پس فراهم آورد تدبیر خفیه (مکر) خود را باز بیامد [طه: ٦٠].

﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيۡلَكُمۡ لَا تَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا فَيُسۡحِتَكُم بِعَذَابٖۖ وَقَدۡ خَابَ مَنِ ٱفۡتَرَىٰ ٦١﴾ گفت برای ایشان موسی وای بر شما افترا مکنید (مبندید) بر الله دروغ را پس هلاك گرداند شما را به عذاب و (هرآئینه) بمراد نرسید هر که افترا کرد [طه: ٦١].

تعالی خبر میدهد که او فرعون را از نشانه ها و عبرت های قاطعانه از تمام انواع عیانی و آفاقی و نفسی آن نشان داد، لاکن او پروا و اعتنا نکرد، و بر نگشت، بلکه دروغ شمرد و روی گردانید.

خبر را دروغ شمرد، و از امر و نهی رو گردانید، و حق را باطل قرار داد، و باطل را حق قرار داد، و برای باطل مجادله کرد تا مردم را گمراه کند پس گفت: ﴿أَجِئۡتَنَا لِتُخۡرِجَنَا مِنۡ أَرۡضِنَا بِسِحۡرِكَ﴾ آیا آمده ئی (بما) تا برآری ما را از زمین ما به قوۀ جادوی خود. زعم اینرا کرد که معجزه هائی را که موسی علیه السلام به او نشان داده است جادو و فریب شعبده بازی است، و مقصد از آن بیرون کردن مردم شان از سر زمین شان، و استیلاء حاصل کردن خودش بر آنست، تا سخنان او (فرعون) در دلهای مردم او مؤثر واقع شود، چون مردم به وطن خود تمایل میداشته باشند، و بیرون شدن و جدا شدن از آن برایشان مشکل میباشد.

پس آنها را خبر داد که این قصد موسی است، تا قهر مردم را بر انگیزد، و در محاربه با او کوشش کنند، پس مهلت بده تا مانند جادوی تو جادوئی بیاوریم، و برای ما وعده بده ﴿مَوۡعِدٗا لَّا نُخۡلِفُهُۥ نَحۡنُ وَلَآ أَنتَ مَكَانٗا سُوٗى﴾ وعدۀ که نه ما خلاف کنیم آنرا و نه تو بجائی میانۀ شهر. یعنی: جائیکه ما آنرا بدانیم و تو هم بدانی، یا جای میانه و معتدل تا در آن آنچه میباشد دیده شود.

پس موسی گفت: ﴿مَوۡعِدُكُمۡ يَوۡمُ ٱلزِّينَةِ﴾ وعده گاه شما روز جشن است. و آن عید شان بود که برای آن خود را فارغ میسازند و مشغولیت های خود را برای آن رها میکنند.
﴿وَأَن يُحۡشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحٗى﴾ و اینکه جمع کرده شوند مردم وقت چاشت. یعنی: همۀ شان در وقت چاشت یکجا شوند، و اینرا موسی علیه السلام میخواست، چون در روز جشن در وقت چاشت جمعیت مردم بزرگ میباشد، و اشیاء بر حقیقت آن دیده میشوند که در دیگر وقت حاصل نمیشود.
﴿فَتَوَلَّىٰ فِرۡعَوۡنُ فَجَمَعَ كَيۡدَهُۥ﴾ پس بازگشت فرعون پس فراهم آورد تدبیر خفیه (مکر) خود را. یعنی: تمام آنچه را که بر آن قادر بود تا در مقابله با موسی علیه السلام مکر کند، پس از هر شهری جادوگران ماهر در جادوگری را جمع آوری کرد، و در آنوقت جادوگری بطور وافر موجود بود، و آموزش آن علم مرغوب بود، پس خلق زیادی از ساحران جمع شدند، بعداً هر کدام شان در وعده گاه جمع شدند و همه مردم هم در آنجا جمع شدند.

جمعیت بسیار بزرگ بود، در آن مردان و زنان، سران و اشراف زاده گان، و عوام، و کوچك و بزرگ حضور داشتند، مردم را به جمع شدن ترغیب کرده بودند، و برایشان گفته شد:
﴿هَلۡ أَنتُم مُّجۡتَمِعُونَ* لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ آیا شما جمع شونده اید (یعنی شما نیز جمع شوید). شاید که ما پیروی کنیم ساحران را اگر باشند ایشان غلبه کنندگان.
[الشعراء: ۳۹، ۴۰].
پس در وقتیکه جادوگران از هر جاهای مختلف یکجا شده بودند، موسی علیه السلام آنها را وعظ نمود و علیه آنها حجت را قایم میساخت، پس برایشان گفت: ﴿وَيۡلَكُمۡ لَا تَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا فَيُسۡحِتَكُم بِعَذَابٖۖ﴾ وای بر شما افترا مکنید (مبندید) بر الله دروغ را پس هلاك گرداند شما را به عذاب. با آنچه از باطلی که با جادوگری تان بر آن هستید بر حق غالب شده نمیتوانید، و بر الله دروغ افترا میکنید پس با عذابی از جانب خود شما را نابود خواهد کرد، و کوشش و افترای تان به مراد نمیرسد، پس آن نصر و جاه و مقامی که از فرعون و سران او توقوع دارید بشما نخواهد رسید، و از عذاب الله سالم نخواهید ماند.
و سخن راست حتماً بر قلب ها اثر میکند، و وقتیکه کلام موسی علیه السلام را شنیدند، میان جادوگران خصومت و نزاع بالا شد، و پریشان شدند، و شاید از جمله نزاع شان این بوده باشد که آنها در باره موسی علیه السلام در شبهه افتاده بودند که آن آیا راست میگوید یا نه؟ لاکن تا به

حال موضوع شان به بجائی نرسیده بود، تا الله کاری را به انجام رساند که کردنی بود ﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ﴾ تا هلاك شود کسیکه هلاك شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن [الأنفال: ۴۲/۸].

پس در آنوقت با سرگوشی میان خود مشوره کردند، که بر یك سخن اتفاق کنند تا در گفتار خود و در فعل خود کامیاب شوند، و تا مردم بر دین آنها محکم شوند.

(۶۲-۶۴) ﴿فَتَنَٰزَعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجۡوَىٰ ٦٢﴾ پس نزاع کردند در کار خود در میان خویش و مشوره کردند نهانی [طه: ۶۲].

﴿قَالُوٓاْ إِنۡ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخۡرِجَاكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم بِسِحۡرِهِمَا وَيَذۡهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلۡمُثۡلَىٰ ٦٣﴾ گفتند هر آئینه این هر دو جادو گرند می خواهند که بکشند شما را از ملك (زمین) تان بزور جادوی خود و ببرند طریقۀ شایستۀ شما را [طه: ۶۳].

﴿فَأَجۡمِعُواْ كَيۡدَكُمۡ ثُمَّ ٱئۡتُواْ صَفّٗاۚ وَقَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡيَوۡمَ مَنِ ٱسۡتَعۡلَىٰ ٦٤﴾ پس فراهم آورید تدبیر (اسباب سحر) خود را سپس بیائید صف کشیده و (هرآئینه) کامیاب (رستگار) شد امروز آنکه غالب آمد [طه: ۶۴].

و راز نهانی را که با هم مشوره کردند با این قول خود تفسیر نموده است: ﴿قَالُوٓاْ إِنۡ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخۡرِجَاكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم بِسِحۡرِهِمَا﴾ گفتند هر آئینه این هر دو جادو گرند می خواهند که بکشند شما را از ملك (زمین) تان بزور جادوی خود. این مانند سخن سابقه فرعون است، یا فرعون و جادوگران بدون قصد به این نظر توافق نمودند، یا او سخن خود را به آنها تلقین کرده بود که چنین تصمیم گرفته است و آنرا به مردم ظاهر ساخت، و بر سخن فرعون این را هم اضافه نمودند: ﴿وَيَذۡهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلۡمُثۡلَىٰ﴾ و ببرند طریقۀ شایستۀ شما را. یعنی: از روی حسادتِ او بشما طریقۀ جادوگری تان را از نزد تان ببرد، و میخواهند بر شما ظهور کنند تا افتخار و شهرت پیدا کنند و نام او بلند شود، تا او کسی باشد که مردم از نزد او جادوگری را بیاموزد که شما در آن علم زمان زیادی را گذشتانده اید، و بسبب آن روزی تان را بدست می آورید، و آنچه از ریاست را هم که بدست آورده اید از همین سبب است. پس یکدیگر خود را خوب تشویق کردند تا در شکست دادن او کوشش زیاد بخرج دهند.

و از اینخاطر گفتند: ﴿فَأَجۡمِعُواْ كَيۡدَكُمۡ﴾ پس فراهم آورید تدبیر (اسباب سحر) خود را. یعنی: رأی و کلمۀ تان را متفق ساخته، یکدیگر خود را مساعدت و نصرت داده به یکبارگی بر او غالب شوید. ﴿ثُمَّ ٱئۡتُواْ صَفّٗاۚ﴾ سپس بیائید صف کشیده. تا عمل تان بهتر ممکن باشد، و در دل ها برایتان هیبت پیدا شود، و تا هیچیك از شما کمتر از آنچه را نکند که قدرت آنرا دارد، و بدانید که هر که امروز پیروز و کامیاب شد و آن دیگر را شکست داد، پیروزی از اوست و برنده میباشد، پس امروز برایتان آینده ساز است.

پس آنها چقدر در باطل خود محکم و شدید بودند، طوریکه تمام اسباب و وسایل و امکانات آنرا پیش کرده بودند، تا با دسیسۀ خود مقابل حق توطئه درست کنند، و لاکن الله میخواست تا نور خود را تکمیل کند، و حق را بالای باطل ظهور دهد، پس چون دسیسۀ شان اتمام یافت، و مقصد شان منحصر شد، جز عمل چیزی باقی نماند.

(۶۵-۷۰) ﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَلۡقَىٰ ٦٥﴾ گفتند ای موسی یا این است که تو افگنی (یعنی عصا را) و یا باشیم ما اول کسیکه بیفگند [طه: ۶۵].

﴿قَالَ بَلۡ أَلۡقُواْۖ فَإِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ مِن سِحۡرِهِمۡ أَنَّهَا تَسۡعَىٰ ٦٦﴾ گفت بلکه شما افگنید پس ناگهان ریسمانها و عصای ایشان نمودار شد پیش موسیٰ بسبب سحر ایشان که میدوند [طه: ۶۶].

﴿فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ ٦٧﴾ پس دریافت در دل خود هراسی را موسی [طه: ۶۷].

﴿قُلۡنَا لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٦٨﴾ گفتیم مترس (هرآئینه) توئی غالب [طه: ۶۸].

﴿وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ﴾ و بیفگن آنچه در دست راست توست تا فرو برد چیزی را که ساخته اند هر آئینه هر چه ساخته اند فریب جادوگر است و کامیاب نمیشود جادوگر هر جا که باشد [طه: ۶۹].

﴿فَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدٗا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ ٧٠﴾ پس افتادند (انداخته شدند) جادوگران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به رب هارون و موسی [طه: ۷۰].

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ﴾ گفتند ای موسی یا این است که تو افگنی. یعنی عصای خود را. ﴿وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَلۡقَىٰ﴾ و یا باشیم ما اول کسیکه بیفگند. انتخاب را به موسی علیه السلام گذاشتند، به وهم اینکه به هر حالتیکه باشد حتماً بالای او غالب میشوند. پس موسی علیه

السلام برايشان گفت: ﴿بَلۡ أَلۡقُواْۖ﴾ بلكه شما افگنيد. پس ريسمانها و عصاى خود را افگندند. ﴿فَإِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ﴾ پس ناگهان ريسمانها و عصاى ايشان نمودار شد پيش موسىٰ. يعنى: بطرف موسى ﴿مِن سِحۡرِهِمۡ﴾ بسبب سحر ايشان. آنقدر ماهرانه بود ﴿أَنَّهَا تَسۡعَىٰ﴾ كه ميدوند. يعنى: زنده بودند و ميدويدند و چون پيش موسى آن نمودار شد ﴿فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ﴾ دريافت در دل خود هراسى را موسى. طوريكه آن مقتصى طبيعت بشرى است، وگر نه او به وعده الله و پيروزى خود باور داشت.

﴿قُلۡنَا﴾ گفتيم. به او براى ثبات بخشيدن و اطمينان دادن: ﴿لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ مترس (هرآئينه) توئى غالب. بر ايشان، يعنى: بالايشان پيروز ميشوى و بلندى حاصل ميكنى، و براى تو خوار و ذليل ميشوند. ﴿وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ﴾ و بيفگن آنچه در دست راست توست. يعنى: عصايت را ﴿تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ﴾ تا فرو برد چيزى راكه ساخته اند هر آئينه هر چه ساخته اند فريب جادوگر است و كامياب نميشود جادوگر هر جا كه باشد. يعنى: مكر و دسيسۀ شان برايشان مثمر نميباشد، و نه هم پيروز ميشود چون اين دسيسۀ جادوگران بر مردم است كه آنها را در وهم مياندازند، و باطل را لباس حق ميپوشانند و طورى نشان ميدهند كه آنها بر حق اند، پس موسى عليه السلام عصاى خود را افگند، پس آن همۀ آنچه راكه ساخته بودند بلعيد و خورد در حاليكه مردم آنرا مشاهده ميكردند.

و ساحران با يقين دانستند كه اين جادو نبود بلكه از جانب الله تعالى بود، پس به ايمان آوردن سبقت جستند. ﴿فَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ* قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ پس بروى افتادند جادوگران سجده كنان. گفتند ايمان آورديم برب عالمها. پروردگار موسى و هارون. [الشعرا: ۲۶/۴۶-۴۸]. پس حق واقعت يافت و ظاهر شد و درخشيد، و در آن گردهم آئى بزرگ سحر و مكر و فريب باطل شد. پس براى مومنان دليل و رحمت شد، و بر عليه عنادگران حجت قايم گرديد.

(۷۱-۷۳) ﴿قَالَ ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحۡرَۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمۡ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخۡلِ وَلَتَعۡلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابٗا وَأَبۡقَىٰ ٧١﴾ گفت فرعون آيا پذيرفتيد او را پيش از آنكه اجازه بدهم شما را هر آئينه وى كلان شماست كه آموخته است شما را جادو پس (هرآئينه) قطع ميكنم دست ها و پا هاى شما را مخالف يك ديگر و

هر آئینه بردار کشم شما را در تنه های خرما و هر آئینه خواهید دانست که عذاب کدام ما سخت تر و پاینده تر است [طه: ٧١].

﴿قَالُواْ لَن نُّؤۡثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلَّذِي فَطَرَنَاۖ فَٱقۡضِ مَآ أَنتَ قَاضٍۖ إِنَّمَا تَقۡضِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَآ ٧٢﴾ گفتند هرگز ترجیح ندهیم ترا بر آنچه آمده است پیش ما از دلائل و ترجیح ندهیم ترا بر خدائی که آفرید ما را پس حکم کن هر چه تو حکم کننده باشی جز این نیست که حکم کنی درین زندگانی دنیا [طه:٧٢].

﴿إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ مِنَ ٱلسِّحۡرِۗ وَٱللَّهُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ٧٣﴾ (هرآئینه) ما ایمان آوردیم به رب خود تا ببخشد برای ما گناهان ما را و آنچه مجبور کردی ما را برآن از جادو و خدا بهتر و پاینده تر است [طه: ٧٣].

پس ﴿قَالَ﴾ گفت فرعون. به جادوگران: ﴿ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ﴾ آیا پذیرفتید او را پیش از آنکه اجازه بدهم شما را. یعنی: چطور بدون مراجعه با من و اجازۀ من به ایمان آوردن اقدام کردید؟ چون آنها در هر کاری از کار های او با ادب و برده باری از او فرمان میبردند، در اینکار شان تعجب کرد. و توقع داشت که در اینکار هم چنان خواهند بود، فرعون بعد از آن دلیل و برهان واضح در کفر ورزیدن و طغیان خود لجوجیت کرد، و عقل های قوم خود را حقیر شمرد و برایشان طوری ظاهر ساخت که این غلبۀ موسی علیه السلام بر ساحران بخاطر این نبود که حق با اوست، بلکه بخاطر این بود که او با ساحران یکجا پلان ساخته بود تا فرعون و قوم او را از سر زمین شان بیرون کنند، و قوم او این مکر او را قبول کردند، و گمان کردند که آن راست است ﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ﴾ پس خفیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفتۀ) او را هر آئینه ایشان بودند قومی نافرمان [الزخرف: ٥٤/٤٣].

با وجود اینکه آن سخنی را که گفت هیچ عقلی قبول نمیکند، چون موسی علیه السلام از مدین به تنهائی آمد، و وقتیکه آمد با هیچ یك از جادوگران و یا کسی دیگر اجتماعی نداشت، بلکه به دعوت فرعون و قوم او مبادرت ورزید، و معجزه ها را به آنها نشان داد، پس فرعون میخواست تا از آنچه که موسی علیه السلام آورده بود اعراض کند، و در هر چه که برایش ممکن بود کوشش میکرد، و مردم خود را به شهر های مختلف فرستاد تا جادوگران ماهر را جمع کند، پس نزد شان آمدند، و او در بدل پیروزی مزد و منزلت را برایشان وعده داد، و آنها نهایت حریص بودند، و

شدید ترین مکر را در غلبه بر موسی علیه السلام دسیسه کرده بودند، و آنچه را که میخواستند کردند، پس با آن، آیا تصور این ممکن است که آنها با موسی علیه السلام یکجا دسیسه درست کرده باشند، و به آنچه که صادر شد اتفاق کرده باشند؟ آن از محال ترین چیز هاست.

بعداً فرعون به ساحران وعید داد و گفت: ﴿فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ﴾ پس (هرآئینه) قطع میکنم دست ها و پا های شما را مخالف یك دیگر. طوریکه با محاربین فساد برپا کننده چنین میشود، دست راست و پای چپ شان قطع میشود.

﴿وَلَأُصَلِّبَنَّكُمۡ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخۡلِ﴾ و هر آئینه بردار کشم شما را در تنه های خرما. یعنی تا پست و حقیر و مشهور شده بدیگران عبرت شوید ﴿وَلَتَعۡلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابٗا وَأَبۡقَىٰ﴾ و هر آئینه خواهید دانست که عذاب کدام ما سخت تر و پاینده تر است. یعنی: بزعم او، عذاب او یا عذاب الله، و اینکه او در عذاب شدید تر و باقی تر از الله است، میخواست حقایق را مقلوب سازد، و هر کسیرا که عقل نداشت بترساند.

و از اینخاطر وقتیکه ساحران حق را دانستند، و الله آنها را عقل داد تا با آن حقایق را درك کنند، جوابش را با این قول خود دادند: ﴿لَن نُّؤۡثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ هرگز ترجیح ندهیم ترا بر آنچه آمده است پیش ما از دلائل. یعنی: ترا و آنچه از مزد و تقرب دادن بخود را که بما وعده کرده ای بر معجزاتی که الله بما نشان داده است انتخاب نمیکنیم که دلالت بر این میکند که تنها او پروردگار قابل عبادت شدن است، و تنها او عظیم و قدرمند شمرده میشود، و هر چیز دیگر سوای او باطل است، چطور ترا بر ذاتیکه ما را فطرت بخشیده و آفریده است ترجیح دهیم، چنین هرگز شده نمیتواند ﴿فَٱقۡضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ﴾ پس حکم کن هر چه تو حکم کننده باشی. بر آنچه از قطع کردن و آویختن و عذاب دادن که برای ما وعید داده ای.

﴿إِنَّمَا تَقۡضِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَآ﴾ جز این نیست که حکم کنی درین زندگانی دنیا. یعنی: به نهایتِ آنچه ما را وعید داده ای که در این دنیا بوده میتواند، و میگذرد، و زایل میشود و ما را متضرر نمیسازد، بر خلاف عذاب الله برای کسیکه به کفر ادامه میدهد، آن عذاب دایمی و بزرگ است. و مثلیکه این جواب شان به این قول اوست: ﴿وَلَتَعۡلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابٗا وَأَبۡقَىٰ﴾ و هر آئینه خواهید دانست که عذاب کدام ما سخت تر و پاینده تر است. و در این سخنِ جادوگران دلیل بر

اینست که عاقل باید میان لذت های دنیا و لذت های آخرت، و عذاب دنیا و عذاب آخرت موازنه کند.

﴿إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا﴾ (هرآئینه) ما ایمان آوردیم به رب خود تا ببخشد برای ما گناهان ما را. یعنی: کفر ورزیدن ما را و گناه های ما را، چون ایمان آوردن کفارۀ بدی هاست، و توبه ماقبل خود را پاك میسازد. و این قول شان: ﴿وَمَآ أَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ مِنَ ٱلسِّحۡرِۗ﴾ و آنچه مجبور کردی ما را برآن از جادو. یعنی: آنچه که با آن ما را مجبور ساختی تا از حق اعراض کنیم (روی گردانیم)، این دلیل است بر اینکه آنها بر عمل گذشته شان خود اختیاری نداشتند، بلکه فرعون آنها را مجبور ساخته بود. و ظاهر آن طوریست – و الله بهتر میداند – که این قول موسی علیه السلام به آنها طوریکه گذشت وقتی آنها را وعظ میکرد: ﴿وَيۡلَكُمۡ لَا تَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا فَيُسۡحِتَكُم بِعَذَابٖۖ﴾ وای بر شما افترا مکنید (مبندید) بر الله دروغ را پس هلاك گرداند شما را به عذاب. بالایشان تاثیر کرده بود، و بالایشان بزرگ واقع شده بود، و از اینخاطر بعد از آن کلام و موعظه با همدیگر منازعه کردند، بعداً فرعون بر آنها لازم گردانید و ایشان را به مکری مجبور ساخت که آنرا انجام دادند، و از اینخاطر همان سخن سابقۀ فرعون را گفتند که قبل از آوردن شان آنرا گفته بود، وقتیکه گفتند: ﴿إِنۡ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخۡرِجَاكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم بِسِحۡرِهِمَا﴾ هر آئینه این هر دو جادو گرند می خواهند که بکشند شما را از ملك (زمین) تان بزور جادوی خود. پس آنها هر چه را که فرعون برایشان میگفت میکردند، و آنها را بر آن مجبور ساخته بود.

و نکته ایست که شاید از نا پسندی شان در روگردانی از حق به باطل، و فعل شان که از روی مجبوریت آنرا انجام داده بودند، احساسی در قلب هایشان پیدا شده بود که بالای شان تاثیر آورده باشدبود، و بسبب آن الله تعالی بالای شان رحم فرمود، و برایشان توفیق ایمان آوردن و توبه را داد. ﴿وَٱللَّهُ خَيۡرٞ﴾ و خدا بهتر است. از اجرت و منزلت و جاه که تو بما وعده کرده ای ﴿وَأَبۡقَىٰٓ﴾ و پاینده تر است. در ثواب دادن و احسان کردن، نه آنکه فرعون میگوید: ﴿وَلَتَعۡلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابٗا وَأَبۡقَىٰ﴾ و هر آئینه خواهید دانست که عذاب کدام ما سخت تر و پاینده تر است. میخواست که عذاب او سخت و پاینده تر باشد.

و در تمام قصه های موسی علیه السلام با فرعون، وقتی تعالی جادوگران را ذکر فرموده است که فرعون آنها را به قطع کردن اعضای بدن و به دار آویختن وعید داده است، این را ذکر نفرموده است

که آنرا عملی کرد یا نه، و حدیث صحیحی هم در بارۀ آن نیامده است، و تصدیق شدن وقوع و عدم وقوعِ آن بر دلیل متوقف است، و الله تعالی بر آن و غیرِ آن دانا تر است، لاکن وعید دادن او به آنها با وجود اقتدار داشتن او دلیل است به وقوع آن، و بخاطر اینکه اگر بوقوع نمی پیوست الله تعالی آنرا ذکر میفرمود، و نقل کنندگان هم بر آن متفق میبودند.

(۷۴-۷۶) ﴿إِنَّهُۥ مَن يَأۡتِ رَبَّهُۥ مُجۡرِمٗا فَإِنَّ لَهُۥ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحۡيَىٰ ۷۴﴾ هر آئینه کسیکه بیاید نزد رب خود گنهکار پس (هرآئینه) مر او راست دوزخ نه میمیرد در آن و نه زندگی میکند [طه: ۷۴].

﴿وَمَن يَأۡتِهِۦ مُؤۡمِنٗا قَدۡ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلۡعُلَىٰ ۷۵﴾ و هر که بیاید نزد او ایمان آورده و کرده اعمال شایسته پس این جماعه ایشان راست درجات بلند [طه: ۷۵].

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ مَن تَزَكَّىٰ ۷۶﴾ باغها برای بود و باش و همیشه ماندن که میرود زیر آن نهر ها در حالیکه همیشه باشند در آن و این است پاداش کسیکه پاك شد [طه: ۷۶].

تعالی خبر میدهد که کسیکه نزد او مجرم آید، یعنی: از هر نگاه جرم وصف او باشد، و آن مستلزم کافر بودن و به آن ادامه دادن است تا بمیرد، پس برای او آتش دوزخ است، که عذاب آن سخت است، زنجیر های آن بزرگ است، قعر آن عمیق است، حرارت (گرمی و سردی) آن دردناك است، در آن عذابی است که دل و جگر را ذوب میکند، و از شدت آن عذاب شونده نه میمیرد و نه زنده میشود، نه میمیرد که راحت شود، و نه زنده میماند تا از آن زندگی لذت برد، بلکه زندگی آنها از عذاب قلب و روح و بدن آنقدر لبریز خواهد بود که قدر آن اندازه نمیشود، و ساعتی هم از آنها دور نخواهد شد، و فریاد کنند و فریاد رسیده نشود، و بخوانند و جواب دهندۀ برایشان نباشد. بلی اگر فریاد کنند فریاد رسیده شوند به آبی مانند ریم (مس گداخته) بریان کند روی ها را. و اگر بخوانند با این جواب داده شوند: ﴿ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ ذلیل افتاده باشید در آن و سخن مگوئید.

و کسیکه نزد پروردگار خود بیاید و او ایمان آورد و پیغامبران او را تصدیق کند، و پیروان کتاب های او باشد، ﴿قَدۡ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کرده اعمال شایسته. واجب و مستحب آنرا ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلۡعُلَىٰ﴾ پس این جماعه ایشان راست درجات بلند. یعنی: بالا خانه های آراسته، و لذت

های متواصل (پی در پی)، و جویبار ها، و جاویدانگی دایم، و سرور و شادمانی عظیم که نه چشمی آنرا دیده، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه هم به قلب بشر خطور کرده است.

﴿وَذَٰلِكَ﴾ و این. ثواب، ﴿جَزَآءُ مَن تَزَكَّىٰ﴾ پاداش کسی است که پاك شد.

یعنی: از شرك و کفر، و فسق، و معصیت خود را پاك کرد، یا بکلی آنرا نکرد، یا از آنچه از آنها را که کرد توبه کرد، و همچنان نفس خود را با ایمان و عمل صالح پاك کرد، چون تزکیه دو معنی دارد، پاك سازی و دور کردن خباثت، و زیاد کردن حصول خیر، و زکات بخاطر همین دو امور زکات نامیده شده است.

(۷۷-۷۹) ﴿وَلَقَدۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَسۡرِ بِعِبَادِي فَٱضۡرِبۡ لَهُمۡ طَرِيقٗا فِي ٱلۡبَحۡرِ يَبَسٗا لَّا تَخَٰفُ دَرَكٗا وَلَا تَخۡشَىٰ ٧٧﴾ و (هرآئینه) وحی فرستادیم بسوی موسی که بوقت شب ببر بندگان مرا پس بساز برای ایشان راه در بحر خشك نترسی از گرفتار شدن و نترسی از غرق شدن [طه: ۷۷].

﴿فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ بِجُنُودِهِۦ فَغَشِيَهُم مِّنَ ٱلۡيَمِّ مَا غَشِيَهُمۡ ٧٨﴾ پس تعاقب کرد ایشان را فرعون با لشکر های خود پس فرا گرفت ایشانرا (از) دریا آنچه فرا گرفت ایشانرا [طه: ۷۸].

﴿وَأَضَلَّ فِرۡعَوۡنُ قَوۡمَهُۥ وَمَا هَدَىٰ ٧٩﴾ و گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه نه نمود [طه: ۷۹].

وقتی موسی علیه السلام با دلایل و براهان ها بر فرعون و قوم او ظهور حاصل کرد، در مصر ماند و مردم را به اسلام دعوت میکرد، و در خلاص ساختن بنی اسرائیل از فرعون و عذاب او کوشش میکرد، در حالیکه فرعون در سر کشی و رمیدن بود، و با بنی اسرائیل به بسیار شدت رفتار میکرد، و الله تعالی از معجزه ها و عبرت ها آنچه را به او نشان داد که قصه آنرا در قرآن کریم برای ما نقل فرموده است.

و بنو اسرائی نمیتوانستند که ایمان خود را ظاهر و علنی سازند، پس خانه های خود را مساجد میگرفتند، و بر فرعون و آزار او صبر میکردند، پس الله تعالی خواست تا آنها را از دشمن شان نجات دهد، و در زمین برای شان امکانیات بوجود آورد تا او تعالی را جهراً بپرستند، و بر امر او تعالی قایم باشند. پس به نبی خود موسی علیه السلام وحی فرستاد که با آنها در اول شب سفر کنند تا در زمین آزاد شوند، و به او خبر داد که فرعون و قوم او به عقب شان خواهند آمد، پس تمام بنی اسرائیل، خود شان و زنان شان، و اولادۀ شان همه در اول شب خارج شدند، وقتیکه صبح شد اهل مصر دریافتند که در شهر از آنها (بنی اسرائیل) نه سوال کنندۀ مانده است و نه جواب

دهندۀ، پس دشمن شان فرعون به غضب آمد، و به شهر ها احوال فرستاد که مردم را جمع کنند و از آنها درخواست کنند تا بدنبال بنی اسرائیل بروند، تا بتواند آنها را گرفتار کرده قهر و غضب خود را بر آنها نافذ سازد، لاکن الله تعالی بر نافذ کردن امر خود غالب است، پس لشکر فرعون اکمال شد و بدنبال بنی اسرائیل در حرکت شد ﴿فَأَتۡبَعُوهُم مُّشۡرِقِينَ*فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ﴾ پس تعاقب کردند ایشانرا (یا رسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب. پس چون دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همراهان موسی (هرآئینه) ما گرفتار شدگانیم (دریافت شدگانیم). [الشعراء: ۶۰/۲۶،۶۱]. پس پریشان شدند و ترسیدند، بحر در مقابل شان بود، و فرعون با قهر و غضب در عقب شان بود، در حالیکه قلب موسی مطمئن و خاطر او جمع بود، چون به وعده رب خود ثقه و اعتبار داشت پس گفت: ﴿قَالَ كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ﴾ نه چنین است (هرآئینه) همراه من است امداد پروردگار من بزودی نماید مراه راه (نجات) [الشعراء: ۶۲/۲۶].

پس الله به او وحی فرمود تا بحر را با عصای خود بزند، پس زد، و دوازده راه باز شد، و آب در طرف راست و چپ راه ها مانند کوه ها بلند شد، و الله راه هائی را که آب از آن جدا شده بو برایشان خشك ساخت، و تعالی به ایشان امر فرمود تا از پیدا کردن فرعون آنها را نترسند، و از غرق شدن در بحر هم نترسند و همین راه ها را اختیار کنند، پس فرعون و لشکر او آمدند، و دنبال آنها را گرفتند، تا اینکه بیرون شدن قوم موسی و داخل شدن قوم فرعون تکمیل شد، تعالی به بحر امر داد تا آنها را بپوشاند، پس فرا گرفت ایشانرا (از) دریا آنچه فرا گرفت ایشانرا [طه: ۷۸]. و در حالی همۀ شان غرق شدند، و یکی از ایشان نجات نیافت که بنی اسرائیل بسوی دشمنان خود میدیدند و الله با هلاك کردن شان چشم های آنها را روشن ساخت.

و این عاقبت کفر و گمراهی، و نگرفتنِ هدایت از هدایت الله است، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَأَضَلَّ فِرۡعَوۡنُ قَوۡمَهُۥ﴾ و گمراه کرد فرعون قوم خود را. با اینکه کفر را برایشان مزین ساخت، و پیامی را که موسی علیه السلام آورده بود قبل از بلوغ آن از آنها منع ساخت، و هیچ اهمیتی برایشان قائل نشد، و در هیچ وقتی از اوقات آنها را راه ننمود، بلکه آنها را به موارد گمراهی و زشت وارد کرد، بعداً آنها را به عذاب و هلاکت کشانید.

(۸۰-۸۲) ﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ قَدۡ أَنجَيۡنَٰكُم مِّنۡ عَدُوِّكُمۡ وَوَٰعَدۡنَٰكُمۡ جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنَ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰ ٨٠﴾ ای بنی اسرائيل (هرآئينه) نجات داديم شما را از دشمنان تان و وعده داديم شما را در جانب راست كوه طور و نازل كرديم بر شما من و سلوی [طه: ۸۰].

﴿كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ وَلَا تَطۡغَوۡاْ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيۡكُمۡ غَضَبِيۖ وَمَن يَحۡلِلۡ عَلَيۡهِ غَضَبِي فَقَدۡ هَوَىٰ ٨١﴾ (گفتيم) بخوريد از پاكيزه های آنچه روزی داديم شما را و از حد مگذريد در آن پس فرو خواهد آمد بر شما غضب من و كسيكه فرود آيد بروی غضب من پس بتحقيق هلاك شد. [طه: ۸۱].

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ ٨٢﴾ و (هرآئينه) من بزرگ آمرزنده ام برای كسيكه توبه كرد و ايمان آورد و كرد كار شايسته باز راه راست يافت [طه: ۸۲].

تعالی منت بزرگ خود را بر بنی اسرائيل ياد آوری ميفرمايد كه چطور دشمن شان را هلاك كرد، و به موسی عليه السلام در جانب راست كوه طور وعده كرد تا به او كتابی را نازل فرمايد كه در آن احكام جليل القدر، و اخبار جميله (زيبا) است، تا بعد از اتمام دادن نعمت دنيوی بر آنها نعمت دينی را اتمان دهد، و همچنان با فرود آوردن رزق لذيذ منّ و سلوی، در بيابان بی آب و گياه كه بدون مشقت برای شان حاصل ميشد، منت خود را بر ايشان ذكر نمايد، تعالی فرموده است: ﴿كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ (گفتيم) بخوريد از پاكيزه های آنچه روزی داديم شما را. يعنی: بر نعمت هائيكه بشما عطاء نموده است شكر او را كنيد ﴿وَلَا تَطۡغَوۡاْ فِيهِ﴾ و از حد مگذريد در آن. يعنی: در روزی ايكه بشما داده است كه در نا فرمانی او تعالی از آن استفاده كنيد. يا نعمت شما را متكبر سازد، و اگر چنين كنيد، غضب من بر شما نازل ميشود، يعنی: قهرم بر شما نازل ميشود، بعداً شما را عذاب ميدهم.

﴿وَمَن يَحۡلِلۡ عَلَيۡهِ غَضَبِي فَقَدۡ هَوَىٰ﴾ و كسيكه فرود آيد بروی غضب من پس بتحقيق هلاك شد. يعنی: تباه و هلاك، بی ثمر و در خساره ميباشد، بخاطريكه او از رضا و احسان الله تعالی محروم ميباشد، پس بهرۀ او قهر و خساره شده است.

و با آنهم بنده ولو كه هر قدر معاصی را ارتكاب داده باشد دروازه توبه هميشه برايش باز است، از اينخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ﴾ و (هرآئينه) من بزرگ آمرزنده ام. يعنی: بسيار آمرزنده ام، و برای كسيكه مرتكب كفر و بدعت و فسق شده باشد، و به الله و ملائكۀ او كتاب های او

و پیغامبران او، و روز قیامت ایمان بیاورد، و از اعمال قلب و بدن، و اقوال لسان کار های شایسته را انجام دهد، رحمت من برای او بسیار زیاد است.

﴿ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ﴾ و (هرآئینه) باز راه راست یافت. یعنی: راه راست را اختیار کند، و از رسول کریم ﷺ متابعت کند، و به دین قَیم (راست) اقتدا کند، پس الله تعالی گناه های او را می بخشد، و گناه های گذشته او را هم که بر آن اصرار میکرد مغفرت میفرماید، بخاطریکه او سبب بزرگتر را برای مغفرت و رحمت آورده میباشد، بلکه تمام اسباب منحصر به این چیز ها میباشد، پس توبه ماقبل خود را پاك میسازد، و ایمان آوردن و مسلمان شدن ماقبل خود را از بین میبرد، و کار های شایسته نیکوئی است که بدی ها را از بین میبرد، و سلوك کردن طریق هدایت با تمام انواع آن، از قبیل آموزش علم، و تدبر کردن به آیت یا حدیث، تا معنی از معانی که با آن هدایت میشود برایش واضح شود، و دعوت کردن به دین حق، و رد کردن بدعت یا کفر، یا گمراهی، و جهاد، و هجرت، و غیر آن از جزئیات هدایت، همه کفاره کننده گناهان، و حصول کننده برای هدفِ مطلوب است.

(۸۳-۸۶) ﴿۞ وَمَآ أَعۡجَلَكَ عَن قَوۡمِكَ يَٰمُوسَىٰ ۸۳﴾ و چه چیز بشتاب آورد ترا از قومت ای موسی [طه: ۸۳].

﴿قَالَ هُمۡ أُوْلَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِي وَعَجِلۡتُ إِلَيۡكَ رَبِّ لِتَرۡضَىٰ ۸۴﴾ گفت ایشان اینك روانند در پی من و شتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خوشنود شوی [طه: ۸۴].

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدۡ فَتَنَّا قَوۡمَكَ مِنۢ بَعۡدِكَ وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِيُّ ۸۵﴾ گفت (هرآئینه) ما آزمودیم قوم ترا بعد از تو و گمراه کرد آنها را سامری [طه: ۸۵].

﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَلَمۡ يَعِدۡكُمۡ رَبُّكُمۡ وَعۡدًا حَسَنًاۚ أَفَطَالَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡعَهۡدُ أَمۡ أَرَدتُّمۡ أَن يَحِلَّ عَلَيۡكُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُم مَّوۡعِدِي ۸۶﴾ پس باز گشت موسی بسوی قوم خود غضبناك افسوس کنان گفت ای قوم (من) آیا وعده نداده بود شما را پروردگار تان وعدۀ نیك آیا دراز شد بر شما مدت یا خواستید که فرود آید بر شما غضبی از پروردگار شما بنابران (پس) خلاف کردید وعده ام را [طه: ۸۶].

تعالی موسی را موعد داده بود تا نزد او تعالی بیاید، تا تورات را سی شب به او فرود آورد، و آنرا در ده شب دیگر تکمیل کرد، وقتیکه موعد مقرر شد موسی علیه السلام با شوق بحضور پروردگار

خود مبادرت کرد، در حرص اینکه مطابق به وعده خود به محل مقرر شده خود را زود برساند، پس الله تعالی به او فرمود: ﴿وَمَآ أَعۡجَلَكَ عَن قَوۡمِكَ يَٰمُوسَىٰ﴾ و چه چیز بشتاب آورد ترا از قومت ای موسی. یعنی: چرا پیش از آنها آمدی، و چرا صبر نکردی که با آنها یکجا میامدی؟

گفت: ﴿هُمۡ أُوْلَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِي﴾ ایشان اینك روانند در پی من. و آنچه که ای پروردگار من مرا بر عجله بسوی تو واداشت طلب قرب تو، و سرعت کردن به رضای تو، و شوق به تو بود.

پس الله تعالی به او فرمود: ﴿فَإِنَّا قَدۡ فَتَنَّا قَوۡمَكَ مِنۢ بَعۡدِكَ﴾ (هرآئینه) ما آزمودیم قوم ترا بعد از تو. یعنی: با پرستش شان گوساله را، آنها را مبتلا کردیم، و امتحان کردیم، ولی صبر نکردند، و وقتیکه محنت و مصیبت به ایشان آمد کافر شدند ﴿وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِيُّ﴾ و گمراه کرد آنها را سامری.

﴿فَأَخۡرَجَ لَهُمۡ عِجۡلٗا جَسَدٗا﴾ پس بر آورد برای ایشان یك گوساله کالبدی. و آنرا به شکلی درست کرد که بود ﴿لَّهُۥ خُوَارٞ فَقَالُواْ﴾ او را آوازِ (گوساله) پس گفتند. برایشان: ﴿هَٰذَآ إِلَٰهُكُمۡ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ﴾ این است معبود شما و معبود موسی [طه: ۸۸/۲۰]. که موسی آنرا فراموش کرده است، پس با آن بنی اسرائیل در فتنه مبتلا شدند، و آنرا پرستش کردند، و هارون آنها را منع میکرد ولی آنها باز نه آمدند.

و وقتیکه موسی به قوم خود برگشت در حالیکه او غضبناك بود و افسوس میکرد، یعنی: مملؤ از قهر و غم بود، این کار شان را تنبیه و تقبیح کرده به آنها گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ أَلَمۡ يَعِدۡكُمۡ رَبُّكُمۡ وَعۡدًا حَسَنًاۚ﴾ ای قوم (من) آیا وعده نداده بود شما را پروردگار تان وعدۀ نیك. و آن با فرستادن تورات بود. ﴿أَفَطَالَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡعَهۡدُ﴾ آیا دراز شد بر شما مدت. یعنی: آیا فکر کردید که غیاب من از شما طول کشید، در حالیکه آن مدت کوتاهی بود؟ این قول بسیاری از مفسرین است، و احتمال دارد که معنای آن این باشد: آیا مدت نه آمدن پیام و نبوت نزد تان آنقدر دراز بود که از نبوت هیچ علمی نداشتید، و درس های نبوت نزد تان از میان رفته بود که هیچ چیزی از علم و آثار نبوت نزد تان باقی نمانده بود؟ پس بخاطر جهل و بی علمی تان در علم نبوت غیرِ الله را پرستش کردید؟ یعنی: موضوع چنین نیست، بلکه نبوت در میان تان موجود، و علم آن قایم است، و عذر غیر قابل قبول است، یا با این کار تان میخواستید غضب الله را بالای خود نازل کنید، چون اسبابی را پیش کرده اید که موجب قهر عذاب الله شوید، و واقعت همین است. ﴿ فَأَخۡلَفۡتُم مَّوۡعِدِي ﴾ بنابران (پس) خلاف کردید وعده ام را.

وقتیکه شما را به استقامت داشتن امر کردم، و هارون را گذاشتم تا شما را وصیت کند، پس نه از غیاب من مراقبت کردید و نه کسیرا که حاضر بود احترام کردید.

(۸۷-۸۹) ﴿قَالُواْ مَآ أَخۡلَفۡنَا مَوۡعِدَكَ بِمَلۡكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلۡنَآ أَوۡزَارٗا مِّن زِينَةِ ٱلۡقَوۡمِ فَقَذَفۡنَٰهَا فَكَذَٰلِكَ أَلۡقَى ٱلسَّامِرِيُّ ۸۷﴾ گفتند خلاف نکردیم وعدۀ ترا باختیار خود و لیکن بار کرده شدیم بار های سنگین از زیور قوم فرعون پس بیفگندیم آنرا پس همچنین انداخت سامری [طه: ۸۷].

﴿فَأَخۡرَجَ لَهُمۡ عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٞ فَقَالُواْ هَٰذَآ إِلَٰهُكُمۡ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ۸۸﴾ پس بر آورد برای ایشان یك گوساله کالبدی که او را آواز گوساله بود پس گفتند این است معبود شما و معبود موسی پس فراموش کرد [طه: ۸۸].

﴿أَفَلَا يَرَوۡنَ أَلَّا يَرۡجِعُ إِلَيۡهِمۡ قَوۡلٗا وَلَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا ۸۹﴾ آیا نمی بینند که جواب نمیدهد بایشان سخنی را و اختیار ندارند مرایشانرا ضرر و نه نفعی [طه: ۸۹]. یعنی: به موسی علیه السلام گفتند: آنچه را کرده ایم آنرا قصداً، یا به اختیار خود نکردیم، بلکه ما بخاطر نگهداشتن زیورات مردم که نزد ما بود خود را گناهکار احساس کردیم، و آنها - در آنچه که ذکر کردند این بود - که آنها از نزد قبطی های مصر زیورات زیادی را قرض گرفته بودند، و وقتیکه آنها از مصر خارج شدند آن زیورات را با خود آورده بودند، و وقتیکه موسی رفته بود آنها همۀ زیورات را یکجا کرده بودند تا وقتی برگردد در بارۀ آن زیورات با او مشوره کنند.

در آنروز که فرعون غرق میشد، سامری نقش پای اسپ رسول (جبریل علیه السلام) را دید، پس نفس او برایش طوری بیاراست که مشت خاکی از نقش پای اسپ بگیرد، و فکر کرد در آن خاك تاثیری است که بر هر چه آنرا بیفگند زنده شود، و آن یك امتحان و آزمایش بود، پس آنرا بر آن پیکری که صورت گوساله را داشت افگند، پس گوساله در حرکت شد، و آواز نعره برایش پیدا شد، و گفتند: موسی در طلب رب خود رفته است در حالیکه او اینجاست، و موسی فراموش کرده است. این از بی عقلی و حماقت شان بود که آن چیز عجیب را دیدند طوریکه آن چیز جامد بود و آواز پیدا کرد، پس آنرا اِلٰهٔ زمین و آسمان ها دانستند.

﴿أَفَلَا يَرَوۡنَ﴾ آیا نمی بینند. که گوساله نه ﴿يَرۡجِعُ إِلَيۡهِمۡ قَوۡلٗا﴾ جواب میدهد بایشان سخنی را. یعنی: سخن نمیگوید، با او سوال و جواب کرده نمیتوانند، و نه هم برایشان مالك نفعی و یا ضرری است، پس نه کمال دارد و نه کلام دارد و نه فعال است، نه مستحق پرستش است چون او ناقص

تر از پرستش کنندگان خود است، چون آنها سخن گفته میتوانند و در بعض چیز های از نفع و دفع که الله تعالی برایشان تقدیر فرموده است توانائی دارند.

(۹۰-۹۴) ﴿وَلَقَدۡ قَالَ لَهُمۡ هَٰرُونُ مِن قَبۡلُ يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوٓاْ أَمۡرِي ٩٠﴾ و (هرآئینه) گفته بود برای ایشان هارون پیش از این (پیش از دعوت موسی) ای قوم (من) جز این نیست که آزمایش کرده شدید به گوساله و هر آئینه پروردگار شما رحمن است پس پیروی من کنید و قبول کنید حکم مرا [طه: ۹۰].

﴿قَالُواْ لَن نَّبۡرَحَ عَلَيۡهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرۡجِعَ إِلَيۡنَا مُوسَىٰ ٩١﴾ گفتند ما همیشه بر آن (گوساله) مجاوریم تا اینکه بر گردد بسوی ما موسی [طه: ۹۱].

﴿قَالَ يَٰهَٰرُونُ مَا مَنَعَكَ إِذۡ رَأَيۡتَهُمۡ ضَلُّوٓاْ ٩٢﴾ گفت (موسی) ای هارون چه چیز باز داشت ترا وقتیکه دیدی ایشانرا که گمراه شدند [طه: ۹۲].

﴿أَلَّا تَتَّبِعَنِۖ أَفَعَصَيۡتَ أَمۡرِي ٩٣﴾ که عقب من نیامدی (از آنکه پیروی من کنی) آیا رد کردی حکم مرا [طه: ۹۳].

﴿قَالَ يَبۡنَؤُمَّ لَا تَأۡخُذۡ بِلِحۡيَتِي وَلَا بِرَأۡسِيٓۖ إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقۡتَ بَيۡنَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَمۡ تَرۡقُبۡ قَوۡلِي ٩٤﴾ گفت ای پسر مادرم مگیر ریش مرا و نه موی سرم را (هرآئینه) من ترسیدم که تو خواهی گفت جدائی انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخنم را [طه: ۹۴].

یعنی: در گرفتن شان گوساله را معبود عذری ندارند، چون حتی اگر در اصل عبادت در معرض شبهه قرار گرفته بودند هارون آنها را از آن کار منع کرد، و ایشانرا خبر کرد که آن فتنه (آزمایش) است، و رب شان رحمٰن است که تمام نعمت های ظاهری و باطنی از سوی اوست، و او دفع کنندۀ تمام تکالیف است، و تعالی آنها را امر فرموده بود که از او متابعت کنند، و گوساله را رها کنند، ولی آنها ابا ورزیدند و گفتند: ﴿لَن نَّبۡرَحَ عَلَيۡهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرۡجِعَ إِلَيۡنَا مُوسَىٰ﴾ ما همیشه بر آن (گوساله) مجاوریم تا اینکه بر گردد بسوی ما موسی.

پس موسی برادر خود را با ملامتی مقابل شد و گفت: ﴿يَٰهَٰرُونُ مَا مَنَعَكَ إِذۡ رَأَيۡتَهُمۡ ضَلُّوٓاْ*أَلَّا تَتَّبِعَنِۖ﴾ گفت (موسی) ای هارون چه چیز باز داشت ترا وقتیکه دیدی ایشانرا که گمراه شدند. که عقب من نیامدی (از آنکه پیروی من کنی). تا مرا خبر میدادی تا در برگشت مبادرت میجستم (زود تر بر میگشتم)؟

﴿أَفَعَصَيۡتَ أَمۡرِي﴾ آیا رد کردی حکم مرا. در سخن ام که گفتم: ﴿ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ جانشنین من باش در قوم من و اصلاح کن کار آنها را و پیروی منما راه تباه کاران [الأعراف: ۱۴۲].

پس موسی از سر و ریش هارون گرفت و از قهر و عتاب آنرا کش میکرد، و هارون گفت: ﴿يَبۡنَؤُمَّ﴾ ای پسر مادرم. از روی رقت قلب (دلسوزی) به او، واگر نه او برادر او بود ﴿لَا تَأۡخُذۡ بِلِحۡيَتِي وَلَا بِرَأۡسِيٓۖ إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقۡتَ بَيۡنَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَمۡ تَرۡقُبۡ قَوۡلِي﴾ مگیر ریش مرا و نه موی سرم را (هرآئینه) من ترسیدم که تو خواهی گفت جدائی انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخنم را.

تو مرا امر کردی تا در بین شان جانشین تو باشم، پس اگر پیروی تو میکردم، آنچه را میکردم که مرا به آن امر کرده بودی باید آنها را ترك میکردم (و نزد تو می آمدم تا ترا خبر بدهم که چه اتفاق افتاده است) و در کاری که به من سپرده بودی مرتکب غفلت میشدم، پس ترسیدم که مبادا مرا ملامت کنی و گوئی: ﴿فَرَّقۡتَ بَيۡنَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ جدائی انداختی میان بنی اسرائیل. بخاطریکه آنها را بدون نگران و جانشین ترك کردی. و این میان شان جدائی را بمیان می آورد، پس مرا در جمله ستمگاران قرار نده، و دشمنان را در مصیبت ما فرحت نبخش.

پس موسی از این پیش آمد خود با برادر خود ندامت کرد، چون او مستحق آن نبود پس گفت: ﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا و داخل کن ما را در رحمت خود و تو مهربان ترین مهربانانی [الأعراف: ۱۵۲].

(۹۵-۹۷) ﴿قَالَ فَمَا خَطۡبُكَ يَٰسَٰمِرِيُّ ٩٥﴾ گفت موسی پس چیست حال تو ای سامری. [طه: ۹۵].

﴿قَالَ بَصُرۡتُ بِمَا لَمۡ يَبۡصُرُواْ بِهِۦ فَقَبَضۡتُ قَبۡضَةٗ مِّنۡ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذۡتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتۡ لِي نَفۡسِي ٩٦﴾ گفت دیدم چیزی را که دیگران ندیدند آنرا پس گرفتم مشتی خاك از زیر پای فرستاده شده (جبرئیل) پس انداختم آنرا و همچنین مشوره داد (بیاراست) برایم نفس من [طه: ۹۶].

﴿قَالَ فَٱذۡهَبۡ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَۖ وَإِنَّ لَكَ مَوۡعِدٗا لَّن تُخۡلَفَهُۥۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ ٱلَّذِي ظَلۡتَ عَلَيۡهِ عَاكِفٗاۖ لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِي ٱلۡيَمِّ نَسۡفًا ٩٧﴾ گفت موسی پس برو (هرآئینه) ترا در زندگانی سزا اینست که گوئی دست رسانیدن ممکن نیست و هر آئینه ترا وعدۀ دیگر است که

خلاف کرده نشود در حق تو و ببین بسوی معبود خود که مجاور شده بودی بر آن البته بسوزانیم آن را پس حتماً پراگنده سازیم آن را در دریا پراگنده ساختن [طه: ۹۷].

یعنی: در آنچه که کردی معامله چه است ای سامری؟ پس گفت: ﴿بَصُرۡتُ بِمَا لَمۡ يَبۡصُرُواْ بِهِۦ﴾ دیدیم چیزی را که دیگران ندیدند آنرا. و آن جبریل علیه السلام بود که او علیه السلام را در وقت خارج شدن شان از بحر، و غرق شدن فرعون و لشکر او بالای اسپ دیده بود، نظر به آنچه که مفسران گفته اند، پس مشتی خاك را از نشان پای اسپ او گرفتم، پس آنرا بر بت گوساله انداختم ﴿وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتۡ لِي نَفۡسِي﴾ و همچنین مشوره داد (بیاراست) برایم نفس من. که آن خاك را از نقش پای اسپ رسول بگیرم، بعداً آنرا بر بت گوساله بیافگنم و شد آنچه که شد.

پس موسی علیه السلام به او گفت: ﴿فَٱذۡهَبۡ﴾ پس برو. یعنی: از من دور باش.

﴿فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَۖ﴾ (هرآئینه) ترا در زندگانی سزا اینست که گوئی دست رسانیدن ممکن نیست. یعنی: در زندگی جزایت این باشد که هرگاه کسی نزدیك تو شود، و بخواهد به تو تماس بگیرد (لمس کند)، بگوئی به من تماس نگیر، و به من نزدیك نشو، جزای آن کار او که چیزی را لمس کرد که هیچ کس دیگری آنرا لمس نکرده بود، و با آن چیز کاری را کرد که هیچ کس دیگری نکرده بود.

﴿وَإِنَّ لَكَ مَوۡعِدٗا لَّن تُخۡلَفَهُۥ﴾ و هر آئینه ترا وعدۀ دیگر است که خلاف کرده نشود در حق تو. پس بر عمل خود، خیر باشد یا شر مجازات میشوی. ﴿وَٱنظُرۡ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ ٱلَّذِي ظَلۡتَ عَلَيۡهِ عَاكِفٗاۖ﴾ و ببین بسوی معبود خود که مجاور شده بودی بر آن. یعنی: بسوی گوساله ببین ﴿لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِي ٱلۡيَمِّ نَسۡفًا﴾ البته بسوزانیم آن را پس حتماً پراگنده سازیم آن را در دریا پراگنده ساختن. پس موسی آنرا کرد، و اگر آن (گوساله) خدا میبود، خود را از آنکس که به او ضرر میرسانید و کوشش میکرد تا او را از بین ببرد نجات میداد، در حالیکه قلب های بنی اسرائیل از دوستی گوساله مملوء شده بود.

پس موسی علیه السلام او را در حالی از بین برد که آنها میدیدند، بوجهی که اعاده شدن آن ممکن نبود، و آن سوختاندن آن، و خورد کردن آن، و پراگنده کردن آن در دریا بود، تا آنچه از محبت آن که در قلب هایشان بود زائل شود طوریکه خود او زائل شد، و چون باقی گذاشتن آن محنت میبود، چون قوی ترین داعی نفس ها بطرف باطل میبود. پس چون بطلان آن برایشان آشکار شد،

برایشان خبر داد که تنها چه ذاتی مستحق عبادت است که یگانه است و هیچ شریکی ندارد، و گفت:

(۹۸) ﴿إِنَّمَآ إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَسِعَ كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمٗا ۹۸﴾ جز این نیست که معبود شما خدائی است که نیست معبودی جز او فرا رسیده هر چیز را از روی علم [طه: ۹۸]. یعنی: جز الله کریم هیچ معبودی نیست که إله گرفته شود، و دوست گرفته شود، و از او رجا و خوف (ترس و امید) شود. و جز او از کسی دعا خواسته شود، بخاطریکه تنها او آن ذات کاملی است که دارای تمام اسمای حسنیٰ، و صفات بلند است که تمام چیز ها در احاطۀ علم اوست، ذاتیکه هیچ نعمتی برای بندگان نیست مگر از جانب او تعالی، و هیچ دفع کنندۀ بدی جز او نیست، پس هیچ إلهٰی جز او، و هیچ معبودی سوای او نیست.

(۹۹-۱۰۰) ﴿كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ مَا قَدۡ سَبَقَۚ وَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ مِن لَّدُنَّا ذِكۡرٗا ۹۹﴾ همچنین قصه میکنیم بر تو از احوال (خبر های) آنچه گذشته است و (هرآئینه) دادیم ترا از نزد خود کتاب برای خواندن [طه: ۹۹].

﴿مَّنۡ أَعۡرَضَ عَنۡهُ فَإِنَّهُۥ يَحۡمِلُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وِزۡرًا ۱۰۰﴾ کسیکه رو بگرداند از آن پس (هرآئینه) وی بر میدارد در روز قیامت باری را [طه: ۱۰۰].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهِۖ وَسَآءَ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ حِمۡلٗا ۱۰۱﴾ در حالیکه جاویدند در آن و بد است برای شان در روز قیامت بار کشیدن [طه: ۱۰۱]. تعالی با قصۀ گذشته گان، و اخبار پیشینیان، بالای نبی خود ﷺ منت میگذارد، مانند این قصۀ بزرگ، و آنچه از احکام و غیرِ آن که در آن موجود است، که هیچکس از اهل کتاب از آن منکر شده نمیتواند، پس تو (ای رسول من) درس های قوم های گذشته را نه آموخته ای، و نه علم آنرا از کسی حاصل نموده ای که آنرا میداند، پس خبر شدن تو از حق الیقین (راستی یقینی) از اخبار آنها دلیل بر اینست که تو براستی پیغامبر خدا هستی، و آنچه را که آورده ای راست است.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ مِن لَّدُنَّا﴾ و (هرآئینه) دادیم ترا از نزد خود. یعنی: عطیۀ نفسی و تحفه بزرگ از جانب خود ﴿ذِكۡرٗا﴾ کتاب برای خواندن. و آن این قرآن کریم است، ذکر کنندۀ اخبار سابقه و آینده، و ذکر کنندۀ اینکه الله تعالی دارای چه اسماء و صفات کاملی است، و احکام امر و نهی و احکام جزاء را ذکر میکند. و این از جملۀ آنچه است که دلالت میکند بر اینکه

قرآن مشتمل بر بهترین احکامی است که وجود داشته میتواند، چون عقول و فطرت ها به زیبائی آن، و کامل بودن آن شهادت میدهد، و این قرآن ذکر میکند که الله تعالی در آن چه راگذاشته است.

پس اگر قرآن برای رسول ﷺ و امت ایشان تذکر دهنده است، تسلیم بودن به آن، و انقیاد (فرمانبردن) از آن، و تعظیم کردن آن واجب میشود، و اینکه از نور آن براه راست هدایت گرفته شود، و با آموختن و آموزاندنِ آن با آن پیش آمد شود.

اما مقابل شدن با آن با روگردانی، یا منکر شدن از آن که بزرگتر از روگردانی است، کفران این نعمت است، و هر که آنرا کند مستحق عقوبت (جزاء) است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿مَّنۡ أَعۡرَضَ عَنۡهُ﴾ کسیکه رو بگرداند از آن. به آن ایمان نه آورد، یا اوامر و نواهی، و تعلیم کردن معانی واجب آنرا اهمیت ندهد ﴿فَإِنَّهُۥ يَحۡمِلُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وِزۡرًا﴾ پس (هرآئینه) وی بر میدارد در روز قیامت باری را. و آن گناه اوست، که به سبب آن از قرآن رو گردانید، بزرگترین گناه کفر ورزیدن و هجران (رها کردن) قرآن است.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهِۖ﴾ در حالیکه جاویدند در آن. یعنی: در آن بار خود، بخاطریکه عذاب، خودِ آن اعمال است که برای صاحب خود به عذاب تبدیل میشود، و آن بحسب کوچگی و بزرگی آن میباشد.

﴿وَسَآءَ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ حِمۡلٗا﴾ و بد است برای شان در روز قیامت بار کشیدن. یعنی: بد است آن باری که آنرا می کشند، و عذابی که در روز قیامت در آن قرار میگیرند، بعداً در ادامه احوال و هولناك بودن روز قیامت را ذکر نموده است و فرموده است:

(۱۰۲-۱۰۴) ﴿يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِۚ وَنَحۡشُرُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ زُرۡقٗا ١٠٢﴾ روزی که دمیده شود در صور و جمع کنیم (برانگیزیم) گنهگاران را آنروز کبود چشم گشته [طه: ۱۰۲].

﴿يَتَخَٰفَتُونَ بَيۡنَهُمۡ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا عَشۡرٗا ١٠٣﴾ آهسته آهسته میگویند در میان خود شان که درنگ نکردید (در دنیا) مگر ده روز [طه: ۱۰۳].

﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذۡ يَقُولُ أَمۡثَلُهُمۡ طَرِيقَةً إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا يَوۡمٗا ١٠٤﴾ ما داناتریم به آنچه میگویند چون گوید بهترین ایشان در روش درنگ نکردید مگر یکروز [طه: ۱۰۴]. یعنی: وقتیکه در صور دمیده شود، و مردم بحسب حال خود از قبر های شان خارج شوند، متقیان بسوی رحمٰن بطور وفد (جماعت گرامی) جمع کرده شوند، و مجرمان رنگ زرد، و ترسان، و پریشان، و تشنه با یکدیگر خود در باره کوتاه بودن زندگی دنیا، و زود رسیدن آخرت سرگوشی و بطور پنهانی حرف بزنند، یکی شان

بگوید: در دنیا از ده روز بیشتر نبودید، و دیگر شان چیز دیگری بگوید، و الله تعالی سخنان پنهانی شان را میداند، و آنچه راکه میگویند میشنود ﴿إِذۡ يَقُولُ أَمۡثَلُهُمۡ طَرِيقَةً﴾ چون گوید بهترین ایشان در روش. یعنی: عادلترین و نزدیکترین شان در اندازه: ﴿إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا يَوۡمًا﴾ درنگ نکردید مگر یکروز. و مقصد از آن پشیمانی بزرگ است، چطور اوقات کوتاه را ضایع کردند، در غفلت و لهو و لعب مشغول، از آنچه که برایشان نفع داشت رو میگردانیدند، و آنچه راکه به ضرر شان بود قبول میکردند، پس حالا جزاء حاضر است، و وعید تحقق یافته است، و جز ندامت و فریاد و هلاکت چیزی نخواهد بود.

طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وقَٰلَ كَمۡ لَبِثۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ عَدَدَ سِنِينَ*قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖ فَسۡـَٔلِ ٱلۡعَآدِّينَ*قَٰلَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ لَّوۡ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ گفت چقدر درنگ کردید در زمین بحساب سالها. گفتند درنگ کردیم یکروز یا پارۀ روز پس بپرس از شمار کنندگان. فرمود درنگ نکردید مگر اندکی کاش شما (در دنیا) میدانستید [المؤمنون: ۲۳/۱۱۲-۱۱۴].

(۱۰۵-۱۱۲) ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡجِبَالِ فَقُلۡ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسۡفٗا ١٠٥﴾ و می پرسند ترا از احوال کوه ها پس بگو پراگنده کند آنها را پروردگار من پراگندنی [طه: ۱۰۵].

﴿فَيَذَرُهَا قَاعٗا صَفۡصَفٗا ١٠٦﴾ پس بگذارد زمین را میدان صاف [طه: ۱۰۶].

﴿لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجٗا وَلَآ أَمۡتٗا ١٠٧﴾ نه بینی در آن کجی و نه بلندی [طه: ۱۰۷].

﴿يَوۡمَئِذٖ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُۥۖ وَخَشَعَتِ ٱلۡأَصۡوَاتُ لِلرَّحۡمَٰنِ فَلَا تَسۡمَعُ إِلَّا هَمۡسٗا ١٠٨﴾ آن روز از پی آواز کننده روند هیچ کجی نباشد آنسخن را پست میشود آواز ها از ترس رحمن نمی شنوی مگر آواز نرم (شرفه پای) [طه: ۱۰۸].

﴿يَوۡمَئِذٖ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُۥ قَوۡلٗا ١٠٩﴾ در آن روز بکار نخواهد آمد (نفع نکند) شفاعت مگر بکسیکه اجازه داد او را رحمن و پسندید سخن او را [طه: ۱۰۹].

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا ١١٠﴾ میداند آنچه پیش روی ایشان و آنچه در عقب ایشان است و (ایشان) احاطه نتوانند باو از روی علم [طه: ۱۱۰].

﴿۞ وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِۖ وَقَدۡ خَابَ مَنۡ حَمَلَ ظُلۡمٗا ١١١﴾ و نیایش کنند چهره های مردمان بحضور حی قیوم و خراب گردید (هرآئینه بی بهره ماند) کسیکه برداشت بار ظلم را [طه: ۱۱۱].

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا يَخَافُ ظُلۡمٗا وَلَا هَضۡمٗا ١١٢﴾ و كسيكه كند چيزى از كار هاى شايسته و او مؤمن هم باشد پس نه خوف بى انصافى دارد و نه زيان [طه: ١١٢].
تعالى از هولناكى هاى روز قيامت، و آنچه از زلزله ها و پريشانى هائى خبر ميدهد كه در آنست، فرموده است: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡجِبَالِ﴾ و مى پرسند ترا از احوال كوه ها. يعنى: در روز قيامت به آنها چه صورت ميگيرد، و آيا بحال خود باقى ميمانند يا نه؟
﴿فَقُلۡ يَنسِفُهَا رَبِّى نَسۡفٗا﴾ پس بگو پراگنده كند آنها را پروردگار من پراگندنى. يعنى: آنها را از اماكن شان بكشد و از بيخ بكند، پس مانند پشم رنگين، يا ريگ شوند، بعداً مانند غبار آنها را پراگنده كند، پس مضمحل و متلاشى و با زمين يكسان شود، و زمين را به يك ميدان صاف مبدل كند، طوريكه يك برابر شود كه هيچ بينندهٔ در آن كجى را نبيند، و آن بسبب هموارى آن باشد.
﴿وَلَآ أَمۡتٗا﴾ و نه بلندى. يعنى: نه وادى و نه پستى و نه بلندى در آن ماند، و گشاده گردد تا تمام مخلوقات در آن جاى داده شوند، الله تعالى آنرا مانند چرم هموار بگشايد، پس همهٔ شان در يك موقف ايستاد خواهند شد، آواز كننده صداى شانرا خواهد شنيد، و همهٔ شان يكجا ديده خواهند شد، از اينخاطر فرموده است: ﴿يَوۡمَئِذٖ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِيَ﴾ آن روز از پى آواز كننده روند. و آن وقتى ميباشد كه زنده كرده شده، از قبر هاى خود بلند ميشوند، آواز كننده آنها را براى حاضر شدن و جمع شدن در آن موقف بخواند، و با خوف و سرعت او را دنبال كنند، و از او بطرف ديگرى ملتفت نشوند، و بطرف چپ و راست انحراف نكنند.

و قول تعالى: ﴿لَا عِوَجَ لَهُۥ﴾ هيچ كجى نباشد آنسخن را. به اين معنى است: كه در سخن آواز كننده كجى نباشد، بلكه براى همه مخلوقات حقيقت و راستى باشد، همهٔ شان آنرا خواهند شنيد، و همه با آن ندا خواهند شد، پس در موقف قيامت حاضر خواهند شد، در حاليكه آواز هاى شان در مقابل رحمٰن پست خواهد بود.
﴿فَلَا تَسۡمَعُ إِلَّا هَمۡسٗا﴾ نمى شنوى مگر آواز نرم (شرفه پاى). يعنى: صداى قدم هايشان را در وقت راه رفتن، يا از خشوع و سكوت و خاموشى كه تنها با حركت دادن لب ها سخن گويند، در انتظار فيصلهٔ رحمٰن در بارهٔ شان باشند، و چهره هايشان خاضع و ذليل باشد، و در آن موقفِ بزرگ سروتمندان و فقراء، و زنان و مردان، و آزاد و برده، و پادشاه و عوام، ساكت و خاموش، با چشم هاى پر از خوف، و گردن هاى پست، بر زانو ها افتاده، با چهره هاى ذليل، ندانند كه با

هر يكى از ايشان چه سلوك ميشود، و چگونه معامله ميشوند، هر كس از حال پدر خود و برادر خود و دوست خود به حال و وضع خود مشغول باشد ﴿لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ﴾ مر هر مردى را از ايشان آنروز حاليست كه باز ميداردش از مهم ديگران [عبس: ٣٧/٨٠].

پس در آنوقت حاكم و قاضى عادل ميان شان فيصله كند، و نيكو كار را بر نيكوئى او، و بد كار را با محروم ساختن او مجازات كند.

و اميدى كه به پروردگار كريم و بخشنده و مهربان داريم اينست كه خلايق از فضل و احسان، و بخشش، و عفو و غفران آنچه را خواهند ديد كه نه زبان آنرا به عبارت آورده ميتواند، و نه افكار آنرا تصور كرده ميتواند.

در آنوقت بخاطر آنچه را كه مى بينند تمام خلق اميد وار مغفرت او ميباشند، لاكن آنانكه به او و پيغامبران او ايمان داشتند، براى رحمت او خاص قرار داده ميشوند، اگر پرسيده شود: به چه اساس اين اميد را داريد؟ و اگر بخواهى ميتوانى بگوئى: كه آنچه را كه در بالا ذكر شده است از كجا ميدانى؟ مى گوئيم: آنرا از غلبه داشتن رحمت او بر غضب او ميدانيم، و از بزرگى و وسعت جود (سخاوت) او ميدانيم كه بر تمام كائنات عام است، و از آنچه از نعمت هاى متواتر ميدانيم كه در اين دنيا در خودِ ما و در ديگران ما مشاهده ميكنيم، و خصوصاً در روز قيامت، و اين قول تعالى: ﴿وَخَشَعَتِ ٱلۡأَصۡوَاتُ لِلرَّحۡمَٰنِ﴾ پست ميشود آواز ها از ترس رحمن [طه: ١٠٨]، ﴿إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾ مگر كسيكه اجازه داد او را رحمن [طه: ١٠٩]. و اين قول تعالى:
﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ پادشاهى در آن روز (ظاهراً و حقيقتاً) ثابت است خاص براى رحمٰن [الفرقان: ٢٦/٢٥].

و اين قول رسول الله ﷺ است: كه الله تعالى صد رحمت دارد كه تنها يكى آن را فرو فرستاده است كه با آن بر يكديگر تان ترحم و عاطفه داريد، حتى كه جانور پاى خود را از سر نو زاد خود بلند ميكند تا آنرا زير پاى نكند، يعنى: از رحمتيكه در قلب او جا داده شده است، و در روز قيامت اين يك رحمت دو باره با نود و نه رحمت ديگر يكجا ميشود، و با آن بر بندگان رحم ميشود. (بخارى و مسلم).

و اين قول رسول ﷺ: كه الله بر بندگان خود مهربان تر از مادر به طفل اوست (مسلم).

پس در بارۀ رحمت (مهربانی) الله تعالی هر چه میخواهی بگو، لاکن فوق آنچه است که بگوئی، و هر چه تصور میکنی، فوق آنست، پس پاك است ذاتیکه در عدالت خود و جزای خود طوری با رحم است، که در فضل و احسان و ثواب دادن خود با رحم است.

بلند است شأن او که رحمت او همه چیز را در بر دارد، و کرم او بر هر چیز عام است، و جلیل القدر است شأن او که از بندگان خود بی نیاز است، و بر آنها رحیم است، در حالیکه بندگان دایم و در تمام حالات شان به او فقیر و محتاج اند، و به اندازۀ یك چشم بهم زدن هم از او بی نیاز بوده نمیتوانند.

و قول تعالی: ﴿يَوۡمَئِذٖ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُۥ قَوۡلٗا﴾ در آن روز بکار نخواهد آمد (نفع نکند) شفاعت مگر بکسیکه اجازه داد او را رحمن و پسندید سخن او را. یعنی: هیچکس از مخلوق نزد او تعالی شفاعت کرده نمیتواند، مگر اینکه او تعالی برایش اجازه داده باشد تا شفاعت کند، و هیچکس را اجازۀ شفاعت کردن را نمیدهد بجز کسی را که سخن او را پسندیده باشد، یعنی: شفاعت او را از میان انبیاء و مرسلین، و بندگان مقرب، که سخن و عمل او را پسندیده باشد در حالیکه او مؤمن و مخلص بوده باشد، و اگر یك چیزی از این امور مختل باشد، هیچ راهی برای شفاعت کردن کس برای کس موجود نمیباشد.

و در آن موقف مردم به دو قسم منقسم میشوند: ظالمان با کفر ورزیدن شان و شر شان، آنها جز ناکامی و محرومیت، و عذاب درد ناك در جهنم و غضب الله به چیز دیگر نایل نمیشوند.

و قسم دوم: آنان اند که به ایمانیکه مأمور شده بودند ایمان آوردند، و بر اعمال واجب و مسنونِ صالحه عمل کردند ﴿فَلَا يَخَافُ ظُلۡمٗا﴾ پس نه خوف بی انصافی دارد. که بر بدی هایش افزوده شود ﴿وَلَا هَضۡمٗا﴾ و نه زیان. که از خوبی هایش کم کرده شود، بلکه گناه های او بخشوده، و عیب های او پاك شده، و حسنات (خوبی های) او چندین برابر میشود.

﴿وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ و اگر باشد نیکی دو چند میگرداند آنرا و میدهد از نزد خود اجر بزرگ [النساء: ۴۰/۴].

(۱۱۳) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا وَصَرَّفۡنَا فِيهِ مِنَ ٱلۡوَعِيدِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ أَوۡ يُحۡدِثُ لَهُمۡ ذِكۡرٗا ١١٣﴾ و همچنین فرو فرستادیم (آنرا) قرآن بزبان عربی و بار بار شنوانیدیم در آن سخنان ترسانیدن تا که ایشان بپرهیزند یا بیندازد در دلهای ایشان فکر [طه: ۱۱۳].

یعنی: همچنان این کتاب را هم بزبان پر فضیلت عربی نازل کردیم که آنرا می فهمید، و آنرا تفقه میکنید، و هیچ لفظی و هیچ معنائی از آن بر شما مخفی نیست. ﴿وَصَرَّفۡنَا فِيهِ مِنَ ٱلۡوَعِيدِ﴾ و بار بار شنوانیدیم در آن سخنان ترسانیدن. یعنی: با انواع زیاد آن سخنان ترسانیدن را تنوع دادیم، باری با ذکر اسمای او تعالی که بر عدالت و انتقام او دلالت میکند، و باری هم با مثال عذاب های گذشته که آنرا بر امت های سابقه نازل کرده بود، و امت های آینده را امر فرموده است تا از آن عبرت بگیرند، و باری هم با ذکر کردن اثر های گناه و عیب هائیکه با آن کسب میشود، و گاهی هم با ذکر کردن هولناك بودن حالات روز قیامت، و آنچه از پریشانی و رنج هائیکه در آنست، و باری هم با ذکر کردن دوزخ، و آنچه از انواع عذاب ها و اصناف عقوبت ها که در آنست، همۀ آن برای بندگان رحمت است، تا باشد که ایشان از الله بترسند و شر و معاصی و آنچه را که به ضرر شان است ترك دهند.

﴿أَوۡ يُحۡدِثُ لَهُمۡ ذِكۡرٗا﴾ یا بیندازد در دلهای ایشان فکر. پس اعمال نیك و خیری را انجام بدهند که برایشان نفع میرساند، پس عربی بودن آن و در آن بار بار شنوانیدن سخن خوف را، بزرگترین سبب، و دو عظیم ترین داعی برای تقوی و عمل صالح است، و اگر عربی نمیبود، و بار بار شنوانیدن سخن خوف نمیبود، در آن این تأثیر نمیبود.

(۱۱۴) ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۗ وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥۖ وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ۱۱۴﴾ پس بلند قدر است خدا پادشاه راست (ثابت) و شتاب مکن بگرفتن (خواندن) قرآن پیش از آنکه تکمیل کرده شود بسوی تو وحی آن و بگو ای رب من زیاده کن مرا دانش [طه: ۱۱۴]. وقتی تعالی حکم جزائی خود را در بارۀ بندگان خود، و حکم امری دینی خود را که در کتاب خود آنرا فرو فرستاده است و از آثار پادشاهی اوست ذکر فرمود، فرموده است: ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ﴾ پس بلند قدر است خدا. یعنی: جلیل القدر است و شأن او بلند است، و از هر نقص و آفت پاك است ﴿ٱلۡمَلِكُ﴾ پادشاه. ذاتیکه پادشاهی وصف اوست، و تمام مخلوق مملوك اوست، و احکام پادشاهی تقدیر شده و شرعی بالای شان نافذ است، ﴿ٱلۡحَقُّۗ﴾ راست (ثابت) است. یعنی: وجود او، و پادشاهی او، و کمال (کامل بودن) او، راست و ثابت است، پس صفات کمال حقیقت داشته نمیتواند مگر برای ذو الجلال، و از اینخاطر: پادشاه اگر غیر از او تعالی دیگری از مخلوقات باشد، برای چند وقتی و بالای چند چیز ها پادشاه میباشد، پس او یك

پادشاه قاصر (نا مکمل) باطل است که زوال شدنی است، اما رب زوال ندارد، همیشه فرمانروای زنده است و قیوم (پایدار) و جلیل (با شکوه) است.

﴿وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥ﴾ و شتاب مکن بگرفتن (خواندن) قرآن پیش از آنکه تکمیل کرده شود بسوی تو وحی آن. یعنی: در اخذ کردن قرآن عجله نکن وقتیکه جبریل علیه السلام آنرا برایت تلاوت میکند، و صبر کن تا از آن فارغ شود، و وقتیکه از آن فارغ شد، آنرا قرائت کن، چون الله جمع آوری کردن آنرا در سینه ات، و قرائت کردن آنرا برایت ضمانت کرده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ*إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ*فَإِذَا قَرَأۡنَٰهُ فَٱتَّبِعۡ قُرۡءَانَهُۥ*ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ﴾ مجنبان بخواندن قرآن زبان خود را تا تعجیل کنی بیاد کردن آن. (هرآئینه) بر ماست جمع کردن آن در سینۀ تو و خواندن آن بر زبان تو. پس چون بخوانیم آنرا (تماما) بزبان فرشته پس پیروی کن خواندن آنرا. پس هر آئینه بر ماست واضح ساختن آن [القیامت: ۷۵/ ۱۶-۱۹].

و چون عجله کردن و مبادرت ورزیدن ایشان ﷺ بر اخذ وحی بر محبت و حرص تام ایشان به علم دلالت میکرد، تعالی ایشانرا بر زیاده خواستن دانش امر فرمود، بخاطریکه دانش خیر است، و کثرت خیر مطلوب است، و از جانب الله تعالی است، و راه است بطرف آن اجتهاد و کوشش، و شوق علم، و خواستن آن از الله، و کمك خواستن او تعالی برای آن، و خود را محتاج دانستن به او تعالی در همه وقت است.

و از این آیه کریمه اخذ میشود که در بدست آوردن دانش ادب باشد، و اینکه شنوندۀ علم (دانش) باید در آن تأنی و صبر داشته باشد، تا املا گوینده و معلم از سخن خود فارغ شود که یك سخن بدیگر آن متصل میباشد، پس وقتیکه از آن فارغ شد اگر سوالی داشت از او بپرسد، و به سوال و قطع کردن کلام معلم مبادرت نورزد، چون آن سبب محرومیت میشود، و همچنان مسؤل (سوال شونده) هم از سوال کننده بخواهد که سوال را بنویسد، تا قبل از جواب دادن مقصود آنرا بفهمد، و آن سبب جواب دادن درست شود.

(۱۱۵) ﴿وَلَقَدۡ عَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبۡلُ فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا ۱۱۵﴾ و (هرآئینه) ما تاکید کرده بودیم به آدم پیش از این پس فراموش نمود و نیافتیم در او قصدی [طه: ۱۱۵]. یعنی: ما آدم علیه السلام را وصیت کرده بودیم، و به او امر داده بودیم، و عهدی را به او داده بودیم

که بر آن قایم باشد، و او آنرا التزام داد، و به آن وفا کرد، و از آن امر فرمان برد، و عزم انجام دادن آنرا کرد، و با آنهم آنچه را که امر شده بود فراموش کرد، پس عزم راسخ او شکست، و با او شد آنچه که شد، و برای ذریت (اولادۀ) او پند و عبرت شد، و طبیعت شان مانند طبیعت او شد، آدم فراموش کرد پس ذریت او هم فراموش میکنند، و خطاء کرد و ذریت او هم خطاء میکند، و بر عزم مؤکد ثابت مانده نتواست، و آنها هم همانطور اند، و از خطای خود به توبه مبادرت ورزید، و به آن اقرار و اعتراف کرد، پس او را بخشیدم، و هر که مشابه پدر خود باشد ستم نمیکند، بعداً آنچه را که بطور اجمالی ذکر نمود تفصیل نموده است، فرموده است:

(۱۱۶-۱۲۲) ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ ۱۱۶﴾ و چون گفتیم بفرشتگان که سجده کنید آدم را پس به سجده افتادند مگر ابلیس سر باز زد [طه: ۱۱۶].

﴿فَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوّٞ لَّكَ وَلِزَوۡجِكَ فَلَا يُخۡرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلۡجَنَّةِ فَتَشۡقَىٰٓ ۱۱۷﴾ پس گفتیم ای آدم (هرآئینه) این دشمن است ترا و زوج ترا پس باید که بیرون نکند شما را از بهشت پس در رنج افتی [طه: ۱۱۷].

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعۡرَىٰ ۱۱۸﴾ (هرآئینه) تراست اینکه (در بهشت) نه گرسنه شوی در آن و نه برهنه [طه: ۱۱۸].

﴿وَأَنَّكَ لَا تَظۡمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضۡحَىٰ ۱۱۹﴾ و اینکه تو نه تشنه شوی در آن و نه داغی آفتاب یابی [طه: ۱۱۹].

﴿فَوَسۡوَسَ إِلَيۡهِ ٱلشَّيۡطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ ۱۲۰﴾ پس وسوسه انداخت در دل او شیطان گفت ای آدم آیا نشان دهم ترا درخت همیشه بودن را و پادشاهی که کهنه نشود [طه: ۱۲۰].

﴿فَأَكَلَا مِنۡهَا فَبَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ۱۲۱﴾ پس خوردند از آن پس ظاهر شد برای هر دو شرمگاه ایشان و آغاز نهادند که پچسپانند بر خود از برگ (درخت) بهشت و تاخیر کرد در حکم (خلاف نمود) آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را [طه: ۱۲۱].

﴿ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ١٢٢﴾ باز برگزیدش پروردگار او پس متوجه شد بروی (قبول کرد توبۀ او را) و راه نمود [طه: ١٢٢]. وقتیکه تعالی خلق کردن آدم را با دست خود تکمیل کرد، و نام ها را به او آموخت، و او را فضیلت و کرامت بخشید، به ملائکه امر فرمود تا از روی تکریم و تعظیم و اجلال به او سجده کنند، پس با فرمانبرداری به سجده کردن مبادرت ورزیدند، و در میان شان ابلیس هم بود، و او در امر پروردگار خود کبر کرد، و از سجده کردن به آدم امتناع ورزید و گفت: ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ﴾ من بهترم ازو آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گِل [الأعراف: ١٢/٧]. پس در آنوقت عداوت به حد رسیدۀ او با آدم و زوجۀ او آشکار شد، بخاطریکه او دشمن خدا بود، و از حسد او آنچه ظاهر گردید که سبب عداوت شد، پس الله تعالی آدم و زوجۀ او را از او بر حذر ساخت، و فرمود: ﴿فَلَا يُخۡرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلۡجَنَّةِ فَتَشۡقَىٰٓ﴾ پس باید که بیرون نکند شما را از بهشت پس در رنج افتی. اگر از آن بیرون شوی، چون در آن برای تو روزی خوش آیند، و راحت کامل است.

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعۡرَىٰ*وَأَنَّكَ لَا تَظۡمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضۡحَىٰ﴾ (هرآئینه) تراست اینکه (در بهشت) نه گرسنه شوی در آن و نه برهنه. و اینکه تو نه تشنه شوی در آن و نه داغی آفتاب یابی. [طه: ١١٩/١١٨]. یعنی: آفتاب با گرمی خود به تو آصیب نرساند، پس مداوم بودن خوراك و نوشیدنی ها، و پوشاك، و آب، و عدم خستگی و ماندگی را برای او ضمانت فرمود، و لاکن تنها از یك درخت معین او را نهی کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و نزدیك مشوید باین درخت (پش می شوید) از ظالمان [البقرة: ٣٥/٢]. پس شیطان در دلهای شان وسوسه انداخته میرفت، و خوردن از آن درخت را برایشان مزین میساخت، و میگفت:

﴿هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ﴾ آیا نشان دهم ترا درخت همیشه بودن را.

یعنی: درختی را که هر کس از آن بخورد در جنت جاویدان ماند. ﴿وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ﴾ و پادشاهی که کهنه نشود. یعنی: هیچ منقطع نشود و از بین نرود اگر از آن بخوری، پس در صورت یك نصیحت کننده نزد او آمد، و در کلام با او از لطف کار گرفت، پس آدم فریب او را خورد، و هر دو از آن درخت خوردند، و به ندامت افتادند، و لباس های شان از تن شان افتاد، و نا فرمانی شان برایشان واضح شد، و بعد از اینکه در ستر بودند، هر یك شرمگاه دیگر خود را دیدند، و از برگهای درختان

جنت کنند تا با آنها خود را ستر کنند، و به آنچه از خجالتی مصاب شدند که اندازۀ آنرا الله بهتر میداند.

﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ﴾ و تاخير كرد در حكم (خلاف نمود) آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را. پس هر دو زود به توبه و انابت مبادرت ورزیدند، و گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران [الأعراف: ۲۳/۷]. پس پروردگارش او را برگزید، و برایش توبه را میسر ساخت ﴿فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ﴾ پس متوجه شد بروی (قبول کرد توبۀ او را) و راه نمود. پس بعد از توبه حال آدم علیه السلام بهتر از قبل آن شد، مکر و فریب دشمن بر خود او برگشت و باطل شد، و نعمت بر آدم علیه السلام و بر ذریت او کامل شد، و قایم بودن بر آن و اعتراف کردن به آن بر ایشان واجب شد، و اینکه باید از این دشمن در حذر باشند که شب و روز مرابط و ملازم گمراهی شان است.

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ ای فرزندان آدم در فتنه نیفگند شما را شیطان چنانچه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت بر کشید از آنها جامۀ ایشان را تا بنماید به ایشان شرمگاه آنها را (هرآئینه) می بیند شما را شیطان و قوم او از آنجا که شما نمی بینید ایشانرا ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مرکسانی را که ایمان نمی آورند [الأعراف: ۲۷/۷].

(۱۲۳-۱۲۷) ﴿قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ١٢٣﴾ گفت پایان شوید از اینجا هر دو باهم دشمن یکدیگر (بعضی از اولاد شما با بعضی دشمن اند) پس اگر برسد (بیاید) بشما از طرف من هدایتی پس کسیکه پیروی کند هدایت مرا پس نه گمراه شود و نه رنج کشد [طه: ۱۲۳].

﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤﴾ و کسیکه رو بگرداند از یاد من پس (هرآئینه) او راست معیشت تنگ و خواهیم آورد (برانگیزانیم) او را در روز قیامت کور [طه: ۱۲۴].

﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ١٢٥﴾ گوید ای پروردگار (من) چرا بر انگیختی مرا

کور حال آنکه بودم بینا [طه: ۱۲۵].

﴿قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ۱۲۶﴾ گوید همچنین آمد بتو نشانهای ما پس فراموش کردی آنرا و همچنین امروز فراموش کرده میشوی [طه: ۱۲۶].

﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي مَنۡ أَسۡرَفَ وَلَمۡ يُؤۡمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦۚ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبۡقَىٰٓ ۱۲۷﴾ و همچنین پاداش میدهیم کسی راکه از حدگذشت و ایمان نیاورد به نشانهای رب خود و (هرآئینه) عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است [طه: ۱۲۷]. تعالی خبر میدهد که او سبحانه و تعالی آدم علیه السلام و ابلیس را امر فرمود تا به زمین هبوط کنند (پائین‌روند)، و اینکه [آدم و فرزندان او] شیطان را دشمن خود بگیرند، پس از او در حذر باشند، و برای او آمادگی بگیرند تا با او محاربه کنند، و اینکه برای ایشان کتاب ها را نازل کند، و پیغامبران را بفرستد تا برایشان راه مستقیم و وصلت دهنده به او تعالی و به جنت او را واضح سازد، و از این دشمن آشکارا آنها را بر حذر کنند، و اینکه هر وقتیکه این هدایت برایشان آمد، که کتاب ها و پیغامبران اند، کسیکه از آن متابعت کرد، و متابعت از آنچه کرد که به آن امر میکند، و از آنچه که نهی کرد اجتناب ورزید، او نه در دنیا و نه در آخرت گمراه شود، و نه در آنها رنج را متحمل شود، بلکه در حقیقت در دنیا و آخرت براه راست هدایت شود، و در آخرت برای او امن و سعادت باشد.

و در آیه دیگر نظر به این قول تعالی ترس و غم از او نفی شده است: ﴿فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ (پس) هر که پیروی کرد هدایت مرا پس ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندهگین شوند [البقرة: ۳۸/۲]. با تصدیق کردن خبر از هدایت پیروی کنند، و با شبهه با آن معارضه نکنند، و از امر فرمان برند با اینکه بخاطر شهوت با آن معارضه نکنند.

﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي﴾ و کسیکه رو بگرداند از یاد من. یعنی: از کتاب من که تمام مطالب عالی را تذکر میدهد، و آنرا از روی اعراض (روگردانی) اترك کند، و یا از آنچه که بزرگتر از آنست، و آن منکر شدن، و به آن کفر ورزیدن است ﴿فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ پس (هرآئینه) او راست معیشت تنگ. یعنی: جزای او این باشد که زندگی او را تنگ و مشقت بار سازیم، و آن جز عذاب چیز دیگری نیست.

و معیشت تنگ به عذاب قبر هم تفسیر شده است، و اینکه بحیث جزای روگردانی از ذکر پروردگار خود، قبر او تنگ میشود، و او را محاصره کرده عذاب میکند، و این یك آیه است که بر عذاب قبر

دليل است، و دوم آن اين قول تعالى است: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ...﴾ و اگر ببينى تو چون باشند ظالمان در شدايد مرگ و فرشتگان دراز كنند دستان خود را گويند بيرون آريد روحهاى خود را. تا به آخر آيه [الأنعام: ۹۳/۶].

و آيۀ سوم اين قول تعالى است: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَدۡنَىٰ دُونَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَكۡبَرِ﴾ و هر آئينه بچشانيم ايشانرا عذاب اندك (نزديك) سواى عذاب بزرگ [السجدة: ۲۱/۳۲].

و چهارم قول تعالى در باره آل فرعون است: ﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ...﴾ آن آتش است پيش كرده ميشوند بر آن صبح و شام. تا به آخر آيه [غافر: ۴۶/۴۰].

و آنچه كه مفسرينى از مفسران سلف را موجب شده است تا آنرا تنها عذاب قبر تفسير كنند — والله أعلم — تا به آخر ايه [طه: ۱۲۴] است، و اينكه الله تعالى در آخر آيه عذاب روز قيامت را ذكر فرموده است.

و بعضى مفسرين به اين نظر اند كه معيشت تنگ به آنچه كه يك اعراض كننده از ذكر پروردگار خود به آن مصاب ميشود از قبيل عذاب غم و رنج و درد هاى سراى دنيا، و سراى برزخ، و سراى آخرت عام است، چون معيشت تنگ بطور مطلق آمده است و مقيد نشده است.

﴿وَنَحۡشُرُهُۥ﴾ و خواهيم آورد (برانگيزانيم) او را. يعنى: آن اعراض كننده (رو گرداننده) از ذكر پروردگار خود را ﴿يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ﴾ در روز قيامت كور. يعنى: نا بينا كه چشم او ديده نتواند، و تفسير درست همين است، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿وَنَحۡشُرُهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ عُمۡيٗا وَبُكۡمٗا وَصُمّٗاۖ﴾ و بر انگيزيم ايشان را روز قيامت بر روهاى ايشان نابينا و گنگ و كر. [الإسراء: ۹۷/۱۷].

و در نهايت پستى و درد كشيدن و دل تنگى آن حالت گويد: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ﴾ اى پروردگار (من) چرا بر انگيختى مرا كور حال آنكه بودم. در سراى دنيا ﴿بَصِيرٗا﴾ بينا. پس چه مرا به اين حالت زشت كشانيده است.

﴿قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ﴾ گويد همچنين آمد بتو نشانهاى ما پس فراموش كردى آنرا. با رو گردانى كردن خود از آن ﴿وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ﴾ و همچنين امروز فراموش كرده ميشوى. يعنى: در عذاب ترك داده ميشوى. پس جواب داده ميشود كه اين عين همان عمل خودت است، و جزاء از جنس عمل است، پس طوريكه از ذكر پروردگار خود كور شده بودى، و از او رو گردانيدى، و

او را فراموش کردی، و نصیب خود را هم از آن فراموش کردی، الله در آخرت چشم ات را کور کرد، پس بسوی آتش کور، کر و گنگ حشر میشوی، و از تو رو گردانید، و در عذاب ترا فراموش ساخت.

﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همچنین. یعنی: این جزاء را ﴿نَجۡزِي مَنۡ أَسۡرَفَ﴾ میدهیم کسی را که از حد گذشت. با اینکه از حدود تعدی کرد، مرتکب محرمات شد، و از آنچه که برایش اجازه داده شده بود تجاوز کرد ﴿وَلَمۡ يُؤۡمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ﴾ و ایمان نیاورد به نشانهای رب خود. که بطور واضح و صریح دلالت کننده به تمام مطالب ایمان بود، پس الله تعالی بر او ظلم نکرده است، و جزاء را در غیرِ موقع آن نگذاشته است، بلکه سبب اسراف کردن و ایمان نه آوردن اوست.

﴿وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَدُّ﴾ و (هرآئینه) عذاب آخرت سخت تر است. از عذاب دنیا چندین برابر ﴿وَأَبۡقَىٰٓ﴾ و پاینده تر است. بخاطریکه منقطع نمیشود، به خلاف عذاب دنیا که منقطع میشود، پس باید از عذاب آخرت خوف و حذر شود.

(۱۲۸) ﴿أَفَلَمۡ يَهۡدِ لَهُمۡ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ يَمۡشُونَ فِي مَسَٰكِنِهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ ۱۲۸﴾ پس آیا آنها نفهمیدند (راه ننمود ایشانرا) این که بسیار هلاك کردیم پیش از ایشان از گروه ها که گردش میکنند در جایهای ایشان (هرآئینه) در این نشانهای خوب است برای کسانیکه عقل دارند [طه: ۱۲۸]. یعنی: آیا جزاء هائیکه در قرن های گذشته، و نسل های بعدی آنها به تکذیب کنندگان پیش از اینها داده شده بود، این تکذیب کنندگانِ رو گرداننده را به انتخاب کردن راه درست، و تجنب کردن از گمراهی و فساد هدایت نکرد، که قصه های ایشان را هم میدانند، و واقعات آنرا با یکدیگر نقل میکنند، و مسکن هایشان را بعد از آنها به چشمان خود مشاهده میکنند، مانند قوم هود، و صالح، و لوط علیهم السلام و غیر شان، و وقتیکه آنها پیغامبران ما را تکذیب کردند، و از کتاب های ما رو گردانیدند، ما با عذاب درد ناك آنها را مصاب کردیم؟

پس چه چیزی اینها را مأمون میسازد که آنچه بر پیشترِ آنها نازل شد بر اینها نازل نخواهد شد؟ ﴿أَكُفَّارُكُمۡ خَيۡرٞ مِّنۡ أُوْلَٰٓئِكُمۡ أَمۡ لَكُم بَرَآءَةٞ فِي ٱلزُّبُرِ*أَمۡ يَقُولُونَ نَحۡنُ جَمِيعٞ مُّنتَصِرٞ﴾ آیا کافران شما بهتر اند از این جماعت ها یا برای شما حکم خلاصی است در کتابهای پیشین. آیا میگویند ما جماعتی هستیم انتقام گیرنده [القمر: ۴۴،۴۳/۵۴]. هیچ چیزی از اینهمه نیستند، این کفار از آن کفار پیشین بهتر نیستند، تا بخاطر خوبی شان عذاب آنها دفع شود، بلکه بد تر از آنها اند بخاطریکه به

اشرف پیغامبران، و بهترین کتاب ها کفر ورزیدند، نه در کتاب های پیشین برایشان خلاصی است، و نه نزد الله عهدی دارند، و طوری هم نیست که میگویند، که جماعت شان به آنها نفع میرساند و از آنها دفاع میکند، بلکه آنها پست تر و حقیر تر از آنند.

پس هلاك شدن نسل های سابقه به گناهای شان، از جملۀ اسباب هدایت است، چون نشانه هائیست که به راست بودن پیام های پیغامبرانی که آنرا آورده بودند، و بطلان آنچه که آن مردمان بر آن بودند دلالت میکند، لاکن همه کسان از نشانه ها منتفع نمیشوند، بلکه کسانی از آن منتفع میشوند که عقل دارند، یعنی: عقل های سلیم و فطرت های مستقیم دارند، چون چنین جوهر هاست که صاحب خود را از چیز هائیکه نباید آنرا کند به انزجار می آورد.

(۱۲۹،۱۳۰) ﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامٗا وَأَجَلٞ مُّسَمّٗى ١٢٩﴾ و اگر نمی بود سخنی که سابق صادر شد از پروردگار تو (هرآئینه) بودی تصادم و اگر نمی بود وعدۀ مقرر شده [طه: ۱۲۹].

﴿فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَاۖ وَمِنۡ ءَانَآيِٕ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡ وَأَطۡرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرۡضَىٰ ١٣٠﴾ پس صبر کن بر آنچه میگویند و تسبیح گوی با ستائش رب خود پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و بعض ساعتهای شب بخوان و در حدود (اطراف) روز تا تو راضی شوی [طه: ۱۳۰]. این تسلیت است برای رسول الله ﷺ، و صبر خواستن از ایشان در مبادرت کردن به هلاکت تکذیب کنندگان و رو گردانندگان است، و اینکه تکذیب کردن شان سبب مناسب برای نازل شدن عذاب و لازم شدن آن بالای آنها است، بخاطریکه الله تعالی عقوبت ها (جزاء ها) را سبب و ناشی از گناه ها، و لوازم آن گردانیده است.

و اینها سبب را آورده اند، لاکن آنچه که آنرا از آنها به تاخیر انداخته است کلمۀ پروردگار توست که متضمن مهلت دادن شان و به تاخیر انداختن شان از آنست، و برای آن وقتی را معین ساخته است، پس وقت تعیین شده، و کلمۀ نافذ شدۀ الله جزای آنها را به تأخیر انداخته است، تا اینکه وقت آن رسد، تا شاید که به امر الله بر گردند، و تعالی توبه شانرا قبول کند، و عقوبت را از ایشان بردارد اگر کلمۀ نازل شدن عذاب بالای شان متحقق نشود. از اینخاطر الله تعالی رسول خود را در برابر اذیت زبانی شان به صبر امر فرمود، و ایشان ﷺ را امر فرمود تا در عوض آن در چنین اوقات با فضیلت قبل از طلوع آفتاب و غروب آن، و در اطراف روز (یعنی: اول و آخر آن، عموم بعد از

خصوص) و اوقات و ساعات شب، از تسبیح گفتن ثنای پروردگار خود مدد بجویند، تا باشد که اگر چنان کنی، با ثواب دنیا و آخرت که پروردگارت برایت میدهد راضی شوی، و قلب ات اطمینان حاصل کند، و با عبادت پروردگار ات چشم ات روشن شود، و از اذیت شان به آن تسلیت یابی، و در آنوقت صبر کردن برایت سبك تر و آسان تر شود.

(۱۳۱) ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَرِزۡقُ رَبِّكَ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ ۱۳۱﴾ و مدوز چشمانت را بچیزیکه بهره مند ساختیم به آن جماعات مختلفه را از ایشان از قسم آرایش زندگی دنیا تا بیازمائیم ایشان را در آن و رزق رب تو بهتر و پاینده تر است. [طه: ۱۳۱]. یعنی: چشمانت را به دوستی آن مدوز، و به احوال دنیا، و بهرمندان آن که از خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ، و لباس های مجلل، و خانه های آراسته و مزین، و زنان پر تجمل آن بهره مند هستند به تکرار با نظرِ پسند منگر، بخاطریکه تمام آن زرق و برق چند روزی این دنیاست که نفس های فریب خورده را به هیجان می آورد، و تنها گروه ستمگران که از الله تعالی روگردان اند – با قطع نظر از آخرت – با نظر اِعجاب به آن مینگرند، بعداً بسرعت میگذرد، و همۀ آن از بین میرود، و عاشقان و محب های خود را هلاك میکند، پس وقتی ندامت میکنند که ندامت سودی نمیداشته باشد، و میدانند که در روز قیامت به چه مقابل میشوند، و در حقیقت الله تعالی آنرا یك فتنه و امتحا ن قرار داده است، تا بداند که چه کسی در حد آن توقف میکند، و چه کسی به آن فریب میخورد، و چه کسی از نگاهِ عمل نیك میباشد طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّا جَعَلۡنَا مَا عَلَى ٱلۡأَرۡضِ زِينَةٗ لَّهَا لِنَبۡلُوَهُمۡ أَيُّهُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا*وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيۡهَا صَعِيدٗا جُرُزًا﴾ هر آئینه ما ساخته ایم هر چیزیرا که بر زمین است آرایش آن تا امتحان کنیم ایشانرا کدام کس از ایشان نیکو تر است در عمل. و هر آئینه ما گردانده ایم آن چیزیرا که بروی است میدان هموار بی گیاه [الکهف: ۱۸/۸،۹].

﴿وَرِزۡقُ رَبِّكَ﴾ و رزق رب تو. در دنیا از قبیل علم، و ایمان، و حقائق اعمال صالحه، و در آخرت، از قبیل نعمت های دائم، و عیش سلیم در جوار رحمت رب رحیم ﴿خَيۡرٞ﴾ بهتر است. در ذات خود و صفات خود از این زندگی که با انواع مختلف آن به مردم داده ایم ﴿وَأَبۡقَىٰ﴾ و پاینده تر است. با اینکه نه خوراکه ها و نه سایه های آن منقطع میشود، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا*وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ﴾ بلکه اختیار میکنید زندگانی دنیا را. و آخرت بهتر و

پایدار تر است [الأعلى: ٨٧/١٦،١٧].

و در این آیه اشاره است به اینکه بنده اگر برای زینت و زرق و برق دنیا در نفس خود طمع را دید، و میل و توجه را بسوی آن در نفس خود دید، با آنچه از رزق پروردگار او که در نزد اوست نفس خود را تذکر بدهد، و میان این و آن موازنه کند.

(١٣٢) ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ لَا نَسۡـَٔلُكَ رِزۡقٗاۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكَۗ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلتَّقۡوَىٰ ١٣٢﴾ و حکم کن اهل خانهٔ خود را به نماز و خود نیز بر آن قایم (صابر) باش نمی طلبیم از تو روزی ما روزی میدهیم ترا و عاقبت نیك اهل تقوی راست [طه: ١٣٢]. یعنی: اهل خود را به نماز تشویق کن، و به آنها بر خواندن فرض آن و نفل آن اصرار کن، و حکم کردن به چیزی، حکم کردن به تمام آنچه از آنست که کار بدون آن اتمام یافته نمیتواند، پس امر به تعلیم دادن نماز هم است تا نماز بطریق صالح آن اتمام داده شود، و فاسد نشود و کامل گردد.

﴿وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ﴾ و خود نیز بر آن قایم (صابر) باش. یعنی: بر نماز با قایم ساختن آن، با حدود آن، و ارکان آن، و آداب آن، و خشوع (بردباری) آن، و اگر آن بالای نفس مشقت بار می آورد، باید آنرا مجبور سازد و بالای نفس خود جهاد کند، و بر آن دایماً صبر داشته باشد، چون اگر بنده نماز را طوری قایم سازد که بر آن مأمور شده است، بر دیگر امور دین بیشتر حافظ و قایم میباشد، و اگر نماز را ضایع کند، دیگر آنرا بیشتر ضایع میکند، بعداً تعالی برای رسول خود ﷺ رزق را ضمانت کرده است، و اینکه آن نباید ایشانرا از اهتمام دادن به قیام دین شان مشغول سازد، پس فرموده است:

﴿نَّحۡنُ نَرۡزُقُكَۗ﴾ ما روزی میدهیم ترا. یعنی: روزی دادن تو بر ماست، ما کفالت آنرا کرده ایم، وقتیکه کفالت روزی تمام خلایق را نموده باشیم، رزق کسی را چگونه کفالت نمیکنیم که به امر ما قایم باشد، و به ذکر ما مشغول باشد؟ و رزق دادن الله تعالی برای پرهیزگار و غیرِ آن عام است، پس آنچه باید اهتمام داده شود که سعادت ابدی را جلب میکند، و آن تقوی است، و از اینخاطر فرموده است:

﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ﴾ و عاقبت نیك. در دنیا و آخرت ﴿لِلتَّقۡوَىٰ﴾ اهل تقوی راست. که آن انجام دادن آنچه است که به آن امر شده است، و ترك آنچه که از آن نهی شده است، پس هر کس آنرا کند عاقبت او نیک میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و آخر کار برای پرهیزگارانست. [الأعراف: ٧/١٢٨].

(١٣٣-١٣٥) ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا يَأۡتِينَا بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّهِۦٓۚ أَوَلَمۡ تَأۡتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٣٣﴾ و

مردم میگویند که چرا نمی آرد پیش ما نشانی از پروردگار خود آیا نرسیده بایشان نشانۀ آشکار از کتاب های پیشین [طه: ١٣٣].

﴿وَلَوۡ أَنَّآ أَهۡلَكۡنَٰهُم بِعَذَابٖ مِّن قَبۡلِهِۦ لَقَالُواْ رَبَّنَا لَوۡلَآ أَرۡسَلۡتَ إِلَيۡنَا رَسُولٗا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ مِن قَبۡلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخۡزَىٰ ١٣٤﴾ و اگر ما هلاك میکردیم ایشانرا به عقوبتی پیش ازین البته میگفتند ای رب ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغمبر تا پیروی میکردیم کتاب ترا پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم. [طه: ١٣٤].

﴿قُلۡ كُلّٞ مُّتَرَبِّصٞ فَتَرَبَّصُواْۖ فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ أَصۡحَٰبُ ٱلصِّرَٰطِ ٱلسَّوِيِّ وَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ ١٣٥﴾ بگو هر یک منتظر است پس شما هم منتظر باشید زود میدانید که کیست صاحبان راه راست و که راه یافت [طه: ١٣٥]. یعنی: تکذیب کنندگانِ رسول الله ﷺ میگفتند: چرا از پروردگار خود برای ما نشانی نمی آرد؟ مقصد شان از آن نشانه های بود که خود شان آنرا پیشنهاد میکردند مانند این قول شان:

﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا* أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا* أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا﴾ و گفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه. یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور پس روان کنی جویها در میان آن روان کردنی. یا بیفگنی آسمان را چنانچه گمان میکنی بر ما پاره پاره یا بیاری خدا را و فرشتگان را روبروی. [الإسراء: ١٧/٩٠-٩٢].

و این از سوی آنـها تمرد و خیره سری و لجاجت، و عناد و ظلم بود، چون آنـها و رسول الله همه بشرو بنده های الله هستند، پس لایق نیست که به حسب هوای خود پیشنهاد کنند، بلکه ذاتیکه نازل میفرماید هر چه را که میخواهد انتخاب میکند و آن به حسب حکمت اوست، و آن الله تعالی است.

و بخاطریکه اقوالشان: ﴿لَوۡلَا يَأۡتِينَا بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّهِۦٓ﴾ چرا نمی آرد پیش ما نشانی از پروردگار خود. مقتضی بر اینست که ایشان ﷺ نشانۀ را بر راستی آن نه آورده اند، و نه هم دلیل حقانیت آنرا آورده اند، و این یك دروغ و افترای شان است، چون ایشان معجزه های بزرگ، و نشانه های قوی را آوردند، که با بعض آن مقصود حاصل میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَوَلَمۡ تَأۡتِهِم﴾ آیا

نرسیده بایشان. اگر در سخن خود راستگو هستند، و با دلیل در تلاش حق هستند ﴿بَيِّنَةُ مَا فِى ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ﴾ نشانۀ آشکار از کتاب های پیشین. یعنی: این قرآن عظیم تصدیق کنندۀ آنچه است که در صحیفه های پیشین بود مانند تورات و انجیل و کتاب های سابقه که مطابق آن کتاب ها بوده است، خبر دهندۀ آنچه است که آن کتاب ها خبر داده بودند، و تصدیق قرآن در آنها هم مذکور است، و آمدن رسول الله ﷺ هم را مژده داده اند، و آن مانند این قول تعالی است:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ آیا کفایت نکرد ایشان را آنکه ما فرستادیم بر تو کتاب را که خوانده میشود برایشان هر آئینه درین (کتاب) رحمت و پند است برای قومیکه تسلیم میکنند (ایمان می آرند) [العنکبوت: ۲۹/۵۱].

پس آیات مومنان را نفع میرساند، و یقین و ایمان شان به آن بیشتر میشود، اما اعراض کنندگان که از آن روی میگردانند، به آن ایمان نمی آورند، و از آن منتفع میشوند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ*وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ﴾ (هرآئینه) آنانکه ثابت شد برایشان سخن پروردگار تو ایمان نیارند. و اگر چه بیامد بدیشان هر نشانه تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده را [یونس: ۱۰/۹۶،۹۷]. بلکه فایده در سوق دادن شان بسوی آن، و مخاطب شدن شان با آنست، تا بالای شان حجت الله قایم گردد، و تا در وقت نازل شدن عذاب بالای شان نگویند: ﴿لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ﴾ چرا نفرستادی بسوی ما پیغمبر تا پیروی میکردیم کتاب ترا پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم. با عذاب، پس اینست پیغمبر من، و با او نشانه ها و برهان های من است، و اگر طوریکه میگوئید هستید او را تصدیق کنید.

بگو ای محمد ﷺ: تکذیب کنندگان خود را مخاطب شده که میگویند: برای او منتظر گردش زمانه باشید ﴿قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ﴾ بگو هر یك منتظر است. شما منتظر مرگ من باشید و من منتظر عذاب بر شمایم ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ﴾ بگو انتظار نمی برید بما مگر یکی از دو نیکوئی. یعنی: یا ظفر یا شهادت ﴿وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِۦٓ أَوْ بِأَيْدِينَا﴾ و ما انتظار میکشیم بشما که برساند شما را الله عذابی از نزد خود یا بدستهای ما. [التوبة: ۹/۵۲].

﴿فَتَرَبَّصُواْۖ فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ أَصۡحَٰبُ ٱلصِّرَٰطِ ٱلسَّوِيِّ﴾ پس شما هم منتظر باشید زود میدانید که کیست صاحبان راه راست. یعنی: راه مستقیم، ﴿وَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ﴾ و که راه یافت. با انتخاب خود، من یا شما؟ چون رونده به این راه برنده و هدایت یافته، و نجات یافته و کامیاب میباشد، و هر که از این راه رو میگرداند ناکام و خساره مند و در عذاب میباشد. و معلوم است که رسول الله ﷺ کسی اند که به این حالت هستند، و دشمنان ایشان به خلاف آنند، والله أعلم.

سورۀ طه اتمام یافت والحمد لله و صلی الله علی نبیه محمد.

تفسير سورة الأنبياء عليهم السلام

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿ٱقۡتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمۡ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ مُّعۡرِضُونَ ١﴾ نزدیک شد بمردمان حساب شان و ایشان در غفلت روگردانند [الأنبياء: ۱].

﴿مَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّن رَّبِّهِم مُّحۡدَثٍ إِلَّا ٱسۡتَمَعُوهُ وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ ٢﴾ نمی آید بایشان هیچ پند از جانب پروردگار شان نو (پدید آورد) مگر میشنوند آنرا در حالیکه آنها مشغول بازی هستند. [الأنبياء: ۲].

﴿لَاهِيَةٗ قُلُوبُهُمۡۗ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجۡوَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ هَلۡ هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡۖ أَفَتَأۡتُونَ ٱلسِّحۡرَ وَأَنتُمۡ تُبۡصِرُونَ ٣﴾ در بازی غرق است دلهای شان و پوشیدند راز گفتن را آنانکه ستم کردند نیست این شخص مگر آدمی است مثل شما پس چرا گرفتار می آئید در سحر او و حال آنکه شما می بینید. [الأنبياء: ۳].

﴿قَالَ رَبِّي يَعۡلَمُ ٱلۡقَوۡلَ فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٤﴾ گفت پیغمبر رب من میداند هر سخن را که در آسمان و زمین باشد و اوست شنوا دانا [الأنبياء: ۴]. این تعجب از حالت مردم است و تذکر دادن در آنها فایده نمی کند، و به بیم دهنده هیچ توجه نمی کنند، و حساب و مجازات شان بر اعمال نیك و بد شان نزدیك شده است، در حالیکه آنها در غفلت اند و رو میگردانند، یعنی: در غفلت از آنچه اند که برای آن آفریده شده اند، و از آنچه که بر آن نصیحت میشوند رو میگردانند، مثلیکه آنها برای دنیا خلق شده باشند، و تنها برای این تولد شده اند تا از آن لذت ببرند، در حالیکه الله تعالی وعظ و تذکر دادن را همیشه برایشان تجدید میکند، ولی آنها همیشه به غفلت و رو گردانی خود ادامه میدهند، از اینخاطر فرموده است: ﴿مَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّن رَّبِّهِم مُّحۡدَثٍ﴾ نمی آید بایشان هیچ پند از جانب پروردگار شان نو. یعنی: همینکه برایشان از جانب پروردگار شان پند می آید و آنها را تذکر میدهد که چه به نفع شان است، و

آنها را به آن تشویق میکند، و چه به ضرر شان است، و آنها از آن میترساند ﴿إِلَّا ٱسۡتَمَعُوهُ﴾ مگر میشنوند آنرا. شنویدنی که حجت بر علیه شان قایم میشود. ﴿وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ*لَاهِيَةٗ قُلُوبُهُمۡۗ﴾ در حالیکه آنها مشغول بازی هستند. در بازی غرق است دلهای شان. یعنی: قلب هایشان غافل و اعراض کنان در طلب دنیا غرق اند، و بدن هایشان مشغول بازی در تناول شهوت ها، و عملکرد ها در باطل، و سخنان ردی است، در حالیکه باید به غیرِ چنین صفات باشند، قلب های خود را متوجه امر و نهی الله کنند، و آنرا با شنیدن فهمِ مراد آن بشنوند، و جوارح (اعضای) بدن خود را در عبادت پروردگار خود به کوشش بیاندازند که بخاطر همین آفریده شده اند، و پروای روز قیامت و حساب و جزاء را داشته باشند، و با آن امور شان اتمام می یابد، و احوال شان درست میشود، و اعمال شان پاك میشود، و در معنی قول تعالی: ﴿ٱقۡتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمۡ﴾ نزدیك شد بمردمان حساب شان. دو قول موجود است:

یکی آنها اینست: که این امت آخر امت هاست، و رسول شان ﷺ آخر پیغامبران است، و بالای امت این رسول قیامت می آید، نسبت به امت های گذشته قیامت به این امت نزدیکتر است، رسول الله ﷺ گفته اند: من در زمانی مبعوث شده ام که من و روز قیامت اینچنین پهلو به پهلو هستیم، و ایشان به انگشت شهادت شان و به انگشت پهلوی آن اشاره نمودند (مسلم).

و قول دوم اینست: که مراد از نزدیك بودنِ حساب نزدیکی مرگ است، و اینکه هر که بمیرد قیامت او بر پا میشود، و به سرای جزای اعمال داخل میشود، و این تعجب بر هر غافل روگردان است، او نمیداند که مرگ چه وقت بسراغ او می آید، صبح یا شب، پس حالت تمام مردم اینچنین است، بجز از کسیکه بر او عنایت ربانی شده باشد، پس برای مرگ و ما بعد آن آمادگی میگیرد.

بعداً ذکر نموده است که کافران و ظالمان از روی مخالفت، و مقابلۀ حق توسط باطل، در سر گوشی با همدیگر خود چه می گفتند، اینکه با همدیگر موافقه کرده بودند تا در باره رسول الله ﷺ بگویند: که او مثل شما بشر است، پس چه چیزی او را بیشتر از شما فضیلت داده است، و از میان تان او را خاص ساخته است، اگر کسی از میان شما مثل او ادعا میکرد، سخن او هم از جنس سخن او میبود، لاکن او میخواهد بر شما فضیلت داشته باشد، و بر شما ریاست کند، پس از او اطاعت نکنید، و سخنان او را باور نکنید، و او ساحر است، و آنچه از قرآنی را که آورده است سحر است، پس از او دور باشید، و مردم را هم از او دور نگهدارید و بگوئید: ﴿أَفَتَأۡتُونَ ٱلسِّحۡرَ

﴿وَأَنتُمۡ تُبۡصِرُونَ﴾ پس چرا گرفتار می آئید در سحر او و حال آنکه شما می بینید. و آن در حالی بود که آنها با مشاهده کردن نشانه های بزرگی که غیرِ شان آنرا مشاهده نکرده بودند، میدانستند که ایشان رسول خدا هستند، بلکه بد بختی و ستم و لجاجت آنها را بر آن کشانیده بود، و آنچه را که در بارهٔ آن سر گوشی میکردند در احاطه علم الله تعالی است، و ایشانرا بر آن مجازات میکند، از اینخاطر فرموده است: ﴿قَالَ رَبِّي يَعۡلَمُ ٱلۡقَوۡلَ﴾ گفت پیغمبر رب من میداند هر سخن را. یعنی: پنهان و آشکار را ﴿فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ که در آسمان و زمین باشد. یعنی: تمام قطر های آنها را احتوی میکند ﴿وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ و اوست شنوا. بر تمام صدا ها با اختلاف لسان ها و هر گونه احتیاجات ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ داناست. به آنچه که در ضمیر هاست، و سینه ها آنرا پنهان میکنند.

(۵،۶) ﴿بَلۡ قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمِۭ بَلِ ٱفۡتَرَىٰهُ بَلۡ هُوَ شَاعِرٞ فَلۡيَأۡتِنَا بِـَٔايَةٖ كَمَآ أُرۡسِلَ ٱلۡأَوَّلُونَ ۵﴾ بلکه گفتند خواب های پریشان است بلکه دروغ بسته است آنرا بلکه شاعر است پس باید بیارد نزد ما نشانه چنانچه فرستاده شدند به آن پیشینیان [الأنبیاء: ۵].

﴿مَآ ءَامَنَتۡ قَبۡلَهُم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَآۖ أَفَهُمۡ يُؤۡمِنُونَ ۶﴾ ایمان نیاورد پیش از ایشان هیچ قریه ئی که هلاك ساختیم آنرا آیا اکنون اینان ایمان می آورند [الأنبیاء: ۶]. تعالی دروغ بستن های تکذیب کنندگانِ محمد ﷺ و آنچه را از قرآن کریم که آورده اند ذکر میفرماید، و آنها ایشان را سفیه (بیخرد) خواندند، در بارهٔ ایشان سخنان باطل مختلف گفتند، گاهی میگفتند: ﴿أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمِۭ﴾ خواب های پریشان است. که به منزلت سخنان هذیان است که کسی در خواب بگوید و آنرا حس نکند، و گاهی میگفتند: ﴿ٱفۡتَرَىٰهُ﴾ دروغ بسته است آنرا. و آنرا از خود ساخته و بافته است، و گاهی میگفتند: شاعر است و آنچه را که آورده است شعر است.

و هر کسیکه به واقعیت حال رسول ﷺ کمترین معرفتی هم داشت، و به آنچه را که آورده بودند نظر می انداخت، با ثقهٔ کامل که شك را نمی پذیرد، میدانست که آن جلیل القدر ترین و عالی ترین کلام است، و از جانب الله است، و هیچکس از بشر قدرت آوردن اندکی از مثل آنرا ندارد، طوریکه تعالی دشمنان خود را به آن به مبارزه خواسته است، تا ثابت کنند که از جانب او نیامده است، اگر چه که از دشمنی زیاد میخواهند آنرا کنند، ولی بر هیچ چیزی از آن قادر نیستند، و آنها آنرا خوب میدانند، وگر نه چه موجب شد که آنها آنقدر بر آن کوشش کنند، و چه موجب بی

خوابی شان میشد، و سخنان شانرا در برابر حقی مخلوط و متفرق ساخته بود که هیچ چیز با آن مقاومت کرده نمیتواند، و این سخنانی را که در بارۀ رسول ﷺ میگفتند - در حالیکه به ایشان ایمان نداشتند - بخاطر این بود تا مردمی را از ایشان ﷺ متنفر سازند که ایشان را نمیشناختند، و قرآن از بزرگترین نشانه های مداوم دلالت کننده بر صحت داشتن آنچه است که رسول ﷺ آنرا آورده اند، و ایشان ﷺ را تصدیق میکند، و همین کافی و شافی است.

و هر کسیکه از قرآن دلیل دیگری میخواهد، یا از دیگر نشانه ها پیشنهاد میکند، او جاهل و ظالم است، و مشابه آن معاندان (لجوجان) اند که قرآن را تکذیب کردند، و نشانه ها و معجزه های دلخواه خود را پیشنهاد کردند، و آن برایشان مضر ترین چیز است، و در آن برایشان هیچ مصلحتی نیست، چون اگر مقصد شان دانستن راستی بر اساس دلیل میبود، دلیل بدون معجزه هائیکه آنها میخواستند واضح شده بود، ولی اگر مقصد شان عاجز ساختن رسول ﷺ و جستجو کردن عذر برای خود بود چون خواست شان بر آورده نشد، در آن حالت - اگر فرض کرده شود که تمام آنچه را که طلب میکنند آورده شود - باز هم ایمان نمی آورند تا وقتیکه عذاب دردناك را نبینند.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلۡيَأۡتِنَا بِـَٔايَةٖ كَمَآ أُرۡسِلَ ٱلۡأَوَّلُونَ﴾ پس باید بیارد نزد ما نشانه چنانچه فرستاده شدند به آن پیشینیان. یعنی: مثل شتر صالح و عصای موسی علیهما السلام و امثال آن. الله تعالی فرمود: ﴿مَآ ءَامَنَتۡ قَبۡلَهُم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَآۖ﴾ ایمان نیاورد پیش از ایشان هیچ قریه ئی که هلاك ساختیم آنرا. یعنی: به آن معجزه های پیشنهاد شده، بلکه سنت مقتضی بر اینست که هر کس آنرا طلب کند، بعداً آن برایش حاصل شود و او ایمان نیاورد، جزا برایش عاجل میشود، پیشینیان که به آن معجزه ها ایمان نه آوردند، آیا این مردم به آن ایمان می آورند؟ چه چیز اینها را از آن پیشینیان بهتر میسازد؟ و چه خیری در اینهاست که در صورت موجودیت معجزه ها مقتضی بر ایمان آوردن شان شود؟ و این استفهام بمعنی نفی است، یعنی هرگز چنین شده نمیتواند.

(۷-۹) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧﴾ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردان را که وحی می فرستادیم بایشان پس بپرسید از اهل کتاب اگر شما نمی دانید [الأنبياء: ۷].

﴿وَمَا جَعَلۡنَٰهُمۡ جَسَدٗا لَّا يَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَمَا كَانُواْ خَٰلِدِينَ ٨﴾ و نساختيم ایشانرا جسدی که نخورند طعام و نبودند جاوید باشندگان [الأنبياء: ٨].

﴿ثُمَّ صَدَقۡنَٰهُمُ ٱلۡوَعۡدَ فَأَنجَيۡنَٰهُمۡ وَمَن نَّشَآءُ وَأَهۡلَكۡنَا ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٩﴾ سپس راست گردانیدیم با ایشان وعده را پس رستگاری دادیم ایشانرا و کسی را که خواستیم و هلاك گردانیدیم از حد گذرندگان را. [الأنبياء: ٩].

این جواب برای شبهه تکذیب کنندگان رسول ﷺ است که میگفتند: چرا فرشته نبود که به خوراك و نوشاك احتیاج نمیداشت، و با بازار ها سر و کار نمیداشت، و چرا زندگانی جاویدان ندارد؟ و اگر اینچنین نباشد دلالت بر این میکند که ایشان ﷺ پیغامبر نیستند.

و این شبهه هنوز هم در دلهای تکذیب کنندگان پیغامبران است، در کفر ورزیدن مشابه هستند، و سخنان شان هم مشابه است، پس تعالی این شبهه تکذیب کنندگانِ رسول الله ﷺ را که به اثبات پیغامبرانِ قبل از رسول الله ﷺ اقرار میکنند با این جواب داده است - حتیٰ اگر آنها تنها به نبوت ابراهیم علیه السلام اقرار کنند، که تمام طائفه های شان نبوت او را اقرار میکنند، و مشرکین هم بر زعم این هستند که آنها در کیش ابراهیم علیه السلام هستند - که تمام پیغامبرانی که قبل از محمد ﷺ آمده اند بشر بودند که طعام میخوردند، و به بازار ها میرفتند، و عارضه های بشری مانند مرگ و غیر آن به آنها هم عاید میشد، و اینکه الله تعالی آنها را به قوم شان و ملت شان میفرستاد، پس بعضی شان آنها را تصدیق میکردند، و بعض شان آنها را تکذیب میکردند، و الله در آنچه که در نجات و سعادت شان و پیروانان شان به آنها وعده کرده بود وفا میکرد، و تکذیب کنندگانِ از حد گذرنده را برایشان هلاك میکرد.

پس چرا رسالت محمد ﷺ را با شبهه باطل شان منکر میشوند، در حالیکه همان شُبهی را که در بارهٔ ایشان ﷺ دارند در دیگر برادران ایشان از پیغامبران هم موجود بوده میتواند که آنها به نبوت شان اقرار میکنند و نبوت محمد ﷺ را تکذیب میکنند؟ پس این الزام به آنها نهایت واضح است، و اگر آنها به رسولی از بشر اقرار کنند، و به رسولی از غیرِ بشر اقرار نکنند، شبهه شان باطل است، و خود شان آنرا با اقرار فاسد بودن آن، و تناقص داشتن شان با آن، باطل کرده اند، اگر استدلال شان بر این اساس باشد، که نبوت تمام پیغامبرانی را منکر باشند که بشر هستند، و بگویند که هیچکسی پیغامبر شده نمیتواند تا اینکه فرشته باشد و زندگانی دائمی داشته باشد و

طعام نخورد، الله تعالی جواب شانرا در بارۀ این شبهه شان با این قول خود داده است: ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٞۖ وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكٗا لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ*وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ مَلَكٗا لَّجَعَلۡنَٰهُ رَجُلٗا وَلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِم مَّا يَلۡبِسُونَ﴾ و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر فرشته و اگر فرو میفرستادیم فرشته البته بانجام رسانیده میشد کار باز مهلت داده نشوند. و اگر می گردانیدیم رسول فرشته را هر آئینه (متمثل) میگردانیدیم او را بصورت مردی و هر آئینه مشتبه میکردیم برایشان آنچه اشتباه میکنند [الأنعام: ۶/ ۸،۹].

و اینکه بشر (انسان ها) طاقت اخذ کردن وحی را از ملائکه ندارند ﴿قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا﴾ بگو اگر میبودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده میفرستادیم بر ایشان از آسمان فرشتۀ را پیغمبر [الإسراء: ۱۷/ ۹۵]. پس اگر در بارۀ حالت پیغامبران سابقه شك دارید و یا به آن علم ندارید ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ﴾ پس بپرسید از اهل کتاب. یعنی: از کتاب های سابقه، مانند اهل تورات و انجیل، تا شما را از علمیکه دارند خبر دهند، و اینکه همۀ آنها بشر بودند از جنس آنان بودند که بسوی شان ارسال شده بودند.

و سبب این آیه اگر چه خاص در بارۀ پرسش حالت پیغامبران گذشته از اهل کتاب است، و آنها اهل علم هستند، ولی در هر مسأله ای از مسائل دین عام است، چه از اصول دین باشد یا از فروع (فرعیات) دین باشد، اگر نزد انسان علمی از آن نباشد از کسی بپرسد که بر آن علم دارد، پس در آن امر به آموختن و پرسش از اهل علم است، و جز این نیست که بخاطری امر شده است تا از ایشان پرسیده شود که بر آنها لازم است تا بیاموزانند و جواب آنچه را که میدانند بدهند.

و در خصوص سوال کردن از اهل ذکر و علم سوال کردن کسی نهی شده است که در جهل (نادانی) و بی علمی معروف است، و او نهی شده است که جواب بدهد، و در این آیه دلیل است بر اینکه از میان زنان پیغامبری فرستاده نشده است، نه مریم علیها السلام و نه غیرِ او، نظر به این قول او تعالی: ﴿إِلَّا رِجَالٗا﴾ مگر مردان را.

(۱۰) ﴿لَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ كِتَٰبٗا فِيهِ ذِكۡرُكُمۡۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۱۰﴾ (هرآئینه) فرو فرستادیم بسوی شما کتابی که در آن ذکر (پند) شماست آیا نمیدانید [الأنبیاء: ۱۰]. ای مردمانی که ما – محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب را به شما فرستاده ایم – برای شما کتاب جلیل القدر، و قرآن واضحی را فرو فرستاده ایم ﴿فِيهِ ذِكۡرُكُمۡۚ﴾ که در آن ذکر (پند) شماست. یعنی: اگر از آنچه از اخبار راست که در

آنست پند بگیرید، در آن شرف، و فخر، و ارتفاع تان است، پس به آن اعتقاد داشته باشید، و از اوامری که در آنست فرمانبرداری کنید، و از نواهی که در آنست اجتناب کنید، قدر تان بلند میشود، و امر تان عظمت پیدا میکند.

﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا نمیدانید. آنچه را که برایتان ضرر دارد و آنچه را که نفع دارد؟ چطور به آنچه که در آن ذکر تان، و شرف دنیا و آخرت تان است راضی نمی شوید و برای آن عمل نمی کنید، اگر عقل میداشتید این طریق را سلوك میکردید.

پس وقتیکه آنرا سلوك نکردید، و طرق دیگر را سلوك کردید، که در آن در دنیا و آخرت پستی و حقارت تان است، و بدبختی تان در آنست، معلوم شد که رأی معقول و صحیح و ثابت و متفوق ندارید.

و مصداق این آیه واقع شد، چون کسانی از صحابه و آنانکه بعد از ایشان آمدند به رسول ﷺ ایمان آوردند، و با قرآن تذکر حاصل کردند، سر بلندی و رفعت باشکوه، قدر و منزلت بزرگ، و شرف بیشتر از پادشاهان را بدست آوردند، و آن امریست که برای همه معلوم است، طوریکه این هم معلوم است که آنانکه از قرآن پیروی نکردند، و از آن هدایت نگرفتند، و به اساس آن خود را تزکیه (پاك) نکردند، برای شان نفرت، و ذلت و رسوائی، و فساد و بدبختی بود، پس به سعادت رسیدن دنیا و آخرت جز تذکر گرفتن از این کتاب دیگر راهی نیست.

(۱۱-۱۵) ﴿وَكَمۡ قَصَمۡنَا مِن قَرۡيَةٖ كَانَتۡ ظَالِمَةٗ وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ ١١﴾ و بسا در هم شکستیم از دهی که بودند ستمگار و آفریدیم بعد از آنها گروه دیگر [الأنبياء: ۱۱].

﴿فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأۡسَنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَرۡكُضُونَ ١٢﴾ پس چون حس کردند آفت ما را ناگهان ایشان از آنجا میگریختند [الأنبياء: ۱۲].

﴿لَا تَرۡكُضُواْ وَٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتۡرِفۡتُمۡ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡـَٔلُونَ ١٣﴾ مگریزید و برگردید بسوی جائیکه آسودگی داده شده شما را در آن و خانهای خود شاید که پرسیده شوید [الأنبياء: ۱۳].

﴿قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ١٤﴾ گفتند (ای) وای بر ما هر آئینه بودیم گنهگار [الأنبياء: ۱۴].

﴿فَمَا زَالَت تِّلۡكَ دَعۡوَىٰهُمۡ حَتَّىٰ جَعَلۡنَٰهُمۡ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ ١٥﴾ پس دوام داشت همین فریاد ایشان تا وقتیکه ساختیم ایشانرا (کشت) دور شده مانند آتش خاموش [الأنبياء: ۱۵]. تعالی - در بر حذر ساختن از آن ظالمان که رسول الله ﷺ را تکذیب میکردند میفرماید که به امت های دیگر که

پیغامبران را تکذیب میکردند چطور معامله کرد - : ﴿وَكَمۡ قَصَمۡنَا﴾ و بسا در هم شکستیم. یعنی: با عذابِ ریشه کن کننده آنها را هلاك نمودیم. ﴿مِن قَرۡيَةٍ﴾ از دهی. غیر از دیگرِ آن که تلف شد ﴿وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ﴾ و آفریدیم بعد از آنها گروه دیگر. و اینکه آن هلاك شدگان وقتی عذاب و عقوبت الله را احساس کردند، و نازل شدن آنرا دیدند، از روی پشیمانی و پریشانی، و حسرت بر آنچه که کرده بودند، و گریز از وقوع آن، پا های خود را به زمین می کوبیدند. پس از روی استهزاء به آنها گفته شد: ﴿لَا تَرۡكُضُواْ وَٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتۡرِفۡتُمۡ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡـَٔلُونَ﴾ مگریزید و برگردید بسوی جائیکه آسودگی داده شده شما را در آن و خانهای خود شاید که پرسیده شوید.

یعنی: گریز و ندامت برایتان فایده نمی کند، لاکن اگر اقتدار دارید، به لذت ها و شهوت ها، و خانه های مزین شدۀ تان، و دنیای تان که شما را فریفته بود و مشغول ساخته بود برگردید، تا اینکه حکم الله بشما آید، برگردید تا دوباره متمکن (پا برجا) باشید و لذت های آنرا جمع کنید، و در منازل تان مطمئن باشید و تعظیم شوید، شاید طوریکه در سابق بودید در امور تان مقصود باشید، و مانند حالت اول تان مردم از مطالب دنیا از شما بپرسند، ولی افسوس، آن کجا حاصل میشود، در حالیکه وقت آن فوت شده است، و جزا و قهر بالای شان نازل شده است، و عزت و شرف شان و دنیای شان از نزد شان رفته است، و وقت ندامت کردن و حسرت خوردن شان آمده است؟ و از اینخاطر ﴿قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ* فَمَا زَالَت تِّلۡكَ دَعۡوَىٰهُمۡ﴾ گفتند (ای) وای بر ما هر آئینه بودیم گنهگار. پس دوام داشت همین فریاد ایشان. یعنی: با وای و افسوس، و ندامت، و بالای خود اقرار کردن که او خودش بالای خود ظلم کرده است، و اینکه الله در آنچه که بالای شان آورده است عادل است.

﴿حَتَّىٰ جَعَلۡنَٰهُمۡ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ﴾ تا وقتیکه ساختیم ایشانرا (کشت) دور شده مانند آتش.

یعنی: به منزلت آن کشت که قطع شده و فرو نشسته میباشد، و حرکات شان توقف کرده، و آواز شان خاموش کرده میشود، پس - ای مخاطب شوندگان - از استمرار بر تکذیب کردن اشرف پیغامبران حذر کنید، تا مبادا آنچه که بر آنها نازل شد بر شما هم نازل شود.

(۱۶،۱۷) ﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ ۱۶﴾ و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست بازی کنان [الأنبياء: ۱۶].

﴿لَوۡ أَرَدۡنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهۡوٗا لَّٱتَّخَذۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ ﴾ اگر میخواستیم که بسازیم بازیچه هر آئینه میساختیم آنرا از نزد خود اگر میبودیم کننده [الأنبياء: ١٧]. تعالی خبر میدهد که او آسمانها و زمین را عبث نیافریده است، و نه بازی کنان بدون فایده، بلکه آنرا به حق و برای حق آفریده است، تا بندگان با آن استدلال کنند که او آفریننده بزرگ، تدبیر دهندۀ با حکمت، بی اندازه مهربان و نهایت با رحم است، ذاتیکه همه کمال (کامل بودن)، و همه حمد (ستایش) و همۀ عزت او راست، در گفتار خود صادق است، پیغامبران او در خبر دادن از او تعالی صادق اند، و اینکه او تعالی که قادر است تا زمین و آسمانها را با وسعت آنها بیافریند، قادر است تا زندگی جسد ها را دوباره اعاده کند (برگرداند) تا نیکو کار را بر نیکو کاری او، و بد کار را به بدی های او مجازات کند.

﴿لَوۡ أَرَدۡنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهۡوٗا﴾ اگر میخواستیم که بسازیم بازیچه. یعنی: اگر فرض کنید، و آن محال است ﴿لَّٱتَّخَذۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ﴾ هر آئینه میساختیم آنرا از نزد خود. یعنی: از طرف خود آنرا میساختیم ﴿إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ اگر میبودیم کننده. و شما را بر آنچه که عبث و بازیچه بود مطلع نمی ساختیم، چون آن نقص و یك مثال زشت و ناپسند میبود، نمی پسندیدیم که آنرا برایتان نشان بدهیم.
ولی آسمانها و زمین که بطور مداوم آنرا می بینید، ممکن نیست که قصد از آن عبث و بازیچه باشد، تمام این همه به سطح عقل های کوچك پائین آورده شده است، تا از هر جانب قناعت دادن آنها را قناعت بدهد، پس چه پاك است آن ذات حلیم و بردبار و مهربان، با حکمت که تمام اشیاء را در منزلت مناسب آنها نازل میفرماید.

(١٨-٢٠) ﴿بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞۚ وَلَكُمُ ٱلۡوَيۡلُ مِمَّا تَصِفُونَ ١٨﴾ چنین نیست (بلکه) می افگنیم حق را بر باطل پس می شکند سر او را پس ناگهان او میرود (هلاك میشود) و شما راست بربادی از آنچه بیان میکنید [الأنبياء: ١٨].
﴿وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ١٩﴾ و او راست هر که در آسمانها و زمین است و آنانکه نزد اویند سر کشی نمیکنند از عبادت او و مانده نمیشوند [الأنبياء: ١٩].
﴿يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ٢٠﴾ تسبیح میگویند شب و روز سستی نمی کنند.

[الأنبیاء: ٢٠]. تعالی خبر میدهد که او اِحقاقِ حق، و اِبطال باطل را کفالت (ذمه داری) میکند، و اینکه هر باطلی که گفته شده است و با آن جدال شده است، الله از حق و علم و بیان (واضح کردن) آنچه را نازل خواهد فرمود که آنرا بشکند و مضمحل سازد، و بطلان آنرا به همه آشکار سازد ﴿فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌۚ﴾ پس ناگهان او میرود. یعنی: مضمحل میشود و فنا میشود، و این در تمام مسائل دینی عام است، هیچ مُبطلی (پیروان باطل) کدام شُبهه عقلی و یا نقلی را در اِحقاق باطل یا رد حق آورده نمیتواند، جز اینکه برای آن از جانب الله تعالی از دلایل قاطعانهٔ عقلی و نقلی آنچه است که آن قول باطل را از بین میبرد و آنرا قلع و قمع میسازد طوریکه آن بطلان به همه واضح شود، و اگر مسائل امتحان کرده شود، آنرا مسأله به مسأله چنین خواهی یافت.

بعداً فرموده است: ﴿وَلَكُمُ﴾ و شما راست. ای کسانیکه الله تعالی را به آنچه که لائق ذات او نیست وصف میکنید، مانند فرزند و همسر داشتن، و نظیر و شریك داشتن، حصهٔ تان، و نصیب تان که آنرا بدست می آورید ﴿ٱلۡوَيۡلُ﴾ بربادی است. و ندامت و زیان است، در آنچه که می گوئیده برایتان هیچ فائده ای نیست، نه هم برایتان چیزی بر میگردد که به آن امید داشته باشید، و برای آن عمل کنید، و به رسیدن به آن کوشش کنید، مگر بر عکسِ مقصد تان، و آن ناکامی و محرومیت خواهد بود.

بعداً خبر میدهد تعالی که او مالك کُل زمین و تمام آسمانها و تمام آنچه است که در میان آنهاست، پس همه برده و مملوك اند، و اقتدار زمین و آسمان ها جز در ملکیت الله در ملکیت هیچکس نیست، نه در بخشی از آن ملکیت دارند، و در معاونت بر آن حصه دارند، و نه بدون اجازهٔ الله کسی شفاعت کرده میتواند، پس چطور از میان آنها معبود میگیرند؟ و چطور از آنها برای الله فرزند مقرر میکنند؟

پس مقدس و بلند است شأن آن مالك عظیم، که گردن ها برای او خم است، و سرکشان بزرگ به او سر افگنده اند، و فرشته های مقرب به او عاجز و فروتن اند، و همهٔ شان در عبادت کردن مداوم او تعالی مصروف اند. از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَنۡ عِندَهُۥ﴾ و آنانکه نزد اویند. یعنی: ملائکه ﴿لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ﴾ سر کشی نمیکنند از عبادت او و مانده نمیشوند. یعنی: از شدت رغبت شان و محبت کامل شان و طاقت بدن شان نه مانده میشوند، و نه آن برایشان خسته کننده است.

﴿يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ﴾ تسبيح ميگويند شب و روز سستی نمی کنند. یعنی: در تمام اوقات شان در عبادت و تسبيح غرق هستند، پس در اوقات شان هيچ وقتی فارغ و خالی از آن نيست، و با وجود كثرت شان اين صفت شان است، و در اين، وضاحتِ عظمت و جلال قدرت و كامل بودن علم و حكمت او تعالی است كه موجب ميشود تا هيچ ذاتی جز او عبادت نشود، و عبادت جز او صرف ديگری نشود.

(٢١-٢٥) ﴿أَمِ ٱتَّخَذُوٓاْ ءَالِهَةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ هُمۡ يُنشِرُونَ ٢١﴾ آيا مقرر كردند غير از او (چنين گرفتند) معبودان از (اجزای) زمين كه ايشانرا دوباره زنده كنند (بر انگيزانند) [الأنبياء: ٢١].

﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٢٢﴾ اگر بودی در آسمان و زمين معبودانی سوای خدا (هرآئينه) هر دو تباه شدی پاكی خدایراست كه مالك عرش است از آنچه بيان ميكنند [الأنبياء: ٢٢].

﴿لَا يُسۡـَٔلُ عَمَّا يَفۡعَلُ وَهُمۡ يُسۡـَٔلُونَ ٢٣﴾ (او) پرسيده نميشود از آنچه ميكند و از ايشان باز خواست ميشود [الأنبياء: ٢٣].

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡۖ هَٰذَا ذِكۡرُ مَن مَّعِيَ وَذِكۡرُ مَن قَبۡلِيۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡحَقَّۖ فَهُم مُّعۡرِضُونَ ٢٤﴾ آيا گرفته اند به جز خدا معبودان بگو بياريد سند خود را اين است ياد آنانيكه با من اند و ياد آنانيكه پيش از من بودند ليكن اكثر ايشان نمی دانند سخن حق را پس ايشان روگردانند [الأنبياء: ٢٤].

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ و نفرستاديم پيش از تو هيچ پيغمبری مگر وحی ميفرستاديم بسوی او كه نيست هيچ معبودی بر حق غير من پس بپرستيد مرا [الأنبياء: ٢٥]. وقتی تعالی كامل بودن اقتدار و عظمت خود، و فروتن بودن همه چيز را برای خود بيان فرمود، مشركان را تقبيح فرموده است، كسانی را كه از اجزای زمين معبودی گرفتند كه نهايت ضعيف و ناتوان هستند ﴿هُمۡ يُنشِرُونَ﴾ كه ايشانرا دوباره زنده كنند (بر انگيزانند). اين استفهام بمعنی نفی است، یعنی: قدرت حشر كردن و دو باره زنده كردن شانرا ندارند، تعالی با اين قول خود هم آنرا تفسير نموده است: ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا﴾ و گرفتند كفار بجز الله معبودانی

که نمی آفرینند چیزی را و ایشان ساخته شده اند و مالك نیستند برای نفسهای خود (دفع) ضرر و نه (جلب) منفعت را و مالك نیستند مرگ و نه زندگانی و نه دوباره زنده گردانیدن را.
[الفرقان: ۳/۲۵]،
﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ*لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَهُمۡ وَهُمۡ لَهُمۡ جُندٌ مُّحۡضَرُونَ﴾ و گرفتند سوای خدا معبودان را تا بُوَد که ایشان یاری داده شوند. نتوانند یاری کردنِ ایشان و این بتان پرستان برای ایشان لشکری حاضر کرده شده اند [یس: ۳۶/ ۷۵،۷۴].
پس مشرك مخلوقی را میپرستد که نه دفع ضرر و نه جلب منفعت کرده میتواند، و آنرا برای الله خالص نمیگرداند که از هر نگاه کامل است، و جلب نفع و دفع ضرر همه در دست اوست.

و این توفیق نیافتن، و بد نصیبی، و فراوانی جهل، و شدت ظلم اوست، پس موجودیت کائنات صالح بوده نمیتواند جز بر تحفظ اله واحد، همانطوریکه جز توسط پروردگار واحد بوجود نه آمده است، لهذا فرموده است: ﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ﴾ اگر بودی در آنها. یعنی: در آسمان ها و زمین، ﴿ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ﴾ معبودانی سوای خدا (هرآئینه) هر دو تباه شدی. یعنی: در ذات شان تباه میشدند، و هر که از مخلوقاتی که در آن بودند هم تباه میشدند.
و دلیل واضح آن اینست: که عالم علیا و سفلیٰ بر آنچه که دیده میشود، به کامل ترین طریق اصلاح و انتظام است که بوده میتواند، که در آن نه خلل و نه عیب و نه ممانعتی، و نه عوارضی دیده میشود، پس این دلالت میکند بر آنکه مدبِر آن واحد است، و رب (مربی) آن واحد است، إله آن واحد است، و اگر دو مدبر و دو رب یا بیشتر از آن میبود، نظام کائنات مختل میشد، و ستون های آن منهدم میشد، چون هر دوی شان از یکدیگر امتناع می ورزیدند، و با یکدیگر در تعارض میبودند، و اگر یکی شان تدبیر کردن چیزی را میخواست، و دیگر آن آنرا نمیخواست، مراد هر دوی شان با هم محال میبود، و وجود مراد یکی شان بدون دیگر، به عجز و عدم اقتدار دیگر آنها دلالت میکرد، و اتفاق شان بر مراد واحد در تمام امور ناممکن میبود.

پس از اینخاطر تعیین میگردد که آن ذات قاهر (غالب) که تنها مراد او وجود دارد، بدون اینکه از آن ممانعت گری یا دفع کننده ای داشته باشد، آن ذات الله واحد قهار است، و از اینخاطر تعالی دلیل امتناع کنندگان را در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا

لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ نگرفته است الله هیچ فرزندی و نیست با او (شریك در الوهیت) هیچ معبودی آنگاه (هرآئینه) میبرد هر معبود چیزیکه آفریده است و هر آئینه غلبه میکرد بعض ایشان بر بعضی پاك است الله از آنچه بیان میکنند [المؤمنون: ۹۱/۲۳].

و از آن – نظر به یکی از دو تفاسیر دیگر این قول تعالی است: ﴿قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا*سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا﴾ بگو اگر بودند با خدا معبودان دیگر چنانچه میگویند آنگاه طلب کردندی بسوی خداوند عرش راه منازعت را. پاك است وی و بلند است از آنچه میگویند [الإسراء: ۶۳،۴۲/۱۷].

از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ﴾ پاکی خدایراست. یعنی: از روی کامل بودن خود از هر نقص، تنها او تعالی منزه و مقدس است، ﴿رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ﴾ مالك عرش است. یعنی: آن عرش سقف همه مخلوقات و با وسعت ترین، و بزرگترین همۀ آنهاست، پس ربوبیت او تعالی بر هر چیز کوچکتر و پائین تر از عرش از باب اولیٰ تر است، ﴿عَمَّا يَصِفُونَ﴾ از آنچه بیان میکنند. یعنی: منکران حق و کافران، کسانیکه برای او تعالی فرزند و همسر مقرر میکنند، و اینکه به وجهی او تعالی شریکی دارد.

﴿لَا يُسۡـَٔلُ عَمَّا يَفۡعَلُ﴾ (او) پرسیده نمیشود از آنچه میکند. بخاطر عظمت و عزت او، و کامل بودن قدرت او تعالی، احدی نمیتواند نه با سخن، و نه با فعل از او تعالی ممانعت یا به او تعارض کند، و از کمال حکمت او تعالی، و گذاشتن اشیاء را در جای مناسب آنها با دقت کامل، هر چیزی راکه قدرت آنرا دارد به بهترین وجه آن درست کرده است، پس هیچ پرسشی متوجه او تعالی نمیشود، بخاطریکه در آفرینش او نه خلل و نه اخلال وجود دارد.

﴿وَهُمۡ﴾ و از ایشان. یعنی: از همه مخلوقات ﴿يُسۡـَٔلُونَ﴾ باز خواست میشود. از افعال شان و اقوال شان، و بخاطر عجز شان، و فقر شان، و بخاطر مملوك بودن شان، افعال شان و حرکات شان مستحق آنست، پس در خود و در غیر از خود ذره ای تصرف و تدبیر ندارند.

بعداً تعالی به تقبیح نمودن حال مشرکان برگشته است، اینکه آنها سوای الله را معبود گرفتند، و فرموده است که آنها را تقبیح کرده و زجر داده بگو: ﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡۖ﴾ آیا گرفته اند به جز خدا معبودان بگو بیارید سند خود را. یعنی: دلیل و حجت تانرا بر صحت

آنچه بیاورید که بسوی آن رفته اید، و راهی را به آن نخواهید یافت، بلکه دلایل قاطعانه بر بطلان آن قائم گردیده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡۖ هَٰذَا ذِكۡرُ مَن مَّعِيَ وَذِكۡرُ مَن قَبۡلِيۚ﴾ این است یاد آنانیکه با من اند و یاد آنانیکه پیش از من بودند.
یعنی: تمام کتاب ها و شریعت ها بر صحت داشتن آنچه که بشما گفته ام متفق هستند، که شرك باطل است، پس این کتاب الله که در آن ذکر هر چیز با دلایل عقلی و نقلی آنست، و بر آنچه که گفته ام این کتاب های سابقه همه برهان و دلیل است. و چون این حقیقت معلوم است که بر بطلان موقف شان حجت قایم شده است، ظاهر گردیده است که هیچ دلیلی نزد شان وجود ندارد، چون دلیل و برهان بطور قطعی فیصله میکند که هیچ معارض ندارد، و اگر در ظاهر کدام اعراض باشد آن تنها شبهات است که در مقابل حق به هیچ کاری نمی آید.

و قول تعالی: ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡحَقَّۖ﴾ لیکن اکثر ایشان نمی دانند سخن حق را. یعنی: در آنچه که بر آنند، از روی تقلید از پیشینیان خود بدون علم و هدایت در مجادله قایم هستند، و بخاطر این نیست که حق را بخاطر این نمیدانند که مخفی و مغموض است، بلکه آن از روگردانیدن خود شان از آنست، وگر نه با کوچکترین التفاتِ نظر به آن، حق از باطل برایشان بطور واضح و آشکار پیدا میشود، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ پس ایشان روگردانند.
و وقتیکه تعالی به ذکر گذشتگان برگشت، و امر فرمود تا در بیان این مسأله به آنها رجوع شود، بطور تام آنرا در این قول خود بیان فرموده است: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ﴾ و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری مگر وحی میفرستادیم بسوی او که نیست هیچ معبودی بر حق غیر من پس بپرستید مرا. پس زبده و اصل پیام پیغامبران و کتاب هایشان که قبل از شما آمده بودند امر میکند به عبادت الله واحد بدون شریك، و بیان این است که تنها او معبود بر حق است، و عبادت هر کس و چیز سوای او باطل است.

(۲۶-۲۹) ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦﴾ و گفتند گرفته است رحمن فرزند (این لایق او نیست) پاکی است او را لیکن بندگانند معزز [الأنبیاء: ۲۶].
﴿لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧﴾ پیشدستی نمیکنند به هیچ سخن و ایشان به حکم او کار میکنند [الأنبیاء: ۲۷].

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾
میداند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه پس پشت ایشان است و شفاعت نمیکنند الا برای کسیکه خدا خوشنود است و ایشان از ترس خدا مضطربانند [الأنبياء: ٢٨].
﴿۞ وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ و هر که بگوید از ایشان که من معبودم به جز او پس او را جزا میدهیم دوزخ همچنین جزا میدهیم ظالمان را. [الأنبياء: ٢٩]. تعالی از بیخردی مشرکان که رسول ﷺ را تکذیب نمودند، و زعم این را نمودند – خداوند آنها را قبیح بگرداند – که الله تعالی فرزند گرفته است، پس گفتند: که ملائکه دختران الله هستند، بلند است ذات الله از این سخن شان که میگویند.

و از صفات ملائکه خبر داده است که آنها مملوك و بندگان تحت ربوبیت الله اند، مدبَر هستند (کار شان تدبیر داده میشود) و از امر هیچ چیزی در دست شان نیست، و آنها نزد الله تعالی مکرم هستند، الله آنها را کرامت بخشیده است، و در حال بندگی شان به ایشان کرامت و مهربانی فرموده است، و آن اینکه آنها را با فضیلت ها و پاك از رذیلت ها خاص نموده است، و آنها با الله و در فرمانبرداری از او تعالی در نهایت ادب هستند.

پس ﴿لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ﴾ پیشدستی نمیکنند به هیچ سخن. یعنی: از کمال ادب شان، و دانش شان به کمالِ حکمت و علم الله، در ارتباط آنچه که متعلق به تدبیر مملکت است هیچ سخن نمیگویند. ﴿وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ﴾ و ایشان به حکم او کار میکنند. یعنی: هر چه که به ایشان امر میفرماید از امر او تعالی فرمان میبرند، و هر به چه که ایشانرا مدبر سازد آنرا انجام میدهند، پس به اندازه یك چشم بهم زدن هم از او تعالی سر نمی پیچند، و هیچ کار آنها بنا بر هوای نفس شان و بدون امر الله نیست، و با وجود آنهم، آنها در احاطۀ علم الله تعالی هستند.

پس میداند ﴿مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ﴾ خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه پس پشت ایشان است. یعنی: امور گذشته و آیندۀ شانرا میدند، پس برای شان از علم او خروجی نیست، همانطور از امر و تدبیر او هم برایشان خروجی نیست.

و از جزئیات وصف شان که آنها به هیچ سخن پیش دستی نمیکنند اینست، که آنها بدون اجازه و رضای الله برای هیچکس شفاعت نمیکنند، پس وقتیکه برایشان اجازه داده شد، و در شفاعت کردن شان برای کس رضایت داشت، برایش شفاعت میکنند، لاکن الله تعالی از هیچ قول و

عملی رضایت نمیداشته باشد تا که خالص برای رضای او تعالی نباشد، و در متابعت از رسول ﷺ نباشد، و این آیت از دلایل ثابت شدن شفاعت است، و اینکه ملائکه هم شفاعت میکنند.
﴿وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ﴾ و ایشان از ترس خدا مضطربانند. یعنی: در خوف و لرزه هستند، و در بیم (آمیخته با احترام) برای جلال او تعالی خاضع (فروتن) هستند، و برای عزت و جمال او تعالی سر افگنده هستند.

وقتی تعالی بیان فرمود که آنها حق الوهیت را ندارند، و نظر به صفاتی که مقتضی بر این میشود که مستحق چیزی از عبودیت نیستند، همانطور اینرا هم ذکر فرمود که هیچ قسمتی هم در آن ندارند، و نه هم بمجرد دعوی، و اینکه اگر کسی از آنها بگوید: ﴿إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ﴾ که من معبودم به جز او. اگر فرض کرده شود، و پائین آمده شود ﴿فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس او را جزا میدهیم دوزخ همچنین جزا میدهیم ظالمان را. و چه ظلمی بزرگتر از این بوده میتواند که بندۀ ناقص که از هر نگاه به الله محتاج است، در خصوصیت های الٰهیت و ربوبیت ادعای شریك بودن با الله را کند؟

(۳۰) ﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ وَجَعَلۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ ۳۰﴾ آیا ندیدند کافران که آسمانها و زمین بودند بسته پس گشودیم آنها را و آفریدیم از آب هر چیز زنده را آیا ایمان نمی آورند [الأنبیاء: ۳۰]. یعنی: آیا آنانکه به پروردگار خود کفر می ورزند، و خالص کردن عبودیت را برای او انکار میکنند، آن نشانه ها را ندیده اند که بطور عیان بر این دلالت میکند، که الله تعالی رب محمود (قابل ستایش) و کریم و معبود بر حق است؟ پس آنها زمین و آسمان را مشاهده میکردند، آنرا با یکدیگر وصل شده میافتند، آسمان ابر و باران نداشت، و زمین بی آب و مرده بود، و نه در آن نباتی بود، پس آنها را گشودیم: پس آسمان باران، و زمین نبات تولید کرد، و اوست که در آسمان بعد از آنکه کاملاً صاف میباشد ابر ها را بوجود می آورد، و از آن آب فراوان را جاری میسازد، بعداً زمین مردۀ را که خاك و گرد خشك و تشنه میباشد با آن آبیاری میکند،و آبِ آن قحط میباشد، و بر آن باران می افتد، جنبش میکند، و می افزاید، و از انواع مختلف، با منافع متعدد تمام چیز ها را با رونق می رویاند.
آیا این دلیل بوده نمیتواند که او تعالی حق است، و هر معبودی سوای او باطل است، و اینکه او نهایت با رحم بی اندازه مهربان است؟ و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ﴾ آیا ایمان نمی

آورند؟ یعنی: ایمان صحیح، که در آن هیچ شك و شرك نباشد. بعداً تعالی دلایل افقی را شمرده فرموده است:

(۳۱-۳۳) ﴿وَجَعَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمۡ وَجَعَلۡنَا فِيهَا فِجَاجٗا سُبُلٗا لَّعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ ۳۱﴾ و نهادیم در زمین وزنهای گران (کوهای بلند) که آنها را گرفته مایل نشود (تا نجنباند ایشانرا) و گذاشتیم در آن راه های گشاده تا ایشان راه یابند [الأنبياء: ۳۱].

﴿وَجَعَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ سَقۡفٗا مَّحۡفُوظٗاۖ وَهُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهَا مُعۡرِضُونَ ۳۲﴾ و ساختیم آسمان را سقفی محفوظ و ایشان از نشانهای آسمان اعراض کنندگان اند [الأنبياء: ۳۲].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ۳۳﴾ و اوست آنکه بیافرید شب و روز و آفتاب و ماهتاب را هر یك در خانه (مداری) شنا میکنند [الأنبياء: ۳۳].

یعنی: از جملۀ دلایل قدرت او و کمال او و وحدانیت (یگانگی) او، و رحمت (مهربانی) او تعالی اینست که وقتی زمین بدون کوه ها استقرار نمی یافت، با کوه ها آنرا گران وزن ساخت، و آنها را مانند میخ ساخت تا زمین مردم را نجنباند، یعنی: به اضطراب نه آورد که ممکن نباشد مردم در آن ساکن بمانند، و کشت و زراعت کنند، و در آن استقرار داشته باشند.

پس الله تعالی زمین را توسط کوه ها استقرار بخشید، و بسبب آن هر مصالح و منافع شان حاصل گردید، و چون کوه ها با یکدیگر پیوند دارند، و قله های آنها بسیار بلند است، اگر به آنصورت باقی میماندند، سفر کردن در روی زمین بسیار مشکل میبود، ولی از روی حکمت و رحمت خود، الله تعالی راه های گشاده، یعنی: راه های آسان را در آن بوجو آورده است که رفتن بر آنها مشکل نباشد تا به سر زمین های مطلوب خود رسیده بتوانند، و تا شاید با آن بر وحدانیت الله منان استدلال کنند.

﴿وَجَعَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ سَقۡفٗا﴾ و ساختیم آسمان را سقفی. برای زمینی که شما بالای آن هستید ﴿مَّحۡفُوظٗاۖ﴾ محفوظ. از افتادن ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ﴾ هر آئینه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود بلغزند [فاطر: ۴۱/۳۵]. همچنان الله تعالی آسمان ها را از به دزدی شنیدن شیاطین هم محفوظ گردانیده است.

﴿وَهُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهَا مُعۡرِضُونَ﴾ و ایشان از نشانهای آسمان اعراض کنندگان اند. یعنی: در غفلت و لهو هستند، و این در بارۀ تمام نشانه های آسمانی از قبیل بلندی، و وسعت آن، و عظمت آن، و زیبائی رنگ آن، و دقت عجیب آن، و غیر آنست که در آن به مشاهده میرسد، مانند ستاره های آن، و سیاره ها، و آفتاب، و مهتاب روشن آن که شب و روز از آنها متولد میشود، و اینکه دایم در سیر خود روان هستند، و همچنان ستارگان هم در فلك خود سیر میکنند.

پس بسبب آن منافع بندگان از قبیل گرمی و سردی، و فصل ها حاصل میشود، و حساب عبادات و معاملات خود را میدانند، و در شب ها استراحت میکنند، و آرامی و سکون اختیار میکنند، و در روز ها منتشر میشوند، و برای معیشت خود سعی میکنند. بدون شك به این نتیجه میرسد که الله تعالی آنرا برای وقت معلوم مؤقت قرار داده است که مدت آن معین و حتمی است، تا بندگان در آن دوره مصالح و منافع حاصل کنند و از آن فائده برند، بعد از آن تمام این همه زائل شده مضمحل میشود، و ذاتی که آنرا وجود بخشیده بود فنا خواهد کرد، و ذاتی که آنرا به حرکت آورده بود به سکون خواهد آورد.

و مکلفان به سرای دیگری غیر از این سرای منتقل خواهند شد، که در آن جزای اعمال خود را کامل و وافر خواهند یافت، و خواهند دانست که مقصود از این سرای اینست تا برای آن سرای که استقرار دارد مزرعه باشد، و اینجا منزل سفر است نه محل اقامت.

(۳۵،۳۴) ﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ ۳۴﴾ و ندادیم هیچ آدمی را پیش از تو زندگی جاودان آیا اگر بمیری پس ایشان همیشه باشندگان اند؟ [الأنبياء: ۳۴].

﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ وَنَبۡلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلۡخَيۡرِ فِتۡنَةٗۖ وَإِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ ۳۵﴾ هر نفسی چشندۀ مرگ است و می آزمائیم شما را به بدی (سختی) و نیکی (آسودگی) آزمودنی و بسوی ما باز گردانیده میشوید [الأنبياء: ۳۵]. وقتیکه دشمنان رسول الله ﷺ میگفتند: (تربصوا به ريب المنون) انتظار کنید بر او گردش زمانه را، الله تعالی فرمود: این راه مرگ گذرگاهی است که همه بر آن روان اند، پس برای هیچکس از بشر ﴿مِّن قَبۡلِكَ﴾ پیش از تو. نداده ایم ای محمد ﴿ٱلۡخُلۡدَۖ﴾ زندگی جاودان. در دنیا، پس اگر بمیری همین راه امثال تو از پیغامبران و انبیاء و اولیاء و دیگران شان بود.

﴿أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ﴾ آیا اگر بمیری پس ایشان همیشه باشندگان اند؟ یعنی: اگر تو بمیری، بعد از تو آنها همیشه زنده میمانند، پس زندگی جاودان را اگر باشد برایشان مبارك بگو، ولی

موضوع چنان نیست، بلکه همه باید فنا شوند، از اینخاطر فرموده است: ﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ﴾ هر نفسی چشندۀ مرگ است. و آن تمام نفس های خلائق را شامل میباشد، و این پیالۀ است که باید حتماً نوشیده شود، حتیٰ کسانیکه عمر شان برای مدت بیشتر طول میکشد هم باید بمیرند.

و لاکن الله تعالی بندگان خود را در دنیا آفریده است، و آنها را امر نهی فرموده است، و با آسودگی و سختی، و مالداری و فقر، و عزت و ذلت، و زندگی و مرگ آنها را در ابتلا (امتحان) قرار داده است، امتحانی است از جانب او تعالی که کدام شان در عمل نیك اند، و کدام شان در موقع فتنه ها مفتون میشود (در فتنه میافتد) و کدام شان نجات مییابد.

﴿وَإِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی ما باز گردانیده میشوید. پس بر اعمال تان شما را مجازات میکنیم، اگر نیك باشد جزای تان نیك میباشد، و اگر بد باشد جزای تان بد میباشد ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ و نیست پروردگار تو هیچ ستم کننده بر بندگان [فصلت: ۴۶/۴۱].

و این آیه به بطلان قول کسانی دلالت میکند که میگویند خضر علیه السلام در دنیا جاودان باقی میماند، پس آن قولی است که دلیلی برای آن وجود ندارد، و با دلائل شرعی تناقض دارد.

(۳۶-۴۱) ﴿وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ وَهُم بِذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ٣٦﴾ و چون ببینند ترا کافران نمیگیرند ترا مگر به تمسخر آیا این شخص نام میبرد نام معبودان شما را (به بدی) و ایشان از یاد رحمن منکرند [الأنبیاء: ۳۶].

﴿خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ عَجَلٖۚ سَأُوْرِيكُمۡ ءَايَٰتِي فَلَا تَسۡتَعۡجِلُونِ ٣٧﴾ آفریده شده انسان از شتاب بزودی وانمود میکنم بشما نشانهای خود را پس شتاب مکنید از من [الأنبیاء: ۳۷].

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٣٨﴾ و میگویند کی بعمل می آید این وعده اگر شما راستگو هستید [الأنبیاء: ۳۸].

﴿لَوۡ يَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمۡ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ٣٩﴾ اگر بدانند کافران آنوقت را باز داشته نخواهند توانست از رویهای خود آتش را و نه از پشت های خود و نه بایشان مدد میرسد (ونه ایشان یاری داده شوند) [الأنبیاء: ۳۹].

﴿بَلۡ تَأۡتِيهِم بَغۡتَةٗ فَتَبۡهَتُهُمۡ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ٤٠﴾ بلكه می آید بایشان ناگهانی پس مبهوت گرداند ایشانرا پس نخواهند توانست رد آنرا و نه ایشان فرصت خواهند یافت (ونه ایشان مهلت داده شوند) [الأنبياء: ۴۰].

﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٤١﴾ و (هرآئینه) استهزاء کرده شد به پیغمبران پیش از تو باز پس نازل گردید (احاطه کرد) آنانرا که استهزاء میکردند از ایشان آنچه به آن استهزاء میکردند [الأنبياء: ۴۱].

و این شدت کفر شان بود، پس چون مشرکین رسول الله ﷺ را میدیدند، ایشانرا استهزاء میکردند، و میگفتند: ﴿أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ﴾ آیا این شخص نام میبرد نام معبودان شما را (به بدی). یعنی: بزعم شان آیا این همان تحقیر کنندهٔ است که معبودان تانرا بد میگوید و مذمت میکند، و بر آنها حمله میکند، یعنی: پروای او را نداشته باشید، و سخن او را تجلیل نکنید.

این استهزا و تحقیر آنها برای ایشان بود، با وجود اینکه کمال ایشان در همین بود، چون ایشان از کاملترین و با فضیلت ترین بشر بودند که از فضایل و مکارم ایشان عبادت را خالص کردن برای الله تعالی بود، و مذمت کردن و نقص گرفتن ایشان به هر چیز دیگری بود که بجای الله عبادت میشد، و محل و مکانت آنرا ذکر میکردند، لاکن محل استهزاء و احتقار آن کفار هستند که تمام خُلق قابل مذمت را یکجا ساخته اند، و حتیٰ اگر جز کفر ورزیدن شان به رب، و منکر شدن شان از پیغامبران او تعالی چیزی دیگری هم نداشته باشند، آنها از خسیس ترین و رذیل ترین خلق میشوند، و با آنهم ذکر کردن شان رحمٰن راکه بلند ترین حالت شان است وقتی است که به او کفر میورزند، چون آنها او تعالی را یاد نمیکنند و به او ایمان نمی آورند مگر اینکه به او تعالی شرك میورزند، پس ذکر شان الله راکفر ورزیدن و شرك کردن شان است، پس دیگر احوال شان چگونه خواهد بود؟ و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُم بِذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ هُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و ایشان از یاد رحمن منکرند. و در ذکر اسم تعالی ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ رحمٰن. اینجا، بیان قباحت (زشتی) حال شان است، و اینکه چطور آنها رحمٰن راکه عطاء کنندهٔ تمام نعمت ها، و دفع کنندهٔ تمام مصایب است، و بنده را هیچ نعمتی نیست مگر اینکه از جانب اوست، و بدی را جز او تعالی هیچکس دفع نمیکند، و آنها در مقابل به او تعالی کفر و شرك میورزند.

﴿خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ عَجَلٖۚ﴾ آفریده شده انسان از شتاب. یعنی: عجله کننده، در هر چیز مبادرت میجوید، و در وقوع آن عجله میکند، پس مؤمنان در جزای الله بر کافران عجله میکنند، و آنرا آهسته فکر میکنند، در حالیکه کافران از آن رو میگردانند، و در آمدن عذاب به خود شان عجله میکنند، چون آنها به آن ایمان ندارند، و میگویند:
﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ کی بعمل می آید این وعده اگر شما راستگو هستید. و الله تعالی مهلت میدهد ولی مهمل نمیگذارد، و حلیم است، و برایشان موقتاٍ موعدی را مقرر نموده است که چون ﴿جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ بیاید میعاد ایشان تأخیر نمیتوانند ساعتی و نه سبقت میتوانند [الأعراف: ۳۴/۷]. و از اینخاطر فرموده است:
﴿سَأُوْرِيكُمۡ ءَايَٰتِي﴾ بزودی وانمود میکنم بشما نشانهای خود را. یعنی: در انتقام گرفتن از آنانکه بمن کفر ورزیدند و نافرمانی مرا کردند ﴿فَلَا تَسۡتَعۡجِلُونِ﴾ پس شتاب مکنید از من. آنرا، و همچنان آنانکه کفر میورزند میگویند: ﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ کی بعمل می آید این وعده اگر شما راستگو هستید. وقتیکه بر آنها عذاب محقق نشده بود، و بر آنها نازل نشده بود، این را از روی تکبر میگفتند.

پس ﴿لَوۡ يَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ اگر بدانند کافران. حال بد خود را ﴿حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمۡ﴾ آنوقت را باز داشته نخواهند توانست از رویهای خود آتش را و نه از پشت های خود. چون از هر جانب آنها را احاطه کند، و از هر جای بپوشاند ﴿وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ﴾ و نه بایشان مدد میرسد (ونه ایشان یاری داده شوند). یعنی: دیگران هم به آنها مدد نمیکنند، پس نه دیگران را کمك کرده میتوانند و نه دیگران آنها را کمك کرده میتوانند.
﴿بَلۡ تَأۡتِيهِم﴾ بلکه می آید بایشان. آتش ﴿بَغۡتَةٗ فَتَبۡهَتُهُمۡ﴾ ناگهانی پس مبهوت گرداند ایشانرا. یعنی: از ترس و دست و پاچگی، و دهشت شدید، و خوف بزرگ.
﴿فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ رَدَّهَا﴾ پس نخواهند توانست رد آنرا. چون بسیار پست تر و ضعیف تر از آن میباشند. ﴿وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ﴾ و نه ایشان فرصت خواهند یافت (و نه ایشان مهلت داده شوند). یعنی: مهلت داده نشوند تا عذاب آنها به تأخیر بیافتد، و اگر به این حالت طوری معرفت داشته باشند که حق آنست، برای رسیدن عذاب عجله نخواهند کرد، و با سخت ترین ترس از آن خوف خواهند داشت، و لاکن وقتیکه آن دانش از نزد شان کوچ کرده

باشد، آنچه را که گفته اند میگویند، و وقتیکه استهزای آنها را به رسول خود با این قول خود ذکر فرمود: ﴿أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ﴾ آیا این شخص نام میبرد نام معبودان شما را (به بدی). با اینکه عادت امت های گذشته هم با پیغمبران شان چنین بود ایشان ﷺ را تسلیت داده فرموده است: ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم﴾ و (هرآئینه) استهزاء کرده شد به پیغمبران پیش از تو باز پس نازل گردید (احاطه کرد) آنانرا که استهزاء میکردند از ایشان. یعنی: بالای شان عذاب نازل شد، و اسباب از آنها منقطع شد، پس آنها حذر کنند که مبادا به آنچه که آنها مصاب شده بودند اینها هم مصاب شوند.

(۴۲-۴۴) ﴿قُلۡ مَن يَكۡلَؤُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ بَلۡ هُمۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِم مُّعۡرِضُونَ ۴۲﴾ بگو که نگهبانی میکند شما را در شب و روز از رحمن بلکه ایشان از یاد پروردگار خود روگردانند [الأنبياء: ۴۲].

﴿أَمۡ لَهُمۡ ءَالِهَةٞ تَمۡنَعُهُم مِّن دُونِنَاۚ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَ أَنفُسِهِمۡ وَلَا هُم مِّنَّا يُصۡحَبُونَ ۴۳﴾ آیا ایشان را معبودان اند غیر ما که نگاه میدارند ایشان را از مصائب نمی توانند نصرت دادن خویش را و نه ایشان از عقوبت ما به جمیعتِ خود محفوظ مانند [الأنبياء: ۴۳].

﴿بَلۡ مَتَّعۡنَا هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡعُمُرُۗ أَفَلَا يَرَوۡنَ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَآۚ أَفَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ۴۴﴾ بلکه عیش دادیم ایشانرا و پدران ایشان را تا که دراز شد بر ایشان زندگی آیا نمی بینند که ما می آئیم زمین را میکاهیم (آنرا) از کناره های آن آیا ایشان غلبه کنندگان اند [الأنبياء: ۴۴].

تعالی عجز آنان را ذکر نموده است که بدون الله دیگری را معبود گرفته اند، در حالیکه آنها شب و روز به رب رحمٰن شان که نیك و بد در رحمت او شامل است محتاج هستند، پس فرموده است: ﴿قُلۡ مَن يَكۡلَؤُكُم﴾ بگو که نگهبانی میکند شما را. یعنی: حراست و حفظ تان میکند ﴿بِٱلَّيۡلِ﴾ در شب. وقتیکه در جای خواب تان خوابیده میباشید، و حواس تان رفته میباشد ﴿وَٱلنَّهَارِ﴾ و روز. وقت منتشر شدن تان و غافل بودن تان ﴿مِنَ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ از رحمن. یعنی: آیا جز او تعالی دیگری شما را نگهبانی کرده میتواند؟ هیچ حافظی جز او تعالی نیست. ﴿بَلۡ هُمۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِم مُّعۡرِضُونَ﴾ بلکه ایشان از یاد پروردگار خود روگردانند. از اینخاطر به او شرك ورزیدند، و اِلا اگر به ذکر پروردگار خود توجه میکردند، و نصائح او را

قبول میکردند، به ایشان رشد و هدایت عطاء میشد، و در معاملۀ شان به آنها توفیق داده میشد. ﴿أَمۡ لَهُمۡ ءَالِهَةٞ تَمۡنَعُهُم مِّن دُونِنَاۚ﴾ آیا ایشان را معبودان اند غیر ما که نگاه میدارند ایشان را از مصائب. یعنی: اگر ما برایشان بدی بخواهیم آیا معبودان شان بر منع کردن آن بدی و شر که بر آنها نازل میشود قادر هستند؟

﴿لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَ أَنفُسِهِمۡ وَلَا هُم مِّنَّا يُصۡحَبُونَ﴾ نمی توانند نصرت دادن خویش را و نه ایشان از عقوبت ما به جمیعتِ خود محفوظ مانند. یعنی: آنها در معاملات شان از جهت ما معاونت نمیشوند، و اگر از جانب الله معاونت نشوند، در تمام معاملات شان آنها بخود شان ترك داده میشوند، پس نه جلب منفعت و نه دفع مضرت را کرده میتوانند.

و آنچه که موجب استمرار داشتن شان بر کفر و شرك شان شده است، این قول تعالی است: ﴿بَلۡ مَتَّعۡنَا هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡعُمُرُۗ﴾ بلکه عیش دادیم ایشانرا و پدران ایشان را تا که دراز شد بر ایشان زندگی. یعنی: با مال و اولاد به آنها امداد کردیم، و عمر های شانرا دراز ساختیم، پس با آن در لذت بردن، و در لهو و لعب بودن از آنچه مشغول شدند که برای آن آفریده شده بودند. و آن برای مدت طولانی ادامه یافت، پس قلب هایشان سخت شد، و سرکشی شان شدت یافت، و کفران شان غلیظ تر است، پس وقتی نظر شان در زمین بطرف کسانی ملتفت میشد که در طرف راست شان و طرف چپ شان بودند، جز هلاك شوندۀ را نمی یافتند، و جز آواز خبر دهنده مرگ چیزی را نمی شنیدند، و جز از هلاکت نسل های پی در پی چیز دیگری را حس نمی کردند، و مرگ بر سر هر راه در انتظار گرفتن جان مردم بود.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَلَا يَرَوۡنَ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَآ﴾ آیا نمی بینند که ما می آئیم زمین را میکاهیم (آنرا) از کناره های آن. یعنی: با مرگ اهل آن و آهسته آهسته فنا کردن شان، تا که خود الله تعالی وارث زمین و اهل آن شود، و او تعالی بهترین وارث است، اگر آنها این حالت را درك میکردند، فریب نمیخوردند، و بر حالتی که بودند استمرار نمیداشتند.

﴿أَفَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ آیا ایشان غلبه کنندگان اند. آنانکه بیرون شدن از قضاء و قدر الله در وسع شان است؟ و امتناع کردن از مرگ در طاقت شان است؟ پس آیا این صفت را دارند تا به

طول بقاء فریب بخورند؟ یا وقتیکه فرستادۀ پروردگار شان بیاید در حالی قبض روح شان میکند که حقیر و ذلیل میباشد، و کمترین ممانعت از جانب شان ظاهر نمیشود؟

(۴۵،۴۶) ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِٱلۡوَحۡيِۚ وَلَا يَسۡمَعُ ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ۴۵﴾ بگو جز این نیست که میترسانم شما را بمضمون وحی و نمی شنوند کران خواندن را چون ترسانیده میشوند. [الأنبياء: ۴۵].

﴿وَلَئِن مَّسَّتۡهُمۡ نَفۡحَةٞ مِّنۡ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ۴۶﴾ و اگر برسد بایشان اندکی از عقوبت پروردگار تو گویند ای وای بر ما هر آئینه بودیم گنهکار [الأنبياء: ۴۶]. یعنی: ای محمد ﷺ به همۀ مردم بگو: ﴿إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِٱلۡوَحۡيِۚ﴾ جز این نیست که میترسانم شما را بمضمون وحی. یعنی: من تنها یك فرستاده ام، چیزی را از نزد خود بشما نه آورده ام، و نه هم خزانه های الله نزد من است، و نه غیب را میدانم، و نه میگویم که من فرشته هستم، بلکه با آنچه که الله بمن وحی نموده است شما را میترسانم، اگر مستجاب کردید الله تعالی را مستجاب کرده اید، و او بر آن شما را ثواب خواهد داد، و اگر رو بگردانید و معارضه کنید، از امر در دست من چیزی نیست، بلکه امر بدست الله است، و تمام تقدیر بدست الله است.

﴿وَلَا يَسۡمَعُ ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَآءَ﴾ و نمی شنوند کران خواندن را. یعنی: کر صدائی را نمی شنود، چون شنوائی او فاسد شده و از بین رفته است، شرط شنوائی آواز اینست تا محلی برای قبول کردن آواز موجود باشد، همانطور وحی هم سبب زندگانی قلب و روح، و سبب فهم در بارۀ الله است، لاکن اگر قلب قابلیت شنوائی هدایت را نداشته باشد، در نسبت هدایت و ایمان بمنزلت یك کر در نسبت آواز میباشد، و این مشرکان در ارتباط به هدایت کر هستند، پس هدایت نیافتن شان قابل تعجب نیست، خصوصاً در این حالت که عذاب برایشان نه آمده است، و درد آنرا نچشیده اند. و اگر بچشند ﴿نَفۡحَةٞ مِّنۡ عَذَابِ رَبِّكَ﴾ اندکی از عقوبت پروردگار تو. یعنی: ولو که چیزی بسیار آسانی هم از آن باشد، در حالیکه هیچ عذاب او تعالی آسان نیست.

﴿لَيَقُولُنَّ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ﴾ گویند ای وای بر ما هر آئینه بودیم گنهکار. یعنی: سخن شان جز دعای وای بر ما، و هلاکت خواستن، و ندامت، و اعتراف به ستم و کافر بودن و مستحق بودن عذاب چیز دیگر نخواهد بود.

(۴۷) ﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ﴾ و میگذاریم ترازو های انصاف را بروز قیامت پس ستم نخواهد شد بر هیچ نفس چیزی و اگر باشد برابر دانهٔ از خردل بیاوریم آنرا و ما کافی هستیم برای حساب (شمار کننده) [الأنبياء: ۴۷]. تعالی از فیصلهٔ عادلانهٔ خود، و قضاوت منصفانهٔ خود میان بندگان خبر میدهد وقتیکه آنها را در روز قیامت جمع کند، و اینکه او تعالی ترازو ها را برایشان عادلانه میگذارد که مثقال ذره با آن آشکار شود، و خوبی ها و بدی ها با آن وزن شود.

﴿فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ﴾ پس ستم نخواهد شد بر هیچ نفس. مسلمان باشد یا کافر ﴿شَيۡـٔٗاۖ﴾ چیزی. که از خوبی های او چیزی کم کند، یا در بدی های او بیافزاید. ﴿وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ﴾ و اگر باشد برابر دانهٔ از خردل. که کوچکترین و حقیر ترین اشیاء است، چه خیر باشد چه شر ﴿أَتَيۡنَا بِهَاۗ﴾ بیاوریم آنرا. و آنرا حاضر کنیم، تا صاحب آنرا به آن مجازات کنیم، مانند این قول تعالی است: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ*وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ﴾ پس کسیکه کرده باشد بقدر يك ذره نیکی بیند آن را. و کسیکه کرده باشد بقدر يك ذره بدی بیند آنرا [الزلزلة: ۹۹/۷،۸]. و گویند: ﴿يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ﴾ ای وای بر ما چه حال است این نامه را که نگذاشته است معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آن را و بیابند هر چه کرده بودند پیش رو [الكهف: ۱۸/۴۹].

﴿وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ﴾ و ما کافی هستیم برای حساب (شمار کننده). یعنی: خود الله کریم بر آن بحیث محاسب، یعنی: دانندهٔ اعمال بندگان، و نگهبان آن، و ثبت کنندهٔ آن در کتاب، و دانندهٔ مقدار های آن، و مقدار های ثواب آن و عقاب آن، و استحقاق آن، و رساننده مکافات به عمل کنندهٔ آن کافی است.

(۴۸-۵۰) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلۡفُرۡقَانَ وَضِيَآءٗ وَذِكۡرٗا لِّلۡمُتَّقِينَ ۴۸﴾ و (هرآئینه) داده بودیم موسی و هارون را کتاب فیصله کننده و روشنی و نصیحت برای ترسندگان [الأنبياء: ۴۸]. ﴿ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ وَهُم مِّنَ ٱلسَّاعَةِ مُشۡفِقُونَ ۴۹﴾ آنانیکه میترسند از پروردگار خود بدون دیدن و ایشان از قیامت میترسند (ترسندگانند) [الأنبياء: ۴۹].

﴿وَهَٰذَا ذِكۡرٞ مُّبَارَكٌ أَنزَلۡنَٰهُۚ أَفَأَنتُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ٥٠﴾ و اين نصيحت مبارك است كه فرو فرستاديم آنرا پس آيا شما آنرا نمى پذيريد (منكريد) [الأنبياء: ٥٠]. تعالى اين دو كتاب هاى جليل القدر را كه بهتر، و با ذكر بزرگتر، و بركت بيشتر، و هدايت و وضاحت بيشتر هيچ كتاب ديگر از آنها براى عالم نيامده است به كثرت يكجا ذكر فرموده است، و آنها قرآن و تورات اند، پس خبر داده است تعالى كه تورات را اصلاً به موسى عليه السلام و تبعاً به هارون عليه السلام عطاء فرموده است، ﴿ٱلۡفُرۡقَانَ﴾ كتاب فيصله كننده. يعنى: تورات است كه بين حق و باطل، و هدايت و گمراهى فرق مى گذارد، و ﴿وَضِيَآءٗ﴾ و روشنى است. يعنى: روشنى ايكه هدايت شوندگان با آن هدايت مى يابند، و سلوك كنندگان راه راست با آن به كمال ميرسند، و به احكام معرفت پيدا ميكنند، و با آن حلال و حرام را تمييز ميكنند، و در تاريكى جهل و بدعت و گمراهى روشنى مى افشاند.

﴿وَذِكۡرٗا لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ و نصيحت براى ترسندگان است. به آنچه متذكر ميشوند كه به نفع شان و به ضرر شانست، و خوب و بد با آن تذكر داده ميشود، و متقيان را با نصيحت خاص قرار داده است، بخاطريكه آنها از آن با علم و عمل نفع حاصل ميكنند، بعداً متقيان را تفسير نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ﴾ آنانيكه ميترسند از پروردگار خود بدون ديدن. يعنى: در حال غايب بودن شان، و وقتيكه مردم آنها را مشاهده نمى كنند، و با مشاهده شدن در ترس اولىٰ تر اند، پس خود را از آنچه كه حرام كرده شده نگهدارى ميكنند، و آنچه را كه لازم كرده شده است انجام ميدهند.

﴿وَهُم مِّنَ ٱلسَّاعَةِ مُشۡفِقُونَ﴾ و ايشان از قيامت ميترسند (ترسندگانند). يعنى: از كمال معرفت داشتن شان به پروردگار شان در خوف و ترس هستند، پس نيكوئى و ترس را يكجا ساخته اند، و عطف در اينجا عطف صفات متغايره است كه بر چيز واحد و موصوفِ واحد وارد شده است.
﴿وَهَٰذَا﴾ و اين. يعنى: قرآن ﴿ذِكۡرٞ مُّبَارَكٌ أَنزَلۡنَٰهُۚ﴾ نصيحت مبارك است كه فرو فرستاديم آنرا. پس آنرا با دو وصف جليل القدر توصيف فرموده است، يك نصيحت است كه تمام مطالب را از قبيل معرفت الله با اسماى او، و صفات او، و افعال او، و از صفات پيغامبران و اولياء و احوال شان، و از احكام شريعت از قبيل عبادات و معاملات و غيرِ آن، تذكر و ياد آورى ميكند، و از احكام جزاء، و جنت و دوزخ تذكر ميدهد، پس با آن مسائل و دلائل عقلى و نقلى را تذكر ميدهد، و

آنرا ذکر (نصیحت) نامیده است بخاطریکه آنچه را که الله تعالی در عقل و فطرت متمرکز نموده است تذکر میدهد، از قبیل تصدیق کردن اخبار راست، و با عقل به نیکی امر کردن، و با عقل از زشتی منع کردن، و بودن آن ﴿مُّبَارَكٌ﴾ مقتضی بر کثرت خوبی های آن، و نمو کردن و زیاد شدن آن خوبی هاست، و هیچ چیزی در برکت با عظمت تر از این قرآن نیست، پس تمام خیر و نعمت، و زیادت دینی یا دنیوی، یا اخروی بسبب قرآن، و اثر عمل کردن به آنست، پس اگر این نصیحت مبارك است، باید قبولیت و انقیاد (فرمابری)، و تسلیم بودن، و شکر الله تعالی بر این عطیهٔ جلیل القدر، و قیام بر آن، و استخراج برکت آن از طریق آموختن الفاظ و معانی آن واجب میگردد، اما مقابل شدن به آن با ضد این حالت، مانند روگردانیدن از آن، و اعتنا نکردن، و انکار کردن از آن، و ایمان نه آوردن به آن از بزرگترین کفر و سخت ترین جهل و ظلم محسوب میشود، از اینخاطر تعالی از کسیکه از قرآن منکر است انکار نموده فرموده است: ﴿أَفَأَنتُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ﴾ پس آیا شما آنرا نمی پذیرید (منکرید).

(۵۱-۷۳) ﴿۞ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ إِبۡرَٰهِيمَ رُشۡدَهُۥ مِن قَبۡلُ وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ ۵۱﴾ و (هرآئینه) دادیم ابراهیم را راه یابیٔ او پیش از این و بودیم باحوال او دانا [الأنبیاء: ۵۱].

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ أَنتُمۡ لَهَا عَٰكِفُونَ ۵۲﴾ چون گفت پدر خود و قوم خود را چیست این بت هائیکه شما به آن مجاور هستید [الأنبیاء: ۵۲].

﴿قَالُواْ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَٰبِدِينَ ۵۳﴾ گفتند یافتیم پدران خود را آنرا پرستندگان [الأنبیاء: ۵۳].

﴿قَالَ لَقَدۡ كُنتُمۡ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۵۴﴾ گفت (هرآئینه) بودید شما و پدران شما در گمراهی آشکار [الأنبیاء: ۵۴].

﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا بِٱلۡحَقِّ أَمۡ أَنتَ مِنَ ٱللَّٰعِبِينَ ۵۵﴾ گفتند آیا آوردی بما سخن حق را یا تو بازی میکنی (از بازی کنندگانی) [الأنبیاء: ۵۵].

﴿قَالَ بَل رَّبُّكُمۡ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ۵۶﴾ گفت نی بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است آنکه ساخته ایشان را و من بر این سخن قائلم (از شاهدانم) [الأنبیاء: ۵۶].

﴿وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصۡنَٰمَكُم بَعۡدَ أَن تُوَلُّواْ مُدۡبِرِينَ ۵۷﴾ و قسم به الله (هرآئینه) چاره کنم بتان شما را بعد از آنکه رفتید پشت گردانیده [الأنبیاء: ۵۷].

﴿فَجَعَلَهُمۡ جُذَٰذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمۡ لَعَلَّهُمۡ إِلَيۡهِ يَرۡجِعُونَ ٥٨﴾ پس گردانید آنها را پاره پاره مگر کلان آنها را شاید (ایشان) بسوی او رجوع کنند [الأنبياء: ٥٨].

﴿قَالُواْ مَن فَعَلَ هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَآ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٩﴾ گفتند که کرد این کار را بمعبودان ما (هرآئینه) او از ستمگاران است [الأنبياء: ٥٩].

﴿قَالُواْ سَمِعۡنَا فَتًى يَذۡكُرُهُمۡ يُقَالُ لَهُۥٓ إِبۡرَٰهِيمُ ٦٠﴾ گفتند شنیدیم جوانی را که چیزی میگفت در باب بتان که میگویند او را ابراهیم [الأنبياء: ٦٠].

﴿قَالُواْ فَأۡتُواْ بِهِۦ عَلَىٰٓ أَعۡيُنِ ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡهَدُونَ ٦١﴾ گفتند بیارید او را بحضور چشمهای مردم تا بود که ایشان گواهی دهند [الأنبياء: ٦١].

﴿قَالُوٓاْ ءَأَنتَ فَعَلۡتَ هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَا يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ٦٢﴾ گفتند آیا تو کرده ئی این را به معبودان ما ای ابراهیم. [الأنبياء: ٦٢].

﴿قَالَ بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا فَسۡـَٔلُوهُمۡ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ ٦٣﴾ گفت نی بلکه کرده آنرا این کلان شان پس بپرسید از ایشان اگر ایشان سخن گفته میتوانند [الأنبياء: ٦٣].

﴿فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٦٤﴾ پس رجوع کردند بخویشتن پس گفتند هر آئینه شما ستمگارید [الأنبياء: ٦٤].

﴿ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ ٦٥﴾ پس نگونسار شدند بر سر خویش (گفتند هرآئینه) میدانی که (مثل) اینها سخن نمیگویند [الأنبياء: ٦٥].

﴿قَالَ أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَا يَضُرُّكُمۡ ٦٦﴾ گفت آیا عبادت میکنید بجز الله چیزی را که نفع نمیرساند بشما چیزی و نه ضرر میرساند بشما [الأنبياء: ٦٦].

﴿أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ ناخوشی است بشما و به آنچه میپرستید بجز خدا آیا نمی فهمید [الأنبياء: ٦٧].

﴿قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمۡ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٦٨﴾ گفتند بسوزانید او را و مدد کنید معبودان خود را اگر چیزی میکنید (اگر هستید نصرت کنندگان) [الأنبياء: ٦٨].

﴿قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ٦٩﴾ گفتیم ای آتش شو سرد و (موجب) سلامت باش بر ابراهیم [الأنبياء: ٦٩].

﴿وَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَخۡسَرِينَ ٧٠﴾ و خواستند باو فریب پس ساختیم ایشانرا زیان مند ترین [الأنبیاء: ٧٠].

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ وَلُوطًا إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا لِلۡعَٰلَمِينَ ٧١﴾ و نجات داده کشیدیم او را و لوط را بسوی زمینی که برکت نهادیم در آن برای عالمیان [الأنبیاء: ٧١].

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ نَافِلَةٗۖ وَكُلّٗا جَعَلۡنَا صَٰلِحِينَ ٧٢﴾ و بخشیدیم او را اسحق و یعقوب زیاده و همه را گردانیدیم نیکو کار [الأنبیاء: ٧٢].

﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ ٧٣﴾ و گردانیدیم ایشانرا پیشوایان رهنمائی میکردند بحکم ما و وحی کردیم بسوی ایشان کردن نیکوئی ها و بر پا داشتن نماز و دادن زکوة را و بودند ما را عبادت کنندگان [الأنبیاء: ٧٣].

وقتی تعالی موسیٰ و محمد صلی الله علیهما و سلم و کتاب های شان را ذکر نمود فرمود:
﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ إِبۡرَٰهِيمَ رُشۡدَهُۥ مِن قَبۡلُ﴾ و (هرآئینه) دادیم ابراهیم را راه یابیٔ او و پیش از این. یعنی: پیش از ارسال شدن موسیٰ و محمد، و نازل شدن کتاب هایشان، الله تعالی به ابراهیم علیه السلام پادشاهی زمین و آسمان را نشان داد، و برایش از راه یابی آنچه را عطاء فرمود و با آن نفس او را کمالی حاصل شد، و مردم را بسوی الله طوری خواند که جز محمد ﷺ دیگری را از میان عالمیان چنان رشد (راه یابی) نداده بود. و بخاطر راه یاب بودن ابراهیم علیه السلام به حسب حال او، و بلندی مرتبهٔ او رشد را به او اضافه نموده است، وگر نه هر مؤمن به حسب ایمان او رشد میداشته میباشد. ﴿وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ﴾ و بودیم باحوال او دانا. یعنی: با دانش ما بر اینکه او اهل این همه است، و کفائت، و پاکی و ذکاوت آنرا دارد، راه یابی را برایش دادیم، و او را به پیغمبری و خلیل بودن اختصاص دادیم، و در دنیا و آخرت او را مصطفی (منتخب) ساختیم، از اینخاطر انکار کردنش را از قوم او، و منع کردن شانرا از شرك، و شکستاندن بت های شان را، و قائم کردن حجت را علیه شان ذکر نموده است.

فرموده است: ﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ﴾ چون گفت پدر خود و قوم خود را چیست این بت ها. که شما آنرا بدستان خود بصورت بعضی مخلوقات درست میکنید ﴿ٱلَّتِيٓ أَنتُمۡ لَهَا عَٰكِفُونَ﴾ که شما به آن مجاور هستید. در عبادت آنها قایم هستید، و آنرا لازم می بینید، پس چه است آن؟ و چه فضیلتی در آن ثابت شده است، و عقل هایتان کجا رفته است تا اینکه اوقات

تانرا بر عبادت آنها از بين ميبريد؟ در حاليكه خود تان آنها را با دستهای تان ميسازيد و ميتراشيد، پس اين از بزرگترين عجايب است كه آنچه را خود ميتراشيد می پرستيد.

پس آنها به غيرِ دليل و حجت جواب دادند، جواب عاجزی را كه كوچكترين شبهی در آن نبود، گفتند: ﴿وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا﴾ يافتيم پدران خود را. كه چنين ميكردند، پس راه آنها را سلوك كرديم، و بر عبادت كردن شان از آنها پيروی كرديم.

و معلوم است كه فعل هيچكس از مخلوقات بجز از پيغامبران دليل شده نميتواند، و اجازه نيست كه آنها مثال قرار داده شوند، خصوصاً در اصلِ دين و توحيد (يگانگی) رب العالمين، و از اينخاطر ابراهيم عليه السلام همۀ شانرا در گمراهی يافته برايشان گفت: ﴿لَقَدۡ كُنتُمۡ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ (هرآئينه) بوديد شما و پدران شما در گمراهی آشكار. يعنی: گمراهی واضح و روشن، و چه گمراهی بالغ تر از گمراهی آنها در شرك ورزيدن، و ترك توحيد بوده ميتواند؟ يعنی: پس چيزی را كه گفتيد برای محكم ماندن بر آن مناسب نيست، در حقيقت شما و آنها در گمراهی كه به همه واضح و روشن است اشتراك دارد.

﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. از روی تعجب به سخن او، و بزرگ شمردن آنچه كه گفت، و اينكه چطور آنها را و پدران شانرا بيخرد قرار داد -: ﴿أَجِئۡتَنَا بِٱلۡحَقِّ أَمۡ أَنتَ مِنَ ٱللَّٰعِبِينَ﴾ آيا آوردی بما سخن حق را يا تو بازی ميكنی (از بازی كنندگانی). يعنی: سخنی را كه گفته ای و آنچه را كه بما آورده ای راست و جدی است؟ يا سخن ات برای ما سخن يك بازی كنندۀ استهزاء كننده است كه نميداند چه ميكويد؟ و اين را ميخواستند، آنها سخن را بخاطری بين يكی از اين دو امور رد كردند كه آنها آنرا به منزلتی كه برای همه مقرر و معلوم شده بود پائين آورده بودند، كه سخنی را كه ابراهيم آورده است سخن بی خردی است كه در آنچه ميگويد تعقل نميكند، پس ابراهيم عليه السلام جوابی را به ايشان داد كه طرف بيخردی و قلت عقل های آنها را آشكار ساخت و گفت: ﴿بَل رَّبُّكُمۡ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ نی بلكه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمين است آنكه ساخته ايشان را و من بر اين سخن قائلم (از شاهدانم). پس دليل عقلی و دليل سمعی را برايشان يكجا ساخت.

دليل عقلی اين بود كه همه ميدانستند حتیٰ آنانكه ابراهيم عليه السلام با آنها مجادله كرد، كه تنها الله خالق تمام مخلوقات از بنی آدم، و ملائكه، و جن، و حيوانات، و آسمانها، و زمين است، و با تمام

انواع تدبیر مدَبِّر آنهاست (کار شان را تدبیر میدهد). پس تمام مخلوقات مفطور (بر فطرت بندگی) و مدَبَّر و در تصرف هستند، و در آن تمام آنها هم شامل اند که به عوض الله عبادت کرده میشوند، پس آیا نزد کسیکه کمترین اندازهٔ از عقل و تمییز باشد مخلوقی را می پرستد که خودش در تصرف است، که نه مالك نفع است، و نه مالك ضرر، و نه مالك میراندن و نه زندگی دادن، و نه هم دو باره زنده کردن، و عبادت کردن ذاتی را میگذارد که خالق و رزاق و مدبر است؟

اما دلیل سمعی (شنیده شده) دلیلی است که از پیغمبران علیهم السلام نقل شده است، چون آنچه را که آورده اند معصوم و بدون غلطی است، و جز به راستی خبر نمیدهد، و یکی از انواع این قِسم، شهادتِ یکی از پیغامبران بر آنست، پس از اینخاطر ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿وَأَنَاْ عَلَىٰ ذَٰلِكُم﴾ و من بر این سخن. یعنی: که معبود بر حق تنها الله است، و عبادت کردن هر چه سوای او باطل است ﴿مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ قائلم (از شاهدانم). و چه شهادتی بعد از شهادت دادن الله بالا تر از شهادت یك پیغامبر بوده میتواند؟ خصوصاً از پیغامبران اولي العزم شان، خصوصاً خلیل الرحمٰن.

و وقتیکه این را بیان کرد که در دست بت هایشان هیچ تدبیری نیست، خواست تا بطور عملی عاجزی شان و بی مدد گاری شان را برایشان نشان دهد، و چارهٔ را اختیار کند تا به آن اقرار خود شان بدست آید پس از اینخاطر گفت: ﴿وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصۡنَٰمَكُم﴾ و قسم به الله (هرآئینه) چاره کنم بتان شما را. یعنی: بطور چال آنها را می شکنم ﴿بَعۡدَ أَن تُوَلُّواْ مُدۡبِرِينَ﴾ بعد از آنکه رفتید پشت گردانیده. از نزد آن بت ها و بسوی عیدی از عید هایتان رفتید، پس وقتیکه پشت گردانیده رفتند، مخفیانه نزد آنها رفت.

﴿فَجَعَلَهُمۡ جُذَٰذًا﴾ پس گردانید آنها را پاره پاره. یعنی: شکستانده و خورد کرده، و چندین عددی از آنها در یك خانه بودند و همهٔ آنها را شکستاند ﴿إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمۡ﴾ مگر کلان آنها را. یعنی: مگر بت کلان شان را، آنرا برای مقصدی گذاشت تا آنرا روشن کند.

و به این احتیاط عجیب غور کنید، بر هر مغضوب نزد الله الفاظ تعظیم اطلاق نمیشود، مگر به وجهی که به صاحبان آن اضافه میشود، طوریکه نبی ﷺ وقتی به پادشاهان مشرك عالم خط میفرستادند، میگفتند: (به عظیم فارس) (به عظیم روم) و امثال آن، و نمی گفتند: (به عظیم).

و در اینجا تعالی فرموده است: ﴿إِلَّا كَبِيرٗا لَّهُمۡ﴾ مگر کلان آنها را. و نفرموده است (بزرگ را از میان بت هایشان) پس این سخن قابل توجه است، پس در تعظیم کردن آنچه که الله آنرا حقیر قرار داده است احتیاط شود، مگر اینکه به کسانی اضافه شده باشد که آنرا تعظیم میکنند.

و قول تعالی: ﴿لَعَلَّهُمۡ إِلَيۡهِ يَرۡجِعُونَ﴾ پس شاید (ایشان) بسوی او رجوع کنند. یعنی: ابراهیم علیه السلام این بت شان را نشکستاند؛ تا به آن مراجعه کنند، و به دلیل او دقت و تأمل کنند و ملتفت شوند، و از آن رو نگردانند، و از اینخاطر در آخر آن فرموده است: ﴿فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ پس رجوع کردند بخویشتن.

و وقتیکه آنچه از اهانت و رسوائی را که بر بت هایشان نازل شده بود دیدند ﴿قَالُواْ مَن فَعَلَ هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَآ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ گفتند که کرد این کار را بمعبودان ما (هرآئینه) او از ستمگاران است. پس ابراهیم علیه السلام را ظالم خواندند در حالیکه خود شان بیشتر مستحق این صفت بودند چون بت ها را شکستاند، ولی آنها به این پی نبردند که شکستادن بت ها توسط ابراهیم علیه السلام از بهترین منقبت ها، و از عدل او و توحید اوست، و بلکه ظالم آنست که آن بت ها را در حالیکه دید که به آنها چه کرده شد خدا گرفت.

﴿قَالُواْ سَمِعۡنَا فَتٗى يَذۡكُرُهُمۡ﴾ گفتند شنیدیم جوانی را که چیزی میگفت در باب بتان. یعنی: بر آنها عیب میگرفت و مذمت شان را میکرد، و کسیکه چنین باشد حتماً او آنها را شکستانده است، یا بعض شان این را شنیده بود که ذکر کرده بود چارهٔ شان را میکند ﴿يُقَالُ لَهُۥٓ إِبۡرَٰهِيمُ﴾ که میگویند او را ابراهیم. پس وقتیکه تحقیق کردند که او ابراهیم علیه السلام بود ﴿قَالُواْ فَأۡتُواْ بِهِۦ﴾ گفتند بیارید او را. یعنی: ابراهیم علیه السلام را ﴿عَلَىٰٓ أَعۡيُنِ ٱلنَّاسِ﴾ بحضور چشمهای مردم. یعنی: برای دیدن شان و شنیدن شان ﴿لَعَلَّهُمۡ يَشۡهَدُونَ﴾ تا بود که ایشان گواهی دهند. یعنی: به آنچه که بر شکنندهٔ بت هایشان میشود حضور داشته باشند، و ابراهیم علیه السلام همین را میخواست و مقصدش این بود تا واضح شدن حق (راستی) در مشهد عام از مردم صورت بگیرد، تا شاهد حق باشند و بر علیه شان حجت قائم گردد، طوریکه موسی به فرعون وعده کرده بود وقتیکه به او گفت: ﴿قَالَ مَوۡعِدُكُمۡ يَوۡمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحۡشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحٗى﴾ گفت وعده گاه شما روز جشن است و اینکه جمع کرده شوند مردم وقت چاشت [طه: ۵۹/۲۰]. پس وقتیکه مردم حاضر شدند و ابراهیم علیه السلام احضار شد به او گفتند: ﴿ءَأَنتَ فَعَلۡتَ هَٰذَا﴾ آیا تو کرده ئی این را. یعنی:

شکستاندن را ﴿بِـَٔالِهَتِنَا يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ﴾ به معبودان ما ای ابراهیم؟ و این استفهام اقرار کردن است، یعنی: چه چیزی ترا جرأت داد، و چه چیزی ترا موجب شد که اقدام به چنین کار کنی؟

پس در حالیکه مردم مشاهده میکردند ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا﴾ نی بلکه کرده آنرا این کلان شان. یعنی: بخاطر اینکه بالای شان قهر شده بود آنها را شکستاند، بخاطریکه با او آنها هم عبادت میشدند، و میخواست تا شما تنها بت کلان را عبادت کنید.

و مقصد ابراهیم علیه السلام از این کلام جانب مخالف را به جواب دادن ملزم ساختن، و حجت را علیه او قائم ساختن بود، و از اینخاطر گفت: ﴿فَسۡـَٔلُوهُمۡ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ﴾ پس بپرسید از ایشان اگر ایشان سخن گفته میتوانند. و مراد از سوال این بود: که از بت های شکسته بپرسید: چرا شما را شکستاند؟ و از بتی که نشکسته است بپرسید: برای چه آنها را شکستاندی؟ اگر نطق کرده بتواند جواب تان را بر آن میدهند، و من و شما و همه میدانیم که آنها نطق و تکلم کرده نمیتوانند، و نه جلب نفع و نه دفع ضرر کرده مینوانند، بلکه خود را هم در مقابل کسیکه بخواهد به آنها اذیتی برساند مدد کرده نمیتوانند.

﴿فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ پس رجوع کردند بخویشتن. یعنی: عقل هایشان به ایشان برگشت، و بخود آمدند، و دانستند که در بت پرستی به گمراهه رفته اند، و اقرار کردند که در ظلم و شرك هستند ﴿فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ پس گفتند هر آئینه شما ستمگارید. پس با آن مقصد حاصل شد، و با اقرار کردن شان علیه شان حجت قائم شد که آنچه بر آن هستند باطل است، و اینکه فعل شان کفر و ستم است.

لاکن بر این حالت دوام ندادند، و لاکن ﴿نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ﴾ نگونسار شدند بر سر خویش. یعنی موضوع شان منقلب (تبدیل) شد، و عقل هایشان بد تر شد، و به ابراهیم علیه السلام گفتند: ﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ﴾ میدانی که (مثل) اینها سخن نمیگویند. پی چطور ما را ریشخند میکنی و بما استهزاء میکنی و ما را امر میدهی که از آنها بپرسیم در حالیکه میدانی آنها حرف زده نمیتوانند؟

پس ابراهیم علیه السلام – آنها را تقبیح نموده، و شرك شانرا پیش روی مردم علنی ساخت، و این را واضح ساخت که معبودان شان مستحق پرستش نیستند – گفت: ﴿أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَا يَضُرُّكُمۡ﴾ آیا عبادت میکنید بجز الله چیزی را که نفع نمیرساند بشما چیزی و نه ضرر

میرساند بشما. پس نه نفع را جلب و نه ضرر را دفع میکنند ﴿أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ﴾ ناخوشی است بشما و به آنچه میپرستید بجز خدا. یعنی: شما و آنچه را که بعوض الله پرستش میکردید چقدر گمراه و در زیان و خسیس و پست هستید! اگر تعقل میکردید این حال را میدانستید، پس وقتیکه عقل تان را به‌کار نه انداختید، و بر بصیرت جهل و گمراهی را مرتکب شدید، حال جانوران از حال شما بهتر است.

پس وقتیکه با دلیل و حجت آنها را ساکت ساخت، و آنها دلیلی را بیان کرده نتوانستند، در جزای او قوت خود را استعمال کردند، ﴿قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمۡ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ﴾ گفتند بسوزانید او را و مدد کنید معبودان خود را اگر چیزی میکنید (اگر هستید نصرت کنندگان). یعنی: بخاطر قهر و غضب تان در ارتباط به معبودان تان، و نصرت معبودان تان، او را به بد ترین صورت آن، با سوزانیدن بکشید.

پس خود را محکوم به فنا کردند، آنچه را که به مدد احتیاج داشتن او اقرار کردند معبود گرفته بودند. و الله تعالى خليل خود را نصر داد و وقتیکه آنها او را به آتش می انداختند به آتش گفت: ﴿كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ شو سرد و (موجب) سلامت باش بر ابراهیم. پس برای او سرد و موجب سلامت او بود، در آن هیچ اذیتی به او نرسید، و نه نا پسندئی را احساس کرد. ﴿وَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا﴾ و خواستند باو فریب. که میخواستند او را بسوزانند ﴿فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَخۡسَرِينَ﴾ پس ساختیم ایشانرا زیان مند ترین. یعنی: در دنیا و آخرت، همانطور الله تعالی خلیل خود و اتباع او را کامیاب و رستگار ساخت.

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ وَلُوطًا﴾ و نجات داده کشیدیم او را و لوط را. و آن چون از قوم او جز لوط علیه السلام دیگری ایمان نیاورد، و گفته شده است که او برادر زاده اش بود، پس الله تعالی او را نجات بخشید و هجرت کرد ﴿إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا لِلۡعَٰلَمِينَ﴾ بسوی زمینی که برکت نهادیم در آن برای عالمیان. یعنی: شام، پس ابراهیم علیه السلام قوم خود را در (بابل) سر زمین عراق گذاشته بطرف شام هجرت کرد. ﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و گفت (ابراهیم) هر آئینه من هجرت کننده ام بسوی پروردگار خود هر آئینه او غالب با حکمت است.

[العنكبوت: ۲۶/۲۹]. از جملۀ برکت های شام اینست که بسیاری از انبیاء در آنجا بودند، و اینکه الله تعالی آنرا برای مهاجرت خلیل خود انتخاب فرمود، و در آن یکی از بیت های سه گانۀ مقدس

است، و آن بیت المقدس است. ﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ﴾ و بخشیدیم او را. در حالتیکه او از قوم خود در عزلت (جدائی) قرار داشت ﴿إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ﴾ اسحق و یعقوب. پسر اسحق را ﴿نَافِلَةٗۖ﴾ زیاده. بعد از اینکه کبیر سن شده بود، و خانم او هم نا زای شده بود، پس ملائکه او را خوشخبری اسحاق را دادند.

﴿وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ﴾ و بعد اسحق بوجود یعقوب [هود: ۷۱/۱۱]. و یعقوب اسرائیل بود که ملت بزرگی از او بوجود آمد، و اسماعیل پسر ابراهیم بود که از او ملت با فضیلت عربی بوجود آمد، و از اولادهٔ او سرور اولین و آخرین به جهان آمد.

﴿وَكُلّٗا﴾ و همه را. ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ﴿جَعَلۡنَا صَٰلِحِينَ﴾ گردانیدیم نیکو کار. یعنی: قائم به حقوق الله و حقوق بندگانِ او، و از صالح بودن شان بود که آنها را پیشوایان و رهنما قرار داد که به حکم او تعالی مردم را رهنمائی میکردند. و این از بزرگترین نعمت های الله بالای یك بندهٔ اوست که رهبر باشد تا هدایت شوندگان از او هدایت یابند، و راه او را سلوك کرده او را دنبال کنند، و آن وقتی بود که آنها صبر میکردند و به آیات الله تعالی یقین داشتند. و قول تعالی: ﴿يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا﴾ که رهنمائی میکردند بحکم ما. یعنی: مردم را بدین ما رهنمائی میکردند، با هوای نفس خود حکم نمی کردند، بلکه به امر و دین الله، و پیروی رضای او حکم میکردند، و بنده امام (پیشوا) بوده نمیتواند تا به امر الله دعوت نکند.

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ و وحی کردیم بسوی ایشان کردن نیکوئی ها. خود شان هم آنرا میکردند و مردم را هم به آن میخواندند، و آن تمام نیکوئی ها را از حقوق الله و حقوق عباد (بندگان) شامل میباشد.

﴿وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ﴾ و بر پا داشتن نماز و دادن زکوة را. بنا به شرف این دو عبادت ها و فضیلت شان، این از باب عطف عام بر خاص است، و بخاطریکه هر که این را قائم کند طوریکه امر شده است بر دین خود قائم میباشد، و هر که آنها را ضایع سازد آنچه را که سوای آنست بیشتر ضایع میکند، چون نماز بهترینِ اعمال است که حقِ او تعالی است، و زکات بهترین اعمال است، که در آن احسان به خلق او تعالی است. ﴿كَانُواْ لَنَا﴾ و بودند ما را. یعنی: نه دیگری را ﴿عَٰبِدِينَ﴾ عبادت کنندگان. یعنی: بر عبادات قلبی و قولی و بدنی در اکثر اوقات شان دوام

میدهند، پس مستحق این شده بودند که عبادت وصف شان شود، و متصف به آنچه شده اند که الله مخلوق را به آن امر فرموده است، و بخاطر آن خلق شده اند.

(۷۵،۷۴) ﴿وَلُوطًا ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗا وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَت تَّعۡمَلُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ فَٰسِقِينَ ۷۴﴾ و لوط را دادیم حکم و علم و نجات داده کشیدیم از قریه که میکردند کار های پلید هر آئینه ایشان بودند قوم بد نافرمان [الأنبياء: ۷۴].

﴿وَأَدۡخَلۡنَٰهُ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ۷۵﴾ و در آوردیم او را در رحمت خود و هر آئینه او از نیکو کاران است [الأنبياء: ۷۵]. این ستایش از الله تعالی برای رسول او (لوط) علیه السلام است، که او علم شریعت داشت، و میان مردم بدرستی و راستی فیصله میکرد، و الله تعالی او را به قوم او فرستاد تا ایشانرا به عبادت الله بخواند، و از فواحشی که آنها بر آن بودند آنها را منع کند، پس در دعوت شان ادامه داد، لاکن دعوت او را استجاب نکردند، پس الله تعالی دیار (شهر) شان را به دیگر روی کرد و همهٔ شانرا جزا داد بخاطریکه آنها ﴿قَوۡمَ سَوۡءٖ فَٰسِقِينَ﴾ قوم بد نافرمان بودند. داعی را تکذیب میکردند، و او را تهدید به بیرون کردن میکردند، و الله لوط علیه السلام و خانوادهٔ او را نجات بخشید، پس او را امر فرمود تا از طرف شب خانوادهٔ خود را بیرون کند و از آن قریه دور بروند، پس به فضل و منت الله تعالی در شب خارج شدند و نجات یافتند.

﴿وَأَدۡخَلۡنَٰهُ فِي رَحۡمَتِنَآ﴾ و در آوردیم او را در رحمت خود. که هر کس در آن در آید از هر مخوفی در امان میباشد، و به هر خیر و سعادت و خوبی و سرور و ستایش نائل میشود، و آن بخاطریکه او از جملهٔ صالحین میباشد، آنانکه اعمال خود را صالح و نفس های خود را پاك ساخته اند و اصلاح شدند، و نزد الله تعالی برای سِداد (درستی) مناسب شدند، و اصلاح شدن سبب داخل شدن بنده به رحمت الله میشود، طوریکه فساد سبب محروم شدن او از رحمت و خیر میشود، و صالح ترین مردم انبیاء علیهم السلام هستند، از اینخاطر ایشان را به صلاح وصف فرموده است، و سلیمان علیه السلام گفته است: ﴿وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و در آر مرا برحمت خود در زمرهٔ بندگان شائسته خویش [النمل: ۱۹/۲۷].

(۷۷،۷۶) ﴿وَنُوحًا إِذۡ نَادَىٰ مِن قَبۡلُ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ۷۶﴾ و (یاد کن) نوح را چون ندا کرد پیش از آن پس قبول کردیم دعای او را پس نجات دادیم او را و اهل او را از پریشانی بزرگ [الأنبياء: ۷۶].

﴿وَنَصَرۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٧٧﴾ و نصرت دادیم او را بر قومیکه تکذیب میکردند آیات ما را هر آئینه ایشان بودند گروه بد پس غرق کردیم ایشان را همه [الأنبياء: ٧٧]. یعنی: با مدح و ثناء بنده و رسول ما نوح علیه السلام را یاد کن، وقتیکه الله او را بسوی قوم او فرستاد، و برای نُه صد و پنجاه سال در دعوت میان قوم خود باقی ماند، آنها را به عبادت الله دعوت میکرد، و از شرك ورزیدن به او آنها را منع میکرد. بار بار آنها را دعوت میکرد، در پنهانی و آشکارا، شب و روز آنها را دعوت میکرد.

و وقتی دید که وعظ کردن بر ایشان کامیاب نمیشود، و ترساندن برایشان فایده نمیکند، پروردگار خود را ندا کرد و گفت: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا*إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا﴾ ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ساکن شوندهٔ خانهٔ. (هرآئینه) تو اگر بگذاری ایشانرا گمراه کنند بندگانرا و نزایند مگر بدکار نا سپاس را [نوح:٧١/٢٦،٢٧].

پس الله دعای او را استجاب فرمود و آنها را غرق کرد، و هیچکسی از آنها را باقی نگذاشت، و الله نوح و اهل او و کسانیرا از مؤمنین را که همرای او بودند در کشتی برداشته نجات داد، و اولادهٔ شان را از باقی ماندگان ساخت، و او را بالای قومِ استهزاء کنندهٔ او نصرت داد.

(٧٨-٨٢) ﴿وَدَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ إِذۡ يَحۡكُمَانِ فِي ٱلۡحَرۡثِ إِذۡ نَفَشَتۡ فِيهِ غَنَمُ ٱلۡقَوۡمِ وَكُنَّا لِحُكۡمِهِمۡ شَٰهِدِينَ ٧٨﴾ و (یاد کن) داود و سلیمان را چون حکم میکردند در (نزاع) کشت چون شب چرید در آن رمهٔ قومی و بودیم بر فیصلهٔ ایشان حاضر (آگاه) [الأنبياء: ٧٨].

﴿فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ وَكُلًّا ءَاتَيۡنَا حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَسَخَّرۡنَا مَعَ دَاوُۥدَ ٱلۡجِبَالَ يُسَبِّحۡنَ وَٱلطَّيۡرَۚ وَكُنَّا فَٰعِلِينَ ٧٩﴾ پس فهمانیدیم فیصله را بسلیمان و هر دو را دادیم حکم و علم و تابع ساختیم بهمراه داود کوه ها را که تسبیح میکردند و مرغان را (و مسخر گردانیدیم کوه ها و مرغان را در حالیکه تسبیح میگفتند با داود) و (اینهمه) ما کننده بودیم [الأنبياء: ٧٩].

﴿وَعَلَّمۡنَٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوسٖ لَّكُمۡ لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ فَهَلۡ أَنتُمۡ شَٰكِرُونَ ٨٠﴾ و آموختیم او را ساختن لباس برای شما تا حفاظت کند شما را از (ضرر) کار زار تان پس آیا شما هستید شکر کنندگان. [الأنبياء: ٨٠].

﴿وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ عَاصِفَةٗ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦٓ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيۡءٍ عَٰلِمِينَ ٨١﴾ و (تابع کردیم) برای سلیمان باد تند که میوزید بحکم او بسوی زمینی که برکت نهاده ایم در آن و هستیم بهمه چیز دانا [الأنبياء: ٨١].

﴿وَمِنَ ٱلشَّيَٰطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعۡمَلُونَ عَمَلٗا دُونَ ذَٰلِكَۖ وَكُنَّا لَهُمۡ حَٰفِظِينَ ٨٢﴾ و تابع (ساختیم) از شیاطین آنانی را که غوطه غوطه می زدند برای او و میکردند کار های غیر آن و بودیم ایشانرا نگهبان [الأنبياء: ٨٢]. یعنی: با مدح و ثناء این دو نبی کریم (داود) و (سلیمان) را یاد کن. که الله به ایشان علم وسیع (دانش فراخ)، و قابلیت فیصله کردن میان بندگان را عطاء فرموده بود، و آن بدلیل این قول تعالی است: ﴿إِذۡ يَحۡكُمَانِ فِي ٱلۡحَرۡثِ إِذۡ نَفَشَتۡ فِيهِ غَنَمُ ٱلۡقَوۡمِ﴾ چون حکم میکردند در (نزاع) کشت چون شب چرید در آن رمۀ قومی. یعنی: وقتیکه رمۀ قومی در کشتزار کسی در شب چریدند، و تمام آنچه از درختان و حاصلات او را خوردند، و مالك کشت برای حکم کردن (فیصله کردن) در موضوع نزد آنها آمد، داود علیه السلام در آن فیصله کرد که نظر به تفریط (تقصیر) صاحبانِ رمه، رمه از مالك کشتزار باشد، پس آنها را با این جزاء معاقبت کرد.

و سلیمان علیه السلام در آن به حکمی که به قضاوتِ درست موافق بود فیصله کرد، به اینکه صاحبان رمه رمۀ خود را به صاحب کشتزار بدهند تا آنها از شیر و پشم رمه نفع ببرند، و خود صاحبانِ رمه در بوستان صاحب مزرعه تا وقتی کار کنند که آن به حالت اولی خود بر گردد، و وقتیکه به حالت اولی خود برگشت، هر گروه باید مال دیگر خود را بر گرداند، و این از کمال فهم و فطانت سلیمان علیه السلام بود، و از اینخاطر فرموده است:

﴿فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ﴾ پس فهمانیدیم فیصله را بسلیمان. یعنی: این قضیه را به او فهمانیدیم، و این دلالت بر آن نمیکند که داود علیه السلام را در امور دیگر غیر از این نفهمانیده بود (فهم نداده بود)، پس بدلیل این قول تعالی با ذکر او، داود علیه السلام را خاص قرار داده است: ﴿وَكُلًّا﴾ و هر دو را. داود و سلیمان علیهما السلام را ﴿ءَاتَيۡنَا حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ﴾ دادیم حکم و علم. و این دلیل است بر اینکه حاکم ممکن بر حق و درستی فیصله کند، و ممکن است در آن خطاء کند، و در صورت بخرج دادن بذل و اجتهاد خود اگر خطاء کند ملامت نمیباشد.

بعداً آنچه را ذکر فرموده است که هر کدام از آنها را به آن خاص قرار داده است: ﴿وَسَخَّرۡنَا مَعَ دَاوُۥدَ ٱلۡجِبَالَ يُسَبِّحۡنَ وَٱلطَّيۡرَۚ﴾ و تابع ساختیم بهمراه داود کوه ها را که تسبیح میکردند و مرغان را (و مسخر گردانیدیم کوه ها و مرغان را در حالیکه تسبیح میگفتند با داود). و آن بخاطریکه داود علیه السلام از جمله عابد ترین مردمان، و بیشترین شان در ذکر و تسبیح، و تمجید الله بود، و الله تعالی او را از زیبائی آواز و ملائمت و دلپذیری آن آنچه عطاء فرموده بود که هیچکس را از مخلوقات عطاء نفرموده بود، پس وقتیکه بر الله تعالی تسبیح و ثناء میگفت، کوه های نا شنوا و پرندگان هم با او به جواب میدادند، و این از روی فضل و احسان الله تعالی بر او بود، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ و (اینهمه) ما کننده بودیم.

﴿وَعَلَّمۡنَٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوسٖ لَّكُمۡ﴾ و آموختیم او را ساختن لباس برای شما. یعنی: الله تعالی داود علیه السلام را صنعت لباس زره دار را آموخت، پس او اولین کسی بود که آنرا بسازد و صنعت آنرا بیاموزد، و صنعت آن توسط کسانیکه بعد از او آمدند ادامه پیدا کرد، پس الله آهن را بدستان او نرم ساخت، و به او آموخت که آنرا به حلقه های لباس زره دار تغییر شکل بدهد، و در آن فائده بزرگ بود.

﴿لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ﴾ تا حفاظت کند شما را از (ضرر) کار زار تان. یعنی: در وقت جنگ و شدت کار زار برایتان وقایه و حفاظت باشد. ﴿فَهَلۡ أَنتُمۡ شَٰكِرُونَ﴾ پس آیا شما هستید شکر کنندگان. نعمت الله را بر شما، که بر دست بندهٔ خود داود علیه السلام آنر اجراء کرد طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ ٱلۡحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُونَ﴾ و ساخت برای شما جامه (پیراهن) که نگه دارد شما را از گرمی و جامهائی که نگه دارد شما را از ضرر جنگ همچنین تمام میکند نعمت خود را بر شما تا بود که اسلام آرید [النحل: ۸۱/۱۶].

احتمال دارد که تعلیم دادن الله تعالی داود علیه السلام را صنعت زرِه، و ملایم ساختن آن یك کار خارق العاده بوده باشد، که – طوریکه مفسرین گفته اند –: الله تعالی آهن را برای او به اندازهٔ ملایم ساخت که از آن مانند خمیر یا گل کار میگرفت، بدون اینکه آنرا بالای آتش ذوب کند.

و احتمال دارد که تعلیم دادن الله تعالی او را به جریان عادی بوده باشد، و الله تعالی نرم ساختن آهن را با اسباب ذوب کردنی به او تعلیم داده باشد که حالا معروف است ، و ظاهر همین است،

چون الله تعالی با آن بر بندگان منت گذاشته (احسان) نموده است و آنها را به شکر کردنِ آن امر فرموده است، و اگر آن از اموری نمی بود که الله بندگان را بر صنعت آن قادر نمی ساخت، با آن بر ایشان منت نمیگذاشت، و فائدهٔ آنرا ذکر نمیکرد، چون ممکن نیست که مراد خود رزهی باشد که داود علیه السلام آنرا میساخت، بلکه ذکر منت الله تعالی بر جنس زره است، و بر احتمالی که مفسران آنرا ذکر نموده اند جز این قول تعالی دلیل دیگری نیست: ﴿وَأَلَنَّا لَهُ ٱلۡحَدِيدَ﴾ و نرم گردانیدیم برای او آهن را [سبأ: ۱۰/۳۴]. در این هیچ چیزی اشاره نمیکند که او آنرا بدون اسباب نرم گردانید، و الله آنرا بهتر میداند.

﴿وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ﴾ و (تابع کردیم) برای سلیمان باد تند. یعنی: آنرا برایش مسخر ساختیم ﴿عَاصِفَةٗ﴾ تند. یعنی: تند در وزیدن آن ﴿تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦٓ﴾ که میوزید بحکم او. به هر طرف که امر میشد از امر فرمان میبرد، منزل صبح آن یکماه راه، و منزل شام آن یکماه راه بود ﴿إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۚ﴾ بسوی زمینی که برکت نهاده ایم در آن. و آن سر زمین شام بود، چون آن مقر سلیمان علیه السلام بود، او بالای باد به شرق و غرب سفر میکرد، و دوباره به سر زمین مبارك بر میگشت، ﴿وَكُنَّا بِكُلِّ شَيۡءٍ عَٰلِمِينَ﴾ و هستیم بهمه چیز دانا. همه چیز در احاطهٔ علم ماست، و به داود و سلیمان و آنچه که آنها را به آن رسانیدیم طوریکه ذکر کردیم هم دانا بودیم.

﴿وَمِنَ ٱلشَّيَٰطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعۡمَلُونَ عَمَلٗا دُونَ ذَٰلِكَۖ﴾ و تابع (ساختیم) از شیاطین آنانی را که غوطه می زدند برای او و میکردند کار های غیر آن. و این هم از خصوصیات سلیمان علیه السلام بود، اینکه الله تعالی شیاطین و عِفریت ها (جن های بزرگ مکار) را برای او مسخر نموده بودیم، و برای بیشتر از کار هائیکه غیر از آنها دیگری بر آن قادر نبودند در تسخیر شان سلطه داشت، پس میان شان کسانی بودند که در بحر برای او غوطه میزدند و برای او دُر و مروارید و غیرِ آنرا استخراج میکردند، و از آنها کسانی بودند که میساختند برای او ﴿مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٖ كَٱلۡجَوَابِ وَقُدُورٖ رَّاسِيَٰتٍۚ﴾ آنچه میخواست از قلعه ها و تصاویر و لگن ها مانند حوض ها و دیگ ها محکم بر دیگدانها [سبأ: ۱۳/۳۴]. و یك طائفه شانرا برای آباد کردن بیت المقدس مسخر ساخته بود، و او وفات کرد در حالیکه آنها بالای بنای بیت المقدس کار میکردند، و آنها برای یکسال در کار آن باقی ماندند تا در یافتند که او فوت کرده است، طوریکه بعداً خواهد آمد ان شاء الله.

﴿وَكُنَّا لَهُمۡ حَٰفِظِينَ﴾ و بوديم ايشانرا نگهبان. يعنى: قدرت امتناع ورزيدن، و سر كشى كردن از او را نداشتند، بلكه الله تعالى به قوت و غلبه و تسلط خود آنها را در اطاعت سليمان عليه السلام نگهميداشت.

(٨٣،٨٤) ﴿۞ وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣﴾ و (ياد كن) ايوب را چون ندا كرد رب خود را كه (هرآئينه) مرا رسيده است رنج و تو ارحم الراحمين هستى. [الأنبياء: ٨٣].

﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ٨٤﴾ پس قبول كرديم دعاى او را پس دور كرديم آنچه بر وى بود از رنج و داديم او را اهل او و امثال ايشان همراه ايشان از روى رحمت از جانب ما و پند براى عبادت كنندگان [الأنبياء: ٨٤].

يعنى: - با ستايش و تعظيم، و بلند بردن قدر او - بنده و رسول ما ايوب عليه السلام را ياد كن وقتيكه به بلاى شديدى او را مبتلا (امتحان) كرد، و او را از او تعالى صابر و راضى يافت، و آن اين بود كه در ابتلا و امتحانى از جانب الله تعالى، شيطان بر جسد او تسلط يافت، و در جسد او دميد، پس زخم هاى بزرگى در جسدش پيدا شد و براى مدت زيادى دوام كرد، و امتحان او سخت تر شد، و خانوادۀ او وفات كردند، و مال او از دستش رفت، پس رب خود را ندا كرد: كه اى پروردگار من ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ (هرآئينه) مرا رسيده است رنج و تو ارحم الراحمين هستى.

پس در خبر دادن از حال خود به الله توسل جست - اينكه آزار او به انتهاى آن رسيده است — و الله تعالى به رحمت عام و فراگيرندۀ خود دعايش را مستجاب نمود، و به او فرمود: ﴿ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ هَٰذَا مُغۡتَسَلُۢ بَارِدٞ وَشَرَابٞ﴾ لگد بزن بپاى خويش (زمين را) (چون زد و چشمه برآمد گفتيم) اين چشمه جاى غسل سرد و آشاميدنى است [ص: ٤٢/٣٨]. پس لگد زد بپاى خويش، و از زير پاى او چشمه آب سرد بيرون شد، پس با آن غسل كرد و از آن نوشيد، و الله آن رنجى را كه در وجود او بود از بين برد. ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ﴾ و داديم او را اهل او. يعنى: اهل و مال او را به او برگردانيديم ﴿وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ﴾ و امثال ايشان همراه ايشان. با اينكه - همراه با عافيت - الله تعالى از اهل و مال برايش اندازۀ زيادى عطاء فرمود.

﴿رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا﴾ از روى رحمت از جانب ما. به او، بخاطريكه صبر كرد و راضى بود، پس الله تعالى او را قبل از ثواب آخرت ثواب عاجل را در دنيا داد، ﴿وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ﴾ و پند براى عبادت كنندگان. يعنى: او را براى عبادت كنندگان، كسانيكه از عبرت ها منتفع ميشوند عبرت ساختيم، چون وقتى بلائى را ببينند كه او به آن مصاب شده بود، بعداً ثوابى را ببينند كه بعد از زوال آن بلاء برايش داد، و به سبب نظر بياندازند، در مى يابند كه آن صبر بود، از اينخاطر الله تعالى به اين قول خود ستايش او را فرموده است: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَٰهُ صَابِرٗاۚ نِّعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٞ﴾ هر آئينه ما يافتيم او را صبر كننده نيك بنده است (ايوب) بدرستيكه او بسيار رجوع كننده است (بخدا).
[ص: ۴۴/۳۸]. پس وقتيكه به مصيبتى گرفتار ميشدند در صبر كردن او را نمونه و مثال ميساختند.

(۸۶،۸۵) ﴿وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِدۡرِيسَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ و (ياد كن) اسمعيل و ادريس و ذوالكفل را هر يكى ايشان از صابران است [الأنبياء: ۸۵].
﴿وَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُم مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و داخل كرديم ايشان را در رحمت خود (هرآئينه) ايشان از نيكو كارانند [الأنبياء: ۸۶]. يعنى: اين بندگان انتخاب شدۀ ما و انبياء و مرسلين (فرستده شدگان) ما را به بهترين ذكر ياد كن، و به بليغ ترين ستايش ثناى ايشان را بگو: اسماعيل پسر ابراهيم را، و ادريس را، و ذوالكفل را، كه پيغامبرانى از پيغامبران بنى اسرائيل بودند ﴿كُلّٞ﴾ هر يكى ايشان. كه ذكر شدند ﴿مِّنَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ از صابران است. و صبر حبس كردن و منع كردن از آنچه است كه طبع نفس به آن تمايل دارد، و آن شامل انواع سه گانه است، صبر بر طاعت الله، و صبر از معصيت (نافرمانى) الله، و صبر بر قضاء و قدر دردناك (تكليف دهندۀ) الله، پس بنده مستحق اسم صبر تام نميشود تا در حق اين صبر هاى سه گانه وفا نكند.
و الله تعالى اين انبياء عليهم الصلاة و السلام را به صبر وصف فرموده است، پس آن دلالت بر اين ميكند كه آنها به حق آن وفا نموده اند، و بر آن طوريكه بايد ميبودند قائم بودند، و همچنان به صَلاح (صالح بودن) ايشان را وصف فرموده است، و آن اصلاح بودن قلب به معرفت الله و محبت الله، و انابت (برگشت به او) در همه وقت است، و اصلاح بودن زبان است با اينكه از ذكر الله مرطوب باشد، و اصلاح بودن جوارح (اعضاى بدن) است كه در طاعت الله مشغول باشد، و از معاصى خود را باز دارد، پس با صبر شان و صلاح شان الله تعالى آنها را داخل رحمت خود

میسازد، و ایشان را با برادران مرسلین شان همراه میسازد، و به ایشان ثواب دنیا و آخرت را عطاء مینماید، و اگر ثواب بزرگ دیگری هم برایشان نمیبود، الله تعالی ذکر مقام شان را در عالم، و شهرت صداقت شان را در بین دیگران آنقدر بلند برده است که از فضل و شرف تنها همین برایشان کافی میبود.

(۸۷،۸۸) ﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ و (یاد کن) صاحب ماهی را چون برفت غضب کنان پس گمان برد که تنگی نخواهیم کرد بروی پس ندا کرد در تاریکی ها باینکه نیست معبود بحق بجز تو پاکی است ترا از عیب (هرآئینه) من بودم از ستمگاران [الأنبياء: ۸۷].

﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ پس قبول کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را [الأنبياء: ۸۸]. یعنی: بنده و رسول ما ذوالنون را با ذکر جمیل و ستایش نیک یاد کن و او یونس علیه السلام است، یعنی: کسیکه با ماهی روبرو شده بود، الله تعالی او را بسوی قوم او فرستاد، و او آنها را دعوت نمود، ولی ایمان نیاوردند، پس وعدۀ نازل شدن عذاب را در وقت معین شده بر ایشان داد، و آنها را از آمدن عذاب خبر داد. پس عذاب بر آنها نازل شد و بطور عیان آنرا دیدند، پس بسوی الله تعالی فریاد نمودند، و برگشتند، و توبه کردند، پس الله عذاب را از آنها بر داشت طوریکه فرموده است تعالی:

﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ پس چرا نَبُود دِهی که ایمان آرد پس سود دهدش ایمان وی مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم از ایشان عقوبت رسوائی در زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی [یونس: ۱۰/۹۸].

و فرموده است: ﴿وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ أَوۡ يَزِيدُونَ*فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ و فرستادیم او را بسوی صد هزار یا زیاده از آن. پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی.

[الصافات: ۳۷/۱۴۷،۱۴۸]. و از بزرگترین فضایل یونس علیه السلام است که این امت عظیم به دعوت او ایمان آوردند، لاکن او علیه السلام غضب کنان رفت، و با گناهی از رب خود گریخت که الله آنرا در کتاب خود بما ذکر نفرموده است، و نه هم برای ما در معین شدن آن احتیاجی است، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿إِذۡ أَبَقَ إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ*فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ

ٱلۡمُدۡحَضِينَ*فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ﴾ چون گریخته رسید بسوی کشتی پر کرده شده. پس قرعه اندازی کرد پس شد از لغزیدگان (مغلوبان). پس لقمه کرد او را ماهی و او بود ملامت شده. [الصافات: ۳۷/۱۴۰-۱۴۲].

و ظاهر است که عجله کردن و به غضب شدن (قهر شدنِ) او بالای قوم او و خارج شدن او از میان قوم او قبل از این بود که الله او را بر آن امر فرماید، و گمان کرد که الله او را بر آن مؤاخذه نخواهد کرد (جزاء نخواهد داد)، یعنی: او را در جای تنگی در شکم ماهی نخواهد انداخت، یا فکر کرد که میتواند از جزای الله بگریزد، و در خطور کردن چنین گمان در ذهن خلق مانعی نیست تا وقتیکه بر آن گمان استقرار و استمرار نداشته باشد، پس با مردم در کشتی نشست، و قرعه کشی کردند که کدام یك از ایشان به دریا افگنده شوند، چون اگر همهٔ شان در آن باقی میماندند بسبب گرانی کشتی خوف غرق شدن آن بود، و در قرعه نام یونس علیه السلام برآمد، و او را به دریا انداختند، و ماهی او را لقمه کرد، و در تاریکی های بحر رفت، پس در آن ظلمت ها ندا کرد: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ نیست معبود بحق بجز تو پاکی است ترا از عیب (هرآئینه) من بودم از ستمگاران.

پس کمال الوهیت الله را اقرار کرد، و از هر نقص و عیب و آفت او تعالی را منزه ساخت، و به ظلم کردن بالای خود و جنایت خود اعتراف کرد، الله تعالی فرموده است: ﴿فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ*لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ﴾ پس اگر نبودی که او بود از تسبیح کنندگان. البته باقی میماند در شکم ماهی تا روزیکه بر انگیخته شوند مردمان [الصافات: ۳۷/۱۴۳-۱۴۴].

و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ﴾ پس قبول کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم. یعنی: از سختی ایکه در آن واقع شده بود.

﴿وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را. و این وعده و مژده برای هر مؤمن است که در سختی و غم واقع میشود، اینکه الله تعالی او را بخاطر ایمان او از آن نجات میدهد، و آنرا از او بر میدارد، و سبك میسازد، طوریکه در حق یونس علیه السلام کرد.

(۸۹، ۹۰) ﴿وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ٨٩﴾ و (یاد کن) زکریا را چون ندا کرد رب خود را ای پروردگار من مگذار مرا تنها و تو بهترین وارثانی [الأنبياء: ۸۹].

﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾ پس قبول کردیم دعای او را و بخشیدیم او را یحیی و درست کردیم زوجهٔ او را (هرآئینه) این پیغمبران می شتافتند در نیکوئیها و میخواندند ما را از روی توقع و ترس و بودند برای ما فروتنان [الأنبياء: ٩٠].

یعنی: بنده و رسول ما زکریا علیه السلام را با تعریف و تعظیم، و مناقب و فضائل او یاد کن، از جملهٔ مناقب بزرگ او یك منقبت او متضمن خیر خواهی او برای خلق، و رحمت الله برای او بود، و او ﴿نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا﴾ ندا کرد رب خود را ای پروردگار من مگذار مرا تنها. یعنی: ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلۡعَظۡمُ مِنِّي وَٱشۡتَعَلَ ٱلرَّأۡسُ شَيۡبٗا وَلَمۡ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيّٗا*وَإِنِّي خِفۡتُ ٱلۡمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا*يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَۖ وَٱجۡعَلۡهُ رَبِّ رَضِيّٗا﴾
ای پروردگار من به تحقیق ضعیف شده استخوان من و شعله زده سر من از پیری و نبودم
بدرخواست از تو ای پروردگار من بی بهره. و (هرآئینه) من میترسم از اقربائیکه در عقب من اند و هست زن من نازای پس ببخش مرا از طرف خود متصرفی. که وارث شود مرا و وارث شود از اولاد یعقوب [مريم: ۱۹/۴-۶].

از این آیات دانستیم که قول او: ﴿رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا﴾ ای پروردگار من مگذار مرا تنها. به این معنی است که وقتی اجل او نزدیك شد، ترسید که بعد از خود در دعوت به الله، و نصیحت به مخلوقات الله جانشینی نخواهد داشت، و اینکه او در آنوقت تنها بود، و کسی نبود تا او را در انجام دادن آنچه که میکرد همراهی و معاونت کند.

﴿وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾ و تو بهترین وارثانی. یعنی: بهترین باقی ماندگانی، و بهترین ذاتی هستی که کسی را بعد از من جانشین مقرر کنی، و تو مهربان تر از من به بندگان خود هستی، و لاکن من آنچه را میخواهم که قلبم با آن اطمینان پیدا کند، و نفسم با آن تسکین شود، و ثواب آن در میزان اعمال من جاری باشد. ﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ﴾ پس قبول کردیم دعای او را و بخشیدیم او را یحیی. نبی کریمی را که الله قبل از او کسی را به آن نام مسما نساخته بود.

﴿وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓ﴾ و درست کردیم زوجهٔ او را. بعد از اینکه او نازای بود، رحم او برای ولادت اصلاح نبود، پس الله تعالی بخاطر نبی خود زکریا رحم او را برای حمل گرفتن اصلاح

ساخت، و این از فوائد همنشین و قرین صالح است، که او با قرین خود مبارك میشود، پس یحیی علیه السلام با والدین خود مشترك شد.

و وقتیکه این انبیاء و مرسلین را به تنهائی شان ذکر نمود، بطور عمومی بر ایشان ثناء فرستاده فرموده است: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ (هرآئینه) این پیغمبران می شتافتند در نیکوئیها. یعنی: در آن مبادرت (سبقت) می ورزیدند، و آنرا در بهترین اوقات آن انجام میدادند، و آنرا بوجهی که لایق آن بود انجام داده شود انجام میدادند، و فضیلتی را که بر انجام دادن آن قادر بودند ترك نمی کردند، جز اینکه فرصت را در آن غنیمت میشمردند.

﴿وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ﴾ و میخواندند ما را از روی توقع و ترس. یعنی: امور مرغوب از مصالح دنیا و آخرت را از ما میخواستند، و از امور ترساننده و مضر در هر دو سرای دنیا و آخرت به ما پناه می جستند، در حالیکه در رغبت و ترس بودند، نه غافل، نه بازی کنان و گستاخ و جرأت کنندگان بر الله تعالی. ﴿وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ و بودند برای ما فروتنان. یعنی: خاضع و متذلل (منکسر و بردبار) در تضرع و زاری بودند، و آن از کمال معرفت شان به رب شان بود.

(۹۱-۹۴) ﴿وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩١﴾ و (یاد کن) آن زنی را که نگه داشت شرمگاه خود را پس دمیدیم در آن زن روح خود را (پس دمیدیم در آن زن از جهت روح خود) و گردانیدیم او را و پسرش را نشانهٔ برای عالم ها [الأنبیا: ۹۱].

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢﴾ (هرآئینه) اینست دین شما یکدین و من رب شمایم پس پرستش کنید مرا [الأنبیا: ۹۲].

﴿وَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡۖ كُلٌّ إِلَيۡنَا رَٰجِعُونَ ٩٣﴾ و پاره پاره کردند کار خود را در بین خود همه بسوی ما رجوع کنندگان [الأنبیا: ۹۳].

﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا كُفۡرَانَ لِسَعۡيِهِۦ وَإِنَّا لَهُۥ كَٰتِبُونَ ٩٤﴾ پس هر که کند چیزی از عملهای پسندیده در حالیکه او مؤمن باشد پس زیان نیست برای کوشش او و (هرآئینه) ما آنرا نویسنده ایم [الأنبیا: ۹۴]. یعنی: مریم علیها السلام را با مدح و ثناء و بیان قدر و منزلت و فضل و شرف او یاد کن، فرموده است: ﴿وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا﴾ و (یاد کن) آن زنی را که نگه داشت شرمگاه خود را. یعنی: از حرام و از نزدیك شدن به حرام آنرا حفاظت کرد، بلکه

از حلال آنرا حفظ کرد، و از مشغولیت خود در عبادت، و غرق بودن در همه وقت خود در خدمت پروردگار خود ازدواج نکرد.

و وقتیکه جبرئیل علیه السلام در صورت یك بشر کامل و مرد خوش قیافه آمد ﴿قَالَتۡ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّٗا﴾ گفت (هرآئینه) من پناه می جویم به رحمن از تو اگر ترسندۀ (بر کنار شو) [مریم: ۱۸/۱۹]. پس الله او را از جنس عمل او مکافات داد، و او را پسری بدون پدر عطاء فرمود، بلکه جبرئیل علیه السلام در او دمید، و به ارادۀ الله حامله شد.

﴿وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ و گردانیدیم او را و پسرش را نشانۀ برای عالم ها. طوریکه او بدون اینکه به کسی تماس کرده باشد حامله دار او شد، و وقتیکه مردم بر مریم علیها السلام تهمت کردند، او در گهواره براءت (بیگناهی) مادر خود را اعلان کرد، و در چنان حالت در بارۀ خود خبر داد، و الله تعالی بدستان او از امور خارق العاده و معجزات آنچه را اجراء فرمود که معلوم است، پس او و پسرش نشانۀ برای عالمیان بودند، که نسل ها بعد از نسل ها در بارۀ آنها حرف میزنند، و عبرت گیرندگان از آن عبرت حاصل میکنند. و وقتیکه انبیاء علیهم السلام را ذکر فرمود، مردم را خطاب نموده فرموده است:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ (هرآئینه) اینست دین شما یکدین. یعنی: این دین تمام پیغمبرانی است که ذکر شدند، و آنها پیشوایان تان اند، با آنها کامل میشوید، و به رهنمائی شان اقتدا کنید، همۀ ایشان بر یك دین، و یك راه هستند، و پروردگار هم یکی است.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ﴾ و من رب شمایم. آنکه شما را آفریدم، و با نعمت خود برای دین و دنیا شما را تربیه کردم، پس اگر پروردگار یکی باشد، و نبی یکی باشد، و دین یکی باشد، که پرستش الله واحد بدون شریك با تمام انواع عبادات است، وظیفۀ تان میشود، و بر شما واجب میشود تا بر آن قائم باشید، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَٱعۡبُدُونِ﴾ پس پرستش کنید مرا. پس پرستش کردن بر آنچه که گذشته است (و آن حرف فاء است) به ترتیبِ مسبب بر سببِ آن مرتب شده است.

و لایق است تا بر این امر اجتماع شود، و جدائی در آن نباشد، و لاکن سر کشی و از حد تجاوز کردن جز از جدائی و قطع کردن چیزی را بمیان نمی آورد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡۖ﴾ و پاره پاره کردند کار خود را در بین خود. یعنی: احزابی که خود را پیروانان پیغمبران

مختلف محسوب میکردند جدا و متفرق شدند، هر کدام شان ادعا میکردند که حق با آنهاست و گروه دیگر بر باطل اند، و ﴿كُلُّ حِزۡبِۭ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ﴾ هر گروهی به آنچه نزد شان است خورسند اند [الروم: ۳۲/۳۰].

و معلوم است که در راه صواب (درست) تنها کسانی اند که از انبیاء علیهم السلام متابعت کرده دین قویم و راه مستقیم را سلوك میکنند. و این حقیقت وقتی ظاهر میشود که پرده برداشته شود و اصلیت ظاهر شود، و الله مردم را برای فصل قضاء حشر نماید، در آنوقت معلوم میشود که صادق کیست و کاذب کیست، از اینخاطر فرموده است: ﴿كُلٌّ﴾ هر گروه. از گروه های متفرق و غیرِ شان ﴿إِلَيۡنَا رَٰجِعُونَ﴾ بسوی ما رجوع کنندگانند. یعنی: مجازات شانرا بطور کامل بدهیم.

بعداً مجازات شانرا از روی نطق و فهم تفصیل داده فرموده است: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ پس هر که کند چیزی از عملهای پسندیده. یعنی: اعمالی را که پیغمبران شرع نموده اند، و کتاب ها به کردن آن تشویق کرده اند ﴿وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ در حالیکه او مؤمن باشد. به الله و پیغمبران او، و آنچه را که آورده اند ﴿فَلَا كُفۡرَانَ لِسَعۡيِهِۦ﴾ پس زیان نیست برای کوشش او. یعنی: کوشش او را ضایع و باطل نمیکنیم، بلکه آنرا چندین برابر ازدیاد میدهیم.

﴿وَإِنَّا لَهُۥ كَٰتِبُونَ﴾ و (هرآئینه) ما آنرا نویسنده ایم. یعنی: آنرا در لوح محفوظ و در صحیفه هائیکه نزد کراماً کاتبین است ثبت میکنیم، یعنی: کسیکه اعمال پسندیده را نکند، یا در حالی کند که مؤمن نباشد، او در دین و دنیای خود محروم و زیانمند است.

(۹۵) ﴿وَحَرَٰمٌ عَلَىٰ قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَآ أَنَّهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ﴾ و محال است بر هر دهی که هلاك کردیم او را که باز گردند ایشان (یعنی بدنیا) [الأنبیاء: ۹۵]. یعنی: از ده های هلاك شونده و عذاب شونده برگشتن بدنیا برای بدست آوردن آنچه که در آن تفریط کرده اند امتناع میشود، پس برای کسیکه هلاك میشود و عذاب میشود راه برگشت نیست، پس خطاب شوندگان باید از ادامه دادن بر آنچه که موجب هلاکت میباشد حذر کنند تا بر آنها واقع نشود، چون برداشته نمیشود، و اینکه در وقتیکه امکان دسترسی آن موجود است آنرا قلع و قمع کنند.

(۹۶،۹۷) ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ ۹۶﴾ تا وقتیکه گشاده شود (سد) یاجوج و ماجوج و ایشان از هر بلندی می شتابند [الأنبیاء: ۹۶].

﴿وَٱقۡتَرَبَ ٱلۡوَعۡدُ ٱلۡحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَٰخِصَةٌ أَبۡصَٰرُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَٰوَيۡلَنَا قَدۡ كُنَّا فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا بَلۡ كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٩٧﴾ و نزدیك برسد وعدۀ راست پس ناگهان حال اینست که بالا دوخته شود چشم های کافران (گویند) وای بر ما هرآئینه بودیم در غفلت از این حال بلکه بودیم ستمگار.

[الأنبیاء: ٩٧]. این از جانب الله مردم را بر حذر ساختن است که آنها بر کفر و معاصی خود قایم نباشند، و اینکه وقت رها شدن یاجوج و ماجوج نزدیك شده است، و آنها دو قبیلۀ بزرگی از بنی آدم اند که وقتی نزد ذوالقرنین از فساد آنها شکایت شد، او توسط دیواری راه آنها را مسدود ساخت، و در آخر زمان آن سد گشاده خواهد شد، و آنها به حالت و وصفی که الله تعالی آنرا ذکر فرموده است از هر بلندی بسوی مردم بسرعت خارج خواهند شد. و در این دلالت بر کثرت شگفت انگیز آنها و سرعت حرکت شان در روی زمین است، یا با ذات خود شان یا با اسبابی که الله تعالی برایشان خلق نموده است که توسط آن بعید را برایشان نزدیك، و سخت را برایشان آسان میسازد، و آنها بالای مردم غلبه حاصل خواهند کرد، و در دنیا بالای شان بلندی و تکبر خواهند کرد، و هیچکس توان مقابله کردن را با آنها نخواهد داشت.

﴿وَٱقۡتَرَبَ ٱلۡوَعۡدُ ٱلۡحَقُّ﴾ و نزدیك برسد وعدۀ راست. یعنی: روز قیامت که الله آنرا وعده فرموده است، و وعدۀ او راست و صادقانه است، پس در آنروز از شدت ترس و هولناکی حالات پریشان کننده، و آشفتگی های ناپسند کافران را ببینی که چشمان شان به بالا دوخته شده در حالیکه به جنایات و گناه های خود معرفت میداشته باشند، و وای بر ما گفته هلاکت، و پشیمانی و حسرت را بر آنچه که از آنها فوت شده میباشد خواسته و گویند: ﴿قَدۡ كُنَّا فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا﴾ وای بر ما هرآئینه بودیم در غفلت از این حالِ. این روز بزرگ، دایم در آن غفلت غرق بودیم، و در لهو دنیا متمتع بودیم (منفعت و لذت میبردیم) تا اینکه یقین نزد ما آمد، و وارد روز قیامت شدیم، پس اگر ممکن میبود که کسی از روی پشیمانی و حسرت بمیرد، آنها می مردند ﴿بَلۡ كُنَّا ظَٰلِمِينَ﴾ بلکه بودیم ستمگار. و به ظالم بودن خود و عدالت الله تعالی در مقابل شان اعتراف میکنند، پس در آن لحظه آنها، و کسانی که عبادت آنها را میکردند به رفتن سوی آتش امر میشوند، از اینخاطر فرموده است:

(٩٨-١٠٣) ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ٩٨﴾ (هرآئینه) و آنچه می پرستید بجز خدا آتش انگیز دوزخ هستید شما به آن رسیدنی میباشید [الأنبیاء: ٩٨].

﴿لَوۡ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةٗ مَّا وَرَدُوهَاۖ وَكُلّٞ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٩٩﴾ اگر می بود این بتان معبودان نمی رسیدند به آن (بدوزخ) و همه در آن جاوید باشند [الأنبياء: ٩٩].

﴿لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَهُمۡ فِيهَا لَا يَسۡمَعُونَ ١٠٠﴾ باشد برای آنها در آنجا فغان و ایشان آنجا هیچ سخن نمی شنوند [الأنبياء: ١٠٠].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ١٠١﴾ (هرآئینه) آنانکه سابق مقرر شده برای ایشان از طرف ما نیکی (سعادت) آنها از آن دور کرده شدگانند [الأنبياء: ١٠١].

﴿لَا يَسۡمَعُونَ حَسِيسَهَاۖ وَهُمۡ فِي مَا ٱشۡتَهَتۡ أَنفُسُهُمۡ خَٰلِدُونَ ١٠٢﴾ نه شنوند آواز دوزخ را و ایشان در آنچه خواهد نفسهای ایشان جاویدانند [الأنبياء: ١٠٢].

﴿لَا يَحۡزُنُهُمُ ٱلۡفَزَعُ ٱلۡأَكۡبَرُ وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ هَٰذَا يَوۡمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ١٠٣﴾ اندوهگین نه سازد ایشان را آن ترس بزرگ و پیش آیند ایشان را فرشتگان گویند اینست آنروز که شما را وعده داده میشد [الأنبياء: ١٠٣]. یعنی: شما ای کسانیکه معبود دیگری را همراه با الله تعالی می پرستید ﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ آتش انگیز دوزخ هستید. ﴿أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ﴾ شما به آن رسیدنی میباشید. و بت های تان هم به آن رسیدنی میباشند.

و حکمت در رفتن بت ها به آتش در حالیکه آنها از جملۀ جمادات اند و تعقل کرده نمیتوانند و گناه شان نیست، واضح ساختن دروغ کسی میشود که آنرا معبود گرفته میباشد، و تا عذاب شان بیشتر شود، از اینخاطر فرموده است: ﴿لَوۡ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةٗ مَّا وَرَدُوهَاۖ﴾ اگر می بود این بتان معبودان نمی رسیدند به آن (بدوزخ). و آن مثل این قول تعالی است: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ﴾ تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن و تا بدانند کافران که ایشان بودند دروغگوی [النحل: ١٦/٣٩]. و هر عابد و معبود در آن جاویدان باشد، نه از آن خارج شوند، و نه از آن انتقال داده شوند.

﴿لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ﴾ باشد برای آنها در آنجا فغان. از شدت عذاب ﴿وَهُمۡ فِيهَا لَا يَسۡمَعُونَ﴾ و ایشان آنجا هیچ سخن نمی شنوند. آنها کر، گنگ و کور خواهند بود، یا از شدت غلیان آن و شدت فغان و قهر آن جز صوت دوزخ دیگر اصوات را نمی شنوند. و داخل شدن معبودان مشرکین به آتش بت ها، یا کسانی خواهند بود که عبادت میشدند در حالیکه آنها در آن راضی بودند.

اما مسیح و عزیر علیهما السلام و ملائکه و امثال شان از اولیاء که عبادت میشدند در جهنم عذاب نمیشوند، و در این قول تعالی داخل میباشند: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ﴾ (هرآئینه) آنانکه سابق مقرر شده برای ایشان از طرف ما نیکی (سعادت). یعنی: در علم الله تعالی در سابق، و در لوح محفوظ، و در میسر شدن و آسان شدن اعمال صالحه برایشان در دنیا، سعادت برای شان مقرر شده است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا﴾ آنها از آن. یعنی: از جهنم ﴿مُبۡعَدُونَ﴾ دور کرده شدگانند. نه در آن داخل شوند، و نه هم نزدیك آن باشند، بلکه از آن نهایت دور شده میباشند، تا نه صدای آنرا بشنوند، و نه آنرا ببینند. ﴿وَهُمۡ فِي مَا ٱشۡتَهَتۡ أَنفُسُهُمۡ خَٰلِدُونَ﴾ و ایشان در آنچه خواهد نفسهای ایشان جاویدانند. یعنی: از قبیل خوراکه ها و نوشیدنی ها، و همسران و مناظری که نه چشمی از آن دیده باشد، و نه گوشی شنیده باشد، و نه در قلبی از بشر خطور کرده باشد، و آن برایشان بطور مستمر باشد، و حُسن آن با گذشت زمان بیشتر شود.

﴿لَا يَحۡزُنُهُمُ ٱلۡفَزَعُ ٱلۡأَكۡبَرُ﴾ اندوهگین نه سازد ایشان را آن ترس بزرگ. یعنی: وقتیکه مردم با ترس بزرگ میترسند آن ترس بزرگ ایشان را پریشان نخواهد کرد، و آن روز قیامت است، وقتیکه جهنم نزدیك آورده میشود، و بالای کافران و نافرمانان نهایت غضبناك میباشد، پس مردم بخاطر آن بسیار به ترس میباشند، در حالیکه چون آنها میدانند که برای شان چه پیشکش میشود، و میدانند که الله تعالی آنها را از آنچه که در خوف هستند أمن داده است، پس هیچ اندوهگین نشوند.

﴿وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ و پیش آیند ایشان را فرشتگان. وقتیکه از قبر های خود بر خیزند، و برای دوباره زنده کردن مردمان نیكِ شان فرشتگان در صورت وفد روند، و آنها را مبارکی داده گویند: ﴿هَٰذَا يَوۡمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾ اینست آنروز که شما را وعده داده میشد. لهذا آن وعدهٔ را که الله به شما داده بود برایتان مبارك باشد، و برای آنچه از عزت و تکریم که در پیشرو دارید، و برای آنچه خوف و ناپسندی هائیکه الله تعالی شما را از آن در أمن ساخته است بسیار خوش و مسرور باشید.

(۱۰۴، ۱۰۵) ﴿يَوۡمَ نَطۡوِي ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلۡكُتُبِۚ كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ۱۰۴﴾ روزی که بپیچانیم آسمان را مانند پیچیدن طومار سند برای کتابت چنانچه آغاز کردیم در آفرینش اول باز اعاده میکنیم او را وعده لازم شده بر ما هرآئینه ما ایفا کننده ایم [الأنبياء: ۱۰۴].

﴿وَلَقَدۡ كَتَبۡنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِنۢ بَعۡدِ ٱلذِّكۡرِ أَنَّ ٱلۡأَرۡضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ ٩٥﴾ و (هرآئينه) نوشته ايم در زبور بعد از پند (هرآئينه) زمين مالك ميشوند آنرا بندگان نيك من [الأنبياء: ١٠٥]. تعالى خبر ميدهد كه او در روز قيامت آسمان را – با عظمت و وسعت آن – مى پيچاند، طوريكه كاتب طومار سند يعنى: نويسنده ورق را كه در آن نوشته است مى پيچاند، پس تمام ستارگان آسمان پراگنده خواهند شد، و آفتاب و مهتاب آن پيچيده (گلوله) ميشوند، و از اماكن شان بيجاى ميشوند ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥ﴾ چنانچه آغاز كرديم در آفرينش اول باز اعاده ميكنيم او را. يعنى: اعاده كردن ما مخلوقات را مثل آفرينش اول شان خواهد بود، پس طوريكه خلقت شان را ابتداء نموديم در حاليكه هيچ بودند، همانطور بعد از مرگ شان هم آنها را اعاده ميكنيم.

﴿وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ وعده لازم شده بر ما هرآئينه ما ايفا كننده ايم. آنچه را كه وعده كرده ايم نافذ كنيم، و اين كمال قدرت او تعالى است، و اينكه هيچ چيزى او را مانع شده نميتواند.

﴿وَلَقَدۡ كَتَبۡنَا فِي ٱلزَّبُورِ﴾ و (هرآئينه) نوشته ايم در زبور. و آن كتاب نوشته شده است، و مراد از آن كتاب هاى نازل شده مانند تورات و امثال آنست ﴿مِنۢ بَعۡدِ ٱلذِّكۡرِ﴾ بعد از پند. يعنى: بعد از اينكه آنرا در كتاب سابق يعنى لوح محفوظ، و أم الكتاب نوشتيم كه تمام تقديرات آينده موافق به آنست، در كتاب هاى نازل شده هم آنرا نوشتيم، و در آن نوشته است: ﴿أَنَّ ٱلۡأَرۡضَ﴾ كه (هرآئينه) زمين. يعنى: زمين جنت ﴿يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ﴾ مالك ميشوند آنرا بندگان نيك من. آنانكه كار هاى امر شده به آنرا انجام دادند، و از كار هاى نهى شده از آن اجتناب ورزيدند، پس آنان اند كه الله ايشانرا وارثان جنت ها ميگرداند، مانند اين قول اهل جنت كه گويند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ﴾ ستائش مر الله راست آنكه راست گردانيد با ما وعدۀ خود را و داد ما را زمين (بقسم وارث) خانه ميگيريم از بهشت هر جا كه بخواهيم [الزمر: ٧۴/٣٩].

و احتمال دارد كه مراد خليفه ساختن در زمين باشد، و اينكه الله تعالى صالحين را در زمين اقتدار ميدهد، و آنها را بر آن والى ميسازد، مانند اين قول تعالى: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ وعده داده است الله آنانرا كه ايمان آورده اند از شما و كرده اند عملهاى نيكو كه البته خليفه سازد ايشانرا در زمين چنانچه خليفه ساخته بود آنان را كه پيش از ايشان بودند [النور: ۵۵/٢۴]. تا به آخر آيه.

(۱۰۶-۱۱۲) ﴿إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَٰغًا لِّقَوۡمٍ عَٰبِدِينَ ۱۰۶﴾ (هرآئينه) درين كاميابی است گروه عابدان را [الأنبياء: ۱۰۶].

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةً لِّلۡعَٰلَمِينَ ۱۰۷﴾ و نفرستاديم ترا مگر رحمت برای جهانيان. [الأنبياء: ۱۰۷].

﴿قُلۡ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ۱۰۸﴾ بگو جز اين نيست كه وحی شده بسوی من كه معبود شما يك معبود است و بس پس آيا شما فرمان بران هستيد. [الأنبياء: ۱۰۸].

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ ءَاذَنتُكُمۡ عَلَىٰ سَوَآءٖۖ وَإِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٞ مَّا تُوعَدُونَ ۱۰۹﴾ پس اگر اعراض كنند پس بگو خبر كردم شما را برابر بطرفين و نميدانم كه آيا نزديك است يا دور آنچه وعده داده ميشويد [الأنبياء: ۱۰۹].

﴿إِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلۡجَهۡرَ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا تَكۡتُمُونَ ۱۱۰﴾ (هرآئينه) او ميداند سخن آشكار را و ميداند آنچه پنهان ميداريد [الأنبياء: ۱۱۰].

﴿وَإِنۡ أَدۡرِي لَعَلَّهُۥ فِتۡنَةٞ لَّكُمۡ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ۱۱۱﴾ و نميدانم شايد اين تاخير آزمايش است برای شما و فائده دادن است تازمانی [الأنبياء: ۱۱۱].

﴿قَٰلَ رَبِّ ٱحۡكُم بِٱلۡحَقِّۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۱۱۲﴾ گفت رسول ای پروردگار من فيصله كن بانصاف و پروردگار ما رحمن است ياری خواسته ميشود از وی بر آنچه بيان می كنيد. [الأنبياء: ۱۱۲]. تعالی بر كتاب عزيز خود (قرآن) ثناء ميگويد، و كفايت تام آنرا بر همه چيز بيان ميفرمايد، و اينكه هيچكس از آن بی نياز بوده نميتواند، فرموده است: ﴿إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَٰغًا لِّقَوۡمٍ عَٰبِدِينَ﴾ (هرآئينه) درين كاميابی است گروه عابدان را. يعنی: با آن به وصال پروردگار شان و دار كرامت او ميرسند، پس آنها را به جليل القدر ترين مطلوب ها و با فضيلت ترين رغبت ها ميرساند، و عابدان را كه با شرف ترين مخلوقات اند، ديگر غايت (هدفی) نباشد، چون اين كتاب، با اسما و صفات و افعال او تعالی، و با اخبار صادقانۀ غيب ها، و با دعوت دادن به حقائق ايمان، و شواهد يقين، و با واضح ساختن تمام آنچه كه به كردن آن امرشده، و از نكردن آن نهی شده است، معرفت دادنِ پروردگار شانرا به ايشان كفالت ميكند، معرفت دهنده به عيب های نفس و عمل است، و معرفت دهندۀ راه های كوچك و بزرگ مسائل دين است كه بايد اختيار كرده

شوند، و بر حذر کنندهٔ راه های شیطان و طرق داخل شدن شان بر انسان است. پس کسیکه با قرآن بی نیاز نمیشود الله او را بی نیاز نکند، و کسیکه قرآن او را کفایت نکند الله کفایتِ او را نمیکند.

بعداً بر رسول خود ﷺ که قرآن را آورده اند ثنا گفته و فرموده است: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ و نفرستادیم ترا مگر رحمت برای جهانیان. پس ایشان ﷺ برای بندگان الله تحفهٔ رحمت او تعالی اند، پس کسانیکه به ایشان ایمان دارند این رحمت را قبول کرده اند، و شکر این رحمت را میکنند، و بر آن قائم می مانند ، و غیرِ شان از این رحمت انکار کردند، و نعمت الله را به کفر بدل کردند، و از رحمت و نعمت الله تعالی ابا ورزیدند.

﴿قُلۡ﴾ بگو. یا محمد: ﴿إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ﴾ جز این نیست که وحی شده بسوی من که معبود شما یك معبود است و بس. جز او هیچکس مستحق عبادت شدن نیست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ پس آیا شما فرمان بران هستید. یعنی: آیا به عبودیت او منقاد و به الوهیت او تسلیم هستید، اگر چنین بودند پس پروردگار خود را بر این نعمتی که با آن به ایشان احسان فرموده است که فوق تمام احسان هاست ستائش کنند.

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ پس اگر اعراض کنند. از انقیاد عبودیت پروردگار شان، پس از نازل شدن عقوبت و عذاب ایشان بر حذر ساز. ﴿فَقُلۡ ءَاذَنتُكُمۡ﴾ پس بگو خبر کردم شما را. یعنی: از عقوبت آن شما را دانا ساختم ﴿عَلَىٰ سَوَآءٖۖ﴾ برابر بطرفین. یعنی: دانش من و دانش شما به آن برابر است، پس — وقتیکه عذاب بر شما نازل شد – نگوئید ﴿مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ﴾ نیامده بما هیچ مژده دهنده و نه بیم دهنده [المائدة: ١٩/٥]. بلکه حالا چون شما را بیم دادم و بر حذر ساختم، و به سر انجام کفر شما را علم دادم، و از شما چیزی را نپوشانیدم، علم من و علم شما بر آن یکسان شده است.

﴿وَإِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٞ مَّا تُوعَدُونَ﴾ و نمیدانم که آیا نزدیك است یا دور آنچه وعده داده میشوید. یعنی: از عذاب، بخاطریکه علم آن نزد الله است، و آن بدست اوست، هیچ چیزی از امر بدست من نیست.

﴿وَإِنۡ أَدۡرِي لَعَلَّهُۥ فِتۡنَةٞ لَّكُمۡ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ﴾ و نمیدانم شاید این تاخیر آزمایش است برای شما و فائده دادن است تازمانی. یعنی: تاخیر عذابی که بر آن عجله دارید برایتان شر است، اگر چه از دنیا تا مدتی فائده میبرید، در حالیکه بعداً این عقوبت تانرا بزرگتر خواهد ساخت.

﴿قَٰلَ رَبِّ ٱحۡكُم بِٱلۡحَقِّۗ﴾ گفت رسول ای پروردگار من فیصله کن بانصاف. یعنی: بین ما و قوم کافران، پس الله این دعا را استجاب فرمود، و قبل از آخرت در دنیا با آنچه میان شان فیصله کرد که کافران را با آن در جنگ بدر و غیر آن از جنگ ها معاقبت نمود.

﴿وَرَبُّنَا ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ و پروردگار ما رحمن است یاری خواسته میشود از وی بر آنچه بیان می کنید. یعنی: به این قولی که میگوئید بر شما ظفر خواهیم یافت، و دین تان مضمحل خواهد شد، و ما پروردگار رحمٰن خود را میخوانیم، و از او بر این قول تان مدد میخواهیم، و در این بر خود نمی نازیم، و بر زور و قوت خود تکیه نمیکنیم، بلکه از رحمٰن کمك میطلبیم که پیشانی همه مخلوقات در دست اوست، و امید داریم که آنچه از رحمت را که از او خواسته ایم بر ما اتمام فرماید، و همانطور کرد، و لله الحمد.

تفسير سورة الحج

گفته شده مكى است، و گفته شده: مدنى است

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱،۲) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ ١﴾ اى مردم بترسيد از رب خود بيشك زلزله قيامت چيزى است بزرگ [الحج: ١].

﴿يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ أَرۡضَعَتۡ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ ٢﴾ روزيكه بينيد آنرا غافل ميشود در آن هر زن شير دهنده از طفلى كه شيرش ميدهد و بيندازد هر زن حامله حمل خود را و ببينى مردم را مست و نيستند مست (مست حقيقى) و ليكن عذاب الله سخت است [الحج: ٢].

الله تعالى تمام مردم را خطاب ميفرمايد به اينكه از رب خود كه با نعمت هاى ظاهرى و باطنى مربى آنها بوده است بترسند، و تعالى مستحق آنست تا از او بترسند، و شرك و فسق و نافرمانى را رها كنند، و بقدر توان شان اوامر او را بجا آورند.

بعداً آنچه را كه در ترسِ او ايشانرا معاونت ميكند ذكر فرموده است، و از ترك كردن آن آنها را بر حذر ميدارد، و آن خبر دادن از هولناكى روز قيامت است، فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ﴾ اى مردم بترسيد از رب خود بيشك زلزله قيامت چيزى است بزرگ. كه قدر آن اندازه نميشود، و جوهر و حقيقت آن ابلاغ شده نميتواند، چون واقع شود، زمين به جنبش آيد، و به تحرك آيد، و لزلزله شود، و كوها شروع به فرو ريختن كنند، و خورد شوند، و مانند تل ريگ روان و پراگنده شوند، بعداً مثل غبار پراگنده شوند، بعداً مردم به سه گروه منقسم شوند.

پس در آن آسمان شگافته ميشود، و آفتاب و مهتاب پيچيده ميشوند، و ستارگان از هم فرو-

مبریزند، و از سراسیمگی و اضطراب آنچه خواهد بود که قلب ها را می شکند، سینه ها را چاك میکند، و کودکان از آن پیر میشوند، و کوههای سخت ذوب میشوند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ أَرۡضَعَتۡ﴾ روزیکه بینید آنرا غافل میشود در آن هر زن شیر دهنده از طفلی که شیرش میدهد. با اینکه مادر شیر دهنده طبیعتاً به طفل خود محبت عمیق میداشته باشد، خصوصاً در این حال او که بدون مادر خود زنده مانده نمیتواند. ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا﴾ و بیندازد هر زن حامله حمل خود را. یعنی: از شدت ترس و خوف.

﴿وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ﴾ و بیبنی مردم را مست و نیستند مست (مست حقیقی). یعنی: - ای بینندۀ آنها — ایشانرا مست از خمر محسوب میکنی، در حالیکه مست نیستند ﴿وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ﴾ و لیکن عذاب الله سخت است. و از اینخاطر عقل هایشان رفته میباشد، و دل هایشان از هر چیز خالی و مملوء از خوف میباشد، و دلها به گلو ها میرسد، و چشم ها در وحشت راه میکشد، در آنروز نه پدری از جزای فرزند خود چیزی را بدوش گیرد، و نه فرزندی از جزای پدر چیزی را بدوش گیرد. و در آنروز ﴿يَفِرُّ ٱلۡمَرۡءُ مِنۡ أَخِيهِ*وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ*وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ*لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ﴾ بگریزد مرد از برادر خود. و از مادر خود و از پدر خود. و از رفیقۀ حیات خود و از پسران خود. مر هر مردی را از ایشان آنروز حالیست که باز میداردش از مهم دیگران [عبس: ۳۴-۳۷].

و در آنجا ﴿يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا*يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا﴾ میگزد ستمگار دست های خود را در حالیکه میگوید کاشکی من میگرفتم همراه رسول راهی. ای وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلانی را دوست [الفرقان: ۲۸/۲۵].

و در آنوقت بعض روی ها تاریك و بعض آن روشن میباشد، و ترازو هائیکه با آن مثقال و ذرۀ خیر و شر وزن میشود نصب میشود، و عمل نامه ها و تمام آنچه از اعمال و اقوال و نیات صغیره و کبیره که در آنست منتشر میشود، و پل صراط بالای جهنم نصب کرده میشود، و جنت برای متقیان نزدیك آورده میشود، و جهنم برای گمراهان نزدیك آورده میشود.

﴿إِذَا رَأَتۡهُم مِّن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظٗا وَزَفِيرٗا*وَإِذَآ أُلۡقُواْ مِنۡهَا مَكَانٗا ضَيِّقٗا مُّقَرَّنِينَ دَعَوۡاْ هُنَالِكَ ثُبُورٗا﴾ چون بیند دوزخ ایشانرا از جای دور شنوند ایشان از آن آواز جوش و غریدن. و اگر انداخته شوند در موضع ضیق از دوزخ در حالیکه زنجیر پیچ باشند خواهند آنجا هلاك را (برای

خود) [الفرقان: ۲۵/۱۲،۱۳]. و به ایشان گفته شود: ﴿لَّا تَدۡعُواْ ٱلۡيَوۡمَ ثُبُورٗا وَٰحِدٗا وَٱدۡعُواْ ثُبُورٗا كَثِيرٗا﴾ مخواهید امروز یك هلاکت را و بخواهید هلاکت بسیار [الفرقان: ۲۵/۱۴]. و وقتی رب خود را ندا کنند تا ایشانرا از آن خارج کند، بفرماید: ﴿ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ ذلیل افتاده باشید در آن و سخن مگوئید با من [المؤمنون: ۱۰۸].

غضب پروردگار مهربان بر ایشان میباشد، و عذاب دردناك را بر آنها می آورد، و از هر خیری مأیوس میباشند، و تمام اعمال خود را نزد خود می یابند، به اندازۀ کوچکترین جزءِ عمل از آن مفقود نخواهد بود.

آن در حالی میباشد که متقیان در باغ های جنت شاد گردانیده میباشند، و در انواع لذت ها متمع میباشند، و آنچه که نفس شان اشتهای آنرا میداشته باشد برایشان جاویدانه موجود میباشد. پس بر عاقل است آنکه میداند این همه در مقابل اوست تا برای آن خود را خوب آماده سازد، و امید چیزی او را مشغول نسازد که عمل را ترك کند، و باید که پرهیزگاری برای رضای الله شعار او باشد، و ترس الله سرمایۀ او باشد، و محبت و ذکر الله تعالی روح اعمال او باشد.

(۳، ۴) ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيۡطَٰنٖ مَّرِيدٖ ٣﴾ و بعض مردم آن است که گفتگو می کند در شان خدا بغیر علم و پیروی میکند هر شیطان سر کش را [الحج: ۳]. ﴿كُتِبَ عَلَيۡهِ أَنَّهُۥ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُۥ يُضِلُّهُۥ وَيَهۡدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ٤﴾ نوشته شده بروی (هرآئینه) کسیکه دوستی کند باو پس (هرآئینه) او گمراه میکند آنرا و راه مینماید وی را بسوی عذاب دوزخ. [الحج: ۴]. یعنی: از مردم طائفه و فرقه ای اند که راه گمراهی را سلوك نموده اند، و با باطل مجادله با حق را بمیان آورده اند، و اِحقاق کردن باطل و اِبطال کردن حق را میخواهند، در حالیکه خود شان در نهایت جهل قرار دارند، از علم هیچ چیزی نزد شان نیست، و نهایت آنچه که در عناد (مخالفت) با الله و پیغمبران او نزد شان است، تقلید کردنِ پیشوایان گمراهی در پیروی از هر شیطان سر کش است، بر خلاف الله و رسول او سر کشی میکنند، و با مخالفت با الله و رسول او ﷺ از جمله پیشوایان گمراهی محسوب میشوند که بسوی دوزخ دعوت میدهند.

﴿كُتِبَ عَلَيۡهِ﴾ نوشته شده بروی. یعنی: بر آن شیطان سر کش ﴿أَنَّهُۥ مَن تَوَلَّاهُ﴾ (هرآئینه) کسیکه دوستی کند باو. یعنی: از او متابعت (پیروی) کند ﴿فَأَنَّهُۥ يُضِلُّهُۥ وَيَهۡدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ﴾ پس (هرآئینه) او گمراه میکند آنرا و راه مینماید وی را بسوی عذاب دوزخ. و او در حقیقت نائب

(نمایندهٔ) ابلیس است، الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ جز این نیست که میطلبد گروه خود را تا شوند از اهل دوزخ [فاطر:۶/۳۵]. پس او که در مقابل الله مجادله میکند، ضلالت (گمراه) ساختن خودش را، و به ضلالت کشانیدن مردم را یکجا میسازد، و پیرو و مقلد هر شیطان سر کش است، تاریکی هاست که یکی بالای دیگر است، و در این جمهور اهل کفر و بدعت (نو آوری در دین) داخل میباشند، بخاطریکه اکثر شان تقلید میکنند پس بدون علم جدال میکنند.

(۵-۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّنَ ٱلۡبَعۡثِ فَإِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ مِنۡ عَلَقَةٖ ثُمَّ مِن مُّضۡغَةٖ مُّخَلَّقَةٖ وَغَيۡرِ مُخَلَّقَةٖ لِّنُبَيِّنَ لَكُمۡۚ وَنُقِرُّ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ نُخۡرِجُكُمۡ طِفۡلٗا ثُمَّ لِتَبۡلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡۖ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡلَا يَعۡلَمَ مِنۢ بَعۡدِ عِلۡمٖ شَيۡـٔٗاۚ وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۢ بَهِيجٖ ۵﴾

ای مردم اگر هستید در شك از زنده شدن دوباره پس (هرآئینه) آفریدیم شما را از خاك باز از قطرهٔ منی باز از خون بسته باز از پارهٔ گوشت صورت داده و غیر صورت داده تا واضح سازیم برای شما و قرار میدهیم در رحمها آنرا که خواهیم تا وقت معینی باز بیرون می آریم شما را (از رحم) طفل باز (تربیه میکنیم) تا برسید بکمال قوت خود و بعضی از شما آن است که وفات کرده میشود و بعضی از شما آن است که باز گردانیده میشود به بد ترین عمر تا نداند چیزی را بعد از دانستن آن و می بینی زمین را خراب افتاده (خشك) پس چون فرود آریم برآن آب را تازه شود (حرکت کند) و بیفزاید و برویاند از هر قسم با رونق (زیبا) [الحج: ۵].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۶﴾ این بسبب آن است که (هرآئینه) الله اوست ثابت و آنکه او زنده میکند مردگان را و آنکه اوست بر هر چیز توانا. [الحج: ۶].

﴿وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡعَثُ مَن فِي ٱلۡقُبُورِ ۷﴾ و آنکه قیامت آمدنی است نیست شك در آن و آنکه خدا بر انگیزاند آنان را که در قبور اند [الحج: ۷]. تعالی میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّنَ ٱلۡبَعۡثِ﴾ ای مردم اگر هستید در شك از زنده شدن دوباره. یعنی: اگر شك و شبه دارید، و در بوقوع پیوستن آن علم ندارید، با اینکه واجب اینست تا در آن باره سخن رب تان را باور کنید، و سخن رسول او را باور کنید، و لاکن اگر ابا میورزید و شك

دارید، پس این دو دلیل عقلی را برایتان مثال میآورم تا خود تان همۀ آنرا مشاهده کنید که در آنچه که شك دارید با دلیل قطعی دلالت میکند، و شك را از دلهای تان زائل میسازد.

یکی آن: استدلال کردن به ابتدای خلقت انسان است، و اینکه همان ذاتیکه آنرا ابتداء کرده است آنرا اعاده هم میکند، و در این باره فرموده است: ﴿فَإِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن تُرَابٖ﴾ پس (هرآئینه) آفریدیم شما را از خاك. و آن خلقت ابو البشر آدم علیه السلام است ﴿ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ﴾ باز از قطرۀ منی. و آن ابتدای اول خلق کردن است ﴿ثُمَّ مِنۡ عَلَقَةٖ﴾ باز از خون بسته. یعنی: آن نطفه (منی) بإذن الله به خون سرخ مبدل میشود ﴿ثُمَّ مِن مُّضۡغَةٖ﴾ باز از پارۀ گوشت. یعنی: خون به مضغه تبدیل میشود، یعنی: به قطعه گوشتی به اندازۀ یك لقمه تبدیل میشود، و آن مضغه گاهی ﴿مُّخَلَّقَةٖ﴾ صورت داده. یعنی: به خلقت آدمی صورت داده میشود ﴿وَغَيۡرِ مُخَلَّقَةٖ﴾ و غیر صورت داده. که گاهی پیش از خلق شدن آن رحم آنرا سقط جنین میکند (می اندازد).

﴿لِّنُبَيِّنَ لَكُمۡۚ﴾ تا واضح سازیم برای شما. اصل نشأت تان را، با وجود اینکه تعالی قدرت تکمیل کردن آفرینش مخلوق خود در یك لحظۀ واحد هم دارد، لاکن کمال حکمت خود را، و عظمت قدرت و فراخی رحمت خود را برای ما آشکار میسازد.

﴿وَنُقِرُّ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ و قرار میدهیم در رحمها آنرا که خواهیم تا وقت معینی. یعنی: حملی را که رحم آنرا نه اندازد تا وقت معینی در رحم باقی میگذاریم، و آن مدتِ حمل است. ﴿ثُمَّ نُخۡرِجُكُمۡ﴾ باز بیرون می آریم شما را (از رحم). از بطن های مادران تان ﴿طِفۡلٗا﴾ طفل. که هیچ چیز را نمیدانید، و دارای هیچ قدرتی نمیباشید. و مادران را برایتان مسخر میسازیم، و روزی تان را در پستان هایشان جاری میکنیم، بعداً از یك طور بطور دیگر انتقال میکنید، تا اینکه به کمال بلوغ تان میرسید، و آن کمال قوت و عقل است.

﴿وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ﴾ و بعضی از شما آن است که وفات کرده میشود. قبل از اینکه به سن بلوغ برسد، و بعض شما آنست که از آن تجاوز کرده به بد ترین عمر یعنی: پیری و ضعیفی بر گردانیده میشود، و آن سن ناتوانی و فرتوتی است که در آن عقل زوال و مضمحل میشود، طوریکه باقی قوت زوال و ضعیف میشود.

﴿لِكَيۡلَا يَعۡلَمَ مِنۢ بَعۡدِ عِلۡمٖ شَيۡـٔٗاۚ﴾ تا نداند چیزی را بعد از دانستن آن. یعنی: تا این شخص کهن سال هیچ چیزی را نداند که قبل از آن میدانست، و آن از ضعف عقل او میباشد. چون قوت

آدمی در گیر دو ضَعف هاست، ضعف و نقص طفولیت، و ضعف و نقص کهن سالی، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ﴾ خدا آنست که آفرید شما را از ضعف باز داد شما را بعد از ضعف قوت باز خواهد داد بعد از قوت ضعف و موسفید (پیری) می آفریند هر چه میخواهد و اوست بهمه دانا توانا [الروم: ۵۴/۳۰].

و دلیل دوم، زنده کردن زمین بعد از مردن آن است، در آن باره تعالی فرموده است: ﴿وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ﴾ و می بینی زمین را خراب افتاده (خشك). یعنی: مرده و پست و گرد آلود که نه نبات و نه سر سبزی در آن است. ﴿فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ﴾ پس چون فرود آریم برآن آب را تازه شود (حرکت کند). یعنی: با نباتات در حرکت آید ﴿وَرَبَتۡ﴾ و بیفزاید. یعنی: بعد از پست بودن خود ارتفاع پیدا کرد، و آن بسبب زیاد شدن نباتات آن است ﴿وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۢ﴾ و برویاند از هر قسم با رونق (زیبا). یعنی: صنفی از اصناف نبات ها ﴿بَهِيجٖ﴾ با رونق (زیبا). یعنی: ناظرین را متهیج سازد، و فکر کنندگان را مسرور سازد، پس این دو دلائل قاطعانه به این مطالب پنجگانه دلالت میکند، و آن اینست.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. که آدمی را انشاء داده است که برایتان توصیف فرمود، و زمین را بعد از اینکه مرده بود زنده ساخت ﴿بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ بسبب آن است که (هرآئینه) الله اوست ثابت. یعنی: یگانه پروردگار و معبود بر حق است که عبادت باید جز برای او برای دیگری نباشد، و عبادت کردن او تعالی حق است، و عبادت کردن غیرِ او تعالی باطل است.

﴿وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ و آنکه او زنده میکند مردگان را. طوریکه خلقت را ابتداء کرده بود، و طوریکه زمین را بعد از مرده بودن آن زنده میکند ﴿وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ و آنکه اوست بر هر چیز توانا. طوریکه تابش و درخشندگی قدرت خود را، و صنعت عظیم خود را به مشاهدۀ شما گذاشت.

﴿وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا﴾ و آنکه قیامت آمدنی است نیست شك در آن. پس به هیچ وجهی از حقیقت بعید شمرده نمیشود ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡعَثُ مَن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ و آنکه خدا بر انگیزاند آنان را که در قبور اند. و آنها را به اعمال شان – نیك آن و بد آن – مجازات کند.

(۸-۱۰) ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ٨﴾ و بعضی

ازمردمان آنست که مجادله میکند در شان الله بدون علم و بدون برهان و بدون کتاب روشن. [الحج: ٨].

﴿ثَانِيَ عِطۡفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۖ لَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَنُذِيقُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ٩﴾ در حالیکه گردانیده است پهلوی خود را تا که گمراه کند (مردم را) از راه خدا برای اوست در دنیا رسوائی و می چشانیم او را بروز قیامت عذاب (آتش) سوزنده [الحج: ٩].

﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ١٠﴾ (گفته میشود از طرف خدا) این به آن سبب است که پیش فرستاده هر دو دست تو و آنکه خدا نیست ستم‌کننده بر بندگان. [الحج: ١٠].

این مجادلۀ یك تقلید کننده است که ذکر آن گذشت، و آن مجادله کردن برای شیطان سر کش است که به بدعت ها میخواند، پس خبر داده است که او ﴿يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ﴾ مجادله میکند در شان الله. یعنی: به باطل با پیغمبران و پیروانان شان مجادله میکنند تا حق را مورد تکذیب قرار دهند. ﴿بِغَيۡرِ عِلۡمٖ﴾ بدون علم. صحیح ﴿وَلَا هُدٗى﴾ و بدون برهان. یعنی: در این مجادلۀ خود نه پیرو کسیست که او را هدایت کند، نه عقل رشد یافته دارد، و نه پیشوائی دارد که هدایت یافته باشد ﴿وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ﴾ و بدون کتاب روشن. یعنی: کتاب واضح و آشکار، یعنی: نه حجت (دلیل) عقلی و نه حجت نقلی دارد، جز شبهات که شیطان آنرا برایش وسوسه میکند چیزی بیش نیست ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ﴾ و (هرآئینه) شیطان (وسوسه) می اندازند در دلهای رفیقان خود تا خصومت کنند بشما [الأنعام: ٦/١٢١].

و با آن ﴿ثَانِيَ عِطۡفِهِۦ﴾ در حالیکه گردانیده است پهلوی خود را. یعنی: جانب و گردن خود را میگرداند، و این کنایه از کبر کردن او در برابر حق، و تحقیر کردن او خلق راست، تنها به همین خوشحال است که علم غیر نافع دارد، و اهل حق را و آنچه از راستی را که با آنهاست به حقارت می بیند ﴿لِيُضِلَّ﴾ تا که گمراه کند. مردم را، یعنی: تا از داعیان گمراهی باشد، و تمام پیشوایان کفر و گمراهی در این داخل میشوند.

بعداً عقوبت دنیوی و اخروی شانرا ذکر نموده فرموده است: ﴿لَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ﴾ برای اوست در دنیا رسوائی. یعنی: قبل از آخرت در این دنیا رسوا میشود، و این از نشانه های عجیب الله تعالی است، چون هیچ داعی از داعیان کفر و گمراهی را نمی یابی، جز اینکه در میان عالمیان برای او از

نارضايتى و لعنت، و بغض، و مذمت آنچه است كه او مستحق آنست، و هر كدام به حسب حال خود جزا مى بيند.

﴿وَنُذِيقُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ و مى چشانيم او را بروز قيامت عذاب (آتش) سوزنده. يعنى: از گرمى سخت و شعله هاى آتش برايشان مى چشانيم.

و آن بسبب آنچه است كه دستان شان آنرا پيش فرستاده است ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ و خدا نيست ستم كننده بر بندگان.

(١١-١٣) ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖۖ فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ١١﴾ و بعضى از مردمان آنست كه بندگى ميكند الله را بر كناره پس اگر برسد او را خوبى ثابت ميماند بر بندگى و اگر برسد او را مصيبتى بر ميگردد بر روى خود زيان كرد دنيا و آخرت را همين است زيان آشكارا [الحج: ١١].

﴿يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ ١٢﴾ ميخواند (پرستش ميكند) به جز الله چيزى را كه نه زيان رساند او را و نه نفع دهد او را همين است گمراهى دور (ازحق) [الحج: ١٢].

﴿يَدۡعُواْ لَمَن ضَرُّهُۥٓ أَقۡرَبُ مِن نَّفۡعِهِۦۚ لَبِئۡسَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَلَبِئۡسَ ٱلۡعَشِيرُ ١٣﴾ ميخواند (مى پرستد) كسى را كه ضرر او نزديك تر است از نفعش هر آئينه بد دوست و بد رفيق است [الحج: ١٣]. يعنى: از مردمان كسيست كه ايمان او ضعيف است، ايمان به قلب او داخل نشده است، و بشاشت آن در دل او مخلوط نشده است، بلكه يا از ترس در دين داخل شده است، يا از روى عادت كه در سختى ها ثبات نميداشته باشد.

﴿فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ﴾ پس اگر برسد او را خوبى ثابت ميماند بر بندگى. يعنى: اگر در راحتى برايش روزى برسد، و از ناپسندى ها برايش چيزى نرسد، بر آن زندگى با رونق اطمينان ميكند، نه بر ايمان خود، پس ممكن الله او را عافيت نصيب كرده، و او را در مصيبت هائى قرار ندهد كه از دين خود منصرف شود.

﴿وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ﴾ و اگر برسد او را مصيبتى. از ناپسندى ها، يا دور شدن از آنچه را كه دوست ميدارد ﴿ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ﴾ بر ميگردد بر روى خود. يعنى: از دين خود مرتد ميشود. ﴿خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَۚ﴾ زيان كرد دنيا و آخرت را. در دنيا، كه مرتد شدن را سرمايهٔ خود ساخته

بود آنچه را که به آن امید داشت، و فکر میکرد که در عوض برایش حاصل خواهد شد حاصل نکرد، و در این کوشش خود ناکام شد، و جز آنچه که در قسمت او بود چیزی برایش حاصل نشد. اما در آخرت ظاهر است که بهشتی بر او حرام شد که عرض آن آسمان ها و زمین را در بر میگیرد و مستحق دوزخ شد.

﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ﴾ همین است زیان آشکارا. یعنی: واضح و روشن. ﴿يَدۡعُواْ﴾ میخواند (پرستش میکند). آنکه بر روی خود برگشته است ﴿مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥ﴾ به جز الله چیزی را که نه زیان رساند او را و نه نفع دهد او را. و هر که از او خوانده میشود، و به عوض الله پرستش میشود صفت او همین است، چون او نه برای خود و نه برای دیگری مالك جلب نفعی و نه مالك دفع ضرری است.

﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ﴾ همین است گمراهی دور (ازحق). که در دوری به حد نهائی خود بالغ شده است، که از پرستش جلب کنندۀ نفع و دفع کنندۀ ضرر، که خود هم غنی است و غنا دهندۀ دیگران هم است اعراض میکند، و به پرستش مخلوقی مثل خود یا پائین تر از خود خوش است که از امر هیچ چیزی در دست او نیست، بلکه او نزدیك تر به حاصل کردن ضد مقصد اوست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَدۡعُواْ لَمَن ضَرُّهُۥٓ أَقۡرَبُ مِن نَّفۡعِهِۦ﴾ میخواند (می پرستد) کسی را که ضرر او نزدیك تر است از نفعش. چون ضرر آن در عقل و بدن، و در دنیا و آخرت معلوم است ﴿لَبِئۡسَ ٱلۡمَوۡلَىٰ﴾ هر آئینه بد دوست است. یعنی: آن معبود ﴿وَلَبِئۡسَ ٱلۡعَشِيرُ﴾ و بد رفیق است. یعنی: بسیار بد همنشین است که صحبت او را لازم میداند، چون از دوست و همنشین مقصود حصول نفع و دفع ضرر میباشد، پس اگر چیزی از اینها از او حاصل نگردد، او قابل مذمت و ملامتی است.

(۱۴) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ ١٤﴾ (هرآئینه) الله در آرد آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند کار های شایسته در جنت هائیکه میرود زیر آن جوی ها (هرآئینه) الله میکند آنچه می خواهد [الحج: ۱۴]. وقتی تعالی مجادله کننده به باطل را ذکر فرمود، و اینکه آنها به دو قسم اند: تقلید کننده، و دعوت دهنده، این را هم ذکر فرموده است که آنانکه به ایمان مسما شده اند هم دو قسم اند: قسمی که ایمان در قلب او داخل نشده است طوریکه ذکر آن گذشت، و قسم دوم: مؤمن حقیقی است، که در آنچه از

ایمانی که دارد با اعمال صالحه صادق میباشد، پس خبر داده است که او تعالی آنها را در باغ هائی داخل میکند که زیر آن جویبار ها میرود. و جنت بخاطر مشتمل بودن آن بر منازل و قصر ها و درختان و نباتات آن به جنت مسما شده است که هر کس در آنست او را (تُجِنُّ) پوش میکند، و از کثرت آن او را ستر میکند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (هرآئينه) الله میکند آنچه می خواهد. پس هر چیزی را که الله تعالی بخواهد میکند بدون اینکه کسی در مقابل او ممانعت و معارضه کند، و از آنجمله رساندن اهل جنت به آنجاست، الهی تعالی با منت و کرم خود ما را هم از آنجمله بگرداند.

(١٥) ﴿مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ فَلۡيَنظُرۡ هَلۡ يُذۡهِبَنَّ كَيۡدُهُۥ مَا يَغِيظُ ١٥﴾ هر که گمان کند که هرگز مدد نخواهد کرد او را الله در دنیا و آخرت پس بیاویزد ریسمانی بسوی آسمان (بالا) پس قطع کند آنگاه ببیند آیا زائل میکند حیلهٔ او چیزیرا که بخشم آورده (او را) [الحج: ١٥].

یعنی: هر که گمان کند که الله رسول خود ﷺ را مدد نمکیند، و دین او مضمحل میشود، بدون شك مدد از جانب الله تعالی است که از آسمان نازل میشود ﴿فَلۡيَمۡدُدۡ﴾ پس بیاویزد. آن گمان کننده ﴿بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ﴾ ریسمانی بسوی آسمان (بالا). تا بر آن بالا رود ﴿ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ﴾ پس قطع کند. آن مدد را که از آسمان نازل میشود.

﴿فَلۡيَنظُرۡ هَلۡ يُذۡهِبَنَّ كَيۡدُهُۥ﴾ آنگاه ببیند آیا زائل میکند حیلهٔ او. یعنی: بگذار ببیند که آنچه را که با آن علیه رسول دسیسه درست کرده است، و در محاربه با ایشان و از بین بردن دین ایشان ﷺ، بخاطر ظهور یافتن دین ایشان از آن کار میگیرد خشم او را زائل میکند، و این استفام به معنی نفی است، [اینکه] از هر اسبابی که کار بگیرد نمیتواند خشم او را فرو نشاند.

و معنی این آیه کریمه این است که: ای مخالفت کننده با رسول الله محمد ﷺ، کوشش کننده در خاموش کردن دین او، که با جهالت خود فکر میکند که کوشش او برایش چیزی فایده میکند، بدان که هر چه از اسبابی را که بکار ببری، و در دسیسه ساختن هر قدر سعی را علیه رسول ﷺ بخرج دهی، تمام آنهمه خشم ترا از بین نخواهد برد و افسردگی ات را دوا نخواهد کرد، پس تو هیچ قدرتی در آن نداری، لاکن نظری را برایت اشاره میکنیم تا دوای خشم ات ممکن شود، و مدد کردن رسول را قطع کنی - اگر ممکن باشد - امر را از باب آن داخل شو، و با اسباب آن بر آن

ارتقا كن، يك ريسمان را بگير و آنرا به آسمان ببند، بعداً بر آن بالا شو تا اينكه به دروازه هاى آسمان برسى و آن مدد را به پايان برسان، در اينصورت تو ميتوانى آنچه را از بين ببرى كه ترا به خشم آورده است، اين طرح درستى است؛ و نبايد فكر كنى كه كدام طرح ديگر خشم ترا فرو مينشاند، حتى اگر هر كه از مخلوقات ترا مساعدت كند.

و در اين آيه كريمه از وعده و خوشخبرى مدد الله براى دين خود و رسول خود، و بندگان مؤمن او، و از مأيوسى كافران، آنانكه ميخواهند نور الله را با دهن هاى خود خاموش سازند، آنچه است كه مخفى نمى ماند، و الله تعالى اتمام دهنده نور خود است اگر چه كافران ناخوش شوند، يعنى: هر قدر ممكن باشد كوشش كنند.

(١٦) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يُرِيدُ ١٦﴾ و همچنين فرو فرستاديم قرآنرا آيات روشن و اينكه الله راه مى نمايد هر كرا خواهد [الحج: ١٦]. يعنى: آنچه را كه در قرآن تفصيل داديم، اينچنين آنرا نشانه هاى آشكار و واضح ساختيم كه بر تمام مسائل و مطالب نافعه دلالت ميكند، لاكن هدايت در دست الله است، هر كس را كه الله تعالى هدايت يافتنِ او را بخواهد، از طريق اين قرآن او را هدايت ميدهد، و آنرا برايش رهنما و نمونه قرار ميدهد، و با نور آن برايش پرتَو مى افگند، و كسيرا كه الله هدايت شدن او را نخواهد، اگر تمام معجرات نزدش آورده شود ايمان نمى آورد، و قرآن براى او چيزى نفع ندارد، بلكه عليه او حجت (شاهد) ميشود.

(١٧-٢٤) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلۡمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡصِلُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١٧﴾ (هرآئينه) آنانيكه ايمان آوردند و آنانيكه يهود شدند و صابئين و نصارى و مجوس و آنانيكه شرك آورده اند (هرآئينه) الله فيصله ميكند در ميان ايشان در روز قيامت (هرآئينه) الله بر همه چيز آگاه است [الحج: ١٧].

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسۡجُدُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلۡجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٞ مِّنَ ٱلنَّاسِۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيۡهِ ٱلۡعَذَابُۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ۩ ١٨﴾ آيا نديده ئى كه (هرآئينه) الله را سجده ميكند آنانيكه در آسمانها هستند و آنانيكه در زمين اند و آفتاب و ماه و ستارگان و كوه ها و درختان و جانوران و بسى از مردمان و بسيارى از ايشان لازم شده است بر آنها عذاب و هر كرا ذليل گرداند الله پس نيست او را هيچ عزت دهنده (هرآئينه) خدا ميكند آنچه ميخواهد [الحج: ١٨].

﴿۞ هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتۡ لَهُمۡ ثِيَابٞ مِّن نَّارٖ يُصَبُّ مِن فَوۡقِ رُءُوسِهِمُ ٱلۡحَمِيمُ ١٩﴾ این دو فریق دشمنان یکدیگرند خصومت کردند در شان رب خود پس آنانیکه کافر شدند بریده شده برای ایشان جامه ها از آتش انداخته میشود از بالای سر های ایشان آب جوش [الحج: ١٩].

﴿يُصۡهَرُ بِهِۦ مَا فِي بُطُونِهِمۡ وَٱلۡجُلُودُ ٢٠﴾ گداخته می برآید به آن آنچه در شکمهای ایشان است و پوستها نیز [الحج: ٢٠].

﴿وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنۡ حَدِيدٖ ٢١﴾ و مر ایشان راست چکش (گرزها) از آهن [الحج: ٢١].

﴿كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا مِنۡ غَمٍّ أُعِيدُواْ فِيهَا وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ٢٢﴾ هر گاه خواهند که برآیند از دوزخ از جهة غم باز گردانیده میشوند در آن و (گفته میشود) بچشید عذاب آتش سوزان [الحج: ٢٢].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ ٢٣﴾ هر آئینه الله میدرارد آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شایسته در جنت ها که جاری می باشد زیر آن جوی ها زیور پوشانیده میشوند (ایشان) در آنجا دستوانها از طلا و مروارید و پوشاك ایشان در آنجا ابریشم است [الحج: ٢٣].

﴿وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡحَمِيدِ ٢٤﴾ و راه نموده شد ایشانرا بسوی پاکیزه سخن و دلالت کرده شد ایشان بسوی راه (خداوند) ستوده [الحج: ٢٤].

تعالی از طوائف اهل زمین خبر میدهد، از آنانکه برایشان کتاب آمده است، از قبیل مؤمنان و یهود و نصاری و صابئین، و از مجوسی ها، و از مشرکین که الله تعالی همۀ ایشان را در روز قیامت جمع خواهد کرد، و با حکم عادلانه خود بر آنها فیصله خواهد کرد، و بر اعمال شان که آنرا محفوظ ساخته و نوشته است، و شاهد آن است، آنها را مجازات خواهد داد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ (هرآئینه) الله بر همه چیز آگاه است.

بعداً با این قول خود آنرا میان شان تفصیل داده است: ﴿هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡۖ﴾ این دو فریق دشمنان یکدیگرند خصومت کردند در شان رب خود. هر کدام شان مدعی بر حق بودن خود شان هستند.

﴿فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ پس آنانیکه کافر شدند. این تمام کافران از یهود، و نصاری، و مجوس، و صابئین، و مشرکین را شامل است. ﴿قُطِّعَتۡ لَهُمۡ ثِيَابٞ مِّن نَّارٖ﴾ بریده شده برای ایشان جامه ها از آتش. یعنی: جامه ها از قیر و در آن آتش مشتعل میباشد، تا عذاب از تمام جوانب برای شان عام باشد ﴿يُصَبُّ مِن فَوۡقِ رُءُوسِهِمُ ٱلۡحَمِيمُ﴾ انداخته میشود از بالای سر های ایشان آب جوش. آب بسیار داغی که از شدت داغی، و عظمت امر آن، تمام آنچه از گوشت و چربی و روده ها را گداخته آب (ذوب) میکند.

﴿وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنۡ حَدِيدٖ﴾ و مر ایشان راست چکش (گرزها) از آهن. در دستان ملائکه درشت خو سخت رو، آنها را بزنند و بکوبند. ﴿كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا مِنۡ غَمٍّ أُعِيدُواْ فِيهَا﴾ هر گاه خواهند که برآیند از دوزخ از جهة غم باز گردانیده میشوند در آن. و عذاب از آنها منقطع نشود، و نه هم آنها انتظار داده شوند، و با سر زنش به آنها گفته شود ﴿ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ بچشید عذاب آتش سوزان. یعنی: سوزانندهٔ قلوب و ابدان را. بچشید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ هر آئینه الله میدرارد آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شایسته در جنت ها که جاری می باشد زیر آن جوی ها. و معلوم است که این وصف جز برای مسلمانان که به تمام کتاب ها و تمام پیغمران ایمان دارند به دیگران صدق نمی کند.

﴿يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ﴾ زیور پوشانیده میشوند (ایشان) در آنجا دستوانها از طلا. یعنی: به دستان مردان شان و زنان شان دست بند های طلا بسته کرده میشود.

﴿وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾ و پوشاك ایشان در آنجا ابریشم است. پس با ذکر خوراکه های لذیذ، مشتمل بر آن لفظ باغ ها، و ذکر جویبار های روان، و دریا های آب و شیر و عسل و شراب، و انواع پوشاك ها، و زیورات گرانبها، نعمت هایشان کامل میشود، و آن بسبب این است که آنها ﴿هُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ راه نموده شدند بسوی پاکیزه سخن. که با فضیلت ترین و پاکترین آن اخلاص است، بعداً سائر سخنان پاکیزه است که در آن ذکر الله و احسان به بندگان الله است. ﴿وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ و دلالت کرده شد ایشان بسوی راه (خداوند) ستوده. یعنی: به طرف طریقهٔ قابل ستایش. و آن به اینخاطر است که تمام شریعت مشتمل بر حکمت، و حمد و صفت الله تعالی، و نیك شمردن مأمورات و زشت شمردن منهیات است، و دینی است که در آن نه

افراط و نه تفریط است، و مشتمل بر علم نافع و عمل صالح است. یا: و دلالت کرده شد ایشان بسوی راه (خداوند) ستوده، بخاطر این هم بوده میتواند که کلمه صراط به کثرت به نام الله تعالی اضافه شده است، چون رونده در خود را به الله تعالی وصل میدهد.

و در اینجا ﴿ٱلۡحَمِيدِ﴾ ستوده. ذکر شده است، تا واضح گرداند که آنها به حمد و ستایش الله و منت او تعالی به هدایت نائل شده اند، از اینخاطر در جنت گویند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ﴾ سپاس مر خدا راست که ره نمود ما را بسوی این و هرگز نبودیم مستعد راه یافتن اگر راه ننمودی ما را خدا [الأعراف: ۴۳/۷].

و الله تعالی در میان این آیات با ذکر سجده کردن تمام مخلوقات برایش، تمام آنچه که در زمین و آسمان هاست، آفتاب و مهتاب، و ستارگان، و کوه ها و درختان، و جنبندگان که تمام حیوانات را شامل میباشد، و بیشتری از مردمان و آن مؤمونان هستند، اعتراض فرموده است که:

﴿وَكَثِيرٞ مِّنَ ٱلنَّاسِۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيۡهِ ٱلۡعَذَابُۗ﴾ و بسیاری از ایشان لازم شده است بر آنها عذاب. یعنی: بخاطر کفر ورزیدن و ایمان نه آوردن او واجب و نوشته شده است، پس الله او را برای ایمان آوردن توفیق نداده است، چون الله او را ذلیل کرده است.

﴿وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ﴾ و هر کرا ذلیل گرداند الله پس نیست او را هیچ عزت دهنده. و هیچ برگشتی نیست از آنچه که بخواهد، و بر مشیئت (خواست) او هیچ اعتراض کنندۀ نیست، پس اگر تمام مخلوقات به رب خود سجده کننده هستند، و به عظمت او خاضع (سر افگنده) هستند، و در مقابل غلبۀ او تسلیم، و در تسلط او ناتوان هستند، آن بر این دلالت میکند که او یگانه رب است که قابل عبادت شدن است، و پادشاه ستوده است، و هر که بجای او تعالی به پرستش دیگری عدول کند بتحقیق به گمراهی دور گمراه، و به زیان آشکار زیانمند شده است.

(۲۵) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۭ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ۲۵﴾ (هرآئینه) آنانکه کافر شدند و منع میکنند از راه الله و از مسجد حرام آنکه گردانیدیم آنرا برای مردم که برابر است باشنده در آن و وارد شونده از خارج و کسیکه خواهد در آن کجروی بسبب ظلم میچشانیم او را از عذاب دردناک [الحج: ۲۵].

تعالی از قباحتی (زشتی) خبر میدهد که مشرکان و کافران بر آن در برابر پروردگار شان قرار دارند. و اینکه آنها کفر ورزیدن به الله و رسول او را، و صد راه شدن بسوی الله، و منع کردن مردم را از ایمان آوردن یکجا ساخته اند، و همچنان صد راه مسجد حرام شده اند که نه ملك آنها و نه ملك پدران شان است، بلکه تمام مردم در آن یك برابر اند، چه مقیم آنجا باشند یا از راه دور برای زیارت آمده باشند، بلکه صد راه افضل مخلوقات محمد ﷺ و اصحاب ایشان شدند، در حالیکه حرمت و احترام و عظمت آن مسجد حرام اینست که هر کس در آن الحاد و ظلم را ارداه کند ما او را عذاب درناك بچشانیم.

پس بمجرد اینکه در حرم ارادۀ ظلم و الحاد شود موجب عذاب میشود، ولی در غیرِ آنجا بنده جز با انجام دادن ظلم معاقبت نمیشود، پس گمان تان چه خواهد بود که با کسیکه بزرگترین ظلم را در آن مرتکب میشود از قبیل ظلم و شرك، و صد راه شدن در آن، و مانع شدن کسیکه بخواهد آنرا زیارت کند، الله تعالی با او چه میکند؟ و در این آیه کریمه وجوب احترام حرم شریف و تعظیم آنست، و بر حذر ساختن کسیست که در آن ارادۀ گناه، و انجام دادن آنرا داشته باشد.

(۲۶-۲۹) ﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡـٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ٢٦﴾ و (یاد کن) چون معین کردیم برای ابراهیم موضع خانۀ کعبه را که شریك مگردان با من هیچ چیز را و پاك کن خانۀ مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان سجده کنندگان [الحج: ۲۶].

﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧﴾ و آواز بده در میان مردم برای حج که بیایند پیش تو پیاده و بر هر شتر لاغری که می آیند از هر راه دور. [الحج: ۲۷].

﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ ٢٨﴾ تا حاضر شوند به (جایهای) منافع خود و یاد کنند نام الله را در چند روز معلوم بر ذبح آنچه داده است ایشان را از جانوران چارپایان پس بخورید از آن و بخورانید بد حال محتاج را [الحج: ۲۸].

﴿ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ پس دور کنند چرك خود را و ایفا کنند نذر های خود را و طواف کنند به آن خانه قدیم [الحج: ۲۹]. تعالی عظمت بیت

الحرام و جلالت و عظمت بانی آن خليل الرحمٰن عليه السلام را ذکر مينمايد، ميفرمايد:
﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ﴾ و (ياد کن) چون معين کرديم برای ابراهيم موضع خانۀ کعبه را. يعنی: ما آنرا برای او مهياء ساختيم، و او را برای زندگی کردن در آنجا فرستاديم، و قسمتی از اولادۀ او را از ساکنان آنجا ساختيم، و الله تعالی او را به بنا کردن آن امر فرمود، پس آنرا بر تقوی بنا نهاد، و بر طاعت الله اساس گذاشت، و او آنرا با پسر خود اسماعيل عليه السلام بنا کرد، و به او امر داد تا به الله چيزی را شريك نسازد، و اعمال خود را خالص برای رضای الله تعالی انجام دهد، و خانۀ او تعالی را بنام الله بنا کند.

﴿وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ﴾ و پاك کن خانۀ مرا. يعنی: از شرك و معاصی، و از نجاست و آلودگی، و الرحمٰن اين خانه را بخاطر شرف و فضيلت آن، و بزرگ ساختن محبت آن در دلها بخود منسوب فرمود، تا دلها از هر جانب به آن مايل باشد، و مردم در شوق پاك کردن و تعظيم کردن آن باشند، بخاطريکه اين خانۀ پروردگار عالم است، پاك ساختن آن برای طواف کنندگان، و اعتکاف کنندگان، و مقيمان در آن باشد که برای ذکر و قراءت قران کريم و تعليم و تعلُم و ديگر عبادات که با آن قربت حاصل ميگردد در آن مقيم ميشوند.

﴿وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ و رکوع کنندگان سجده کنندگان. يعنی: نماز گذاران، يعنی: برای با فضيلت هائی آنرا پاك کن که طاعت و خدمت مولای شان، و تقرب يافتن به او در نزديك خانۀ او تعالی برايشان مهم است، پس آنها مستحق اند تا کرامت داده شوند، و از کرامت دادن شان پاك کردن خانه برايشان است، و از جملۀ پاك بودن آن، پاك بودن آن از صدا های بلند بی مورد است که نماز گذاران و طواف کنندگان را در عبادت شان مشوش ميسازد، و طواف را بخاطر اختصاص داشتن آن به آن خانه مقدم قرار داده است، بعداً اعتکاف را بخاطر جنس مساجد مقدم قرار داده است.

﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ﴾ و آواز بده در ميان مردم برای حج. يعنی: ايشان را از آن آگاه ساز، و آنها را بسوی آن بخوان، همچنان فرضيت و فضيلت حج را برای باشندگان دور و نزديك آن ابلاغ کن، چون اگر ايشان را بخوانی حج کنان و عمره کنان نزدت بيايند، پياده، يعنی: از شوق زياد به پا های خود بيايند.

﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ و بر هر شتر لاغرى. مسلسل سفر كرده صحرا ها و بيابان ها را قطع كرده، تا به شريف ترين اماكن برسند. ﴿مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ از هر راه دور. يعنى: از شهر هاى دور، و خليل عليه السلام همانطور كرد، بعداً فرزند او محمد ﷺ هم همانطور كرد، پس هر دويشان مردم را به حج اين خانه ميخواندند، و هر دويشان آنرا بطور متكرر انجام دادند، و آنچه را كه الله تعالى وعده فرموده بود حاصل شد، مردم سواره و پياده از مشارق و مغارب زمين آمدند، بعداً فوائد زيارت كردن بيت الله حرام را رغبت داده ذكر فرموده است:

﴿لِّيَشْهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمْ﴾ تا حاضر شوند به (جايهاى) منافع خود. يعنى: تا در بيت الحرام به منافع دينى خود از قبيل عبادات با فضيلت، و عباداتى نائل شوند كه جز در آنجا در جاى ديگر انجام داده نميشود، و منافع دنيوى خود را از قبيل كسب مال و ديگر فوائد دنيوى را هم حاصل كنند، و تمام اين همه امور مشاهده ميشود و همه آنرا ميدانند.

﴿وَيَذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَٰمِ﴾ و ياد كنند نام الله را در چند روز معلوم بر ذبح آنچه داده است ايشان را از جانوران چارپايان. و اين از منافع دينى و دنيوى است، يعنى: تا در وقت ذبح كردن قربانى، بر آنچه كه ايشانرا از آن (قربانى) رزق داده است، و برايشان ميسر ساخته است، شكر الله را بجا آورده نام او تعالى را ياد كنند، و وقتيكه آنرا ذبح كرديد: ﴿فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ ٱلْبَآئِسَ ٱلْفَقِيرَ﴾ پس بخوريد از آن و بخورانيد بد حال محتاج را. يعنى: آنانرا كه بسيار فقير هستند.

﴿ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ﴾ پس دور كنند چرك خود را. يعنى: مناسك حج خود را انجام دهند، و چركى را كه در حالت احرام به آنها رسيده است از خود دور كنند. ﴿وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ﴾ و ايفا كنند نذر هاى خود را. كه بر خويش واجب كرده اند، از قبيل حج و عمره و قربانى كردن. ﴿وَلْيَطَّوَّفُواْ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ﴾ و طواف كنند به آن خانه قديم. يعنى: قديم، بطور مطلق بهترينِ همه مساجد، و آزاد از تسلط هر جابر و سركش. و اين امر بر طواف كردن است، بعد از امر عمومى بر تمام مناسك، نظر به فضيلت و شرف آن اين امر خصوصى بر طواف است، چون مقصود همين است، و آنچه ماقبل آن است وسيله براى رسيدن به اين است.

و شايد – و الله بهتر ميداند – براى فائده ديگر هم باشد، و آن اينكه طواف كردن در هر وقت مشروع است، چه تابع مناسك حج باشد، يا مستقل به تنهائى خود باشد.

(۳۰،۳۱) ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ وَأُحِلَّتۡ لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ۳۰﴾ این حکم را شنیدی (حکم این است) و هر که تعظیم کند حرمات الله را پس این (تعظیم) بهتر است او را نزد پروردگارش و حلال گردانیده شده برای شما چهارپایان مگر آنچه خوانده میشود بر شما (تحریم آن) پس بترسید از پلیدی بتان و بپرهیزید از سخن دروغ [الحج: ۳۰].

﴿حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ۳۱﴾ از هر طرف مایل شده بسوی الله نه شریك گیرندگان باو و کسیکه شریك ساخت بالله پس گویا بیفتاد از آسمان پس ربود او را پرندگان مردار خوار و یا انداخت او را باد در جای دور [الحج: ۳۱].

﴿ذَٰلِكَۖ﴾ این است حکم. از میان احکام، و آنچه از تعظیمِ کردن و اجلال کردن و تکریم کردن حرمت های الله تعالی در آن که آنرا ذکر نمودیم، بخاطریکه تعظیم کردن حرمت های الله از اموریست که نزد الله تعالی محبوب، و به او نزدیك کننده است، که هر کسی آنرا عظیم و جلیل القدر بشمارد، الله تعالی او را ثواب وافر میدهد، و در دین و دنیا و آخرت نزد پروردگارش برای او خیر میباشد.

و حرمات (حرمت های) الله: تمام آنچه است که حرمت دارد، و به احترام آن امر فرموده است، با عبادت کردن آن یا غیرِ آن، مانند همهٔ مناسك، و مانند حَرَم و احرام، و قربانی، و مانند عباداتیست که الله بندگان را به انجام دادن آن امر فرموده است. پس تعظیم آن جلیل القدر شمردن آن در قلب، و محبت داشتن به آن، و تکمیل کردن عبودیت در آن بدون سهل انگاری، و کسالت و گرانی کردن است، بعداً با آنچه از چهار پایانی منت و احسان خود را ذکر فرموده است مانند شتر و گاو و گوسفند که برای بندگان خود آنرا حلال ساخته است، و در جملهٔ مناسك خود آنرا شرع فرموده است که با آن تقرب او تعالی حاصل میشود، پس منت او از دو جهت در آن بزرگ است.

﴿إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡۖ﴾ مگر آنچه خوانده میشود بر شما (تحریم آن). در قرآن مانند این قول تعالی: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ...﴾ حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده و خون و

گوشت خوك [المائدة: ۳/۵]. تا به آخر آیه. و لاکن آنچه که از رحمت او بر بندگان اوست اینست که حرام کردن آن برایشان، و منع کردن شان از آن بخاطر تزکیه شان، و پاك ساختن شان از شریك گرفتن به او تعالی، و از سخن دروغ است، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ﴾ پس بترسید از پلیدی. یعنی: از خباثت و کثافت ﴿مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ﴾ بتان. یعنی از همتایان که آنها را به همرای الله تعالی معبود قرار داده اید، آن بزرگترین نوع پلیدی است.

و ظاهر است که ﴿مِنَ﴾ در اینجا برای بیان کردن جنس نیامده است، طوریکه بسیاری از مفسرین گفته اند، بلکه برای تبعیض آمده است، و اینکه کلمۀ رِجس در همه منهیات (آنچه که نهی شده) و حرام شده عام است، پس از رجس بطور عام نهی شده است، و بطور خاص از بت ها نهی شده است.

﴿وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ﴾ و بپرهیزید از سخن دروغ. یعنی: از همه سخنان حرام، که آن از سخن دروغ است، و از جملۀ آن شهادت دادن به ناحق است، پس وقتیکه آنها را از شرك و پلیدی و سخن دروغ نهی فرمود امرد تا ﴿حُنَفَآءَ لِلَّهِ﴾ از هر طرف مایل شده بسوی الله. باشند، یعنی: بسوی او و عبادت او رو گردانند، و از هر چیز سوای او رو گردانند.

﴿غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ﴾ نه شریك گیرندگان باو و کسیکه شریک ساخت بالله. مانند کسیست ﴿فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ﴾ گویا بیفتاد از آسمان پس ربود او را پرندگان مردار خوار. بسرعت ﴿أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ﴾ یا انداخت او را باد در جای دور.

پس مشرك اینطور است، و ایمان به منزلت آسمان محفوظ و بلند است.

و کسیکه ایمان را ترك میکند به منزلت افتاده شده از آسمان است، که در معرض آفات و مصایب قرار میگیرد، و یا پرنده او را میرباید و اعضای او را دریده و پارچه میکند، مشرك هم اینچنین میباشد اگر محکم گرفتن از ایمان را رها کند، شیاطین او را از هر جانب میربایند، و پارچه پارچه میکنند، و دین و دنیای او از نزدش میرود.

(۳۲،۳۳) ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ۳۲﴾ این حکم را شنیدی (حکم اینست) و هر که تعظیم کند شعائر الله را پس (هرآئینه) این از تقوای دلهاست [الحج: ۳۲].

﴿لَكُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ۳۳﴾ برای شما در مواشی منافع است تا وقت معین باز رسیدن آنهاست تا خانه قدیم [الحج: ۳۳]. یعنی: آنرا که برایتان ذکر نمودیم از

جملهٔ عظیم شمردن حرمت های او و شعائر او تعالی است، و مراد از شعائر: علامات ظاهری دین است، و از آنجمله تمام مناسك حج است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ﴾ هر آئینه صفا و مروه از نشانه های خداست [البقرة: ۱۵۸/۲].

و حیوانی که به بیت الله حرام برای قربانی آورده میشود هم از جملهٔ شعائر است.

و معنی عظیم شمردن آن و جلیل القدر شمردن آن، و بر آن قائم بودن و تکمیل کردن آن به کامل ترین صورت که بنده قدرت آنرا داشته باشد گذشت، و عظیم شمردن هدی یعنی: حیوان قربانی در بیت الله حرام هم از جمله شعائر الله است، پس مراد از تعظیم آنها وقار دادن، و نیك شمردن شان، و فربه ساختن شان است، و اینکه از هر نگاه کامل باشند، پس تعظیم شعائر الله از تقوای دل ها صادر میشود، و آن برای تعظیم کننده برهان و ثبوت تقوی و صحت ایمان اوست، بخاطریکه عظیم شمردن شعائر الله تابع تعظیم و اجلال کردن خود الله تعالی است.

﴿لَكُمۡ فِيهَا﴾ برای شما در مواشی منافع است. یعنی: در هدایا که برای قربانی به بیت الله آورده میشوند ﴿مَنَٰفِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ منافع است تا وقت معین. از حیوانات بزرگ مانند شتر و امثال آن که مالك های شان بر آنها سوار شده میتوانند، و شیر آنرا گرفته میتوانند، و امثال آن فوایدی که برای حیوان ضرر نرساند ﴿إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ تا وقت معین. برای مقدار موقت، و آن وقت ذبح آنست چون به محل آن رسد، و آن بیت العتیق، یعنی: تمام حرم (منی) و غیرِ آن است، پس وقتیکه ذبح شدند، از آن خود بخورید، و هدیه بدهید، و بد حال محتاج را هم از آن بخورانید.

(۳۵،۳۴) ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكٗا لِّيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۗ فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ٣٤﴾ و برای هر امت معین ساخته ایم (طریق) قربانی را که یاد کنند نام الله را بر ذبح آنچه داده است ایشانرا از جانوران چهارپایان پس معبود شما معبود یگانه است پس خاص برای او منقاد باشید و مژده بده به فروتنان [الحج: ۳۴].

﴿ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمۡ وَٱلۡمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣٥﴾ آنانیکه چون یاد کرده شود الله میترسد دلهای شان و صبر کنندگان را بر آنچه برسد بایشان و آنانی را که برپا میدارند نماز را و آنانرا که از آنچه داده ایم ایشان را خرج میکنند [الحج: ۳۵].

يعنى: قربانى را براى هر امت گذشته مقرر كرده بوديم، يعنى: پس در نيكو كارى سبقت جوئيد و سرعت كنيد، و اينكه تا ببينيم كدام تان در عمل نيكو تر هستيد، و حكمت در مقرر كردن الله تعالى براى هر امت قربانى را، قائم بودن ذكر تعالى و التفات شكر اوست، و از اينخاطر فرموده است: ﴿لِّيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۗ فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ كه ياد كنند نام الله را بر ذبح آنچه داده است ايشانرا از جانوران چهارپايان پس معبود شما معبود يگانه است. اگر چه كه شريعت ها در جنس مختلف اند، لاكن همهٔ آنها بر اين اصل متفق هستند، و آن الوهيت (معبوديت برحق) الله، و يگانه قرار دادن او در عبوديت، و ترك شرك ورزيدن به او تعالى است، از اينخاطر فرموده است: ﴿فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ﴾ پس خاص براى او منقاد باشيد. يعنى: از او فرمانبريد و به او تسليم باشيد نه بغيرِ او، چون تسليم بودن به او راه رسيدن به دار السلام (سراى سلامتى) يعنى بهشت است ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ﴾ و مژده بده به فروتنان. به خوبى هاى دنيا و آخرت، و (أَلمُخْبِتْ) خاضع (فروتن) به رب خود، و تسليم به امر او، و در برابر بندگان او متواضع ميباشد.

بعداً صفات فروتنان را ذكر نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ آنانيكه چون ياد كرده شود الله ميترسد دلهاى شان. يعنى: از روى خوف و تعظيم، پس بخاطر آن محرمات (چيز هاى حرام) را رها ميكنند، چون تنها از الله واحد ترس و خوف دارند.

﴿وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمۡ﴾ و صبر كنندگان را بر آنچه برسد بايشان. از سختى و منت، و انواع آزار ها، پس در آن هيچ قهر و نارضايتى نميكنند، بلكه بخاطر خواست رضاى رب خويش، و به اميد ثواب او و در انتظار اجر او تعالى صبر ميكنند.

﴿وَٱلۡمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ﴾ و آنانى را كه برپا ميدارند نماز را. يعنى: آنانكه با ادا كردن لازم آن و مستحب آن، و عبوديت ظاهرى و باطنى آن، آنرا قائم ميكنند و بر آن استقامت ميداشته باشند و آنرا كامل ميگردانند. ﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ و آنانرا كه از آنچه داده ايم ايشان خرج ميكنند. و اين تمام نفقه هاى واجب، مانند زكات، و كفاره، و نفقه كردن بالاى زوجه ها، و زير دستان، و اقارب، و نفقه هاى مستحب، مانند صدقه با تمام وجه آنرا شامل ميباشد.

و در اينجا ﴿مِن﴾ افاده كننده به تبعيض را آورده است، تا سهولت آنچه را كه الله به آن امر نموده است، و در آن رغبت داده است معلوم سازد، و اينكه آن يك جز اندكى از آنچه است كه الله

آنرا روزی داده است، که اگر الله آنرا برای او میسر نمیساخت، و روزی نمیداد، بنده در تحصیل آن قدرتی نمیداشت، پس ای مرزوق (روزی خور) از فضل الله، از آنچه که الله برایت روزی داده است انفاق کن، تا الله بر تو انفاق کند، و ترا از فضل خود بیشتر دهد.

(۳۶،۳۷) ﴿وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ فَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا صَوَآفَّۖ فَإِذَا وَجَبَتۡ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا لَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٣٦﴾ و شترانیرا که برای هدیه میرانید گردانیدیم آنها را برای شما از نشانهای الله مر شما راست در آنها نیکوئی پس یاد کنید نام الله را بران (نحر) در حالیکه صف بسته باشند پس چون (بزمین) بیفتد پهلو های آنها پس بخورید از آن و بخورانید قناعت کننده و بیقرار را همچنین مسخر نمودیم چهارپایان را برای شما تا شما شکر گذار شوید [الحج: ۳۶].

﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٧﴾ هرگز نمیرسد به الله گوشتهای آنها و نه خونهای آنها و لیکن میرسد باو تعالی تقوای شما همچنین مسخر گردانیدیم آنها را برای شما که تعظیم کنید الله را بر آنچه راه نموده شما را و مژده بده نیکو کاران را [الحج: ۳۷].

این دلیل بر آنست که شعائر در تمام علاماتِ ظاهرِ دین عام است، و ذکر این گذشت که الله خبر فرموده بود که عظیم شمردن شعائر او تعالی از تقوای دلهاست، و در اینجا خبر داده است که (البُدْن) که نظر به یکی از دو اقوال شتر و گاو قربانی معنی میدهد، هم از جملهٔ شعائر او تعالی است که عظیم شمرده شوند و فربه کرده شوند، و تحسین کرده شوند (نیك تعبیر) شوند.

﴿لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ﴾ مر شما راست در آنها نیکوئی. یعنی: برای قربانی کننده در آن خوبی های زیادی است، مانند خوردن آن، و صدقه دادن از آن، و نفع گرفتن، و ثواب و اجر آن.

﴿فَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا﴾ پس یاد کنید نام الله را بران (نحر). یعنی: در وقت ذبح کردن آن (بسم الله) بگوئید و آنرا ذبح کنید. ﴿صَوَآفَّۖ﴾ در حالیکه صف بسته باشند. یعنی: ایستاده باشد، طوریکه شتر بر هر چهار پا ایستاده باشد، بعداً پای چپ جلو آن بسته شود، بعداً نحر (ذبح) کرده شود.

﴿فَإِذَا وَجَبَتۡ جُنُوبُهَا﴾ پس چون (بزمین) بیفتد پهلو های آنها. یعنی: وقتیکه قصاب آنرا ذبح کرد و پوست کرد و پارچه کرد، آنوقت برای خوردن آماده میشود.

﴿فَكُلُواْ مِنۡهَا﴾ پس بخورید از آن. و این خطاب به قربانی کننده است، پس برایش جائز است تا از (هدی) قربانی خود بخورد. ﴿وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ﴾ و بخورانید قناعت کننده و بیقرار را. یعنی: فقیری را که از روی قناعت و عفافت چیزی طلب نمیکند، و فقیری را هم که میطلبد، پس هر کدام شان در آن حق دارند.

﴿كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا لَكُمۡ﴾ همچنین مسخر نمودیم چهارپایان را برای شما. یعنی: (البُدن) شتر و گاو قربانی را ﴿لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ تا شما شکر گذار شوید. الله را بر تسخیر آن، چون اگر او تعالی آنرا برایتان مسخر نمیساخت، هیچ قدرتی از شما بر آنها نمیبود، لاکن او تعالی از روی رحمت و احسان بر شما آنها را برایتان مطیع و مسخر کرده است، پس حمد او را گوئید.

و قول تعالی: ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا﴾ هرگز نمیرسد به الله گوشتهای آنها و نه خونهای آنها. به این معنی است: که مقصود از آن تنها ذبح کردن آن نیست، و از گوشت و خون شان به الله تعالی چیزی نمیرسد، چون الله تعالی از تمام این همه بی نیاز و قابل ستایش است، بلکه اخلاص داشتن در آن و احتساب (امید ثواب) داشتن در آن، و نیت صالح به او تعالی میرسد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ﴾ و لیکن میرسد باو تعالی تقوای شما.

پس در آن تشویق و ترغیب بر اخلاص داشتن در قربانی است، و اینکه قصد در آن تنها رضای الله باشد، و نه فخر و ریاء و شنواندن به مردم، و نه هم تنها عادت باشد، و سائر عبادات هم اگر با اخلاق و تقوی یکجا نباشد مانند پوش خالی است که مغز نمیداشته باشد، و مانند جسدی است که روح نمیداشته باشد.

﴿كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ﴾ همچنین مسخر گردانیدیم آنها را برای شما که تعظیم کنید الله را. یعنی: تعالی را تعظیم و اجلال کنید ﴿عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ﴾ بر آنچه راه نموده شما را. یعنی: در مقابل اینکه شما را هدایت فرموده است، پس او تعالی مستحق کاملترین ثناء و جلیل ترین حمد، و عالیترین تعظیم است.

﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و مژده بده نيكو كاران را. در عبادت الله با اينكه الله را طورى عبادت كنند كه او تعالى را مى بينند، و اگر به اين درجه نرسيده اند، طورى او را عبادت كنند كه معتقد باشند كه در وقت عبادت او تعالى بر ايشان اطلاع ميداشته باشد، و به ديدن او ايشانرا معتقد باشند. و به بندگان الله از هر نگاه نيكى كنند، مانند نيكى كردن با پول، يا با علم، يا جاه، يا با نصيحت، يا امر بمعروف، يا نهى از منكر، يا با سخن گفتن به پاكيزگى و امثال آن.

پس براى احسان كنندگان از جانب الله بر سعادت دنيا و آخرت مژده است، و الله به آنها احسان خواهد كرد، طوريكه آنها در عبادت او تعالى و براى بندگان او احسان كردند. ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ﴾ نيست جزاى نيكى مگر نيكى [الرحمن: ٥٥/ ٦٠]. ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ﴾ آنانرا كه نيكو كارى كردند حالت نيك باشد و زياده برآن. [يونس: ١٠/ ٢٦].

(٣٨) ﴿۞ إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٖ كَفُورٍ ٣٨﴾ (هرآئينه) الله دفع ميكند دشمنان را از مؤمنان (هرآئينه) الله دوست نميدارد هر خاين نا سپاس را [الحج: ٣٨]. اين خبر كردن و وعده و مژده دادن از جانب الله براى آنان است كه ايمان آورده اند، اينكه الله هر ناپسندى را از آنها دفع ميكند، و - بسبب ايمان شان - هر شرى از شر كفار، و وسوسۀ شيطان، و شرور نفس هاى شان، و سيئات اعمال شانرا از آنها دفع ميكند، و در وقت نازل شدن ناپسندى ها آنچه راكه تحمل آنرا ندارند از آنها حمل ميكند، و آنرا برايشان نهايت سبك ميسازد، هر مؤمن را از اين مدافعه و فضيلت بحسب ايمان اوست، كسى كم و كسى بسيار زياد خواهد داشت.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ﴾ (هرآئينه) الله دوست نميدارد هر خاين را. يعنى: خائن در امانت دارى خود كه الله آنرا به او سپرده است، پس خائن در حقوق الله كوتاهى ميكند، و آنرا خيانت ميكند، و بر خلق هم خيانت ميكند ﴿كَفُورٍ﴾ نا سپاس را. به نعمت هاى الله، در حاليكه الله برايش احسان ميكند، و او در مقابل كفر و عصيان پيش ميكند، پس الله چنين انسان را نمى پسندد، بلكه از او ناراض است و از او نفرت دارد، و بر كفر و خيانت اش او را مجازات خواهد كرد، و

مفهوم آیه اینست: که الله تعالی هر امانت کار را که بر امانت داری قائم است، و شکر گذار مولای خود است دوست دارد.

(۳۹-۴۱) ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمۡ ظُلِمُواْۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيرٌ ٣٩﴾ اجازه داده شده برای آنانیکه (کفار) با ایشان جنگ میکنند باین سبب که بر ایشان ظلم شده و (هرآئینه) الله به نصرت ایشان نیك تواناست [الحج: ۳۹].

﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لَّهُدِّمَتۡ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٞ وَصَلَوَٰتٞ وَمَسَٰجِدُ يُذۡكَرُ فِيهَا ٱسۡمُ ٱللَّهِ كَثِيرٗاۗ وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ٤٠﴾ آنانکه برون آورده شدند از خانه های خود بناحق (هیچگناهی ندارند) جز اینکه میگویند رب ما الله است و اگر نبودی دفع کردن الله مردمان را بعضی ایشان را به بعضی (هرآئینه) ویران کرده می شد خلوت خانه های رهبانان و کلیسای نصاری و عبادت خانه های یهود و مسجد های مسلمانان که یاد کرده میشود در آنها نام الله بسیار و (هرآئینه) مدد میکند الله آنرا که مدد میکند به (دین) الله (هرآئینه) الله توانا غالب است [الحج: ۴۰].

﴿ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَنَهَوۡاْ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ٤١﴾ آنانیکه اگر قدرت دهیم ایشانرا در زمین بر پا دارند نماز را و بدهند زکوة را و حکم کنند به کار نیك و منع کنند از کار بد و در اختیار الله است انجام امور [الحج: ۴۱].

در اول اسلام مسلمانان از جنگ کردن با کفار ممنوع بودند، و نظر به حکمت الٰهی در مقابل شان به صبر کردن مأمور شده بودند، وقتیکه به مدینه هجرت کردند در حالیکه آزار داده میشدند، و قوت و قدرت پیدا کردند، اجازه جنگ برایشان داده شد، تعالی فرموده است:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ﴾ اجازه داده شده برای آنانیکه (کفار) با ایشان جنگ میکنند. فهمیده میشود که قبلاً آنها از جنگ کردن ممنوع بودند، پس الله آنها را به جنگ کردنِ کسانیکه با آنها جنگ میکردند اجازه داد، بخاطر این برایشان اجازه داده شد که با منع شدن دین شان از آنها، و آزار دیدن شان بخاطر آن دین، و اخراج شدن شان از خانه هایشان، بالای آنها ظلم شده بود.

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيرٌ﴾ و (هرآئینه) الله به نصرت ایشان تواناست. پس بگذار از او تعالی نصر بطلبند، و مدد بخواهند.

بعداً صفت ظلم شانرا ذکر نموده، فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم﴾ آنانکه برون آورده شدند از خانه های خود. یعنی: آنها را با آزار و فتنه به بیرون رفتن مجبور کردند ﴿بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ﴾ بناحق (هیچگناهی ندارند) جز. گناهی که دشمنان شان آنها را بر آن جزاء میدهند این بود اینکه ﴿أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ﴾ میگویند رب ما الله است. یعنی: جز برای اینکه آنها الله را یکتاه شمرده، دین را تنها برای او خالص کرده اند، پس اگر این گناه باشد، این گناه شان است، مانند این قول تعالی: ﴿وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ و عوض (انتقام) نگرفتند از ایشان مگر ایمان آوردن را بخدای غالب دارای محاسن [البروج: ۸/۸۵]. و این دلیل بر حکمت جهاد است، و اینکه مقصود آن قائم ساختن دین الله، و دفع کردن کفار آزار دهنده از مؤمنان است، که تعدی و ظلم را ابتداء میکنند، تا این ظلم و تعدی شان دفع شود، و عبادت الله و قائم شدن شرائع ظاهری تمکین داده شود، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ﴾ و اگر نبودی دفع کردن الله مردمان را بعضی ایشان را به بعضی. تا مجاهدین راه الله ضرر کافران را دفع کنند ﴿لَّهُدِّمَتۡ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٞ وَصَلَوَٰتٞ وَمَسَٰجِدُ﴾ (هرآئینه) ویران کرده می شد خلوت خانه های رهبانان و کلیسای نصاری و عبادت خانه های یهود و مسجد های مسلمانان. یعنی: این معبد های بزرگ، طائفه های اهل کتاب، معبد های یهود و نصاری، و مساجد مسلمین منهدم میشدند.
﴿يُذۡكَرُ فِيهَا﴾ که یاد کرده میشود در آنها. یعنی: در این معبد ها ﴿ٱسۡمُ ٱللَّهِ كَثِيرٗاۗ﴾ نام الله بسیار. در آنها نماز ها بر پا کرده میشود، و کتاب های الله در آنها تلاوت میشود، و با انواع اذکار اسم الله در آنها ذکر میشود، پس اگر نبودی دفع کردن الله مردمان را بعضی ایشان را به بعضی، کفار بالای مسلمان مستولیٰ میشدند، و معابد شانرا ویران میکردند، و آنها را در ارتباط به دین شان در فتنه میانداختند، پس این دلالت میکند بر آنکه جهاد بخاطر دفع کردن حملات تعدی آزار دهندگان، و مقصود غیرِ آن مشروع شده است.
و دلالت بر این هم میکند که سر زمین هائیکه در آن با اطمینان خاطر عبادت کرده میشود، و مساجد آن اعمار است، و تمام شعائر دین در آن بجا میشود، از فضائل و برکت مجاهدین است، الله تعالی کافران را از آن سر زمین دفع کرده است، فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لَّفَسَدَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و اگر نمی بود دفع کردن الله

مردم را بعضی شان را به بعضی هر آئینه تباه میشد ملك (زمین) و لیکن الله بسیار مهربان است بر عالمیان [البقره: ۲/۲۵۱].

اگر بگوئی که: حالا در این روز ها مساجد مسلمانان را آباد می بینیم و ویران نشده اند، با وجود اینکه در امارت های بسیار کوچك با حکومت های که قوی نیستند تعداد زیادی از مساجد دیده میشود، در حالیکه آنها قدرت جنگ با مملکت مجاور غیر اسلامی خود را ندارند؛ و در حقیقت ما مساجد آباد را در ممالکی می بینیم که تحت سلطه و سیطرهٔ غیر مسلمین اند، و مردم در آن در امن و اطمینان میباشند در حالیکه سران حکومت شان قدرت دارند تا آنها را منهدم کنند، در حالیکه الله خبر داده است که اگر نمی بود دفع کردن الله مردم را بعضی شان را به بعضی، این معابد منهدم میشدند، ولی ما دفعی را مشاهده نمی کنیم.

جواب آن اینست: که این سوال و استشکال (ابهام) در معنای عمومی این آیه مبارکه شامل و از مفردات آنست، و برای هر کسیکه احوال و نظام دول امروز را میداند معلوم است که هر ملیت و هر جنس تحت حکم داخل میباشند، و عضوی از اعضای مملکت، و جزئی از اجزای حکومت تعبیر میشوند، چه آن ملیت از نگاه تعداد یا تجهیزات، یا قدرت مالی، یا علم، و یا خدمات خود اقتدار میداشته باشند.

پس حکومات مصالح دینی و دنیوی این اقوام را مراعات میکنند، و میترسند که در صورتیکه آن کار را کرده نتوانند نظام شان مختل خواهد شد، و به فقدان بعض ارکان شان خواهد انجامید، پس از امر دین هر چه که قائم میماند به این سبب قائم میماند، خصوصاً مساجد، - ولله الحمد - مساجد حتیٰ در پایتخت های دول بزرگ در نهایت انتظام اند.

و با موجودیت حسد و بغض میان دول نصرانی که الله تعالی از آن خبر داده است که تا به روز قیامت ادامه خواهد داشت، حکومات این دولِ مستقل بخاطر دلجوئی از رعیت مسلمانان خود این امور را مراعات میکنند، و حکومت مسلمانی که از خود دفاع کرده نمیتواند از ضرر زیاد آنها سالم میماند، پس یکی آنها از خوف این نمیتواند بر مملکت اسلامی دست خود را دراز کند که مبادا دیگر شان از آن حمایت خواهد کرد، و همراه با آن الله تعالی حتماً نصر و مدد خود را به اسلام و مسلمانان نشان میدهد که در کتاب خود وعده فرموده است.

و – ولله الحمد – اسباب آن ظاهر شده است [وقتيکه مسلمانان شعور ضرورت رجوع به دين خود، و شعور مبدأ عمل را حاصل کردند]، پس تعالى را ستائش ميکنيم و از او ميخواهيم تا نعمت خود را بر ما اتمام دهد، و از اينخاطر در وعدهٔ راست خود که مطابق به واقعيت است فرموده است: ﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ﴾ و (هرآئينه) مدد ميکند الله آنرا که مدد ميکند به (دين) الله. يعنى: در نصرت دادن دين او قائم ميباشد، و در آن اخلاص ميداشته باشد، در راه او ميجنگد، تا کلمهٔ او اعلى و بلند باشد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (هرآئينه) الله توانا غالب است. يعنى: توانائى او کامل است، توانائى که هيچ کس او را مجبور کرده نميتواند، بالاى تمام مخلوقات غلبه دارد، پيشانى هايشان در قبضه قدرت اوست، پس خوش باشيد اى مسلمانان! که اگر تعداد و تجهيزات تان ضعيف شده است، و تعداد و تجهيزات دشمن تان قوى شده است، ولى رکن (ستون) تان توانا و غالب است، و اعتماد تان بر ذاتيست که شما و آنچه را که بر آن عمل ميکنيد خلق نموده است، پس بر اسبابى که بر آن مأمور شده ايد عمل کنيد، بعداً مدد تان را از او طلب کنيد، حتماً شما را نصر ميدهد.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾ اى مؤمنان اگر نصرت دهيد الله را نصرت دهد شما را و ثابت کند قدم هاى شما را [محمد: ۷/۴۷].

پس اى مسلمانان! به حق ايمان و عمل صالح قيام کنيد، چون ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ﴾ وعده داده است الله آنانرا که ايمان آورده اند از شما و کردند عملهاى نيکو که البته خليفه سازد ايشانرا در زمين چنانکه خليفه ساخته بود آنان را که پيش از ايشان بودند و تا جاى دهد (قوت دهد) براى ايشان دين ايشان را آنکه پسنديده است براى ايشان و البته بدل دهد ايشانرا بعد از ترس ايشان ايمنى پرستش ميکنند مرا شريك نميسازند بمن چيزى را [النور: ۵۵/۲۴].

بعداً علامه کسى را ذکر فرموده است که او و تعالى را نصر ميدهد، و کسيکه ادعاد ميکند که او تعالى و دين او را نصر ميدهد، ولى به آن صفت متصف نيست و کاذب است، و با آن علامه شناخته ميشود، فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آنانيکه اگر قدرت دهيم ايشانرا در زمين. يعنى: آنها را مالك آن ساختيم، و بر آن تسلط بخشيديم، بدون منازعه کننده ايکه بالاى آن

منازعه و معارضه کند ﴿أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ بر پا دارند نماز را. در اوقات آن و حدود آن و ارکان آن و شروط آن در روز های جمعه و در جماعت.

﴿وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و بدهند زکوة را. که بالای خود شان بطور خاص و بالای رعیت شان بطور عام فرض شده است، آنرا برای کسانی بدهند که اهل آنند. ﴿وَأَمَرُواْ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و حکم کنند به کار نیك. و آن تمام کار های نیك شرعی و عقلی از حقوق الله و حقوق آدمیان را شامل میباشد.

﴿وَنَهَوۡاْ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۗ﴾ و منع کنند از کار بد. از هر کار بد شرعی و عقلی که بدی آن معروف باشد، و در حکم کردن به چیزی و منع کردن از آن، تمام آنچه داخل میباشد که کاری اتمام یافته نتواند مگر با آن، پس اگر معروف و منکر بر آموختن و تعلیم دادن متوقف شود، مردم بر آموختن و تعلیم دادن مجبور ساخته شوند، و اگر بر تأدیب کردن و جزا دادن متوقف شود چه شرعیت آنرا معین کرده باشد یا معین نکرده باشد، مانند انواع مختلف تعزیرات (سر زنش ها) پس آن باید انجام داده شود، و اگر بر مقرر کردن مردان برای انجام دادن آن متوقف شود، آن لازم میشود، و مثل آن از آنچه که بدون آن امر به معروف و نهی از منکر اتمام یافته نمیتواند.

﴿وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ﴾ و در اختیار الله است انجام امور. یعنی: تمام امور به الله بر میگردد، و همچنان خبر داده است که انجام امور به تقوی بر میگردد. پس هر که از پادشاهانی را که الله بر بندگان مسلط میکند، و او امر الله را بجا میکند، برای او عاقبت حمیده (قابل ستایش) و حالت رشد (هدایت) خواهد بود، و هر که خود را بالایشان با زور و جبروت متسلط میکند، و هوای نفس خود را بر آنها تحمیل میکند، اگر چه برایش پادشاهی موقت حاصل میشود، لاکن عاقبت او غیرِ حمیده میباشد، پس حکومت او شوم و عاقبت او مذموم میباشد.

(۴۲-۴۶) ﴿وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدۡ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَثَمُودُ ۴۲﴾ و اگر تکذیب کنند ترا (هرآئینه) تکذیب کرده است پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود [الحج: ۴۲].

﴿وَقَوۡمُ إِبۡرَٰهِيمَ وَقَوۡمُ لُوطٖ ۴۳﴾ و قوم ابراهیم و قوم لوط [الحج: ۴۳].

﴿وَأَصۡحَٰبُ مَدۡيَنَۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰۖ فَأَمۡلَيۡتُ لِلۡكَٰفِرِينَ ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ۴۴﴾ و اهالی مدین و تکذیب کرده شده موسی پس مهلت دادم کافران را باز گرفتم ایشانرا پس چگونه بود انکار من (عقوبت من) [الحج: ۴۴].

﴿فَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٞ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئۡرٖ مُّعَطَّلَةٖ وَقَصۡرٖ مَّشِيدٍ ۴۵﴾ پس بسا دهی که هلاك ساختيم آن را و وی ستمگار بود پس وی افتاده بر سقف های خود و بسيار چاه بیکار مانده و بسا محلی بلند خراب شده [الحج: ۴۵].

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَتَكُونَ لَهُمۡ قُلُوبٞ يَعۡقِلُونَ بِهَآ أَوۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۖ فَإِنَّهَا لَا تَعۡمَى ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَلَٰكِن تَعۡمَى ٱلۡقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ ۴۶﴾ آیا نگشتند در زمین تا می بود ایشان را دلها که میدانستند به آن یا گوشها که می شنیدند به آن پس (هرآئینه) نا بینا نمیشود چشمها و لیکن نا بینا میشود دلها که در سینه ها می باشد [الحج: ۴۶].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: اگر این مشرکان ترا تکذیب میکنند، اولین پیغمبری نیستی که تکذیب میشود، و آنها اولین امت نیستند که پیغمبر خود را تکذیب کردند، ﴿فَقَدۡ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَثَمُودُ*وَقَوۡمُ إِبۡرَٰهِيمَ وَقَوۡمُ لُوطٖ* وَأَصۡحَٰبُ مَدۡيَنَۖ﴾ (هرآئینه) تکذیب کرده است پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود. و قوم ابراهیم و قوم لوط. و اهالی مدین. یعنی: قوم شعیب علیه السلام.

﴿وَكُذِّبَ مُوسَىٰۖ فَأَمۡلَيۡتُ لِلۡكَٰفِرِينَ﴾ و تکذیب کرده شده موسی پس مهلت دادم کافران. تکذیب کنده را، پس عذاب شان را عاجل ندادم، بلکه آنها را مهلت دادم تا که در سرکشی خود سرگردان شدند و کفر خود و شر خود را افزایش دادند. ﴿ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ﴾ باز گرفتم ایشانرا. به گرفتاری ذات غالب و با اقتدار آنها را در عذاب گرفتار کردم. ﴿فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ پس چگونه بود انکار من (عقوبت من). یعنی: عقوبت من بر کفار شان، و تکذیب شان چگونه بود، شدید ترین و قبیح ترین سزا بود، بعض شان را غرق ساخت، بعض شان را با صیحة (آواز هولناك)، و بعض شان را با باد شدید، و بعضی شان را با چاك کردن زمین عقوبت داد، و بعض شان را به عذاب روز سایبان (یعنی ابر) [۱۸۹/۲۶] گرفتار ساخت. پس این تکذیب کنندگان از آنها عبرت بگیرند تا مبادا بر آنچه مصاب شوند که آنها مصاب شده بودند، چون ایشان از آنها بهتر نیستند، و نه هم در کتاب هائی که الله نازل فرموده است ایشان مستثنا قرار داده شده اند، و از امثال شان از تعذیب شدگانِ هلاك شده چقدر زیاد اند، و از اینخاطر فرموده است:

﴿فَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ﴾ پس بسا دهی. یعنی: و چقدر از قریه ها ﴿أَهۡلَكۡنَٰهَا﴾ که هلاك ساختیم آن را. با عذاب شدید و رسوائی در دنیا ﴿وَهِيَ ظَالِمَةٞ﴾ و وی ستمگار بود. با کفر ورزیدن به الله و

تکذیب کردن پیغمبران او، جزای ما به ایشان از جانب ما ظلم نبود ﴿فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾ پس وی افتاده بر سقف های خود. یعنی: خانه های آن ویران شده، و قصر ها و دیوار های آن به زمین افتاده است، پس بعد از آنکه دارای اهل و مونس بود از معماری خود ویران شده، و در وحشت قرار گرفته است، ﴿وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ و بسیار چاه بیکار مانده و بسا محلی بلند خراب شده. یعنی: چقدر چاه ها بود که مردم برای گرفتن آب نوشیدنی در آن ازدحام میداشتند، و مواشی خود را از آن مینوشانیدند، پس اهل آن گم شدند، و در آن هیچ رفت و آمدی نمانده است. و چقدر از قصر ها که اهل آن خود را بالای آن خسته و مانده ساخته بودند، و آنرا معمار کردند، و ارتفاع دادند، و محصون ساختند، و تزئین کردند، و وقتیکه امر الله بسوی شان آمد، هیچ چیز به درد شان نخورد، و از اهل آن خالی ماند، و برای کسیکه عبرت میگیرد عبرت شدند، و برای کسیکه فکر میکند و نظر میاندازد مثال شدند.

و از اینخاطر الله تعالی بندگان خود را به سیر کردن در روی زمین خوانده است، تا نظر بیاندازند و عبرت حاصل کنند، فرموده است: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ﴾ آیا نگشتند در زمین. با بدن های خود و قلب های خود ﴿فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ﴾ تا می بود ایشان را دلها که میدانستند به آن. نشانه های الله را و در مواقع عبرتِ آن در آن تأمل و تفکر میکردند ﴿أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ یا گوشها که می شنیدند به آن. اخبار امت های گذشته، و اخبار مهم نسل های عذاب داده شده را میشنیدند، وگر نه تنها نظر انداختن با چشم، و شنیدن با گوش، و سیر کردن خالی با بدن بدون تفکر و عبرت گرفتن بی فایده است، و به مطلوب نمیرساند.

از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَٰرُ وَلَٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ﴾ پس (هرآئینه) نا بینا نمیشود چشمها و لیکن نا بینا میشود دلها که در سینه ها می باشد. یعنی: این نابینائی است که برای دین ضرر دارد، و آن نابینائی قلب از حق است، طوریکه نابینای چشم چیز معلومدار را دیده نمیتواند که دیگران دیده میتوانند، او حق را مشاهده کرده نمیتواند، اما از دست دادن منفعت نابینائی چشم تنها در دنیا است و بس.

(۴۷،۴۸) ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِٱلْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ٤٧﴾ و میخواهند به عجلت از تو عذاب را و هرگز خلاف نمیکند الله وعدهٔ خود را و (هرآئینه) یکروز نزد رب تو مانند هزار سال است از آنچه می شمارید [الحج: ۴۷].

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ أَمۡلَيۡتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٞ ثُمَّ أَخَذۡتُهَا وَإِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ٤٨﴾ و بسی از قریه مهلت دادم آنرا در حالیکه او گنهکار بود سپس گرفتم او را و بسوی من باز گشتن است [الحج: ۴۸].

یعنی: این تکذیب کنندگان از روی جهالت و ظلم شان، و دشمنی شان و عاجز ساختن الله، و تکذیب کردن پیغمبران با عجله عذاب را از تو طلب میکنند، و الله وعدهٔ خود را خلاف نمیکند، و عذابی راکه به ایشان وعده داده است حتماً بوقوع می پیوندد، و هیچ مانعی آنرا از ایشان منع کرده نمیتواند، اما در عجله کردن و مبادرت ورزیدن شان در آن در دست تو چیزی نیست ای محمد (ﷺ) و عجله کردن شان و کوشش شان تا ما را عاجز سازند ترا مضطرب نسازد، چون روز قیامت را در مقابل دارند، در آن اول شان و آخر شان جمع کرده میشوند، و بر اعمال شان مجازات میشوند، و عذاب دائم و درد ناك بالای شان واقع میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِنَّ يَوۡمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلۡفِ سَنَةٖ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ و (هرآئینه) یکروز نزد رب تو مانند هزار سال است از آنچه می شمارید. از نگاه طول، و شدید بودن، و هولناك بودن آن، پس یکسان است که در دنیا آنها را به عذاب مصاب کند، یا از ایشان تأخیر کند، ولی آنروز حتماً سراغ شانرا پیدا خواهد کرد.

و احتمال دارد که مراد این باشد که: الله حلیم (برده بار) است، و اگر در رسیدن عذاب عجله میکنند، یك روز نزد الله به اندازهٔ هزار سال است که شما میشمارید. پس اگر چه شما مدت را طویل میشمارید، و نازل شدن عذاب را آهسته میدانید، الله تعالی شما را برای مدت طولانی مهلت میدهد، ولی مهمل رها نمیگذارد، چون وقتی ظالمان را به عذاب خود گرفتار میکند آنها را رها نمیکند.

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ أَمۡلَيۡتُ لَهَا﴾ و بسی از قریه مهلت دادم آنرا. یعنی: آنرا برای مدت طولانی مهلت دادم ﴿وَهِيَ ظَالِمَةٞ﴾ در حالیکه او گنهکار بود. یعنی: با وجود ظالم بودن اهل آن آنها را مهلت دادم، پس مبادرت ورزیدن شان در ظلم، موجب مبادرت ورزیدن ما در عقوبت نمیشود.

﴿ثُمَّ أَخَذۡتُهَا﴾ سپس گرفتم او را. به عذاب ﴿وَإِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و بسوی من باز گشتن است. یعنی: همراه با عذاب شان در دنیا، بسوی الله بر میگردند، پس آنها را بر گناهان شان عذاب میدهد، پس این ظالمان از نازل شدن عقاب الله بر حذر باشند، و با مهلت یافتن فریب نخورند.

(۴۹-۵۱) ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَآ أَنَا۠ لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ۴۹﴾ بگو ای مردم جز این نیست که من برای شما ترسانندۀ آشکارم [الحج: ۴۹].

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ۵۰﴾ پس آنانیکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك برای شان آمرزش و روزی با عزت است [الحج: ۵۰].

﴿وَٱلَّذِينَ سَعَوۡاْ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ۵۱﴾ و آنانیکه جهد کردند در ابطال آیات ما در حالیکه بزعم خود شان عاجز کنندگان ما بودند ایشانند باشندگان دوزخ [الحج: ۵۱].

تعالی به بنده و رسول خود محمد ﷺ امر میفرماید تا تمام مردم را خطاب نموده، بگویند که ایشان براستی فرستاده الله اند، و مومنان را به ثواب الله مژده دهنده اند، و کافران و ظالمان را از عذاب او تعالی بیم دهنده اند.

و قول تعالی: ﴿مُّبِينٞ﴾ آشکار. یعنی: بیان کنندۀ انذار، و آن ترساندن با اعلام آنچه است که قابل خوف است، و آن بخاطر این بود که ایشان ﷺ بر راست بودن آنچه که با آن می ترسانیدند دلائل و براهین قاطعانه آورده اند.

بعداً تفصیل ترساندن و مژده را ذکر فرموده است: ﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ پس آنانیکه ایمان آوردند. با قلب های خود ایمان درست و صادقانه ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کردند کار های نیك. با جوارح (اعضای بدن) خود ﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ در جنت های پر نعمت باشند [الحج: ۵۶/۲۲]. یعنی: در باغ هائیکه با انواع نعمت ها از خوراکه و نوشابه، و همسران، و صورت ها و آواز های زیبا در آن تنعم کنند، و به دیدار و شنیدن کلام پروردگار خود تنعم کنند ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و آنانکه کافر شدند [الحج: ۵۷/۲۲]. یعنی: نعمت پروردگار خود را رد کردند، و پیغمبران و آیات الله را تکذیب کردند، ایشان باشندگان دوزخ اند. یعنی: در آنجا ساکن باشند، و در همه اوقات آنجا باشند، و عذاب از آنها تخفیف نمیداشته باشد، و جزای شان لحظۀ هم متوقف نمیشود.

(۵۲-۵۷) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٖ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلۡقَى ٱلشَّيۡطَٰنُ فِيٓ أُمۡنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلۡقِي ٱلشَّيۡطَٰنُ ثُمَّ يُحۡكِمُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۵۲﴾ و نفرستادیم پیش از تو هیچ رسولی و نه هیچ نبی مگر چون آرزو بست افگند شیطان در آرزوی او پس زائل میگرداند الله آنچه را می انداخت شیطان پس محکم میسازد الله آیات خود را و الله نهایت دانا با حکمت است.
[الحج: ۵۲].

﴿لِّيَجۡعَلَ مَا يُلۡقِي ٱلشَّيۡطَٰنُ فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَفِي شِقَاقِۢ بَعِيدٖ ٥٣﴾ تا بگرداند آنچه القا میکند شیطان آزمائشی برای آنانکه در دلهای ایشان مرض است و برای آنانکه سخت است دلهای ایشان و (هرآئینه) ظالمان در مخالفت دور اند [الحج: ۵۳].

﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤۡمِنُواْ بِهِۦ فَتُخۡبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمۡۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٤﴾ و تا بدانند آنانکه داده شده است ایشان را علم که (هرآئینه) این (وحی) حق است از طرف پروردگار تو پس ایمان آرند به آن باز نرمی کند برای آن دلهای ایشان و هر آئینه الله هدایت کننده است آنانی را که ایمان آورده اند به راه راست. [الحج: ۵۴].

﴿وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُ حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةً أَوۡ يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَقِيمٍ ٥٥﴾ و همیشه باشند کسانیکه کافر شدند در شك ازین تا وقتیکه بیاید بایشان قیامت ناگهان یا بیاید بایشان عذاب روز نهایت نحس (بی خیر) [الحج: ۵۵].

﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٥٦﴾ سلطنت در آن روز مر خدای راست فیصله میکند میان ایشان پس آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته در جنتهای پر نعمت باشند [الحج: ۵۶].

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٥٧﴾ و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را پس آن جماعه برای ایشان است عذاب ذلت دهنده [الحج: ۵۷].

تعالی در اینجا از حکمت بزرگ خود، و انتخاب بندگان خود خبر میدهد، و اینکه الله تعالی قبل از محمد ﷺ نفرستاده است ﴿مِن رَّسُولٖ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ﴾ هیچ رسولی و نه هیچ نبی مگر چون آرزو بست. یعنی: قرائت خود را خواند که با آن مردم را تذکر بدهد، و آنها را امر و نهی کند.

﴿أَلۡقَى ٱلشَّيۡطَٰنُ فِيٓ أُمۡنِيَّتِهِۦ﴾ افگند شیطان در آرزوی او. یعنی: از طرق دسایس و فریب خود در قرائت [رسول] آنچه را می افگند که با آن قرائت تناقض میداشت، با وجود اینکه الله تعالی پیغمبران خود را در آنچه که از جانب الله ابلاغ میکنند عصمت بخشیده است، و وحی خود را از اینکه مشتبه میشد، یا با چیز دیگری مخلوط میشد حفظ فرموده است. لاکن این افگندن شیطان استقرار و استمرار نمیداشت، بلکه عارض بود که می آمد و بعداً زائل میشد، و عوارض احکام

دارد، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلۡقِي ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ پس زائل میگرداند الله آنچه را می انداخت شیطان. یعنی: آنرا زائل میساخت و از بین میبرد و باطل میکرد، و واضح میساخت که آن از آیات او تعالی نیست. و ﴿يُحۡكِمُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ﴾ پس محکم میسازد الله آیات خود را. یعنی: آنرا دقیق و قائم میسازد و از آن حفاظت میکند، پس از مخلوط شدن با افگندن شیطان خالص باقی میماند.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله نهایت دانا. یعنی: دارای قوت و اقتدار کامل است. پس با کمال قوت خود وحی خود را حفظ میفرماید، و آنچه را که شیاطین می افگنند زائل می گرداند ﴿حَكِيمٌ﴾ با حکمت است. اشیاء را در جا های مناسب آن قرار میدهد، از کمال حکمت اوست که شیطان را امکان آنرا داد که ذکر شد، تا آنچه حاصل شود که در این قول خود آنرا ذکر فرموده است: ﴿لِّيَجۡعَلَ مَا يُلۡقِي ٱلشَّيۡطَٰنُ فِتۡنَةً﴾ تا بگرداند آنچه القا میکند شیطان آزمائشی. برای دو طایفۀ از مردم، که الله پروای شان را نمیکند، و آن کسانی اند که ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ در دلهای ایشان مرض است. یعنی: ضعف و ایمان نه آوردن، و باور قطعی نداشتن، پس کوچکترین شبهه در قلب شان تأثیر می اندازد و آنها را در گیر می سازد، پس وقتی آنچه را که شیطان افگند بشنوند، شك و شبهه در آنها جای میگیرد، و برایشان فتنه (امتحان) میشود.

﴿وَٱلۡقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمۡۗ﴾ و برای آنانکه سخت است دلهای ایشان. که در آن نه تذکر دادن و نه سر زنش اثر میکند، و از سختی قلب های شان نه از جانب الله و نه از جانب رسول او چیزی را میفهمند، پس وقتی آنچه را شیطان افگند شنیدند، آنرا برای باطل خود دلیل میسازند، و با آن جدال میکنند و با الله و رسول او مخالفت میکنند، و از اینخاطر فرموده است:

﴿وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَفِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ﴾ و (هرآئینه) ظالمان در مخالفت دور اند. یعنی: مخالفت با الله و عناد و مخالفت با حق، از درست بودن بسیار دور است. پس آنچه را که شیطان می افگند برای این دو طائفه فتنه میشود، پس آن خباثت که در قلب هایشان است ظاهر میشود، اما در حق طائفه سوم آن یك رحمت میباشد، و آنها به این قول تعالی مذکور شده اند: ﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ﴾ و تا بدانند آنانکه داده شده است ایشان را علم که (هرآئینه) این (وحی) حق است از طرف پروردگار تو. و بخاطریکه الله تعالی از علم آنچه را به آنها عطاء فرموده است که با آن حق را از باطل، و هدایت را از گمراهی می شناسند، پس بین دو

امور تمييز ميكنند، حق كه استقرار ميداشته باشد و الله تعالى آنرا قائم نگهميدارد، و باطل كه عارض می آيد و الله آنرا منسوخ ميكند، و بر هر يكی از آن دو شواهد است، تا بدانند كه الله با حكمت است، بعض انواع ابتلاء (امتحان) را مقدر و مهياء ميسازد، تا با آن كمين گاه های نفس های نيك و شرير را ظاهر سازد.

﴿فَيُؤۡمِنُواْ بِهِۦ﴾ پس ايمان آرند به آن. به سبب آن، و در وقت دفع شدن عوارض و شبهات ايمان شان بيشتر شود. ﴿فَتُخۡبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمۡۗ﴾ باز نرمی كند برای آن دلهای ايشان. يعنی: و با خشوع و بردباری به حكمت او تعالى تسليم باشند، و آن از روی هدايت دادن تعالى به آنها است، ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و هر آئينه الله هدايت كننده است آنانی را كه ايمان آورده اند. به سبب ايمان آوردن شان ﴿إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ به راه راست. حق را دانستند، و به مقتضای آن عمل كردند، پس الله تعالى آنانرا كه ايمان آوردند در زندگانی دنيا و آخرت با سخن درست ثبات ميبخشد، و آن يك نوعی از ثبات بخشيدن الله برای بندهٔ خود است.

در اين آيات كريمه بيان اين است كه برای رسول الله ﷺ نمونهٔ از برادران مرسلين اوست كه قبل از ايشان فرستاده شده بودند، وقتيكه ﷺ ﴿وَٱلنَّجۡمِ﴾ را قرائت ميكردند از ايشان واقع شد، وقتيكه به اينجا رسيدند: ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ*وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ﴾ آيا ديديد لات و عزى را. و منات سومين آخرين را [النجم: ۵۳/۱۹، ۲۰]. شيطان در قرائت ايشان اين را افگند: (تلك الغرانيق العلىٰ، وإن شفاعتهن لترُجىٰ) اين ديو های بلند مرتبه اند، كه شفاعت شان اميد ميشود. پس برای رسول الله ﷺ غم و حزن، و برای مردم فتنه بميان آمد، طوريكه الله تعالى ذكر فرموده است، پس الله تعالى اين آيات را نازل فرمود: [1] ﴿وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُ حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةً أَوۡ يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَقِيمٍ ۵۵﴾ و هميشه باشند كسانيكه كافر شدند در شك ازين تا وقتيكه بيايد بايشان قيامت ناگهان يا بيايد بايشان عذاب روز نهايت نحس (بى خير) [الحج: ۵۵]. ﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ۵۶﴾

حديث غرانيق موضوع و باطل است، محدث عصر علامه ناصرالدين البانى رحمه الله در رسالهٔ خود (نصب المجانيق لنسف قصة الغرانيق) بطلان حديث غرانيق را از هر دو نگاه سند و متن واضح نموده است، و قبل از او شيخ محمد عبده هم بوضاحت آنرا باطل قرار داده است. [1]

سلطنت در آن روز مر خدای راست فیصله میکند میان ایشان پس آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته در جنتهای پر نعمت باشند [الحج: ۵۶].

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٥٧﴾ و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را پس آن جماعه برای ایشان است عذاب ذلت دهنده [الحج: ۵۷].

تعالی از حالت کفار خبر میدهد که ای محمد ﷺ در آنچه که تو آورده ای از روی مخالفت و اعراض همیشه شك میکنند، و اینکه آنها همیشه بر این حال استمرار خواهند داشت ﴿حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةً﴾ تا وقتیکه بیاید بایشان قیامت ناگهان. یعنی: بطور مفاجات ﴿أَوۡ يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَقِيمٍ﴾ یا بیاید بایشان عذاب روز نهایت نحس (بی خیر). یعنی: که هیچ خیری در آن نیست، و آن روز قیامت است.

پس چون قیامت، یا آنروز آید، کسانیکه کافر شدند می دانند که آنها دروغگو بودند، و پشیمان میشوند، ولی پشیمانی برایشان سود ندهد، و حیران مانند و از هر خیر مایوس شوند، و گویند کاش به رسول ایمان می آوردند، و راه را با او اختیار میکردند. پس در این برای کفار بر حذر ساختن از شك و شبهه و دروغ شان است.

﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٖ﴾ سلطنت در آن روز. یعنی: در روز قیامت ﴿لِّلَّهِ﴾ مر خدای راست. و نه غیر الله را ﴿يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ فیصله میکند میان ایشان. با حکم عادلانهٔ خود، و بطور قاطعانه قضاوت میکند. ﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ پس آنانکه ایمان آوردند. به الله و پیغمبران او، و آنچه را که آورده اند ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کردند کار های شائسته. که ایمان شانرا تصدیق کند ﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ در جنتهای پر نعمت باشند. نعمت قلب و روح و بدن، که وصف کنندگان وصف آنرا کرده نمیتوانند، و عقل ها آنرا درك کرده نمیتواند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و آنانکه کافر شدند. به الله و پیغمبران او، و آیات او را که هدایت کننده بسوی حق و درستی است تکذیب کردند، و از آن اعراض کردند (روی گردانیدند)، یا با آن مخالفت کردند ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ پس آن جماعه برای ایشان است عذاب ذلت دهنده. برایشان شدت آن و درد آنقدر شدید باشد که به قلب هایشان برسد، طوریکه آنها پیغمبران و آیات او را توهین کردند، الله تعالی آنـها را با عذاب اهانت کند.

(۵۸،۵۹) ﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوۡ مَاتُواْ لَيَرۡزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ۵۸﴾ و آنانکه هجرت کردند در راه خدا پس کشته شدند یا مردند (هرآئینه) دهد ایشانرا الله روزی نیك و (هرآئینه) الله اوست بهترین روزی دهندگان [الحج: ۵۸].

﴿لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلٗا يَرۡضَوۡنَهُۥۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٞ ۵۹﴾ (هرآئینه) در آرد ایشان را به موضعی که پسند کنند آنرا و (هرآئینه) الله بهر چیز دانا بردبار است [الحج: ۵۹].

این خوشخبری بزرگ برای کسیست که در راه الله هجرت کرده باشد، پس بخاطر خواست رضای الله، و نصرت دادن دین الله از خانه و وطن و اولاد و مال خود دور شود، پس چه او در جای خواب خود بمیرد یا در جهاد فی سبیل الله کشته شود، اجر او نزد الله واجب میشود.

﴿لَيَرۡزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ﴾ (هرآئینه) دهد ایشانرا الله روزی نیك. در برزخ، و در روز قیامت، با داخل کردن او در جنتی که در آن روح و ریحان (آرامش و خوشبوئی)، و حُسن و احسان، و نعمت های قلب و جسم همه جمع کرده میباشد، و احتمال دارد که به این معنی باشد: که کفالت رزق مهاجر در راه الله، در دنیا با روزی نیکو و فراخ کفالت شده میباشد، چه الله تعالی بداند که او در جای خواب خود می میرد، یا شهید شده به قتل میرسد، پس روزی هر کدام شان ضمانت شده است، پس در این وهم نه افتند که اگر او از خانه و مال خود دور شود فقیر و محتاج میشود، بخاطریکه روزی رسان او خیر الرازقین است، و همانطور که خبر فرموده است واقع شد، چون مهاجرین سابقه، خانه ها و فرزندان و اموال خود را بخاطر نصر دادن دین الله رها کردند، و وقت زیادی را نگرفت تا الله سر زمین ها را برایشان فتح کرد، و ایشان را بر مردمانی قدرت عطاء فرمود، پس آنها آنقدر اموال بدست آوردند که سروتمند ترین مردمان شدند، و این قول تعالی بر اساس همین سخن است: ﴿لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلٗا يَرۡضَوۡنَهُۥۚ﴾ (هرآئینه) در آرد ایشان را به موضعی که پسند کنند آنرا. یا آنچه از سر زمین هائی را که الله برایشان فتح کرد، خصوصاً فتح مکهٔ مشرفه، چون آنها در حالت رضا و سرور به آن داخل شدند.

اما مراد از روزی در آخرت، داخل شدن در جنت است، پس آیه مبارکه رزق های دنیا و آخرت را یکجا ساخته است، و لفظ برای همهٔ این مناسب است، و معنی آن صحیح است، پس در مراد بودن هر دو رزق های دنیا و آخرت مانعی نیست.

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ﴾ و (هرآئينه) الله بهر چيز داناست. به ظاهر امور و باطن آن، متقدم آن و متأخر آن داناست. ﴿حَلِيمٌ﴾ بردبار است. خلق ها از او نافرمانی ميکنند، و مرتکب گناه های عظيم ميشوند، ولی با وجود کمال اقتدار خود در جزا دادن شان عجله نميکند، بلکه روزی شانرا ميرساند، و فضل خود را برايشان عطاء ميفرمايد.

(۶۰) ﴿۞ ذَٰلِكَۖ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيۡهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۶۰﴾ اين است حکم و کسيکه عقوبت کند بمانند آنچه عقوبت کرده شد او بآن سپس تعدی کرده شود بروی هر آئينه نصرت دهد او را الله هر آئينه الله نهايت در گذرنده آمرزگار است. [الحج: ۶۰]. و آن اينکه اگر عليه کسی جنايت و ظلم شود، برای او اجازه است تا با جنايتکار بمثل جنايت او مقابل شود، و اگر چنين کند مؤاخذه نميشود و ملامت نميشود، و اگر بعد از آن بر او ظلم کند، الله او را مدد خواهد کرد، بخاطريکه او مظلوم محسوب ميشود، پس جائز نيست که بسبب اينکه حق خود را گرفت بر او ظلم شود. و اگر حق خود را نگرفته باشد و با آنهم بار ديگر بر او ظلم شود، مدد الله برايش حتیٰ نزديك تر ميباشد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ هر آئينه نصرت دهد او را الله هر آئينه الله نهايت در گذرنده آمرزگار است. يعنی: گناه کاران را عفو ميفرمايد، و در عقوبت کردن شان عجله نميکند، و گناه های شانرا ميبخشد و آنرا زائل می گرداند، و آثار آنرا هم از ايشان زائل ميگرداند. اين وصف ذاتی با استقرار و لازم الله تعالی است، و با بندگان خود در همه اوقات با عفو و مغفرت معامله ميکند. پس ای مظلومين که عليه تان جنايت صورت گرفته است، اگر ببخشيد و عفو و مغفرت کنيد الله با شما طوری معامله خواهد کرد که شما با بندگان او معامله ميکنيد ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ پس کسی که عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است [الشوری: ۴۲/۴۰].

(۶۱،۶۲) ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ۶۱﴾ آن بسبب اين است که (هرآئينه) الله داخل ميکند شب را در روز و داخل ميکند روز را در شب و به سبب اينکه (هرآئينه) الله شنوا بيناست [الحج: ۶۱].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ۶۲﴾ اين به سبب آن است که (هرآئينه) الله اوست حق و (هرآئينه) آنچه را که می خوانند بغير او آن باطل است و به سبب آن است که (هرآئينه) الله اوست بلند مرتبه بزرگ [الحج: ۶۲].

چنین است آن ذاتیکه برای شما این احکام نیك و عادلانه را شرع نموده است، در تقدیر و تدبیر خود تصرف نیك دارد که ﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ﴾ داخل میکند شب را در روز. یعنی: یکی را بر دیگر داخل میکند، شب را بعد از روز، و روز را بعد از شب می آورد، و آنچه که از یکی آنها کوتاه میشود آنر به دیگر آن می افزاید، بعداً بر عکس آنرا میکند، پس بر آن قائم شدن فصل ها و مصلحت های شبانه روز ترتیب می یابد، و آفتاب و مهتاب که از جلیل القدر ترین نعمت های او بر بندگان است، برایشان از ضروریات میباشند.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ﴾ و به سبب اینکه (هرآئینه) الله شنواست. هر نوع صدا ها را با اختلاف زبانها، و اختلاف حاجات می شنود. ﴿بَصِيرٞ﴾ بیناست. مورچهٔ سیاه را بالای سنگ سیاه در تاریکی شب می بیند ﴿سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ﴾ یك سان است از شما کسیکه آهسته گوید سخن را و کسیکه به آواز بلند گوید آنرا و کسیکه وی پنهان است در شب و راه میرود بروز [الرعد: ۱۰/۱۳].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ این به سبب آن است که (هرآئینه) الله اوست حق. یعنی: ثابت است که همیشه است و زوال نمیشود، اول است که قبل از او چیزی نبود، و آخر است که بعد از او هیچ چیزی نخواهد بود، اسماء و صفات او کامل است، در وعدهٔ خود صادق است که وعدهٔ او حق و دیدار او حق است، دین او حق و عبادت او حق است که نافع و همیشه باقی است.

﴿وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ﴾ و (هرآئینه) آنچه را که می خوانند بغیر او. از بتان و همتایان از میان حیوانات و جمادات ﴿هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ﴾ آن باطل است. در نفس خود هم باطل است، و عبادت آنهم باطل است، چون به مضمحل شدن و فنا شدن تعلق دارند، پس در مقصود و غایت خود باطل است.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ و به سبب آن است که (هرآئینه) الله اوست بلند مرتبه بزرگ. بلند در ذات خود، پس در قدر خود بر تمام مخلوقات بلند است، و صفات او، و غلبهٔ او بر تمام مخلوقات کامل است، در ذات خود و در اسمای خود، و در صفات خود بزرگ است، و از بزرگی اوست که تمام زمین در روز قیامت در قبضهٔ او میباشد و آسمان ها در دست راست او بر هم آمیخته میشود (می پیچند). و از کبریا (بزرگی) اوست که کرسی او آسمانها و زمین

را فرا گرفته است، و از عظمت و کبریای اوست که پیشانی بندگان در دست اوست، پس جز با مشیئت او بر هیچ چیز تصرف داشته نمیتوانند، و جز با ارادهٔ او حرکت کرده نمیتوانند و نه ساکن مانده میتوانند.

و حقیقت کبریاء آنست که جز خود او هیچکس آنرا نمیداند، نه فرشتهٔ مقرب، نه نبی مرسل (پیغمبر فرستاده شده)، آن تمام صفت کمال و جلال و کبریاء و عظمت را در بر میگیرد، پس تمام این همه برای او ثابت است، و از این صفات جلیل القدر ترین و کاملترین آن برای اوست، و از کبریای اوست که مقصود از تمام عباداتی که از اهل آسمانها و زمین صادر میشود، تکبیر و تعظیم، و اجلال و اکرام اوست، از اینخاطر تکبیر شعار عبادات بزرگ مانند نماز و غیرِ آن است.

(۶۳،۶۴) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَتُصۡبِحُ ٱلۡأَرۡضُ مُخۡضَرَّةًۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ۶۳﴾ آیا ندیده ئی که (هرآئینه) الله فرود آورده از آسمان آب را پس گردید زمین سر سبز (به آن) هر آئینه الله چیز های پوشیده را میداند خبر دار است [الحج: ۶۳].

﴿لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ۶۴﴾ مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و (هرآئینه) الله همان است بی نیاز دارای همه خوبی ها (ستوده) [الحج: ۶۴].

این از جانب الله تعالی در نظر انداختن به آیات او تشویق و ترغیب است که به وحدانیت و کامل بودن او دلالت میکند، پس فرموده است: ﴿أَلَمۡ تَرَ﴾ آیا ندیده ئی. یعنی: با چشم و بصیرت خود مشاهده نکرده ئی ﴿أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً﴾ که (هرآئینه) الله فرود آورده از آسمان آب را. و آن باران است که بر زمین بی ثمر و مخروب و خاك آلود و هر چه از درخت و نبات خشکیده که در آنست فرو می ریزد.

پس سر سبز شده انواع مختلف لباس های زیبا پوشانیده میشود، و با آن منظر دل انگیزی پیدا میکند، ذاتی که آنرا بعد از مردن و پژمرده شدن آن زنده میکند، مرده را هم بعد از اینکه به خاك مبدل شده میباشد زنده میکند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ﴾ هر آئینه الله چیز های پوشیده را میداند. اللطیف است که باطن و خفیه و اسرار هر چیز را میداند، که خیر را به بنده خود سوق میدهد، و شر را از او بطریقی دفع

میکند که بر بندگان مخفی میماند، و از لطیف بودنش اینست که غلبه و انتقام و کمال اقتدار خود را به بنده نشان میدهد، بعداً وقتیکه بنده به هلاکت نزدیك شد لطف خود را برایش ظاهر میکند، و از لطیف بودن اوست که مواقع قطر زمین، و دانه های تخم را در باطن زمین میداند، پس آب را به آن دانه که از علم مخلوقات مخفی است سوق میدهد، پس انواع نباتات را میرویاند.

﴿خَبِيرٌ﴾ خبر دار است. به راز های تمام امور، و پنهان در همه سینه ها، و مخفی های امور.

﴿لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. بحیث مخلوق و برده، با پادشاهی و حکمت، و کمال اقتدار خود بر ایشان تصرف دارد، از امر هیچ چیزی غیر از او بدست دیگری نیست.

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡغَنِيُّ﴾ و (هرآئینه) الله همان است بی نیاز. در ذات خود، که از هر نگاه بی نیازی تام و مطلق او راست، و از بی نیازی اوست که به هیچ یك از خلق خود محتاج نیست، نه از برای نجات یافتن از ذلت از آنها مدد میخواهد، و نه هم بخاطر قلت با آنها کثرت میخواهد، و از بی نیازی اوست که نه همسری گرفته است و نه فرزندی، و از بی نیازی او آنست که او تعالی صمد است، نه میخورد و نه مینوشد، به هیچ وجهی به آنچه که خلق احتیاج دارند او احتیاج ندارد، او طعام میدهد و به او طعام داده نمیشود، و از غنای او آنست که اگر همۀ آنانکه در زمین و آسمانها اند، زندۀ شان و مردۀ شان، در یك میدان جمع شوند، و هر چه را که آرزو میکنند بخواهند، و آنها را بیشتر از آنچه بدهد که آرزو کردند، آن هیچ چیزی را از ملك او تعالی نمی کاهد، و از غنای او آنست که دست تعالی شب و روز با خیر و برکات از فیض و عطای خود عنایت میفرماید، فضل و کرم او در هر نَفَس جاری است، و از بی نیازی و کرم او آنچه است که در سرای کرامت خود آنرا وعده داده است که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از بشر خطور کرده است.

﴿ٱلۡحَمِيدُ﴾ دارای همه خوبی ها (ستوده) است. یعنی: ستوده در ذات خود، و در اسمای خود است، چون نام های او زیباست، و در صفات خود، چون همۀ آن صفات کمال است، و در افعال خود، چون آن میان عدل و احسان و رحمت و حکمت دائر است. و

در شرع خود، چون امر نميکند مگر به آنچه که در آن مصلحت خالص يا ترجيح داده شده است، و نهی نميکند مگر از آنچه که مفسدۀ خالص يا ترجيح داده شده است، ذاتيکه بر تمام آنچه که در زمين و آسمانهاست و بر آنچه که ميان آنهاست حمد و ستائش او راست، و تما آنچه که بعد از آن آنرا اراده ميکند، ذاتيکه بندگان حمدی را پيدا کرده نميتوانند که لايق اوست، بلکه او تعالی طوريست که خودش ثنای خود را فرموده است، و فوق آن ثناء است که بندگان آنرا گفته بتوانند، او تعالی محمود بر توفيق دادن کسيست که او را توفيق عطاء فرموده است، و محمود به (خذلان) رها گذاشتن کسيست که او را بخودش رها گذاشته است، و تعالی غنی در حمد خود، و حميد در غنای خود است.

(۶۵،۶۶) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦ وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٦٥﴾ آيا نديده ئی که (هرآئينه) الله مسخر کرده برای شما آنچه در زمين است و کشتی را که ميرود در بحر بحکم او و نگه ميدارد آسمانرا از آنکه بيفتد بر زمين مگر به حکم او هر آئينه الله به مردم نرمی کننده مهربان است. [الحج: ۶۵].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ ٦٦﴾ و اوست آنکه زنده کرده شما را پس ميميراند شما را باز زنده ميکند شما را هر آئينه انسان ناسپاس است [الحج :۶۶]. يعنی: آيا با چشم و قلب نعمت فراخ و احسان بيحد رب خود را مشاهده نکرده ئی، و ﴿أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ نديده ئی که (هرآئينه) الله مسخر کرده برای شما آنچه در زمين است. از جمله حيوانات، و نباتات، و جمادات، پس تمام آنچه که در زمين است برای بنی آدم مسخر شده است، حيوانات آن برای سوار شدن او، و حمل بردن او، و کار کردن او، و خوردن او و انواع نفع گرفتن های ديگر، و درختان و ميوه ها برای قُوت او، و او را بر غرس کردن آن و استفاده کردن از آن مسلط کرده است، و از معادن آن استخراج ميکند، و از آن منتفع ميشود.

﴿وَٱلۡفُلۡكَ﴾ و کشتی را. يعنی: و کشتی را هم برايتان مسخر کرده ﴿تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦ﴾ که ميرود در بحر بحکم او. شما را حمل ميکند و تجارت های تان را حمل ميکند، و شما را از يك محل به محل ديگر وصل ميکند، و از بحر زيورات استخراج ميکنيد و آنرا می پوشيد. و از رحمت او بر شما اينست که ﴿يُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ نگه ميدارد آسمانرا از آنکه بيفتد بر زمين. پس

اگر رحمت و قدرت او نمیبود آسمان بر زمین می افتاد، پس آنچه را که بر آنست تلف میشد، و همه کسان در آن هلاك میشدند

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ هر آئینه الله نگه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود زائل شوند و (قسم است) اگر زائل شوند نگه نمیدارد آنها را هیچکس بعد از وی هر آئینه اوست بردبار آمرزگار. [فاطر: ۳۵/۴۱].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ هر آئینه الله به مردم نرمی کننده مهربان است. بر ایشان مهربان تر از پدر و مادر شان و خود شان است، از اینخاطر برایشان خیر میخواهد، در حالیکه خود شان آنچه را میخواهند که برایشان شر و مضر است. و از رحمت اوست که این اشیاء را برای شان مسخر کرده است. ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاكُمۡ﴾ و اوست آنکه زنده کرده شما را. شما را از عدم بوجود آورد ﴿ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ﴾ پس میمیراند شما را. بعد از اینکه شما را زنده کرد ﴿ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡ﴾ باز زنده میکند شما را. بعد از مرگ تان تا نیکو کار را به نیکو کاری او، و بدکار را به بدکاری او جزا بدهد.

﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ هر آئینه انسان. یعنی: جنس او، مگر آن را که الله عصمت بخشیده باشد ﴿لَكَفُورٞ﴾ ناسپاس است. در مقابل نعمت های الله، در مقابل الله، به احسان او اعتراف نمیکند، بلکه شاید به دوباره زنده کردن و قدرت پروردگار خود کفر بورزد.

(۶۷-۷۰) ﴿لِّكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكًا هُمۡ نَاسِكُوهُۖ فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ فِي ٱلۡأَمۡرِۚ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدٗى مُّسۡتَقِيمٖ ۶۷﴾ برای هر امت مقرر کرده ایم یك راه بندگی که ایشان عمل کننده اند به آن پس نباید که نزاع کنند با تو در این کار (دین) دعوت کن بسوی پروردگار خود هر آئینه تو بر راه راستی [الحج: ۶۷].

﴿وَإِن جَٰدَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ ۶۸﴾ و اگر مجادله کنند با تو پس بگو الله دانا تر است بر آنچه میکنید [الحج: ۶۸].

﴿ٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ۶۹﴾ الله حکم میکند در میان شما در روز قیامت در آنچه بودید که در آن اختلاف میکردید [الحج: ۶۹].

﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ۷۰﴾ آیا ندانسته ئی که (هرآئینه) الله میداند آنچه در آسمان و زمین است (هرآئینه) این همه ثبت است در

کتاب (هرآئينه) اينهمه بر الله آسان است [الحج: ۷۰]. خبر ميدهد تعالى كه او براى هر امتى مقرر فرموده است ﴿مَنسَكًا﴾ يك راه بندگى. يعنى: عبادتى، كه با اتفاق داشتن آنها در عدل و حكمت، در بعض امور خود مختلف ميباشند، طوريكه فرموده است تعالى:

﴿لِكُلٍّ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةً وَمِنۡهَاجًاۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۖ﴾ براى هر گروهى از شما مقرر ساخته ايم شريعتى و راهى و اگر خواستى خدا گردانيدى شما را يك امت و لاكن خواست كه بيازمايد شما را در آنچه بشما داده است [المائدة: ۴۸/۵]. تا به آخر آيه. ﴿هُمۡ نَاسِكُوهُۖ﴾ كه ايشان عمل كننده اند به آن. به حسب حالات شان، و هيچ اعتراضى از شريعتى بر شرائع ديگر نباشد، خصوصاً از نا خوان هاى اهل شرك و جهل آشكارا. چون اگر پيام رسول ﷺ با دلائل ثابت شده باشد، آنها تمام آنچه را كه آورده اند بايد قبول كنند و به آن تسليم باشند، و اعتراض را بگذارند، از اينخاطر فرموده است: ﴿فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ فِي ٱلۡأَمۡرِۚ﴾ پس نبايد كه نزاع كنند با تو در اين كار (دين). يعنى: تكذيب كنندگان تو با تو نزاع نكنند، و با عقل هاى فاسد شان بر بعضى از آنچه را كه آورده ئى اعتراض نكنند، مانند منازعهٔ شان در موضوع حيوان مرده، كه به قياس فاسد خود مى گويند: (آنچه را خود ميكشيد ميخوريد، و آنچه را الله ميكشد نميخوريد).

و مانند اين قول شان: (بدون شك كه سودا گرى مثل سود گرفتن است) و نحو آن از اعتراضاتى كه براى عين آنها جواب دادن لازم نيست در حاليكه ايشان از اصل پيام منكر اند، چون در بارهٔ هر موضوع بايد در مقام آن سخن گفته شود.

كسيكه اين اعتراضات را بلند ميكند در حاليكه پيام پيغمبر ﷺ را رد ميكند، اگر ادعا كند كه او مناقشه ميكند تا بياموزد و جواب درست را پيدا كند، برايش گفته شود: سخن ما با تو در ثبات (درست بودن) پيام يا عدم ثبات آنست، وگر نه به همين اكتفاء شود كه مقصد او مشكل تراشى و عاجز ساختن است، از اينخاطر الله تعالى رسول خود را امر فرموده است تا مردم را با حكمت و موعظه نيكو بسوى پروردگار خود بخواند، و بر آن تمركز كند، چه كسى بر آن اعتراض كند يا نه، و اينكه نبايد چيزى ترا از دعوت باز دارد، چون تو بر ﴿هُدٗى مُّسۡتَقِيمٖ﴾ راه راستى. يعنى: با اعتدال و رساننده بمقصود، متضمن علم حق و عمل بر آن، پس تو بر موضوع خود اعتبار داشته باش، و بر دين خود يقين داشته باش، و آن موجب قوت تو بر آنچه شود كه پروردگارت ترا به آن امر

فرموده است، و تو بر چیز مشکوك، یا سخن بافته شده نیستی، تا با مردم در آراء و هوای نفس شان توقف کنی، و اعتراض شان ترا متوقف سازد، و نظیرِ آن این قول تعالی است: ﴿فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۖ إِنَّكَ عَلَى ٱلۡحَقِّ ٱلۡمُبِينِ﴾ پس توکل کن بر الله هر آئینه تو هستی بر راه راست روشن. [النمل: ۷۹/۲۷].

پس با آن، این قول تعالی: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدٗى مُّسۡتَقِيمٖ﴾ هر آئینه تو بر راه راستی. رهنمائی برای جواب دادن با عقل صحیح به کسانیست که بر جزئیات شریعت اعتراض میکنند، چون راه راست وصف تمام آنچه است که رسول ﷺ آنرا آورده اند. و راه راست آنست که هدایتِ مسائل اصولی و فرعی با آن حاصل میشود، مسائلی که با عقل و فطرت سلیم نیکوئی و عدل و حکمت آن شناخته میشود، و آن از طریق تدبر کردن در تفاصیل اوامر و نواهی آنست. از اینخاطر الله تعالی ایشان ﷺ را امر فرمود تا در این حالت از جدال کردن شان عدول کنند، فرموده است:
﴿وَإِن جَٰدَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و اگر مجادله کنند با تو پس بگو الله دانا تر است بر آنچه میکنید. یعنی: او مقاصد و نیات تانرا میداند، پس در روز قیامت الله تعالی بر آنچه که در آن اختلاف میکنید شما را مجازات میکند، پس هر که با راه راست موافق شد، از اهل نعیم جنت خواهد بود، و هر که از آن انحراف کرد، از اهل جحیم است، و از کمال فیصلهٔ اوست، که فیصله او تعالی مبنی بر علم است، از اینخاطر احاطهٔ علم خود را، و احاطه کتاب خود را ذکر فرموده است: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ﴾ آیا ندانسته ئی که (هرآئینه) الله میداند آنچه در آسمان و زمین است. هیچ چیزِ پنهان از امور ظاهری و باطنی، خفی آن و جلی آن، گذشته و آینده از او مخفی نمیماند، و آن علمی را که تمام آنچه در زمین و آسمانهاست در احاطهٔ خود دارد، آنرا در کتاب ثبت نموده است، و آن لوح محفوظ است، وقتیکه الله قلم را خلق کرد به او فرمود: (بنویس گفت: چه بنویسم؟ فرمود: هر چه را که تا به روز قیامت میشود بنویس (سنن ابي داود).
﴿إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾ (هرآئینه) اینهمه بر الله آسان است. اگر چه که در تصور شما نمی آید، ولی برای الله تعالی آسان است که بر تمام اشیاء علم داشته باشد و تمام آن مطابق به آنچه که در کتاب ثبت است واقع شود.

(۷۱،۷۲) ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَمَا لَيۡسَ لَهُم بِهِۦ عِلۡمٞۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٖ ۷۱﴾ و می پرستند به جز الله چیزی را که فرو نفرستاده است به آن حجتی و چیزیراکه نیست ایشان را به آن علمی و نیست ستمگاران را هیچ مددگار [الحج: ۷۱].

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَۖ يَكَادُونَ يَسۡطُونَ بِٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۗ قُلۡ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكُمُۚ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ۷۲﴾ و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما در حالیکه روشن است می شناسی در روی های کافران بد شکلی نزدیك اند که حمله کنند بر آنانکه میخوانند برایشان آیات ما را بگو آیا خبر دهم شما را به بد تر ازین چیزیکه آن آتش است که وعده کرده آنرا الله برای کافران و بد مرجع است آن.

[الحج: ۷۲]. تعالی حالت مشرکین را ذکر میفرماید که دیگری را به او تعالی معادل قرار میدهند، و اینکه حال شان بد ترینِ حالات است، و به آنچه که میکنند هیچ سندی ندارند، پس آن به اساس علم نه بلکه به اساس تقلید است که از پدران گمراه خود گرفته اند.

يك انسان به آنچه میکند ممکن هیچ علمی نداشته باشد، – و در عین حال – آنچه را که میداند بر علیه او حجت میشود. پس در اینجا خبر میدهد که الله بر آن هیچ سندی را نفرستاده است، یعنی: حجتی را نفرستاده است که بر جواز داشتن آن دلالت کند، بلکه برهان های قاطعانه را بر باطل و فاسد بودن آن فرستاده است، بعداً به دشمنی کنندگان با حق از میان ظالمان وعده داده است، فرموده است: ﴿وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٖ﴾ و نیست ستمگاران را هیچ مددگار. تا آنها را از عذاب الله رها کند، وقتیکه بالای شان نازل میگردد.

و آیا کسانیکه بر آنچه هستند علم ندارند قصد این را دارند که اگر آیات و هدایت برای شان بیاید از آن پیروی میکنند؟ یا آنچه از باطلی که بر آنند راضی هستند؟

آنرا با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا﴾ و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما. یعنی: آیات جلیل القدر الله تعالی که مستلزم آشکار ساختن حق از باطل است که هیچ به آن التفات نکردند، و سر خود را برای آن بلند نکردند، بلکه ﴿تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَۖ﴾ می شناسی در روی های کافران بد شکلی. از روی بغض و نفرت شان از آن می بینی که روی هایشان ترش و بد شکل میشود.

﴿يَكَادُونَ يَسۡطُونَ بِٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۗ﴾ نزديك اند كه حمله كنند بر آنانكه ميخوانند برايشان آيات ما را. يعنى: از شدت بغض و دشمنى شان با حق، نزديك است كه براى زدن و قتل كردن بر آنها حمله كنند، پس اين حالت كفار است، چه حالت بدى است، و شر آن چه بد شرى است، لاكن چيزى ديگرى است كه بد تر از آنست، و آن حالت شان است كه برگشت شان به همان است، از اينخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكُمُۚ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ بگو آيا خبر دهم شما را به بد تر ازين چيزيكه آن آتش است كه وعده كرده آنرا الله براى كافران و بد مرجع است آن. پس شر اين طولانى و عريض است، و بدى ها و درد هاى آن بطور مداوم ازدياد خواهد يافت.

(۷۳،۷۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡـٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ ۷۳﴾ اى مردمان بيان شده مثلى پس بشنويد آنرا (هرآئينه) آنان را كه مى پرستند بجز الله هرگز آفريده نميتوانند مگسى را و اگر چه جمع شوند براى آن و اگر بربايد از ايشان مگس چيزى را خلاص نتوانند كرد آن را از مگس ناتوان است طالب و مطلوب (يعنى عابد و معبود) [الحج: ۷۳].

﴿مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۷۴﴾ قدر نكردند الله را حق قدر او (هرآئينه) الله توانا غالب است [الحج: ۷۴]. اين مثالى است كه الله تعالى در بارۀ زشتى عبادت بت ها، و آشكار كردن نقص عقل هاى كسانيكه آنها را ميپرستند، و ضعف همۀ شان بيان نموده است، فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ﴾ اى مردمان. اين خطاب به مؤمن و كافر است، مؤمنان علم و بصيرت شان ازدياد مى يابد، و عليه كافران حجت قائم ميشود، ﴿ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ﴾ بيان شده مثلى پس بشنويد آنرا. يعنى: به آن گوش فرا دهيد و محتواى آنرا بفهميد، قلب هاى تان در بازى غرق نباشد، و گوشهاى تان بى اعتناء نباشد، بلكه قلب ها و گوش هايتان را خوب به آن متوجه سازيد، و آن اينست: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ (هرآئينه) آنان را كه مى پرستند بجز الله. در آن همه چيز شامل اند كه بجز الله پرستس ميشوند ﴿لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا﴾ آفريده نميتوانند مگسى را. كه حقير ترين و خسيس ترين مخلوقات است، آفريدن چنين يك مخلوق ضعيف در قدرت شان نيست، پس آنچه ما فوق آنست بدرجه اولىٰ تر در قدرت شان نيست.

﴿وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ﴾ و اگر چه جمع شوند برای آن. بلکه بالا تر از آن و اگر ﴿يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡـٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ﴾ برباید از ایشان مگس چیزی را خلاص نتوانند کرد آن را از مگس. و این انتهای عاجزی است. ﴿ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ﴾ ناتوان است طالب. و او معبودی است که بجز الله پرستش میشود، ﴿وَٱلۡمَطۡلُوبُ﴾ و مطلوب. و آن مگس است، پس هر کدام شان ضعیف یا ضعیف تر از آنها کسیست که به این ضعیف تعلق می گیرد، و منزلت رب العالمین را برایش میدهد. پس او قدر نکرده است ﴿ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ﴾ الله را حق قدر او. طوریکه فقیری را که از هر نگاه عاجز است با غنی که از هر نگاه قوی است برابر ساخته است، آنرا که نه برای خود و نه برای غیر خود مالك نفعی و نه مالك ضرری است، نه مرگ داده میتواند و نه زندگی، و نه حشر کرده میتواند، با کسی برابر کرده است که تنها او نفع را جلب و ضرر را دفع میکند، و عطاء میکند و عطاء را منع میکند، مالك تمام ملکیت ها، و با انواع تصرفات در آن متصرف است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (هرآئینه) الله توانا غالب است. یعنی: توانائی کامل، و غلبۀ کامل دارد، و از کمال توانائی و غلبه اوست که پیشانی مردم بدست اوست، و هیچ متحرکی تحرك کرده نمیتواند، و هیچ ساکنی ساکن مانده نمیتواند مگر به اراده و مشیئت او تعالی، پس هر چه را که الله بخواهد میشود، و هر چه را نخواهد نمیشود.

و از کمال توانائی اوست که تمام خلق را، اول شان و آخر شان را به دمیدن یك صور دوباره زنده میکند. و از کمال توانائی اوست که جابران و قوم های بزرگ سرکش را با یك چیز بسیار آسان عذاب خود را نشان داده است، و به هلاکت رسانیده است.

(۷۵،۷۶) ﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ٧٥﴾ الله بر میگزیند از فرشتگان رسولان و از مردمان (هرآئینه) الله شنوا بیناست [الحج: ۷۵].

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٧٦﴾ میداند آنچه پیش روی ایشان است (چیز های گذشته و حاضره) و آنچه پس ایشان است و بسوی خدا گردانیده میشود همه کار ها. [الحج: ۷۶]. وقتیکه تعالی کمال خود و ضعف بت ها را بیان فرمود، و اینکه او معبود بر حق است، حالت پیغمبران را بیان فرمود، و با فضائلی که آنها متمیز هستند از دیگر مخلوقات آنها را تمییز نمود، پس فرموده است: ﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ﴾ الله بر میگزیند از فرشتگان رسولان و از مردمان. یعنی: از میان ملائکه و مردمانی پیغمبران انتخاب میکند و بر می گزیند که آنها از

پاکترین آن نوع میباشند، و آنها را از روی صفات مجد (شرف) و مستحق بودن شان جمع میکند، چون پیغمبران مطلقاً جز از منتخب ترین خلق دیگران بوده نمیتوانند، و ذاتی که ایشان را انتخاب میکند و بر میگزیند به حقایق اشیاء جاهل نیست، یا اینکه یك چیز را بدون چیز دیگر بداند، بلکه انتخاب کنندۀ شان نیك بینا و شنواست، تمام اشیاء در احاطۀ علم و شنوائی و بینائی اوست، پس انتخاب کردنش آنها را بنا بر علم است که میداند آنها اهل آنند، و اینکه برای وحی گرفتن مناسب هستند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ خدا دانا تر است بمحل نهادن پیغامبری خود [الأنعام: ۱۲۴/۶].

﴿وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ﴾ و بسوی خدا گردانیده میشود همه کار ها. یعنی: اوست که پیغمبران را میفرستد تا مردم را بسوی الله دعوت کنند، پس از ایشان اجابت کنندگان هم اند، و رد کنندۀ دعوت شان هم اند، و از ایشان بعض شان بر وحی عمل میکنند، و بعض شان عمل نمیکنند، پس این وظیفه پیغمبران است، اما مصیر جزاء بر این اعمال به الله راجع میشود، و او تعالی نه از فضل و نه از عدل معدوم است.

(۷۸،۷۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْ وَٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمۡ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۩ ۷۷﴾ ای مومنان رکوع کنید و سجده کنید و بندگی نمائید پروردگار خود را و بکنید کار نیکو تا شما رستگار شوید [الحج: ۷۷].

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ۷۸﴾ و کوشش کنید برای الله (در راه خدا) به کوششی که شائستۀ اوست او برگزید شما را و نگردانید بر شما در دین هیچ چیز مشکل (مثل) دین پدر شما ابراهیم او (الله) نامید شما را مسلمان پیش از این و درین قرآن تا باشد رسول تعلیم دهنده (گواه) بشما و باشید شما تعلیم دهتده (گواه) به مردم پس بر پا دارید نماز را و داده باشید زکوة را و اعتماد کنید به الله اوست مالك شما پس نیك مالك است و نیك مددگار است. [الحج: ۷۸].

تعالی بندگان مؤمن خود را به بر پا داشتن نماز امر میفرماید، و از آن رکوع و سجده را خاص قرار داده است بخاطر فضیلت و رکن (ستون) نماز اند، و از آنجمله عبادات اوست که چشمان را روشن میسازد،

و قلب های محزون را سرور میبخشد، و اینکه ربوبیت و احسان او تعالی بر بندگان مقتضی بر این میشود تا آنها عبادت را برای او خالص بگردانند، و بصورت عمومی ایشانرا به کار نیکو امر میفرماید. و تعالی فلاح را بر این امور متعلق ساخته فرموده است: ﴿لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ تا شما رستگار شوید. یعنی: بر مطلبی که در آن رغبت است کامیاب شوید، و از نا پسند ترسناك نجات یابید، و جز اخلاص داشتن در عبادت به خالق، و نفع رساندن به بندگان او، هیچ راهی برای کامیابی نیست، پس هر که در آن موفق شد سعادت فراوان، و کامیابی و رستگاری نصیب او خواهد بود.

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾ و کوشش کنید برای الله (در راه خدا) به کوششی که شائستهٔ اوست. و جهاد بذل کردن کوشش در حاصل کردن غرضی است که مطلوب است، پس کوشش برای الله به کوششی که شائستهٔ اوست قائم بودن تام به امر الله است، و دعوت کردن خلق به راه او و از هر راهی است که به آن وصل میکند، از قبیل نصیحت، و تعلیم و جنگ و ادب و زجر (منع کردن) و وعظ و غیرِ آن.

﴿هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ﴾ او برگزید شما را. یعنی: – ای مسلمانان — از میان مردمان او شما را انتخاب کرد است، و دین را برای شما برگزید، و رضایت او از شما در آنست، و بهترینِ کتاب ها، و بهترینِ پیغمبران را برایتان انتخاب نموده است، پس این هدیهٔ بزرگ را با کوششی مقابل شوید که شائستهٔ اوست. و چون قول تعالی: ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾ و کوشش کنید برای الله (در راه خدا) به کوششی که شائستهٔ اوست. ممکن وهمی را به میان آورد که آن از باب تکلیف است که طاقت کرده نمیشود، یا تکلیفی است که سخت است، تعالی با این قول خود آن وهم را از ما دور ساخته است: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ و نگردانید بر شما در دین هیچ چیز مشکل. یعنی: مشقت و سختی، آنرا برایتان بسیار آسان و نهایت سهل ساخته است. اولاً امر نفرموده است و لازم نگردانیده است جز آنچه را که بالای نفس ها آسان است، و ثقیل نیست، و بالای آن گرانی نمیکند، بعداً وقتیکه بعضی اسبابی عرض اندام میکند که موجب تخفیف میشود، آنچه را که امر فرموده است، یا با ساقط کردن آن یا با ساقط کردن جزء آن تخفیف میدهد.

و از این آیه قاعدهٔ شرعی اخذ میشود که (المشقة تجلب التيسير) سختی آسان سازی را جلب میکند. و (الضرورات تُبيح المحظورات) ضرورت منع شده را مباح میسازد. پس از احکام فرعی چیز های بسیاری در آن داخل میباشند که در کتب احکام معروف اند.

﴿مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ﴾ (مثل) دین پدر شما ابراهیم. یعنی: این دین مذکور، و اوامر نوشته شده، دین پدر تان ابراهیم علیه السلام است که همیشه بر آن بود، پس آنرا لازم بدانید و بر آن استوار و محکم باشید.

﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ﴾ او (الله) نامید شما را مسلمان پیش از این. یعنی: در کتب سابقه ذکر شده اید و مشهور هستید.

﴿وَفِي هَٰذَا﴾ و درین قرآن. یعنی: در این کتاب، و در این دین هم. یعنی: در قدیم هم این نام شما بود و حالا هم است. ﴿لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ﴾ تا باشد پیغامبر گواه بر شما. به اعمال تان، خیر آن و شر آن ﴿وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ﴾ و باشید شما گواه بر مردمان. با بودن تان بهترین تمام امم که برون آورده شده برای مردم، امت میانه در خیر و عدالت. برای پیغمبران گواهی میدهید که ایشان پیام را به امم خویش ابلاغ کرده اند، و بر امم گواهی میدهید که آنچه را الله در کتاب خود به شما خبر داده است توسط پیغمبران شان به ایشان هم ابلاغ شده است.

﴿فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ پس بر پا دارید نماز را. با ارکان آن و شروط و حدود آن، و تمام آنچه که در بر پا داشتن آن لازم است ﴿وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و داده باشید زکوة را. که فرض است، به مستحقین آن، تا شکر الله را بر آنچه که بشما وصیت فرموده است بجا کرده باشید.

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ﴾ و اعتماد کنید به الله. یعنی: به الله پناه جوئید، و در آن به او توکل کنید، و به زور و قوت تان توکل نکنید ﴿هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ﴾ اوست مالك شما. که در تمام امور شما را مدد میکند، پس با بهترین تدبر کار تان را تدبیر میدهد، و بر بهترین قدر شما را در تصرف میداشته باشد.

﴿فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ پس نیك مالك است و نیك مددگار است. برای کسیکه از او مدد میطلبد، تا ناپسند را از او دفع کند.

تفسیر سورۀ الحج اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین.

تفسیر سورة المؤمنون

و آن مکی است

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱-۱۱) ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١﴾ (هرآئینه) به مقصود رسیدند مؤمنان [المؤمنون: ۱].
﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ آنان که ایشان در نماز خود فروتنی کنندگانند [المؤمنون: ۲].
﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ٣﴾ و آنان که ایشان از سخن بیهوده روگردانند [المؤمنون: ۳].
﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ ٤﴾ و آنان که ایشان زکوة را ادا کنندگانند [المؤمنون: ۴].
﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥﴾ و آنان که ایشان اعضای شهوت خود را نگه دارندگانند. [المؤمنون: ۵].
﴿إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٦﴾ مگر بر زنان خود یا بر کنیزانی که مالك اند دستهای راست ایشان پس (هرآئینه) ایشان ملزم نیستند [المؤمنون: ۶].
﴿فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٧﴾ پس هر که خواهد غیر از آن پس آن گروه ایشانند از حد گذرندگان [المؤمنون: ۷].
﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٨﴾ و آنان که ایشان امانت های خود و عهد خود را رعایت کنندگانند [المؤمنون: ۸].
﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٩﴾ و آنانکه ایشان بر نماز های خود دوام کنندگانند با حقوق آن [المؤمنون: ۹]. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ١٠﴾ این جماعه ایشانند میراث گیرندگان [المؤمنون: ۱۰].
﴿ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١١﴾ آنانکه میراث میبرند بهشت را ایشان در آن جاویدانند [المؤمنون: ۱۱].

این اظهار ذکر الله تعالی برای بندگان مؤمن خود، و ذکر فلاح و سعادت شان است، با هر چیزیکه خود را به آن برسانند، و در ضمن آن، ترغیب و تشویق است تا خود را به صفات شان متصف سازند، پس بنده خود را و غیر از خود را بر این آیات موازنه کند، با آن میداند که ایمان خودش یا ایمان غیرِ او از نگاه کمیت و نقص، و کثرت و قلت چگونه است.

پس قول تعالی: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ (هرآئینه) به مقصود رسیدند مؤمنان. یعنی: بدون شك که رستگار و کامیاب شدند، و به سعادت رسیدند، و تمام آنچه از مرامی را که مرام است بدست می آورند. و مؤمنان آنانند که به الله ایمان آورده اند و پیغمبران را تصدیق کرده اند، و از صفات کامل شان اینست که ﴿فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ﴾ در نماز خود فروتنی کنندگانند.

و فروتن بودن در نماز در مقابل الله تعالی حضور قلب داشتن است، قلب او برای قرابت الله حاضر میباشد، پس قلب اش با آن سکون می یابد، و نفس اش مطمئن میشود، و حرکات اش سکون می یابد، و از روی مؤدب بودن در مقابل الله التفات او به طرف دیگر چیز ها تقلیل می یابد، و در هر چه که در نماز خود میگوید و میکند در مقابل الله تعالی خود را حاضر می بیند، و از اول تا به آخر نماز چنین میباشد، پس با آن وسوسه ها و افکار ردی منتفی میشود، و این روح نماز، و مقصود آنست، و مقصودیست که برای بنده نوشته میشود. پس نمازی که در آن خشوع و حضور قلب نباشد اگر چه که بر آن ثواب حاصل میشود، ولی ثواب آن به اندازۀ میزان تمرکزِ شخص و تعقل قلب او در آن میباشد.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ﴾ و آنان که ایشان از سخن بیهوده. و آن سخنی است که خیری و یا فائده ئی در آن نباشد ﴿مُعۡرِضُونَ﴾ روگردانند. بخاطر پاك و برتر نگهداشتن خود از لغو برای آن رغبت نمیداشته باشند، و چون بگذرند بچیز بیهوده بگذرند بروشِ کریمانه [الفرقان: ۷۲/۲۵]. و اگر از چیز بیهوده رو میگردانند، رو گردانیدن شان از چیز حرام باید اولیٰ تر باشد، و اگر انسان زمام زبان خود را در حفظ خود داشته باشد - بجز در خیر — او مالك امر خود میشود، طوریکه نبی ﷺ به معاذ بن جبل رضی الله عنه گفتند وقتیکه او را با تعداد چندی از وصایای خود وصیت می نمودند، گفتند: آیا از عنصر اساسی این همه ترا خبر ندهم؟ گفتم چرا نه یا رسول الله، پس ایشان زبان خود را محکم گرفتند و گفتند: این را نگهدار. پس از صفات حمیده مؤمنان نگداشت زبان شان از سخن بیهوده و حرام است.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ﴾ و آنان كه ايشان زكوة را ادا كنندگانند. يعنى: زكاة اموال شان را با مختلف بودن اجناس آن ادا ميكنند، پس با ترك دادن و اجتناب كردن از اخلاق و اعمال نا پسند نفس خود را تزكيه ميكنند، پس در عبادت خالق در نماز با خشوع نيكوئى ميكنند، و با خلق الله با اداى زكاة نيكوئى ميكنند.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ﴾ و آنان كه ايشان اعضاى شهوت خود را نگه دارندگانند. از زنا، و بخاطر كامل نگهداشتن آن از تمام آنچه كه به آن دعوت ميدهد، مانند نظر و لمس و امثال آن اجتناب مى ورزند. پس اعضاى شهوت خود را از همه حفظ ميدارند ﴿إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ﴾ مگر بر زنان خود يا بر كنيزانى كه مالك اند دستهاى راست ايشان. يعنى: كنيز هائيكه در ملكيت شان اند ﴿فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ﴾ پس (هرآئينه) ايشان ملزم نيستند. در نزديك شدن به آنها بخاطريكه الله تعالى آنها را حلال ساخته است.

﴿فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ﴾ پس هر كه خواهد غير از آن. غير از زنان شان و كنيزان شان ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ﴾ پس آن گروه ايشانند از حد گذرندگان. آنها از آنچه كه الله حلال ساخته به آنچه كه حرام ساخته است تعدى كرده اند، بر محرمات الله جرأت كرده اند، و از عموم اين آيه بر مى آيد كه نكاح متعه (نكاح مؤقتى) حرام ميباشد، چون او زن حقيقى نيست كه مقصود از آن بقاى او باشد، و نه هم مملوكه (كنيز) اوست، و نكاح تحليل (سه بار طلاق شده با شوهر اولى خود بدون اينكه با مرد ديگرى ازدواج كرده باشد) هم حرام است.

و قول تعالى ﴿أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ﴾ يا بر كنيزانى كه مالك اند دستهاى راست ايشان. به اين دلالت ميكند كه حلال بودن كنيز مشروط به اينست كه كنيز بطور كامل مملوك او باشد، اگر كنيز در ملكيت او و ملكيت ديگرى باشد، معنى اين را نميدهد كه دست هاى راست شان ايشان را مالك اند، بلكه كنيز مملوك او هم است و مملوك كسى ديگرى هم است، پس همانطوريكه اجازه نيست تا زن آزاد دو شوهر داشته باشد، اجازه نيست كه كنيز هم مملوكۀ دو مالك باشد.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ﴾ و آنان كه ايشان امانت هاى خود و عهد خود را رعايت كنندگانند. يعنى: آنرا مراعت ميكنند، بر آن محكم باشند، و محافظ باشند و بر انجام دادن و نافذ كردن آن حريص باشند، و اين در تمام امانت ها كه حق الله و حق بندگان است عام ميباشد.

فرموده است تعالی: ﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ﴾ (هرآئینه) پیش کردیم امانت را بر آسمانها و زمین و بر کوها پس قبول نکردند که بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی [الأحزاب: ۷۲/۳۳]. پس تمام آنچه را که الله بر بندهٔ خود واجب نموده است، محفوظ کردن آن تا آنرا بصورت کامل انجام دهد یك امانت است، و امانت های آدمیان هم مانند اموال و اسرار (راز ها) و امثال آ هم در آن شامل میباشد.

پس بر بنده است تا این دو امور را مراعات کند این و دو امانت ها را ادا نماید ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ هر آئینه خدا امر میکند به شما که ادا کنید امانت ها را.
[النساء: ۵۸/۴]. و عهد و پیمان را همچنان، آن عهد و پیمانی که میان آنها و رب شان است، و عهد و پیمانی که میان آنها و بندگان هم است، و آن التزام ها و عقد هائیست که بنده آنرا عقد میکند، پس باید آنرا مراعات کند و بر آن وفا کند، و تفریط کردن و قصداً مهمل رها گذاشتن بر او حرام است.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾ و آنانکه ایشان بر نماز های خود دوام کنندگانند با حقوق آن. یعنی: در اوقات آن و با حدود و شروط و ارکان آن بر آن مداوم میباشند، پس بخاطر خشوع داشتن در نماز و محافظت بر نماز مدح شانرا فرموده است، چون موضوع شان اتمام نمی یابد مگر با این دو امور، پس کسیکه نماز را بدون خشوع ادامه میدهد، و یا خشوع میداشته باشد ولی بر نماز محافظت نمیکند، در آنصورت او مذموم و ناقص میباشد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این جماعه. که به این صفات موصوف اند ﴿هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ* ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ﴾ ایشان میراث گیرندگانند. آنانکه میراث میبرند بهشت را. که عالی ترین جای جنت و وسط آن و بهترین جای آنست، چون آنها به عالیترین و اوج صفات خیر رسیدند، یا مراد از آن تمام جنت است، که تمام مؤمنان، و هر یك به حسب درجات و مراتب خود به آن داخل میشود.
﴿هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ ایشان در آن جاویدانند. و هرگز آنرا رها نکنند، و نه هم بخواهند که از آنجا کوچ کنند، بخاطریکه بدون اینکه در آن تکدر یا نا مرادی باشد، کامل ترین و بهترین و تام ترین نعمت ها در آنجاست.

(۱۲-۱۶) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢﴾ و (هرآئينه) آفريديم انسان را از خلاصهٔ كشيده شده از گل [المؤمنون: ۱۲].

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ نُطۡفَةٗ فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ ١٣﴾ پس گردانيديم آنرا نطفه در قرارگاه [المؤمنون: ۱۳].

﴿ثُمَّ خَلَقۡنَا ٱلنُّطۡفَةَ عَلَقَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡعَلَقَةَ مُضۡغَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡمُضۡغَةَ عِظَٰمٗا فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا ثُمَّ أَنشَأۡنَٰهُ خَلۡقًا ءَاخَرَۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٤﴾ پس ساختيم آن نطفه را خون بسته پس ساختيم آن خون بسته را پارهٔ گوشت پس ساختيم آن پارهٔ گوشت را استخوانها پس پوشانيديم استخوانها را گوشت باز آفريديم او را آفرينش ديگر پس بزرگ است الله نيكو ترين آفرينندگان [المؤمنون: ۱۴].

﴿ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ١٥﴾ باز (هرآئينه) شما بعد از آن ميرندگانيد [المؤمنون: ۱۵].

﴿ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ١٦﴾ باز (هرآئينه) شما روز قيامت برانگيخته ميشويد. [المؤمنون: ۱۶]. الله تعالى در اين آيات اطوار منتقل شدن آدمى را از ابتداى خلقت او تا آخر آنچه كه ميشود ذكر فرموده است. پس ابتداى خلقت پدر نوع بشر آدم عليه السلام را ذكر نموده است، و اينكه او ﴿مِن سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ﴾ از خلاصهٔ كشيده شده از گل. يعنى: گل خالص از سراسر زمين گرفته شده است، از اينخاطره اولادهٔ او عليه السلام مطابق به نوعيت زمين هستند: از آنها بعض شان پاك و بعض شان خبيث و بعض شان ميان هردو است، بعض شان نرم دل و بعض شان سنگدل، و بعض شان ميان هر دو اند.

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ﴾ پس گردانيديم آنرا. يعنى: جنس آدميان را ﴿نُطۡفَةٗ﴾ نطفه. كه از ميان پشت و استخوان هاى سينه مى برايد، پس ﴿فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ﴾ در قرارگاه. استقرار مى يابد، و آن رحم است كه از فاسد شدن و هواى سرد و غير آن آنرا نگهدارى ميكند.

﴿ثُمَّ خَلَقۡنَا ٱلنُّطۡفَةَ﴾ پس ساختيم آن نطفه را. كه قبلاً استقرار پيدا كرده بود ﴿ٱلۡعَلَقَةَ﴾ خون بسته. يعنى: خون سرخ، بعد از اينكه چهل روز از نطفه گذشت. ﴿فَخَلَقۡنَا ٱلۡعَلَقَةَ﴾ پس ساختيم آن خون بسته را. بعد از چهل روز ﴿مُضۡغَةٗ﴾ پارهٔ گوشت. يعنى: قطعهٔ گوشت كوچك، كه كوچكى آن به اندازهٔ يك لقمه است. ﴿فَخَلَقۡنَا ٱلۡمُضۡغَةَ﴾ پس ساختيم آن پارهٔ گوشت. نرم را ﴿عِظَٰمٗا﴾ استخوانها. كه سخت اند و به حسب ضرورت بدن به آنها در داخل گوشت رخنه ميكنند. ﴿فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا﴾ پس پوشانيديم استخوانها را گوشت. يعنى

گوشت را برای استخوانها پوش ساختیم، همانطور که استخوانها را برای گوشت ستونها ساختیم، و آن در چهل روز سوم میشود. ﴿ثُمَّ أَنشَأۡنَٰهُ خَلۡقًا ءَاخَرَۚ﴾ باز آفریدیم او را آفرینش دیگر. در او روح را دمیدیم، پس از جماد بودن خود به حیوان (حیات دار) انتقال کرد.

﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ﴾ پس بزرگ است الله. یعنی: بلند، و بزرگ است و نیکی او زیاد است ﴿أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ﴾ نیکو ترین آفرینندگان.

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ*ثُمَّ جَعَلَ نَسۡلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ*ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ﴾ آنکه نیکو آفرید هر چیزی را که آفریدش و آغاز نمود آفرینش انسان را از گل. باز پیدا کرد اولاد او را از عصارۀ از آب بی قدر. باز درست اندام کرد او را و دمید در وی از روح خود و پیدا کرد برای شما گوش و چشمها و دلها اندکی شکر میکنید [السجده: ۷/۳۲-۹].

پس آفرینش همه نیکوست، و انسان از بهترین مخلوقات او اند، بلکه آن مطلاقاً بهترین شانند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾ هر آئینه آفریدیم آدمی را در نیکو ترین صورتی [التین: ۴/۹۵]. لهذا خاصان و برگزیدگان شان بهترین و کاملترین مخلوقات هستند.

﴿ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ باز (هرآئینه) شما بعد از آن. آفرینش و دمیدن روح ﴿لَمَيِّتُونَ﴾ میرندگانید. در یکی از مراحل و انتقال های تان، ﴿ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ﴾ باز (هرآئینه) شما روز قیامت برانگیخته میشوید. پس بر اعمال تان مجازات میشوید، بر خوب آن و بد آن.

فرموده است تعالی: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى*أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ*ثُمَّ كَانَ عَلَقَةٗ فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ*فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ*أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ آیا میپندارد انسان که گذاشته شود بی قید (مهمل). آیا نبوده انسان از قطرۀ منی که انداخته میشد. باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد. پس آفرید از آن جفت نر و ماده را. آیا نیست این آفریننده توانا بر اینکه زنده کند مردگانرا [القیامة: ۴۰/۷۵-۳۶].

(۱۷-۲۰) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ ١٧﴾ و (هرآئینه) آفریدیم بالای شما هفت راه (آسمان) و نیستیم از خلق غافل [المؤمنون: ۱۷].

﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٖ فَأَسۡكَنَّٰهُ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابِۢ بِهِۦ لَقَٰدِرُونَ ١٨﴾ و فرو فرستادیم از آسمان آب باندازه پس جای دادیم آنرا در زمین و (هرآئینه) ما بر بردن آن آب توانائیم. [المؤمنون: ١٨].

﴿فَأَنشَأۡنَا لَكُم بِهِۦ جَنَّٰتٖ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَٰبٖ لَّكُمۡ فِيهَا فَوَٰكِهُ كَثِيرَةٞ وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ ١٩﴾ پس بیافریدیم برای شما به آن آب باغها از درختان خرما و انگور شما را در آن باغها میوه های بسیار است و از آن میخورید [المؤمنون: ١٩].

﴿وَشَجَرَةٗ تَخۡرُجُ مِن طُورِ سَيۡنَآءَ تَنۢبُتُ بِٱلدُّهۡنِ وَصِبۡغٖ لِّلۡأٓكِلِينَ ٢٠﴾ و (آفریدیم) درختی که بیرون می آید از کوه سینا میروید با روغن و نان خورش برای خورندگان [المؤمنون: ٢٠].

وقتیکه تعالی آفرینش آدمی را ذکر فرمود، مسکن و فراوانی نعمت ها از هر جانب را بر او ذکر نمود، پس فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا فَوۡقَكُمۡ﴾ و (هرآئینه) آفریدیم بالای شما. یعنی: بطور سقفی بالای سر زمین ها، و مصلحت برای بندگان ﴿سَبۡعَ طَرَآئِقَ﴾ هفت راه (آسمان). هفت طبقه آسمانها، که هر طبقه بر بالای طبقهٔ دیگر است، و با ستارگان و آفتاب و مهتاب زینت هم داده شده اند، و در آن از مصالح خلق گذاشته شده است آنچه که گذاشته شده است.

﴿وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ﴾ و نیستیم از خلق غافل. پس طوریکه خلق کردن ما برای همه مخلوق عام بود، علم ما هم بر آنچه که خلق کرده ایم احاطه دارد، پس از هیچ مخلوقی نه غافل هستیم و نه او را فراموش میکنیم، و نه خلقی را می آفرینیم که او را ضائع کنیم، پس از آسمان هم غافل نیستیم که بر زمین بیافتد. و کوچکترین مخلوق و جنبنده را در اعماق بحر و یا در دور ترین نقاط صحرا فراموش نمیکنیم، بلکه رزق شانرا برایشان میرسانیم.

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ﴾ و نیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خداست روزی او و می داند جای ماندن او را و جای نگاهداشتن آنرا. [هود: ٦/١١]. و الله تعالی آفریدن و علم خود را به کثرت یکجا ذکر فرموده است، مانند این قول او تعالی: ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ آیا نداند کسی که بیافرید (مخلوق را) و اوست باریك بین خبر دار [الملك: ١٤/٦٧]. ﴿بَلَىٰ وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ بلی اوست آفرینندهٔ دانا.

[یس: ۸۱/۳۶]. بخاطریکه آفرینش مخلوقات از قوی ترین دلائل عقلی بر علم داشتن و حکمت داشتن خالق آنهاست. ﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ﴾ و فرو فرستادیم از آسمان آب. تا برای شما و مواشی تان روزی باشد، به اندازه ایکه برایتان کافی باشد، و آنرا آنقدر کم نمیکند که برای زمین و درختان کفایت نکند، و مقصود حاصل نشود، و آنقدر هم آنرا زیاد نمکیند که مسکن ها با آن ویران شود، و نباتات و درختان از بین برود، بلکه در وقت حاجت آنرا فرو می ریزاند، و در وقت مضر بودنش در دوام، آنرا متوقف میسازد.

﴿فَأَسۡكَنَّٰهُ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ﴾ پس جای دادیم آنرا در زمین. یعنی: آنرا بر زمین فرو آوردیم، پس ساکن شود و استقرار یابد، و با قدرت فرو آورندهٔ آن، همه انواع نباتات را از زمین خارج میکند، او تعالی همچنان آنرا در روی زمین ساکن میسازد تا برای استفاده موجود باشد، و در قعر زمین پائین نرود. ﴿وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابِۭ بِهِۦ لَقَٰدِرُونَ﴾ و (هرآئینه) ما بر بردن آن آب توانائیم. یا از طریق فرود نه آوردن آن، و یا اینکه بعد از فرود آمدن آن به زمین پائین میرفت، تا به هیچکس نرسد، و یا از طریقی که مقصودی که از آن متوقع است حاصل نمیشد.

و این از جانب تعالی برای بندگان تنبیه است تا بر نعمت او تعالی او را شکر کنند، و قدر نبودن نعمت را بدانند که چه ضرر هائی از آن حاصل میشود، مانند این قول تعالی: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۭ﴾ بگو خوب ببینید اگر گردد آب شما فرو رفته پس کیست که بیارد برای شما آب روان [الملك: ۳۰/۶۷].

﴿فَأَنشَأۡنَا لَكُم بِهِۦ﴾ پس بیافریدیم برای شما به آن. یعنی: به آن آب ﴿جَنَّٰتٖ﴾ باغها. یعنی: بوستان ها ﴿مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَٰبٖ﴾ از درختان خرما و انگور. تعالی با وجود اینکه غیر از اینها دیگر درختان را هم که فاقهٔ آنست با همان آب آفریده است، این دو نوع را بخاطر فضیلت و منافع آنها خاص قرار داده است، از اینخاطر در قول خود بطور عام فرموده است: ﴿لَّكُمۡ فِيهَا﴾ شما را در آن. یعنی: در این بوستان ها ﴿فَوَٰكِهُ كَثِيرَةٞ وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ﴾ میوه های بسیار است و از آن میخورید. از قبیل زنجیر، و لیمو، و انار، و سیب و غیر آن.

﴿وَشَجَرَةٗ تَخۡرُجُ مِن طُورِ سَيۡنَآءَ﴾ و (آفریدیم) درختی که بیرون می آید از کوه سینا. و آن درخت زیتون است، یعنی: بخاطر بطور خاص ذکر شده است که جای آن خاص در سر زمین شام است، و منافعی ایکه بعض آنرا در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿تَنۢبُتُ بِٱلدُّهۡنِ وَصِبۡغٖ لِّلۡأٓكِلِينَ﴾

میروید بوجهی که حاصل شود خورش طعام خورندگان را. به این معنی است که: در آن روغنیست که برای روشن کردن چراغ استعمال میشود، و در خوردنی ها هم به حیث رنگینه استعمال میشود، و غیر آن منافع دیگر هم دارد.

(۲۱،۲۲) ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِى ٱلْأَنْعَٰمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ٢١﴾ و (هرآئینه) شما را در چهار پایان پندی است مینوشانیم شما را از (بعض) آنچه در شکمهای ایشان است و شما راست در آن منافع بسیار و بعض آنها را میخورید [المؤمنون: ۲۱].
﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ٢٢﴾ و بر چهار پایان و بر کشتیها برداشته میشوید.
[المؤمنون: ۲۲]. یعنی: از نعمت های او برای شما اینست که چهار پایان را برایتان مسخر ساخته است، مانند شتر، و گاو، و گوسفند، که برای پند گیرندگان در آن عبرت، و برای منتفع شوندگان منافع است ﴿نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهَا﴾ مینوشانیم شما را از (بعض) آنچه در شکمهای ایشان است. مانند شیر که از میان سرگین و خون بصورت خالص می برآید که آشامندگانرا گوارا است.
﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ كَثِيرَةٌ﴾ و شما راست در آن منافع بسیار. یعنی: از پشم هایشان و از کرکهای شان و از مو هایشان، و از پوست حیوانات برایتان خیمه ها ساخته است که در وقت سفر تان و اقامت تان بخاطر سبك بودن تان از آن کار می گیرید ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ و بعض آنها را میخورید. که گوشت و چربی آن از بهترین خوراکه هاست.
﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ و بر چهار پایان و بر کشتیها برداشته میشوید. یعنی: آنها را در خشکه برایتان مانند کشتی ها ساخته است که بالای آن مال های گران تان را به همه جای حمل میکنید که حمل آن برای خود تان بسیار مشکل میبود، مثل اینکه کشتی ها را در بحر برای تان قرار داده است که شما را و متاع تانرا، چه کم باشد چه زیاد حمل کند.
پس آن ذاتی که این نعمت ها و اصناف احسان ها را به ما انعام بخشیده است، و خیر زیادی را بر ما نازل فرموده است مستحق شکر و ثنای کامل، و مستحق اجتهاد برای او در عبودیت ماست، و اینکه از نعمت های او در گناه استفاده نکرده و استعانت نگیریم.
(۲۳-۳۰) ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٢٣﴾ و (هرآئینه) فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من بپرستید الله را نیست شما را هیچ معبودی غیر او آیا پس نمی ترسید (از او) [المؤمنون: ۲۳].

﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ مَّا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ٢٤﴾ پس گفت اعیان کفار از قوم او نیست این مگر آدمی مانند شما میخواهد که رئیس شود بر شما و اگر میخواست خدا (هرآئینه) نازل میکرد فرشتگان نشنیده ایم این را در پدران پیشینیان خود [المؤمنون: ۲۴].

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا رَجُلُۢ بِهِۦ جِنَّةٞ فَتَرَبَّصُواْ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٖ ٢٥﴾ نیست این کس مگر مردی که باو جنون است پس انتظار کشید به آن تا مدتی [المؤمنون: ۲۵].

﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي بِمَا كَذَّبُونِ ٢٦﴾ گفت ای پروردگار من مدد کن مرا در مقابل تکذیب آنها. [المؤمنون: ۲۶].

﴿فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِ أَنِ ٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ فَٱسۡلُكۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ مِنۡهُمۡۖ وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ٢٧﴾ پس حکم کردیم بسوی او که بساز کشتی بحضور ما و به (حسب) حکم ما پس چون بیاید حکم ما و جوش زند تنور آتشین از آب پس درآر در آن از هر نوعی جفت دو دو (نر و ماده) و اهل خود را (درآر) مگر کسی از ایشان که سبقت کرده بروی حکم حق و گفتگو مکن با من در باب آنانیکه ستم کرده اند هر آئینه ایشان غرق شدگانند [المؤمنون: ۲۷].

﴿فَإِذَا ٱسۡتَوَيۡتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلۡفُلۡكِ فَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٨﴾ پس چون راست بنشینی تو و هر که با تو باشد بر کشتی پس بگو همه ستائش خدائی راست که نجات داد ما را از گروه ستمگاران [المؤمنون: ۲۸].

﴿وَقُل رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا مُّبَارَكٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ٢٩﴾ و بگو ای پروردگار من فرود آر مرا فرود آوردنی مبارك (یا در منزل مبارك) و تو بهترین فرود آرندگانی [المؤمنون: ۲۹].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ وَإِن كُنَّا لَمُبۡتَلِينَ ٣٠﴾ (هرآئینه) در این (ماجرا) نشانهای قدرت است و (هرآئینه) ما هستیم آزمائش کنندگان [المؤمنون: ۳۰].

تعالی رسالت (پیام) بنده و رسول خود نوح علیه السلام اولین پیغمبر را که به اهل زمین فرستاده بود ذکر فرموده است، او را در حالی بسوی قوم او فرستاد که آنها بت را می پرستیدند، پس به پرستش الله واحد آنها را امر کرد و گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ ای قوم من بپرستید الله را. یعنی: عبادت را برای او خالص گردانید، چون عبادت صحیح بوده نمیتواند مگر با اخلاص آن، ﴿مَا لَكُم مِّنۡ

إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ نیست شما را هیچ معبودی غیر او. در این ابطال (باطل بودن) الوهیت برای غیرِ الله، و اثبات الاهیت برای الله تعالی است، بخاطریکه او خالق (آفریدگار) و روزی دهنده است که از هر نگاه کامل است، و غیرِ او بر خلاف آنست ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا پس نمی ترسید (از او). در آنچه از عبادت بت ها و همتائانی هستید که صورتی از صورت های مردمان صالح بودند و آنها را با الله عبادت میکردند، پس بر آن ادامه داد، و به پنهانی و آشکارا، و در شب و روز برای نه صد و پنجاه سال آنها را دعوت کرد، در حالیکه در حق شان جز سر کشی و رو گردانی چیزی دیگری زیاد نشد.

﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَؤُاْ﴾ پس گفت اعیان کفار. از اشراف زادگان و سران قوم او که متابعت میشدند – معارضه کنان، و بر حذر کنان از متابعت نبی شان نوح علیه السلام:- ﴿مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ﴾ نیست این مگر آدمی مانند شما میخواهد که رئیس شود بر شما. یعنی: او جز بشری مثل شما چیزی بیش نیست، مقصد او از ادعا کردن نبوت آنست که بر شما بیشتر فضیلت داشته باشد (از شما بهتر شمرده شود)، تا از او متابعت کرده شود، وگر نه چه او را از شما بهتر میسازد، در حالیکه او از جنس شماست؟ و این معارضه تا هنوز در تکذیب کندگان پیغمبران موجود است.

و الله تعالی با جواب قاطعانۀ بر زبان پیغمبران خود جواب آنها را داده است طوریکه در این قول تعالی است: ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. یعنی: به پیغمبران خود ﴿إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ*قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ﴾ نیستید شما مگر آدمی مانند ما می خواهید که باز دارید ما را از آنچه عبادت میکرد پدران ما پس بیارید ما را از آنچه عبادت میکرد پدران ما پس بیارید (پیش ما) حجتی ظاهر. گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود [ابراهیم: ۱۴/ ۱۰،۱۱]. پس آگاه ساختند که این از فضل و منت الله است، و شما نمیتوانید بر الله انتقاد کنید، و یا وصال فضل او را که بر ماست مانع شوید.

و در اینجا گفتند: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ﴾ و اگر میخواست خدا (هرآئینه) نازل میکرد فرشتگان. و این هم استفاده کردن شان از مسأله مشیئت الٰهی بود که در معارضۀ باطل خود آنرا بکار میبردند، اگر چه که اگر الله تعالی میخواست ملائکه را میفرستاد، لاکن او

دارای حکمت است، و حکمت و رحمت او تقاضا مینماید که پیغمبر از جنس آدمیان باشد، چون انسان قدرت مخاطب شدن با مَلَك (فرشته) را ندارد، و ممکن نیست که جز در صورت يك مرد به صورت دیگر بیاید، که در آنصورت هم، پوشش و اشتباه طوری که بود به آنها باز میگشت.

و قول شان: ﴿مَّا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا﴾ نشنیده ایم این را. یعنی: فرستاده شدن پیغمبری را ﴿فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ در پدران پیشینیان خود. و نشنیدن شان که پیغمبری در میان پدران پیشینیان شان فرستاده شده است چه دلیل و حجتی بوده میتواند؟ چون آنها از گذشته هیچ دانشی نداشتند، پس جهل خود را برای خود حجت و دلیل ساخته نمیتوانند، و فرض کنید که الله تعالی برایشان رسولی را نفرستاده باشد، پس یا آنها بر راه راست و هدایت بوده میتوانند که در آنصورت حاجت به ارسال رسول نیست، و یا اینکه بر غیرِ آن هستند، که در آنصورت باید خوش شوند و حمد و ثنای پروردگار خود را گویند، و شکر او را بجا آورند که آنها را به نعمتی خاص ساخته است که برای پدران شان نه آمده بود، و از آن اطلاع هم نداشتند، و احسان نشدن به غیرِ شان را برای کفر ورزیدن به احسانی که به خود شان شده است سبب قرار ندهند.

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا رَجُلُۢ بِهِۦ جِنَّةٞ﴾ نیست این کس مگر مردی که باو جنون است. یعنی: دیوانه است ﴿فَتَرَبَّصُواْ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٖ﴾ پس انتظار کشید به آن تا مدتی. تا مرگ بسراغ او آید. و این شبهاتی بود که برای معارضه بر علیه نبوت نبی شان آنرا وارد کردند، و آن بر شدت کفر شان و دشمنی شان دلالت میکند، و بر اینکه آنها در نهایت جهل و گمراهی قرار داشتند، چون طوریکه ذکر کردیم به هیچ وجهی برای معارضه (رد کردن) مناسب نبود، بلکه خود این شبهات متناقض و متعارض هستند.

و این قول او: ﴿مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ﴾ نیست این مگر آدمی مانند شما میخواهد که رئیس شود بر شما. ثابت کردند که آن نبی عقلی داشت که با آن بر ضد آنها دسیسه میساخت تا بر آنها رئیس شود، - از اینرو — ضرور است که از او حذر شود تا فریب او خورده نشود.

چطور با این قول شان هم آهنگ بوده میتواند: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا رَجُلُۢ بِهِۦ جِنَّةٞ﴾ نیست این کس مگر مردی که باو جنون است. و آیا این سخن جز از شبهه افگنندۀ گمراه از دیگری بوده میتواند که امر بر او دگرگون شده باشد، و مقصود او به هر طریقی که اتفاق صورت گیرد دفع کردن باشد، بدون اینکه بداند چه میگوید؟ و الله إبا میورزد از اینکه رسوائی آنکسی را ظاهر نسازد که با او تعالی و پیغمبران او دشمنی میکند.

و چون نوح علیه السلام دید که دعوت او جز رمیدن دیگر فایدۀ به آنها ندارد ﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي بِمَا كَذَّبُونِ﴾ گفت ای پروردگار من مدد کن مرا در مقابل تکذیب آنها. پس با غضبِ الله تعالی بر آنها از پروردگار خود مدد خواست، طوریکه آنها امر او تعالی را ضایع کردند، و رسول او را تکذیب (به دروغ گفتن متهم) کردند و گفت: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا*إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا﴾ ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ساکن شوندۀ خانۀ. (هرآئینه) تو اگر بگذاری ایشانرا گمراه کنند بندگان ترا و نزایند مگر بد کار ناسپاس را [نوح: ۲۷،۲۶/۷۱].

تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ نَادَىٰنَا نُوحٞ فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ﴾ و بتحقیق ندا کرد بما نوح (ع) پس نیك اجابت کنندۀ دعا مائیم [الصافات: ۷۵/۳۷].

﴿فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِ﴾ پس حکم کردیم بسوی او. وقتیکه ما او را استجابت کردیم تا برای او قبل از وقوع عذاب سبب و وسیلۀ نجات را مهیاء سازیم. ﴿أَنِ ٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا﴾ که بساز کشتی بحضور ما و به (حسب) حکم ما. یعنی: به امر ما بتو، و با مدد ما، و در حالیکه در حفظ ما و تحت حراست ما هستی طوریکه ترا می بینیم، و میشنویم.

﴿فَإِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ پس چون بیاید حکم ما. به ارسال طوفانی که با آن عذاب میشدند ﴿وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ﴾ و جوش زند تنور. یعنی: وقتی زمین طغیان کند، و چشمه ها را جاری کند، حتیٰ از جای آتش که عادتاً برآمدنِ آب از آن بعید به نظر میرسد ﴿فَٱسۡلُكۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ پس درآر در آن از هر نوعی جفت دو دو (نر و ماده). یعنی: از جنس هر حیوان یك نر و یك ماده، تا نسل تمام حیواناتی که حکمت ربانی تعالی مقتضی بر موجود بودن آنها در زمین است باقی ماند. ﴿وَأَهۡلَكَ﴾ و اهل خود را. یعنی: آنها را هم درآر ﴿إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ﴾ مگر کسی از ایشان که سبقت کرده بروی حکم حق. مانند پسر او.

﴿وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ﴾ و گفتگو مکن با من در باب آنانیکه ستم کرده اند. یعنی: از من نخواه تا آنها را نجات دهم، بخاطریکه قضا و قدر شان حتمی شده است که آنها غرق شونده اند. ﴿فَإِذَا ٱسۡتَوَيۡتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلۡفُلۡكِ﴾ پس چون راست بنشینی تو و هر که با تو باشد بر کشتی. یعنی: وقتیکه بر آن بالا شدید، و شما را در امواج قرار داد و بر آب روان شد، بر نجات و سلامتی تان حمد الله را بگوئید ﴿فَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس بگو همه ستائش خدائی راست که نجات داد ما را از گروه ستمگاران.

و این از جانب الله تعالی برای او و برای کسانیکه همرای او بودند تعلیم دادن است، تا بخاطر شکر گذاری از تعالی و ستائش برای نجات شان از قوم ستمگار آنرا بگویند که مانند شان عمل نکردند و عذاب آنها بالای شان نارل نشد.

﴿وَقُل رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا مُّبَارَكٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ﴾ و بگو ای پروردگار من فرود آر مرا فرود آوردنی مبارك (یا در منزل مبارك) و تو بهترین فرود آرندگانی. یعنی: نعمت دیگری برایتان باقی مانده است، پس آنرا از الله بخواهید، و آن اینست که الله برایتان منزل مبارکی را میسر سازد، و الله دعایش را مستجاب ساخت، الله تعالی فرموده است: ﴿وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و سر انجام نموده شد کار و قرار گرفت بر کوه جودی و گفته شد (هلاك باد) دوری باد قوم ستمگاران را [هود: ۴۴/۱۱]. تا به جائیکه فرموده است: ﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ﴾ گفته شد ای نوح فرود آی همراه سلامتی از جانب ما و همراه برکتها بر تو و بر گروه چندی از آنها که با تو اند [هود: ۴۸/۱۱].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ (هرآئینه) در این (ماجرا). یعنی: در این قصه ﴿لَأٓيَٰتٖ﴾ نشانهای قدرت است. که دلالت میکند بر اینکه الله به تنهائی خود معبود بر حق است، و بر اینکه رسول او نوح علیه السلام صادق بود، و قوم او دروغگو بودند، و بر مهربان بودن الله بالای بندگان خود دلالت میکند طوریکه وقتی اهل زمین غرق میشدند آنها را بر تیر پشت پدر شان نوح علیه السلام در کشتی حمل کرد.

و کشتی هم از نشانه های الله است، فرموده است تعالی: ﴿وَلَقَد تَّرَكۡنَٰهَآ ءَايَةٗ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ و (بتحقیق) گذاشتیم این را نشانه پس آیا هیچ پند گیرنده است؟ [القمر: ۱۵/۵۴]. و از اینخاطر در اینجا آنرا به صیغه جمع آورده است چون به تعدادی از نشانه ها و مطالب دلالت میکند ﴿وَإِن كُنَّا لَمُبۡتَلِينَ﴾ و (هرآئینه) ما هستیم آزمائش کنندگان.

(۳۱-۴۱) ﴿ثُمَّ أَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ ۳۱﴾ باز آفریدیم بعد از ایشان قومی دیگر. [المؤمنون: ۳۱].

﴿فَأَرۡسَلۡنَا فِيهِمۡ رَسُولًا مِّنۡهُمۡ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۳۲﴾ پس فرستادیم در ایشان رسولی از ایشان باینکه بپرستید الله را نیست شما را هیچ معبودی غیر از وی آیا پس نمی ترسید. [المؤمنون: ۳۲].

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَتۡرَفۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يَأۡكُلُ مِمَّا تَأۡكُلُونَ مِنۡهُ وَيَشۡرَبُ مِمَّا تَشۡرَبُونَ ۳۳﴾ و گفت سرداران از قوم او آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند ملاقات سرای آخرت را و آسودگی داده بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا نیست این مگر آدمی مثل شما میخورد از آنچه شما میخورید از آن و مینوشد از آنچه می نوشید [المؤمنون: ۳۳].

﴿وَلَئِنۡ أَطَعۡتُم بَشَرٗا مِّثۡلَكُمۡ إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ۳۴﴾ و (قسم است) اگر فرمان برید آدمی راکه مانند شماست هر آئینه شما آنگاه زیانکارانید [المؤمنون: ۳۴].

﴿أَيَعِدُكُمۡ أَنَّكُمۡ إِذَا مِتُّمۡ وَكُنتُمۡ تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَنَّكُم مُّخۡرَجُونَ ۳۵﴾ آیا وعده میدهد شما راکه (هرآئینه) شما چون بمیرید و شوید خاك و استخوانها (هرآئینه) شما بر آورده میشوید (یعنی از قبر ها). [المؤمنون: ۳۵].

﴿۞هَيۡهَاتَ هَيۡهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ۳۶﴾ دور است دور است آنچه وعده داده میشود شما را. [المؤمنون: ۳۶].

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ۳۷﴾ نیست زندگانی ما مگر زندگانی دنیا میمیریم و زنده می شویم و نیستیم دوباره زنده شدنی [المؤمنون: ۳۷].

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا وَمَا نَحۡنُ لَهُۥ بِمُؤۡمِنِينَ ۳۸﴾ نیست این کس مگر مردی است که افتراکرده (بسته) بر خدا دروغ را و ما نیستیم به او تصدیق کنندگان [المؤمنون: ۳۸].

﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي بِمَا كَذَّبُونِ ۳۹﴾ گفت ای رب من نصرت ده مرا در مقابل تکذیب آنها مرا. [المؤمنون: ۳۹].

﴿قَالَ عَمَّا قَلِيلٖ لَّيُصۡبِحُنَّ نَٰدِمِينَ ۴۰﴾ گفت عنقریب (هرآئینه) میگردند پشیمان [المؤمنون: ۴۰].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ بِٱلۡحَقِّ فَجَعَلۡنَٰهُمۡ غُثَآءٗۚ فَبُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ۴۱﴾ پس گرفت ایشانرا آواز سخت بحق (قرار وعدۀ راست) پس گردانیدیم آنها را خاشاك سیل آورده پس دوری باد گروه ستمگاران را

[المؤمنون: ۴۱]. وقتی نوح و قوم او را ذکر فرمود، و اینکه چگونه آنها را هلاك ساخت فرمود: ﴿ثُمَّ أَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ﴾ باز آفریدیم بعد از ایشان قومی دیگر. به ظاهر آن (ثمود) قوم صالح علیه السلام است، بخاطریکه این قصه به قصهٔ آنها مشابهت دارد.

﴿فَأَرۡسَلۡنَا فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ﴾ پس فرستادیم در ایشان رسولی از ایشان. از جنس شان که حسب و نسب و راستی او را میدانستند، تا آن در فرمان بردن شان از او را سرعت ببخشد، اگر از خود شان باشد، ممکن از او کمتر به او نفرت و کراهیت نشان دهند. پس او هم به آنچه دعوت داد که پیغمبران امت های خود را دعوت داده بودند ﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ باینکه بپرستید الله را نیست شما را هیچ معبودی غیر از وی. پس همهٔ انبیاء بر این دعوت متفق بودند، و این اولین چیزی میببود که امت های خود را بسوی آن دعوت میکردند، امر به عبادت الله، و خبر دادن این راکه تنها او مستحق عبادت است، و نهی از عبادت کردن هر چیز سوای او، و خبر دادن به بطلان و فساد آن، از اینخاطر گفت: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا پس نمی ترسید. از پروردگار تان، پس از پرستش این بت ها و مجسمه ها اجتناب کنید.

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَتۡرَفۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ و گفت سرداران از قوم او و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند ملاقات سرای آخرت را و آسودگی داده بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا. یعنی: سران شان که کفر و سر سختی در دشمنی را یکجا ساخته بودند، و آسودگی زندگانی دنیا آنها را سر کش ساخته بود، تکذیب کنان، و دیگران را از آن پیغمبر بر حذر ساخته، با نبی خود معارضه (مخالفت) کردند.

﴿مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ نیست این مگر آدمی مثل شما. یعنی: از جنس شماست که ﴿يَأۡكُلُ مِمَّا تَأۡكُلُونَ مِنۡهُ وَيَشۡرَبُ مِمَّا تَشۡرَبُونَ﴾ میخورد از آنچه شما میخورید از آن و مینوشد از آنچه می نوشید. پس چه او را بر شما بهتر میسازد؟ چرا یك فرشته فرستاده نشد که نه میخورد و نه مینوشد. ﴿وَلَئِنۡ أَطَعۡتُم بَشَرٗا مِّثۡلَكُمۡ إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ و (قسم است) اگر فرمان برید آدمی را که مانند شماست هر آئینه شما آنگاه زیانکارانید. یعنی: اگر از او پیروی کردید، و او را بالای خود رئیس ساختید، در حالیکه او مثل شماست، در حقیقت عقل های تان سلب شده است، و بر فعل تان پشیمان میشوید، و این عجیب است، چون زیان و پشیمانی در حقیقت برای کسی میباشد که از او پیروی نکند، و از او فرمان نبرد، و جهل و بی خردی بزرگ برای کسیست که از فرمانبری بشری تکبر کند

که الله او را با وحی خود، و فضل و پیام خود خاص ساخته است، و در عبادت چوب و سنگ مبتلا شده است.

و آن نظیر این قول شان است: ﴿فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٗا مِّنَّا وَٰحِدٗا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّآ إِذٗا لَّفِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٍ*أَءُلۡقِيَ ٱلذِّكۡرُ عَلَيۡهِ مِنۢ بَيۡنِنَا بَلۡ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٞ﴾ پس گفتند یك آدم از قوم خود را پیروی کنیم (هرآئینه) ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم. آیا نازل کرده شد نصیحت بروی از میان ما (نبی) بلکه او بسیار دروغگوی متکبر است [القمر: ۵۴/۲۴،۲۵].

و وقتیکه از رسالت او منکر شدند و آنرا رد کردند، از خبر زنده شدن بعد از مرگ، و مجازات شدن بر اعمال که آورده بود هم منکر شدند و گفتند: ﴿أَيَعِدُكُمۡ أَنَّكُمۡ إِذَا مِتُّمۡ وَكُنتُمۡ تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَنَّكُم مُّخۡرَجُونَ*هَيۡهَاتَ هَيۡهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ﴾ آیا وعده میدهد شما را که (هرآئینه) شما چون بمیرید و شوید خاك و استخوانها (هرآئینه) شما بر آورده میشوید (یعنی از قبر ها). دور است دور است آنچه وعده داده میشود شما را. یعنی: زنده شدن بعد از مرگ، بعد از اینکه پارچه پارچه و خاك و استخوان شدید، پس با نظر کوتاه نظر انداختند، و آنرا به نسبت قدرت خود نا ممکن دیدند، و قدرت خالق را با قدرت خود قیاس کردند، بلند است ذات پاك الله، پس از قدرت او بر زنده کردن مردگان منکر شدند، و تعالی را نهایت عاجز فکر کردند، و خلق شدن بار اول خود را فراموش کردند، و اینکه او تعالی که از عدم آنها را انشاء کرد، بعد از پوسیده شدن اعاده کردن شان برایش آسان تر است، اگر چه هر دوی آن برای او تعالی آسان است، پس چرا خلقت اول خود را منکر نمیشوند، و چرا چیز هائی را رد نمیکنند که محسوس میشوند (مثلاً موجودیت خود را)، و چرا نمیگویند که ما برای همیشه موجود میباشیم تا منکر شدن از قیامت برایشان آسان شود؟

و اینجا دلیل دیگر هم است، و آن اینکه ذاتی که زمین را بعد از مرگ آن زندگی میدهد، انسان را هم بعد از مرگ او زنده کرده میتواند، چون او بر هر چیز تواناست، حتیٰ دلیل دیگر هم است، و آن جواب او تعالی به منکران زندگی بعد از مرگ در این قول اوست:

﴿بَلۡ عَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡ فَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا شَيۡءٌ عَجِيبٌ*أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗاۖ ذَٰلِكَ رَجۡعُۢ بَعِيدٞ﴾ بلکه تعجب کردند از آنکه آمد بایشان ترساننده از قوم ایشان پس گفتند کافران این چیزیست عجیب. آیا چون بمیریم و شویم خاك (باز زنده میشویم) این دوباره زنده شدن دور از عقل است [ق: ۵۰/۲،۳]. پس تعالی در جواب شان فرموده است: ﴿قَدۡ عَلِمۡنَا مَا تَنقُصُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۡهُمۡۖ

وَعِندَنَا كِتَٰبٌ حَفِيظُۢ﴾ بتحقیق دانستیم آنچه کم میکند زمین از ایشان و نزد ما کتابی است که همه چیز ها در آن محفوظ است [ق: ۴/۵۰].

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا﴾ نیست زندگانی ما مگر زندگانی دنیا میمیریم و زنده می شویم. مردمانی میمیرند، و مردمانی زنده میشوند ﴿وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ﴾ و نیستیم دوباره زنده شدنی.

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا رَجُلُۢ بِهِۦ جِنَّةٞ﴾ نیست این کس مگر مردی که باو جنون است [المؤمنون: ۲۵]. از اینخاطر او آورده است آنچه از یگانگی الله و اثبات زنده شدن بعد از مرگ را که آورده است.

﴿فَتَرَبَّصُواْ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٖ﴾ پس انتظار کشید به آن تا مدتی [المؤمنون: ۲۵]. یعنی: بخاطر احترام او از جزای قتل کردن او یا دیگر جزا ها بگذرید، و بخاطریکه دیوانه است معاف است و به آنچه که میگوید مواخذه نمیشود.

یعنی: بزعم باطل آنها در صحت آنچه که آورده است هیچ جای مجادله با او باقی نمانده است، و آنها میدانند که آن باطل است، تنها این باقی مانده است که آیا او را جزا بدهند یا نه، پس به زعم آنها عقل های با هوش شان به این تصمیم رسید تا با وجود اینکه او موجب جزا را مهیاء ساخته است او را بگذارند تا باقی بماند، پس آیا کفر و مخالفتی بالا تر از این بوده میتواند؟

از اینخاطر وقتیکه کفر شان شدت یافت، و بیم دادن در ایشان فایده نکرد، نبی شان بر علیه آنها دعا کرد و گفت: ﴿رَبِّ ٱنصُرۡنِي بِمَا كَذَّبُونِ﴾ ای پروردگار من مدد کن مرا در مقابل تکذیب آنها. یعنی: با هلاك کردن شان، و رسوائی دنیوی شان، قبل از آخرت ﴿قَالَ﴾ گفت. الله در جواب دعای او: ﴿عَمَّا قَلِيلٖ لَّيُصۡبِحُنَّ نَٰدِمِينَ*فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ بِٱلۡحَقِّ﴾ عنقریب (هرآئینه) میگردند پشیمان. پس گرفت ایشانرا آواز سخت بحق (قرار وعدهٔ راست). نه از روی ستم و جَور، بلکه از روی عدل و ستم خود شان، آنها را آواز سخت گرفت، پس یکی شان را بعد از دیگری هلاك ساخت.

﴿فَجَعَلۡنَٰهُمۡ غُثَآءٗۚ فَبُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس گردانیدیم آنها را خاشاك سیل آورده. یعنی: کاه خشك بمنزلت خاشاك که سیل آنرا در اطراف وادی ها پراگنده میکند، و در آیه دیگر فرموده است: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَكَانُواْ كَهَشِيمِ ٱلۡمُحۡتَظِرِ﴾ (هرآئینه) ما فرستادیم برایشان یك نعره پس شدند مانند گیاه در هم شکسته [القمر: ۳۱/۵۴].

﴿فَبُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس دوری باد گروه ستمگاران را. یعنی: همراه با جزای شان از طرف عالمیان برای آنها دوری و لعنت و مذمت میباشد ﴿فَمَا بَكَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ﴾ پس گریه نکرد به آنها آسمان و زمین و نبودند مهلت داده شدگان [الدخان: ۲۹/۴۴].

(۴۲-۴۴) ﴿ثُمَّ أَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قُرُونًا ءَاخَرِينَ ۴۲﴾ باز آفریدیم بعد از ایشان قومهای دیگر. [المؤمنون: ۴۲].

﴿مَا تَسۡبِقُ مِنۡ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ ۴۳﴾ سبقت نمیکند هیچ قومی از میعاد خود و نه پس میماند [المؤمنون: ۴۳].

﴿ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا تَتۡرَاۖ كُلَّ مَا جَآءَ أُمَّةٗ رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُۖ فَأَتۡبَعۡنَا بَعۡضَهُم بَعۡضٗا وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَحَادِيثَۚ فَبُعۡدٗا لِّقَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ ۴۴﴾ پس فرستادیم پیغمبران خود را پیاپی هرگاه آمد بامتی پیغمبر او تکذیب کردند او را پس از وی در آوردیم بعضی کفار را عقب بعضی (در هلاك) و گردانیدیم ایشانرا افسانه پس دوری باد گروهی را که ایمان نمی آورند [المؤمنون: ۴۴].

یعنی: باز بعد از آن تکذیب کنندگان و مخالفت کنندگان نسل های دیگر را آفریدیم، هر نسل را در وقت معین و محدود، که از میعاد مقرر شدۀ شان که نه از آن سبقت کرده مینوانستند و نه پس مانده میتوانستند، و پی در پی برایشان پیغمبران را فرستادیم تا باشد که ایمان آورند و به الله بر گردند. ولی کفر ورزیدن و تکذیب کردن پیام عادت امت های گناهکار و سر کش و کافر بود، هرگاهی که برای امتی پیغمبر آنها می آمد او را تکذیب (بدروغ متهم) میکردند، با وجود اینکه هر پیغمبر با خود نشانه هائی را می آورد که کافی بود تا بشر به مثل آن ایمان می آورد، بلکه تنها دعوت و شریعت های پیغمبران دلیل حقانیت آنچه بوده میتواند که آنرا آورده میباشند.

﴿فَأَتۡبَعۡنَا بَعۡضَهُم بَعۡضٗا﴾ پس از وی در آوردیم بعضی کفار را عقب بعضی (در هلاك). یعنی: با هلاك کردن شان، پس آنها باقی نمیماندند، و بعد از اینکه از بین میرفتند مسکن هایشان خالی میماند ﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَحَادِيثَۚ﴾ و گردانیدیم ایشانرا افسانه. که بعد از ایشان در بارۀ شان سخن میزدند، پس برای ترسندگان عبرت، و برای تکذیب کنندگان جزا، و رسوائی شان با جزایشان همراه میبود، ﴿فَبُعۡدٗا لِّقَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ﴾ پس دوری باد گروهی را که ایمان نمی آورند. پس چقدر بدبخت هستند! و چقدر پست و در چه زیان بزرگی هستند!

(۴۵-۴۹) ﴿ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَٰرُونَ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ۴۵﴾ باز فرستادیم موسی و برادرش هارون را با نشانهای خود و حجتی روشن [المؤمنون: ۴۵].

﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡمًا عَالِينَ ۴۶﴾ بسوی فرعون و سرداران او پس سر کشی کردند و بودند گروهی سر کش [المؤمنون: ۴۶].

﴿فَقَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لِبَشَرَيۡنِ مِثۡلِنَا وَقَوۡمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ۴۷﴾ پس گفتند آیا ایمان آریم بدو آدمی مانند ما حال آنکه قوم ایشان ما را خدمتگارند [المؤمنون: ۴۷].

﴿فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡلَكِينَ ۴۸﴾ پس تکذیب کردند ایشان را پس گشتند از ملاك کرده شدگان [المؤمنون: ۴۸].

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ لَعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ ۴۹﴾ و (هرآئینه) دادیم موسی را کتاب تا ایشان راه یابند [المؤمنون: ۴۹].

برای مدت زیادی سخن یکی از علماء که اسمش بیادم نمی آید در ذهن من است، و آن اینکه بعد از بعثت موسی علیه السلام و نازل شدن تورات، الله تعالی عذاب را از امت ها، یعنی: عذاب ریشه کن ساختن شانرا برداشته است، و بر علیه تکذیب کنندگانِ مخالفت کننده جهاد را شرع نموده است، و نمیدانم آنرا از کجا اخذ نموده بود، پس وقتیکه بر این آیات، و آیاتی که در سوره قصص است تدبر کردم، وجه آن برایم آشکار شد، اما در این آیات، الله تعالی امت های پی در پی را ذکر نموده است که هلاك کرده شدند، بعداً خبر داده است که او تعالی بعد از آنها موسی را فرستاد، و تورات را بر او نازل فرمود که در آن برای مردم هدایت است، و نظر به این هلاك شدن فرعون رد شده نمی تواند، چون آن قبل از نزول تورات بود.

و اما آیاتی که در سوره قصص است، بسیار صریح است، وقتیکه هلاکت فرعون را ذکر نموده است فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ ٱلۡأُولَىٰ بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و (هرآئینه) دادیم موسی را کتاب بعد از آنکه هلاك ساختیم گروه های نخستین را داناننده است (در حالی که بینائی هاست) برای مردم و راهنما و رحمت تا ایشان یاد بدارند (پند پذیرند) [القصص: ۴۳/۲۸]. پس این صریح است که او تعالی موسی

عليه السلام را بعد از هلاك ساختن امت هاى سر كش كتاب داد، و خبر داده است كه او تعالى آنرا بحيث بينائى براى مردم، و راهنما و رحمت نازل فرموده است.

و شايد آنچه از قول كه تعالى در سورة (يونس) آنرا ذكر فرموده است هم از همين باشد: ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ باز فرستاديم بعد از او. يعنى: بعد از نوح ﴿رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ*ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ پيغامبرانرا بسوى قوم ايشان (پس) آوردند پيش ايشان نشانهاى روشن (پس) نبودند كه ايمان مى آوردند بسبب آنچه تكذيب كرده بودند به آن پيش از اين همچنين مهر نهيم بر دلهاى از حد در گذرندگان. باز فرستاديم بعد از ايشان موسى و هارون را.

[يونس: ١٠/٧٤،٧٥]. تا به آخر آيات، و الله بهتر ميداند.

پس قول تعالى: ﴿ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ﴾ باز فرستاديم موسى. پسر عمران، كليم الرحمٰن ﴿وَأَخَاهُ هَٰرُونَ﴾ و برادرش هارون را. وقتيكه از رب خود خواست تا او را در امر او شريك سازد، پس خواستهٔ او را مستجاب كرد. ﴿بِـَٔايَٰتِنَا﴾ با نشانهاى خود. كه دلالت كننده به راست گفتن شان و صحيح بودن آنچه بود كه آورده بودند ﴿وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ﴾ و حجتى روشن. از قوت آن كه بر قلب ها غالب ميشود، و در اثر قوت آن بر آنها متسلط ميشود، و قلب هاى مؤمنان به آن منقاد ميشود، و بر عليه مخالفت كنندگان حجت روشن قائم ميشود، و اين مانند قول تعالى است كه فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ تِسۡعَ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖۖ﴾ و (هرآئينه) داديم موسى را نه نشانهٔ روشن [الإسراء: ١٧/١٠١]. از اينخاطر رئيس مخالفت كنندگان حق را دانست و مخالفت كرد ﴿فَسۡـَٔلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِذۡ جَآءَهُمۡ﴾ پس بپرس از بنى اسرائيل چون آمد بايشان. يعنى: اين نشانه هاى روشن را آورد ﴿فَقَالَ﴾ پس گفت. به او ﴿فِرۡعَوۡنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسۡحُورٗا﴾ فرعون (هرآئينه) من مى پندارم ترا اى موسى جادو كرده شده [الإسراء: ١٠١].

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. موسى: ﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا﴾ (هرآئينه) تو دانسته ئى كه نفرستاده اين نشانه ها را مگر پروردگار آسمانها و زمين در حالى كه دلائل روشن است و (هرآئينه) من ميپندارم ترا اى فرعون هلاك شده.

[الإسراء: ١٠٢].

و فرموده است تعالى: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ﴾ و انكار كردند آنرا از روى ستمگارى و تكبر در حاليكه يقين كرده بود آنرا دلهاى ايشان [النمل: ۱۴/۲۷].

و اينجا فرموده است: ﴿ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَٰرُونَ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ*إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ﴾ باز فرستاديم موسى و برادرش هارون را با نشانهاى خود و حجتى روشن. بسوى فرعون و سرداران او. مانند هامان و ديگر رؤساى شان ﴿فَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ پس سر كشى كردند. يعنى در ايمان آوردن به الله كبر كردند، و بالاى انبياى خود كبر كردند.

﴿وَكَانُواْ قَوۡمًا عَالِينَ﴾ و بودند گروهى سر كش. يعنى: صفت شان غرور و زور و فساد كردن در زمين بود، از اينخاطر در رفتار شان تكبر بود، و آنها آنرا زشت نمى شمردند.

﴿فَقَالُوٓاْ﴾ پس گفتند. يعنى: ضعيف العقل را بر حذر ساخته و از روى كبر و غرور حق را باطل نشان داده گفتند: ﴿أَنُؤۡمِنُ لِبَشَرَيۡنِ مِثۡلِنَا﴾ آيا ايمان آريم بدو آدمى مانند ما. دقيقاً طوريكه قبلاً ديگر كافران آنرا گفته بودند، قلب هاى شان در كفر با هم شباهت داشت، پس اقوال و افعال شان هم با يكديگر شباهت داشت، و احسان الله را بر آن دو كه رسالت را برايشان عطاء كرده بود منكر شدند.

﴿وَقَوۡمُهُمَا﴾ حال آنكه قوم ايشان. يعنى: بنى اسرائيل ﴿لَنَا عَٰبِدُونَ﴾ ما را خدمتگارند. با اعمال و شغل هاى مشقت بار طوريكه فرموده است تعالى: ﴿وَإِذۡ نَجَّيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ﴾ و ياد كنيد وقتى راكه نجات داديم شما را از كسان فرعون كه مى چشانيدند به شما بد ترين عذاب ذبح ميكردند پسران شما را و زنده ميگذاشتند زنان (دختران) شما را و درين كار آزمايشى بود از رب شما بزرگ [البقرة: ۴۹/۲].

پس چطور پيروان شويم بعد از اينكه پيشوا بوديم، و چطور آنها بالاى ما رئيس شوند؟ و نظير قول شان اين قول قوم نوح بود: ﴿أَنُؤۡمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلۡأَرۡذَلُونَ﴾ آيا ايمان آوريم بتو حال آنكه پيروى كردند ترا سفلگان [الشعراء: ۱۱۱/۲۶]. ﴿وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمۡ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ﴾ و نمى بينيم تراكه پيروى كرده باشد ترا مگر آنانكه ايشان فرومايگان ما اند در ظاهر رأى بلا تامل [هود: ۲۷/۱۱].

معلوم است که این برای دفع کردن حق مناسب نیست، و تکذیب و مخالفت کردن است. از اینخاطر فرمود: ﴿فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡلَكِينَ﴾ پس تکذیب کردند ایشان را پس گشتند از هلاك کرده شدگان. با غرق شدن در بحر، در حالیکه بنی اسرائیل تماشا میکردند.

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى﴾ و (هرآئینه) دادیم موسی را کتاب. بعد از اینکه الله تعالی فرعون را به هلاکت رساند، و مردمان بنی اسرائیل را با موسی خلاصی بخشید، پس آنوقت توانست امر الله را میان شان قائم کند، و شعائر او تعالی را ظاهر سازد، الله تعالی او را وعده داد که تورات را بر او در چهل شب نازل فرماید، پس به وعدۀ ملاقات نزد رب خود رفت: الله تعالی فرموده است:

﴿وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر چیز (برای) پند و (برای) بیان هر چیز [الأعراف: ۱۴۵/۷].

و از ینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿لَعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ﴾ تا ایشان راه یابند. یعنی: با معرفت داشتن به تفاصیل امر و نهی، و ثواب و جزا، و اینکه رب خویش را با اسما و صفات او بشناسند.

(۵۰) ﴿وَجَعَلۡنَا ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةٗ وَءَاوَيۡنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبۡوَةٖ ذَاتِ قَرَارٖ وَمَعِينٖ ۵۰﴾ و ساختیم پسر مریم و مادرش را نشانه و جای دادیم ایشان را به زمین بلند دارای استقرار و دارای آب روان. [المؤمنون: ۵۰]. یعنی: و بالای عیسی پسر مریم احسان کردیم، و او مادرش را نشانه های عجیب الله ساختیم، طوریکه او را بدون پدر حمل کرد و ولادت داد، و در گهواره او در طفولیت سخن گفت، والله تعالی بدستان او معجزه هائی بزرگ را نشان داد.

﴿وَءَاوَيۡنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبۡوَةٖ﴾ و جای دادیم ایشان را به زمین بلند. یعنی: محل مرتفع، و آن – والله أعلم – در وقت ولادت دادن او بود. ﴿ذَاتِ قَرَارٖ﴾ دارای استقرار. یعنی: جای مستقر و راحت بود ﴿وَمَعِينٖ﴾ و دارای آب روان. یعنی: جائیکه در آنجا آب هم جاری بود. بدلیل این قول تعالی: ﴿قَدۡ جَعَلَ رَبُّكِ تَحۡتَكِ﴾ (هرآئینه) پیدا کرده است پروردگار تو در پایان تو. یعنی: در پایان جائی که تو در آنی، بخاطر ارتفاع آن، ﴿سَرِيّٗا﴾ چشمۀ (جوئی). و آن روان بود ﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا*فَكُلِي وَٱشۡرَبِي وَقَرِّي عَيۡنٗاۖ﴾ و بجنبان بسوی خود بیخ درخت خرما را تا بیافگند بر تو خرمای تازه پخته. پس بخور و بنوش و سرد (روشن) ساز چشم را.

[مریم: ۱۹/۲۶-۲۴].

(۵۱-۵۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ۵۱﴾ ای پیغمبران بخورید از اطعمهٔ پاکیزه و کنید کار نیك (هرآئینه) من به آنچه میکنید نهایت دانایم. [المؤمنون: ۵۱].

﴿وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ۵۲﴾ و (هرآئینه) این است دین شما دین واحد و من رب شمایم پس ترسان باشید از من [المؤمنون: ۵۲].

﴿فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۭ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ۵۳﴾ پس جدا کردند دین خود را در بین خود پاره پاره هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند [المؤمنون: ۵۴].

﴿فَذَرۡهُمۡ فِي غَمۡرَتِهِمۡ حَتَّىٰ حِينٍ ۵۴﴾ پس بگذار ایشانرا در بیهوشی (جهالت) ایشان تا مدتی. [المؤمنون: ۵۴].

﴿أَيَحۡسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٖ وَبَنِينَ ۵۵﴾ آیا می پندارند (هرآئینه) آنچه مدد میدهیم ایشانرا به آن از مال و پسران [المؤمنون: ۵۵].

﴿نُسَارِعُ لَهُمۡ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ بَل لَّا يَشۡعُرُونَ ۵۶﴾ شتاب میکنیم برای ایشان در خوبی ها چنین نیست نمیدانند [المؤمنون: ۵۶]. این از جانب تعالی به پیغمبران امر است بر خوردن اطعمهٔ پاکیزه، که آن روزی پاك و حلال است، و از طریق عمل صالح به شکر کردن الله آنها را امر فرموده است، که قلب و بدن، و دنیا و آخرت با آن اصلاح میشود، و همچنان آنها را خبر داده است، که هر عملی را که انجام داده اند، و هر کوششی را که بخرج داده اند، الله تعالی آنرا میداند، و بر آن ایشان را بر آن کاملترین و بهترین جزا میدهد.

پس آن دلالت بر این میکند که تمام پیغمبران بر مباح بودن طیبات (پاکیزه ها) از میان خوردنی ها و حرام بودن خبائث (ناپاك های) آن متفق هستند، و اگر چه در جنسِ آنچه که بر آن امر شده است تنوع وجود داشته است، و نظر به هر شریعت در آن فرق بوده است، بر هر عمل صالح متفق هستند، پس آنها همه عمل صالح محسوب میشوند ولی با تفاوت زمان متفاوت میباشند.

و از اینخاطر بر اعمال صالحهٔ که در هر زمان در آن اصلاح است، مانند امر به توحید الله، و خالص کردن دین را برای او و دوستی و ترس و امید از او تعالی، و نیکی، و صداقت، و وفاء به عهد، و صلهٔ رحم، و نیکی با پدر و مادر، و احسان به ضعیفان و مسکینان و یتیمان، و مهربانی

و احسان به خلق و امثال آن از اعمال صالحه، تمام انبیاء و شرائع بر آن متفق هستند، از اینخاطر وقتیکه محمد ﷺ مبعوث شدند، اهل علم و کتاب های سابقه و اهل عقل بر نبوت ایشان با جنس آنچه که ایشان ﷺ بر آن امر میکردند و از آن نهی میکردند استدلال میکردند.

طوریکه هِرَقِل و دیگران شان چنین کرده بودند، که اگر به آنچه امر میکردند که انبیای قبل از ایشان به آن امر کرده بودند، و نهی میکردند از آنچه که آنها از آن نهی کرده بودند، دلالت بر این میکرد که ایشان ﷺ از جنس انبیاء اند، به خلاف دروغگو، که به شر امر میکند، و از خیر منع میکند.

از اینخاطر تعالی به پیغمبران فرموده است: ﴿وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ و (هرآئینه) این است دین شما دین واحد. یعنی: جماعت تان – ای پیغمبران – جماعت ﴿وَٰحِدَةٗ﴾ واحد. است که بر دین واحد متفق است، و پروردگار تان واحد است. ﴿فَٱتَّقُونِ﴾ پس ترسان باشید از من. با فرمانبری از اوامر من، و اجتناب از نواهی (ممنوع های) من، و مؤمنان را هم به آنچه امر نموده است که پیغمبران را به آن امر نموده است، چون آنها به ایشان اقتدا میکنند، و در عقب شان آن طریق را سلوك میکنند، پس فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ﴾ ای کسانیکه ایمان آورده اید بخورید از چیز های لذیذ و حلال و پاکی که روزی دادیم شما را و سپاس گوئید خدا را اگر هستید شما که خاص او را می پرستید.

[البقرة ۲/۱۷۲].

پس بر تمام کسانیکه خود را به انبیاء و همسان شان منتسب میکنند واجب است تا از آن فرمان برند، و بر آن عمل کنند، و لاکن ظالمان و افترا کنندگان از آنها نافرمانی کرده ابا ورزیدند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ﴾ پس جدا کردند دین خود را در بین خود پاره پاره. یعنی: منتسبین به پیروان انبیاء ﴿أَمۡرَهُم﴾ یعنی: دین خود را. ﴿بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ﴾ در بین خود پاره پاره. یعنی: پارچه پارچه ساختند ﴿كُلُّ حِزۡبِۭ بِمَا لَدَيۡهِمۡ﴾ پس هر گروهی به آنچه نزد ایشان است. یعنی: با آن علم و دین که نزد خود دارند. ﴿فَرِحُونَ﴾ شادانند. بر زعم اینکه آنها بر حق اند، و دیگران بر غیر حق، در حالیکه بر حق از میان ایشان آنست که در خوردن پاکیزه ها، و عمل صالح بر طریق پیغمبران باشد، و دیگران همهٔ شان بر باطل اند. ﴿فَذَرۡهُمۡ فِي غَمۡرَتِهِمۡ﴾ پس بگذار ایشانرا در بیهوشی (جهالت). یعنی: در وسط جهالت شان از حق، و دعوای شان بر اینکه آنها

بر حق هستند ﴿حَتَّىٰ حِينٍ﴾ تا مدتی. یعنی: تا اینکه بر آنها عذاب نازل شود، چراکه وعظ در آنها نفع ندارد، و منع کردن برای آنها فایده ندارد، و چطور برای کسی فایده داشته باشد که فکر میکند او بر حق است، و در دعوت کردن دیگران هم بر آنچه که خود اوست طمع دارد؟

﴿أَيَحۡسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٖ وَبَنِينَ*نُسَارِعُ لَهُمۡ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ﴾ آیا می پندارند (هرآئینه) آنچه مدد میدهیم ایشانرا به آن از مال و پسران. شتاب میکنیم برای ایشان در خوبی ها. یعنی: آیا فکر میکنند که افزودن ما برای شان مال و اولاد را دلیل بر اینست که آنها اهل خیر و سعادت اند، و اینکه خیر دنیا و آخرت برای آنهاست؟ این زعم باطل خود آنهاست، ولی موضوع آنچنان نیست.

﴿بَل لَّا يَشۡعُرُونَ﴾ چنین نیست نمیدانند. بلکه ما آنرا برایشان طال میدهیم، و ایشانرا مهلت میدهیم، و نعمت ها را برایشان امتداد میدهیم، تا به گناه ها افزایش دهند، و جزای شان در آخرت وافر شود، و تا به آنچه که داده میشوند بسیار مسرور باشند ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةً﴾ تا هنگامی که شادمان گشتند به آنچه داده شد ایشان را بگرفتیم ایشان را ناگهان. [الأنعام: ۶/۴۴].

(۵۷-۶۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ خَشۡيَةِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ٥٧﴾ (هرآئینه) آنان که ایشان از (ترس) عذاب پروردگار خود ترسانند [المؤمنون: ۵۷].

﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ ٥٨﴾ و آنانکه ایشان به آیات پروردگار خود ایمان دارند. [المؤمنون: ۵۸].

﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ٥٩﴾ و آنانکه ایشان به رب خود شریك مقرر نمیکنند. [المؤمنون: ۵۹].

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠﴾ و آنانکه میدهند آنچه میدهند در حالیکه دلهای ایشان ترسان است به سبب آنکه ایشان بسوی رب خویش رجوع کنندگان اند. [المؤمنون: ۶۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ ٦١﴾ این جماعه می شتابند در نیکی ها و ایشان بسوی آن سبقت کنندگانند [المؤمنون: ۶۱].

﴿وَلَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۖ وَلَدَيۡنَا كِتَٰبٞ يَنطِقُ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٦٢﴾ و تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر بقدر طاقت او و نزد ما کتاب است گوینده براستی و بر ایشان ستم کرده نمیشود.

[المؤمنون: ۶۲]. وقتی تعالی کسانی را ذکر فرمود که بدی کردن و در امن بودن برا آنها یکجا شده است، و به زعم این اند که عطاء نمودن الله برایشان دلیل بر خیریت و فضیلت شان است، کسانی را ذکر فرموده است که احسان و خوف را یکجا کرده اند، پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ خَشۡيَةِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ﴾ (هرآئینه) آنان که ایشان از (ترس) عذاب پروردگار خود ترسانند. یعنی: قلب هایشان در ترس است و تمام آن بخاطر خوف از پروردگار شان است که مبادا بر آنها از عدل خود کار بگیرد، و هیچ حسنهٔ برای شان باقی نماند، و بر خود بد گمان میشوند که شاید حق الله تعالی را ادا نکرده اند، و میترسند که ایمان شان، و معرفت داشتن شان به رب شان، و آنچه از اجلال و اکرام کردن او تعالی که او مستحق آنست از نزد شان زوال نشود. و خوف و ترس شان موجب میشود تا از کار هائیکه قابل ترس است مانند گناهان، و تقصیر کردن در فرایض و واجبات دست بکشند.

﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ﴾ و آنانکه ایشان به آیات پروردگار خود ایمان دارند. یعنی: وقتیکه آیات او تعالی به ایشان تلاوت میشود، ایمان شان زیاد میشود، و همچنان در آیات قرآنی تفکر و تدبر میکنند، پس معانی قران و جلالت و اتفاق آن، و عدم اختلاف و تناقض آن، و آنچه از معرفت الله که قرآن بسوی آن میخواند، و خوف از او و امیدوار بودن به او تعالی، و احوال جزاء برایشان روشن میشود، پس با آن از تفصیلات ایمان برایشان آنچه بمیان می آید که زبان تعبیر آنرا کرده نمیتواند.

و در بارهٔ نشانه های آفاق (فضا و عالم) هم فکر میکنند طوریکه در این قول تعالی آمده است: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ هر آئینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد شب و روز نشانه هاست مر خداوندان خرد را [آل عمران: ۱۹۰/۳]. تا به آخر آیات.

﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ﴾ و آنانکه ایشان به رب خود شریك مقرر نمیکنند. یعنی: نه شرك جلی، مانند غیرِ الله را معبود مقرر کردن، و از او خواستن، و به او امیدوار بودن، و نه شرك خفی مانند ریاء و مثل آن، بلکه آنها در اقوال شان و افعال شان و دیگر حالات شان به الله اخلاص میداشته باشند.

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ﴾ و آنانکه میدهند آنچه میدهند. یعنی: آنچه را که بر آن امر شده اند از خود میدهند، آنچه را از قبیل نماز، و زکات، و حج و صدقه، و غیر آن که قدرت آنرا دارند.

﴿و﴾ با آنهم ﴿قُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ﴾ دلهای ایشان ترسان است. یعنی: در خوف است ﴿أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ﴾ به سبب آنکه ایشان بسوی رب خویش رجوع کنندگان اند. یعنی: در ترس این هستند که اعمال شان نزد او تعالی پیش کرده میشود، و در مقابل او تعالی ایستاده میشوند، و مبادا اعمال شان نتواند آنها را از عذاب الله نجات بدهد، چون میدانند که رب شان مستحق چه صنف هائی از عبادات است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ این جماعه می شتابند در نیکی ها. یعنی: در میدان رقابت در اعمال خیر، هوش شان به این میباشد که چه چیزی آنها را به الله نزدیك میکند، و ارادهٔ شان مصروف آنچه است که از عذاب او نجات میبخشد، پس به کردن هر کار خیری گوش می نهند، و یا وقتی فرصت میسر میشود آنرا غنیمت شمرده به آن مبادرت ورزیده از آن استفاده میکند.

آنها به اولیا و برگزیدگان الله در مقابل و چپ و راست خود نظر می اندازند، که به هر کار نیك سرعت میکنند، و بخاطر نزدیك شدن به رب خود با آنها در آن رقابت میکنند، و کسیکه با دیگران رقابت میکند ممکن بخاطر کوشش و جدیت خود از دیگران سبقت کند، یا بخاطر تقصیر خود عقب ماند، تعالی خبر داده است که آنها از قسم شتاب کنندگان اند

﴿وَهُمۡ لَهَا﴾ و ایشان بسوی آن. یعنی: بسوی کار های خیر ﴿سَٰبِقُونَ﴾ سبقت کنندگانند. بدون شك که او به قله و اوج نیکوئی رسیده است، چون آنها با کسانی مسابقه میکنند که در رعیل (گروه) اول هستند، همراه با آن از جانب الله تعالی سعادت نوشته شده است که او در جمله سبقت کنندگان است.

و وقتیکه رقابت کردن شان و سبقت کردن شان را در کار های خیر ذکر فرمود، چون شاید بعضی در این وهم بیافتند که آنچه از آنها و دیگران مطلوب است، چیزی است که برای آنها بسیار سخت است، پس خبر داده است که او تعالی مکلف نمیسازد ﴿نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ﴾ هیچکس را مگر بقدر طاقت او. یعنی: مکلفیت به اندازهٔ است که یك شخص توانائی آنرا داشته باشد، و اندازهٔ از آن توانائی اضافه هم میماند. و چیزی نخواهد بود که برای او طاقت فرسا باشد،

این از رحمت و حکمت تعالی است، تا اینکه راه رسیدن بخود را آسان سازد، و جادهٔ را که مردم میخواهند بطرف او آنرا سلوك کنند در همه وقت اعمار باشد.

﴿وَلَدَيۡنَا كِتَٰبٞ يَنطِقُ بِٱلۡحَقِّ﴾ و نزد ما کتاب است گوینده براستی. و آن کتاب اول است، که همه چیز در آن ثبت است، و هر واقعهٔ که میشود به آن مطابقت میداشته باشد، از اینخاطر راست گوینده است. ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و بر ایشان ستم کرده نمیشود. از نیکی شان کم نمیشود، و در سزا و گناه های شان افزوده نمیشود.

(۶۳-۶۷) ﴿بَلۡ قُلُوبُهُمۡ فِي غَمۡرَةٖ مِّنۡ هَٰذَا وَلَهُمۡ أَعۡمَٰلٞ مِّن دُونِ ذَٰلِكَ هُمۡ لَهَا عَٰمِلُونَ ۶۳﴾ بلکه دلهای ایشان در غفلت است ازین سخن و ایشان را عملهاست غیر ازین ایشان آنرا کننده اند (در غفلت خود ماندند) [المؤمنون: ۶۳].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذۡنَا مُتۡرَفِيهِم بِٱلۡعَذَابِ إِذَا هُمۡ يَجۡـَٔرُونَ ۶۴﴾ تا چون بگیریم آسودگان ایشان را به عذاب در آنوقت ایشان فریاد میکنند [المؤمنون: ۶۴].

﴿لَا تَجۡـَٔرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ۶۵﴾ (گفته میشود) فریاد مکنید امروز (هرآئینه) شما از ما نصرت داده نخواهید شد [المؤمنون: ۶۵].

﴿قَدۡ كَانَتۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَكُنتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ تَنكِصُونَ ۶۶﴾ (هرآئینه) بود آیتهای من که خوانده میشد بر شما پس بودید که بر پاشنه های خود رجوع میکردید (اعراض مینمودید).
[المؤمنون: ۶۶].

﴿مُسۡتَكۡبِرِينَ بِهِۦ سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ ۶۷﴾ تکبر کنان بر آن قرآن به افسانه مشغول شده ترك میکردید. [المؤمنون: ۶۷]. خبر میدهد تعالی که دلهای تکذیب کنندگان در غفلت است از این سخن، یعنی: از جهل و ستم و غفلت و روگردانیدن که آنها را از رسیدن به این قرآن منع میکند، پس نه با آن هدایت میشوند، و نه چیزی از آن به قلب شان میرسد،

﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا*وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ﴾ و چون میخوانی قرآنرا میسازیم در میان تو و در میان آنکه باور نمیدارند آخرت را پرده پوشیده. و می نهیم بر دلهای ایشان پوششها تا نفهمندش و در گوشهای ایشان گرانی را [الإسراء: ۱۷/۴۵،۴۶].

پس وقتیکه قلب های شان از آن در غفلت باشد، به حسب همان حال از اعمال کفری، و مخالفت با شریعت عمل میکنند که موجب جزای شان میشود. ﴿و﴾ لکن ﴿لَهُمۡ أَعۡمَٰلٞ مِّن دُونِ﴾ ایشان را عملهاست غیر ازین. اعمال ﴿هُمۡ لَهَا عَٰمِلُونَ﴾ ایشان آنرا کننده اند. یعنی: عدم واقع شدن عذاب را بر خود تعجب نکنند، چون الله تعالی آنها را مهلت میدهد، تا باقی آن اعمالی را که میکردند، و برایشان نوشته شده بود تا به آخر انجام دهند، پس چون آنرا انجام دادند و به تکمیل رساندند به بد ترین حالت به غضب و جزای الله تعالی انتقال میکنند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذۡنَا مُتۡرَفِيهِم﴾ تا چون بگیریم آسودگان ایشان را. یعنی: آنانی ایشانرا که در تنعُم بودند که جز در آسودگی و رفاهیت و نعمت ها به چیزی عادت نکرده بودند، و هیچ سختی و ناپسندی برایشان نرسیده بود، پس وقتیکه آنها را بگیریم ﴿بِٱلۡعَذَابِ﴾ به عذاب. و آنرا احساس کنند ﴿إِذَا هُمۡ يَجۡـَٔرُونَ﴾ در آنوقت ایشان فریاد میکنند. و به درد آیند، چون به مخالف آنچه مصاب شدند که بر آن بودند و عادت داشتند.

و کمک بخواهند، پس برایشان گفته شود: ﴿لَا تَجۡـَٔرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ﴾ فریاد مکنید امروز (هرآئینه) شما از ما نصرت داده نخواهید شد. و چون از جانب الله برایشان نصرت نباشد، و مدد او از آنها قطع شده باشد، نه خود شان، و نه کس دیگری آنها را کمك کرده میتواند.

پس مانند اینست که گفته شود: سبب چه است که آنها را به این حال رسانده است؟ و الله تعالی در جواب فرموده است: ﴿قَدۡ كَانَتۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ﴾ (هرآئینه) بود آیتهای من که خوانده میشد بر شما. تا به آن ایمان آورید، و به آن پیش آمده آنرا قبول کنید، و آنرا نکردید، بلکه ﴿فَكُنتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ تَنكِصُونَ﴾ بودید که بر پاشنه های خود رجوع میکردید (اعراض مینمودید). یعنی: به عقب بر گشتید، و آن بخاطریکه با قبول کردن قرآن پیشرفت میکردند، ولی با برگشتن از آن به عقب رفتند، و به پست ترین پستی ها رسیدند.

﴿مُسۡتَكۡبِرِينَ بِهِۦ سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ﴾ تکبر کنان بر آن قرآن به افسانه مشغول شده ترك میکردید. مفسرین در معنای این گفته اند: که ضمیر تکبر کنان بر آن به بیت الله یا حرم بر میگردد، یعنی: بخاطر آن بر مردم تکبر میکردید، میگفتید: ما اهل حرم هستیم، پس ما از دیگران با فضیلت تر هستیم، و بالا تر هستیم ﴿سَٰمِرٗا﴾ به افسانه مشغول شده. یعنی: از طرف شب دور بیت الله جمع شده و قصه میکنید ﴿تَهۡجُرُونَ﴾ ترك میکردید. [یعنی: کلام هُجْر را، که قبیح (زشت) است] در

بارۀ این قرآن میگفتید، پس طریقت تکذیب کنندگان در برابر قرآن رو گردانیدن از آن بود، و بر آن یکدیگر خود را وصیت میکردند ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسۡمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَٱلۡغَوۡاْ فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَغۡلِبُونَ﴾ و گفتند کافران گوش ننهید باین قرآن و سخن بیهوده گوئید در (اثنای خواندن) شاید شما غالب شوید [فصلت: ۲۶/۴۱].

و تعالی در بارۀ شان فرموده است: ﴿أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ*وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ*وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ﴾ آیا ازین سخن تعجب میکنید. و میخندید و گریه نمیکنید. و شما بازی کنندگانید. [النجم: ۵۹/۵۳-۶۱]. ﴿أَمۡ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥ﴾ آیا میگویند که خود گفته است (قرآن را). [الطور: ۳۳/۵۲].

پس چون این رذیلت ها را یکجا کرده بودند، باید بر آنها جزا محقق میشد، و چون در آن واقع شدند، هیچ نصر دهندۀ نبود تا آنها را نصرت دهد، و نه نجات دهندۀ تا آنها را نجات دهد. و بر این اعمال پست خود توبیخ خواهند شد.

(۶۸) ﴿أَفَلَمۡ يَدَّبَّرُواْ ٱلۡقَوۡلَ أَمۡ جَآءَهُم مَّا لَمۡ يَأۡتِ ءَابَآءَهُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۶۸﴾ پس آیا تفکر نکردند درین قرآن یا (آیا) آمده بایشان آنچه نیامده بود به پدران نخستین شان [المؤمنون: ۶۸].

﴿أَمۡ لَمۡ يَعۡرِفُواْ رَسُولَهُمۡ فَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ۶۹﴾ یا (آیا) نشناختند رسول خود را پس ایشان از آن انکار میکنند [المؤمنون: ۶۹].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ بِهِۦ جِنَّةُۢۚ بَلۡ جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ وَأَكۡثَرُهُمۡ لِلۡحَقِّ كَٰرِهُونَ ۷۰﴾ یا (آیا) میگویند باو دیوانگی است چنین نیست بلکه آورده است ایشانرا سخن راست و اکثر ایشان سخن حق را ناخواهانند. [المؤمنون: ۷۰].

﴿وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلۡحَقُّ أَهۡوَآءَهُمۡ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِذِكۡرِهِمۡ فَهُمۡ عَن ذِكۡرِهِم مُّعۡرِضُونَ﴾ و اگر پیروی کند خدای حق آرزو های ایشان را (هرآئینه) تباه شود آسمانها و زمین و هر که در میان آنهاست بلکه آوردیم بایشان پند ایشان را پس آنها از نصیحت خود روگردانند. [المؤمنون: ۷۱].

یعنی: آیا در قرآن غور و تدبر نمیکنند، یعنی: اگر تدبر میکردند، موجب میشد تا ایمان بیاورند، و کفر را از ایشان مانع میشد، و لاکن مصیبت به سبب اعراض (روگردانی) خود شان از آن به ایشان رسید، و آن دلالت بر این میکند که تدبر کردن در قرآن به هر خیری دعوت میکند، و از

هر شری نگهداری میکند، و آنچه که آنها را از تدبر کردن در آن منع کرد این بود که بر قلب های شان قفل ها بود.

﴿أَمۡ جَآءَهُم مَّا لَمۡ يَأۡتِ ءَابَآءَهُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ یا (آیا) آمده بایشان آنچه نیامده بود به پدران نخستین شان. یعنی: یا چیزی که آنرا مانع شد تا ایمان نیارند این بود که برایشان پیغمبری و کتابی آمد که برای پدران نخستین شان نیامده بود، و فرض کردند تا راه پدران گمراه خود را سلوك کنند، و از تمام آنچه رو گردانند که با آن مخالف است، و از اینخاطر آنها و کفاری که مشابه شان بودند آنچه را میگفتند که الله تعالى از آن خبر داده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ﴾ و همچنین نفرستادیم پیش از تو در قریهٔ هیچ ترساننده مگر گفتند متنعمان آن قریه که (هرآئینه) ما یافتیم پدران خود را بر راهی و (هرآئینه) ما بر نقش های قدم ایشان اقتدا کنندگانیم (روانیم) [الزخرف: ۲۳/۴۳]. و بیم دهنده با این قول خود جواب شان را داد: ﴿قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ﴾ گفت (پیغمبر) آیا اگر چه آورده ام بشما رهنما تر است از آنچه یافتید برآن پدران خود را [الزخرف: ۲۴/۴۳]. پس اگر قصد تان پیروی از حق باشد هنوز هم از آنها پیروی میکنید. پس به حقیقت موضوع خود جواب دادند ﴿قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ﴾ گفتند (هرآئینه) ما به آنچه فرستاده شده اید به آن کافرانیم [الزخرف: ۲۴/۴۳].

و قول تعالی: ﴿أَمۡ لَمۡ يَعۡرِفُواْ رَسُولَهُمۡ فَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ﴾ یا (آیا) نشناختند رسول خود را پس ایشان از آن انکار میکنند. یعنی: یا مانع شدن شان در پیروی از حق اینست که پیغمبر شان محمد ﷺ نزد شان یك شخص نا شناس است، از اینخاطر از او منکر شده اند؟ میگویند: نه او را میشناسیم، و نه راستی و صداقت او را میشناسیم، بگذار تا به حال او نظر بیاندازیم، و در باره اش از کسی بپرسیم که او را میشناسد و برای او تجربه شده است، یعنی: موضوع چنین نیست، خورد و بزرگ شان پیغمبر ﷺ را بطور عام و تام میشناسند، هر خُلق زیبای او را میدانند، و صداقت و امانتداری او را میشناسند، حتی که قبل از بعثت او را (الأمين) می نامیدند، پس چرا وقتیکه حق بزرگ و راستی آشکار را آورد او را باور نمیکنند؟

﴿أَمۡ يَقُولُونَ بِهِۦ جِنَّةُۢ﴾ يا (آيا) ميگويند باو ديوانگى است. يعنى: جنون، و از اينخاطر اين همه را ميگويد، و حرف ديوانه شنيده نميشود، و در كلام او پند و عبرت نميباشد، بخاطريكه باطلانه هذيان (پوچ) ميگويد، و احمقانه سخن ميزند.

الله تعالى در جواب اين كلام شان فرموده است: ﴿بَلۡ جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ﴾ چنين نيست بلكه آورده است ايشانرا سخن راست. يعنى: آنچه راكه ثابت شده و راستى و عدالت است آورده است، كه در آن نه اختلاف و نه تناقض است، پس چطور كسى را ديوانگى باشد كه آنرا آورده است؟ و جز در بلند ترين درجۀ كمال از علم و عقل و مكارم اخلاق در هيچ درجۀ نيست، بلكه آنچه آنها را از ايمان آوردن منع كرد اينست كه او ﴿جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ وَأَكۡثَرُهُمۡ لِلۡحَقِّ كَٰرِهُونَ﴾ آورده است ايشانرا سخن راست و اكثر ايشان سخن حق را ناخواهانند.

و بزرگترين راستى راكه آورده اند اخلاص داشتن در عبادت براى الله واحد، و ترك آنچه است كه با الله عبادت ميشوند، و معلوم است كه اين خلاف ميل شان بود، و آنرا عجيب يافتند، پس در اصل، چيزيكه موجب تكذيب كردن حق شد، آوردن پيغمبر ﷺ حق را، و نا پسندى آنها از حق بود، نه شك داشتن به پيغمبر، و نه تكذيب كردن آنها ايشان ﷺ را، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ پس بدرستيكه ايشان تكذيب نميكنند ترا و ليكن اين ستمگاران آيات خدا را انكار مى كنند [الأنعام: ۶/۳۳].

اگر گفته شود كه چرا حق با هواى نفس شان موافق نبود تا ايمان مى آوردند و بسرعت فرمان ميبردند؟ با اين قول خود جواب آنرا فرموده است تعالى: ﴿وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلۡحَقُّ أَهۡوَآءَهُمۡ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ﴾ و اگر پيروى كند خداى حق آرزو هاى ايشان را (هرآئينه) تباه شود آسمانها و زمين. و دليل آن اينست كه آرزو هايشان به ظلم و كفر و فساد اخلاقى و عملى وابسته است، پس اگر حق از هواى آنها پيروى ميكرد، آسمانها و زمين بخاطر فاسد بودن تصرف و تدبير شان كه مبنى بر ظلم و بى عدالتى است تباه ميشد، چون آسمانها و زمين بدون حق و عدل استقامت داشته نمى توانستند.

﴿بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِذِكۡرِهِمۡ﴾ بلكه آورديم بايشان پند ايشان را. يعنى: اين قرآن راكه به هر خيرى آنها را تذكر ميدهد، كه اگر بر آن محكم باشند با آن فخر و شرف بدست مياورند و از طريق آن پيشوايان نوع بشر ميشوند.

﴿فَهُمۡ عَن ذِكۡرِهِم مُّعۡرِضُونَ﴾ پس آنها از پند خود روگردانند. بخاطر بد بختی شان، و عدم توفیق شان ﴿نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمۡۚ﴾ فراموش (ترك) کردند الله را پس فراموش (ترك) کرد ایشانرا. [التوبه: ۶۷/۹]. ﴿نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ﴾ فراموش کردند خدا را پس فراموش گردانید خدا از اوشان نفسهای ایشانرا [الحجر: ۱۹/۵۹].

پس قرآن و کسیکه آنرا آورد بزرگترین نعمت اند که الله تعالی برایشان فرستاد، ولی جز با رد کردن و رو گردانیدن با آن مقابل نشدند، پس آیا بعد از این محرومیت محرومیتی بوده میتواند؟ و آیا بعد از آن نهایتِ خساره چیز دیگری بوده میتواند؟

(۷۲) ﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ خَرۡجٗا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيۡرٞۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ۷۲﴾ یا (آیا) میخواهی از ایشان مزدی پس مزد رب تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است [المؤمنون: ۷۲]. یعنی: یا از پیروی کردن شان ترا ای محمد این منع کرده است که در صورت اجابت کردن دعوت تو از آنها مزد میخواهی ﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ﴾ آیا می خواهی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبار اند [الطور: ۴۰/۵۲]. و بسبب مزد و خراجی که ایشان در متابعت از خود میگیری مکلف میشوند، ولی موضوع چنان نیست ﴿فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيۡرٞۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ پس مزد رب تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است. و همینطور انبیاء هم به امت های خود می گفتند:

﴿يَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ﴾ ای قوم من نمی طلبم از شما براین مزدی [هود: ۵۱/۱۱].

﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ نیست مزد من مگر بر خدا [هود: ۲۹/۱۱].

یعنی: آنها مردم را در طمع اینکه از آنها اموال حاصل کنند به الله دعوت نمیکردند، بلکه بخاطر نصیحت، و بدست آوردن مصالح شان آنها را دعوت میکردند، بلکه پیغمبران ناصح تر از خود شان بر خلق بودند، پس الله تعالی اجر خیر رساندن به امت های شانرا برایشان بدهد، و ما را در تمام احوال اقتداء به ایشان را عطاء فرماید.

(۷۳،۷۴) ﴿وَإِنَّكَ لَتَدۡعُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۷۳﴾ و (هرآئینه) تو میخوانی ایشانرا بسوی راه راست [المؤمنون: ۷۳].

﴿وَإِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ عَنِ ٱلصِّرَٰطِ لَنَٰكِبُونَ﴾ و (هرآئینه) آنانکه ایمان نمی آرند به آخرت از آن راه یکسو شوندگانند [المؤمنون: ۷۴]. تعالی در این آیات کریمه تمام سبب هائی را ذکر فرموده است که موجب ایمان آوردن میشود، و موانع آنرا ذکر فرموده است، و فساد آنرا یکی بعد دیگر

بیان فرموده است، پس از موانع ایمان ذکر فرموده است که دلهای منکرانِ حق در غفلت و بیهوشی است، و آنها در سخن تدبر نمیکنند، و به پدران خود اقتدا کرده اند، و گفتند: که به پیغمبر شان دیوانگی است، طوریکه کلام بر آن گذشت.

و از اموری که موجب ایمان آوردن شان میشود، تدبر در قران، و قبول کردن نعمت الله، و معرفت داشتن شان به حال رسول الله محمد ﷺ، و کمال صداقت و امانت داری ایشان را ذکر فرموده است، و اینکه ﷺ از ایشان مزدی نمیخواست، بلکه سعی او برای نفع و مصلحت شان بود، و به آنچه که آنها را دعوت میداد راه مستقیم (راست) است، که بخاطر مستقیم بودنِ آن بر عمل کننده سهل است، و از قریب ترین طریق حنیفیت و آسانی به مقصود میرساند، حنیفیت در توحید، و آسانی در عمل.

پس دعوت تو آنها را به صراط مستقیم، موجب میشود تا کسیکه حق را میخواهد از تو پیروی کند، بخاطریکه عقل و فطرت به زیبائی آنچه که تو ایشانرا به آن دعوت میکنی شهادت میدهد، و موافق به مصالح است، پس اگر از تو پیروی نکنند کجا میروند؟ آنها هیچ چیزی ندارند که از پیروی کردن تو آنها را بی نیاز سازد و کفایت شانرا کند، بخاطریکه آنها ﴿عَنِ ٱلصِّرَٰطِ لَنَٰكِبُونَ﴾ از آن راه یکسو شوندگانند. اجتناب گران و منحرفان از راه وصلت دهنده به الله و دار کرامت اویند، در دستان شان جز گمراهی ها و جهالت ها چیز دیگری نیست.

و اینچنین هر که مخالف حق باشد، در تمام امور خود باید منحرف باشد، فرموده است تعالی: ﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ﴾ پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدان (جز این نیست) که پیروی می کنند خواهشات خود را و کیست گمراه تر از آنکه پیروی کند خواهش خود را بدون راهنمائی الله [القصص: ۲۸/ ۵۰].

(۷۵-۷۷) ﴿۞ وَلَوۡ رَحِمۡنَٰهُمۡ وَكَشَفۡنَا مَا بِهِم مِّن ضُرّٖ لَّلَجُّواْ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ٧٥﴾ و اگر رحم کنیم بر ایشان و برداریم آنچه بایشان است از سختی (هرآئینه) اصرار میکنند در سر کشی خود در حالیکه سرگردانند [المؤمنون: ۷۵].

﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡعَذَابِ فَمَا ٱسۡتَكَانُواْ لِرَبِّهِمۡ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ٧٦﴾ و (هرآئینه) گرفتار کردیم ایشانرا به عذاب پس فروتنی نکردند به رب خود و زاری نمیکنند [المؤمنون: ۷۶].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمۡ فِيهِ مُبۡلِسُونَ ٧٧﴾ تا آنگاه که بگشادیم برایشان دروازۀ دارای عذاب سخت ناگهان ایشان در آن نا امید شوندگانند [المؤمنون: ٧٧]. این واضح ساختن شدت نافرمانی و مخالفت شان است، و اینکه اگر برای شان مصیبتی برسد از الله میخواهند تا آنرا از سر شان بردارد تا ایمان بیاورند، یا ایشانرا به آن ابتلا کند تا بسوی او تعالی برگردند، و وقتیکه الله مصیبت را از سر شان برداشت اصرار میکنند، یعنی: به سر کشی خود ادامه میدهند سر گردان، یعنی: در کفر خود سر گردان حیران ومتردد میمانند. طوریکه الله تعالی در رکاب کشتی حال شانرا ذکر فرموده است، در آنوقت دین را خالص ساخته دعا میکنند، و آنچه را که به او تعالی شریك مقرر میکردند فراموش میکنند، و وقتیکه آنها را نجات داد دوباره در زمین با شرك و غیر آن سر کشی میکنند.

﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡعَذَابِ﴾ و (هرآئینه) گرفتار کردیم ایشانرا به عذاب. مفسرین گفته اند: مراد از آن گرسنگی است که برای هفت سال آنها را به آن مصاب ساخت، و اینکه الله آنها را به آن مبتلا کرد تا با پستی و تسلیم شدن بسوی او باز گردند، ولی نه در ایشان نه فایده داشت، و نه کدامی از آنها کامیاب شد.

﴿فَمَا ٱسۡتَكَانُواْ لِرَبِّهِمۡ﴾ پس فروتنی نکردند به رب. یعنی: خاضع و برده بار نشدند ﴿وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ و زاری نمیکنند. به او تعالی و خود را به او فقیر نمی شمارند، بلکه آن بالای شان تکرار شد، و باز زائل شد، و مثل این بود که هیچ به آن مصاب نشده بودند، و بر گمراهی و کفر خویش باقی ماندند، لاکن در مقابل شان عذابی است که آنرا ردی نیست، و آن این قول تعالی است: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ تا آنگاه که بگشادیم برایشان دروازۀ دارای عذاب سخت. مانند کشته شدن شان در روز بدر و غیرِ آن ﴿إِذَا هُمۡ فِيهِ مُبۡلِسُونَ﴾ ناگهان ایشان در آن نا امید شوندگانند. از هر خوبی مأیوس شوند، و شر و اسباب آن برایشان حاضر شود، پس پیش از نازل شدن عذاب شدید الله که آنرا ردی نباشد بر حذر باشید، بر خلاف عذاب هائیکه شاید از آنها برداشته شود، مانند جزا های دنیوی که الله تعالی بندگان خود را با آن تأدیب میکند. تعالی در بارۀ آن فرموده است: ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه کرده بودند تا ایشان باز گردند.

[الروم: ۳۰/۴۱].

(۷۸-۸۰) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ۷۸﴾ و اوست آنكه آفريده براى شما گوش و چشمها و دلها نهايت اندك شكر ميكنيد [المؤمنون: ۷۸].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ۷۹﴾ و اوست آنكه آفريده پراگنده ساخت شما را در زمين و بسوى او جمع كرده ميشويد [المؤمنون: ۷۹].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخۡتِلَٰفُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۸۰﴾ و اوست آنكه زنده ميكند و ميميراند و مر او راست تبديل شب و روز آيا نميفهميد (كه عبرت گيريد) [المؤمنون: ۸۰].

تعالى از احسان هايش بر بندگان خود كه آنها را ميخواند تا شكر او را اداكنند خبر ميدهد، و اينكه به حق او قائم باشند پس فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ﴾ و اوست آنكه آفريده براى شما گوش. كه با آن ادراك شنوائى كنيد تا در دين و دنياى تان از آن نفع حاصل كنيد.

﴿وَٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ و چشمها. كه با آن ادراك بينائى كنيد تا در مصلحت هايتان از آن نفع حاصل كنيد. ﴿وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ﴾ و دلها. يعنى: عقل كه با آن اشياء را درك كنيد، و با آن از حيوان تميز شويد، پس اگر از گوش و چشم و عقل معدوم باشيد، و كر و كور و گنگ باشيد حال تان چگونه ميباشد؟ و در چه فقدانى از ضروريات و كمال تان ميباشيد؟

پس آيا ذاتى راكه اين نعمت ها را برايتان احسان فرموده است شكر نميكنيد، و يگانگى و اطاعت او را بجا نمى آوريد؟ و لاكن با وجود نعمت هائيكه براى تان مداوم است، شكر تان اندك است.

﴿وَهُوَ﴾ و اوست. تعالى ﴿ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آنكه آفريده پراگنده ساخت شما را در زمين. يعنى: در قطر ها و جهت هاى مختلف آن شما را منتشر ساخت، و بر استخراج مصلحت ها و منفعت هاى آن شما را تسلط بخشيد، و آنرا براى معيشت ها و مناسك تان كافى ساخت.

﴿وَإِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و بسوى او جمع كرده ميشويد. بعد از مردن تان، پس بر آنچه از شر و خيرى كه در زمين كرديد شما را مجازات كند، و زمينى كه شما در آن بوديد به اخبار آن سخن گويد.

﴿وَهُوَ﴾ و اوست. تعالى به يگانگى خود ﴿ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ آنكه زنده ميكند و ميميراند. يعنى: زندگى و مرگ تنها در تصرف الله تعالى است. ﴿وَلَهُ ٱخۡتِلَٰفُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِۚ﴾ و مر او راست تبديل شب و روز. يعنى: تعاقب و تناوب (تعقيب و نوبت) داشتن آنها. پس اگر الله تعالى بخواهد

تا روز را ابدی سازد کیست معبودی جز الله که شب را بیاورد که در آن سکون گیرید؟ و اگر بخواهد روز را ابدی سازد کیست معبودی جز الله که برایتان روشنی بیاورد؟ ﴿وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و از رحمت اوست که ساخت برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید چیزی از فضل او (در روز) و تا شکر گذاری کنید [القصص: ۷۳/۲۸].

و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا نمیفهمید (که عبرت گیرید). و بدانید که آن ذاتی که نعمت های شنوائی و بینائی، و عقل را به شما موهبت فرموده است، و به وحدانیت خود شما را در زمین منتشر ساخته است، و تنها او زندگی میدهد و می میراند، و تنها او بر شب و روز تصرف دارد، پس آن باید موجب این شود تا شما عبادت تانرا تنها و بدون شریك برای او خالص گردانید، و عبادت آنرا که نه نفعی را جلب میکند و نه ضرری را دفع میکند، نه چیزی تحت تصرف اوست، بلکه از هر وجه عاجز است ترك کنید، پس اگر عقل داشته باشید چنان نمی کنید.

(۸۱-۸۳) ﴿بَلۡ قَالُواْ مِثۡلَ مَا قَالَ ٱلۡأَوَّلُونَ ۸۱﴾ (عبرت نگرفتند) بلکه گفتند مانند آنچه گفته بودند پیشینیان [المؤمنون: ۸۱].

﴿قَالُوٓاْ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ۸۲﴾ گفتند آیا چون میمیریم و شویم خاکی و استخوانی آیا ما بر انگیخته شدگانیم [المؤمنون: ۸۲].

﴿لَقَدۡ وُعِدۡنَا نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا هَٰذَا مِن قَبۡلُ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۸۳﴾ (هرآئینه) وعده داده شدیم ما و پدران ما باین پیش از این نیست این مگر افسانه های پیشینیان [المؤمنون: ۸۳].

یعنی: بلکه این تکذیب کنندگان، مسلك آن تکذیب کنندگان پیشین را سلوك کرده اند که بعث بعد از مرگ را نهایت بعید میدانستند و میگفتند: ﴿قَالُوٓاْ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ﴾ گفتند آیا چون میمیریم و شویم خاکی و استخوانی آیا ما بر انگیخته شدگانیم. یعنی: بزعم شان این قابل تصور نیست، و عقل آنرا نمی پذیرد. ﴿لَقَدۡ وُعِدۡنَا نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا هَٰذَا مِن قَبۡلُ﴾ (هرآئینه) وعده داده شدیم ما و پدران ما باین پیش از این. یعنی: تا بحال به ما و پدران ما وعده داده میشود که روز بعثت آمدنی است، ولی آنرا ندیده ایم، و هنوز نه آمده است. ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ نیست این مگر افسانه های پیشینیان. یعنی: قصه ها و افسانه های شب گذرانی آنهاست که گفته میشود، ولی حقیقت ندارد، در حالیکه دروغ میگویند - الله تعالی آنها را قبیح بگرداند - چون الله

تعالی از نشانه های خود آنچه را که بزرگتر از زنده شدن بعد از مرگ است برایشان نشان داده است، مانند : ﴿لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بتحقيق آفريدن آسمانها و زمين بزرگتر است از آفريدن مردمان و ليكن اكثر مردمان نميدانند. [غافر: ۵۷/۴۰]، ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلٗا وَنَسِيَ خَلۡقَهُۥۖ قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ﴾ و پديد آورد برای ما مثلی و فراموش کرد آفرينش خود را گفت که زنده کند استخوانها را در حالی که پوسيده شده باشند [يس: ۷۸/۳۶]، ﴿وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ﴾ و می بينی زمين را خراب افتاده (خشك) پس چون فرود آريم برآن آب را تازه شود (حركت كند) و بيفزايد [الحج: ۵/۲۲]. تا به آخر آيات.

(۸۴-۸۹) ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤﴾ بگو کراست زمين و آنچه در آن است اگر شما ميدانيد [المؤمنون: ۸۴].

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥﴾ در حال گويند الله راست بگو آيا پس پند نميگيريد. [المؤمنون: ۸۵].

﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦﴾ بگو کيست رب آسمانهای هفتگانه و رب عرش بزرگ [المؤمنون: ۸۶].

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧﴾ در حال گويند اينهمه الله راست بگو آيا پس نميترسيد. [المؤمنون: ۸۷].

﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨﴾ بگو کيست که بدست اوست سلطنت هر چيز و اوست که نجات ميدهد و نجات داده نميشود بر خلاف اگر شما ميدانيد [المؤمنون: ۸۸].

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ در حال گويند (ملکوت) همه الله راست بگو پس از کجا (چگونه) سحر کرده ميشويد [المؤمنون: ۸۹]. يعنی: به اين تکذيب کنندگان زندگی بعد از مرگ که ديگران را به الله معادل قرار داده اند، در حاليکه خود اثبات کرده اند، و اقرار کرده اند که توحيد ربوبيت تنها الله راست، در حاليکه از توحيد الٰهيت و عبادت او منکر اند، و بر آنچه از آفرينش مخلوقات بزرگی که آنها خود آنرا اثبات کرده اند، و از دوباره زنده کردن مردگان که آسان تر از ديگر آفرينش است منکر هستند احتجاج کرده بگو: ﴿لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ﴾ کراست زمين و

آنچه در آن است. يعنى: خالق زمين، و آنچه از حيوانات، و نباتات و جمادات، و بحر ها، و دريا ها، و كوه ها كه در آنست مالك و تدبير دهندۀ كار هاى همۀ آنها كيست؟ چون وقتى آنرا از ايشان بپرسى حتماً ميگويند: الله واحد، پس اگر به آن اقرار كردند برايشان بگو:

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آيا پس پند نميگيريد. يعنى: آيا به آنچه مراجعه نميكنيد كه الله شما را به آن تذكر داده است، از آنچه كه برايتان معلوم است، و در فطرت تان استقرار دارد ولى بعضى اوقات بخاطر اعراض كردن تان غايب ميشود؟

و حقيقت اينست كه اگر به ذاكرۀ تان مراجعه كنيد، به مجرديكه غور كنيد، ميدانيد كه مالك تمام آن همه معبود يگانه است، و اينكه الٰهيتِ كسيكه خود او مملوك است از باطل ترين باطل هاست.

بعداً به آنچه كه بزرگتر از آنست منتقل شده است، و فرموده است:

﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ﴾ بگو كيست رب آسمانهاى هفتگانه. و آنچه از روشنائى ها، و ستارگان و سياره ها، و ثوابت (سواى سياره ها) كه در آنست ﴿وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و رب عرش بزرگ. كه بالا ترين، و با وسعت ترين و بزرگترينِ تمام مخلوقات است، پس آنرا كه آفريده است و تدبير كار آنرا كه ميكند، و با انواع تدبير ها كه در آن تصرف دارد؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ﴾ در حال گويند اينهمه الله راست. يعنى: اقرار ميكنند كه الله رب همۀ آنهاست. وقتيكه به آن اقرار كردند به ايشان بگو: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آيا پس نميترسيد. در پرستش مخلوقات عاجز، از پروردگار عظيم، كه قدرت او كامل و پادشاهى او بزرگ است نميترسيد؟ و در اين قول تعالى: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آيا پس پند نميگيريد، ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آيا پس نميترسيد. از خطابِ با لطف، و وعظ به اداى عرض، آنچه است كه جذب كردنِ قلب ها در آن مخفى نمى ماند.

بعداً تعالى به آن اقرار شان انتقال نموده است كه عام تر از همۀ آنست و فرموده است: ﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ بگو كيست كه بدست اوست سلطنت هر چيز. يعنى: در عالم عليا و عالم سفلى پادشاهى آنچه كه به نظر ما ميخورد و آنچه كه به نظر ما نميخورد بدست كيست؟ و (ملكوت) صيغۀ مبالغه به معنى مُلك است ﴿وَهُوَ يُجِيرُ﴾ و اوست كه نجات ميدهد. بندگان خود را از بدى ها، و مشكلات را از آنها دور ميگرداند، و از آنچه كه برايشان ضرردارد آنها را حفظ ميكند. ﴿وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ﴾ و نجات داده نميشود بر خلاف. يعنى: كسيرا كه بر خلاف الله باشد هيچ

کس نجات داده نمیتواند، یا آن شر را که الله تقدیر کرده باشد هیچکس دفع کرده نمیتواند، بلکه بدون اجازۀ او هیچکس شفاعت کسیرا کرده نمیتواند.

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ﴾ در حال گویند (ملکوت) همه الله راست. یعنی: اقرار میکنند که الله مالك همه چیز است، نجات دهنده ایکه هیچکس علیه او کسی را نجات داده نمیتواند. ﴿قُلۡ﴾ بگو. به ایشان وقتیکه به این اقرار میکنند، آنها را ملزم گردانیده ﴿فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ﴾ پس از کجا (چگونه) سحر کرده میشوید. یعنی: پس عقل هایتان کجاست که کسانی را عبادت کرده اید که میدانید مالك هیچ چیزی نیستند، و در مالکیت یك حصۀ هم ندارند، و از هر وجه عاجز هستند، و اخلاص داشتن به مالك بزرگ و توانا و تدبیر دهندۀ تمام امور را گذاشته اید، پس عقل هائیکه شما را به این کار کشانیده است جز عقل های سحر شده چیز دیگر بوده نمیتواند، و - بلا شك — آنرا شیطان با مزین ساختن و زیبا جلوه دادن باطل، و منقلب ساختن حقائق سحر کرده است، پس همانطور که ساحر چشمهای مردم را سحر میکند شیطان عقل های ایشان را سحر کرده است.

(۹۰-۹۲) ﴿بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٩٠﴾ (افسانه های پیشینه نیست) بلکه آورده ایم بایشان سخن راست و هر آئینه ایشان دروغگویانند [المؤمنون: ۹۰].

﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ٩١﴾ نگرفته است الله هیچ فرزندی و نیست با او (شریك در الوهیت) هیچ معبودی آنگاه (هرآئینه) میبرد هر معبود چیزیکه آفریده است و هر آئینه غلبه میکرد بعض ایشان بر بعضی پاك است الله از آنچه بیان میکنند [المؤمنون: ۹۱].

﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٩٢﴾ دانندۀ نهان و آشکار است پس بر تر است از آنچه شریك می آرند [المؤمنون: ۹۲].

تعالی میفرماید: بلکه ما برای این تکذیب کنندگان حق را آوردیم که متضمن راستی در اخبار، و عدل در امر و نهی است، پس در حالیکه آن حق ترین چیزیست که باید پیروی شود مشکل شان چه است که به آن اعتراف نمیکنند، و آنچه را که بتوانند با آن آنرا معاوضه کنند هم نزد شان نیست، جز دروغ و ظلم، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و هر آئینه ایشان دروغگویانند.

﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ﴾ نگرفته است الله هيچ فرزندی و نيست با او (شريك در الوهيت) هيچ معبودی. دروغيست كه با خبرِ الله و خبر پيغمبرانِ او دانسته ميشود، و با عقل سالم هم دانسته ميشود، از اينخاطر تعالی بر امتناع دو معبودان بنابر دليل عقلی تنبيه نموده و فرموده است: ﴿إِذٗا﴾ آنگاه. يعنی: اگر همرای او تعالی معبود ديگری ميبود طوريكه ميگويند ﴿لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۭ بِمَا خَلَقَ﴾ (هرآئينه) ميبرد هر معبود چيزيكه آفريده است. يعنی: بخاطر منفرد بودن و مستقل بودن هر يك از دو معبودان با مخلوقات خودش، و از حرص بر ممانعت و غلبۀ معبود ديگر.

﴿وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ﴾ و هر آئينه غلبه ميكرد بعض ايشان بر بعضی. پس هر كه غالب ميشد او معبود ميبود، و إلّا با ممانعت دو جانبۀ شان موجوديت عالم ممكن نميبود، و منتظم ماندن اين انتظام مدهش برای عقل ها كه آفتاب و مهتاب و ستارگانِ ثابته و سياره ها تعبير ميشوند، كه از وقت خلقت شان همه بر يك نظام، و يك ترتيب در جريان و حركت هستند، تصور شده نميتوانست، هر كدام آنها تحت قدرت مسخر هستند، و به حكمت برای مصالح همۀ مخلوقات تحت تدبير قرار دارند، تنها بر مصلحت يك كس بدون ديگری مقصر نيستند، و در آن كمترين خلل و كمترين تناقض ديده نميشود، پس آيا تصور ميشود كه اين كارِ دو معبود و دو رب باشد؟

﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ پاك است الله از آنچه بيان ميكنند. تمام كائنات با زبان حال خود نطق ميكند، و با اشكال شگفت انگيز خود ميفهماند كه تدبير دهندۀ همۀ آن الله واحد است، اَسماء و صفات او كامل است، كه همه مخلوقات در الٰهيت او و در ربوبيت او به او تعالی افتقار (احتياج) دارند، پس طوريكه بدون ربوبيت الله تعالی مخلوقات نه وجود ميداشتند و نه دوام، همانطور بغير از عبادت كردن او، و بغير از اطاعت او، حال مخلوقات نه صالح و نه قائم (استوار) مانده ميتوانست، از اينخاطر تعالی با نمونۀ از عظمت صفات خود تنبيه نموده است، و آن علم اوست كه همه چيز در احاطۀ آنست. فرموده است:

﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ﴾ دانندۀ نهان. يعنی: آنچه از واجبات و ممكنات و نا ممكنات كه از چشم و علم ما غايب است ﴿وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ و آشكار. و آن آنچه از آنهاست كه مشاهده ميكنيم.

﴿فَتَعَٰلَىٰ﴾ پس بر تر است. يعنی: بالا مرتبه و عظيم است ﴿عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ از آنچه شريك می آرند. به او تعالی، كسيكه بجز آنچه كه الله تعالی از علم به او داده است هيچ علم ندارد.

(۹۳-۹۵) ﴿قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ ۹۳﴾ بگو ای رب من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده میشوند [المؤمنون: ۹۳].

﴿رَبِّ فَلَا تَجۡعَلۡنِى فِى ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ۹۴﴾ ای رب من پس داخل مگردان مرا در گروه ستمگاران. [المؤمنون: ۹۴].

﴿وَإِنَّا عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمۡ لَقَٰدِرُونَ ۹۵﴾ و (هرآئینه) ما بر آنکه بنمائیم بتو آنچه وعده داده ایم بایشان (هرآئینه) توانائیم [المؤمنون: ۹۵]. وقتیکه تعالی علیه تکذیب کنندگان دلائل بزرگ را قائم فرمود، و به آن ملتفت نشدند، و از آن فرمان نبردند، پس مستحق عذاب شدند، و فرود آمدن آن به ایشان وعده داده شد، و الله تعالی به رسول خود ﷺ ارشاد فرمود تا بگوید: ﴿قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ﴾ بگو ای رب من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده میشوند. یعنی: وقتیکه عذاب شانرا برایم نشان میدهی، و وقتی آنرا می آوری که من حاضر باشم ﴿رَبِّ فَلَا تَجۡعَلۡنِى فِى ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ ای رب من پس داخل مگردان مرا در گروه ستمگاران. یعنی: از گناه هائیکه به آن آنها را مبتلاء نموده ای که موجب عذاب شان شده است مرا حفاظت و حمایت کن، و از آن عذاب هم که بر آنها نازل میشود مرا نگهدار، چون عذاب عمومی - در وقت نازل شدن - بر گناهگار و غیرِ شان عام میباشد. الله تعالی در بارۀ نزدیك بودن عذاب شان فرموده است: ﴿وَإِنَّا عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمۡ لَقَٰدِرُونَ﴾ و (هرآئینه) ما بر آنکه بنمائیم بتو آنچه وعده داده ایم بایشان (هرآئینه) توانائیم. و لاکن اگر آنرا به تأخیر می اندازیم نظر به حکمتی است، و اِلا ما هر وقت در واقع کردن عذاب بالایشان توانائیم.

(۹۶-۹۸) ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِى هِىَ أَحۡسَنُ ٱلسَّيِّئَةَۚ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ۹۶﴾ دفع کن به آن خصلتی که نیکو تر است بدی را ما دانا تریم به آنچه بیان میکنند [المؤمنون: ۹۶].

﴿وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ۹۷﴾ و بگو ای رب من پناه میگیرم بتو از وسوسه های شیاطین [المؤمنون: ۹۷].

﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ ۹۸﴾ و پناه میگیرم بتو ای رب من از آنکه حاضر شوند بمن. [المؤمنون: ۹۸]. این از اخلاق نیك است که الله رسول خود ﷺ را بر آن امر فرموده است، فرموده است: ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِى هِىَ أَحۡسَنُ ٱلسَّيِّئَةَۚ﴾ دفع کن به آن خصلتی که نیکو تر است بدی را. یعنی: اگر دشمنانت با قول و فعل برایت بدی کردند، در مقابل با ایشان بدی نکن، با وجود اینکه جزا

دادنِ بدکار با مثل بدی او اجازه است، لاکن بدی شانرا که بتو کرده اند با احسان از جانب خود به آنها دفع کن، چون آن فضل و احسان تو بالای آن بدکار است.

و از جملهٔ مصلحت ها در آن اینست که بدی ها در حال و آینده از تو تخفیف می یابد، و آن بدکار را بسوی حق بهتر جلب میکند، و به ندامت و تأسف کردن، و رجوع کردن او به توبه نزدیکتر میباشد.

و تا معاف کننده به صفت احسان متصف گردد، و با آن بر دشمن خود شیطان غالب شود، و از جانب رب خود مستحق ثواب شود، تعالی فرموده است: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ پس کسیکه عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است [الشورى: ٤٢/٤٠].

و فرموده است تعالی: ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ﴾ دفع کن (بدی را) به آنچه که آن بهتر است پس ناگهان آنکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا که او دوست قریب است. ﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ﴾ و داده نمیشود این خصلت. یعنی: به این خُلق زیبا توفیق داده نمیشود ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ﴾ مگر آنان را که صبر کردند و داده نمیشود این خصلت مگر خداوند بهرهٔ بزرگ را. [فصلت: ٤١/٣٤،٣٥].

و قول تعالی: ﴿نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾ ما دانا تریم به آنچه بیان میکنند. یعنی: آنچه از سخنانی را که متضمن کفر، و تکذیب حق است میگویند، در احاطهٔ علم ماست، و در آن از حلم کار گرفته ایم، و آنها را مهلت داده ایم، و بر آنها صبر کرده ایم، حق نزد ماست، و تکذیب کردن آنها هم بسوی ما بر میگردد، پس بر توست - ای محمد — تا بر آنچه میگویند صبر کنی، و به ایشان با نیکی مقابل شوی، این وظیفه بنده در مقابل یك بد کار از بشر است.

و اما در بدکار از شیاطین نیکی فایده نمیکند. جز این نیست که میطلبد گروه خود را تا از اهل دوزخ شوند. پس وظیفه در مقابل او اینست تا با آنچه رشد گیرند که الله رسول خود را ارشاد نموده است، فرموده است: ﴿وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ﴾ و بگو ای رب من پناه میگیرم بتو. یعنی: من در بیزاری از قدرت و قوت خود به قدرت و قوت تو پناه میجویم ﴿مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ*وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ﴾ از وسوسه های شیاطین. و پناه میگیرم بتو ای رب من از آنکه حاضر شوند بمن. یعنی: من از آن شر که بسبب مباشرت (مقابل شدن بطور مستقیم) شیاطین، یا همز شان (وسوسه انداختن شان در قلب) و آسیب رساندن شان، و شری که بسبب حضور داشتن و وسوسه

انداختن بمن میرسد بتو پناه میجویم، و این پناه خواستن از تمام ماده و اصل شر است، و در آن پناه خواستن از تمام تشویق های شیطان بطرف معصیت و گناه، و آسیب و وسوسهٔ شیطان است، پس اگر الله تعالی بندهٔ خود را از این شر پناه دهد، و دعایش را اجابت کند، از هر شر سالم میماند، و به هر خیر توفیق میابد.

(۹۹،۱۰۰) ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ٩٨﴾ (کفار در سخنان ناجائز خود گفتند) تا وقتیکه بیاید یکی از ایشان را موت گوید ای رب من باز گردان مرا (بسوی دنیا). [المؤمنون: ۹۹].

﴿لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٠٠﴾ شاید کنم کار نیکو در آنچه گذاشتم چنین نیست (هرآئینه) این سخنی است که وی گویندهٔ آنست و از پیش ایشان حجابی است مانع تا روزی که بر انگیخته شوند [المؤمنون: ۱۰۰].

تعالی از حال کسی از تفریط کنندگان ظالم خبر میدهد که مرگ به سراغ او می آید، و اینکه وقتی سر نوشت خود را می بیند، و اعمال زشت خود را مشاهده میکند پشیمان میشود، پس برگشتن به دنیا را می طلبد، نه بخاطر لذت های آن و گلچینی شهوات خود، بلکه گوید: ﴿لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ﴾ شاید کنم کار نیکو در آنچه گذاشتم. از عمل، و کوتاهی که به جهت الله کرده ام ﴿كَلَّآۚ﴾ چنین نیست. یعنی: او را نه بر گشت باشد و نه مهلت، الله تعالی قضای آنرا نوشته است که برگشت شان به دنیا نباشد ﴿إِنَّهَا﴾ (هرآئینه) این سخنی است. که در آن تمنای برگشت به دنیا را میکند ﴿ كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ﴾ سخنی است که وی گویندهٔ آنست. یعنی: تنها حرف زبان اوست که به گوینده جز حسرت و ندامت فایدهٔ نمیداشته باشد، همچنان او براستی آنرا نمیگوید، چون اگر برگشت داده شود باز هم به کردن آنچه رجوع میکند که از آن منع شده بود.

﴿وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ﴾ و از پیش ایشان حجابی است مانع تا روزی که بر انگیخته شوند. یعنی: در مقابل شان برزخ است، و آن میان دو چیز مانع است، پس در اینجا: بمعنی مانع میان دنیا و آخرت است.

و در این برزخ آنانکه اطاعت کرده بودن در لذت میباشند، و نا فرمانان از وقت مرگ تا روز بعثت شان در عذاب بسر می برند، پس برای آن آمادگی بگیر، و اسباب آنرا آماده ساز.

(۱۰۱-۱۱۴) ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ١٠١﴾ پس چون دمیده شود در صور پس نباشد قرابتها میان ایشان آن روز و یکی از دیگر نپرسند [المؤمنون: ۱۰۱].

﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٢﴾ پس هر که گران شود وزن (حسنات) او پس همان جماعه ایشانند رستگاران [المؤمنون: ۱۰۲].

﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ١٠٣﴾ و هر که سبك شود وزن او پس آن جماعه آنانند که زیان کردند در حق خود در دوزخ جاوید اند [المؤمنون: ۱۰۳].

﴿تَلۡفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمۡ فِيهَا كَٰلِحُونَ ١٠٤﴾ میسوزاند رویهای شان را آتش و ایشان در آن میباشند زشت روی [المؤمنون: ۱۰۴].

﴿أَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٠٥﴾ (گفته میشود برای شان) آیا نبود آیتهای من که خوانده میشد بر شما پس بودید که بدان تکذیب میکردید [المؤمنون: ۱۰۵].

﴿قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتۡ عَلَيۡنَا شِقۡوَتُنَا وَكُنَّا قَوۡمٗا ضَآلِّينَ ١٠٦﴾ گفتند ای پروردگار ما غالب آمد بر ما بدبختی ما و بودیم گروه گمراه [المؤمنون: ۱۰۶].

﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ١٠٧﴾ ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ پس اگر بر گردیم (بکفر) پس (هرآئینه) ما ستمگارانیم [المؤمنون: ۱۰۷].

﴿قَالَ ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ١٠٨﴾ فرماید ذلیل افتاده باشید در آن و سخن مگوئید با من. [المؤمنون: ۱۰۸].

﴿إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٠٩﴾ (هرآئینه) بود گروهی از بندگان من که می گفتند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و رحم کن بر ما و تو بهترین رحم کنندگانی [المؤمنون: ۱۰۹].

﴿فَٱتَّخَذۡتُمُوهُمۡ سِخۡرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوۡكُمۡ ذِكۡرِي وَكُنتُم مِّنۡهُمۡ تَضۡحَكُونَ ١١٠﴾ پس گرفتید ایشانرا مسخره تا حدیکه فراموش گردانیدند از شما یاد مرا (یعنی فرط اشتغال شما بسخریهٔ ایشان) و بودید شما که از ایشان میخندیدید [المؤمنون: ۱۱۰].

﴿إِنِّي جَزَيۡتُهُمُ ٱلۡيَوۡمَ بِمَا صَبَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ١١١﴾ (هرآئینه) من جزا دادم ایشانرا امروز به مقابلهٔ صبر ایشان اینکه ایشانند رسندگان به مراد خود [المؤمنون: ۱۱۱].

﴿قَٰلَ كَمۡ لَبِثۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ عَدَدَ سِنِينَ ١١٢﴾ فرمود چقدر درنگ کردید در زمین بحساب سالها. [المؤمنون: ١١٢].

﴿قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖ فَسۡـَٔلِ ٱلۡعَآدِّينَ ١١٣﴾ گفتند درنگ کردیم یکروز یا پارهٔ روز پس بپرس از شمار کنندگان [المؤمنون: ١١٣].

﴿قَٰلَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ لَّوۡ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١٤﴾ فرمود درنگ نکردید مگر اندکی کاش شما (در دنیا) میدانستید [المؤمنون: ١١٤]. تعالی از هولناك بودن روز قیامت و آنچه از بیم و اندیشه های که در آنست خبر میدهد، و اینکه وقتی صورِ دوباره زنده شدن مردگان دمیده میشود، و همه مردم برای وعدهٔ روز معلوم حشر کرده میشوند، آنقدر برایشان هولناك باشد که قرابت هایشان راکه قوی ترین اسباب است از آنها فراموش گرداند، پس غیر از قریبان از باب اولیٰ فراموش میشوند، و هیچکس از حال دیگر نمی پرسد، چون هر کس به خود مشغول میباشد، پس نمیداند که آیا آن نجاتی راکه بعد از آن هیچ بدبختی دیگر نیست بدست خواهد آورد یا نه؟ و یا آن بدبختی به او میرسد که بعد از آن برایش دیگر هیچ سعادتی نخواهد بود؟ تعالی میفرماید: ﴿يَوۡمَ يَفِرُّ ٱلۡمَرۡءُ مِنۡ أَخِيهِ*وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ*وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ*لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ﴾ روزیکه بگریزد مرد از برادر خود. و از مادر خود و از پدر خود. و از رفیقهٔ حیات خود و از پسران خود. مر هر مردی را از ایشان آنروز حالیست که باز میداردش از مهم دیگران [عبس: ٣٤/٨٠-٣٧].

و در قیامت مراحلی است که درد آن شدت می یابد، و اثر آن بزرگتر میباشد، مانند میزانی که با آن اعمال بنده تمییز میشود، پس در آنچه که برای اوست و در آنچه که بر علیه اوست با عدل نظر انداخته میشود، و ذره و مثقال خیر و شر آن آشکار میباشد.

﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ﴾ پس هر که گران شود وزن (حسنات) او. با اینکه حسنات او بر بدی هایش سنگین شود ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ پس همان جماعه ایشانند رستگاران. بخاطر نجات یافتن شان از آتش، و مستحق بودن شان برای جنت، و کامیابی شان به ستائش نیك.

﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ﴾ و هر که سبك شود وزن او. با اینکه بدی های او بر حسناتش سنگین شود، و گناه هایش او را احاطه کند ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ پس آن جماعه آنانند که زیان کردند در حق خود. زیانی که هر زیان دیگر نسبت به آن آسان تر است. و لاکن این زیان بسیار سخت است که مصاب شدن به آن جبران ندارد، و آنچه که در آن فوت میشود دوباره بدست نمی آید،

زیان ابدی، و بدبختی دایمی است، نفس شریفه ای خود را که ممکن بود آنرا از سعادت ابدی متمکن سازد زیانمند ساخت، و نعمت مقیم را در جوار رب کریم از خود فوت ساخت.

﴿فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ﴾ در دوزخ جاوید اند. برای ابد الأبد از آن خارج نمیشوند، و این وعده طوریکه ذکر نمودیم برای کسیست که گناه هایش او را احاطه کرده باشد، پس این تنها برای کافر میباشد، بنا بر این او با محاسبۀ کسی محاسبه نمیشود که حسنات و بدی های او وزن شود، بخاطریکه کافران هیچ حسنات نمی داشته باشند، البته اعمال بد او جمع شده شمرده میشود، و او این اعمال بد خود را مشاهده کرده به آن اقرار کرده رسوا میشوند. اما با کسیکه اصلِ ایمان باشد، لاکن بدی های او بسیار زیاد باشد، و بر حسنات او سنگین باشد، اگر به دوزخ انداخته شود، طوریکه نص های قرآن و سنت بر آن دلالت میکند در آن جاویدان نمی ماند.

بعداً تعالی مصیر بدِ کافران را ذکر نموده فرموده است: ﴿تَلۡفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ﴾ میسوزاند رویهای شان را آتش. یعنی: از هر جانب آنها را می پوشاند، تا که به تمام اعضای قابل شرف و احترام شان برسد، و شعلۀ آن اجزای روی هایشان را جدا کند.

﴿وَهُمۡ فِيهَا كَٰلِحُونَ﴾ و ایشان در آن میباشند زشت روی. یعنی: ترش روی باشند، و در اثر شدت و سختی که قرار میداشته باشند، و بزرگی آنچه که با آن روبرو میشوند لب های شان تقلیص (انقباض) میکند. پس – از روی ملامتی و سر زنش – برایشان گفته میشود: ﴿أَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ﴾ آیا نبود آیتهای من که خوانده میشد بر شما. و به آن دعوت میشدید تا به آن ایمان بیاورید، و برایتان پیش کرده میشد تا در آن غور کنید ﴿فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ پس بودید که بدان تکذیب میکردید. از روی ظلم و عناد تان، و آن آیات واضح بود که بر حق و باطل دلیل بود، و روشن کننده بود که چه کسی بر حق و چه کسی بر باطل است. پس در آنوقت بر ظلم خود اقرار کنند که اقرار کردن نفعی نمیداشته باشد ﴿قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتۡ عَلَيۡنَا شِقۡوَتُنَا﴾ گفتند ای پروردگار ما غالب آمد بر ما بدبختی ما و بودیم گروه گمراه. یعنی: بدبختی ناشی از ظلم و اعراض از حق، و قبول آنچه که ضرر داشت، و ترك آنچه که نافع بود بر ما غالب شد.

﴿وَكُنَّا قَوۡمٗا ضَآلِّينَ﴾ و بودیم گروه گمراه. یعنی: در عمل شان، اگر چه میدانستند که ظالم هستند، یعنی: در دنیا فعل منحرفان و گمراهان و بیخردان را میکردیم، طوریکه در آیه دیگری گفته اند:

﴿وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ و گويند اگر ميبوديم كه می شنيديم يا ميفهميديم نميبوديم داخل در زمرهٔ اهل دوزخ [الملك: ۶۷/۱۰].

﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ﴾ ای پروردگار ما بيرون آر ما را از آتش دوزخ پس اگر بر گرديم (بكفر) پس (هرآئينه) ما ستمگارانيم. در حاليكه آنها در اين وعدهٔ خود دروغگو هستند، چون طوريكه تعالى فرموده است: ﴿وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ﴾ و اگر باز گردانيده شوند البته رجوع كنند بسوی آنچه منع كرده ميشدند [الأنعام: ۲۸/۶]. و الله تعالى برايشان دليل و حجتى نگذاشته است، و عذری برايشان نمانده است، و در دنيا آنها را آنقدر عمر داده است كه پند گيرنده در آن پند ميگيرد، و مجرم از جرم باز می آيد، پس الله تعالى در جواب شان ميفرمايد: ﴿ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ ذليل افتاده باشيد در آن و سخن مگوئيد با من. و اين قول – و از الله تعالى عافيت ميخواهيم – مطلقاً بزرگترين كلام است كه مجرمان آنرا در ناكامی، و ملامتی، و پستی، و زيان، و مأيوسی از همه خير، و مژده به همه شر می شنوند، و اين كلام و قهر از جانب پروردگار مهربان بالای شان سخت تر و بليغ تر از جراحت شان در عذاب جهنم خواهدبود.

بعداً تعالى حالی را ذكر فرموده است كه آنها را به اين عذاب رسانيد، و رحمت را از آنها قطع ساخت، پس فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ (هرآئينه) بود گروهی از بندگان من كه می گفتند ای پروردگار ما ايمان آورديم پس بيامرز ما را و رحم كن بر ما و تو بهترين رحم كنندگانی. پس اين گرون ايمان را كه مقتضی بر اعمال صالحه است، و دعای مغفرت و رحمت، و توسل جستن به ربوبيت او را، و منت او را كه آنها را ايمان داد، و اخباری را كه رحمت او فراخ است، و احسان او عام است، همه يكجا كرده بودند، و در ضمن، آن به فروتنی و خشوع، و انكسار و خوف از پروردگار شان و اميدواری به پروردگار شان دلالت ميكند.

اينها شريف ترين و بهترين مردمان هستند ﴿فَٱتَّخَذۡتُمُوهُمۡ﴾ پس گرفتيد ايشانرا. ای كافران حقير ناقص العقل ﴿سِخۡرِيًّا﴾ مسخره. آنها استهزا و تحقير كرديد ، به اندازه ايكه به آن بيخردی اشتغال پيدا كرديد ﴿حَتَّىٰٓ أَنسَوۡكُمۡ ذِكۡرِي وَكُنتُم مِّنۡهُمۡ تَضۡحَكُونَ﴾ تا حديكه فراموش گردانيدند از شما ياد مرا (يعنی فرط اشتغال شما بسخريهٔ ايشان) و بوديد شما كه از ايشان ميخنديديد. و اين بود كه موجب شد تا ياد الله را فراموش گردانند، و موجب اشتغال شان به استهزای آنها شود، طوريكه فراموش كردن

یاد الله آنها را به استهزا تشویق کرد، پس هر یك از این دو امور، دیگر خود را بد تر ساخت، پس آیا جسارتی بالا تر از این بوده میتواند؟ ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوٓاْ﴾ (هرآئینه) من جزا دادم ایشانرا امروز به مقابلۀ صبر ایشان. بر طاعت من، و بر آزار شما، تا رسیدند به اینکه ﴿أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ﴾ ایشانند رسندگان به مراد خود. به نعمت های دایمی، و نجات از جحیم، طوریکه در آیت دیگری فرموده است: ﴿فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ پس امروز مومنان به کافران میخندند [المطففين: ۳۴/۸۳]. تا به آخر آیات.

﴿قَٰلَ﴾ فرمود. به ایشان بوجه ملامتی، در حالیکه آنها بی خردان ناقص العقل بودند که در این مدت کوتاه تمام آنچه را کسب کردند که به قهر و عذاب الله آنها را وصلت داد، و آنچه از خیری را که مؤمنان کسب کردند که به سعادت دایمی، و رضای پروردگار شان ایشانرا وصلت داد آنها کسب نکردند. ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ*قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ چقدر درنگ کردید در زمین بحساب سالها. گفتند درنگ کردیم یکروز یا پارۀ روز. این کلام شان مبنی بر اینست که مدت درنگ شان بسیار کوتاه بود، و آنرا افاده میکند، ولی مقدار آنرا افاده نمیکند، و آنرا معین نمیسازد، از اینخاطر گفتند: ﴿فَسْـَٔلِ ٱلْعَآدِّينَ﴾ پس بپرس از شمار کنندگان. یعنی: تعیین کنندۀ عدد آنرا.
اما آنها خود شان در عذاب مدهش و از معرفت آن عدد بخود مشغول هستند، پس الله تعالی به آنها بفرماید: ﴿إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً﴾ درنگ نکردید مگر اندکی. چه عدد آنرا تعیین کرده بتوانید یا نه ﴿لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ کاش شما (در دنیا) میدانستید.

(۱۱۵،۱۱۶) ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ۱۱۵﴾ آیا پنداشتید که آفریدیم شما را عبث و اینکه شما بسوی ما گردانیده نشوید [المؤمنون: ۱۱۶].
﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ۱۱۶﴾ پس بر تر است الله که پادشاه بر حق است نیست هیچ معبودی مگر او پروردگار عرش کریم [المؤمنون: ۱۱۶].
یعنی: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ﴾ آیا پنداشتید. او مخلوق ﴿أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا﴾ که آفریدیم شما را عبث. یعنی: بیهوده، و باطل که بخورید و بنوشید، و با فرحت و نشاط از لذت های دنیا فایده ببرید، و شما را بگذارم، و نه شما را امر کنم، و نه نهی کنم، و نه ثواب بدهم و نه عقاب بدهم؟ و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ و اینکه شما بسوی ما گردانیده نشوید. این در فکر تان خطور نکند.

﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ﴾ پس بر تر است الله. یعنی: عظیم تر و بالا تر و بلند تر از این گمان باطل است، که اهانت به حکمت او تعالی است. ﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ که پادشاه بر حق است نیست هیچ معبودی مگر او پروردگار عرش کریم. پس پادشاه بودن او بر همه مخلوقات حق است، و در راستی خود، و وعدهٔ خود، و وعید خود حق است، و اله بودن و معبود بودن او بر حق است، چون در همهٔ این صاحب کمال است ﴿رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ پروردگار عرش کریم. پس تعالی بدرجه اولیٰ پروردگار هر مخلوقی است که کم تر از عرش است، که مانع این میشود که او شما را عبث خلق کرده باشد.

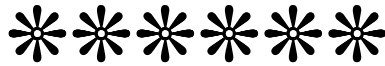
(۱۱۷،۱۱۸] ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ و هر که پرستش کند با الله معبود دیگری را که هیچ حجتی نیست مر پرستنده را به ثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او نزد پروردگار اوست هر آئینه رستگار نمیشوند کافران [المؤمنون: ۱۱۷].

﴿وَقُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١١٨﴾ و بگو ای رب من بیامرز و رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی [المؤمنون: ۱۱۸]. یعنی: و کسیکه بدون کدام دلیل و برهان غیرِ الله را میخواند که دلالت به صحت آنچه کند که او به آن رفته است، و این یك قید الزامی است، و اِلا حقیقت اینست که هر که غیرِ الله را میخواند، نزدش هیچ برهانی بر آن نیست، بلکه دلائل و براهین بر بطلان راهی دلالت میکند که او به آن رفته است، ولی او از روی ظلم و عناد از آن رو گردانی کرده است، پس او در حضور الله تعالی حاضر میشود، و تعالی بر اعمالش او را مجازات میکند، و به هیچ چیزی از فلاح نایل نمیشود، بخاطریکه او کافر است.

﴿إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ هر آئینه رستگار نمیشوند کافران. پس مانع شان از فلاح کفر شان است. ﴿وَقُل﴾ و بگو. پروردگار خود را خوانده، دین را برای او خالص کرده ﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ﴾ ای رب من بیامرز. ما را تا ما را از ناپسند نجات دهی، و از روی رحمت خود در رسیدنِ ما به هر خیری بر ما رحم فرما.

﴿وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ و تو بهترین رحم کنندگانی. پس هر که بر بندهٔ رحم کننده است، الله در آن بهتر از اوست، او با رحم تر از مادر به فرزند خود است، و تعالی از خودِ کس بالای خودش با رحم تر است.

از فضل و احسان الله، تفسیر سورۀ المؤمنون اتمام یافت.



تفسیر سورة النور

و آن مدنی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(۱) ﴿سُورَةٌ أَنزَلۡنَٰهَا وَفَرَضۡنَٰهَا وَأَنزَلۡنَا فِيهَآ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖ لَّعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ١﴾ این سوره ایست که فرو فرستادیم آنرا و فرض ساختیم آنرا و فرود آوردیم در آن آیات روشن بُوَد که شما پند پذیرید. [النور: ۱]. یعنی: این ﴿سُورَةٌ﴾ سورۀ. که قدر آن عظیم است و ﴿أَنزَلۡنَٰهَا﴾ که فرود آوردیم آنرا. از روی رحمت از ما به بندگان، و آنرا از هر شیطانی حفظ نمودیم ﴿وَفَرَضۡنَٰهَا﴾ و فرض ساختیم آنرا. یعنی: آنچه از حدود و گواهی هائی را که در آن مقدر کردیم مقدر کرده ایم (وضع کرده ایم). ﴿وَأَنزَلۡنَا فِيهَآ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖ﴾ و فرود آوردیم در آن آیات روشن. یعنی: احکام جلیل القدر، و اوامر، و زجر ها (سر زنش ها) و حکمت های بزرگ را ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ بُوَد که شما پند پذیرید. وقتیکه برایتان روشن سازیم، و شما را بیاموزانیم آنچه را که نمیدانستید. بعداً بیان این احکامی را که به آن اشاره نمود شرع نموده است، فرموده است:

(۲) ﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزنید هر یك ازین دو را صدصد دره و نیاید (نگیرد) شما را به آن دو رحم در اجرای حکم الله اگر (هستید) شما که ایمان دارید به الله و روز آخر و باید ببینند (حاضر شوند) به عقوبت ایشان جماعتی از مؤمنان [النور: ۲]. این حکم در دو زنا کنندۀ باکره است، که هر کدام شان صد دره زده شوند، اما در زنا کارانی که یکبار ازدواج کرده باشند، سنتِ صحیح و مشهور دلیل بر اینست که حد او رجم (سنگسار) است، و تعالی ما را از رحم کردن به آنها در دین الله نهی

فرموده است، ما را از دلسوزی در قائم‌کردن حد علیه شان منع فرموده است، چه دلسوزی طبعیی باشد، یا بخاطر قرابت یا رفاقت یا غیر آن باشد، و اینکه ایمان باید آن رأفت را نفی‌کند‌که قائم شدن امر الله را مانع میشود، پس رحمت حقیقی به او قائم شدن حد الله است، و ما اگر چه بخاطر آنچه‌که در تقدیر او بود برایش ترحم میکنیم، ولی از نگاه نافذ‌کردن حد بر او باید ترحم نکنیم.
و تعالی امر فرموده است‌که در عذاب دو زنا‌کار طائفه، یعنی: جماعتی از مؤمنان حاضر شوند، تا مشهور‌گردد، و با آن رسوائی و دست‌کشیدن از زنا حاصل شود، و تا حد جاری شدن را مستقیماً مشاهده‌کنند، چون مشاهده‌کردن مستقیم احکام شریعت، از آنچه است‌که علم با آن تقویه میشود، و فهم به آن استقرار پیدا میکند، و نزدیکتر به درستی میباشد، نه در آن زیاد میشود و نه‌کم. والله بهتر میداند.

(۳) ﴿ٱلزَّانِی لَا یَنکِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوۡ مُشۡرِکَةً وَٱلزَّانِیَةُ لَا یَنکِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٌۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِینَ ٣﴾ مرد زنا‌کننده نکاح نمیکند مگر زن زنا‌کننده را یا مشرکه را و زن زنا‌کننده به نکاح نمیگیرد آنرا مگر مرد زنا‌کننده یا مشرك و حرام‌کرده شده این بر مؤمنان [النور: ۳].
این بیان رذیلت زنا است، و اینکه زنا عزتِ ارتکاب دهندهٔ آنرا، و هر‌کس دیگری را‌که با آن ارتباط داشته باشد آنقدر لکه دار میسازد‌که بقیه ای‌گناه ها نمیکند. پس خبر داده است‌که هیچ کس از زنان نکاح زانی را قبول نمیکند مگر زنان زنا‌کار، حال شان برای یکدیگر مناسب میباشد، یا مشرکه به الله‌که به زنده شدن بعد از مرگ و جزاء ایمان ندارد، و ملتزم امر الله نیست.
و زن زنا‌کار هم همینطور، جز مرد زنا‌کار یا مشرك او را نکاح نمیکند ﴿وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِینَ﴾ و حرام‌کرده شده این بر مؤمنان. یعنی: بر ایشان حرام است‌که مرد یا زن زنا‌کار را نکاح‌کنند.
و معنی آیه اینست‌که هر‌کسی از زنان و مردان‌که به زنا متصف باشد، و از آن توبه نکند، و با وجود اینکه الله آنرا حرام‌کرده است آنکه با او نکاح‌کند، از دو صورت خالی نمیباشد، یا اینکه به حکم الله و رسول او ملتزم نیست، پس او جز‌کافر دیگری نمیباشد، و یا اینکه به حکم الله و رسول او ملتزم است، و میداند‌که او زنا‌کار است ولی به نکاح او پیش میشود، پس آن نکاح زنا است، و نکاح‌کننده مرتکب زنا میشود، و اگر براستی به الله ایمان میداشت بر آن‌کار اقدام نمیکرد، و این دلیل صریح بر حرام بودن نکاح زن زنا‌کار است تا وقتیکه توبه‌کند، و نکاح شدن

مرد زناکار هم چنان است تا وقتیکه توبه کند، بخاطریکه ارتباط زن و شوهر و ارتباط شوهر و زن قوی ترین ارتباطات میان ازدواج ها (جفت هاست).

و تعالی فرموده است: ﴿ٱحۡشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزۡوَٰجَهُمۡ﴾ جمع کنید آنان را که ظلم کردند و جفت های ایشانرا [الصافات: ۲۲/۳۷]. یعنی: همسران شانرا، پس الله تعالی آنرا حرام ساخته است، بخاطر شر بزرگ، و بی غیرتی که در آنست، و پیدایش اولاد که از طریق ازدواج بدنیا نمی آیند، و مرد زناکار بخاطر مشغول بودنش با زن دیگر نمیتواند عفت خانم خود را نگهدارد، پس تنها بعضی از این دلائل برای حرام بودن آن کافسیت.

و در این دلیل است که زناکار مؤمن نیست، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: (لا يزني الزاني حين يزني و هو مؤمن) وقتی زناکننده زنا میکند، زنا نمیکند در حالیکه مؤمن است (بخاری)، پس او اگر مشرك هم نباشد، اسم مدح که ایمانِ مطلق است بر او اطلاق نمیشود.

(۴-۵) ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ۴﴾ و آنان که دشنام زناکاری میدهند زنان عفیفه را باز نیاورند چهار مرد گواه بزنید ایشانرا هشتاد دره و قبول مکنید از ایشان هیچ گواهی گاهی و آن جماعه ایشانند فاسقان [النور: ۴].

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۵﴾ مگر آنانی که توبه کردند بعد ازین و اصلاح کردند (نفسهای خود را) پس (هرآئینه) الله آمرزگار مهربان است [النور: ۵].

وقتیکه تعالی موضوع زنا کننده را بزرگ قرار داد، به اینکه دره زدن او را، و همچنان اگر ازدواج کرده باشد سنگسار کردن او را واجب ساخت، و اینکه همسر شدن با او، و یکجا بودن و مخلوط شدن با او به وجهی که بنده در آن از شر سالم نماند جائز نمیباشد، تعالی عظمت شتاب کردن در تـهمت به زنا را هم بیان نموده است، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ﴾ و آنان که دشنام زناکاری میدهند زنان عفیفه را. یعنی: زنان آزاد و عفیفه را، و همانطور مردان را، چون در این امر فرقی بین دو جنس نیست، نظر به سیاق، مراد از دشنامِ زنا کاری در اینجا کسی را متهم کردن به زناست ﴿ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ﴾ باز نیاورند. بر آنچه که تـهمت کرده اند ﴿بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ﴾ چهار مرد گواه. یعنی: چهار مرد عادل را که با صراحت به زنا شهادت بدهند.

﴿فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ﴾ بزنید ایشانرا هشتاد دره. با درهٔ متوسط که در آن درد را احساس کند، و در آن آنقدر مبالغه نکند که او را تلف کند، بخاطریکه مقصد تأدیب است نه تلف کردن، و در این دلیل بر مقرر بودن حد بالای تهمت است، لاکن به شرطیکه متهم طوریکه تعالی فرموده است پاکدامن و مؤمن باشد، اما اگر متهم پاکدامن نباشد بالای تهمت کننده حد جاری نمیشود، لاکن موجب تعزیر (نکوهش) میشود.

﴿وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗا﴾ و قبول مکنید از ایشان هیچ گواهی گاهی. یعنی: جزای دیگر هم برایشان است، و آن اینکه شهادت تهمت کننده قابل قبول نیست، حتی اگر حد هم بالای او جاری شده باشد، مگر اینکه توبه کند طوریکه ذکر آن خواهد آمد.

﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ و آن جماعه ایشانند فاسقان. یعنی: از طاعت الله خارج هستند، آنانکه شر شان کثرت یافته است، و آن بخاطر تعدی کردن از آنچه است که الله آنرا حرام ساخته است، و تعدی کردن در عزت برادر خود، و مسلط ساختن مردم بر کلامی است که او آنرا گفته است، و از بین بردن برادری است که الله آنرا میان اهل ایمان عقد نموده است، و دوست داشتن اینست تا فحشا در میان مؤمنان شائع گردد، و این دلیل بر آنست که قذف (تهمت) از گناهای کبیره است.

و در قول تعالی: ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ مگر آنانی که توبه کردند بعد ازین و اصلاح کردند (نفسهای خود را) پس (هرآئینه) الله آمرزگار مهربان است. معنی توبه اینست که تهمت کننده خود را تکذیب کند، و اقرار کند که او آنچه گفته است دروغ گفته است، ولو که در وقوع آن یقین هم داشته باشد، چون چهار شاهد آورده نتوانست، و اگر تهمت کننده توبه کرد و عمل خود را در بدل بدی به نیکی اصلاح کرد، فسق از او زائل میگردد، و نظر به قول صحیح شهادت او هم قبول میشود، چون الله غفور و رحیم است تمام گناهای کسی را که توبه کند و انابت (برگشت) کند قبول میفرماید، و اگر تهمت کننده ایکه چهار شاهد نیاورد و زوج (همسر) نباشد دره زده میشود، ولی اگر زوج باشد در این قول خود فرموده است:

(۶-۱۰) ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٦﴾ آنانی که دشنام زناکاری میدهند زنان خود را حال آنکه نباشد ایشانرا

گواهان مگر نفسهای ایشان پس گواهی یکی از ایشان چهار بار شهادة بالله است باینکه (هرآئینه) او از راستگویان است [النور: ۶].

﴿وَٱلۡخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٧﴾ و پنجم بار این است که لعنت خدا باد بروی اگر باشد از درغگویان [النور: ۷].

﴿وَيَدۡرَؤُاْ عَنۡهَا ٱلۡعَذَابَ أَن تَشۡهَدَ أَرۡبَعَ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٨﴾ و دفع میکند از زن عذاب را اینکه گواهی بدهد چهار بار شهادة بالله که (هرآئینه) او از دروغگویان است. [النور: ۸].

﴿وَٱلۡخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٩﴾ و پنجم را که غضب الله باشد بر این زن اگر باشد مرد از راستگویان [النور: ۹].

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ١٠﴾ و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه الله پذیرندهٔ توبه با حکمت است (چه چیز ها که واقع نمیشد) [النور: ۱۰]. شهادت دادن شوهر از اینخاطر موجب جاری شدن حد بالای زن نمیشود، که شوهر غالباً بر خانم خود تهمت نمیکند، چون بد نامی خانم او موجب بد نامی خودش میشود، مگر اینکه او در متهم ساختن خود راست بگوید، و به خاطر اینکه برای شوهر در آن حقی است، و از خوف اینکه اولادی که از او نیست به او نسبت داده میشود، و بخاطر حکمت های دیگری که در احکام دیگران موجود نیست، پس فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ﴾ آنانی که دشنام زناکاری میدهند زنان خود را. یعنی: زنان آزاد را نه برده ها را.

﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ﴾ حال آنکه نباشد ایشانرا. بر این اتهام ﴿شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ﴾ گواهان مگر نفسهای ایشان. به آنچه که خانم های خود را متهم ساخته اند شاهد آورده نمیتوانند ﴿فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس گواهی یکی از ایشان چهار بار شهادة بالله است باینکه (هرآئینه) او از راستگویان است. تعالی این قسم ها را بخاطری شهادت نامیده است که جای شاهدان را میگیرد، به اینکه بگوید: من الله را شاهد میسازم که در آنچه که خانم خود را متهم ساخته ام صادق هستم.

﴿وَٱلۡخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ و پنجم بار این است که لعنت خدا باد بروی اگر باشد از درغگویان. یعنی: در شهادتِ پنجم برای تأکید شهادت ها (شوهر میگوید) که اگر

دروغ بگوید برای خود لعنت میخواند، و وقتیکه لِعان تکمیل شد حدِ قذف (تهمت) از شوهر ساقط میشود.

ظاهر آیات نشان میدهد که اگر مرد از زن خود که او را به زنا متهم کرده است نام ببرد، دره زدن از او ساقط میشود، بخاطریکه موضوع موضوع زن خود اوست، لاکن آیا تنها بر اساس لِعانِ شوهر بالای زن حد جاری میشود اگر زن مانند شوهر خود قسم نخورد، یا حبس میشود؟ در این از علماء دو قول است، که دلیل میشود بر اینکه بالای او حد جاری میشود، و آن بدلیل این قول تعالی است: ﴿وَيَدۡرَؤُاْ عَنۡهَا ٱلۡعَذَابَ أَن تَشۡهَدَ أَرۡبَعَ شَهَٰدَٰتِۢ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ و دفع میکند از زن عذاب را اینکه گواهی بدهد چهار بار شهادة بالله که (هرآئینه) او از دروغگویان است.

اینجا اگر مراد از (عذاب) آن حدی نمیبود که بسبب لِعان شوهر واجب شده بود، لِعان زن آن عذاب را دفع کرده نمی توانست، و عذاب از زن وقتی دفع میشود که زن از جنسِ شهادت های شوهر خود با او مقابل شود.

﴿أَن تَشۡهَدَ أَرۡبَعَ شَهَٰدَٰتِۢ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ اینکه گواهی بدهد چهار بار شهادة بالله که (هرآئینه) او (شوهر) از دروغگویان است. و در بار پنجم بخاطر تأکید آن اضافه کند، که اگر دروغ بگوید بر علیه خود غضب الله را میخواند، پس وقتی لِعان میان شان اتمام یافت، تا ابد جدا میشوند، و نسب فرزند به شوهر منسوب نمیشود.

و ظاهر آیات بر شرط بودن این الفاظ از جانب هر دوی شان (زن و شوهر) در وقت لِعان دلالت میکند، و اینکه بر همین ترتیب باشد، و اینکه چیزی از آن کاسته نشود، و یا چیزی با چیز دیگر تبدیل نشود، و اینکه لِعان خاص برای شوهر است وقتیکه زن خود را به زنا متهم میسازد، نه بر عکس آن (یعنی زن چنین کرده نمیتواند) و وقتیکه لِعان اتمام یافت شباهت داشتن طفل به لِعان (شوهر) اعتبار ندارد، همان طور اگر طفل به (فراش) یعنی به شخصی که به زنا متهم شده است مشابهت داشته باشد، و لِعان صورت نگرفته باشد، طفل هنوز هم به شوهر منسوب میشود، بلکه شباهت تنها وقتی اعتبار میداشته باشد که جز آن عامل دیگری نباشد که بر آن ترجیح داده شود.

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه الله پذیرندۀ توبه با حکمت است (چه چیز ها که واقع نمیشد). و جواب شرط که حذف شده است، بر سیاق کلام است، یعنی: دعای بدی را که یکی از دو لِعان کنندگان در

صورت دروغ گفتن بر علیه خود دعا میکند بالای او نازل میشد، و از روی مهربانی و فضل الله است که این حکم تنها برای زن و شوهر ثابت است، چون به این حکم شدیداً ضرورت است، و تا شدت زشتی و قباحت زنا و زشتی تهمت ناحق را برایتان واضح ساخته باشد، و اینکه توبه کردن از این گناه و غیر آن از دیگر گناهای کبیره را شرع فرموده است.

(۱۱-۲۶) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ۱۱﴾ (هرآئینه) آنانی که آوردند این تهمت بزرگ را گروهی است از شما مپندارید این تهمت را بد برای خود بلکه آن خیر است برای شما هر کسی از ایشان را چیزیست که حاصل کرد از معصیت و آنکه دامن زد آن تهمت را از ایشان او راست عذاب بزرگ [النور: ۱۱].

﴿لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفۡكٞ مُّبِينٞ ۱۲﴾ چرا چنین نشد که وقتیکه شنیدند آنرا گمان میکردند مردان مؤمن و زنان مؤمنه (یعنی گمان میکردید شما) به کسان خود نیکی را و میگفتند (میگفتید) اینست دروغ آشکار [النور: ۱۲].

﴿لَّوۡلَا جَآءُو عَلَيۡهِ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ۱۳﴾ چرا نیاوردند برین سخن چهار گواه پس چون نیاوردند گواه پس آن گروه نزد الله ایشانند دروغگویان. [النور: ۱۳].

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ لَمَسَّكُمۡ فِي مَآ أَفَضۡتُمۡ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۴﴾ و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت (هرآئینه) میرسید شما را در بهتانی که خوض میکردید در آن عذاب بزرگ [النور: ۱۴].

﴿إِذۡ تَلَقَّوۡنَهُۥ بِأَلۡسِنَتِكُمۡ وَتَقُولُونَ بِأَفۡوَاهِكُم مَّا لَيۡسَ لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞ وَتَحۡسَبُونَهُۥ هَيِّنٗا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٞ ۱۵﴾ وقتیکه میگرفتید آنرا بزبانهای خود و میگفتید بدهنهای خود آنچه را که نبود شما را به آن علم و می پنداشتید آنرا سخن آسان حال آنکه او نزد خدا بزرگ است [النور: ۱۵].

﴿وَلَوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ قُلۡتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبۡحَٰنَكَ هَٰذَا بُهۡتَٰنٌ عَظِيمٞ ۱۶﴾ و چرا نشد که چون شنیدید آنرا میگفتید لائق نیست برای ما که به زبان آریم این سخن را الله تو پاك هستی این بهتان بزرگ است [النور: ۱۶].

﴿يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثۡلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧﴾ پند میدهد شما را الله ازینکه باز گردید به مثل این سخن هیچگاه اگر هستید مؤمنان [النور: ١٧].

﴿وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١٨﴾ و روشن میکند الله برای شما نشانها و الله بهر چیز دانا با حکمت است [النور: ١٨].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ١٩﴾ (هرآئینه) آنانکه دوست دارند که شائع گردد (تهمت) بدکاری در (شان) آنانکه ایمان آورده اند برای شان عذاب دردناك است در دنیا و آخرت و الله میداند و شما نمیدانید. [النور: ١٩].

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٢٠﴾ و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه (هرآئینه) الله نرمی کننده و مهربان است چه ها که نمیشد [النور: ٢٠].

﴿۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٢١﴾ ای مومنان پیروی مکنید قدمهای شیطان را پس کسیکه پیروی کند قدمهای شیطانرا پس (هرآئینه) او (شیطان) نشان میدهد کار بیحیائی و سخن بد و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او پاك نشدی از شما هیچکسی هرگز و لیکن الله پاك میسازد هر کرا خواهد و الله بر همه چیز تواناست [النور: ٢١].

﴿وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٢٢﴾ و سوگند نخورند صاحبان درجهٔ بزرگ از شما و صاحبان وسعت از دادن (باینکه ندهند) رشته داران را و مسکینان را و مهاجرین را در راه خدا و باید که عفو کنند و در گذرند آیا دوست نمیدارید که بیامرزد الله شما را و الله آمرزنده مهربان است [النور: ٢٢].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٢٣﴾ (هرآئینه) آنانکه دشنام زنا کاری میدهند زنان پاك دامن بیخبر مؤمنات را لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت و ایشان راست عذاب بزرگ [النور: ٢٣].

﴿يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٤﴾ روزی که گواهی دهد برایشان زبانهای ایشان و پایهای ایشان به آنچه میکردند [النور: ٢٤].

﴿يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ ٢٥﴾ در آن روز کامل میدهد ایشانرا الله جزای سزاواریشان و بدانند در آن روز که خدا اوست راست ظاهر کننده [النور: ٢٥].

﴿ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَۖ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٢٦﴾ زنان پلید (لائق) هستند برای مردان پلید و مردان پلید (لائق هستند برای زنان پلید و زنان پاکیزه (لائق) هستند برای مردان پاکیزه و مردان پاکیزه (لائق) هستند برای زنان پاکیزه آن گروه پاکان بری هستند از آنچه میگویند (خبیثان) ایشان راست آمرزش و روزی با کرامت [النور: ٢٦].

وقتی در آنچه که گذشت بصورت عام عظمت تهمت به زنا کاری را ذکر فرمود، مثل اینست که آن مقدمه ای برای این قصه باشد که بر با شرف ترینِ زنان، أم المؤمنين رضي الله عنها واقع شد، و این آیات در باره قصه مشهور إفك (دروغ) نازل شده است که در صحاح و سنن و مسانید (کتاب های حدیث) ثابت است.

و حاصل قصه اینست که نبی ﷺ به یکی از غزوات خود رفته بودند در حالیکه زوجۀ ایشان عایشۀ صدیقه بنت صدیق رضي الله عنهما هم همرایشان بود، و گردن بند ام المؤمنین شکست و در جائی افتاد، و أم المؤمنين در جستجوی آن به عقب ماند و آنها شتر و هودج (کجاوۀ) أم المؤمنين را با لشکر حرکت دادند، در حالیکه علم این را نداشتند که أم المؤمنين در داخل هودج خود نبود، و لشکر حرکت کرد، و وقتیکه برگشت لشکر رفته بود، و میدانست که اگر او را نیابند بر میگردند، ولی آنها به مسیر خود روان شدند، و صفوان بن المُعَطّل السُّلَّمي رضي الله عنه که از افاضل صحابه بشمار میرود در آخر شان به عقب مانده بود و توقف کرده بود تا بخوابد، پس عائشه رضي الله عنها را دید و او را شناخت، پس شتر خود را به زانو پائین کرد، و أم المؤمنين بر شتر سوار شد بدون اینکه با او سخنی بگوید و یا او با عائشه رضي الله عنها سخن بگوید، بعداً شتر را رهنمائی کرده به جائی رسیدند که لشکر در وقت ظهر در آنجا توقف کرده بود.

وقتی بعض منافقین که در آن سفر همراه نبی ﷺ بودند آمدن صفوان را با أم المؤمنين در آنحال دیدند، آنچه که اشاعه شد اشاعه شد، و سخن منتشر شد، و آوازۀ آن بر زبان ها شد، حتیٰ که

بعضی مومنان هم فریب خوردند، و از سخنانی که شنیده بودند نقل میکردند، و آمدن وحی از رسول الله ﷺ برای مدت طولانی متوقف شده بود.

و بعد از مدتی خبر به عائشه رضي الله عنها رسید، پس بسیار زیاد غمگین شد، و الله تعالی بی گناهی او را در این آیات نازل فرمود، و الله مومنان را وعظ فرمود، و آنرا عظیم قرار داد، و با وصیت های نافع آنها را وصیت فرمود.

پس قول تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ﴾ (هرآئینه) آنانی که آوردند این تهمت بزرگ را. یعنی: این دروغ شرم آور را، و آن تهمت بر أم المؤمنین بود ﴿عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ﴾ گروهی است از شما. یعنی: جماعتی که بشما منسوب است ای مؤمنان، در میان ایشان مؤمن راستی هم است [در ایمان خود صادق است و لاکن در ترویج دادن منافقین فریب خورده است] و در میان ایشان منافق هم است. ﴿لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ﴾ مپندارید این تهمت را بد برای خود بلکه آن خیر است برای شما. بخاطریکه آن متضمن بیگناهی و پاکدامنی أم المؤمنین بود، و با ذکر شدن نام او قدر و عظمت او بلند شد، حتیٰ که بطور عمومی سائر زوجه های نبی ﷺ هم به مدح نائل شدند، و بخاطر اینکه متضمن به آیاتی بود که بندگان به آن احتیاج دارند، و تا روز قیامت بر آن عمل میشود.

پس تمام این همه خیر بزرگی است، اگر سخنان تهمت کنندگان نمیبود این حاصل نمیشد، و چون الله کاری را بخواهد سببی را برای آن بوجود میاورد، و از اینخاطر خطاب را برای همۀ مومنان عام ساخته است، و خبر داده است که یکدیگر خود را بدنام کردن مانند بدنام کردن خود شان است، پس در آن اینست که مومنان در مودت شان، و تراحم شان، و عاطفه داشتن شان، و جمع شدن شان بر مصالح شان مانند یك جسد واحد اند، و یك مؤمن برای مؤمن دیگر مانند ساختمان یك عمارت است، هر یك دیگر خود را محکم می گیرد، پس طوریکه او نمی پسندد کسی عزت و آبروی او را بدنام سازد، این را هم باید نپسندد که کس دیگر عزت و ناموس برادر مؤمن او را که به منزلت خود اوست بدنام سازد، و اگر بنده به این حالت نرسد، آن از نقص ایمان و نا خیر خواهی اوست. ﴿لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ﴾ هر کسی از ایشان را چیزیست که حاصل کرد از معصیت. این وعید برای کسانیست که آوازۀ این بدنامی را براه انداختند، و آنها بر آنچه که از آن گفتند مجازات خواهند شد، و نبی ﷺ بر جماعتی از ایشان حد را جاری ساختند.

﴿وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ﴾ و آنكه دامن زد آن تهمت را. يعنى: آنرا بيشتر دامن زد، و او منافق خبيث عبدالله بن أُبَي ابن سلول بود، لعنت الله بر او باد ﴿لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ او راست عذاب بزرگ. و آن اينكه او در تاترين دوزخ جاويدان ميباشد.

بعداً تعالى بندگان خود را در هنگام شنيدن چنين سخن رهنمائى نموده و فرموده است: ﴿لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا﴾ چرا چنين نشد كه وقتيكه شنيدند آنرا گمان ميكردند مردان مؤمن و زنان مؤمنه (يعنى گمان ميكرديد شما) به كسان خود نيكى را. يعنى: مؤمنان بر يكديگر خود گمان نيك ميداشتند، و آن سلامت ماندن از تهمتى است كه آنرا براه افگندند، و اينكه ايمان معلومدار شان بايد آن بدنامى باطل را دفع ميكرد.

﴿وَقَالُواْ﴾ و ميگفتند. ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ تو پاك هستى. يعنى: از هر بدى منزه هستى، از اينكه بندگان منتخب خود را به اين امور شنيع (بسيار بد) مبتلا سازى. ﴿هَٰذَآ إِفۡكٞ مُّبِينٞ﴾ اينست دروغ آشكار. يعنى: دروغ و بهتان است، دروغ و بهتان بودن آن از هر چيز واضح تر و بزرگتر است، و گمانى كه بر مؤمن واجب است آنرا داشته باشد وقتيكه چيزى مانند اينرا در بارۀ برادر مؤمن خود ميشنود اينست كه با زبان خود از آن بيزارى جويد، و گويندۀ آنرا تكذيب كند (دروغگو بداند).

﴿لَّوۡلَا جَآءُو عَلَيۡهِ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ﴾ چرا نياوردند برين سخن چهار گواه. يعنى: آيا اين تهمت كنندگان براى آنچه كه تهمت كردند چهار گواه آوردند، يعنى: گواهانى كه عادل و قابل اعتبار باشند.

﴿فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ﴾ پس چون نياوردند گواه پس آن گروه نزد الله ايشانند دروغگويان. اگر چه كه در نزد خود بر آن يقين داشته باشند، بلكه آنها در حكم الله دروغگو هستند، چون الله تعالى سخن زدن در آن باره را بدون چهار شاهد حرام قرار داده است، و از اينخاطر فرموده است: ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ﴾ پس آن گروه نزد الله ايشانند دروغگويان. و نفرموده است (پس آن گروه ايشانند دروغگويان). و آن همه بخاطر تعظيم عزت و آبروى يك مسلمان است، طوريكه با كمتر از نصاب گواهان بر راست بودن آن، اقدام كردن به اتهام جائز نيست.

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و اگر نبودى فضل خدا بر شما و رحمت او در دنيا و آخرت. طوريكه در امر دين و دنياى تان شما را شامل احسان خود ساخته است ﴿لَمَسَّكُمۡ فِي مَآ أَفَضۡتُمۡ﴾ (هرآئينه) ميرسيد شما را در بهتانى كه خوض ميكرديد در آن. يعنى: در بهتايى كه

خود را انداختید. یعنی: در موضوع إفك ﴿عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ عذاب بزرگ. بخاطر آنچه که گفتید مستحق آن عذاب شدید، لاکن از فضل و احسان الله بر شماست، که توبه را شرع نموده است، و عقوبت (عذاب) را پاك كنندهٔ گناه ها ساخته است.

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ﴾ وقتیکه میگرفتید آنرا بزبانهای خود. یعنی: آنرا به یکدیگر تان میرساندید، و در این واقعه بحث میکردید، در حالیکه آن قول باطل (سخن دروغ) بود. ﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ﴾ و میگفتید بدهنهای خود آنچه را که نبود شما را به آن علم. در حالیکه این امور هر دو ممنوع است، سخن دروغ، و سخن گفتن بدون علم.

﴿وَتَحْسَبُونَهُۥ هَيِّنًا﴾ و می پنداشتید آنرا سخن آسان. و بعض مومنان هم که مرتکب اینکار شده بودند و توبه کردند و خود را پاك کردند، از همین رو مرتکب آن شدند ﴿وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ﴾ حال آنکه او نزد خدا بزرگ است. و در این بر حقیر شمردن بعضی گناه ها و ارتکاب دادن آن زجر و توبیخ تند است، بخاطریکه محاسبهٔ خود بنده در حقیر شمردن گناه برایش چیزی فایده نمیکند، و نه هم جزای گناهش را سبك میسازد، بلکه گناه را چند برابر ادامه میدهد، و بار دیگر واقع شدن در آن برایش آسان تر میشود.

﴿وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ﴾ و چرا نشد که چون شنیدید آنرا. یعنی: چرا نشد – ای مؤمنان – که وقتی سخن تهمت گران را شنیدید ﴿قُلْتُم﴾ میگفتید. برای رد کردن آن، و بزرگ شمردن آن موضوع: ﴿مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا﴾ لائق نیست برای ما که به زبان آریم این سخن را. یعنی: نباید، و برای ما لائق نیست که این کلام را چنین واضح بگوئیم، چون مؤمن را ایمان او مانع ارتکاب دادن اعمال قبیحه میشود ﴿هَٰذَا بُهْتَٰنٌ﴾ این بهتان. یعنی: دروغ بزرگ است.

﴿يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِۦٓ﴾ پند میدهد شما را الله ازینکه باز گردید به مثل این سخن هیچ گاه. یعنی: مانند آن، از قبیل تهمت کردن بر مومنان که زنا کرده است، پس الله شما را به دوری جستن از آن وعظ و نصیحت میفرماید، و مواعظ و نصایح پروردگار ما چقدر زیباست، پس بر ما واجب است تا آنرا با قبولیت و متابعت مقابل شویم، و بر آنچه که برای ما بیان فرموده است شکر کنیم و تسلیم باشیم ﴿إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ﴾ هر آئینه خدا نیکو چیز است که پند میدهد شما را بآن. ﴿إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ اگر هستید مؤمنان. آن دلالت بر این میکند که ایمان راستی انسان را از پیش شدن به کار های حرام منع میکند. ﴿وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ﴾ و روشن میکند الله برای شما نشانها را.

که بر احکام وعظ، و زجر (باز داشتن از گناه)، و ترغیب و ترس مشتمل است، و آن را برایتان بطور روشن توضیح میکند ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله بهر چیز داناست. یعنی: علم او کامل، و حکمت او عام است، پس از علم و حکمت اوست که شما را هم از علم خود آموخت، که این علم در هر وقت و زمان به مصالح شما بر میگردد.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ﴾ (هرآئینه) آنانکه دوست دارند که شائع گردد (تهمت) بدکاری. یعنی: موضوعات زشت و قبیح و ناپسند، و دوست دارند که فحشاء شهرت یابد ﴿فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ در (شان) آنانکه ایمان آورده اند برای شان عذاب دردناك است. یعنی: از درد زیاد قلب و بدن در عذاب بیتاب کننده میباشد، و آن بخاطر فریب کاری کردن او با برادران مسلمان خود، و دوستی بدی کردن برایشان، و جرأت کردن بر آبرو و عزت شانست، و اگر این وعید (وعدهٔ عذاب) تنها بر دوستی شائع کردن و منتشر ساختن فحشاء و بازی کردن در آن باشد، پس بر آنچه که بزرگتر از آنست و آن ظاهر ساختن و نقل دادن آنست، وعید چگونه خواهد بود؟ چه آن کار فحشاء صورت گرفته باشد یا نگرفته باشد.

و تمام این همه از رحمت الله بر بندگان مؤمن او، و حفظ و صیانت عزت و آبروی شان است، طوریکه خون شان و اموال شان را حفظ فرموده است، و آنها را بر آنچه که صفا داشتن تقاضا میکند امر فرموده است، و اینکه آنچه را برای خود می پسندند برای برادر خود هم بپسندند، و آنچه را که برای خود نمی پسندند برای برادر خود هم نپسندند ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و الله میداند و شما نمیدانید. از اینخاطر آنچه را نمیدانستید برایتان آموخته است و آنرا روشن ساخته است.

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ و اگر نبودی فضل خدا بر شما. که از هر جانب شما را احاطه کرده است ﴿وَرَحۡمَتُهُۥ﴾ و رحمت او. بر شما ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ و اینکه (هرآئینه) الله نرمی کننده و مهربان است چه چیز ها که نمیشد. پس الله نرمی کننده و مهربان است به اینکه این احکام و موعظه ها و حکمت های جلیل القدر را برای شما روشن ساخته است، و به اینکه کسیرا که مخالف امر او رفتار میکند مهلت میدهد، و لاکن آن از فضل و مهربانی اوست، و آن وصف لازم اوست که از خیر دنیوی و اخروی آنچه را برایتان ترجیح داده است که آنرا نه اندازه کرده میتوانید، و نه شمار آنرا گرفته میتوانید.

و وقتیکه بطور خصوصی از این گناه منع فرمود، بطور عمومی از همه گناه ها منع نموده و فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ﴾ ای مومنان پیروی مکنید قدمهای شیطان را. یعنی: راه ها و وساوس و قدم های شیطان را پیروی نکنید، در این سائر گناه های متعلق به زبان و بدن هم داخل میباشد. و از حکمت او تعالی است که حُکم را روشن ساخته است، و آن پیروی از قدم های شیطان است، و حکمت را روشن ساخته است و آن منع کردن از شری است که مقتضی بر آنست، و خواسته است تا آن ترك داده شود، فرموده است: ﴿وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ﴾ پس کسیکه پیروی کند قدمهای شیطانرا پس (هرآئینه) او. یعنی: شیطان ﴿يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ﴾ نشان میدهد کار بیحیائی. یعنی: آنچه از گناه های بزرگ را که با وجود میل کردنِ بعض نفس ها به آن، عقل ها و شریعت ها آنرا در جملهٔ فحشاء قرار میدهد.

﴿وَٱلۡمُنكَرِ﴾ و سخن بد. و آن آنچه است که عقل از آن انکار میکند و آنرا نمی شناسد، و گناه ها که پیروی از قدم های شیطان است از آن خارج نیست، پس الله تعالی بحیث نعمت بر آنها، بندگان را از آن گناه ها نهی فرموده است، و باید او را ذکر و شکر کنند که آنها را از آمیخته شدن به این رذائل و قبایح حفظ میکند. پس این از روی احسان اوست که بندگان را از گناهان نهی کرده است، طوریکه از خوردن زهر کشنده و مثل آن آنها را نهی کرده است.

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا﴾ و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او پاك نشدی از شما هیچکسی هرگز. یعنی: از پیروی کردن قدم های شیطان طاهر (پاك) شده نمی توانستند، چون شیطان و لشکر او بسوی نقش قدم های خود دعوت میدهد، و گناه ها را برایشان مزین میسازد، و نفس بطرف بدی ها تمایل میداشته میباشد و به عمل کردن به آن امر میکند، و بنده از هر جهت دامن گیر کوتاهی ها میباشد، و ایمان قوی نمیباشد، پس اگر با این داعی ها در خلوت باشد، هیچکس به پاك سازی از گناه ها و بدی ها، و نمو دادن اعمال نیك، خود را تزکیه کرده نمیتواند، پس تزکیه کردن متضمن طهارت و نماء است. و لاکن هر کسی از شما که خود را تزکیه کند فضل و کرم و رحمت او تعالی موجب آنست.

و از دعا های نبی ﷺ این بود که میگفتند: (اللّٰهُمَّ آتِ نفسي تقواها، وَ زَكِّها أنت خيرُ مَن زَكَاها، أنت وليُها و مولاها) یا الله به نفس ام تقوی عطاء فرما، و آن را پاك کن، چون تو بهترین پاك کنندگانی، و تو دوست و کار ساز اوئی. (صحیح مسلم).

از اينخاطر فرموده است: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ﴾ و ليكن الله پاك ميسازد هر كرا خواهد. و الله تعالى كسى را پاك ميسازد كه ميداند او ميخواهد با تزكيه خود را پاك كند، و از اينخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله بر همه چيز تواناست.

﴿وَلَا يَأۡتَلِ﴾ و سوگند نخورند. يعنى: قسم نخورند ﴿أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْ﴾ صاحبان درجۀ بزرگ از شما و صاحبان وسعت از دادن (باينكه ندهند) رشته داران را و مسكينان را و مهاجرين را در راه خدا و بايد كه عفو كنند.

از جملۀ كسانيكه در موضوع إفك (تهمت به أم المؤمنين عائشه رضي الله عنها) افتاده بود (مِسْطح بن أثاثة) بود، و او از نزديكان به ابوبكر الصديق رضي الله عنه بود، و مسطح فقيرى از مهاجرين در راه الله بود، پس ابوبكر الصديق رضي الله عنه قسم خورد كه بخاطر آنچه كه گفته است او را ديگر نفقه نكند. پس اين آيه نازل شد و از اين قسم كه متضمن قطع كردن نفقه از او ميشد او را نهى كرد، و به عفو و بخشش او را تشويق فرمود، و بخشش الله را برايش وعده داد كه او را مى آمرزد، فرمود: ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ آيا دوست نميداريد كه بيامرزد الله شما را و الله آمرزنده مهربان است. اگر با بندگان او با آمرزش و بخشش معامله كنيد، الله تعالى با شما هم همانطور معامله خواهد كرد، پس وقتيكه ابوبكر الصديق رضي الله عنه اين آيه را شنيد گفت: چرا نه، والله من دوست دارم كه الله مرا بيامرزد، پس نفقه كردن به مسطح را دوباره برگردانيد. و در اين آيه دليل بر نفقه كردن بالاى نزديكان است، و اينكه نفقه و احسان كردن نبايد با گناه انسان ترك داده شود، و در آن تشويق بر عفو و بخشش است، ولو از دستان اهل جرايم هر چه سر بزند.

بعداً وعيد شديدى را براى كسانى ذكر فرموده است كه زنان پاك دامن را دشنام زناكارى ميدهند، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ﴾ (هرآئينه) آنانكه دشنام زناكارى ميدهند زنان پاك دامن بيخبر مؤمنات را. يعنى: زنان عفيفه از فجور را ﴿ٱلۡغَٰفِلَٰتِ﴾ بيخبر. يعنى: زنانى را كه آنكار حتىٰ در فكر شان خطور نميكند ﴿ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ مؤمنات را لعنت كرده شدند در دنيا و آخرت. و لعنت جز بر گناه كبيره بر چيز ديگر نميباشد.

و لعنت را تأكيد فرموده است چون در دنيا و آخرت بالاى شان متواصل ميباشد ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و ايشان راست عذاب بزرگ. و اين برايشان بر اضافۀ لعنت، و دور تر شدن شان از رحمت او، و بيشتر شدن غضب او تعالى بالاى شان است.

و آن عذاب روز قيامت است ﴿يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ روزى كه گواهى دهد برايشان زبانهاى ايشان و پايهاى ايشان به آنچه ميكردند. پس هر عضو بدن شان بر آنچه كه با آن ميكردند بالاى شان شهادت خواهد داد، گويا كند ايشان را (الله) آنكه هر چيز را گويا ميكند، پس برايشان امكان منكر شدن نميباشد، و تعالى چه عدالتى به بندگان كرده است كه از بدن خود شان برايشان گواه ساخته است.

﴿يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ﴾ در آن روز كامل ميدهد ايشانرا الله جزاى سزاواريشان. يعنى: جزاى شانرا بر اعمال شان، جزائيكه به اساس عدل و انصاف ميباشد، آنرا وافر خواهند يافت، هيچ چيزى از آن مفقود نخواهد شد.

﴿وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ و ميگويند اى واى بر ما چه حال است اين نامه را كه نگذاشته است معصيت خورد را و نه بزرگ را مگر كه احاطه كرده است آنرا و بيابند هر چه كرده بودند پيش رو و ستم نميكند پروردگار تو بر هيچكس [الكهف: ١٨/٤٩].

و در آن موقف عظيم برايشان معلوم خواهد شد كه الله تعالى حق و مبين است، و انحصار حق و مبين در الله تعالى هم برايشان معلوم خواهد شد. پس اوصاف بزرگ او حق است، و افعال او حق است، و عبادت او تعالى حق است، و ديدار او حق است، وعده و وعيد او و حكم دينى و جزائى او حق است، و پيغامبران او حق اند، پس حق صرف به الله و به آنچه كه از جانب اوست منحصر است.

﴿ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ﴾ زنان پليد (لائق) هستند براى مردان پليد و مردان پليد (لائق) هستند براى زنان پليد. يعنى: هر پليدى از ميان مردان و زنان و كلمات و افعال براى پليد ديگر مناسب است، و با او موافق و مقترن (همسان)، و هم شكل است، و هر پاكيزه از ميان مردان و زنان و كلمات و افعال شان براى پاكيزۀ ديگر مناسب است، و با او موافق و مقترن، و هم شكل است.

پس این کلام عام و حصر است، و هیچ چیزی از آن خارج نمیباشد، از بزرگترین مفردات آن اینست که انبیاء علیهم السلام، خصوصاً أولی العظم شان، خصوصاً سید (سرور) شان محمد ﷺ که مطلقاً پاکیزه ترین خلق هستند، جز پاکیزه تر از هر زنی برای ایشان مناسب نیست.

پس دشنام دادن عائشه رضي الله عنها با این امر، دشنام دادن نبی ﷺ است، و از قصد منافقین در این إفك (تهمت) مقصد همین بود، پس تنها از زوجه بودن رسول ﷺ دانسته میشود که أم المؤمنین عائشه رضي الله عنها از این موضوع قبیح و زشت جز پاکیزه و طاهره، دیگر چیز بوده نمیتواند.

و چطور چنین بوده میتواند در حالیکه او به مرتبۀ (صدیقه) و بهترین، و با علم ترین و پاکیزه ترین تمام زنان، و حبیبۀ رسول رب العالمین بود که هیچ گاهی برای ایشان ﷺ وحی نازل نشده بود در حالیکه در لحاف دیگری از زوجه های ایشان بوده باشند به جز لحاف عائشه رضي الله عنها.

بعداً آنرا تصریح فرموده است تا برای هیچ باطل پسندی مجال سخنی و نه مجال شك و شبهه باقی ماند، فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَۖ﴾ آن گروه پاکان بری هستند از آنچه میگویند (خبیثان). و در اصل اشاره به عائشه رضي الله عنها است، و در پیروی از او به دیگر زنان مؤمنه پاکدامن بیخبر است ﴿لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ ایشان راست آمرزش. که تمام گناه هایشان را پاك میسازد ﴿وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ و روزی با کرامت. در جنت از جانب پروردگار با کرامت.

(٢٧-٢٩) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٢٧﴾ ای مؤمنان درمیائید به خانه هائیکه غیر خانهای شماست تا آنکه اجازه بگیرید و سلام کنید بر اهل آن این بهتر است برای شما شاید پند پذیرید [النور: ٢٧].

﴿فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدٗا فَلَا تَدۡخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤۡذَنَ لَكُمۡۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٢٨﴾ پس اگر نیافتید در آن کسی را پس مدرائید در آن تا آنکه اجازه داده شود برای شما و اگر گفته شود برای شما که بازگردید پس بگردید این پاکیزه تر است برای شما و الله به آنچه میکنید دانا تر است [النور: ٢٨].

﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ مَسۡكُونَةٖ فِيهَا مَتَٰعٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ ٢٩﴾ نیست بر شما هیچ گناهی در این که درآئید در خانه های غیر مسکونه که در آن متاع شماست و الله میداند آنچه ظاهر میکنید و آنچه پنهان میدارید [النور: ٢٩].

باری تعالی به بندگان مؤمن خود ارشاد میفرماید تا به خانه های غیر خانه های خود شان بدون اجازه داخل نشوند، چون در آن یك تعداد مفسده هاست:

از آنجمله آنست که رسول الله ﷺ آنرا گفته اند، گفته اند: (إنما جعل الاستئذان من أجل البصر) اجازه خواستن برای جلوگیری از نظر انداختن مقرر شده است (صحیح البخاری).

پس بسبب خللی که در آنست، عورت هائیکه در داخل خانه میباشند به نظر میخورند، چون طوریکه لباس عورت جسد انسان را ستر میکند، خانه به منزلت لباسی است که ماورای او را ستر میکند، (یعنی هر آنچه را که در پس پشت به او تعلق دارد ستر میکند).

و از آن: اینکه داخل شدن بدون اجازه موجب شك میشود، و ممکن است که او به دزدی یا دیگر بدی ها متهم شود، چون داخل شدن بطور مخفی بر شر دلالت میکند، و الله تعالی مؤمنین را از داخل شدن به خانه های غیر شان تا اجازه نخواسته باشند منع فرموده است، در اینجا (اِسْتِئْذَان) اجازه، بخاطر این (اِسْتِئْنَاس) گفته شده است که با آن اُنس حاصل میشود، و در عدم آن وحشت حاصل میشود.

﴿وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ﴾ و سلام کنید بر اهل آن. و صفت آن اینست که در حدیث آمده است: (السلام علیکم أأدخُل)؟ السلام علیکم آیا داخل شده میتوانم؟

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این. یعنی: اجازه گرفتن مذکور ﴿خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ بهتر است برای شما شاید پند پذیرید. بخاطریکه بر آن عدهٔ از مصالح مشتمل است، و همچنان آن از مکارم اخلاق بشمار میرود که واجب است، و وقتیکه اجازه گرفت میتواند داخل شود.

﴿فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدٗا فَلَا تَدۡخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤۡذَنَ لَكُمۡۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ﴾ پس اگر نیافتید در آن کسی را پس مدرائید در آن تا آنکه اجازه داده شود برای شما و اگر گفته شود برای شما که بازگردید پس بگردید. یعنی: از باز گشتن امتناع نه ورزید، و بر آن قهر نشوید، چون صاحب خانه شما را از حق واجب تان منع نمیکند، بلکه یك تبرع است، اگر بخواهد اجازه میدهد و اگر بخواهد منع میکند، پس اینحال برایتان ناپسند نباشد و شما را کبر گرفته از او متنفر نسازد.

﴿هُوَ أَزۡكَىٰ لَكُمۡۚ﴾ این پاکیزه تر است برای شما. یعنی: در پاك کردن از بدی ها و اضافه شدن در نیکوئی هایتان این طریقه برایتان بهتر است ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ﴾ و الله به آنچه میکنید دانا تر است. پس هر عمل کننده را بر عمل او، کم باشد یا زیاد، خوب باشد یا بد، مجازات میدهد.

این حکم در بارۀ خانه های مسکونه است، چه مال و متاع انسانی در آن باشد یا نباشد، و همچنان در بارۀ خانه های غیر مسکونه که مال و متاع انسان در آن نباشد همین حکم است. اما خانه هائیکه اهل آن در آن نباشند، و مال و متاع انسان در آن باشد که احتیاج داشته باشد در آن داخل شود، و در آن کسی نباشد تا اجازه خواستن ممکن باشد، مانند خانه های کرائی و غیر آن، با این قول خود آنرا ذکر فرموده است: ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ﴾ نیست بر شما هیچ گناهی.
یعنی: حرج (ملامتی) و مشکلی نیست، و دلالت بر این میکند که داخل شدن بدون اجازه به خانه های مسکونه که ذکر آن گذشت حرام است، و در آن حرج است، ﴿أَن تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ مَسۡكُونَةٖ فِيهَا مَتَٰعٞ لَّكُمۡۚ﴾ در این که درآئید در خانه های غیر مسکونه که در آن متاع شماست. و این از جملۀ احتراز (احتیاط) های عجیب قرآن کریم است، چون قول تعالی: ﴿لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ﴾ درمیائید به خانه هائیکه غیر خانهای شماست. در بارۀ هر خانۀ که خانۀ خود انسان نباشد لفظ عام است، و تعالی خانه هائی را از آن خارج ساخته است که خانۀ خود انسان نیست، و در آن مال و متاع اوست، و در آن کسی سکونت ندارد، پس ملامتی را از داخل شدن در آن خانه ها ساقط کرده است.
﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ﴾ و الله میداند آنچه ظاهر میکنید و آنچه پنهان میدارید.
حالات ظاهری و باطنی شما را میداند، و میداند که مصلحت های شما در چیست، از اینخاطر برایتان آنچه از احکام شرعی اضطراری را شرع نموده است که به آن احتیاج دارید.
(۳۰) ﴿وقُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠﴾ بگو بمردان مسلمان که بپوشند چشم های خود را و نگاه دارند شرمگاه های خود را این پاکیزه ترست ایشان را هر آئینه خدا خبر دار است بآنچه می کنند [النور: ۳۰].
یعنی: مؤمنان را ارشاد (رهنمائی) کن، و آنانرا که ایمان دارند، از آنچه آگاه ساز که از خلل وارد شدن در ایمان شان جلو گیری میکند و بگو: ﴿يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ﴾ بپوشند چشم های خود را. از نظر انداختن به عورت ها، و زنان بیگانه، و به پسران بدون ریش که از نظر کردن به ایشان خوف فتنه میرود، و به زینت های دنیا که فتنه بیانگیزد و او را در حرام واقع سازد.
﴿وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ﴾ و نگاه دارند شرمگاه های خود را. از فعل کردن حرام از پیش و از پس و یا صورت های دیگر آن، و از اجازه دادن دیگران که شرمگاه شانرا حس کنند یا آنرا ببینند.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. نگاه داشتن چشم و شرمگاه ﴿أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ﴾ پاکیزه ترست ایشان را. پاك تر، و خوب تر است، و بهتر نمو دهندۀ اعمال نیك شان است، چون با حفظ کردن شرمگاه و چشم خود از خباثتی که اهل فحشاء در آن آمیخته شده اند مطهر و پاك میباشند، و بسبب ترك حرامی که نفس طمع آنرا میکند و بسوی آن دعوت میدهد اعمال او تزکیه میشود، پس هر که بخاطر الله چیزی را ترك کند الله تعالی برایش عوض بهتری میدهد، و هر که چشم خود را از حرام نگاه دارد، الله تعالی بصیرت او را منور میسازد، بخاطریکه وقتی بنده با وجود داعی شهوت شرمگاه و چشم خود را از حرام و مقدمات آن نگهمیدارد، خود را از غیرِ آن از دیگر چیز ها خوب تر نگهداشته میتواند، از اینخاطر الله آنرا (حفظ) نامیده است، پس اگر حافظِ چیزِ محفوظ در مراقبت و حفظ آن کوشش نکند، و در راه اسبابی عمل نکند که موجب حفاظت آن میشود، آنچیز حفظ نمیشود، چشم و شرمگاه هم همینطور اند، اگر بنده در حفاظت آنها نکوشد آنها را در بلا ها و محنت ها قرار میدهد.

و غور شود که چگونه بطور مطلق به محافظت شرمگاه امر فرموده است، چون آن در هیچ حالتی مباح نیست، اما در بارۀ چشم فرموده است: ﴿يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ﴾ که بپوشند چشم های خود را. در اینجا حرف جر (مِنۡ) را آورده است که به تبعیض (بعض) دلالت میکند، چون در بعض حالات جائز است تا از روی ضرورت به چهرۀ غیر محرم نظر کرده شود، مانند نظر انداختن به شاهد، و عامل، و در وقت خواستگاری برای ازدواج و امثال آن، بعداً ذکر فرموده است که او تعالی بر اعمال آنها داناست، که در حفظ جان خویش از محرمات بکوشند.

(٣١) ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ و بگو زنان مسلمان را که بپوشند چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را و آشکار نه کنند آرایش خود را مگر آنچه ظاهر است از آن مواضع و باید که فرو گذارند چادر های خود را بر گریبانهای خود و نه نمایند آرایش خود را مگر به شوهران خویش یا پدرانِ خویش یا پدرانِ شوهران خویش یا پسران

خویش یا پسران شوهران خویش یا برادران خویش یا پسران برادران خویش یا پسران خواهران خویش یا زنان خویش یا آنچه مالك او شده است دستهای ایشان (یعنی غلامان) یا پیروانی که صاحب شهوت نباشند از مردان و طفلان که هنوز مطلع نشده اند بر شرمگاه های زنان و نزنند زمین را بپای خویش تا دانسته شود آنچه پنهان می کنند از زیور خویش و رجوع کنید بسوی خدا همه ای مسلمانان بُوَد که رستگار شوید [النور: ۳۱].

وقتیکه مومنان را به پوشیدن چشم و حفاظت شرمگاه امر فرمود، زنان مومنه را هم به آن امر نمود، فرموده است ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ﴾ و بگو زنان مسلمان را که بپوشند چشم خود را. از دیدن به نظر شهوت بسوی عورت ها و مردان و امثال آن از نظر های ممنوع. ﴿وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ و نگاه دارند شرمگاه خود را. از در امکان گذاشتن جماعِ حرام آن، یا لمس آن، یا نظر حرام به آن. ﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ و آشکار نه کنند آرایش خود را. مانند لباس زیبا و زیور، و بدن همه در جملهٔ آرایش میرود.

و چون ظاهر ماندن لباس حتمی است فرموده است: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ﴾ مگر آنچه ظاهر است از آن مواضع. یعنی: لباس ظاهری که بر پوشیدن آن عادت است اگر آنچه در آن نباشد که به فتنه دعوت بدهد.

﴿وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ﴾ و باید که فرو گذارند چادر های خود را بر گریبانهای خود. و این برای کمال ستر کردن است، و طوریکه ذکر کردیم بر این دلالت میکند که آرایشی که آشکار کردن آن حرام است تمام بدن در آن شامل میباشد، بعداً آشکار کردن آرایش شان را تکرار فرموده است تا این قول تعالی از آن مستثنیٰ شود: ﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ مگر به شوهران خویش. یعنی: ازواج شان ﴿أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ یا پدرانِ خویش یا پدرانِ شوهران خویش. و در این خود پدر شامل میباشد، و پدر کلان ها هر قدر بالا هم که بروند شامل میباشند.

﴿أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ﴾ یا پسران خویش یا پسران شوهران خویش. و در این پسران شامل میباشند و پسران شوهر و نواسه ها هر قدر پائین هم که بروند شامل میباشند.

﴿أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ﴾ یا برادران خویش یا پسران بردران خویش. سکه باشند، یا از طرف پدر، و یا از طرف مادر باشند ﴿أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ﴾ یا پسران خواهران خویش یا زنان خویش. یعنی: مطقاً جائز است که زنان به یکدیگر ببینند، و احتمال دارد که این اضافه مقتضی

به جنسيت باشد، يعنی: زنان مسلمان که از جنس خود شان باشند، پس در اين برای آنانی دليل است که ميگويند: جائز نيست که زن ذمي (نا مسلمان) بدن زن مسلمان را ببيند.
﴿أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ﴾ يا آنچه مالك او شده است دستهای ايشان (يعنی غلامان). پس ديدن غلام بطرف مالکه خود تا وقتی جائز ميباشد که بطور کامل در ملکيت او باشد، و وقتيکه ملکيت بطور کامل يا بطور جزئی زائل شود، نظر کردن بطرف مالکه او برايش جائز نميباشد.
﴿أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ﴾ يا پيروانی که صاحب شهوت نباشند از مردان. يعنی: آن مردانی که خدمتگار شما اند، و بشما تعلق دارند و اغراض شهوانی ندارند، مانند مردمان ناقص العقل که شعور شهوانی ندارند، و عنين (عاجز جنسی) که برايش نه در فرج و نه در قلب شهوتی باقی مانده باشد، پس نظر کردن او حرام نميباشد.
﴿أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ﴾ يا طفلان که هنوز مطلع نشده اند بر شرمگاه های زنان. يعنی: اطفاليکه تمييز کرده نميتوانند برايشان جائز است تا به زنان اجنبی ببينند، و تعالی علت آنرا اين قرار داده است که آنها از سخنان پوشيده زنان واقف نيستند، و نميدانند، و نه هم هنوز در آنها شهوت وجود دارد، و آن بر اين دلالت ميکند که هر وقتی طفل به سن تمييز رسد زنان از آنها ستر شوند چون بر عورت زنان واقف ميشوند.

﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ﴾ و نزنند زمين را بپای خويش تا دانسته شود آنچه پنهان می کنند از زيور خويش. يعنی: پای های خود را به زمين طوری نزنند که صدای زيور شان مانند پای زيب و غير آن شنيده شود، و بسبب آن آرايش او معلوم شود، و وسيلهٔ فتنه شود، و از اين و امثال اين قاعدهٔ سدِ وسائل اخذ ميشود، و اينکه اگر کاری خود مباح باشد و لاکن به حرام منتهی شود، يا در حرام واقع شدن از آن خوف رود، از آن کار مانع صورت گيرد، پس در اصل زدنِ پای بر زمين مباح است، و لاکن وقتيکه وسيلهٔ معلوم شدنِ آرايش شود، منع ميشود.
و وقتيکه اين اوامر نيکو را تعالی امر فرمود، و با وصيت های زيبا وصيت نمود، و چون مؤمن حتماً بايد در تقصير واقع شود فرموده است: ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و رجوع کنيد بسوی خدا همه ای مسلمانان. چون مؤمن را ايمان او به توبه دعوت ميکند، بعداً در تعلق به آن توبه فرموده است: ﴿لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ بُوَد که رستگار شويد. پس به رستگاری جز با توبه راهی نيست، و آن باز گشت ظاهری و باطنی از آنچه است که الله تعالی آنرا نمی پسندد، و بر اين دلالت

میکند که هر مؤمن به توبه احتیاج دارد، بخاطریکه الله همهٔ مؤمنان را خطاب فرموده است و در آن بر اخلاص داشتن در توبه تشویق است، در این قول تعالی: ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ﴾ و رجوع کنید بسوی خدا. یعنی: نه بخاطر مقصدی جز رضای او تعالی، از قبیل سلامت ماندن از آفات دنیا، یا ریاء، یا تا دیگران آنرا بشنوند، یا امثال آن از مقاصد فاسده.

(۳۳،۳۲) ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ و به نکاح بدهید زنان بی شوهر (مردان بی زن آزاد مسلمان را) از قوم خویش و شایستگان را از غلامان خویش و کنیزان خویش اگر فقیر باشند توانگر کند ایشان را خدا از فضل خود و خدا بسیار دهندهٔ داناست [النور: ۳۲].

﴿وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱلَّذِينَ يَبۡتَغُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡۚ وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ إِنۡ أَرَدۡنَ تَحَصُّنٗا لِّتَبۡتَغُواْ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَمَن يُكۡرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعۡدِ إِكۡرَٰهِهِنَّ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۳۳﴾ و باید پاکدامن باشند آنانی که نمی یابند قدرت نکاح را تا آنکه توانگر گرداند ایشانرا الله از فضل خود و آنان که میطلبند عقد کتابت از آن کسانیکه مالك شده دستهای شما پس مکاتب سازید ایشانرا اگر بدانید در ایشان نیکی را و بدهید ایشان (یعنی غلامان مکاتب) را از مال الله آنچه که داده است شما را و مجبور مکنید کنیزان خود را به زنا اگر خواستند باز ایستادن را از زنا تا بدست آرید متاع زندگانی دنیا را و هر که مجبور کند ایشانرا پس (هرآئینه) الله بعد از جبر بر ایشان آمرزنده مهربان است [النور: ۳۳].

تعالی ولی (سر پرست) ها و مالکان را به نکاح در آوردن زیر دستان شان امر فرموده است، و أیامىٰ مردان و زنان بدون ازواج هستند، چه قبلاً ازدواج کرده باشند یا نه، پس بر نزدیکان و سر پرستان یتیمان است تا کسانی از آنها را که نفقهٔ شان بر آنها فرض است و به ازدواج کردن احتیاج دارند در ازدواج در آورند، پس در صورتیکه مأمور شده باشند تا کسانی را ازدواج دهند که زیر دستان شان اند، امر نکاح خود شان اولیٰ تر است.

﴿وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ﴾ و شایستگان را از غلامان خویش و کنیزان خویش. احتمال دارد که مراد از شایستگان شایستگی در دین باشد، و اینکه از غلامان و کنیز ها آنانکه فاجر و زنا کار نیستند شایسته باشند، و به مالك شان امر شده است تا بخاطر مکافات و ترغیب شان در

آن شائستگی، برای آنها نکاح کنند، و از ازدواج کردن فاسدِ زناکار نهی کرده شده است، و این آنچه را که در اول سوره ذکر گردیده است تائید میکند، که نکاح کردن با مرد و زن زناکار حرام است تا وقتیکه توبه کنند، و تخصیص در غلامان و کنیزان بدون زنان و مردان آزاد است، بخاطریکه عادتاً آن در غلامان بکثرت وجود میداشته باشد، و احتمال دارد که مراد از شایستگان کسانی از غلامان و کنیزان باشند که برای ازدواج شایسته باشند و به آن احتیاج بیشتر داشته باشند.

این معنی تائید میکند که مالك پیش از ضرورت داشتن غلام به ازدواج به ازدواج دادن او مامور نیست، و اینهم بعید نیست که مراد هر دو معنی باشد، والله أعلم.

و قول تعالی: ﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ﴾ اگر فقیر باشند. یعنی: ازدواج شدگان یا کسانیکه میخواهند ازدواج کنند ﴿يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ توانگر کند ایشان را خدا از فضل خود. پس شما را این وَهم مانع نشود که اگر او ازدواج کند بخاطر کثرت خانوادۀ خود به فقر و مثل آن مبتلاء میشود، و در این بر ازدواج کردن تشویق است، و به متزوج بعد از اینکه فقیر بود غنیٰ را وعده داده است.

﴿وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ﴾ و خدا بسیار دهندۀ. خیر و فضل بزرگ است ﴿عَلِيمٞ﴾ داناست. بر کسیکه فضل دینی و دنیوی او تعالی را یا یکی از آنها را مستحق است، از میان کسیکه مستحق آن نیست. پس هر کس را مطابق به تقاضای علم و حکمت خود عطاء میفرماید.

﴿وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ و باید پاکدامن باشند آنانی که نمی یابند قدرت نکاح را تا آنکه توانگر گرداند ایشانرا الله از فضل خود. این حکم برای کسیست که از نکاح کردن عاجز است، تعالی او را امر فرموده است تا خود را پاکدامن نگهدارد، و دست به حرام نکشد، و از اسبابی اخذ کند که دست او را میگیرد، مانند صرف نظر کردن از داعی ها و افکاری که در قلب خطور میکند که ممکن او را در حرام بیاندازد، و همچنان آنچه را که نبی ﷺ گفته اند انجام دهند، طوریکه گفته اند: (ای جوانان، هر کسی از میان شما که توانمندی آنرا دارد ازدواج کند، و هر کسیکه نمیتواند روزه بگیرد، چون آن شهوت را از بین میبرد) (مسلم).

و قول تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ آنانی که نمی یابند قدرت نکاح را. یعنی: توانائی نکاح کردن را ندارند، یا بخاطر فقر خود شان یا فقر سر پرستان و مالکان شان، یا امتناع ورزیدن شان از اینکه برایشان نکاح کنند، و قدرت ندارند تا آنها را مجبور سازند که برایشان نکاح کنند. این معنی

را که تعیین کرده اند بهتر است از معنی ایکه بعضی دیگر آنرا تعیین کرده اند تا معنی آن این باشد: (آنانکه توانائی پرداخت مهر نکاح را ندارند) و مضاف الیه را نائب منابِ مضاف قرار داده اند، که در آن دو خطر موجود میباشد:

اول: اینکه در آیه کلمۀ مهر ذکر نشده است، پس نباید گمان کنیم که معنای آن چنین است.

دوم: اگر در معنی آیه مهر داخل کرده شود، آن تنها به مردم آزاد که توانائی پرداخت مهر را ندارند منحصر خواهد شد، و غلامان و کنیزان، و کسانی را که سر پرستان شان مسؤل ازدواج شان اند طوریکه در بالا ذکر کردیم، از آن خارج خواهد کرد.

﴿حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ تا آنکه توانگر گرداند ایشانرا الله از فضل خود. به پاکدامن وعده داده است که الله تعالی او را غِنا (توانگری) خواهد داد. و کار او را آسان خواهد کرد، و او را به انتظارِ گشایش امر فرموده است، تا در حالتی که او قرار دارد بالایش از حد گرانی نکند.

و قول تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يَبۡتَغُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ﴾ و آنان که میطلبند عقد کتابت از آن کسانیکه مالك شده دستهای شما پس مکاتب سازید ایشانرا اگر بدانید در ایشان نیکی را. یعنی: اگر کسی از میان غلامان و کنیزان کتابت (خط میخواهد تا در برابر یك اندازه پول آزاد شود) و آنرا از شما طلب میکند تا خود را بخرد، طلب او را بر آورده کنید، و کتابت شانرا کنید ﴿إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ﴾ اگر بدانید در ایشان. یعنی: در طلب کنندگان کتابت ﴿خَيۡرٗاۖ﴾ نیکی را. یعنی: قدرت کسب و کار را، و صلاحی را در دین او بدانید، بخاطریکه در کتابت دو مصلحت حاصل میشود، مصلحت آزاد شدن و حریت، و مصلحت فدیه ایکه در عوض جان خود می پردازد، و شاید به اثر جد و جهد خود در مدت کتابت گرفتن آنقدر مال بدست آورد تا برای مالك خود بدهد که در غلام بودن خود آنرا بدست آورده نتواند، پس با حاصل شدن منفعت بزرگ برای برده، برای مالك در نوشتن کتابت او ضرری نمیباشد، از اینخاطر طوریکه ظاهر است الله تعالی کتابت را بر وجه واجب امر فرموده است، یا بر قول دیگر بر وجه استحباب (مستحب بودن) فرموده است، و در کتابت شان بر تعاون کردن با ایشان امر فرموده است، چون آنها بر آن محتاج اند و بخاطریکه ندارند، فرموده است: ﴿وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡۚ﴾ و بدهید ایشان (یعنی غلامان مکاتب) را از مال الله آنچه که داده است شما را. در این امر مالك او داخل است تا کتابت او را بدهد، یا آنرا از او ساقط سازد، و مردم را هم بر معاونت

کردن او امر فرموده است. از اینخاطر الله تعالی برای مکاتبان حصهٔ از زکات را مقرر کرده است، و با این قول خود آنرا ترغیب فرموده است: ﴿وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡۚ﴾ و بدهید ایشان (یعنی غلامان مکاتب) را از مال الله آنچه که داده است شما را.

یعنی: چون همانطوریکه مال و دولت از الله است، آنچه که در دستان شماست از جانب الله تعالی عطیهٔ برای شماست، و احسان محض است، پس بر بندگان احسان کنید، طوریکه الله بر شما احسان فرموده است.

و مفهوم آیه کریمه اینست که اگر برده کتابت خود را طلب نکند، مالك او امر نشده است که کتابت او را آغاز کند، و اینکه اگر در او نیکی معلوم نشود، و عکس آن معلوم شود، یا معلوم شود که او کسب و کاری نمیکند، پس تمام زحمات مردم ضائع میشود، و یا خوف این برود که اگر آزاد کرده شود، و از خود حُریت داشته باشد، ممکن فساد بر پا کند، پس به کتابت او امر نشود، بلکه بخاطر امر قابل حذر (خطر) که ذکر شد از آن نهی شود.

بعداً تعالی فرموده است: ﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ﴾ و مجبور مکنید کنیزان خود را. ﴿عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ به زنا. یعنی: تا زنا کار باشند ﴿إِنۡ أَرَدۡنَ تَحَصُّنٗا﴾ اگر خواستند باز ایستادن را از زنا. چون جز به این حالت به هیچ حالت دیگر مجبور ساختن او تصور شده نمیتواند، اما اگر او نخواهد از زنا باز ایستد در اینصورت او زانیه (فاحشه) میباشد، و بر مالك اوست تا او را از آن کار منع کند، الله تعالی زنای کنیزان را بخاطر این ذکر فرموده است که در وقت جاهلیت کنیز ها را برای فحشاء استعمال میکردند، و مالك کنیز خود را بر زنا کاری مجبور میکرد، تا اجرت آنرا بگیرد، از اینخاطر فرموده است: ﴿لِّتَبۡتَغُواْ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ﴾ تا بدست آرید متاع زندگانی دنیا را. پس این برایتان لایق نیست که حتیٰ کنیز هایتان بهتر از شما باشند، و در مقابل زنا عفیف تر از شما باشند در حالیکه شما بخاطر متاع دنیا آن کار را بالایشان انجام میدهید، که متاع بسیار کم و زود گذر است، و بعداً ختم میشود. پس کسب پاکیزه و با نظافت و مردانهٔ تان — ولو با صرف نظر از ثواب و جزای آخرت — برایتان بهتر از آن کسب کم و زود گذر است که رذالت و پستی را برایتان بار میآورد.

بعداً تعالی کسانی را که کنیز خود را به این گناه مجبور ساخته اند به توبه کردن دعوت نموده است، فرموده است: ﴿وَمَن يُكۡرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعۡدِ إِكۡرَٰهِهِنَّ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و هر که مجبور کند ایشانرا پس (هرآئینه) الله بعد از جبر بر ایشان آمرزنده مهربان است. پس به الله توبه کند، و آنچه را که از

او صادر شده است که الله تعالی را به غضب می آورد قلع و قمع کند، و اگر چنان کند، همانطوریکه او خود با خلاص کردن از عذاب بر خود رحم کرده است، و با جبر نکردن بالای کنیز خود به کردن آنچه که برای او ضرر دارد بر کنیز خود رحم کرده است، الله تعالی هم گناهان او را مغفرت میفرماید.

(۳۴) ﴿وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ ءَايَٰتٖ مُّبَيِّنَٰتٖ وَمَثَلٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ٣٤﴾ و (هرآئینه) فرود آوردیم بسوی شما آیتهای روشن را و مثالی از حال آنانکه گذشتند پیش از شما و پندی برای پرهیزگاران [التوبه: ۳۴]. این تعظیم و منزلت دادن این آیات است که الله تعالی بر بندگان خود آنها را تلاوت فرموده است، تا قدر آنرا بدانند، و حق آنرا ادا کنند، فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ ءَايَٰتٖ مُّبَيِّنَٰتٖ﴾ و (هرآئینه) فرود آوردیم بسوی شما آیتهای روشن را. یعنی: آیات واضح را که بر امر اصول و فروعی هدایت میکند که شما به آن احتیاج دارید، طوریکه در آن نه اشکالی وجود دارد و نه شبهی.

﴿وَ﴾ همچنان برایتان فرود آوردیم ﴿مَثَلٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾ مثالی از حال آنانکه گذشتند پیش از شما. از اخبار پیشینیان، صالح شان و نا صالح شان، و صفت اعمال شان، و اینکه برای شان و بر علیه شان چه گذشت، تا باشد که آنرا برای کسیکه مانند افعال شانرا میکند مثال و عبرت سازید، و اینکه او هم به آنچه که آنها مجازات شده بودند مجازات میشود.

﴿وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ و پندی برای پرهیزگاران. یعنی: و پندِ پرهیزگاران از قبیل وعده و وعید، و ترغیب و ترهیب را برای شما هم فرود آوردیم، که متقیان به آن پند بگیرند، پس از آنچه که الله نمی پسندد به آنچه دست بکشند که الله آنرا دوست دارد.

(۳۵) ﴿۞ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ٣٥﴾ الله نور آسمانها و زمین است صفت نور او مانند صفت طاقی است که در آن چراغ است چراغ در شیشه است آن شیشه گویا که او ستاره ایست درخشان که افروخته میشود آن چراغ از (روغن) درخت مبارك زیتون که نه شرقی است و نه غربی نزدیك است که روغن آن روشن شود اگر

چه نرسیده باشدش آتش روشنی بر روشنی است راه مینماید الله بنور خود هر که را خواهد و بیان میفرماید الله مثل ها را برای مردم و الله بهر چیز داناست [النور: ۳۵].

﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ الله نور آسمانها و زمین است. (بطور حسی و معنوی) و آن یعنی ذات خود تعالی هم نور است، و حجاب او هم نور است، که اگر لطف او نمی بود تابناکی انوار روی مبارك او تا انتهای دیدِ او تمام مخلوقات او را می سوختاند، و از این نور، عرش، کرسی، مهتاب و آفتاب منور اند، و جنت هم از آن منور است.

و همچنان نور معنوی هم به الله تعالی بر میگردد، پس کتاب او نور است، و شریعت او نور است، و ایمان و معرفت در قلب های پیغامبران و بندگان مؤمن او نور است، پس اگر نور او نمی بود، تاریکی ها تراکم میکرد، و از اینخاطر هر جائیکه فاقد نور اوست در آنجا تاریکی و محدودیت هاست.

﴿مَثَلُ نُورِهِۦ﴾ صفت نور او. که بسوی آن هدایت میفرماید، و آن نور ایمان و قرآن در قلوب مؤمنان است، ﴿كَمِشۡكَوٰةٖ﴾ مانند صفت طاقی است. ﴿فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ﴾ که در آن چراغ است. بخاطریکه طاق نور چراغ را طوری جمع میکند که پراگنده نمیشود، آن ﴿ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ﴾ چراغ در شیشه است آن شیشه. بخاطر صفائی و درخشش آن ﴿كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ﴾ گویا که او ستاره ایست درخشان. یعنی: درخشش آن مانند درخشش ستاره است.

﴿يُوقَدُ﴾ که افروخته میشود. یعنی: آن چراغ که در آن شیشهٔ درخشان است ﴿مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ﴾ از درخت مبارك زیتون. یعنی: از روغن زیتون افروخته میشود که آتش آن روشن ترین آتش هاست ﴿لَّا شَرۡقِيَّةٖ﴾ که نه شرقی است. که در آخر روز برایش آفتاب نرسد، ﴿وَلَا غَرۡبِيَّةٖ﴾ و نه غربی. که در اول روز برایش آفتاب نرسد، پس چون این دو امور از آن نفی شد، در وسط زمین میباشد، مانند زیتون سر زمین شام که در اول و آخر روز برایش آفتاب میرسد، پس بهتر و پاکیزه تر میشود، و روغن آن صفا تر میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَكَادُ زَيۡتُهَا﴾ نزدیك است که روغن آن. بخاطر صاف بودن آن ﴿يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ﴾ روشن شود اگر چه نرسیده باشدش آتش. و اگر آتش به آن برسد، بسیار زیاد میدرخشد.

﴿نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ﴾ روشنی بر روشنی است. یعنی: روشنی آتش، و روشنی روغن. و هدف این مثال که الله آنرا مثال زده است، و تطبیق آن بالای حالت یك مؤمن، و نور الله در قلب آن مؤمن

اینست که فطرتی که او را بر آن آفریده است بمنزلت روغن صاف زیتون است، پس فطرت او صاف است، و برای تعالیم الٰهی، و عملِ مشروع آماده است، پس وقتیکه علم و ایمان به او برسد، آن نوری که در قلب او افروخته میشود بمنزلت فتیله (پلتۀ) آن چراغ است، و او در بارۀ الله از سوء قصد، و از سوء فهم با قلبِ صاف میباشد، و وقتیکه ایمان به آن قلب برسد، بخاطر صفائی آن از کدورت (آلودگی) ها، درخشش بزرگ میداشته باشد، و آن بمنزلت صفائی شیشه ای از مروارید است، پس روشنی فطرت و روشنی ایمان و روشنی علم و صفای معرفت همه در آن جمع میشوند، و در قلب روشی بالای روشنی میشود.

و چون این نور از جانب الله تعالی است، و هر کس برای آن اصلاح نمیباشد فرموده است:
﴿يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ﴾ راه مینماید الله بنور خود هر که را خواهد. از میان آنانکه الله پاکی و طهارت او را میداند، پس او با آن نور تزکیه میشود و نمو میکند.
﴿وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ﴾ و بیان میفرماید الله مثل ها را برای مردم. تا از روی لطف و احسان او تعالی بر ایشان، در آن تعقل کنند، و آنرا بفهمند، و تا حق از باطل واضح شود، چون مثال دادن، معانی عقلی را با معانی حسی نزدیك مسیازد، تا بندگان آنرا بصورت واضح تر بدانند.
﴿وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ و الله بهر چیز داناست. علم او هر چیز را در احاطۀ خود دارد، پس بدانید که مثال دادن او تعالی مثال دادن ذاتی است که حقایق اشیاء و تفصیلات آنرا میداند، و آن به مصلحت بندگان است، پس مشغولیت تان در آن به تدبر و تعقل باشد، نه در اعتراض و مخالفت کردن و روگردانیدن از آن، چون او میداند و شما نمیدانید. و چون موقعیت بیشترین اسباب ایمان و قرآن در مساجد است، قدر مساجد را بلند ساخته و فرموده است:

(۳۶-۳۸) ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ٣٦﴾ در خانه هائی که اجازه داده است الله که بلند کرده شود آنها و ذکر کرده شود در آنها نام او به پاکی یاد میکنند خدا را آنها صبح و شام [النور: ۳۶].
﴿رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوۡمٗا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ ٣٧﴾ مردانی که غافل نمیسازد ایشانرا سوداگری و نه بیع از یاد الله و از بر پا داشتن نماز و دادن زکوة میترسند از روزی که مضطرب میشوند در آن دلها و چشمها [النور: ۳۷].

﴿لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٣٨﴾ تا جزا دهد ایشانرا الله جزای نیکو تری از آنچه کرده اند و زیاده دهد ایشانرا از فضل خود و الله روزی میدهد کسی را که خواهد بیشمار [النور: ٣٨].

یعنی: ﴿فِي بُيُوتٍ﴾ در خانه های. با عظمت و با فضیلتی که الله عبادت کرده میشود، و نزد او تعالی پسندیده ترین جای هاست، و آن مساجد اند ﴿أَذِنَ ٱللَّهُ﴾ اجازه داده است الله. یعنی: امر کرده است و وصیت فرموده است ﴿أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ﴾ که بلند کرده شود آنها و ذکر کرده شود در آنها نام او. در این دو امور احکام مساجد جمع کرده شده است، پس در بلند کردن مساجد: بنا کردن آن، و جاروب کردن و پاك کردن آن از نجاست ها، و حفظ کردن آن از مجانین و اطفالیکه از نجاست شان خود را جلو گیری کرده نمیتوانند، و از کافر، و حفظ آن از گفتار لغو، و بلند کردن آواز بدون ذکر الله، همه داخل میباشد.

﴿وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ﴾ و ذکر کرده شود در آنها نام او. در این تمام نماز ها، فرض آن، و نفل آن، و قرائت قرآن کریم، و تسبیح، و تهلیل (سبحان الله، و لا اله الا الله گفتن)، و غیرِ آن از انواع ذکر، و تعلُّمِ علم و تعلیم آن و مذاکره کردن در علم، و اعتکاف، و غیرِ آن از دیگر عباداتیکه در مساجد انجام داده میشود همه داخل میباشد، از اینخاطر اعمار کردن مساجد به دو قسم است: آبادی و نگهداری بنیان مسجد، و آبادی آن با ذکر الله، از قبیل نماز و غیرِ آن و این با شرف تر این دو قسم ها است.

و از اینخاطر نماز های پنجگانه و جمعه در مسجد شرع شده است، که نزد اکثر علماء واجب، و نزد دیگران مستحب است، بعداً تعالی آباد کنندگان آنرا با عبادت مدح نموده و فرموده است:

﴿يُسَبِّحُ لَهُۥ﴾ به پاکی یاد میکنند خدا را. از روی اخلاص ﴿بِٱلۡغُدُوِّ﴾ صبح و شام. یعنی: اول روز ﴿وَٱلۡأٓصَالِ﴾ و شام. یعنی: در آخر آن. ﴿رِجَالٞ﴾ مردانی. این دو وقت ها را بخاطر شرف آنها و میسر بودن رفتن بطرف الله در آنها، و بخاطر سهولت خاص نموده است.

و در آن، تسبیح در خود نماز و خارج از نماز داخل میباشد، از اینخاطر اذکار و اَوراد در صبح و شام شرع گردیده است، یعنی: مردان در آن تسبیح الله را میگویند، و کدام مردان، نه مردانیکه لذت های دنیا و تجارت و کسب آنها را از او تعالی بخود مشغول ساخته است.

﴿لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ﴾ که غافل نمیسازد ایشانرا سوداگری. و این هر آن کسب را شامل است که مقصد از آن عوض گرفتن باشد.، پس این قول تعالی: ﴿وَلَا بَيۡعٌ﴾ و نه بیع. بخاطر کثرتِ مشغولیت در فروش نسبت به غیرِ آن، از باب عطفِ عام بر خاص است، پس در این برای مردانیکه، تجارت میکنند، و میفروشند، و میخرند ممانعتی نیست، لاکن آن ایشانرا به این مشغول نمیسازد تا همهٔ آنرا بر ﴿ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ﴾ یاد الله و بر پا داشتن نماز و دادن زکوة. ترجیح بدهند. بلکه طاعت و عبادت الله را هدف و مراد، و نهایت مقصد خود میسازند، پس آنچه راکه میان شان و میان آنها حائل قرار بگیرد رد میکنند.

و چون ترك دنیا بالای اکثر نفس ها سخت میباشد، و دوستی مکاسب با انواع سوداگری ها بر ایشان محبوب میباشد، و غالباً ترك این امور بر اکثر شان با مشقت میباشد، و بالای شان در مقدم شمردن حق الله بر آن تکلیف میباشد، الله تعالی آنچه را ذکر فرموده است که آنها را با ترغیب و ترهیب (ترساندن) بطرف آن دعوت میکند، فرموده است:

﴿يَخَافُونَ يَوۡمٗا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ میترسند از روزی که مضطرب میشوند در آن دلها و چشمها. یعنی: از شدت هولناك بودن و پریشانی قلب و بدن، از اینخاطر از آنروز در خوف میباشند، پس عمل کردن و ترك دادن آنچه که آنها را از آن عمل باز میدارد برایشان سهل میشود.

﴿لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ﴾ تا جزا دهد ایشانرا الله جزای نیکو تری از آنچه کرده اند. و مراد از جزای نیکو تر از آنچه کرده اند: اعمال صالحهٔ نیك شان است، چون آن بهترین آنچه است که انجام داده اند، چون با اضافهٔ این، ایشان اعمال مباح و دیگر اعمال را هم انجام داده اند، پس ثواب جز برای اعمال نیك برای دیگر اعمال نمیباشد، و آن مثل این قول تعالی است: ﴿لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ تا دور کند الله از ایشان عمل بد را از جملهٔ اعمالی که کردند و بدهد ایشانرا مزد شان بعمل نیکو از آن اعمالیکه میکردند. [الزمر: ۳۵/۳۹].

﴿وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦ﴾ و زیاده دهد ایشانرا از فضل خود. یعنی: در مقابل آن اعمال شان زیادهٔ بسیارِ دیگر هم دهد، ﴿وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ و الله روزی میدهد کسی راکه خواهد بیشمار. بلکه برایش آنقدر عطاء میکند که نه عمل او به آن بالغ شده تواند و نه هم آرزوی آنرا کرده باشد، و برایش بدون پیمانه و وزن میدهد، و این کنایه از بودن کثرت بسیار زیاد آنست.

(۳۹،۴۰) ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعۡمَٰلُهُمۡ كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٖ يَحۡسَبُهُ ٱلظَّمۡـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمۡ يَجِدۡهُ شَيۡـٔٗا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٣٩﴾ و آنان که کافر شدند اعمال ایشان مانند سرابی است به میدانهای هموار که میپندارد آنرا تشنه آب تا چون بیاید بآن نمی یابد آنرا چیزی و یافت الله را نزد او پس تمام رسانید او را حساب وی و الله زود کنندۀ حساب است [النور: ۳۹].

﴿أَوۡ كَظُلُمَٰتٖ فِي بَحۡرٖ لُّجِّيّٖ يَغۡشَىٰهُ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ سَحَابٞۚ ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ إِذَآ أَخۡرَجَ يَدَهُۥ لَمۡ يَكَدۡ يَرَىٰهَاۗ وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ ٤٠﴾ یا مانند تاریکی ها در بحر عمیق که میپوشاند آنرا موجی از بالای آن موج دیگر از بالای آن ابر باشد تاریکیهاست بعض آن بالای بعض دیگر چون برون آرد دست خود را نزدیك نیست که بیند آنرا و هر که نداده الله او را نور پس نیست او را هیچ نوری [النور: ۴۰].

الله تعالی این دو مثالها را در بارۀ اعمال کافران و بطلان آن، و به هدر رفتن آن، و حسرت خوردن عمل کنندگان آن مثال داده است، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ﴾ و آنان که کافر شدند. به پروردگار خویش، و پیغامبران او را تکذیب کردند ﴿أَعۡمَٰلُهُمۡ كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٖ﴾ اعمال ایشان مانند سرابی است. یعنی: مانند زمین هموار است که در آن نه درخت است نه نبات.

﴿يَحۡسَبُهُ ٱلظَّمۡـَٔانُ مَآءً﴾ که میپندارد آنرا تشنه آب. تشنه ایکه از شدت تشنکی در وهمی میباشد که دیگری در آن وهم نمیباشد، و آن یك خیال بیهوده است که مقصد او از آن دور ساختن تشنگی اوست. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمۡ يَجِدۡهُ شَيۡـٔٗا﴾ تا چون بیاید بآن نمی یابد آنرا چیزی. پس بسیار زیاد پشیمان شده و بسبب منقطع شدن امیدش تشنگی او بیشتر میشود.

اعمال کفار هم بمنزلت سراب است، جاهلیکه امور را نمیداند آنرا عمل نافع گمان میکند، پس صورت آن و خیالش او را فریب داده، و بخاطر خواهشات خود او آن اعمال را نیك میداند، و به آن اعمال طوری احتیاج میداشته میباشد که تشنه به آب احتیاج میداشته باشد، تا اینکه در روز جزاء اعمال او برایش پیش کرده میشود، و آنرا ضائع می یابد که به هیچ برابر شده است، و در حقیقت گم نشده ﴿وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥۗ﴾ و یافت الله را نزد او پس تمام رسانید او را حساب وی. یعنی: هیچ چیزی از اعمال او نزد تعالی مخفی نمی ماند، حتیٰ اگر به اندازه سر سوزن هم باشد، و در آنجا عمل کم و زیاد مفقود نمیشود.

﴿وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ و الله زود كنندۀ حساب است. پس جاهلان آن وعده را آهسته نشمارند، چون آمدن آن حتمى است، و الله تعالى اعمال كفار را به سراب تشبيه نموده است كه در چنان دشت بى آب و گياه به نظر مى آيد كه در آن نه درخت ميباشد و نه نبات، و اين مثال براى قلب هاى كفار است، كه در آن نه خير است نه راستى، تا اعمال را در آن تزكيه كنند، و آن بسبب يك مانع است، و آن مانع كفر است.

و مثال دوم براى بطلان اعمال كفار ﴿كَظُلُمَٰتٖ فِي بَحۡرٖ لُّجِّيّٖ يَغۡشَىٰهُ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ سَحَابٞۚ ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ﴾ مانند تاريكى ها در بحر عميق كه ميپوشاند آنرا موجى از بالاى آن موج ديگر از بالاى آن ابر باشد تاريكيهاست بعض آن بالاى بعض ديگر. تاريكى هاى بحر عميق، بعداً بالاى آن تاريكى امواج تراكم كرده است، بعداً بالاى آن ابر هاى تاريك، و در بالاى آن تاريكى ديگر شب نا روشنا، پس تاريكى ها بسيار زياد است.

و هر كه در اين حال باشد ﴿إِذَآ أَخۡرَجَ يَدَهُۥ لَمۡ يَكَدۡ يَرَىٰهَاۗ﴾ چون برون آرد دست خود را نزديك نيست كه بيند آنرا. با وجود اينكه نزديك اوست، پس در غيرِ آن چگونه خواهد بود؟ كفار هم چنين اند، تاريكى بالاى قلب هايشان تراكم كرده است، تاريكى طبيعت كه خيرى در آن نيست، و بالاى آن تاريكى كفر، و بالاى آن تاريكى جهل، و بالاى آن تاريكى اعماليكه ذكر شد، پس در تاريكى حيران و در جهالت خود سرگردان، و از راه راست روى گردان اند، و در گمراهى به اينطرف و آنطرف ميروند، و آن بخاطر اينست كه الله تعالى آنها را از يارى خود محروم ساخته و به حال خود شان گذاشته است، و از نور خود برايشان عطاء نفرموده است.

﴿وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ﴾ و هر كه نداده الله او را نور پس نيست او را هيچ نورى. چون نفس خودش ظالم و جاهل است، پس در قلب او جز آن خوبى و نورى كه رب و مولاى او برايش عطاء ميكند هيچ خوبى و نورى نيست.

احتمال دارد كه اين دو مثالها براى اعمال تمام كفار باشد، و هر كدام اين مثالها بر همۀ شان مطابقت داشته باشد، و بخاطر متعدد بودن اوصاف دو مثال داده شده است تا شرايط شانرا از دو جهت مختلف توضيح كند.

و احتمال دارد، كه هر مثال براى طائفه و فرقه اى باشد: مثال اول براى متبوعان (پيروى شوندگان) باشد، و دوم براى تابعين (پيروى كنندگان) باشد، الله بهتر ميداند.

(۴۱،۴۲) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلطَّيۡرُ صَٰٓفَّٰتٖۖ كُلّٞ قَدۡ عَلِمَ صَلَاتَهُۥ وَتَسۡبِيحَهُۥۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ ۴۱﴾ آيا نديدى كه الله بپاكى ياد ميكندش هر كه در آسمانها و زمين است و مرغان بال كشاده هر يك بتحقيق دانسته است دعا و تسبيح او را و الله داناست به آنچه ميكنند [النور: ۴۱].

﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و الله راست پادشاهى آسمانها و زمين و بسوى الله است بازگشت [النور: ۴۲]. تعالى بندگان خود را بر عظمت و سلطۀ كامل خود آگاه ميفرمايد، و اينكه تمام مخلوقات در ربوبيت و عبادت به او تعالى محتاج هستند پس فرموده است: ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آيا نديدى كه الله بپاكى ياد ميكندش هر كه در آسمانها و زمين است. از جملۀ حيوانات و جمادات ﴿وَٱلطَّيۡرُ صَٰٓفَّٰتٖۖ﴾ و مرغان بال كشاده. يعنى: در هواى آسمان ها با بال كشاده تسبيح پروردگار خود را ميگويند ﴿كُلّٞ﴾ هر يك. از اين مخلوقات ﴿قَدۡ عَلِمَ صَلَاتَهُۥ وَتَسۡبِيحَهُۥۗ﴾ بتحقيق دانسته است دعا و تسبيح خود را. يعنى: هر يك از آنها به حسب حاليكه لائق شان است نماز و عبادتى دارند، الله تعالى آن نماز و تسبيح را برايشان، يا بواسطه پيغامبران، مانند نماز و تسبيح جن و انس و ملائكه، يا با الهام از جانب او تعالى، مانند سائر مخلوقات الهام فرموده است.

و اين احتمال به دليل اين قول تعالى ترجيح داده شده است: ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ﴾ و الله داناست به آنچه ميكنند. يعنى: الله تمام افعال شانرا ميداند، هيچ چيزى از او پنهان نيست، و بر آن جزاى شانرا خواهد داد، پس تعالى علم داشتن خود را بر اعمال شان، و آن تعليم دادن شان (از طريق الهام)، و علم داشتن خود را بر اعمال شان كه متضمن جزاء است يكجا كرده است.

و احتمال دارد كه ضمير در اين قول تعالى: ﴿قَدۡ عَلِمَ صَلَاتَهُۥ وَتَسۡبِيحَهُۥۗ﴾ بتحقيق دانسته است دعا و تسبيح او را. به الله تعالى برگردد، و اينكه الله تعالى عبادات شانرا ميداند، اگر چه كه شما – اى بندگان – جز آنچه كه شما را اطلاع داده است چيزى ديگرى از آن نميدانيد، و اين آيه مانند اين قول تعالى است: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ به پاكى ياد ميكند او را هفت آسمان و زمين و هر كه ميان اينهاست و نيست هيچ چيز مگر به پاكى ياد ميكند به ستايش او و ليكن شما نمى فهميد تسبيح ايشانرا هر آئينه وى هست بردبار آمرزگار [الإسراء: ۴۴].

وقتیکه محتاج بودن شانرا به او تعالی – از جهت بندگی و توحید – ذکر فرمود، محتاج بودن شانرا به او تعالی از جهت پادشاهی و تربیت (توجه)، و تدبیر هم بیان نمود، و فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ و الله راست پادشاهی آسمانها و زمین. یعنی: الله تعالی خالق و روزی دهندهٔ زمین و آسمانهاست، و با حکم شرعی و قدری خود بر آنها تصرف دارد، و در دار القرار (آخرت) با حکم جزائی خود بر آنها تصرف میداشته باشد، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و بسوی الله است بازگشت. یعنی: مرجع و منتهای تمام مخلوقات بسوی الله تعالی است تا بر اعمال شان آنها را مجازات کند.

(۴۳،۴۴) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزۡجِي سَحَابٗا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيۡنَهُۥ ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ رُكَامٗا فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ يَخۡرُجُ مِنۡ خِلَٰلِهِۦ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٖ فِيهَا مِنۢ بَرَدٖ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَيَصۡرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُۖ يَكَادُ سَنَا بَرۡقِهِۦ يَذۡهَبُ بِٱلۡأَبۡصَٰرِ ۴۳﴾ آیا ندیدی که الله میراند ابر را پس ترکیب میکند میان او (بعضی را به بعضی) باز میگرداند آنرا تو بر تو پس می بینی قطره های باران را که میبراید از میان آن و فرود می آرد از جانب بالا از کوهائی که در آنجا هست ژاله پس میرساند آنرا بهر که خواهد و باز میدارد آنرا از هر که خواهد نزدیك است که روشنی برق آن برباید دیده ها را [النور: ۴۳].

﴿يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ۴۴﴾ تبدیل میکند الله شب و روز را (هرآئینه) در آن عبرت است برای صاحبان بصیرت [النور: ۴۴].

یعنی: آیا با چشمان خود قدرت عظیم الله را مشاهده نمی کنی که چطور ﴿يُزۡجِي﴾ میراند. یعنی: حرکت میدهد ﴿سَحَابٗا﴾ ابر را. در حالیکه پارچه پارچه میباشد ﴿ثُمَّ يُؤَلِّفُ﴾ پس ترکیب میکند میان او (بعضی را به بعضی). یعنی: آن پارچه ها را مانند کوه ها متراکم (منبوه) میسازد.

﴿فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ﴾ پس می بینی قطره های باران را. که از خلال ابر ها مانند نقطه ها بطور جداگانه بیرون میشوند، تا از آنها بجای ضرر نفع حاصل شود، پس با آن جوی ها و دریا ها مملوء از آب میشوند، و در رود ها آب جاری میشود، و زمین از آن هر جنس قسمِ پسندیده میرویاند، و گاهی الله از آن ابر ژاله را نازل میکند که به هر چیزی اصابت کند آنرا تلف میکند.

﴿فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَيَصۡرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُۖ﴾ پس میرساند آنرا بهر که خواهد و باز میدارد آنرا از هر که خواهد. هر طوریکه حُکم قَدری او تعالی، و حِکمت او تعالی –که بر آن ستایش میشود – آنرا تقاضا کند. ﴿يَكَادُ سَنَا بَرۡقِهِۦ﴾ نزدیك است که روشنی برق آن. یعنی: روشنی برق ابر از شدت آن

﴿يَذۡهَبُ بِٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ ببرايد دیده ها را. آیا ذاتیکه ابر ها را خلق میکند و آنها را بسوی بندگان محتاج خود میراند، و آب را از آن طوری فرو می ریزد که با آن نفع حاصل میشود و ضرر نفی میشود، دارای قدرت کامل، و مشیئت نافذ نیست، و رحمت او فراخ نیست؟

﴿يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ﴾ تبدیل میکند الله شب و روز را. از گرمی به سردی، و از سردی به گرمی، و از شب به روز، و از روز به شب، و روز ها را میان بندگان خود تداول (تعاقب و تناوب) میبخشد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةً لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ (هرآئینه) در آن عبرت است برای صاحبان بصیرت. یعنی: برای صاحبان بصیرت، و عقل که آنچه را با آن باید بفهمند میفهمند، مانند اینکه کسی امور قابل حس را با چشمان خود مشاهده کند، و کسیکه صاحب بصیرت باشد، به این مخلوقات به نظرِ عبرت و تفکر می نگرد، و در آن بر آنچه که از آن مراد است غور و تدبر میکند، و نظر انداختن انسانِ روگردان و جاهل که به آن نظر انداحتن اش نظرِ غفلت است، به منزلتِ نظر انداختن جانور است.

(۴۵) ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٖ مِّن مَّآءٖۖ فَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ بَطۡنِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ رِجۡلَيۡنِ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۴۵﴾ و الله آفرید هر جانور را از آبی پس از اینهاست آنکه میرود بر شکم خود و از اینهاست آنکه میرود بر دوپای و بعضی از ایشان آنست که میرود بر چهار پای می آفریند الله آنچه خواهد هر آئینه الله بر هر چیز تواناست [النور: ۴۵].

تعالی بندگان خود را به آنچه که آنرا مشاهده میکنند آگاه میفرماید، اینکه تعالی تمام جانوران را که در روی زمین اند ﴿مِّن مَّآءٖۖ﴾ از آبی. خلق نموده است. یعنی: مادهٔ آن، همه از آب است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَجَعَلۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ﴾ و آفریدیم از آب هر چیز زنده را. [الأنبياء: ۲۱/۳۰].

پس حیواناتیکه از طریق بار دار کردنِ مرد زن را، متولد میشوند مادهٔ شان از آب نطفه است، و حیواناتی که از زمین متولد میشوند مانند حشرات، تولد نمیشوند مگر از رطوبت های آبی، و هرگز چیزی وجود نداشته است که بدون آب متولد شود. پس ماده یکی است، و لاکن خلقت از پهلو های زیادی مختلف است، ﴿فَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ بَطۡنِهِۦ﴾ پس از اینهاست آنکه میرود بر شکم خود. مانند مار و غیرِ آن ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ رِجۡلَيۡنِ﴾ و از اینهاست آنکه میرود بر دوپای.

مانند آدمیان و بسیاری از پرندگان ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ﴾ و بعضی از ایشان آنست که میرود بر چهار پای. مانند جانوران چهارپای و غیر شان.

پس – با وجود اینکه اصل یکی است – مختلف بودن شان بر نافذ بودن مشیئت الله، و عام بودن قدرت او تعالی دلالت میکند، از اینخاطر فرموده است: ﴿يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ﴾ می آفریند الله آنچه خواهد. یعنی: از میان مخلوقات، با هر صفاتی که برایشان بخواهد آنها را می آفریند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ هر آئینه الله بر هر چیز تواناست. طوریکه باران را بر زمین فرود می آورد، و آن یگانه بار دار کننده است، و مادر یکی است، و آن زمین است، و اولاد در اصناف و اوصاف مختلف اند، ﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ و در زمین قطعها مختلف است پیوسته با یکدیگر و بوستانها است از درختان انگور و کشت زار و خرما بنان چند شاخ از یك اصل رسته و غیر آن، بلکه متفرقة الأصول، آب داده میشود به یك آب و برتری میدهیم بعضی را بر بعضی در میوه ها (هرآئینه) در این نشانهاست قومی را که غور میکنند [الرعد: ۴/۱۳].

(۴۶) ﴿لَّقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتٖ مُّبَيِّنَٰتٖۚ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۴۶﴾ (هرآئینه) فرود آوردیم آیتهای روشن بیان کننده را و الله دلالت میکند هر کرا خواهد بسوی راه راست.

[النور: ۴۶]. یعنی: براستی ما بالای بندگان خود رحم نموده ایم، و نشانه های روشن را به ایشان فرو فرستادیم، یعنی: نشانه های واضح را که بر تمام مقاصد شرعی، و آداب قابل ستایش، و معرفت های هدایت کننده دلالت میکند، پس با آن راه ها واضح شده است، پس راه راست از گمراهی، و ضلالت از هدایت واضح شده است، و برای باطل طلب، هیچ شبهی باقی نمانده است که خود را به آن بیاویزاند، و برای مرید حق هیچ اشکال نمانده است، بخاطریکه آن از جانب ذاتی نازل گردیده است که علم او کامل است، و رحمت او کامل است، و بیان (واضح ساختن) او کامل است، پس بعد از بیان او بیانی نیست ﴿لِّيَهۡلِكَ﴾ تا هلاك شود. بعد از آن ﴿مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ﴾ کسیکه هلاك شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن [الأنفال: ۴۲/۸].

﴿وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ﴾ و (هرآئینه) الله دلالت میکند هر کرا خواهد. از کسانیکه سابقۀ نیك و عزت واقعی به ایشان سبقت کرده است ﴿إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ بسوی راه راست. یعنی: طریق واضح مختصر، که به او تعالی و دار کرامت او وصلت میدهد، و متضمن دانستن حق و ترجیح دادن آن، و برای آن عمل کردنست.

بیان را برای همه عام کرده است، و هدایت را برای کسیکه آنرا میخواهد خاص کرده است، پس این فضل و احسان است، و آنچه است که فضل کریم به ممنون میباشد، و آن عدل اوست، و برای هیچکس حجتی باقی نگذاشته است، و مواقع احسان را خود الله تعالی بهتر میداند.

(۴۷-۵۰) ﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعۡنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۴۷﴾ و میگویند (منافقان) ایمان آورده ایم بالله و به رسول و فرمان برداری نمودیم باز رو میگرداند گروهی از ایشان بعد از آن و نیستند ایشان مومنان [النور: ۴۷].

﴿وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ۴۸﴾ و چون خوانده میشوند بسوی خدا و رسول او تا حکم کند در میان ایشان ناگهان فرقۀ از ایشان اعراض کنندگانند. [النور: ۴۸].

﴿وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ ۴۹﴾ و اگر باشد برای ایشان حق بیایند بسوی او گردن نهاده [النور: ۴۹].

﴿أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرۡتَابُوٓاْ أَمۡ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَرَسُولُهُۥۚ بَلۡ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۵۰﴾ آیا در دل ایشان مرض است یا در شك افتادند یا می ترسند ازینکه ستم کند الله برایشان و رسول او بلکه آن گروه ایشانند ستمگاران [النور: ۵۰]. تعالی از حالت ظالمان (ستمگاران) خبر میدهد، از جملۀ کسانیکه در قلب او مرض و ضعف ایمان، یا نفاق (منافقت) و شك و ضعفِ علم است، که با زبان خود می گویند، و ایمان داشتن به الله و طاعت او را ملتزم (متعهد) میشوند، بعداً آنچه را که میگویند انجام نمیدهند، و بعضی از آنها از طاعت الله بشکل بسیار بزرگ رو می گردانند، و آن به دلیل این قول تعالی است: ﴿وَهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ و ایشان اعراض کنندگانند.

چون ممکن بعضی رو گردانندگان نیت برگشت را به آنچه که از آن رو گردانیده اند داشته باشند، لاکن در اینجا این روگرداننده و اعراض کننده نه به برگشت التفات دارد، و نه به آنچه که از آن رو گردانیده است نظر دارد، و این حالت را با بسیاری در مطابقت میابی که ادعای ایمان داشتن و

طاعت الله را میکند، در حالیکه ایمان او ضعیف، و بسیاری از عبادات را انجام نمیدهد، خصوصاً عبادات مانند زکات، و نفقه کردن واجب و مستحب، و جهاد في سبيل الله و امثال آنرا که بر بسیاری از مردم گران است.

﴿وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ﴾ و چون خوانده میشوند بسوی خدا و رسول او تا حکم کند در میان ایشان. یعنی: وقتی می آید که میان او و دیگری در حکمی فیصله کرده شود و به فیصله الله و رسول او خواسته شوند ﴿إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ ناگهان فرقهٔ از ایشان اعراض کنندگانند. فیصلهٔ جاهلیت را میخواهند، و احکام و قوانین غیر شرعی را بر احکام شرعی ترجیح میدهند، بخاطریکه میدانند آنها گناهکار ثابت میشوند، و میدانند که شریعت جز بر آنچه که مطابق به واقعت باشد بر چیز دیگر فیصله نمیکند.

﴿وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ و اگر باشد برای ایشان حق بیایند بسوی او. یعنی: به فیصلهٔ شریعت می آیند، نه بخاطر اینکه آن حکم شرعی است، بلکه بخاطر اینکه آن با هوای نفس شان موافق میباشد، پس در چنین حال قابل مدح نیستند، ولو که بسوی آن گردن نهاده بیایند، بخاطریکه بنده حقیقی کسیست که در آنچه می پسندد و نمی پسندد، و در آنچه او را خوش میسازد و خفه میسازد از حق متابعت کند، اما آنکه در وقت موافقت هوای نفس خود از شریعت متابعت میکند، و در وقت مخالف بودن آن با او آنرا ترك میکنند، و هوای خود را بر شرع مقدم میشمارد، حقیقتاً بندگی نمیکند.

الله تعالى در اعراض شان از حکم شرعی آنها را ملامت کرده فرموده است: ﴿أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ آیا در دل ایشان مرض است. یعنی: چه علت است که قلب از صحت خارج شده است و حواس و نیروی درك کنندهٔ آن زائل شده است، و بمنزلت مریض شده است که از آنچه اعراض میکند که برایش نفع میرساند، و آنچه را قبول میکند که برایش مضر است. ﴿أَمِ ٱرۡتَابُوٓاْ﴾ یا در شك افتادند. و دل شان از فیصلهٔ الله و رسول او پریشان است، و ﷺ را متهم میسازند که بر حق فیصله نمی کند.

﴿أَمۡ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَرَسُولُهُۥ﴾ یا می ترسند ازینکه ستم کند الله برایشان و رسول او. یعنی: بر ظلم و جَور بالای شان فیصله کرده شود، بلکه همین صفت شان است ﴿بَلۡ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ بلکه آن گروه ایشانند ستمگاران. و اما در حکم الله و رسول او نهایت عدالت و

انصاف است، و موافق به حکمت است ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ و کیست بهتر از خدا حکم کننده (از حیث حکم) برای قومیکه یقین دارند [المائدة: ۵/۵۰].

و در این آیه دلیل است بر اینکه ایمان تنها به گفتار نیست، تا وقتیکه عمل همرایش یکجا نباشد، از اینخاطر کسیکه از طاعت و واجب دانستنِ فرمان برداری از حکم الله و رسول او اعراض کند ایمان از او نفی میشود، و بر این هم دلالت میکند که هر آنکه از او فرمان نبرد در قلب او مرض، و در ایمان او شك است، و اینکه سوء ظن (گمان بد) داشتن به احکام شریعت، و گمان کردن به اینکه آن خلاف عدالت و حکمت است حرام است.

و وقتیکه حالت رو گردانندگان از حکم شرعی را ذکر نمود، حالت مومنان قابل مدح را هم ذکر نموده است، فرموده است:

(۵۱،۵۲) ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥١﴾ جز این نیست که هست سخن مؤمنان وقتیکه خوانده شوند بسوی الله و رسول او تا حکم کند در میان ایشان آنکه گویند شنیدیم و تسلیم نمودیم حکم را و آن گروه ایشانند رستگاران [النور: ۵۱].

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٥٢﴾ و هر که فرمان برداری کند الله و رسول او را و بترسد از الله (یعنی: توبه کند) و پرهیز کند (در آینده از گناهان) پس آن گروه ایشانند بمقصد رسندگان [النور: ۵۲].

یعنی: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ جز این نیست که هست سخن مؤمنان. حقیقی، آنانکه ایمان شان با اعمال شان صدق میکند، و وقتیکه بسوی الله و رسول او خوانده میشوند تا میان شان فیصله شود، موافق هوای شان باشد یا مخالف آن ﴿أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ﴾ آنکه گویند شنیدیم و تسلیم نمودیم حکم را. یعنی: شنیدیم حکم الله و رسول او را، و دعوت کسیرا که ما را بسوی آن خواند اجابت کردیم، و اطاعت ما کامل و از حرج (اعتراض) سالم است.

﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ و آن گروه ایشانند رستگاران. رستگاری به آنها حصر شده است، چون رستگاری رسیدن به مطلوب، و نجات یافتن از مکروه است، و جز کسیکه الله و رسولِ او را حاکم نسازد، و الله و رسول او را اطاعت نکند دیگری رستگار نمیشود.

و وقتیکه فضیلت طاعت در حکم را بطور خاص ذکر فرمود، فضیلت آنرا بطور عام هم در همه احوال ذکر نمود، فرموده است: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و هر که فرمان برداری کند الله و رسول او را. و خبر آنها را تصدیق کند و از امر شان فرمان برد.

﴿وَيَخۡشَ ٱللَّهَ﴾ و بترسد از الله. یعنی: از او خوف داشته باشد، خوف همراه با معرفت، که آنچه را نهی فرموده است ترک کند، و از آنچه که نفس او هوای آنرا میکند دست خود را بگیرد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَيَتَّقۡهِ﴾ و پرهیز کند (در آینده از گناهان). با ترک حرام، بخاطریکه – بطور مطلق در تقوی – فعلِ مأمور (آنچه که بر کردن آن امر شده است)، و ترکِ منهی (آنچه که از کردن آن نهی شده است) داخل میباشد، اما وقتیکه تقوی با نیکوئی و طاعت یکجا بیاید – طوریکه در این موضع آمده است – مراد از آن، وقایه از عذاب الله از طریق ترک نافرمانی او تعالی تفسیر شده است.

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ﴾ پس آن گروه. آنانکه طاعت الله و طاعت رسول او را، و ترس و تقوای الله را یکجا کرده اند ﴿هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ﴾ ایشانند بمقصد رسندگان. یعنی: با نجات یافتن شان از عذاب، بخاطریکه اسباب عذاب را ترک کردند، و با رسیدن شان به ثواب، توسط انجام دادن اسبابی که به آن میرساند، پس بمقصد رسیدن به آنها منحصر شده است، و اما کسیکه به وصف اینها متصف نشده است، بحسب کوتاهی کردن او از این اوصاف حمیده، بمقصد رسیدن (کامیابی) از ایشان فوت شده است.

و این آیه مشتمل بر حق مشترك میان الله و رسول او ﷺ است، و آن طاعت است که ایمان مستلزم آنست، و حقی است که به الله تعالی مختص است، و آن ترس و تقوی است، و باقی میماند حق سوم که مختص به رسول ﷺ است، و آن نصرت دادن و تعظیم کردن ایشان است، طوریکه این حقوق سه گانه را در سورۀ الفتح در این قول خود یکجا ساخته است: ﴿لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةً وَأَصِيلًا﴾ تا ایمان آرید به الله و به رسول او و تا نصرت دهید او را و تعظیم کنید او را [الفتح: ۹/۴۸].

(۵۳،۵۴) ﴿۞ وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِنۡ أَمَرۡتَهُمۡ لَيَخۡرُجُنَّۖ قُل لَّا تُقۡسِمُواْۖ طَاعَةٞ مَّعۡرُوفَةٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و سوگند خوردند به خدا به مؤکد ترین قسمهای خود که اگر بفرمائی ایشانرا

البته بیرون روند از وطن خود بگو قسم مخورید فرمانبرداری معروف هر آئینه الله خبردار است به آنچه میکنید [النور: ۵۳]. (فرمانبرداری معروف یعنی: نا فرمانی تان به همه معروف است).

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ۵۴﴾ بگو فرمان برید الله را و فرمان برید رسول را پس اگر روی بگردانید پس جز این نیست که هست بر رسول آنچه لازم کرده شده بروی و بر شماست آنچه لازم کرده شده بشما و اگر فرمان برید او را راه یابید و نیست بر رسول مگر تبلیغ آشکار. [النور: ۵۴].

تعالی از حالت منافقین و کسانی خبر میدهد که در دلهایشان مرض و ضعف ایمان بود که در جهاد از رسول ﷺ تخلف کرده بودند، و در خانه های خود باز نشسته بودند، که آنها به الله قسم میخورند: ﴿لَئِنۡ أَمَرۡتَهُمۡ﴾ اگر امر کنی بایشان. در آینده، یا در وقت رفتن به جهاد به صراحت برایشان اصرار کنی ﴿لَيَخۡرُجُنَّۖ﴾ (هرآئینه) بیرون روند. و معنی اول اولیٰ تر (صحیح تر) است. الله تعالی در جواب شان فرموده است: ﴿لَّا تُقۡسِمُواْۖ﴾ قسم مخورید. یعنی: به قسم خوردن های تان احتیاج نداریم، و نه هم به عذر های تان احتیاج داریم، چون الله تعالی از اخبار تان به ما خبر داده است، و حقیقت اطاعت تان به همه معلوم است و پنهان نیست، ما کسالت و گرانی بدون عذر تانرا میدانستیم، پس به عذر خواهی و قسم هایتان ضرورت نیست، بلکه کسی به آن ضروت دارد که در این موضوعِ او احتمال موجود باشد، و در حال او اشتباه شده باشد، پس عذر خواستن در برائت به چنین کسی فایده میداشته باشد، اما نه برای شما، بلکه برای شما این انتظار میرود و خوف اینست که قهر و عذاب الله بالایتان نازل شود، از اینخاطر با این قول خود آنها را وعید داده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه الله خبردار است به آنچه میکنید. و بر آن بطور کامل شما را مجازات میکند. اما رسول الله علیه الصلات و السلام، این وظیفهٔ ایشان است تا شما را امر و نهی کنند، از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن﴾ بگو فرمان برید الله را و فرمان برید رسول را پس اگر. فرمان بردند، خوش نصیبی و سعادت شان خواهد بود، و اگر ﴿تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ﴾ روی بگردانید پس جز این نیست که هست بر رسول آنچه لازم کرده شده بروی. از رساندن پیام، و ایشان آنرا اداء نموده اند، ﴿وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ﴾ و بر شماست آنچه لازم کرده شده بشما. از اطاعت کردن، ولی حالتان آشکار و ظاهر شده است، پس گمراهی تان و غَي تان

(یعنی: انتخاب کردن تان گمراهی را) و مستحق بودن تان عذاب را روشن شده است. ﴿وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ﴾ و اگر فرمان برید او را راه یابید. با فرمانبرداری قولی و عملی، به صراط مستقیم هدایت می یابید، پس جز طاعت و فرمان بردن از او هیچ راهی دیگری برایتان نیست، و بدون آن ممکن نیست، بلکه محال است.

﴿وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ و نیست بر رسول مگر تبلیغ آشکار. یعنی: رساندن پیام آشکار که در آن برای هیچکس شك و شبهی باقی نمیماند، و ایشان ﷺ آن کار را کرده اند، و تبلیغ آشکار را ابلاغ نموده اند، و ذاتیکه شما را محاسبه میکند، و مجازات میکند الله تعالی است، پس هیچ چیزی از امر در دست رسول نیست، و وظیفه خود را انجام داده اند.

(۵۵) ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ۵۵﴾.

وعده داده است الله آنانرا که ایمان آورده اند از شما و کرده اند عملهای نیکو که البته خلیفه سازد ایشانرا در زمین چنانچه خلیفه ساخته بود آنانرا که پیش از ایشان بودند و تا جای دهد (قوت دهد) برای ایشان دین ایشان را آنکه پسندیده است برای ایشان و البته بدل دهد ایشانرا بعد از ترس ایشان ایمنی پرستش میکنند مرا شریك نمیسازند بمن چیزی را و هر که ناسپاسی کرد بعد از آن پس آن گروه ایشانند نافرمانان [النور: ۵۵].

این از جمله وعده های راستی الله تعالی است که تفسیر و تعبیر آن مشاهده شده است، پس وعده فرموده است که از این امت هر که ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد، او را در زمین جانشین مقرر میکند، آنها در آن جانشین باشند، و تدبیر آن در تصرف آنها باشد، و اینکه تعالی آن دین را که برایشان پسندیده است تمکین (قوت) دهد، و آن دین اسلام است که بر تمام ادیان تفوق دارد، آنرا بخاطر فضیلت و شرف آن، و بحیث نعمتی از جانب خود برای این امت پسندیده است، به اینکه از طریق قائم کردن آن و قائم کردن شرایع ظاهری و باطنی آن در میان خود و دیگران خود را تمکین دهند، چون دیگران از سائر ادیان و کفار مغلوب و ذلیل هستند، و تعالی برای کسانیکه یکی شان هم به ظاهر کردن دین خود قدرت نداشت، چون از طرف کفار بالایشان

اذيت و آزار بسيار زياد بود، و جماعت مسلمانان نسبت به ديگران بسيار كم بود، و تمام اهل زمين عليه شان يكدست شده بودند، وعده فرمود كه حالت شانرا تغيير دهد.

پس الله تعالى اين امور را در وقت نزول اين آيه وعده داده بود، در حاليكه اين امت جانشين بودن در زمين، و تمكين اقامت دين اسلامى، و أمن تام را در زمين مشاهده نكرده بود، تا الله را عبادت كنند و هيچ چيز را به او شريك مقرر نكنند، و جز از الله از كسى خوف نداشته باشند.

پس صدر اين امت به آنچه از ايمان و عمل صالح قيام كردند كه با آن بر ديگران تفوق يافتند، و بر بلاد و عباد تمكين حاصل كردند، و شرق و غرب زمين را فتح كردند، و امن و تمكينِ تام به ايشان حاصل شد، پس اين از نشانه هاى عجيب و حيرت انگيز الله است، و اگر بر ايمان و عمل صالح قائم باشند امر تا بروز قيامت همچنان خواهد بود، و آنچه را كه الله برايشان وعده فرموده است خواهند يافت، و اگر كفار و منافقين بر ايشان تسلط يابند، و در بعضى اوقات بالايشان اقتدار حاصل كنند، بسبب اخلال شدن ايمان و عمل صالح خود مسلمانان است.

﴿وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ و هر كه ناسپاسى كرد بعد از آن. سلطنت كامل شما، اى مسلمانان ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ پس آن گروه ايشانند نافرمانان. كسانى اند كه از طاعت الله خارج شده، و فاسد شده ميباشند، پس براى صالح بودن مناسب نميباشند، و اهليت براى خير در آنها نميباشد، چون كسيكه در حال قدرت و غلبه داشتن و عدم موجوديتِ موانع ايمان، ايمان را ترك كند، آن به فاسد بودن نيت و خبث باطن او دلالت ميكند، چون جز آن در ترك دين هيچ داعى ديگرى برايش وجود ندارد.

و آيه بر اين دلالت ميكند كه الله تعالى قبل از ما هم مردمان را تمكين داده است، و آنها را در زمين جانشين ساخته است، طوريكه موسى عليه السلام به قوم خود گفته بود: ﴿وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ﴾ و خليفه گرداند شما را در زمين تا بنگرد چگونه عمل ميكنيد. [الأعراف: ١٢٩/٧]. همچنان فرموده است تعالى: ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ*وَنُمَكِّنَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و ميخواستيم كه منت نهيم بر آنانكه ضعيف گردانيده شده بودند در زمين و بگردانيم ايشان را پيشوايان و بگردانيم ايشانرا وارثان. جاى دهيم ايشان را در زمين [القصص: ٥/٢٨،٦].

(۵۷،۵۶) ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ۵۶﴾ و برپا دارید نماز را و داده باشید زکوة را و اطاعت کرده باشید رسول را تا بر شما رحم کرده شود [النور: ۵۶].

﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ وَلَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ۵۷﴾ مپندار اینکه کافران عاجز کنندهٔ خدایند در زمین و جای ایشان است آتش و آن بد مرجع است [النور: ۵۷].

تعالی به قائم ساختن نماز با ارکان و شروط و آداب ظاهری و باطنی آن امر فرموده است، و به دادن زکات از اموالی امر فرموده است که الله بندگان را بر آن خلیفه ساخته است، و آنرا به ایشان عطاء نموده است، که آنرا به فقیران و غیرِ شان از کسانی بدهند که الله تعالی در مصرف زکات آنها را ذکر فرموده است، پس این دو طاعت ها از بزرگترین و جلیل القدر ترین طاعات است، که برای حقِ او تعالی و حقِ خلق او یکجا کرده شده اند، اخلاص به معبود، و احسان به بندگان، بعداً در ادامه به آن امر عام را بر آن معطوف ساخته است، و فرموده است: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ﴾ و اطاعت کرده باشید رسول را. و آن با فرمانبرداری از اوامر او، و اجتناب از نواهی اوست ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ﴾ کسی که اطاعت کند پیغمبر را به تحقیق اطاعت کرده خدا را [النساء: ۸۰/۴].

﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ تا بر شما. وقتیکه آنرا انجام دادید ﴿تُرۡحَمُونَ﴾ رحم کرده شود. پس هر که رحمت میخواهد، این طریق آنست، و هر که بدون قائم ساختن نماز و دادن زکات، و اطاعت پیغمبر امید آنرا میکند، تمنا کنندهٔ دروغگو است، و در آرزوه ها و خواسته های کاذبانه گرفتار است.

﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ مپندار اینکه کافران عاجز کنندهٔ خدایند در زمین. پس آنچه که در زندگانی دنیا از آن متمتع شده اند ترا فریب ندهد، چون اگر چه الله تعالی آنها را مهلت میدهد ولی مُهمَل رها نمیگذارد ﴿نُمَتِّعُهُمۡ قَلِيلٗا ثُمَّ نَضۡطَرُّهُمۡ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٖ﴾ بهره مند میسازیم ایشانرا روز های اندك باز به بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی عذاب سخت [لقمان: ۲۴/۳۱].

و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ وَلَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و جای ایشان است آتش و آن بد مرجع است. یعنی: بد جایست جای برگشت کافران، مرجع شر و حسرت و عذاب ابدی است.

(۵۹،۵۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَـٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ مِنكُمۡ ثَلَٰثَ مَرَّٰتٖۚ مِّن قَبۡلِ صَلَوٰةِ ٱلۡفَجۡرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَٰثُ

عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٥٨﴾.

ای مؤمنان باید اجازه خواهند از شما آنانکه مالك ایشان است دستهای شما و آنانکه نرسیده اند به بلوغ از شما سه بار (یکبار) پیش از نماز صبح و (یکبار) وقتیکه می نهید جامهای خود را نیمروز و (یکبار) بعد از نماز خفتن این سه وقت کشف عورت شماست (این سه وقت زمان خلوت شماست) نیست بر شما و نه برایشان هیچ حرج بعد ازین اوقات طواف کنندگان بر شما بعض از شما بر بعض دیگر همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را و الله بهمه چیز دانا با حکمت است [النور: ٥٨].

﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٥٩﴾ و چون برسند طفلان از شما به بلوغ پس باید که اجازه خواهند (بدون این سه وقت هم) چنانکه اجازه می طلبیدند آنانکه بالغ بودند پیش از ایشان همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را و الله بهمه چیز دانا با حکمت است [النور: ٥٩].

تعالی به مؤمنان امر فرموده است تا غلام شان و اولاد نا بالغ شان اجازه طلب کرده نزد شان بیایند، و الله تعالی حکمت آنرا ذکر فرموده است و آن سه وقت کشف عورت (کشیدن لباس) شان، وقت خواب شان در شب بعد از نماز خفتن، و پیش از بیدار شدن برای نماز صبح است، چون غالباً خواب کننده در خواب لباس غیر عادی را به تن میداشته باشد، اما خواب روز، چون غالباً کم میباشد، ممکن انسان با لباس عادی خود بخوابد، و تعالی آنرا به این قول خود مقید ساخته است: ﴿وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ﴾ و (یکبار) وقتیکه می نهید جامهای خود را نیمروز. یعنی: در وقت قیلوله (خواب وسط روز) که لباسهای تانرا می کشید.

پس در این سه حالات غلام یا اولاد کوچك نمیتوانند بدون اجازه داخل اطاق تان شوند، و در بارۀ غیر از این سه حالت فرموده است: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ﴾ نیست بر شما و نه برایشان هیچ حرج بعد ازین اوقات. یعنی: آنها مانند دیگران نیستند، و دایم به ایشان احتیاج دارند، پس اجازه خواستن در همه حالات برایشان سخت میباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ﴾ طواف کنندگان بر شما بعض از شما بر بعض دیگر. یعنی: بخاطر انجام دادن کار تان و ضرورت تان نزد تان رفت و آمد میکنند.

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ﴾ همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را. روشن ساختن همراه با حکمت خود، تا رحمتِ شرع کننده و حکمت او متأکد و قوی و معروف باشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾ و الله بهمه چیز دانا با حکمت است. به واجبات و نا ممکن و ممکن علم احاطه کننده دارد، و حکمتی دارد که همه چیز ها را در جای های مناسب آن قرار میدهد، پس هر مخلوق را خَلقی عطاء میفرماید که لایق آن باشد، و هر حکم شرعی را عطاء فرموده است که مناسب حال آن باشد، و از آنجمله این احکام است که آنرا و مآخذ آنرا و خوبی آنرا بیان فرموده است.

﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ﴾ و چون برسند طفلان از شما به بلوغ. و آن انزال منی است، چه در بیداری باشد چه در خواب ﴿فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ پس باید که اجازه خواهند (بدون این سه وقت هم). یعنی: در اوقات دیگر هم، و کسانیکه قبل از ایشان بودند، و آنها کسانی اند که الله تعالی آنها را در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ﴾ ای مؤمنان در میائید به خانه هائیکه غیر خانه های شماست تا آنکه اجازه بگیرید [النور: ۲۷/۲۴]. ته به آخر آیه.

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ﴾ همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را. و آنرا واضح میسازد، و احکام آنرا تفصیل میدهد ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله بهمه چیز دانا با حکمت است. و در این دو آیات فواید است.

از آن: اینکه مالكِ غلام و سر پرستِ طفل کوچك به تعلیم دادن غلام خود و زیر دستان خود از اولاد او به علم و آداب شرعی مخاطب قرار داده شده اند، چون الله خطاب خود را با این قول خود به آنها متوجه ساخته است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَـٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ﴾.

ای مؤمنان باید اجازه خواهند از شما آنانکه مالك ایشان است دستهای شما و آنانکه نرسیده اند به بلوغ. تا به آخر آیه. و آن بدون تعلیم و تأدیب ممکن شده نمیتواند، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ﴾ نیست بر شما و نه برایشان هیچ حرج بعد ازین اوقات.

و از آن: اینکه به حفاظت کردن عورت، و از هر نگاه احتیاط بر آن کار امر شده است، و اینکه در محل و مکانیکه گمان دیدن عورت انسان موجود باشد غسل کردن و استنجاء کردن، و امثال آن نهی شده است.

و از آن اینکه: کشف عورت در وقت حاجت مانند وقت خواب، و وقت قضای حاجت (بَول و غائط) و امثال آن جائز است.

و از آن: اینکه مسلمانان طوریکه به خواب شبانه عادت داشتند به قیلوله (خواب در وسط روز) هم عادت داشتند، چون الله برای بیان حالت موجودهٔ شان آنها را خطاب فرموده است.

و از آن: اینکه برای صغیری که به سن بلوغ نرسیده باشد جائز نیست که به دیدن عورت اجازه داده شود، و نه هم جائز است تا عورت او دیده شود، چون الله تعالی اجازه خواستن را در آنچه امر فرموده است که جائز نیست.

و از آن: اینکه جائز نیست غلام عورت مالك خود را ببیند. همانطور برای مالك جائز نیست تا عورت غلام خود را ببیند، طوریکه در بارهٔ صغیر ذکر نمودیم.

و از آن: اینکه واعظ (پند دهنده) یا معلم و امثال شان از کسانیکه در مسائل علم شرعی سخن میگویند، باید حکم را با مآخذ و وجه آن یکجا روشن سازند، و تنها بدون علت و دلیل آنرا نگویند، چون وقتی الله تعالی حکم مذکور را بیان فرمود، علت آنرا هم با این قول خود بیان فرمود: ﴿ثَلَٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ﴾ این سه وقت کشف عورت شماست (این سه وقت زمان خلوت شماست).

و از آن: اینکه صغیر و غلام هم مخاطب هستند طوریکه اولیاء (سرپرستان) شان مخاطب هستند، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ﴾ نیست بر شما و نه برایشان هیچ حرج بعد ازین اوقات.

و از آن: اینکه لعاب دهن طفل طاهر (پاك) است، ولو که بعد از نجاستی مانند قَي (استفراغ) هم باشد، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم﴾ طواف کنندگان بر شما. و نظر قول نبی ﷺ که وقتی در بارهٔ گربه از ایشان پرسیده شد گفتند: (إنها لَيسَت بنجس، إنها من الطوافين عليكم و الطوافات). گفتند: آن نجس نیست، بلکه از طواف کنندگان بر شماست (یعنی: نزد تان بکثرت رفت و آمد میکند) (حدیث صحیح الترمذی).

و از آن: جائز بودن اینست که کسی اطفالی را که زیر دست اویند کاری بگوید که عادت بر آن باشد، تا زمانیکه بالای طفل گران تمام نشود، نظر به این قول تعالی: ﴿طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم﴾ طواف کنندگان بر شما.

و از آن: اینکه حکم مذکور که در آیه تفصیل داده شد، همه در ارتباط به اطفال نا بالغ است، و بعد از اینکه به سن بلوغ رسیدند باید اجازه داخل شدن را بگیرند.

و از آن: اینکه سن بلوغ بعد از انزال میرسد، پس هر حکم شرعی ایکه بر سن بلوغ ترتیب مییابد، بعد از انزال میباشد، این نظر به اجماع علماء است، و نظریکه در این باره مختلف است اینست که آیا بالغ شدن به موی زیر ناف هم ارتباطی دارد یانه. والله أعلم (و الله بهتر میداند).

(۶۰) ﴿وَٱلۡقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرۡجُونَ نِكَاحٗا فَلَيۡسَ عَلَيۡهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعۡنَ ثِيَابَهُنَّ غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۭ بِزِينَةٖۖ وَأَن يَسۡتَعۡفِفۡنَ خَيۡرٞ لَّهُنَّۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ۶۰﴾ و نشستگان از زنان (کلان سالان) آنانی که توقع نکاح ندارند پس نیست برایشان گناهی در اینکه بنهند جامه های خود را در حالیکه نباشند ظاهر کنندۀ زینت و طلب عفت ازین هم بهتر است برای ایشان و الله بهمه سخنان شنوا بهمه چیز داناست [النور: ۶۰].

نشستگان از زنان یعنی: زنانی که از لذت و شهوت باز مانده اند ﴿ٱلَّٰتِي لَا يَرۡجُونَ نِكَاحٗا﴾ آنانی که توقع نکاح ندارند. یعنی: در نکاح طمع ندارند، و نه دیگران در نکاح کردن شان طمع دارند، و آن بخاطر پیری شان است چون ناخواستگار میباشند، یا از دست دادن زیبائی خلقت شان است، که نه آنها به شهوت طمع دارند و نه دیگران از نگاه شهوت به آنها طمع دارند. ﴿فَلَيۡسَ عَلَيۡهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعۡنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ پس نیست برایشان گناهی در اینکه بنهند جامه های خود را. یعنی: جامه های ظاهری خود را مانند چادر و مثل آنرا. که الله در بارۀ آن به زنان فرموده است: ﴿وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ﴾ و باید فرو گذارند چادر های خود را بر گریبان های خود [النور: ۳۱/۲۴].

پس بخاطر اینکه از جانب شان یا برای خود شان خوف فتنه موجود نیست جائز است تا این زنان روی های خود را مکشوف (نمایان) کنند، و وقتیکه در کشیدن چادر گناه از آنها نفی شده است، ممکن است تا این وهم پیدا شود که میتوانند آنرا برای هر کار دیگر هم استعمال کنند، پس آن وهم را با این قول خود دور کرده است: ﴿غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۭ﴾ در حالیکه نباشند ظاهر کنندۀ زینت.

یعنی: زینت خود را به مردم ظاهر نسازند، از قبیل تجمل کردن در لباس های ظاهری خود در حالیکه روی خود را پوشانده باشد، و زدن زمین را به پا های خود تا آنچه را از زینت که پنهان میباشد آشکار سازد، بخاطریکه تنها زینت زنان، ولو که ستر هم باشند، ولو که عدم رغبت هم در آنها باشد، سبب فتنه میشود، و بیننده در گناه واقع میشود.

﴿وَأَن يَسۡتَعۡفِفۡنَ خَيۡرٞ لَّهُنَّۗ﴾ و طلب عفت ازین هم بهتر است برای ایشان. و عفت خواستن: با انجام دادن اسبابی میشود که مقتضی آنست، از قبیل ازدواج کردن، و ترك آنچه که از آن خوف فتنه برود. ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ و الله بهمه سخنان شنواست. تمام صدا ها را میشنود ﴿عَلِيمٞ﴾ بهمه چیز داناست. همه نیت ها و مقاصد را میداند، پس از هر قول و قصد فاسد حذر کنند، و بدانند که الله بر آن مجازات میکند.

(۶۱) ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَن تَأۡكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ إِخۡوَٰنِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَعۡمَٰمِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخۡوَٰلِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمۡ أَوۡ مَا مَلَكۡتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوۡ صَدِيقِكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَأۡكُلُواْ جَمِيعًا أَوۡ أَشۡتَاتٗاۚ فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٦١﴾.

نیست بر نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نه بر بیمار گناهی و نیست بر ذات شما گناهی در آنکه بخورید از خانهای خود یا خانهای پدران خود یا خانه های مادران خود یا خانه های برادران خود یا خانهای عمو های خود یا خانهای عمه های خود یا خانهای ماما های خود یا خانه های خاله های خود یا از خانهٔ که به تصرف شماست کلید های آن یا خانهٔ دوست تان نیست بر شما گناهی در اینکه بخورید همه باهم یا متفرق پس چون درآئید به خانه ها پس سلام گوئید بر قوم خود سلامی که ثابت است از جانب الله با برکت پاکیزه همچنین روشن میسازد الله برای شما آیات را تا بُوَد که بفهمید [النور: ۶۱].

تعالی از منت (احسان) خود بر بندگان خود خبر میدهد، و اینکه او تعالی در دین برایشان سختی نه آورده است، بلکه آنرا نهایت آسان ساخته است، پس فرموده است: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ﴾ نیست بر نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نه بر مریض گناهی. یعنی: نظر به یکی از آن دلایل که ذکر شد بر این مردم گناهی

نیست که امور واجب را ترك کنند، و آن اموری مانند جهاد و امثال آنست، چون آن بر چشم نابینا، و سلامتی لنگ، و صحت بیمار متوقف میشود، لهذا معنی عامی را که ذکر کردیم، کلام بطور عام بر آن اطلاق شده است و مقید نشده است، طوریکه در این قول او تعالی مقید شده است: ﴿وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ و نیست بر ذات شما. یعنی: گناهی ﴿أَن تَأۡكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمۡ﴾ در آنکه بخورید از خانهای خود. یعنی: از خانه های اولاد تان، و آن با حدیثی موافق است که ثابت است (أنتَ و مالُكَ لِأَبيك. یعنی: تو و مال تو از پدر تو اند) (حدیث ابن ماجه؛ و البانی آنرا حَسَن قرار داده است) و با حدیث دیگر: (إن أطيب ما أكلتم من كسبكم، و إن أولادكم من كسبكم) پاکیزه ترین آنچه را که میخورید از کسب تان است، و اولاد تان از کسب تان است. (الترمذي).

و از قول تعالی: ﴿مِنۢ بُيُوتِكُمۡ﴾ از خانهای خود. مراد خانۀ خود انسان نیست، بخاطریکه آن از باب تحصیلِ حاصل است (یعنی: واضح است که هر کس میتواند از خانۀ خود بخورد) که کلام الله تعالی از آن پاك و منزه است، همچنان نفی گناه در بارۀ جاهائی میباشد که در آن گمان یا وهم گناه برود، لاکن در خوردن در خانۀ خود انسان کمترین گمان هم برای گناه موجود نمیباشد.

﴿أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ إِخۡوَٰنِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَعۡمَٰمِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخۡوَٰلِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمۡ﴾ یا خانهای پدران خود یا خانه های مادران خود یا خانه های برادران خود یا خانهای عمو های خود یا خانهای عمه های خود یا خانهای ماما های خود یا خانه های خاله های خود. و اینها همه معروف اند.

﴿أَوۡ مَا مَلَكۡتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ﴾ یا از خانۀ که به تصرف شماست کلید های آن. یعنی: خانه هائیکه از طریق وکالت و امثال آن در تصرف شماست، یا خانه های کسانیکه شما ولی (سرپرست) آنهائید.

اما تفسیر آن به مملوك یعنی غلام از دو نگاه درست نیست:

یکی آن: اینکه در بارۀ غلام این گفته نمیشود (ملكتَ مفاتحه) مالك کلید های او هستی، بلکه گفته میشود (ما ملكتموه) آنانکه شما مالك ایشانید، یا (ما ملكتْ أيمانكم) یا دستان تان مالك آنانند، چون مالك، مالك جملۀ غلام میباشد نه تنها مالك کلید های او.

دوم اینکه: خانه یك غلام از خانه خود یك انسان مختلف نمیباشد، بخاطریکه غلام و هر چه که غلام دارد از مالك او میباشد، پس دلیل وجود ندارد تا گفته شود که گناه نیست از خانۀ غلام تان بخورید.

﴿أَوۡ صَدِيقِكُمۡۚ﴾یا خانۀ دوست تان. گناهی که در خوردن از تمام این خانه ها نفی شده است، در صورتی است که بدون اجازه باشد، و حکمت در آن از سیاق کلام معلوم است، چون نظر به قرابت، یا تصرف کامل، یا دوستی، عُرف و عادت (رواج) این مردمان را که از ایشان نام برده شده است اجازه میدهد تا از خانه های یکدیگر خود بخورند، ولی اگر معلوم شود که کسی از اینها در خوردن مذکور اجازه نمیدهد، و بخیل است و حرص میورزد، پس نظر به بحکمت و معنی خوردن از ایشان اجازه نمیباشد، و نه حرج از آن رفع میشود.

و قول تعالی: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَأۡكُلُواْ جَمِيعًا أَوۡ أَشۡتَاتٗاۚ﴾ نیست بر شما گناهی در اینکه بخورید همه باهم یا متفرق. یعنی: پس هر دو جائز است، که اهل یك خانه یکجا بخورند، یا هر کدام شان جدا جدا بخورند، و این تنها گناه داشتن آنرا نفی کرده است، و فضیلت یکجا خوردن را نفی نکرده است، و إلا طعام خوردن یکجا بیشتر فضیلت دارد.

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا﴾ پس چون درآئید به خانه ها. در اینجا بیوتاً نکره و در سیاق شرط است، و خانۀ خود انسان و خانۀ دیگران در آن شامل است، چه در آن خانه سکونت داشته باشد یا نه، پس وقتی در آن داخل شدید ﴿فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ سلام گوئید بر قوم خود. یعنی: یکدیگر خود را سلام دهید، بخاطریکه مسلمانان در مودت و تراحم و عاطفه داشتن میان خویش مانند یك شخص واحد میباشند.

پس سلام دادن در داخل شدنِ سائر خانه ها هم مشروع است، بدون اینکه میان یك خانه و دیگر فرقی باشد، و تفصیل اینکه در اجازه خواستن چه احکام است گذشت، بعداً این سلام دادن را مدح نموده است و فرموده است: ﴿تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ﴾ سلامی که ثابت است از جانب الله با برکت پاکیزه. یعنی: سلام تان که بگوئید: (السلام علیکم و رحمة الله و برکاته) یا (السلام علینا و علی عباد الله الصالحین) وقتیکه به خانه ها داخل میشوید.

﴿تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ ثابت است از جانب الله. یعنی: الله آنرا برایتان شرع نموده است، و برایتان درود ساخته است ﴿مُبَٰرَكَةٗ﴾ با برکت. بخاطر مشتمل بودن آن بر سلامتی از نقص، و حصول

رحمت و برکت و نمو کردن و زیاد شدن ﴿طَيِّبَةً﴾ پاکیزه. بخاطریکه از سخنان پاکیزه است و نزد الله محبوب است، چون در دل کسیکه برایش سلام داده میشود مسرت و محبت و جلب مودت پیدا میشود.

و وقتیکه این احکام جلیل القدر را برای ما بیان نمود فرمود: ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ﴾ همچنین روشن میسازد الله برای شما آیات را. که بر احکام شرعی و حکمت های او تعالی دلالت میکند. ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ تا بُوَد که بفهمید. آنچه از احکامی راکه بشما روشن میسازد، تا در آن تعقل کنید و باندیشید، و از جملۀ صاحبانِ رأی نیکو باشید، چون با معرفت داشتن به احکام شرعی او تعالی بصورت درست آن عقل ازدیاد میابد، و جوهر نمو میکند، چون معانی آن جلیل القدر ترین معانی است، و آداب آن جلیل القدر ترین آداب است، و چون جزاء از جنس عمل میباشد، همانطوریکه بنده عقل خود را در معرفت رب خود استعمال میکند، و در آیات او که تعالی او را به آن آیات خوانده است تفکر میکند، از آن برایش بیشتر می افزاید.

و در این آیات دلیل است بر قاعدۀ عام کلی و آن اینست: (که عُرف و عادات طوری تخصص دهندۀ الفاظ است مانند تخصص دادنِ خود لفظ، لفظ را). در اصل خوردن از طعام کس دیگری ممنوع است، با وجود آن بخاطر عُرف و عادت (رواج)، الله خوردن را از این خانه ها مباح ساخته است، پس هر چیز بر اجازۀ مالك آنچیز متوقف میشود، اگر یا با قول یا با عُرف اجازۀ او معلوم شود، پیش شدن به آنرا جائز ساخته است.

و در این آیه دلیل است که برای پدر اجازه است تا از مال پسر بگیرد تا وقتیکه به او ضرر نرسد، بخاطریکه الله خانۀ (پسر) او را خانۀ خود آن انسان مسما کرده است. و در آن دلیل بر اینهم است که اگر خانۀ انسان در تصرف دیگری، مانند زن او یا خواهر او و امثال شان باشد، مطابق به عادت و عرف، خوردن از آن خانه، و طعام دادن سائل توسط آنها جائز میباشد.

و در آن دلیل است بر جواز داشتن مشارکت در طعام، چه یکجا بخورند یا جداگانه، حتیٰ اگر به این بانجامد که یکی شان نسبت بدیگر شان بیشتر بخورد.

(۶۲-۶۴) ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُوا۟ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا۟ حَتَّىٰ يَسْتَـْٔذِنُوهُ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ فَإِذَا ٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٦٢﴾ جز این نیست که مؤمنان آنان اند

که ایمان آوردند به الله و رسول او و چون باشند باوی بر کاری جمع آورنده نمیروند تا آنکه اجازت طلبند از وی (اجازه حاصل کنند) (هرآئینه) آنان که اجازه می طلبند از تو آن گروه آنان اند که ایمان دارند به الله و رسول او پس چون اجازه خواهند از تو برای بعض کار خود پس اجازت بده هرکرا خواهی از ایشان و طلب مغفرت کن برای ایشان از الله هر آئینه الله آمرزنده مهربان است. [النور: ۶۲].

﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۶۳﴾ مکنید خواستن رسول را در میان خود مانند خواستن بعض شما بعضی را (هرآئینه) میداند الله آنان را که به سبکی (بخفیه) میروند از شما پناه جویان پس باید که بترسند آنان که مخالفت میکنند از حکم او از اینکه برسد ایشانرا فتنه ئی یا برسد ایشانرا عذابی دردناك [النور: ۶۳].

﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قَدۡ يَعۡلَمُ مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ وَيَوۡمَ يُرۡجَعُونَ إِلَيۡهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ۶۴﴾ بشنوید (هرآئینه) برای الله است آنچه در آسمانها و زمین است به تحقیق میداند حالی را که شما برآن هستید و روزی که رجوع داده میشوند بسوی او پس خبر دهد ایشانرا به آنچه کرده اند و الله بهر چیز داناست [النور: ۶۴].

این ارشاد (رهنمائی) از سوی الله به بندگان مؤمن اوست، که وقتی آنها با رسول ﷺ در یك موضوع اجتماعی میباشند، یعنی: موضوعیکه در آن ضرورت یا مصلحت این باشد تا همه در آن حضور داشته باشند، مانند جهاد و مشاورت، و امثال آن از موضوعاتیکه مؤمنان در آن اشتراك داشته میباشند، مصلحت تقاضا میکند تا همه برای آن یکجا جمع شوند، و جدا نباشند، چون مؤمن حقیقی به الله و رسول الله به هیچ کاری از کار ها نمیرود، و به اهل خانۀ خود بر نمیگردد، و یا بخاطر کدام نیازمندی شخصی خود، بدون اجازۀ رسول و بعد از رسول بدون اجازۀ نمایندۀ او، دیگر مؤمنان را رها کرده نمیرود، پس موجب ایمان داشتن را نرفتن بدون اجازه قرار داده است، و آنها را بر این کار شان و ادب شان در مقابل رسول خود و ولی الأمر شان مدح نموده است، و فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ (هرآئینه) آنان که اجازه می طلبند از تو آن گروه آنان اند که ایمان دارند به الله و رسول او. لاکن آیا برایشان اجازه بدهد یا نه؟ ذکر نموده است که برای اجازه دادن آنها دو شرط است.

یکی آن: اینکه آن اجازه برای نیازمندی از نیازمندی هایشان، یا برای کاری از کار هایشان باشد، اما برای کسیکه بدون عذر اجازه بخواهد اجازه داده نشود.

و دوم: اینکه اجازه مقتضی بر مصلحت او باشد، و برای اجازه دهنده بدون ضرر باشد، فرموده است: ﴿فَإِذَا ٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ﴾ پس چون اجازه خواهند از تو برای بعض کار خود پس اجازت بده هرکرا خواهی از ایشان. پس اگر عذر داشته باشد و اجازه بخواهد، ولی اگر مصلحت در رفتن او (با مسلمانان) باشد، مثلاً مصلحت در رأی و نظر دادن، یا در شجاعت او و امثال آن باشد، و باز هم نرود، برایش اجازه داده نشود.

و با آنهم اگر اجازه خواهد، و با دو شرط برایش اجازه داده شد، الله امر فرموده است که بخاطر اینکه ممکن در اجازه خواستن کوتاهی کرده باشد برایش مغفرت طلب کرده شود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و طلب مغفرت کن برای ایشان از الله هر آئینه الله آمرزنده مهربان است. با اینکه اجازه خواستن با عذر را برایشان جائز ساخته است، گناهان را برایشان میبخشد، و بالایشان رحم میفرماید.

﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ﴾ مکنید خواستن رسول را در میان خود مانند خواستن بعض شما بعضی را. یعنی: خواستن رسول ﷺ شما را و خواستن شما رسول ﷺ را مانند خواستن تان یکدیگر تانرا نسازید، اگر ایشان ﷺ شما را بخواهد جواب دادن بالای تان فرض است، تا جائیکه حتیٰ اگر در نماز هم باشید باز هم جواب دادن خواسته ایشان بر شما فرض است، بجز از رسول الله ﷺ در امت کسی نیست که قبول کردن قول ایشان، و عمل کردن بر آن واجب باشد، بخاطریکه رسول الله ﷺ معصوم بودند، و اِتباع (پیروی کردن) از ایشان بر ما واجب است، تعالی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ﴾ ای مومنان قبول کنید حکم خدا و رسول را چون بخواند شما را برای آنکه زنده سازد شما را. [الأنفال: ۸/۲۴].

و همانطور، خواستنِ تان رسول ﷺ را، مانند خواستنِ یکی تان دیگر تانرا نسازید، و در وقت صدا کردن نگوئید: (یا محمد) یا (یا محمد بن عبدالله) طوریکه یکی تان دیگر تانرا ندا میکنید، بلکه بخاطر شرف، و فضل و تمییز داشتن ایشان ﷺ از دیگران گفته شود: یا رسول الله، یا نبی الله. ﴿قَدۡ

يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ﴾ (هرآئينه) ميداند الله آنان را كه به سبكى (بخفيه) ميروند از شما پناه جويان.

وقتيكه مؤمنان – به الله و رسول او را – مدح فرمود كه با رسول الله ﷺ در موضوعات اجتماعى يكجا ميبودند، و تا از ايشان ﷺ اجازه نميگرفتند نميرفتند، كسانى را كه چنين نميكردند و بدون اجازه ميرفتند وعيد داده است، كه اگر بطور مخفيانه از نزد شما رفتند، و همين مراد اين قول تعالى است: ﴿يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ﴾ به سبكى (بخفيه) ميروند از شما پناه جويان. يعنى: در وقت رفتن شان عقب چيزى پنهان ميشوند، تا از ديده ها پنهان شوند، لاكن الله آنها را ميشناسد، و ايشانرا كامل ترين جزاء را بر آن خواهد داد، از اينخاطر با اين قول خود آنها را وعيد داده است:

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ﴾ پس بايد كه بترسند آنان كه مخالفت ميكنند از حكم او. يعنى: از امر الله و رسول او و به كار هاى خود ميروند، پس حال آنكس چگونه باشد كه به كار خود نروند؟ بلكه امر الله را بدون داشتن كدام مشغوليت ترك گويند ﴿أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ﴾ از اينكه برسد ايشانرا فتنه ئى. يعنى: شرك و شر ﴿أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ يا برسد ايشانرا عذابى دردناك.

﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ بشنويد (هرآئينه) براى الله است آنچه در آسمانها و زمين است. طوريكه او مالك آنها و آنها غلامان اويند، با حكم قدرى و حكم شرعى خود بر آنها تصرف دارد.

﴿قَدۡ يَعۡلَمُ مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ﴾ به تحقيق ميداند حالى را كه شما برآن هستيد. يعنى: علم او بر آنچه از خير و شرى كه شما بر آنيد احاطه دارد، و تمام اعمال تانرا ميداند، علم او و حساب آنرا محفوظ، و قلم او آنرا نوشته، و فرشته هاى (كراماً كاتبين) آنرا درج ميكنند.

﴿وَيَوۡمَ يُرۡجَعُونَ إِلَيۡهِ﴾ و روزى كه رجوع داده ميشوند بسوى او. در روز قيامت ﴿فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْۗ﴾ پس خبر دهد ايشانرا به آنچه كرده اند. بر همه اعمال شان آنها را خبر دهد، كوچك آن و بزرگ آن، اخبارى كه به آنچه كه از آنها واقع شده بود متابقت ميداشته باشد، و اعضاى بدن شان بر آن گواهى خواهد داد، و به اساس عدل و فضل با آنها پيش آمد خواهد شد و از عدل و فضل او محروم نخواهند بود، چون الله تعالى در اينجا علم خود را بر اعمال بندگان مقيد ساخته است، از اينخاطر بعد از خصوص عموم را ذكر نموده است و فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ﴾ و الله بهر چيز داناست

تفسیر سورة الفرقان

و نزد جمهور مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱،۲) ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ١﴾ بسیار با برکت است آنکه فرو فرستاده کتاب فیصل (قرآن) را بر بندۀ خود تا باشد برای عالمیان ترساننده [الفرقان: ۱]. ﴿ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدًا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرًا ٢﴾ آنکه او راست پادشاهی آسمانها و زمین و نگرفته هیچ فرزندی و نیست او را شریکی در پادشاهی و آفرید هر چیز را پس اندازه و درست نمود آنرا اندازه کردنی [الفرقان: ۲].

این توضیح برای عظمت کامل و از هر نگاه منفرد بودنِ او [در وحدانیت]، و کثرت نیکوئی، و احسان اوست، از بزرگترین نیکوئی و نعمت های او اینست که این قرآن را جدا کننده میان حلال و حرام، و هدایت و گمراهی، و اهل سعادت از اهل بدبختی ها ﴿عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ﴾ بر بندۀ خود. محمد ﷺ فرستاد، که تمام مراتب عبودیت را تکمیل نموده است، و بر تمام مرسلین (فرستاده شدگان) تفوق یافته است ﴿لِيَكُونَ﴾ تا باشد. آن فرقان که بر بندۀ خود فرو فرستاده است ﴿لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا﴾ برای عالمیان ترساننده. تا از قهر و نقمت های الله آنها را بترساند، و مواقع رضای الله را از قهر او برایشان آشکار نماید، تا هر کسیکه ترساندن او را قبول کند و بر آن عمل کند، در دنیا و آخرت از جمله نجات یافتگان باشد، آنها سعادت ابدی و مُلك سرمدی (شکوه جاویدان) خواهد داشت، پس آیا بالا تر از این نعمت و این فضل و احسان چیزی است؟ پس بسیار با برکت است ذاتیکه این از جملۀ احسان و برکات اوست.

﴿ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آنکه او راست پادشاهی آسمانها و زمین. یعنی: آن تنها در تصرف اوست، و تمام آنچه که در آنهاست مملوك و بردگان او تعالی اند، به عظمت او فروتن، در مقابل ربوبیت او سر افگنده، و به رحمت او محتاج اند.

آنکه ﴿لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ﴾ نگرفته هيچ فرزندی و نيست او را شريكی در پادشاهی. و چگونه او را فرزندی و شريكی باشد، در حاليكه او مالك است، و ديگران مملوك، او بر همه غلبه دارد و ديگران همه مغلوب اند، او در ذات خود از هر نگاه غنی است، و مخلوقات همه و از هر نگاه با فقر ذاتی به او محتاج اند؟

و چگونه در پادشاهی او شريكی باشد، در حاليكه پيشانی تمام بندگان در قبضه قدرت اوست، بدون اجازۀ او نه حركت كرده ميتوانند نه سكون، و نه بر چيزی تصرف داشته ميتوانند، پس ذات تعالی از آن صفت بسيار بلند است، پس هر كه در اين باره آنرا گفته است قدر الله را درست اندازه نكرده است، از اينخاطر فرموده است: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ و آفريد هر چيز را. عالم بالا و پائين را، و حيوانات و نباتات و جمادات آنرا.

﴿فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا﴾ و درست نمود آنرا اندازه كردنی. يعنی: هر مخلوق را خلقتی داد كه لايق آن است و برايش مناسب است، و حكمت او آنرا تقاضا ميكند. طوريكه شكل تمام مخلوقات چنان است كه عقل درست تصور اين را كرده نميتواند كه آن به شكلی باشد كه خلاف شكل و صورت موجودۀ او باشد كه مشاهده ميكنيم، بلكه بودن هر جزء و عضو بدنِ يك مخلوق در غير از محلی كه در آنست برايش مناسب نميباشد، تعالی فرموده است: ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى* ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ*وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ بپاكی ياد كن نام پروردگار خود از همه بر تر را. آنكه بيافريد هر چيز را پس درست اندام كرد. و آنكه اندازه كرد باز راه نمود [الأعلى: ٨٧/١-٣].

و فرموده است تعالی: ﴿رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ رب ما آنست كه داد هر چيز را صورتش سپس راه نمودش [طه: ٢٠/٥٠].

و چون كمال و عظمت و كثرت احسان خود را بيان فرمود، كه مقتضی بر اين ميشود تا تنها او محبوب و معبود معظم، مفرد در اخلاص و بدون شريك قرار داده شود، مناسب دانست تا بطلانِ عبادت غير از خود را ذكر نمايد، پس فرموده است:

(٣) ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ و گرفتند كفار بجز الله معبودانی كه نمی آفرينند چيزی را و ايشان ساخته شده اند و مالك نيستند برای نفسهای خود (دفع) ضرر و نه (جلب) منفعت را و مالك نيستند مرگ و نه زندگی و نه دوباره زنده گردانيدن را [الفرقان: ٣].

یعنی: از عجیب ترین عجایبات، و بزرگترین دلیل بر بیخردی شان، و کم عقلی شان است، بلکه از بزرگترین دلیل بر ظلم و جرأت (گستاخی) کردن بر پروردگار شان است که به این صفت معبودی گرفتند که در کمال عجز است، او بر مخلوق هیچ قدرتی ندارد، بلکه همه شان خود مخلوق هستند، بلکه بعض شان ساختۀ دستان خود شان اند.

﴿وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا﴾ و مالك نیستند برای نفسهای خود (دفع) ضرر و نه (جلب) منفعت را. یعنی: نه کمی و نه زیادی از آنرا مالك هستند. بخاطریکه نکره است و در سیاق نفی آمده است که بر عموم دلالت میکند. ﴿وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا﴾ و مالك نیستند مرگ و نه زندگی و نه دوباره زنده گردانیدن را. یعنی: زنده ساختن بعد از مرگ را. پس احکام عقل در بطلان الٰهیت شان، و فاسد بودن شان، و فاسد بودن عقل کسانیکه آنها را معبود میگیرند، بسیار زیاد است که با خالق همه مخلوقات آنها را شریك قرار میدهند که در آن هیچ شراکتی ندارند، با ذاتیکه دفع ضرر و جلب منفعت، و دادن، و منع کردن، و زنده کردن و میراندن، و از قبر ها بر انگیختن، و جمع کردن شان در روز قیامت همه در دست اوست، و در آخرت برایشان دو منزل تعیین را کرده است، سر منزل بدبختی و رسوائی و عذاب، و آن برای کسیست که با او عبود دیگر گرفته است، و سر منزل سعادت و نعمت های دائمی، و آن برای کسیست که او تعالی را یگانه معبود خود گرفته باشد.

و وقتیکه بر صحیح بودن توحید و باطل بودن ضد آن با دلیل قاطع و واضح تأکید فرمود، بر صحیح بودن پیام، و باطل بودن قول کسی هم که بر آن اعراض و اعتراض میکند تأکید نموده است، پس فرموده است:

(۴-۶) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ إِفۡكٌ ٱفۡتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيۡهِ قَوۡمٌ ءَاخَرُونَۖ فَقَدۡ جَآءُو ظُلۡمٗا وَزُورٗا ۴﴾ و گفتند کافران نیست این مگر دروغیکه بافته است آنرا و اعانت کرده او را بران افترا قوم دیگری پس بعمل آوردند ستم و دروغ را [الفرقان: ۴].

﴿وَقَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٱكۡتَتَبَهَا فَهِيَ تُمۡلَىٰ عَلَيۡهِ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا ۵﴾ و گفتند قرآن افسانهای پیشینیان است که نوشته است آنرا پس آن خوانده میشود بروی صبح و شام [الفرقان: ۵].

﴿قُلۡ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۶﴾ بگو فرود آورده است او را آن ذاتیکه میداند راز پنهانی که در آسمانها و زمین است هر آئینه وی آمرزنده مهربان است

[الفرقان: ۶]. یعنی: کسانیکه کفر شان موجب شده است تا در بارۀ قرآن کریم و رسول الله ﷺ بگویند: که این قرآن دروغ است، محمد آنرا بافته است، و افترائی است که آنرا بر الله نسبت داده است، و قوم دیگری بر آن او را کمك کرده است.

پس الله تعالی در جواب شان فرموده است که آن انکار کردن شان از حق ، و اقدام شان مبنی بر ظلم و شهادت شان به ناحق است، که ممکن نیست در عقل هیچکس داخل شود، در حالیکه آنها رسول ﷺ و کمال صداقت شان و امانت داری، و نیکی تام ایشان را بیشتر از همه می دانستند، چون ممکن نیست که ایشان ﷺ یا کس دیگری از مخلوق این قرآن را بیاورد، که جلیل القدر ترین و عالی ترین تمام کلام هاست، و اینکه ایشان ﷺ هیچ کسی را جمع نکرده اند تا ایشان را بر آن کمك کند، آنها این سخن را از روی ظلم و شهادت ناحق آورده اند.

و از جمله سخنان شان که در باره آن گفته اند اینست گه میگفتند: اینرا که محمد آورده است ﴿أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٱكۡتَتَبَهَا﴾ افسانهای پیشینیان است که نوشته است آنرا. یعنی: قصه های گذشتگان است که مردم آنرا گمان میکردند، و برای یکدیگر از آن نقل میکردند، و محمد آنها را می نوشت ﴿فَهِيَ تُمۡلَىٰ عَلَيۡهِ بُكۡرَةً وَأَصِيلًا﴾ پس آن خوانده میشود بروی صبح و شام. و در این سخن شان چندین عظائم است:

از آن: تهمت کردن شان به دروغ و جرأت کردن شان بر رسول ﷺ است، در حالیکه ایشان نیکو ترین و صادق ترین همه مردمان اند.

و از آن: سخن گفتن شان در بارۀ این قرآن است که صادق ترین و عظیم ترین کلام هاست، که گفتند آن دروغ و افتراء است.

و از آن: اینکه در ضمن، آنها دعویٰ میکنند که توانائی آوردنِ مانند این قرآن را دارند، و مخلوقی از هر نگاه ناقص را با صفتی از صفات خالق – و آن کلام او تعالی است – مشابه میسازند که از هر نگاه کامل است.

و از آن: اینکه حالت رسول الله ﷺ برایشان معلوم بود، و بیشتر از همه میدانستند که ایشان نه نوشته کرده میتوانستند و نه کسی را می آوردند که برایشان نوشته کند، در حالیکه آن ادعای شان بود. از اینخاطر تعالی با این قول خود جواب شانرا داده است: ﴿قُلۡ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ بگو فرود آورده است او را آن ذاتیکه میداند راز پنهانی که در آسمانها و زمین

است. یعنی: این قرآن کریم را آن ذاتی نازل کرده است که هر آنچه در زمین و آسمانهاست آشکار آن و پوشیدهٔ آن، جهر آن و سِر آن همه در احاطهٔ علم اوست، مثل این قول تعالی است که میفرماید: ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ*عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ﴾ و (هرآئینه) قرآن فرود آوردهٔ رب عالمیان است. فرود آورده است آنرا فرشتهٔ امانت کار (یعنی جبرئیل). بر دل تو تا شوی از ترسانندگان [الشعرا: ۲۶/۱۹۲-۱۹۴].

و پهلوی قائم شدن حجت بر علیه آنها در اینست: که ذاتیکه قرآن را فرود آورده است همه چیز را میداند، پس نا ممکن و ممتنع است که مخلوقی بر علیه این قرآن دروغ بگوید، و بگوید که آن از جانب الله است در حالیکه از جانب الله نباشد، و جان و مال کسی را که با آن مخالفت میکند مباح قرار بدهد، و ادعا کند که الله تعالی آنرا گفته است، و الله تعالی همه چیز را میداند، و با آنهم او را در مقابله با دشمنان او مدد میکند، و او را بر مردم و سر زمین هایشان تسلط میدهد، پس بدون انکار کردن از علم الله تعالی، منکر شدن از این قرآن برای هیچکس ممکن نیست، و آنرا جز فیلسوف های دهری هیچ طائفهٔ دیگر از بنی آدم نمیگویند. (دهري ها فیلسوف هائی اند که منکر آخرت بودند و بعض شان حتیٰ وجود خود پروردگار را رد میکردند).

و همچنان، ذکر علم وسیع او تعالی، آنها را به تدبر کردن در قرآن تنبیه میکند، و اینکه اگر در آن غور و تدبر کنند از علم و احکام او آنچه را خواهند دید که بطور قاطعانه بر این دلالت میکند که این قرآن جز از جانب دانندهٔ پنهان و آشکار از جانب دیگری بوده نمیتواند، و با وجود انکار شان از توحید و رسالت (پیام)، الله تعالی از روی لطف خود بر ایشان، آنها را نگذاشته و بر ایشان ظلم ننموده است، بلکه آنها را بطرف توبه و انابت خوانده است، و آنها را وعدهٔ بخشش و مهربانی را داده است اگر توبه کنند و بر گردند، و فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورًا﴾ هر آئینه وی آمرزنده است. یعنی: بخشیدن بر اهل جرایم و گناهان صفت اوست اگر آنها اسباب مغفرت را بیاورند، و آن برگشتن از گناهان و توبه کردن از آنست ﴿رَّحِيمًا﴾ مهربان است. بر آنها، طوریکه در عقوبت (عذاب) کردن شان از عجله کار نمی گیرد، در حالیکه آنها آنچه را که مقتضای عقوبت شان میشود انجام داده اند، و همچنان بعد از نافرمانی هایشان توبهٔ شانرا قبول میفرماید، و بدی های گذشتهٔ شانرا محو میفرماید، و نیکی هایشان را قبول میفرماید، و طوریکه برگردنده به خود

را بعد از گریز اش، و آینده بسوی خود را بعد از روگردانیدن اش به حالت فرمانبران و منیبان (توبه کنندگان) برگشت میدهد.

(۷-۱۴) ﴿وَقَالُواْ مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٞ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا ٧﴾ و گفتند چیست این رسول را که میخورد طعام و میگردد در بازار ها چرا فرو فرستاده نشده بسوی او فرشته تا باشد همرای وی ترساننده [الفرقان: ۷].

﴿أَوۡ يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٞ يَأۡكُلُ مِنۡهَاۚ وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ٨﴾ یا (چرا) انداخته نشد بسوی وی خزانهٔ یا چرا نیست او را باغی که بخورد از آن و گفتند این ستمگاران پیروی نمیکنید مگر مردی جادو کرده را [الفرقان: ۸].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٩﴾ ببین چگونه آوردند برای تو تشبیهات بد پس گمراه شدند اکنون نمیتوانند که بیابند راه را [الفرقان: ۹].

﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِيٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيۡرٗا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَيَجۡعَل لَّكَ قُصُورَۢا ١٠﴾ بسیار با برکت است آنکه اگر خواهد دهد ترا ازین (که اینها میگویند) باغها که میرود زیر درختانش جوی ها و دهد ترا قصر ها [الفرقان: ۱۰].

﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِٱلسَّاعَةِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ١١﴾ بلکه تکذیب کردند قیامت را و مهیاء کردیم برای کسیکه تکذیب نمود قیامت را دوزخ [الفرقان: ۱۱].

﴿إِذَا رَأَتۡهُم مِّن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظٗا وَزَفِيرٗا ١٢﴾ چون بیند دوزخ ایشانرا از جای دور شنوند ایشان از آن آواز جوش و غریدن [الفرقان: ۱۲].

﴿وَإِذَآ أُلۡقُواْ مِنۡهَا مَكَانٗا ضَيِّقٗا مُّقَرَّنِينَ دَعَوۡاْ هُنَالِكَ ثُبُورٗا ١٣﴾ و چون انداخته شوند در موضع ضیق از دوزخ در حالی که زنجیر پیچ باشند خواهند آنجا هلاك را (برای خود) [الفرقان: ۱۳].

﴿لَّا تَدۡعُواْ ٱلۡيَوۡمَ ثُبُورٗا وَٰحِدٗا وَٱدۡعُواْ ثُبُورٗا كَثِيرٗا ١٤﴾ (گفته میشود به ایشان) مخواهید امروز یك هلاکت را و بخواهید هلاکت بسیار [الفرقان: ۱۴].

این از گفتار تکذیب کنندگانِ رسول ﷺ بود که با آن بر پیام ایشان عیب میگرفتند، و آن این بود که آنها اعتراض میکردند که چرا ایشان ﷺ فرشته، یا پادشاهی نبودند، و چرا فرشتهٔ همرایشان نیست تا با ایشان مساعدت کند، پس میگفتند: ﴿وَقَالُواْ مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ﴾ و گفتند چیست این رسول را. یعنی: چیست این کس را که ادعای پیام آوردن را کرده است؟ و آن از روی تمسخر و

استهزای شان بود ﴿يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ﴾ که میخورد طعام. و این از خصایص بشر است، پس چرا فرشته نیست که طعام نمیخورد، و به آنچه که بشر احتیاج دارد او احتیاج ندارد.

﴿وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ﴾ و میگردد در بازار ها. برای خرید و فروش، و این – بزعم شان – لایق کسی نیست که پیغامبر میشود، با وجود اینکه الله فرموده است: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۗ﴾ و نفرستادیم پیش از تو رسولان مگر ایشان میخوردند طعام و میگشتند در بازار ها [الفرقان: ۲۰/۲۵].

﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٞ﴾ چرا فرو فرستاده نشده بسوی او فرشته. یعنی: چرا همرای او فرشته فرستاده نشد تا همرایش مساعدت و معاونت میکرد ﴿فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا﴾ تا باشد همرای وی ترساننده. و بزعم آنها تنها پیام کافی نیست، و در طاقت و توانائی او نیست که با آن به تنهائی خود قیام کند. ﴿أَوۡ يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡهِ كَنزٌ﴾ یا (چرا) انداخته نشد بسوی وی خزانهٔ. یعنی: مال جمع کرده شده بدون زحمت ﴿أَوۡ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٞ يَأۡكُلُ مِنۡهَاۚ﴾ یا چرا نیست او را باغی که بخورد از آن. تا با آن از رفتن به بازار ها برای طلب رزق بی نیاز میبود.

﴿وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و گفتند این ستمگاران. که ستمگری شان آنها را به این قول کشانیده بود، نه بخاطر اینکه امور بر آنها مشتبه شده بود ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا﴾ پیروی نمیکنید مگر مردی جادو کرده را. که اوست، در حالیکه کمال عقل، و خوش کلامی ایشانرا میدانستند، و میدانستند که از هر ناسزا سلامت بودند.

و چون این سخنان شان بسیار عجیب بود، الله تعالی فرمود: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ﴾ ببین چگونه آوردند برای تو تشبیهات بد. و آن این بود که چرا فرشته نیست؟ و چرا در او خصایص بشر است؟ یا چرا همرای او فرشته نیست، بخاطریکه آنها فکر میکردند که ایشان ﷺ آنچه را که می گویند انجام داد نمیتوانند، و چرا برایش خزانه داده نشده است، یا چرا باغها داده نشده است، تا حاجت به بازار رفتن را نمیداشت، یا گفتند: مرد جادو شده است.

﴿فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا﴾ پس گمراه شدند اکنون نمیتوانند که بیابند راه را. سخنان متناقض را میگفتند، همهٔ آن جهل و گمراهی و بیخردی بود، از هدایت چیزی در آن نبود، بلکه کوچکترین دلیلی در آن نبود تا در پیام شبهه وارد کند، پس بمجرد نظر انداختن بر آن و تصور کردن آن، عاقل بر بطلان آن اطمینان حاصل میکند، و رد کردن آن برایش کفایت میکند، از اینحاطر الله تعالی به

نظر انداختن و تدبر کردن در آن امر فرموده است، که آیا این اعتراضات موجب توقف کردن در یقین قطعی به رسالت و صداقت رسول شده میتواند؟

و از اینخاطر خبر داده است که او تعالی قادر است تا در دنیا ایشان ﷺ را دولت زیاد عطاء نماید، فرموده است: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِيٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيۡرٗا مِّن ذَٰلِكَ﴾ بسیار با برکت است آنکه اگر خواهد دهد ترا ازین. یعنی: از آنچه که اینها میگویند، بعداً با این قول خود آنرا تفسیر نموده است: ﴿جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَيَجۡعَل لَّكَ قُصُورَۢا﴾ باغها که میرود زیر درختانش جوی ها و دهد ترا قصر ها. قصر های با ارتفاع و مزین شده، چون قدرت و مشیئت او تعالی در کردن آن قاصر نیست، لاکن – چون دنیا در نزد او نهایت پست و حقیر است – اولیاء و پیغامبران خود را از آن آنچه عطاء نموده است که حکمت او آنرا تقاضا میکند، و پیشنهاد دشمنان شان به اینکه چرا از دنیا روزی زیاد داده نشده اند ظلم و جرأت (گستاخی) است.

و چون فساد تمام اعتراض ها و اقوال شان واضح شد، الله تعالی خبر داده است که آن از جانب آنها بخاطر طلب حقیقت، و پیروی دلیل صادر نشده است، بلکه بخاطر تَعَنُّت (سخت گیری) و ستم، و تکذیب حق از آنها صادر شده است، پس آنچه را از آن گفتند که در دلهای شان بود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِٱلسَّاعَةِۖ﴾ بلکه تکذیب کردند قیامت را. و تکذیب کنندهٔ سخت گیر که برای پیروی از حق قصدی ندارد، برای هدایت او راهی نیست، و در مجادله با او هیچ کاری ساخته نمیشود، و تنها یك کار به او شده میتواند، و آن نازل شدن عذاب است، پس از اینخاطر فرموده است ﴿وَأَعۡتَدۡنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ و مهیاء کردیم برای کسیکه تکذیب نمود قیامت را دوزخ. یعنی: آتش بزرگی، که شعله آن شدید است، و غریدن آن بر اهل آن با قهر و غضب شدید است.

﴿إِذَا رَأَتۡهُم مِّن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ﴾ چون بیند دوزخ ایشانرا از جای دور. یعنی: پیش از رسیدن آنها به آتش و پیش از رسیدن آتش به آنها، ﴿سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظٗا﴾ شنوند از آن آواز جوش. بخاطر ایشان ﴿وَزَفِيرٗا﴾ و غریدن. که از خوف و صدمهٔ آن دل و جان پریشان شود، و قریب باشد کسی از آنها از خوف و بیم آن بمیرد، چون بخاطر غضب خالق خود بر آنها در غضب آید، و بخاطر زیادی کفر و شرك شان بیشتر شعله ور شود.

﴿وَإِذَآ أُلۡقُواْ مِنۡهَا مَكَانٗا ضَيِّقٗا مُّقَرَّنِينَ﴾ و چون انداخته شوند در موضع ضیق از دوزخ در حالی که زنجیر پیچ باشند. یعنی: در وقت عذاب در وسط جهنم باشند، در مکانی یکجا کرده شوند که جای تنگ باشد، و ازدحام سکان باشد، و آنها در زنجیر و زولانه ها باشند، و چون به آن جای نَحس برسند، و با بدترین حالت حبس باشند ﴿دَعَوۡاْ هُنَالِكَ ثُبُورٗا﴾ خواهند آنجا هلاك را. برای خود هلاکت و رسوائی و فضیحت را خواهند، و دانند که ظالم بودند و از حد تجاوز کرده بودند، و خالق در آنها عدل کرده است، که بخاطر اعمال شان آنها را به این منزل کشانده است، و این خواندن و کمك خواستن برایشان نفع نرساند، و نه هم آنها را از عذاب الله نجات داد بتواند، بلکه برایشان گفته شود: ﴿لَّا تَدۡعُواْ ٱلۡيَوۡمَ ثُبُورٗا وَٰحِدٗا وَٱدۡعُواْ ثُبُورٗا كَثِيرٗا﴾ مخواهید امروز یك هلاکت را و بخواهید هلاکت بسیار. یعنی: آنچه را گفته اید اگر چندین بار بگوئید جز حزن و غم و چیزی دیگر برایتان فایدهٔ نخواهد داشت. و وقتیکه جزای ظالمان را بیان نمود، مناسب است تا جزای متقیان را هم بیان نماید پس فرموده است:

(۱۵،۱۶) ﴿قُلۡ أَذَٰلِكَ خَيۡرٌ أَمۡ جَنَّةُ ٱلۡخُلۡدِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۚ كَانَتۡ لَهُمۡ جَزَآءٗ وَمَصِيرٗا ١٥﴾ بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاویدی که وعده کرده شده متقیان را هست جنت برای ایشان پاداش و جای بازگشت [الفرقان: ۱۵].

﴿لَّهُمۡ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَٰلِدِينَۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعۡدٗا مَّسۡـُٔولٗا ١٦﴾ ایشان راست در آن آنچه خواهند در حالیکه جاویدند (درآن) هست این موعود بر پروردگار تو موعود مسؤل [الفرقان: ۱۶].

یعنی: - مبنی بر بیخردی رأی شان، و انتخاب شان مضر را بر نافع - برایشان بگو: ﴿أَذَٰلِكَ﴾ آیا این. عذاب که وصف آنرا برایتان گفتم ﴿خَيۡرٌ أَمۡ جَنَّةُ ٱلۡخُلۡدِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۚ﴾ بهتر است یا بهشت جاویدی که وعده کرده شده متقیان را. که توشهٔ آن تقوی و ترس الله است، پس الله آنرا برای هر کسیکه تقوی اختیار کند وعده فرموده است.

﴿كَانَتۡ لَهُمۡ جَزَآءٗ﴾ هست جنت برای ایشان پاداش. برای تقوایشان ﴿وَمَصِيرٗا﴾ و جای بازگشت. پناهگای شان که به آن بر میگردند، و در آن استقرار میداشته باشند، و در آن جاویدانه و دائم و برای ابد میباشند.

﴿لَّهُمۡ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ﴾ ایشان راست در آن آنچه خواهند. یعنی: هر چه طلب کنند، و هر چه که متعلق به تمنا و خواسته هایشان باشد، از قبیل خوراکه و نوشابه های لذیذ، و بهترین لباسها، و

زنان زیبا، و قصر های بلند، و باغ ها و باغچه های گل، و میوه هائیکه بخاطر زیبائی و تنوع و کثرت اصنافِ آن، بینندگان و خورندگانِ خود را مسرت میبخشند، و نهر هائیکه در باغها و بوستان های جنت روان باشند، هر طوریکه بخواهند بر آنها تصرف میداشته باشند، و به هر طرفیکه خود بخواهند آن آب را روان میکنند، و نه آبهای ایستاده، و دریا های شیر که طعم آن تغییر نمیکند، و دریا هائی از شراب که برای نوشندگان لذت بخش میباشد، و دریا های عسل صاف کرده شده، و خوشبوئی های پاك، و خانه های مزین، و آواز های دل انگیز که زیبائی آن قلب ها را بخود گیرد، و دید و باز دید برادران با یکدیگر، و لذت بردن از ملاقات دوستان باشد. و عالیتر از آن همه، بهره مند شدن شان از نظر انداختن به روی رب العالمین، و شنیدن کلام او، و در منزلت به نزدیکی او، و سعادت به رضای او، و در أمن بودن از قهر او، و دایم بودن این نعمت ها، و به مرور زمان زیاد شدن آن خواهد بود ﴿كَانَ﴾ هست. داخل شدن و رسیدن به جنت ﴿عَلَىٰ رَبِّكَ وَعۡدٗا مَّسۡـُٔولٗا﴾ موعود بر پروردگار تو موعود مسؤل. یعنی: بندگان متقی الله با زبان حال و با زبان مقال خود آنرا میخواهند، پس کدام از این دو جایگاه های مذکور بهتر و أولیٰ تر است تا ترجیح داده شود؟ و کدام عمل کنندگان در ارتباط به شایستگی و عقل و فخر اولیٰ تر اند، ای عقلمندان، عمل کنندگان برای سرای بدبختی، یا عمل کنندگان برای سرای سعادت؟

پس حق واضح شده است، و راه روشن شده است، و برای تفریط کننده عذری باقی نمانده است که دلیل را ترك کند، و به تو امید داریم ای ذاتیکه برای اقوامی شقاوت (بدبختی) را، و برای اقوامی سعادت را قضاء و قدر نموده ای، تا ما را از جملهٔ کسانی بگردانی که در قسمت شان جنت را نوشته ای، و از حالت بدبختان به تو پناه میجوئیم، و عافیت داشتن از آنرا از تو میخواهیم.

(۱۷-۲۰) ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ١٧﴾ (ویادکن) روزی را که جمع کند الله ایشانرا و آنچه را میپرستند بجز خدا پس گوید الله (بغرض شنوانیدن عابدین معبود های ایشانرا) آیا شما گمراه کرده اید این بندگانم را یا ایشان خود گم شدند از راه (گمراه شدند) [الفرقان: ۱۷].

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِن مَّتَّعۡتَهُمۡ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكۡرَ وَكَانُواْ قَوۡمَۢا بُورٗا ١٨﴾ گويند بپاكى ياد ميكنيم ترا نيست سزاوار ما راكه بگيريم غير از تو دوستان و ليكن بهره مند ساختى ايشان را و پدران ايشان را تا آنكه فراموش كردند پند را و بودند قوم هلاك شدنى (هلاك شونده) [الفرقان: ١٨].

﴿فَقَدۡ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسۡتَطِيعُونَ صَرۡفٗا وَلَا نَصۡرٗاۚ وَمَن يَظۡلِم مِّنكُمۡ نُذِقۡهُ عَذَابٗا كَبِيرٗا ١٩﴾ (خداوند فرمايد) پس به تحقيق تكذيب كردند معبودان شما را در آنچه ميگفتيد پس اكنون نميتوانيد دفع عذاب را و نه مدد كردن و هر كه ظالم است از شما ميچشانيم او را عذاب بزرگ. [الفرقان: ١٩].

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۗ وَجَعَلۡنَا بَعۡضَكُمۡ لِبَعۡضٖ فِتۡنَةً أَتَصۡبِرُونَۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرٗا ٢٠﴾ و نفرستاديم پيش از تو رسولان مگر ايشان ميخوردند طعام و ميگشتند در بازار ها و گردانيده ايم بعض شما را براى بعضى آزمائشى آيا صبر ميكنيد؟ و هست پروردگار تو بينندۀ هر چيز [الفرقان: ٢٠].

تعالى از حالت مشركان و شريكان شان، و بيزارى شان از آنها، و باطل شدن كوشش هايشان در روز قيامت خبر ميدهد، فرموده است: ﴿يَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ﴾ (ويادكن) روزى راكه جمع كند الله ايشانرا. يعنى: مشركان تكذيب كننده را ﴿وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ﴾ و آنچه را ميپرستند بجز خدا پس گويد الله (بغرض شنوانيدن عابدين معبود هاى ايشانرا). بوجه ملامتى و سر زنش به آنانكه ايشانرا مى پرستيدند ﴿ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ﴾ آيا شما گمراه كرده ايد اين بندگانم را يا ايشان خود گم شدند از راه (گمراه شدند). آيا شما آنها را به عبادت كردن تان امر كرديد، و آنرا برايشان مزين ساختيد، يا خود شان آنرا ميكردند؟

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ﴾ گويند بپاكى ياد ميكنيم ترا. الله تعالى را از شرك ورزيدن مشركان به او منزه قرار بدهند، و بيزارى خود را از آن نشان دهند. ﴿مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ﴾ نيست سزاوار ما را. يعنى: بما لائق نيست، و نه هم براى ما نيكوست كه بجز تو اولياء (كارسازان) ديگر بگيريم، و از آنها كمك بخواهيم، و آنها را عبادت كنيم، و آنها را بخوانيم، پس چون خود ما محتاج عبادت تو و بيزار از عبادتِ غيرِ توئيم، چطور كس ديگرى را به عبادت كردنِ خود ما امر كنيم؟ اين نيست. يا بپاكى

یاد میکنیم ترا ﴿أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ که بگیریم غیر از تو دوستان. و این مانند این قول عیسیٰ ابن مریم علیه السلام است:

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ*مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ﴾ و چون گوید خدا ای عیسیٰ پسر مریم آیا تو گفتی به مردمان که بگیرید مرا و مادر مرا دو معبود بجز الله گفت پاك هستی تو نه سزد مرا که بگویم چنین سخنی که حق آنرا ندارم اگر این را گفته باشم پس هر آئینه تو آنرا دانستهٔ میدانی آنچه در نفس من است و نمیدانم آنچه در نفس (ضمیر) تست هر آئینه تو دانندهٔ امور پنهانی. نگفته ام به ایشان مگر آنچه فرموده بودی به من که بپرستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست [المائدة: ۵/۱۱۶،۱۱۷] تا به آخر آیه.

و همچنان فرموده است تعالی: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ*قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ﴾ و روزی که جمع کند (خدا) ایشانرا همه باز گوید بفرشتگان آیا این گروه شما را عبادت میکردند. گویند (فرشتگان) پاکی تراست ما بسوی تو ایم نه بسوی آنها (تو کار ساز مائی بجز ایشان) بلکه ایشان عبادت میکردند جن ها را اکثر ایشان به جنها اعتقاد کنندگان بودند [سباء: ۳۴/۴۰،۴۱].

﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ﴾ و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشانرا دشمنان و باشند عبادت ایشانرا منکران [الأحقاف: ۴۶/۶].

پس چون خود را از خواندن دیگری جز الله، یا از گمراه ساختن دیگران بسوی آن منزه سازند، سببی را ذکر کنند که موجب گمراهی مشرکان شده است پس گویند: ﴿وَلَٰكِن مَّتَّعۡتَهُمۡ وَءَابَآءَهُمۡ﴾ و لیکن بهره مند ساختی ایشان را و پدران ایشان را. در لذت های دنیا و شهوات آن و مطالب نفسی آن ﴿حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكۡرَ وَكَانُواْ قَوۡمَۢا بُورٗا﴾ تا آنکه فراموش کردند پند را و بودند قوم هلاك شدنی (هلاك شونده). یعنی: فاسد شدند که خیری در ایشان نبود، و نه برای اصلاح شدن مناسب بودند، و جز برای هلاك شدن برای چیزی مناسب نبودند، پس مانع پیروی شان از هدایت را ذکر کنند، و آن بهره مندی شان در دنیا بود، که آنها را از هدایت منصرف ساخت، و نداشتن

آنچه را ذکر کنند که هدایت مقتضی بر آنست، و آن اینست که در آنها خیری نبود، و چون مقتضی موجود نباشد، و مانع موجود باشد، هر شر و هلاکتی را که خواهی در آنها دیده میشود. پس وقتیکه از آنها بیزاری خود را اعلان کنند، الله تعالی از روی توبیخ و ملامتی به پرستندگان شان فرماید: ﴿فَقَدۡ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ﴾ (خداوند فرماید) پس به تحقیق تکذیب کردند معبودان شما را در آنچه میگفتید. که شما را آنها به عبادت کردن خود امر کرده بودند، و در این کار تان راضی بودند، و اینکه نزد پروردگار تان شفاعت تانرا خواهند کرد، پس این ادعای تان را تکذیب میکنند، و از جملهٔ بزرگترین دشمنان تان شده اند، پس شما مستحق عذاب هستید.

﴿فَمَا تَسۡتَطِيعُونَ صَرۡفًا﴾ پس اکنون نمیتوانید دفع عذاب را. با عمل تان، یا با فدیه دادن یا غیرِ آن، ﴿وَلَا نَصۡرًاۚ﴾ و نه مدد کردن است. تا در عجز، و نداشتن حامی و ناصر تان با شما کمك کند. اینست فیصله الله تعالی در گمراهان تقلید کنندهٔ جاهل طوریکه دیدید، و آن بد ترین فیصله و شر ترین مصیر است.

اما در حق عناد گر آنها که حق را میدانست و از آن روی میگردانید فرموده است: ﴿وَمَن يَظۡلِم مِّنكُمۡ﴾ و هر که ظالم است از شما. که از روی ظلم و عناد حق را ترك کند ﴿نُذِقۡهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ میچشانیم او را عذاب بزرگ. که قدر آن اندازه شده نمیتواند.

بعداً تعالی در جواب این قول تکذیب کنندگان فرموده است: ﴿مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ﴾ چیست این رسول را که میخورد طعام و میگردد در بازار ها.

[الفرقان: ٧/٢٥].

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۗ﴾ و نفرستادیم پیش از تو رسولان مگر ایشان میخوردند طعام و میگشتند در بازار ها. پس ما چنین جسدی برایشان نداده ایم که طعام نخوردند، و آنها را فرشته نساختیم تا برای شما از میان خود تان نمونه باشند. اما توانگری و فقر یك آزمایش است، و از جانب الله تعالی حکمت است، طوریکه فرموده است: ﴿وَجَعَلۡنَا بَعۡضَكُمۡ لِبَعۡضٖ فِتۡنَةً﴾ و گردانیده ایم بعض شما را برای بعضی آزمائشی. پس رسول برای مرسَل الیه آزمایش است، و برای مطیعان و نافرمانان امتحان است، و پیغامبران را در دعوت کردن خلق امتحان میکنیم، و غنی برای فقیر آزمایش است، و فقیر برای غنی آزمایش است، و همینطور سایر صنف های مخلوقات در این سرای، سرای فتنه ها و ابتلاء ها و امتحان ها در آزمایش اند.

و مقصد از آزمایش اینست که ﴿أَتَصۡبِرُونَۗ﴾ آیا صبر میکنید؟ تا بر آنچه که وظیفۀ لازمه و ثابت شدۀ تان است قائم باشید، که مولای تان ثواب تان را بدهد، یا صبر نمیکنید پس مستحق معاعقبت میشوید؟ ﴿كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ هست پروردگار تو بینندۀ هر چیز. حالتان را میداند، هر کس را که بداند برای پیام او مناسب است انتخاب میفرماید، و برای فضل کردن بالایش او را خاص میگرداند، و اعمالتان را میداند، اگر خیر باشد خیر، و اگر شر باشد شر بر هر دو صورت شما را مجازات میکند.

* * * * *

(۲۱-۲۳) ﴿۞ وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ نَرَىٰ رَبَّنَاۗ لَقَدِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ وَعَتَوۡ عُتُوّٗا كَبِيرٗا ٢١﴾ و گفتند آنانی که امید ندارند ملاقات ما را چرا نازل نشد بر ما فرشتگان یا (چرا) نمی بینیم رب خود را (عیاناً) به تحقیق بزرگ پنداشتند خود را در دلهای خود و سر کشی کردند سر کشی بزرگ [الفرقان: ۲۱].

﴿يَوۡمَ يَرَوۡنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ٢٢﴾ روزی که بینند فرشتگان را هیچ مژده نیست در آن روز گنهگاران را و گویند که باز داشته شوند باز داشتن مؤکد. [الفرقان: ۲۲]. یعنی: ملائکه گویند که از مژده باز داشته شده اند.

﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ و رسیدیم (قصد کردیم) بسوی آنچه کردند از کردار پس ساختیم آنرا مانند خاك (ذرات) پراگنده [الفرقان: ۲۳]. یعنی: تکذیب کنندگان رسول ﷺ، و تکذیب کنندگان وعده و وعید الله، آنانکه در قلب هایشان برای وعید ترسی نیست، و نه هم امید ملاقات خالق را دارند، گفتند:

چرا نازل نشد بر ما فرشتگان یا (چرا) نمی بینیم رب خود را (عیاناً). یعنی: چرا فرشتگان فرو نه آمدند تا بر پیام تو گواهی میدادند، و ترا بر ما تائید میکرد، یا چرا خود شان پیغامبران مستقل نبودند، یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم تا با ما سخن بگوید، و بگوید: این فرستادهٔ من است پس از او پیروی کنید؟ و این معارضه کردن با رسول ﷺ مبنی بر اعتراض نبود، بلکه سبب آن تکبر و غرور و سر کشی بود.

﴿لَقَدِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ به تحقیق بزرگ پنداشتند خود را در دلهای خود. که چنین پیشنهاد، و چنین جرأت را کردند، شما که هستید ای فقیران و ای مسکینان که دیدار الله را طلب میکنید، و به این زعم هستید که ثبوت پیام بر آن متوقف میشود؟ و چه کبری بزرگتر از آن بوده میتواند؟

﴿وَعَتَوۡ عُتُوّٗا كَبِيرٗا﴾ و سر کشی کردند سر کشی بزرگ. یعنی: در مقابل حق دلهای شان بسیار سخت و خشن شد، پس دلهایشان سخت تر از سنگ و فولاد شد، و برای حق نرم نشد، و به نصیحت کنندگان گوش ندادند، از اینخاطر نه وعظ و تذکر در ایشان اثری داشت، و نه وقتیکه بیم دهنده نزد شان آمد از حق متابعت کردند، بلکه با صادق ترین و ناصح ترینِ خلق، و نشانه های روشن با روگردانی و تکذیب و معارضه مقابل شدند، پس چه سرکشی بزرگتر از این بوده میتواند؟ و از اینخاطر اعمال شان بیهوده و مضمحل شد، و در بزرگترین خساره افتادند.

﴿يَوۡمَ يَرَوۡنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ﴾ روزی که بینند فرشتگان را. آنان را که فرو فرستاده شدن شانرا پیشنهاد کرده بودند ﴿لَا بُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ﴾ هیچ مژده نیست در آن روز گنهگاران را. بخاطریکه آنها با دوام دادن شان بر جرم و مخالفت کردن شان، ملائکه را تنها در وقت عذاب و نزولِ قهر بالای شان ببینند، پس اول آن در وقت مرگ خواهد بود، تعالی فرموده است: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ و اگر بینی تو چون باشند ظالمان در شداید مرگ و فرشتگان دراز می کنند دست خود را می گویند بیرون آرید روحهای خود را امروز جزا داده خواهید شد عذاب ذلت بسبب آنکه می گفتید بر خدا نا حق و بودید که از آیات او سر کشی میکردید [الأنعام: ۹۳/۶].

بعداً در قبر وقتیکه منکر و نکیر می آیند، از آنها در بارهٔ رب شان و نبی شان و دین شان سوال میکنند، و جوابی داده نمیتوانند که آنها را نجات دهد، پس به آنها کیفر شان نازل میشود، و رحمت از ایشان زایل میشود، بعداً در روز قیامت وقتیکه ملائکه آنها را بطرف آتش میکشاند، بعداً وقتیکه آنها را به خزنة (ملائکه دوزخ) تسلیم میکنند، و آنها مستقیماً عذاب شانرا برایشان میدهند، پس اینست آنچه که آنرا پیشنهاد کرده اند و آنرا طلب نموده اند، اگر بر جریمهٔ خود ادامه دهند، حتماً آنر خواهند دید، و به آن روبرو خواهند شد، و در آنوقت از ملائکه پناه خواهند، و فرار کنند، لاکن جای فرار برایشان نباشد. ﴿وَيَقُولُونَ حِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا﴾ و گویند که باز داشته شوند باز داشتن مؤکد. یعنی: ملائکه گویند که از مژده باز داشته شده اند.

﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ﴾ ای گروه جن و انسان اگر میتوانید که بیرون روید از کناره های آسمان ها و زمین پس بیرون روید بیرون نخواهد رفتن مگر به قوتی [الرحمٰن: ۳۳/۵۵]. ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ﴾ و رسیدیم (دیدیم) بسوی آنچه کردند از کردار. یعنی: اعمالیکه امید دارند که اعمال خیر باشد، و در آن خود را زحمت دادند ﴿فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا﴾ پس ساختیم آنرا مانند خاك (ذرات) پراگنده.
یعنی: آنرا باطل و مضمحل کنیم، پس آنرا از دست دهند، و از اجر آن محروم شوند، و بر آن عذاب داده شوند، و آن بخاطر اینست که آن فاقد ایمان است، و از تکذیب کنندهٔ الله و پیغامبران

او صادر شده است، پس عمليست كه الله آنرا قبول نميكند، از مؤمن مخلص، تصديق كننده و پيروی كنندۀ پيغامبران صادر نشده است.

(۲۴) ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ يَوۡمَئِذٍ خَيۡرٌ مُّسۡتَقَرّٗا وَأَحۡسَنُ مَقِيلٗا ٢٤﴾ اهل بهشت در آن روز بهترند از حيث قرار گاه و نيكو ترند از حيث جای قيلوله (استراحت) [الفرقان: ۲۴]. يعنی: در آن روز هولناك و نا بسامانی های بسيار زياد ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ﴾ اهل بهشت. آنانكه به الله ايمان داشتند، و عمل صالح ميكردند، و از پروردگار خود ميترسيدند ﴿خَيۡرٌ مُّسۡتَقَرّٗا﴾ بهترند از حيث قرار گاه. نسبت به اهل دوزخ ﴿وَأَحۡسَنُ مَقِيلٗا﴾ و نيكو ترند از حيث جای قيلوله (استراحت). يعنی: قرار گاه شان در جنت، و راحت شان كه قيلوله است، قرار گاه نافع و راحت كامل است، چون بر نعمت های كامل مشتمل است، و هيچ تيره گی با آن مخلوط نميباشد، برخلاف اهل آتش كه دوزخ بد ترين قرار گاه است كه در آن راحت نيست.

اين اسلوب بيان از باب افضل و تفضيل است، يعنی: كه طرف ديگر آن هيچ چيزی نيست، بخاطريكه در قيلوله و قرارگاهِ اهل دوزخ هيچ خيری نيست، مانند اين قول تعالی است: ﴿ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ آيا خدا بهتر است يا آنچه شريك می آرند [النمل: ۵۹/۲۷].

(۲۵-۲۹) ﴿وَيَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلۡغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ تَنزِيلًا ٢٥﴾ و روزيكه بشگافد آسمان به سبب ابر و فرو آورده شوند فرشتگان فرود آوردنی [الفرقان: ۲۵].

﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ وَكَانَ يَوۡمًا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ عَسِيرٗا ٢٦﴾ پادشاهی حقيقی در آن روز خدا راست و باشد آن روز بر كافران روز دشوار [الفرقان: ۲۶].

﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ٢٧﴾ و روزی كه بگزد ستمگار دو دست خود را گويد ای كاش من گرفتمی همراه پيغامبر راهی [الفرقان: ۲۷].

﴿يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ٢٨﴾ ای وای بر من كاشكی نميگرفتم فلانی را دوست. [الفرقان: ۲۸].

﴿لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ٢٩﴾ (هرآئينه) گمراه كرده مرا از نصيحت بعد از آنكه آمده بود به من و هست شيطان مر آدمی را فريب دهنده [الفرقان: ۲۹].

تعالی از عظمت روز قيامت، و آنچه از شدت و سختی ها و پريشانی هائيكه در آنست خبر ميدهد، پس فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلۡغَمَٰمِ﴾ و روزيكه بشگافد آسمان به سبب ابر. و

آن ابر هائیست الله تعالی از آسمانها در آن نزول فرماید، پس آسمانها شگافته و شق شود، و ملائکه ای هر آسمان پائین آمده، و در صف ها ایستاد شوند، یا یك صف شان تمام خلائق را احاطه کند، یا ملائکۀ هر آسمان یك صف باشند، بعداً اینچنین ملائکه آسمان بعدی صف دیگر را تشکیل دهند.

مقصد اینکه ملائکه – با وجود کثرت و قوت شان – فرود آیند و خلق را احاطه کنند، و فرمانبردار امر پروردگار خود باشند، و بدون اجازه الله یکی شان حرف نزنند، پس در بارۀ آدمی ضعیف گمانت چگونه خواهد بود، خصوصاً آنکه با امور عظیم با مالك خود مبارزه کرده باشد، و با گناه ها و خطا هائیکه از آن توبه نکرده خود را در قهر و غضب او انداخته باشد، پس پادشاه بر حق با حکمی بر او فیصله کند که به اندازۀ یك ذره هم ظلم و جور نباشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَ يَوۡمًا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ عَسِيرٗا﴾ و باشد آن روز بر کافران روز دشوار. بخاطر شدت سختی آن، و مشکلات امور آن، بر خلاف مؤمن، چون برایش آسان، و بار آن سبك باشد ﴿يَوۡمَ نَحۡشُرُ ٱلۡمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ وَفۡدٗا*وَنَسُوقُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرۡدٗا﴾ روزیکه جمع آریم پرهیزگاران را بسوی رحمن بطور وفد (جماعت گرامی). و میرانیم گنهگاران را بسوی دوزخ تشنگان [مریم: ۱۹/۸۶].

و قول تعالی: ﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ﴾ پادشاهی حقیقی در آن روز. یعنی: در روز قیامت ﴿لِلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ خدا راست. برای هیچ مخلوق مُلکی یا صورتی از مُلک طوریکه در دنیا بودند باقی نمی ماند، بلکه پادشاهان و رعیت هایشان، و آزاد و برده، و شریف زاده گان و غیرِ شان همه مساوی خواهند بود.

و آنچه که قلب با آن راحت می یابد، و جان با آن مطمئن میشود، و سینه با آن فراخ میشود، اینست که تعالی پادشاهی را در روز قیامت به اسم خود ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ اضافه فرموده است، آنکه رحمت او همه چیز را فرا گرفته است، و بر هر زنده جان عام است، و کائنات را مملوء ساخته است، و بواسطه آن دنیا و آخرت اعمار میشود، و هر ناقص با آن کامل میشود، و هر نقص با آن زائل (دور) میشود، اسمای حُسنای تعالی که بر رحمت او دلالت میکند بر آن اسمای حسنای تعالی غالب اند که بر غضب او دلالت میکند، رحمت او بر غضب او سبقت دارد، و رحمت او بر غضب او غلبه دارد، پس رحمت او هم سبقت دارد و هم غلبه.

و او تعالى اين آدمی ضعيف را خلق كرد، و او را شرف و كرامت داد، تا نعمت خود را بر او كامل سازد، و او را در پوشش رحمت خود قرار دهد.

پس (در روز قيامت) مردم در موقف پست و در خضوع و سر افگندگی نزد او تعالى منتظر اين ميباشند كه در بارۀ شان چه حكم ميفرمايد، و بر سر شان چه واقع ميشود در حاليكه او تعالى بر ايشان بارحم تر از والدين شان است، پس چه گمان ميكنی كه با آنها چطور معامله خواهد كرد، و جز كسيكه خود ميخواهد هلاك شود ، و بدبختی بر او غلبه كرده باشد، و عذاب بر او واجب شده باشد هيچكس نزد الله هلاك نميشود.

﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ﴾ و روزی كه ميگزد ستمگار. بخاطر شرك كردن و كفر ورزيدن و تكذيب كردن خود پيغمبران را ﴿عَلَىٰ يَدَيۡهِ﴾ دستهای خود را. از روی تأسف، و حسرت، و حزن و غم ﴿يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا﴾ در حاليكه ميگويد كاشكی من ميگرفتم همراه رسول راهی. يعنی: راهی را كه به او ايمان می آوردم، و او را تصديق كرده از او پيروی ميكردم.

﴿يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا﴾ ای وای بر من كاشكی نميگرفتم فلانی را. و آن شيطان اِنسی و جنی است ﴿خَلِيلٗا﴾ دوست. يعنی: رفيق جانی و مخلص، با كسانيكه بمن ناصح (خير خواه) ترين، و نيكو ترين، و دلسوز ترينِ مردمان بودند دشمنی كردم، و بزرگترين دشمن خود را ولی (دوست و كار ساز) گرفتم، و كار سازی او برايم، جز از بدبختی، و زيان، و رسوائی و هلاكت هيچ فايدۀ نرسانيد.

﴿لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ﴾ (هرآئينه) گمراه كرده مرا از نصيحت بعد از آنكه آمده بود به من. طوريكه با خدعه و فريب آنچه را كه گمراهی بود برايم مزين ساخت.

﴿وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا﴾ و هست شيطان مر آدمی را فريب دهنده. باطل را برايش مزين ميسازد، و حق را برايش قبيح جلوه ميدهد، و تمنا ها را برايش وعده ميدهد، بعداً از نزدش ميرود، و از او بيزاری ميكند، طوريكه چون وقت قضاوت رسيد، و الله تعالى از حساب مخلوقات فارغ شد ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ﴾ و گفت شيطان وقتيكه فيصله كرده شد كار هر آئينه خدا وعده داده شما را وعده درست و وعده دادم به شما پس خلاف كردم من با شما و نبود مرا بر شما

حکومت لیکن آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را نیستم من فریاد رس شما و نیستید شما فریاد رس من (هرآئینه من) بیزار شدم منکر شدم از آن که مرا شریك مقرر کردید پیش از این [ابراهیم: ۲۲/۱۴]. تا به آخر آیه.

پس در وقت امکان بنده باید به خود نظر بیاندازد، قبل از اینکه نا ممکن شود از ممکن استفاده کند، و با کسی دوست شود که در دوستی او سعادت (خوشبختی) است، و با کسی دشمنی کند که دشمنی با او به نفع اوست و رفاقت با او به ضرر اوست، و توفیق از جانب الله است.

(۳۰،۳۱) ﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ۳۰﴾ و گفت رسول ای پروردگار من (هرآئینه) قوم من ساختند این قرآن را متروك [الفرقان: ۳۰].

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا ۳۱﴾ و همچنین گردانیدیم برای هر پیغمبری دشمن از گنهگاران و کافی است رب تو رهنما و مددگار [الفرقان: ۳۱].

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ﴾ و گفت رسول. رب خود را ندا کرده، و در شکایت از رو گردانی قوم خود از آنچه که آورده است، و در تأسف برایشان بخاطر آن: ﴿يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي﴾ ای پروردگار من (هرآئینه) قوم من. که مرا برای هدایت و تبلیغ شان فرستاده ای ﴿ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا﴾ ساختند این قرآن را متروك. یعنی: از آن روی گردانیدند، و آنرا گذاشتند و رها کردند، در حالیکه فرمانبرداری از فرمان آن، و قبول کردن احکام آن، و تعقیب کردن آن بالایشان واجب بود.

تعالی در تسلیت پیغامبر خود، و در خبر دادن اینکه پیشینیانِ این خلق هم مانند کردار اینها را انجام داده اند، فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ﴾ و همچنین گردانیدیم برای هر پیغمبری دشمن از گنهگاران. یعنی: از آنانکه برای خیر مناسب نبودند، و برای آن پاکیزه نمیشدند، آنها با پیغمبران مخالفت میکردند و آنها را رد میکردند، و با ناحق همرای شان مجادله میکردند.

در آن فوایدی است، از جملهٔ بعض فواید آن اینست، که حق را بر باطل بلند میسازد، و حق را آشکار میسازد، و آنرا بسیار واضح میسازد، چون از طریق معارضهٔ باطل با حق است که وضاحت، و بیان و کمال استدلالِ حق ازدیاد می یابد، و روشن میشود که الله تعالی به اهل ایمان چگون کرامت میدهد، و اهل باطل را چگونه عذاب میدهد، پس برایشان غم نخور، و در غم آنها جان خود را از دست نده.

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا﴾ و کافی است رب تو رهنما. تا ترا رهنمائی کند، و تا مطلوب و مصالح دین و دنیا ات را برایت حاصل کند ﴿وَنَصِيرًا﴾ و مددگار. تا بر دشمنانت ترا مدد کند، و در امور دین و دنیا هر ناپسندی را از تو دفع کند، پس به او اکتفاء کن، و به او توکل داشته باش.

(۳۲-۳۳) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا ٣٢﴾ و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد بروی قرآن همه به یکدفعه همچنین کم کم فرود آوردیم تا ثابت و استوار گردانیم با آن دل ترا اندك اندك به مهلت [الفرقان: ۳۲].

﴿وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا ٣٣﴾ و نمی آرند کافران نزد تو مثلی (سوالی) مگر می آریم بتو جواب راست و نیکو تر و از روی بیان [الفرقان: ۳۳].

این هم از جملهٔ پیشنهادات و خواسته های کفار بود که از نفس های خود پیش کردند و گفتند: ﴿لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ﴾ چرا فرود آورده نشد بروی قرآن همه به یکدفعه. یعنی: طوریکه کتاب های قبل از آن نازل میشد، لیکن مشکل چه است اگر اینطور نازل شد؟ بلکه نازل شدن آن به اینطور کاملتر و بهتر است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ﴾ همچنین کم کم فرود آوردیم. و آنرا جدا جدا نازل کردیم ﴿لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ﴾ تا ثابت و استوار گردانیم با آن دل ترا. بخاطریکه هرگاه چیزی از قرآن کریم بر ایشان ﷺ نازل میشد، اطمینان و ثبات ایشان ازدیاد میافت، خصوصاً وقتیکه اسباب پریشانی بوجود می آمد، چون قرآن در وقت نزول آن دارای موقع بزرگی است، و سبب ثبات بیشتر میشود، نسبت به اینکه پیش تر از آنوقت نازل میشد، بعداً در وقت حلول سبب آن ایشانرا تذکر میداد.

﴿وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا﴾ اندك اندك به مهلت، یعنی: آنرا برایت مهلت دادیم، و متدرج ساختیم، و این همه بر اعتنای الله تعالی به کتاب خود قرآن کریم، و به رسول خود محمد ﷺ دلالت میکند، طوریکه نازل کردن کتاب خود را بر احوال و مصالح دینی ایشان مقرر فرموده است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ﴾ و نمی آرند کافران نزد تو مثلی (سوالی). تا با حق معارضه (مقابله) کنند، و از رسالت تو انکار کنند. ﴿إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا﴾ مگر می آریم بتو جواب راست و نیکو تر از روی بیان. یعنی: قرآنی را بر تو نازل کردیم در معانی خود جمع کنندهٔ حق است، و در الفاظ خود واضح و روشن و کامل است، پس معانی آن همه راست و صدق است،

به هیچ وجهی در آن شائبه ای از باطل و شبهه نیست، الفاظ آن و حدود آن برای تمام اشیاء واضح ترین الفاظ، و بهترین تفسیر است، و با بیان کامل بیان کنندۀ تمام معانی است.

و در آیه دلیل بر اینست که طوریکه الله تعالی احوال رسول خود ﷺ را تدبیر میفرمود، هر کس از محدثین، و معلمین، و واعظین که در علم سخن میگوید باید از تدبیر رب خود پیروی کند، عالم هم باید معاملۀ مخلوق را چنین تدبیر دهد، هرگاه موجب و موقعی پیش می آید، آیات قرآن، و احادیث نبوی و مواعظ را برای مردم در مناسبت به آن موقع بیان کند.

و در آن همچنان برای جهمی ها و دیگران شان جواب است که در تفسیر قرآن از تکلف کار می گیرند، و میگویند نصوص زیادی از قرآن محمول بر غیرِ ظاهر آیات است، و معنی های دیگر دارد که از خود آیات فهمیده نمیشود، پس – نظر به قول آنها – قرآن نسبت به چیزی دیگری ﴿أَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا﴾ نیکو تر از روی بیان. نیست، بلکه تفسیر أحسن – بر زعم خود شان – تفسیر خود شانست که معانی آنرا تحریف کرده اند.

(۳۴) ﴿ٱلَّذِينَ يُحۡشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ سَبِيلٗا ٣٤﴾ آنانی که بر انگیخته فراهم آورده شوند (درحالی که) بر روی افتاده باشند بسوی دوزخ آن گروه بد هستند از روی درجه و بسیار دور افتادگانند از راه [الفرقان: ۳۴].

تعالی از حال مشرکینی خبر میدهد که رسول او ﷺ را تکذیب کردند، و جایگاه شان بد جایگاست و اینکه آنها ﴿يُحۡشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ﴾ بر انگیخته فراهم آورده شوند (درحالی که) بر روی افتاده باشند. که قبیح ترین منظر و زشت ترین مظهر باشد، وقتیکه فرشتگانِ عذاب آنها را بکشانند ﴿إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ بسوی دوزخ. که تمام عذاب ها و عقوبت ها در آن جمع شده میباشد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن گروه. که در این حال میباشند ﴿شَرّٞ مَّكَانٗا﴾ بد هستند از روی درجه. از آنانکه به الله ایمان دارند و رسول او را باور کردند.

﴿وَأَضَلُّ سَبِيلٗا﴾ و بسیار دور افتادگانند از راه. و این اسلوبِ بیان از باب افضل و تفضیل است که در طرف دیگرِ آن چیزی وجود ندارد، پس جای و قرارگاه مؤمنان نیکو است، و در دنیا براه راست هدایت شده، و در آخرت به وصول باغهای نعمت هدایت یابند.

(۳۵-۴۰) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرٗا ٣٥﴾ (هرآئینه) دادیم موسی را کتاب و گردانیدیم همراه او برادرش هارون را وزیر [الفرقان: ۳۵].

﴿فَقُلْنَا ٱذْهَبَآ إِلَى ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَدَمَّرْنَٰهُمْ تَدْمِيرًا﴾ پس گفتيم برويد بسوى آن قوميكه تكذيب كردند آيات ما را پس هلاك ساختيم آنها را از بيخ بركنده [الفرقان: ٣٦].

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُواْ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَٰهُمْ وَجَعَلْنَٰهُمْ لِلنَّاسِ ءَايَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ٣٧﴾ و قوم نوح را وقتيكه تكذيب كردند رسولان را غرق ساختيم ايشانرا و گردانيديم ايشانرا براى مردم نشانى (عبرت) و مهيا كرده ايم براى ستمگاران عذاب دردناك [الفرقان: ٣٧].

﴿وَعَادًا وَثَمُودَاْ وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًۢا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ٣٨﴾ و هلاك ساختيم عاد و ثمود و اهل رسّ را و خلقى بسيار را در ميان ايشان [الفرقان: ٣٨].

﴿وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَٰلَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ٣٩﴾ و براى هر يكى بيان كرديم داستانها و هر يكى را هلاك كرديم هلاك كردنى [الفرقان: ٣٩].

﴿وَلَقَدْ أَتَوْاْ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِىٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُواْ يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُواْ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ٤٠﴾ و (هرآئينه) گذشتند اين مردم بران قريۀ كه بارانيده شده بود بروى باران بد آيا نمى ديدند آنرا نى بلكه توقع نداشتند دوباره زنده شدن را [الفرقان: ٤٠].

تعالى به اين قصه ها اشاره نموده است و جزئيات آنرا در آيات ديگر به تفصيل ذكر فرموده است، تا مخاطبين را از ادامه دادن تكذيب پيغامبر شان بر حذر نمايد، كه مبادا به آنچه مصاب شوند كه ملت هائى به آن مصاب شدند كه به ايشان نزديك بودند، و قصه هاى شانرا ميدانستند و خبر آن در ميان شان پخش شده بود و شهرت داشت.

و آثار بعض قوم ها را با چشمان ديده بودند، مانند قوم صالح عليه السلام در حِجر، و مانند قريه ايكه در آن از سنگ و گِل پخته باران بد باريده بود، آنها در سفر هايشان شب و روز از آن قريه ها ميگذشتند، آن ملت ها بد تر از اينها نبودند، و رسول هايشان بهتر از رسول ﷺ اينها نبودند.

﴿أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُوْلَٰٓئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَآءَةٌ فِى ٱلزُّبُرِ﴾ آيا منكران شما بهتر است از اين جماعت ها يا براى شما حكم خلاصى است در اوراق پيشين [القمر: ٤٣/٥٧].

لاكن آنچه كه ايشان را از ايمان آوردن منع ساخت - با وجود اينكه نشانه ها را مشاهده كردند - اين بود كه به زنده شدن بعد از مرگ، و حاضر شدن در حضور الله تعالى اميد نداشتند، پس نه ديدار پروردگار شانرا اميد داشتند، و نه از جزاى او خوف داشتند، از اينخاطر بر عناد خود ادامه

دادند، و اِلا از نشانه ها آنچه برایشان آمده است که در آن هیچ شك و شبهه و اشكال، و ریب باقی نمانده است.

(۴۱-۴۴) ﴿وَإِذَا رَأَوۡكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِي بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا ۴۱﴾ و چون بینند ترا نمی گیرند ترا مگر مسخره (گویند) آیا این آنکس است که فرستاده الله او را رسول [الفرقان: ۴۱].

﴿إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنۡ ءَالِهَتِنَا لَوۡلَآ أَن صَبَرۡنَا عَلَيۡهَاۚ وَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ حِينَ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ مَنۡ أَضَلُّ سَبِيلًا ۴۲﴾ (هرآئینه) نزدیك بود که گمراه کند ما را از معبودان ما اگر ما استوار نمی بودیم بر آنها و آینده دانند وقتیکه بینند عذاب را که کیست گم شده تر از راه [الفرقان: ۴۲].

﴿أَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيۡهِ وَكِيلًا ۴۳﴾ آیا دیدی آنرا که گرفته معبود خویش هوای خود را آیا تو هستی بروی ضامن (نگهبان) [الفرقان: ۴۳].

﴿أَمۡ تَحۡسَبُ أَنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَسۡمَعُونَ أَوۡ يَعۡقِلُونَۚ إِنۡ هُمۡ إِلَّا كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ سَبِيلًا ۴۴﴾ (بلکه) آیا میپنداری که اکثر ایشان می شنوند یا میدانند نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان بلکه ایشان زیاده گم شدگانند از راه [الفرقان: ۴۴].

یعنی: یا محمد وقتیکه این تکذیب کنندگانِ تو، و عناد کندگان آیات الله، کبر کنان در روی زمین به تو استهزاء کردند، و ترا تحقیر کردند، و - از روی تحقیر و کوچك شمردن -گفتند: ﴿أَهَٰذَا ٱلَّذِي بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا﴾ آیا این آنکس است که فرستاده الله او را رسول. یعنی: نا مناسب است و لائق آن نیست که الله این مرد را پیغامبر مبعوث کند، و این از شدت ظلم و عناد شان، و مقلوب ساختن شان حقائق را بود، چون از سخن شان این به ذهن می آید که (معاذ الله) رسول ﷺ در نهایت پستی و حقارت هستند، و اگر پیام از سوی کسی دیگر میبود مناسب تر میبود. ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ﴾ و گفتند چرا نازل کرده نشد این قرآن بر مرد کلان از یکی این دو قریه [الزخرف: ۳۱/۴۳]. پس این سخن جز از جاهل ترین و گمراه ترین مردمان، یا از بزرگترین معاند (مخالفت و مقابله) کننده از دیگری صادر شده نمیتواند، و او کسیست که خود را به نادانی بزند، و مقصدش، با عیب گرفتن به حق و به کسیکه آنرا آورده است، ترویج دادن باطلی باشد که با اوست، و اِلا اگر کسی در احوال محمد بن عبدالله ﷺ تدبر کند، ایشانرا یك مرد دانا، و با همت، و مقدم در عقل، و علم، و جوهر، و سنگینی و وقار، و مکارم اخلاق، و محاسن عادات، و عفت، و شجاعت، و کرم، و هر خُلق فاضل، می یابد، و تحقیر کنندهٔ ایشان، و دشمنی کننده با ایشان،

تمام بیخردی، و نادانی، و گمراهی، و تناقض، و ظلم، و تعدی را یکجا کرده است، که در دیگری یکجا شده نمیباشد، و نادانی، و همین قدر گمراهی برایش کافیست که بر این رسول بزرگ و باهمت و کریم عیب بگیرد.

و مقصد از عیب گرفتن و استهزای آنها به ایشان ﷺ لج کردن شان بر باطل خود، و فریب دادن عقل های ضعیف بود، از اینخاطر میگفتند: ﴿إِن كَادَ﴾ (هرآئینه) نزدیك بود که. این مرد ﴿لَيُضِلُّنَا عَنۡ ءَالِهَتِنَا﴾ گمراه کند ما را از معبودان ما. با اینکه چندین معبودان ما را یك معبود میسازد ﴿لَوۡلَآ أَن صَبَرۡنَا عَلَيۡهَاۚ﴾ اگر ما استوار نمی بودیم بر آنها. ما را گمراه میساخت، به این زعم بودند — خداوند آنها را قبیح گرداند — که توحید گمراهی است، و هدایت آن شرکی است که آنها بر آن بودند، از اینخاطر یکدیگر خود را به صبر داشتن بر آن وصیت میکردند ﴿وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ مِنۡهُمۡ أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡۖ﴾ و برفتند اشراف قوم از ایشان در حالیکه میگفتند بروید و صبر کنید بر (عبادت) معبودان خود [ص: ۶/۳۸].

و در اینجا گفتند: ﴿لَوۡلَآ أَن صَبَرۡنَا عَلَيۡهَاۚ﴾ اگر ما استوار نمی بودیم بر آنها. و صبر در هر موضع ستایش میشود بجز در این موضع، چون این صبر کردن بر اسباب غضب، و بیشتر ساختن هیزم دوزخ است، اما مؤمنان طوری اند که الله در بارهٔ شان فرموده است: ﴿تَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ﴾ تأکید نمودند یکدیگر را بدین حق و تأکید کردند یکدیگر را به صبر [العصر: ۳/۱۰۳].

و وقتیکه این فیصلهٔ شان بود که آنها هدایت یافته اند و رسول گمراه است، و ثابت شد که در آنها امیدی نیست، آنها را وعید عذاب را داد، و به ایشان خبر داد که آنها ﴿حِينَ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ﴾ وقتیکه بینند عذاب را. با علم حقیقی بدانند ﴿مَنۡ﴾ که کیست. آنکه ﴿أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ گم شده تر از راه. ﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا﴾ و روزی که بگزد ستمگار دو دست خود را گوید ای کاش من گرفتمی همراه پیغامبر راهی.

[الفرقان: ۲۷/۲۵].

و آیا بالاتر از گمراهی کسی این بوده میتواند که هوای نفس خود را معبود خود قرار دهد، و هر چه که هوایش به او امر کند آنرا کند، از اینخاطر فرموده است: ﴿أَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ﴾ آیا دیدی آنرا که گرفته معبود خویش هوای خود را. آیا بحالش تعجب نمیکنی، و نمی بینی که در چه گمراهی قرار دارد؟ در حالیکه منزلت های بلند را برای خود حکم میکند؟

﴿أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيۡهِ وَكِيلًا﴾ آیا تو هستی بروی ضامن (نگهبان). یعنی: تو بالایشان سیطره و تسلط نداری، بلکه تو تنها بیم دهنده هستی، و وظیفهٔ خود را انجام داده ای، و حساب او بر الله است. بعداً تعالی بر گمراهی شان که به حد خود بالغ شده بود حکم فرمود، به اینکه عقل و دید شانرا سلب نموده است، و آنها را در گمراهی به چهارپایانی شبیه قرار داده است که به هر طرف می چرند، و جز صدا و نداء چیزی را نمی شنوند، کر و گنگ و کور هستند، پس تعقل نمیکنند، بلکه گمراه تر از چهارپایان هستند، بخاطریکه وقتی چوپان آنها را به راهی رهبری میکند، به همان راه هدایت میشوند، و راه هلاکت خود را میدانند و از آن اجتناب میکنند، پس عاقبت شان سالم تر از آنهاست، پس با این روشن میشود که تهمت کنندهٔ رسول ﷺ با گمراهی خود بیشتر مستحق آن وصف است، و حیوانی که عقل ندارد هدایت یافته تر از اوست.

(۴۵،۴۶) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيۡفَ مَدَّ ٱلظِّلَّ وَلَوۡ شَآءَ لَجَعَلَهُۥ سَاكِنٗا ثُمَّ جَعَلۡنَا ٱلشَّمۡسَ عَلَيۡهِ دَلِيلٗا ۴۵﴾ آیا ندیدی به صنع رب خود که چگونه دراز کرد سایه را و اگر میخواست میساخت او را ثابت باز گردانیدیم آفتاب را بروی دلالت کننده [الفرقان: ۴۵].

﴿ثُمَّ قَبَضۡنَٰهُ إِلَيۡنَا قَبۡضٗا يَسِيرٗا ۴۶﴾ باز قبض کردیم آنرا بسوی خود بقبض آسان تدریجی [الفرقان:۴۶]. یعنی: آیا با چشم و بصیرت خود کمال قدرت، و فراخی رحمت پروردگار خود را نمی بینی، که او سایه را بر بندگان گسترش داده است، و این اشاره به سایهٔ قبل از طلوع آفتاب است ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَا ٱلشَّمۡسَ عَلَيۡهِ﴾ باز گردانیدیم آفتاب را بروی. یعنی: بر سایه ﴿دَلِيلٗا﴾ دلالت کننده. و اگر موجودیت آفتاب نمیبود، سایه شناخته نمیشد، پس ضد از طریق ضد خود شناخته میشود.

﴿ثُمَّ قَبَضۡنَٰهُ إِلَيۡنَا قَبۡضٗا يَسِيرٗا﴾ باز قبض کردیم آنرا بسوی خود بقبض آسان تدریجی. پس هر قدریکه آفتاب بلند میشود، سایه از بین رفته میرود، تا اینکه بکلی از بین میرود، پس سایه و آفتاب یکی پی دیگر بر مخلوق پدیدار میشوند و با چشمان خود آنرا مشاهده میکنند، که با آن اختلاف شب و روز و متعاقب بودن شان یکی بعد دیگر، و تناوب فصل ها، و حصول مصالح زیادی ترتیب می یابد، که بزرگترین دلیل بر کمال قدرت الله تعالی و عظمت، و کمال رحمت او، و عنایت (توجه) او بر بندگان اوست، و اینکه او یگانه معبود ستایش شونده، مستحق محبت و تعظیم، دارای جلال و بزرگی و اکرام است.

(۴۷) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا وَٱلنَّوۡمَ سُبَاتٗا وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُورٗا ۴۷﴾ و اوست آنکه ساخت برای شما شب را پوششی و خواب را راحتی و ساخت روز را برای برخاستن و برآمدن. [الفرقان: ۴۷]. یعنی: از لطف و رحمت او تعالی بشماست که شب را برایتان بمنزلت لباس ساخته است که شما را می پوشاند، تا در آن استقرار داشته باشید، و با خواب راحت حاصل کنید، و حرکات تان در خواب منقطع شود، پس اگر شب نمیبود بندگان سکون نمی یافتند، و به کار و روش خود ادامه داده نمی توانستند، پس آن برایشان نهایت مضر تمام میشد، و اگر تاریکی ادامه میداشت هم معیشت و مصالح شان تعطیل میشد، و لاکن تعالی روز را برای بیدار بودن آفریده است تا برای تجارت و سفر و کار خود منتشر شوند، تا با آن مصالح شان بر آورده شود.

(۴۸-۵۰) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا ۴۸﴾ و اوست آنکه فرستاد باد ها را مژده دهنده پیش از نزول رحمت خود (باران) و فرود آوردیم از آسمان آب پاك كننده را [الفرقان: ۴۸].

﴿لِّنُحۡـِۧيَ بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗا وَنُسۡقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمٗا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرٗا ۴۹﴾ تا زنده سازیم به آن زمین مرده را و بنوشانیم آنرا از جملۀ آنچه آفریده ایم چهار پایان و مردمان بسیاری را [الفرقان: ۴۹].

﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَٰهُ بَيۡنَهُمۡ لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورٗا ۵۰﴾ و (به تحقیق) گوناگون قسمت کردیم آب را در میان ایشان تا پند گیرند پس امتناع ورزیدند اکثر مردم مگر از ناسپاسی (الفرقان: ۵۰].

یعنی: یگانه او تعالی است که بر بندگان خود رحم میکند، و با فرستادن باد ها بحیث مژدۀ رحمتِ او از روزی خود برایشان فراوان میدهد، و آن باران است، پس با باد ابر ها را بر می انگیزد، و آنها را یکجا میکند، طوریکه قطعه قطعه میباشند، و آنها را بار دار میسازد، و به اجازۀ آمر و متصرفِ آن روان میشوند، تا برای بندگان قبل از باران مژده باشد، و تا قبل از اینکه ناگهان در دفعۀ واحد بر ایشان ببارد برای آن آماده باشند.

﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا﴾ و فرود آوردیم از آسمان آب پاك كننده را. که نا پاکی ها و پلیدی ها، و چرك و لکه ها را پاك میکند، و در آن برکت است، از برکت آن آنست که تعالی آنرا فرود می آورد تا زمین مرده را زنده سازد، پس از آن صنف های مختلف نباتات و درختان میروید، و مردمان و حیوانات از آن میخورند.

﴿وَنُسۡقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمٗا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرٗا﴾ و بنوشانیم آنرا از جملهٔ آنچه آفریده ایم چهار پایان و مردمان بسیاری را. یعنی: شما و حیوانات تانرا از آن مینوشانیم، آیا آنکه باد ها را مژده دهنده میفرستد، و آنرا بر امور متنوع مامور ساخته است، و از آسمان آب پاك کنندهٔ مبارك را فرود آورده است، که در آن روزی بندگان و روزی حیوانات است، مستحق این نیست که تنها او عبادت کرده شود، و دیگری به او شریك مقرر کرده نشود؟

و حتیٰ وقتیکه تعالی این آیات عیان را برای مشاهده ذکر فرمود، و آنرا برای بندگان صرف نمود تا آنرا بشناسند، و بدانند، و شکر آنرا کنند، و آنرا ذکر (یاد آوری) کنند، با وجود آنهم اکثر مردمان بخاطر فاسد بودن اخلاق و طبیعت شان بر آن کفر میورزند.

(۵۱،۵۲) ﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَبَعَثۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٖ نَّذِيرٗا ٥١﴾ و اگر میخواستیم هر آئینه میفرستادیم (در زمان تو نیز) در هر دهی ترساننده [الفرقان: ۵۱].

﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ٥٢﴾ پس اطاعت مکن گفتهٔ کافرانرا و مقابله کن ایشانرا به قرآن مقابلهٔ بزرگ [الفرقان: ۵۲]. تعالی از نفوذ مشیئت خود خبر میدهد و اینکه اگر او میخواست به هر دهی ترساننده میفرستاد، یعنی: پیغامبری را که آنها را بیم میداد و بر حذر میکرد، پس در مشیئت تعالی به آن کوتاهی وجود ندارد، و لاکن حکمت و مهربانی تعالی بر تو – ای محمد ﷺ – و بندگان مقتضی بر اینست که ترا به همهٔ ایشان، سرخ شان و سیاه شان، عربی شان و عجمی شان، انس شان و جن شان فرستاده است.

﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ پس اطاعت مکن گفتهٔ کافرانرا. در ترك چیزیکه برای آن فرستاده شده ای، بلکه در تبلیغ آنچه که برای آن فرستاده شده ای جهد خود را بذل کن. ﴿وَجَٰهِدۡهُم﴾ و مقابله کن ایشانرا به قرآن. ﴿جِهَادٗا كَبِيرٗا﴾ مقابلهٔ بزرگ. یعنی: کوشش کردن در نصر حق و قلع و قمع کردن باطل را نگذار، ولو آنچه از تکذیب و گستاخی را در راهِ آن بینی که دیدی، پس جهد خود را بذل کن، و قدرت خود را برای آن فارغ کن، و از هدایت نشدن شان مأیوس نشو، و ابلغ کردن را بخاطر خواست و هوای نفس آنها ترك نکن.

(۵۳) ﴿۞ وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ وَهَٰذَا مِلۡحٌ أُجَاجٞ وَجَعَلَ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٗا وَحِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ٥٣﴾ و اوست آنکه بهم آمیخته جریان داد دو دریا را این یك آب شیرین دافع تشنگی بزرگ است و این شور تلخ است و ساخت میان هر دو حجابی و مانعی مضبوط [الفرقان: ۵۳].

یعنی: تنها اوست که دو دریا را بهم آمیخته جریان داده است، دریای شرین، و آن دریا هائی خوش طعم اند که در روی زمین جریان دارند، و آب دیگرِ آن شور است، و در هر دوی آن برای مصلحت بندگان منفعت قرار داده است.

﴿وَجَعَلَ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٗا﴾ و ساخت میان هر دو حجابی. یعنی: مانعی که از مخلوط شدن شان با یکدیگر جلو گیری میکند، تا منفعتی که از آنها مقصود است از بین نرود ﴿وَحِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا﴾ و مانعی مضبوط. یعنی: جلو گیری محکم.

(۵۴) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ۵۴﴾ و اوست آنکه آفریده از آب آدمی را پس ساخت او را خداوند نسب و دامادی و هست رب تو بهر چیز توانا [الفرقان: ۵۴]. یعنی: تنها اللهِ بدون شریك است که آدمی را از آب حقیر پیدا کرد، بعداً بکثرت نسلِ او را انتشار داد، و آنها را نسب ها و خویشاوندانِ جدا جدا و یکجا ساخت، و ماده همه از آن آب حقیر است، پس این به کمال اقتدار او دلالت میکند، و آن نظر به این قول او تعالی است: ﴿ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا﴾ و هست رب تو بهر چیز توانا. و آن دلیل بر این است که پرستش او حق و پرستش غیر او باطل است.

(۵۵) ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمۡ وَلَا يَضُرُّهُمۡۗ وَكَانَ ٱلۡكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِۦ ظَهِيرٗا ۵۵﴾ و می پرستند بجز خدا چیزی را که نفع ندهد ایشانرا و نه ضرر رساند بایشان و هست کافر بر علیه رب خود معاون [الفرقان: ۵۵]. یعنی: بت ها و مرده هائی را می پرستند که نه ضرر و نه نفع رسانده میتوانند، و آنها را با مالكِ نفع و ضرر، و عطاء و منع همتا قرار میدهند، با وجود اینکه واجب بر ایشان اینست تا به رهنمائی های پروردگار خود اقتدا کنند، و از دین او دفاع کنند، لاکن آنها بر عکس آنرا کردند.

﴿وَكَانَ ٱلۡكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِۦ ظَهِيرٗا﴾ و هست کافر بر علیه رب خود معاون. چون باطل که بت ها و همتا ها اند دشمنان الله اند، و کافر بر علیه پروردگار خود آنها را معاونت میکند و ظهور میدهد، و دشمن پروردگار خود میشود، و در دشمنی و جنگ با او تعالی مبارزه میکند.

و آن در حالیست که او تعالی او را آفریده است و رزق میدهد، و با نعمت های ظاهری و باطنی او را متنعم ساخته است، و در حالیکه از پادشاهی و ملك و قدرت و قبضهٔ او خارج نیست، الله

احسان و خوبی خود را از او قطع نساخته است، و او - با نادانی خود - بر این دشمنی و مبارزه ادامه میدهد.

(۵۶-۶۰) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ۵۶﴾ و نفرستادیم ترا مگر بشارت دهنده و ترساننده. [الفرقان: ۵۶].

﴿قُلۡ مَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ۵۷﴾ بگو نمیخواهم از شما برین هیچ مزدی لیکن هر که خواهد که بگیرد بسوی رب خود راهی (راهنمائی میکنم) [الفرقان: ۵۷].

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا ۵۸﴾ و توکل کن بر آن زندۀ که هرگز نمیمیرد و بپاکی یاد کن همراه ستائشِ او و کافی است او به گناهان بندگان خود خبر دار [الفرقان: ۵۸].

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡـَٔلۡ بِهِۦ خَبِيرٗا ۵۹﴾ آنکه آفرید آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست در شش روز پس استوار (مستولی) شد بر عرش او خداوند رحمت بزرگ است پس بپرس حال وی را از خبیری. [الفرقان: ۵۹].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْۤ لِلرَّحۡمَٰنِ قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا وَزَادَهُمۡ نُفُورٗا ۩ ۶۰﴾ و چون گفته شود برای کافران که سجده کنید رحمن را گویند چیست رحمن آیا سجده کنیم برای آنچه تو میفرمائی ما را و زیاده کرد ایشانرا این سخن (امر سجده برحمن) نفرت [الفرقان: ۶۰].

تعالی خبر میدهد: که رسول خود محمد ﷺ را بالای مردم مسیطر (مراقب) نفرستاده است، و نه هم ایشان را پادشاه مقرر کرده است، و نه هم خزانه های همه اشیاء در نزد ایشانست، بلکه ایشانرا فرستاده است ﴿مُبَشِّرٗا﴾ بشارت دهنده. تا آنرا که اطاعت الله را میکند به ثواب دنیا و آخرت خوشخبری دهند ﴿وَنَذِيرٗا﴾ و ترساننده. کسی را که از الله سرکشی میکند به عذاب دنیا و آخرت بترسانند، و آن مستلزم آنچه از اوامر و نواهی میشود که بشارت را واضح میسازد، و ترساندن با آن حاصل میشود.

و تو - ای محمد - ﷺ از آنها در ابلاغ کردن قرآن و هدایت برایشان مزدی نمیخواهی تا آن آنها را از پیروی کردن تو مانع شود، و در پرداخت آن برایشان تکلیف باشد.

﴿إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا﴾ لیکن هر که خواهد که بگیرد بسوی رب خود راهی. یعنی: مگر اینکه کسی بخواهد بخاطر رضای رب خود و در راه او نفقه کند، و آن به رغبت خود تان است، من شما را بر آن مجبور نمیسازم، و همچنان بر شما هم برای من مزدی نیست، بلکه آن به مصلحت خود تان بر میگردد، و به سلوك کردن تان راهی را که به پرودگار تان وصلت میدهد برمیگردد.

بعداً امر فرموده است تا ایشان ﷺ به او تعالی توکل کنند، و از او استعانت طلب کنند، فرموده است: ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ﴾ و توکل کن بر آن زنده. که حیات کامل و مطلق دارد ﴿ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ﴾ که هرگز نمیمیرد و بپاکی یاد کن همراه ستائش او. یعنی: او را پرستش کن و در اموریکه بخود تو و به مخلوق تعلق میگیرد به او توکل کن.

﴿وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا﴾ و کافی است او به گناهان بندگان خود خبر دار. آنرا میداند و بر آن جزا میدهد، پس نه هدایت کردن شان، و نه هم حفظ اعمال شان وظیفۀ توست. بلکه آن همه بدست الله تعالی است ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ﴾ آنکه آفرید آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست در شش روز پس استوار (مستولی) شد. بعد از آن ﴿عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ بر عرش. که آن سقف مخلوقات است، و بلند ترین، و وسیع ترین، و زیبا ترینِ مخلوقات است ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾ او خداوند رحمت بزرگ است. با اسم رحمٰن خود که رحمت او همه چیز را فرا گرفته است، بر عرشی که وسیع ترین همه مخلوقات زمین و آسمانهاست، مستولیٰ شد، پس با وسیع ترین صفات، بر وسیع ترین مخلوق مستولیٰ شد.

و این آیه ثابت میکند که الله تعالی تمام مخلوقات را خلق نموده است، و بر ظاهر و باطن آنها اطلاع دارد، و بر عرش استوی دارد، و از مخلوقات خود جدا است.

﴿فَسۡـَٔلۡ بِهِۦ خَبِيرًا﴾ پس بپرس حال وی را از خبیری. تعالی از این، ذات کریمه خود را مراد گرفته است، چون او تعالی است که اوصاف و عظمت و جلال خود را میداند، و از آن به شما خبر داده است، و از عظمت خود برایتان آنچه را بیان فرموده است که با معرفت تان از آن سعادت حاصل نمائید، چون عارفان که معرفت او را حاصل میکنند به جلال او تعالی خاضع (فروتن) میشوند.

در حالیکه کافران در عبادت کردن او تکبر میکنند، و از آن امتناع میورزند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْ لِلرَّحۡمَٰنِ﴾ و چون گفته شود برای کافران که سجده کنید رحمن را. یعنی: تنها او را سجده کنید چون او تمام نعمت ها را برایتان انعام کرده است، و تمام سختی ها را از شما دور ساخته است ﴿قَالُواْ﴾ گویند. از روی انکار و کفر ﴿وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾ و چیست رحمن. به زعم فاسد شان که آنها رحمٰن را نمی شناسند، و از جملۀ مناقشۀ شان با رسول ﷺ این بود که میگفتند: که او ما را از گرفتن معبود با الله نهی میکند در حالیکه خودش با او معبود دیگری را میخواند و میگوید: (یا رحمٰن) و مثل آنرا، در حالیکه فرموده است تعالی: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ ظاهر [الإسراء: ۱۷/۱۱۰].

پس بخاطر کثرت اوصاف، و تعدد کمال او أسمای او تعالی بسیار اند، پس هر یك از آن به صفت کمال او دلالت میکند. ﴿أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا﴾ آیا سجده کنیم برای آنچه تو میفرمائی ما را. یعنی: تنها بخاطر اینکه تو ما را به آن امر میکنی، و آن مبنی بر این بود که آنها رسول را تکذیب میکردند، و در پیروی کردن از ایشان ﷺ تکبر میکردند ﴿وَزَادَهُمۡ﴾ و زیاده کرد ایشانرا. یعنی: دعوت شدن شان تا به رحمٰن سجده کنند ﴿نُفُورٗا﴾ نفرت. گریختن از حق به باطل، و ازدیاد یافتن کفر و بدبختی شان.

(۶۱،۶۲) ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَٰجٗا وَقَمَرٗا مُّنِيرٗا ٦١﴾ با برکت بزرگ است آنکه ساخت در آسمان برجها و ساخت در آن چراغی و ماه را روشنی دهنده. [الفرقان: ۶۱].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةٗ لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورٗا ٦٢﴾ و اوست آنکه ساخت شب و روز را مختلف (خلف از یکدیگر) برای آنکه خواهد که پند گیرد یا خواهد شکر گذاری را. [الفرقان: ۶۲]. تعالی در این سوره قول خود ﴿تَبَارَكَ﴾ با برکت بزرگ. را سه بار تکرار فرموده است، بخاطریکه معنای آن طوریکه گذشت به عظمت باری تعالی و اوصاف او، و کثرت خوبی و احسان او دلالت میکند.

و در این سوره بر عظمت الله، و وسعت قوت و تسلط او، و نفوذ مشیئت او، و عام بودن علم و قدرت او استدلال میشود، و اینکه احکام امری و جزائی در احاطۀ مُلك او، و حکمت کامل

اوست. و در آن آنچه است که بر وسعت رحمت و سخاوت، و کثرت خیر های دینی و دنیائی او دلیل است، و آن مقتضی بر تکرار این صفت زیبا میشود، پس فرموده است:
﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجًا﴾ با برکت بزرگ است آنکه ساخت در آسمان برجها. و آن عموم ستاره‌گان است، یا منازل آفتاب و مهتاب است که منزل به منزل به آنجا ها میروند، و آن بمنزلت برج ها و قلعه ها در حفاظت شهر هاست، ستاره ها هم بمنزلت برجهائی اند که برای حراست مقرر شده میباشند، چون آنها شیاطین را می رانند. ﴿وَجَعَلَ فِيهَا سِرَٰجًا﴾ و ساخت در آن چراغی. که در آن نور و حرارت است، و آن آفتاب است ﴿وَقَمَرًا مُّنِيرًا﴾ و ماه را روشنی دهنده. در آن نور است، و حرارت نیست، و این از دلائل عظمت و کثرت احسان او تعالی است، چون موجودیت هر چیز از مخلوقات زیبا و درخشنده، با تدبیر منظم، و جمال بی حد، بر عظمت خالق آن در تمام اوصاف او دلالت میکند، و مصالح و منافع ایکه در آن برای خلق است دلیل بر کثرت خوبیهای اوست.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةً﴾ و اوست آنکه ساخت شب و روز را مختلف (خلف از یکدیگر). یعنی: یکی شان میرود و دیگر شان می آید، و اینچنین تا ابد ادامه دارد، نه‌گاهی یکجا میشوند، و نه‌گاهی هم برداشته میشوند.

﴿لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورًا﴾ برای آنکه خواهد که پند گیرد یا خواهد شکر گذاری. یعنی: برای کسیکه بخواهد با آن دو متذکر شوند و عبرت بگیرند، و با آن بر مطالب زیاد الٰهی استدلال کنند، و الله را بر آن شکر گذارند، و برای کسیکه الله را ذکر و شکر میکند، و در شب و روز وِردی دارد که آنرا میخواند، که اگر ورد یکی از آن دو (شب و روز) را فراموش کند، در دیگرِ آن آنرا بیاد می آورد.

همچنان قلب ها در ساعات شب و روز متقلب و منتقل میشود، پس برایش نشاط و کسالت، و ذکر و غفلت پیدا میشود، و منقبض و منبسط (پیوسته و کشیده) میشود، گاهی به آن روی میکند و گاهی از آن روی میگرداند، پس الله تعالی شب و روز را بر بندگان پیاپی ساخته است و تکرار میشوند، تا برایشان ذکر و نشاط پیدا شود، و تا با تکرار شب و روز وِرد های عبادات تکرار شوند، پس هر چندی که اوقات تکرار شود، برای بنده همت پیدا میشود که در وقت کسالت گذشتهٔ خود آن همت را نداشت، پس تذکر و شکر او ازدیاد می یابد، پس وظائف طاعات به

منزلت آب دادن ایمان است که آنرا امتداد میبخشد، و اگر آن برای غرس کنندۀ ایمان نباشد خشك میشود، پس برای این همه، تمام ترین و کاملترین حمد الله راست.

بعداً از جملۀ کثرت خوبی های خود احسان خود را بر بنده گان صالح خود، و توفیق دادن شانرا در اعمال صالحه که در جنت برایشان منزلت های بلند راکسب میکند ذکر موده است، تعالی فرموده است:

(۶۳-۷۷) ﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ۶۳﴾ و بندگان رحمن آنان اند که میگردند بر زمین به آهستگی (به تواضع) و چون خطاب کند ایشانرا نادانان (بی ادبانه) گویند سلام [الفرقان: ۶۳].

﴿وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا ۶۴﴾ و آنانکه شب میگذرانند برای رب خود سجده کنان و قیام کنان [الفرقان: ۶۴].

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۶۵﴾ و آنانکه میگویند ای رب ما باز دار از ما عذاب دوزخ را هر آئینه عذاب دوزخ هست شدید لازم [الفرقان: ۶۵].

﴿إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ۶۶﴾ (هرآئینه) دوزخ بد جای تقرر و بد جای اقامت است. [الفرقان: ۶۶].

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ۶۷﴾ و آنانکه چون خرج میکنند اسراف نمیکنند و تنگی نمیکنند (درخرج) و باشند میان اسراف و تنگی معتدل [الفرقان: ۶۷].

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ۶۸﴾ و آنانکه نمی پرستند با الله معبود دیگر و نمیکشند آن نفسی را که حرام گردانیده الله (قتل آنرا) مگر بحق و نمیکنند زنا و هر که بکند از آنچه مذکور شد ببیند جزای گناه. [الفرقان: ۶۸].

﴿يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ۶۹﴾ دو چند کرده شود او را عذاب در روز قیامت و جاوید ماند در آن ذلیل [الفرقان: ۶۹].

﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۷۰﴾ مگر آنکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد عمل نیکو پس ایشانرا تبدل میکند الله به جای بدیهای ایشان نیکیها و هست الله آمرزنده مهربان [الفرقان: ۷۰].

﴿وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابًا ٧١﴾ و هر که توبه کند و کند کار نیك پس (هرآئینه) وی رجوع میکند بسوی الله رجوع کردنی (پسندیده) [الفرقان: ٧١].

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامًا ٧٢﴾ و آنانکه حاضر نمیشوند به کار باطل (و شهادت دروغ نمی دهند) و چون بگذرند بچیز بیهوده بگذرند بروش کریمانه [الفرقان: ٧٢].

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا ٧٣﴾ و آنانکه چون پند داده شوند به آیات پروردگار ایشان نمی افتند بر آنها (بطور) کران و کوران [الفرقان: ٧٣].

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ و آنانکه میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و از فرزندان ما خنکی چشم و بگردان ما را برای پرهیزگاران پیشوا [الفرقان: ٧٤].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةٗ وَسَلَٰمًا ٧٥﴾ آن گروه پاداش داده شود ایشانرا بالاخانه به سبب آنچه صبر کردند و ملاقات کرده شود ایشان در آنجا بدعا و سلام.
[الفرقان: ٧٥].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٧٦﴾ جاوید باشند در آن نیکو جای تقرر است و نیك جای اقامت [الفرقان: ٧٦].

﴿قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ٧٧﴾ بگو پروا نمیکند بشما رب من اگر نباشد عبادت شما (او را) پس (هرآئینه) تکذیب کردید پس زود است که باشد (جزای) تکذیب لازم [الفرقان: ٧٧].

عبودیت (بنده گی) الله دو نوع است: عبودیت در ربوبیت او که همه خلق در آن مشترك اند، مسلمان شان و کافر شان، نیکو کار شان و فاجر شان، همه غلام الله اند، محتاج به ربوبیت اویند و تحت تدبیر او قرار دارند ﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا﴾ نیست هیچ کسی در آسمانها و زمین که نیاید بندهٔ رحمن گردیده (مگر آیند پیش رحمن بنده شده).
[مریم: ٩٣/١٩].

و عبودیت الوهیت و عبادت، و رحمت اوست، و آن عبودیت انبیاء و اولیای اوست، و در اینجا مراد همین است، از اینخاطر آنرا به اسم (الرحمٰن) اضافه نموده است، اشاره به اینکه آنها بسبب رحمت او به اینحال رسیده اند، پس ذکر فرموده است که صفات شان کاملترین صفات است، و

نعت شان بافضیلت تریںِ نعت هاست، پس آنها را وصف فرموده است که آنها ﴿يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا﴾ میگردند بر زمین به آهستگی (به تواضع). یعنی: با سکون و فروتنی برای الله و برای خلق، پس وصف شان در برابر الله و بندگان او وقار و سکینت، و برده باریست.

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ﴾ و چون خطاب کند ایشانرا نادانان (بی ادبانه). یعنی: وقتیکه به طریق جاهلانه آنها را خطاب میکنند، و دلیل آن اینست که اضافت و اسناد فعل به طرف این وصف است، ﴿قَالُواْ سَلَٰمٗا﴾ گویند سلام. یعنی: طوری خطاب شان میکنند که در آن از گناه سالم بمانند، و از مقابله کردنِ جاهل با جهل سالم بمانند، و این مدح برایشان است، که بسیار حلیم هستند، و با بدکار به نیکی مقابل میشوند، و جاهل را میبخشند، و اینکه عقل بالغ شان آنها را به اینحال رسانده است.

﴿وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا﴾ و آنانکه شب میگذرانند برای رب خود سجده کنان و قیام کنان. یعنی: در شب به کثرت نماز میگذارند، در آن به پروردگار خود اخلاص میداشته باشند، و برای او سر افگنده میباشند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ*فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ جدا می ماند پهلوی ایشان از خوابگاها میخوانند پروردگار خود را از روی خوف و طمع و از آنچه داده ایم ایشانرا خرج میکنند، پس نمیداند هیچ نفسی آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها جهة پاداش آنچه که میکردند [السجدة: ۳۲/۱۶،۱۷].

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ﴾ و آنانکه میگویند ای رب ما باز دار از ما عذاب دوزخ را. یعنی: با حفظ کردن ما از اسباب آن، و بخشیدن آنچه که از ما سر زده است که مقتضی عذاب میشود، عذاب دوزخ را از ما دفع گردان ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ هر آئینه عذاب دوزخ هست شدید لازم. یعنی: برای اهل آن طوری لازم شده است که برای قرض دار لازم میباشد تا قرض را به صاحب آن بپردازد.

﴿إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا﴾ (هرآئینه) دوزخ بد جای تقرر و بد جای اقامت است. و این بوجه زاری، و اظهار شدت حاجت شان به پروردگار شان است، و اینکه حمل کردن آن عذاب در وسع و طاقت شان نیست. و آن تا باشد که احسان الله را بخود یاد آور شده باشند، چون برداشتن سختی مطابق شدت آن است، هر قدر زیاد باشد برداشتن آن به همان اندازه خوشی را بار می

آورد. ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ﴾ و آنانكه چون خرج ميكنند. نفقه هاى واجب و مستحب را ﴿لَمۡ يُسۡرِفُواْ﴾ اسراف نميكنند. كه از حد زياد خرج كنند تا مرتكب اسراف شوند، و حقوقى را كه پرداختن آن واجب است مهمل رها كنند، ﴿وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ﴾ و تنگى نميكنند (درخرج). كه در باب بخل و حرص داخل شوند ﴿وَكَانَ﴾ و باشد. خرج كردن شان ﴿بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا﴾ ميان اسراف و تنگى معتدل. در نفقه هاى واجب زكات، و كفاره ها، و نفقه هاى واجب، و در آنچه كه بايد انفاق شود و به وجهى كه بايد انفاق شود آنرا بذل ميكنند، بدون اينكه به خود يا به ديگران ضرر برسانند، و اين از روى عدل شان و اقتصاد شان است.

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ و آنانكه نمى پرستند با الله معبود ديگر. بلكه تنها او را مى پرستند، دين را خاص براى او خالص ميگردانند، در عبادت تنها بسوى او رو ميكنند و از هر چه سواى او رو ميگردانند.

﴿وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ و نميكشند آن نفسى را كه حرام گردانيده الله (قتل آنرا). و آن نفس مسلمان، و نفس كافر مُعاهَد است (آنكه با مسلمانان معاهده داشته باشد)،

﴿إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ مگر بحق. مانند قتل نفس با نفس، و قتل زنا كنندۀ محصن (متأهل و ازدواج كرده)، و كافرى كه قتل او جائز باشد ﴿وَلَا يَزۡنُونَۚ﴾ و نميكنند زنا. بلكه شرمگاه هاى خود را حفظ ميكنند ﴿إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ﴾ مگر بر زنان خود يا بر كنيزانى كه مالك اند دستهاى راست ايشان [المؤمنون: ۶].

﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ﴾ و هر كه بكند از آنچه مذكور شد. يعنى: شرك به الله، يا قتل نفس به ناحق كه الله آنرا حرام كرده است، يا زنا، پس ﴿يَلۡقَ أَثَامًا﴾ ببيند جزاى گناه. بعداً آنرا با اين قول خود تفسير فرموده است: ﴿يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ﴾ دو چند كرده شود او را عذاب در روز قيامت و جاويد ماند در آن. يعنى: در عذاب ﴿مُهَانًا﴾ ذليل. پس وعيدِ عذاب جاويدان براى كسيست كه هر سه آنرا مرتكب شده باشد، در آن شكى نيست، و همچنان براى كسيست كه به الله شرك ورزيده باشد، و وعيد به عذاب سخت بر هر كدام از آن سه گناه ها داده شده است، چون يا شرك است، و يا از بزگترين گناهان كبيره است.

اما در جهنم بودن خلود (جاويدان) براى قاتل يا زناكار نيست، بخاطريكه نصوص قرآنى و سنت نبوى بر اين دلالت ميكند كه تمام مؤمنان از دوزخ بيرون كرده ميشوند، و مؤمن در آن جاويدان

نمیماند، ولو که هر گونه گناه ها را مرتکب شده باشد، و تعالی اینرا بخاطری در بارۀ این سه نص فرموده است که آنها از جملۀ گناه های کبیره اند: در شرك فساد ادیان، و در قتل فساد ابدان، و در زنا فساد اَعراض (عزت و ناموس) است.

﴿إِلَّا مَن تَابَ﴾ مگر آنکه توبه کرد. از این گناهان و غیرِ آنها، و فوراً آنرا رها کرد، و بر آن گناه ها که آنرا ارتکاب داده بود ندامت کرد، و عزم محکم داشته باشد که دوباره به آن بر نگردد.

﴿وَءَامَنَ﴾ و ایمان آورد. به الله ایمان صحیح، که مقتضی به ترك گناهان و انجام دادن طاعات باشد ﴿وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا﴾ و کرد عمل نیکو. از آنچه که شریعت به آن امر کرده است، اگر مقصد او در آن رضای الله باشد.

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖ﴾ پس ایشانرا تبدل میکند الله به جای بدیهای ایشان نیکیها. یعنی: آن افعال و اقوال بد شانرا که آماده بودند آنرا انجام دهند، به نیکی ها تبدیل میکند، پس شرك شان به ایمان، و نافرمانی شان به طاعت، و اعمال بدی را که مرتکب شده بودند، و بعداً در طاعت و انابت به الله از هر یك آن صادقانه توبه کردند، آنرا به حسنات تبدیل میکند، طوریکه معنی ظاهر آیه است.

و در این باره حدیث مردی وارد است که الله تعالی او را بر بعضی گناهای او محاسبه کند، و گناهای او را برایش بشمارد، بعداً هر بدی او را برایش به نیکی تبدیل کند پس آن مرد گوید: (ای پروردگارا، من بدی ها زیادی دارم که در اینجا آنها را نمی بینم) صحیح مسلم. و الله أعلم.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ و هست الله آمرزنده مهربان. بر کسی که توبه کند، گناه های بزرگ را می بخشد ﴿رَّحِيمٗا﴾ مهربان. بر بنده گان خود، طوریکه آنها را بسوی توبه خوانده است بعد از اینکه آنها با گناه های بزرگ علیه تعالی مبارزه میکردند، بعداً به توبه کردن آنها را توفیق داد، بعداً توبه شانرا قبول فرمود.

﴿وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابٗا﴾ و هر که توبه کند و کند کار نیك پس (هرآئینه) وی رجوع میکند بسوی الله رجوع کردنی (پسندیده). یعنی: پس بنده باید بداند که توبه در نهایت کمال است، بخاطریکه برگشت به راهیست که به الله وصلت میدهد، که عین سعادت و کامیابی بنده است، پس باید در توبه از اخلاص کار بگیرد، و توبه را از تمام شائبه های اَغراض فاسده پاك نگهدارد. پس مقصد از این، تشویق بر تکمیل کردن توبه، و وقوع آن به بهترین و بالا

ترين وجه آنست، تا چون وقتی نزد ذاتی می آید که برای او توبه میکند، اجر او را به حسب کمال توبهٔ او برایش بدهد.

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ﴾ و آنانکه حاضر نمیشوند به کار باطل (و شهادت دروغ نمی دهند). یعنی: به سخن و کار حرام حاضر نمیشوند، پس از رفتن به تمام مجالسی اجتناب میکنند که مشتمل بر سخنان حرام، یا افعال حرام باشد، مانند سخن گفتن تحقیر آمیز در آیات الله، و جدال کردن به باطل، و غیبت، و نمیمه (سخن چینی)، و دشنام، و تهمت، و تمسخر، و آهنگ سرائی حرام، و شراب خوردن، و فرش ابریشمی، و تصاویر و امثال آن، و اگر در کار باطل حاضر نشوند، پس این أولی تر است که نه آنرا میگویند و نه میکنند.

و شهادت زور (گواهی دروغ) که در سخن باطل داخل است هم در این آیه اَولویت دارد، ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ﴾ و چون بگذرند بچیز بیهوده. و آن کلامی است که در آن خیر نیست، و نه فایده دینی و دنیوی در آنست، مانند کلام بیخردان و امثال شان ﴿مَرُّواْ كِرَامٗا﴾ بگذرند بروش کریمانه. یعنی: با داخل نشدن در آن خود را پاك و با کرامت نگهمیدارند، و میدانند که اگر در سخن بیهود مشغول شوند حتیٰ اگر در آن گناه هم نباشد، بیخردی است و نقص در انسانیت و مردانگی است، پس خود را از آن نگهداری میکنند.

و در قول تعالی: ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ﴾ و چون بگذرند بچیز بیهوده. اشاره به اینست که آنها قصد حضور داشتن در آن و شنیدن آنرا ندارند، و لاکن در مصادفه ایکه بدون قصد است، از آن خود را دور داشته کرامت میدهند.

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ و آنانکه چون پند داده شوند به آیات پروردگار ایشان. که آنها را به گوش دادن، و هدایت حاصل کردن از آن امر فرموده است ﴿لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا﴾ نمی افتند بر آنها (بطور) کران و کوران. یعنی: با روی گردانیدن از آن، و خود را کر انداختن از شنیدن آن، و با منصرف ساختن نظر و قلب از آن، با آن مقابل نمیشوند، مانند کسیکه به آن ایمان نداشته باشد و آنرا راست نپندارد، بلکه حال شان در آن و در وقت شنیدن آن طوریست که الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْ سُجَّدٗا وَسَبَّحُواْ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ جز این نیست که ایمان می آرند به آیات ما آنانکه چون پند داده میشوند به آن می افتند سجده کنان و بپاکی یاد کنند پروردگار خود را با ستائش پروردگار خود و ایشان

تکبر نمیکنند [السجدة: ۱۵/۳۲]. با قبولیت و محتاج دانستن خود به آیات الله، و فرمانبرداری، و تسلیم بودن با آن مقابل میشوند.

و نزد شان گوش های شنوا، و قلب های درك كننده دارند، پس با آن ایمان شان بیشتر میشود، و یقین شان کامل میشود، و نشاط شان تازه میشود، و با سرور و شادمانی به آن فرحت حاصل میکنند.

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا﴾ و آنانکه میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما. یعنی: از هم نشینان، و دوستان، و زنان ما ﴿وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ﴾ و از فرزندان ما خنکی چشم. یعنی: بسبب آنها چشمان ما روشن شود.

و اگر حال شان و صفات شانرا بر رسی کنیم، از همت و بلندی مرتبۀ شان میدانیم که چشمان شان روشن نمیشود تا اینکه آنها را در اطاعت الله، عالم و عمل کننده ببینند، و چون برای اصلاح زنان خود و نسل های خود دعا کردند، برای خود هم دعا کردند، بخاطریکه نفع آن بخود شان بر میگردد، از اینخاطر آنرا برای خود یك موهبت دانستند، گفتند: ﴿هَبۡ لَنَا﴾ ببخش ما را. بلکه دعای شان به عموم مسلمانان بر میگردد، بخاطریکه با اصلاح شدن آنانکه ذکر شدند، سبب اصلاح بسیار کسانی میباشد که به آنها متعلق هستند، و از آن منتفع میشوند.

﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ و بگردان ما را برای پرهیزگاران پیشوا. یعنی: ای پروردگار ما، ما را به این درجه عالی برسان، درجه صدیقان و بندگان صالح الله، و آن درجه امامت در دین است، و اینکه در افعال و اقوال شان برای متقیان نمونه و مثال باشند، تا به افعال شان اقتدا کنند، و به اقوال شان اطمینان حاصل کنند، و اهل خیر به دنبال شان بروند، پس هدایت کنند و هدایت شوند.

و معلوم است که دعا به رسیدن چیزی، دعا به آنچه است که بدون آن اتمام یافته نمیتواند، و رسیدن به – آن درجۀ امامت در دین — جز با صبر و یقین اتمام یافته نمیتواند، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ﴾ و گردانیدیم از ایشان پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما وقتیکه صبر کردند و بودند که به آیات ما یقین میکردند [السجدة: ۲۴/۳۲].

پس در این دعا که مستلزم عمل، و صبر داشتن بر طاعت الله، و صبر کردن در دوری از گناه ها، و صبر داشتن بر آنچه از درد و رنجی که در زنده گی تقدیر شده است، و علم تام که صاحبش را به درجه یقین میرساند - خیر زیاد، و عطای بزرگ است، و اینکه آنها بعد از پیغامبران در عالی ترین درجه خواهند بود که ممکن باشد.

و از اینخاطر - چون همت و مطلب شان عالیست - جزای شان هم از جنس عمل میباشد، پس با منزلت های بلند ایشانرا پاداش میدهد، فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ﴾ آن گروه پاداش داده شود ایشانرا بالاخانه به سبب آنچه صبر کردند. یعنی: منزل های بالا، و مسکن های خوشنما، که هر چه اشتها کنند، و چشمها از آن لذت برند در آنجا باشد، و به آنچه که نایل میشوند بسبب صبر شان باشد، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٍ*سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ و فرشتگان می درآیند بر ایشان از هر دروازه میگویند سلامتی بر شماست بسبب آنچه صبر کردید پس چه نیک است سزای این سرای [الرعد: ۱۳/۲۳،۲۴].

و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَٰمًا﴾ و ملاقات کرده شود ایشان در آنجا بدعا و سلام. از طرف رب شان، و ملائکه کرام، و از یکدیگر خود، و از تمام نا خوشگواری ها و ناپسندی ها سالم باشند.

و حاصل اینست: که الله تعالی آنها را به داشتن وقار و سکینت و تواضع به الله و به بنده گان او، و حسن ادب، و حلیم بودن، و خُلق فراخ، و بخشش جاهلان و اعراض کردن از ایشان، و بدی شانرا با احسان مقابل شدن، و نماز در شب، و اخلاص در آن، و ترس از دوزخ، و تضرع (زاری) به پروردگار خود که آنها را از آن نجات دهد، و خرج کردن در نفقه های واجب و مستحب، و اقتصاد در آن وصف فرموده است، و اگر در خرجی که عادتاً در آن تفریط یا افراط میشود اقتصاد کنند، اقتصاد کردن و میانه رو بودن شان در غیرِ آن اولیٰ تر خواهد بود.

و همچنان آنها را به سلامت ماندن از گناه های کبیره، و داشتن اخلاص به الله در عبادت، و در عفت ماندن از خون و عزت و آبروی مردم، و توبه کردن در صورت صدور چیزی از اینها وصف فرموده است، و اینکه آنها به مجالس منکر و فسق قولی و فعلی حضور نمیبرند، و خود شان هم آنرا نمیکنند، و از لغو و افعال ردی که خیری در آن نباشد خود را پاك نگهمیدارند، و آن مستلزم

مروت و انسانیت و کمال شان، و بلندی نفس شان از تمام پستی های قولی و فعلی است، و آیات الله را با قبولیت، و تفهم معانی آن، و عملکرد با آن، و کوشش در نافذ کردن احکام آن مقابل میشوند، و آنها الله تعالی را با کامل ترین دعا میخوانند، که خود شان با آن منتفع میشوند، و کسانیکه به آنها متعلق هستند هم از آن منتفع میشوند، و مسلمانان از طریق صالح بودن اولادۀ شان و ازواج شان منتفع میشوند، و از جمله لازمات آن کوشش شان در تعلیم دادن و وعظ و نصیحت شان است، چون هر که بر چیزی حرص داشته باشد و در آن به الله دعا کند، حتماً در آن متسبب میشود، و اینکه آنها در رسیدن به بلند ترین مرتبۀ ممکنه برای خود الله را میخوانند، و آن درجه امامت و صدیقیت است.

پس قسم به الله، که این صفات چقدر عالی است، و این همت ها چقدر رفیع اند، و این مطالب چقدر جلیل القدر اند، و این نفس ها چقدر پاك اند، و این قلب ها چقدر پاك اند، و این انتخاب شدگان چقدر پاکیزه اند، و این سادات (سروران) چقدر متقی اند!

و برایشان از جانب الله فضل و نعمت و رحمت اوست که آنها را بزرگداشت فرمود، و لطف اوست که آنها را به این منزلت ها رسانیده است.

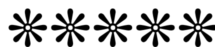
و از الله بر بنده گان او منت است که اوصاف شانرا بیان فرموده است، و شکل شانرا نعت فرموده است، و هم و غم شانرا برایشان روشن ساخته است، و اجر شان را واضح ساخته است، تا مشتاق به متصف شدن این اوصاف شوند، و در آن جهد خود را بذل کنند، و از آن ذاتیکه بر ایشان منت فرموده است و فضل او در هر زمان و مکان است و ایشانرا هر وقت و در خلال هر زمان کرامت داده است، بخواهند تا طوری هدایت شان کند که آنها را هدایت کرده بود، و با تربیۀ خاص به ایشان اعتنا کند طوریکه به آنها اعتنا کرده بود.

پس الٰهی حمد و ستائش همه تراست، و شکایت ما بسوی توست، تو آن ذاتی هستی که کمك ات را میطلبیم، هیچ توان و هیچ قدرتی نیست مگر با تو، برای خود نه مالك نفع و نه مالك ضرری هستیم، و اگر تو آنرا برای ما آسان نسازی توانائی ذرۀ از خیر را نداریم، ما از هر نگاه ضعیف و عاجز هستیم.

شهادت میدهیم که اگر به اندازۀ یك چشم بهم زدن هم ما را بخودِ ما بگذاری، ما را به ضعف و عجز و خطاء رها کرده ای، پس ای پروردگار ما جز به رحمت تو به چیزی دیگر ثقه و اطمینان

نداريم، که با آن ما را خلق کردی و رزق دادی، و با نعمت های ظاهری و باطنی بر ما انعام فرمودی، و هر تکلیف و سختی را از ما دور کردی، پس با رحمتی بر ما رحم فرما که با آن ما را از رحمت سوای خود بی نیاز گردانی، پس هر که از تو خواست و به تو امید کرد دست خالی و نا امید نماند، و چون الله تعالی این بندگان را بسوی رحمت خود اضافه کرد، و بخاطر شرف دادن و فضیلت دادن شان آنها را به عبودیت خود مختص گردانید، ممکن کسی در این وهم بیافتد که جز این کسانیکه ذکر شدند، خود او و دیگران هم چرا در عبودیت داخل شده نمیتوانند؟ پس الله تعالی خبر داده است که جز از مردمان مذکور پروای دیگری را ندارد، اگر شما با دعای عبادت و دعای مسأله او تعالی را نخوانید، نه پروای تانرا دارد و نه با شما محبت دارد، پس فرموده است:
﴿قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ٧٧﴾ بگو پروا نمیکند بشما رب من اگر نباشد عبادت شما (او را) پس (هرآئینه) تکذیب کردید پس زود است که باشد (جزای) تکذیب لازم [الفرقان: ٧٧]. یعنی: عذاب طوری بالایتان لازم کرده شود که دادنِ قرض صاحب قرض بر مقرض لازم میباشد، و الله میان شما و بنده گان مؤمن خود فیصله خواهد کرد.

تفسیر سورۀ الفرقان اتمام یافت پس حمد و ثنا و شکر ابدی برای الله است



تفسير سورة الشعراء

و نزد جمهور مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۹) ﴿طسٓمٓ ۱﴾ ﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ۲﴾ این آیتهای کتاب روشن است (و ظاهر کنندهٔ حق) [الشعراء: ۲].

﴿لَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ۳﴾ شاید تو اندوهگین کنندهٔ (هلاك کنندهٔ) نفس خود را باینکه مومن نمی شوند [الشعراء: ۳].

﴿إِن نَّشَأۡ نُنَزِّلۡ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةٗ فَظَلَّتۡ أَعۡنَٰقُهُمۡ لَهَا خَٰضِعِينَ ۴﴾ اگر خواهیم فرود آریم برایشان از آسمان نشانهٔ پس گردد گردنهای ایشان پیش آن خم (انقیاد کنندگان) [الشعراء: ۴].

﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ مُحۡدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهُ مُعۡرِضِينَ ۵﴾ و نمی آید هیچ پندی نو پدید آورده از جانب رحمن مگر باشند از آن روگردانندگان [الشعراء: ۵].

﴿فَقَدۡ كَذَّبُواْ فَسَيَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۶﴾ پس (بدرستیکه) تکذیب کردند پس زود آید بایشان خبر های آنچه به آن استهزاء میکردند [الشعراء: ۶].

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَمۡ أَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ ۷﴾ آیا ندیدند به زمین که چقدر رویانیدیم در آن از هر جنس قسم پسندیده [الشعراء: ۷].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ۸﴾ (هرآئینه) در این (رویانیدن) نشانه ایست (به کمال قدرت) و نیست اکثر ایشان یقین کنندگان [الشعراء: ۸].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۹﴾ و (هرآئینه) پروردگار تست همان غالب مهربان [الشعراء: ۹].

باری تعالی به آنچه که به تعظیم آیات این کتاب مبین و روشن و واضح دلالت میکند، که به تمام مطالب الهی و مقاصد شرعی رهنمائی میکند اشاره میفرماید، طوریکه در آنچه خبر میدهد یا به آن حکم میکند نزد یك ناظر هیچ شبهی باقی نمیماند، و آن بخاطر وضاحت آن، و رهنمائی آن بسوی باشرف ترین معانی، و ارتباط داشتن احکام به حکم آن، و مناسب بودن دلائل آنست، پس رسول

الله ﷺ مردم را با آن بیم میدادند، و با آن بسوی راه راست رهنمائی میکردند، پس بندگان متقی الله با آن هدایت میشدند، و برای کسیکه بدبختی نوشته شده بود از آن روی میگردانید، پس بر ایمان نه آوردن شان شدیداً غمگین میشدند، چون حریص خیر بودند، و برایشان ناصح (خیر خواه) بودند.

از اینخاطر الله تعالی در بارۀ ایشان فرموده است: ﴿لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفۡسَكَ﴾ شاید تو اندوهگین کنندۀ (هلاك کنندۀ) نفس خود را. یعنی: بالای نفس خود مشقت می اندازی ﴿أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ باینکه مومن نمیشوند. یعنی: چنان نکن، و در حسرت آنها جان خود را از دست نده، چون هدایت در دست الله است، و تو آنچه از تبلیغ را که بر تو بود اداء کرده ای، و فوق این قرآن روشن آیت دیگری نیست که نازل کنیم تا آنها ایمان آورند، بخاطریکه آن برای کسیکه هدایت بخواهد بطور کافی قناعت بخش است، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِن نَّشَأۡ نُنَزِّلۡ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةً﴾ اگر خواهیم فرود آریم برایشان از آسمان نشانۀ.

یعنی: از نشانه های پیشنهاد شده ﴿فَظَلَّتۡ أَعۡنَٰقُهُمۡ لَهَا خَٰضِعِينَ﴾ پس گردد گردنهای ایشان پیش آن خم (انقیاد کنندگان). و لاکن به آن هیچ حاجتی نیست، و نه هم مصلحتی در آنست، چون در آنوقت ایمان آوردن بی فایده میباشد، و ایمان نافع ایمان به غیب است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا﴾ نیستند منتظر مگر آن که بیایند بدیشان فرشتگان یا بیاید (حکم) پروردگار تو یا بیاید بعض نشانیهای پروردگار تو نفع ندهد کسی را ایمان آن.
[الأنعام: ۶/۱۵۸]. تا به آخر آیه.

﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ مُحۡدَثٍ﴾ و نمی آید هیچ پندی نو پدید آورده از جانب رحمن. تا آنها را امر کند، و نهی کند، و تا به ایشان تذکر دهد که چه به نفع شان و چه به ضرر شان است ﴿إِلَّا كَانُواْ عَنۡهُ مُعۡرِضِينَ﴾ مگر باشند از آن روگردانندگان. با قلب و جان خود، این روگردانی شان از آن پند و یاد آوری نو بود که اثر آن نسبت به دیگرِ آن بلیغ تر (بیشتر) بود، پس رو گردانی شان از پند دیگر چطور خواهد بود، و آن بخاطر اینست که در آنها هیچ خیری نیست، و هیچ موعظۀ در آنها فایده مند نمیباشد، لهذا فرموده است: ﴿فَقَدۡ كَذَّبُواْ﴾ پس (بدرستیکه) تکذیب کردند. یعنی: حق را، و تکذیب کردن برایشان یك عادت شده است، نه تغییر میکند و نه تبدیل

میشود ﴿فَسَيَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ پس زود آید بایشان خبر های آنچه به آن استهزاء میکردند. یعنی: عذاب بالایشان واقع میشود، و بخاطر تکذیب شان کلمۀ عذاب بر آنها محقق شده است. تعالی در تنبیه بر تفکری که برای صاحب خود نفع میرساند فرموده است:

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَمۡ أَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ﴾ آیا ندیدند به زمین که چقدر رویانیدیم در آن از هر جنس قسم پسندیده. از تمام صنف های نباتات خوش منظر که در نفع رساندن خود با کرامت هستند، ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ﴾ (هرآئینه) در این (رویانیدن) نشانه ایست. بر زنده ساختن الله مردگان را بعد از مرگ شان، طوریکه زمین را بعد از مرگ آن زنده میسازد ﴿وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و نیست اکثر ایشان یقین کنندگان. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستند اکثر مردمان گروندگان اگر چه حرص میداری بر ایمان ایشان. [یوسف: ۱۰۳/۱۲].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و (هرآئینه) پروردگار تست همان غالب. آنکه بالای همه مخلوقات غالب است، عالم علیا و سفلیٰ برای او خاضع و ذلیل هستند ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان است. آنکه رحمت او بر همه چیز فراخ است، و جود و کرم او برای هر زنده جان رسیده است، آن غالب که سرکشان را با انواع عقوبت ها هلاك میکند، مهربان بر سعادتمندان، طوریکه آنها را از هر شر و بلاء نجات میدهد.

(۱۰-۱۷) ﴿وَإِذۡ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئۡتِ ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠﴾ و چون ندا کرد پروردگار تو موسی را که برو پیش قوم ظالمان [الشعراء: ۱۰].

﴿قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَۚ أَلَا يَتَّقُونَ ١١﴾ قوم فرعون آیا نمی ترسند [الشعراء: ۱۱].

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ١٢﴾ گفت پروردگار من (هرآئینه) من می ترسم ازینکه تکذیب کنند مرا [الشعراء: ۱۲].

﴿وَيَضِيقُ صَدۡرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرۡسِلۡ إِلَىٰ هَٰرُونَ ١٣﴾ و تنگ میشود سینۀ من و روانی ندارد زبان من پس پیغام بفرست بسوی هارون [الشعراء: ۱۳].

﴿وَلَهُمۡ عَلَيَّ ذَنۢبٞ فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ ١٤﴾ و هست ایشانرا بر من دعوای گناهی پس میترسم که کشند مرا [الشعراء: ۱۴].

﴿قَالَ كَلَّاۖ فَٱذۡهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسۡتَمِعُونَ ١٥﴾ گفت نه چنین است پس بروید هر دو آیتهای ما را گرفته (هرآئینه) ما با شما شنونده هستیم [الشعراء: ١٥].

﴿فَأۡتِيَا فِرۡعَوۡنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦﴾ پس بروید هر دو نزد فرعون پس بگوئید (هرآئینه) ما فرستادۀ پروردگار عالمیانیم [الشعراء: ١٦].

﴿أَنۡ أَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٧﴾ باینکه بفرست با ما بنی اسرائیل را [الشعراء: ١٧].

باری تعالی قصه و ستائش موسی را در قرآن بخاطر مشتمل بودن آن بر حکمت ها و عبرت های عظیم آنقدر اعاده نموده است که غیرِ آنرا به این اندازه ستائش ننموده است، و در آن خبر موسی علیه السلام با ظالمان و مؤمنان است، و او صاحب شریعت بزرگ است، و صاحب تورات است که بعد از قرآن افضل کتاب هاست، پس فرمود: حالت با فضیلت موسی را بیاد آور وقتیکه الله تعالی او را ندا کرد چون او را خبر داد و فرستاد و گفت: ﴿أَنِ ٱئۡتِ ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ که برو پیش قوم ظالمان. آنانکه در زمین و بر اهل آن تکبر کرده اند، و بزرگ شان ادعای ربوبیت را کرده است.

﴿قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَۚ أَلَا يَتَّقُونَ﴾ قوم فرعون آیا نمی ترسند. یعنی: با سخن ملایم و با لطف عبارتی را برایشان بگوئید که آیا از آن ذاتی نمیترسید که شما را آفریده است و روزی میدهد، پس آنچه از کفری را که بر آنید ترك کنید.

پس موسی علیه السلام عذر خواسته، و عذر خود را بیان کرده، و برای آن بار گران مسؤلیت کمك خواسته به رب خود گفت: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ*وَيَضِيقُ صَدۡرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي﴾ گفت پروردگار من (هرآئینه) من می ترسم ازینکه تکذیب کنند مرا. و تنگ میشود سینۀ من و روانی ندارد زبان من.

پس گفت: ﴿رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي*وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي*وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي*يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي*وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي*هَٰرُونَ أَخِي﴾ ای پروردگار من بگشای برای من سینه ام را. آسان کن برای من کار مرا. و بکشا گره از زبان من تا بفهمند سخنم را. بگردان برای من وزیری از کسان من. هارون برادرم را [طه: ٢٠/ ٢٥-٣٠].

﴿فَأَرۡسِلۡ إِلَىٰ هَٰرُونَ﴾ پس پیغام بفرست بسوی هارون. پس الله طلب هایش را اجابت فرمود، و طوریکه او را خبر فرمود برادرش هارون را هم خبر فرمود ﴿فَأَرۡسِلۡهُ مَعِيَ رِدۡءٗا﴾ پس بفرست او را همراه من به مددگاری [القصص: ۳۴/۲۸]. یعنی: معاونم در این کار من تا مرا باور کنند.

﴿وَلَهُمۡ عَلَيَّ ذَنۢبٞ﴾ و هست ایشانرا بر من دعوای گناهی. یعنی: در موضوع قتل قِبطی ﴿فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ﴾ پس میترسم که کشند مرا. ﴿قَالَ كَلَّآ﴾ گفت نه چنین است. بر کشتن ات متمکن نخواهند شد، چون ما شما دو را قوت عطاء کنیم، ﴿فَلَا يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَا بِـَٔايَٰتِنَآۚ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ پس نخواهند رسید ایشان بسوی شما به (سبب) نشانیهای ما شما و کسانی که با شما باشند غالب میشوند [القصص: ۳۵/۲۸].

از اینخاطر فرعون با وجود اینکه با موسی در نهایت دشمنی بود، و رأی او را بیخرد می شمرد، و او و قوم او را گمراه می شمرد، به قتل موسی علیه السلام قادر نشد.

﴿فَٱذۡهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآۖ﴾ پس بروید هر دو آیتهای ما را گرفته. آیت هائیکه دلیل بر راستی، و درست بودن آنچه میباشد که شما آورده اید. ﴿إِنَّا مَعَكُم مُّسۡتَمِعُونَ﴾ (هرآئینه) ما با شما شنونده هستیم. ما شما دو را حفظ میکنیم، و نظر ما بر شما میباشد.

﴿فَأۡتِيَا فِرۡعَوۡنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ پس بروید هر دو نزد فرعون پس بگوئید (هرآئینه) ما فرستادۀ پروردگار عالمیانیم. یعنی: فرستاده شده ایم تا به او تعالی و بما ایمان بیاورید، و به عبادت او منقاد شوید، و از توحید او فرمان برید.

﴿أَنۡ أَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ باینکه بفرست با ما بنی اسرائیل را. پس از عذاب کردن شان دست بردار، و بگذار پروردگار خود را بپرستند، و امور دین خود را به انجام برسانند. وقتیکه فرعون آمد، و آنچه را به فرعون گفتند که الله تعالی به آن دو فرموده بود، ولی فرعون نه ایمان آورد و نه نرمی کرد، و به مخالفت موسی علیه السلام شروع کرد.

(۱۸-۲۲) ﴿قَالَ أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا وَلَبِثۡتَ فِينَا مِنۡ عُمُرِكَ سِنِينَ ١٨﴾ گفت فرعون آیا پرورش نکردیم ترا در خانۀ خود مثل پسر (در حالیکه طفل بودی) و گذرانیدی در میان ما از عمر خود سالها [الشعراء: ۱۸].

﴿وَفَعَلۡتَ فَعۡلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلۡتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٩﴾ و کردی آن کردۀ خود را که کردی حال آنکه تو از ناسپاسانی [الشعراء: ۱۹].

﴿قَالَ فَعَلۡتُهَآ إِذٗا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ٢٠﴾ گفت (موسى) کردم آن کار را آنوقت در حالیکه از خطا کنندگان بودم [الشعراء: ٢٠].

﴿فَفَرَرۡتُ مِنكُمۡ لَمَّا خِفۡتُكُمۡ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكۡمٗا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٢١﴾ پس گریختم از شما چون ترسیدم از شما پس بخشید مرا رب من حکم و مقرر نمود مرا از مرسلین [الشعراء: ٢١].

﴿وَتِلۡكَ نِعۡمَةٞ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنۡ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٢٢﴾ و آن نعمتی است که منت می نهی آنرا بر من که غلام ساختی بنی اسرائیل را [الشعراء: ٢٢].

پس ﴿قَالَ أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا﴾ گفت فرعون آیا پرورش نکردیم ترا در خانهٔ خود مثل پسر. یعنی: آیا بر تو انعام نکردیم، (در حالیکه طفل بودی) و از وقتیکه در گهواره بودی ترا تربیه نکردیم، و همچنان تا بحال. ﴿وَلَبِثۡتَ فِينَا مِنۡ عُمُرِكَ سِنِينَ*وَفَعَلۡتَ فَعۡلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلۡتَ﴾ و گذرانیدی در میان ما از عمر خود سالها. و کردی آن کردهٔ خود را که کردی. و مرادش از آن کشتن قطبی به دستان موسیٰ علیه السلام بود وقتیکه داد خواست از او کسیکه از قوم او بود بر آنکه از دشمنانش بود ﴿فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيۡهِ﴾ پس مشتی زد او را موسی پس تمام کرد کارش را.

[القصص: ١٥/٢٨] تا به آخر آیه.

﴿وَأَنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ حال آنکه تو از ناسپاسانی. یعنی: در آنوقت راه و طریق تو و راه و طریق ما همه در کفر بود، پس فرعون بدون اینکه آنرا احساس کند بر کفر خود اقرار کرد.

پس موسی علیه السلام گفت: ﴿فَعَلۡتُهَآ إِذٗا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ﴾ کردم آن کار را آنوقت در حالیکه از خطا کنندگان بودم. یعنی: بدون اینکه کافر باشم، بلکه از خطاء و نادانی ام بود که آن کار را کردم، پس از پروردگار خود مغفرت خواستم و او مرا بخشید.

﴿فَفَرَرۡتُ مِنكُمۡ لَمَّا خِفۡتُكُمۡ﴾ پس گریختم از شما چون ترسیدم از شما. وقتیکه به کشتن من برگشتید، پس بطرف مدین فرار کردم، و چندین سال در آنجا باقی ماندم، بعداً نزد تان آمدم ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكۡمٗا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ پس بخشید مرا رب من حکم و مقرر نمود مرا از مرسلین.

حاصل اینکه اعتراض فرعون بر موسی، اعتراض کسی بود که نادان باشد یا خود را به نادانی زده باشد، چون او مانع پیغامبر بودن موسیٰ علیه السلام را در این قرار داد که از او قتل سر زده بود، پس موسی برایش واضح ساخت که قتل کردنش از روی خطاء و نادانسته بود، که مقصدش کشتن نبود، و اینکه فضل الله از هیچکس ممنوع نیست، پس چرا شما آنچه از حکمت ها و رسالت را که

الله به من عطاء فرموده است منع میکنید؟ باقی ماند این ای فرعون که با این سخن خود مرا به قرابت خود متوسل کردی: ﴿أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا﴾ آیا پرورش نکردیم ترا در خانۀ خود مثل پسر. و اگر تحقیق صورت بگیرد معلوم میشود که از تو در آن هیچ منت (احسان) نیست، از اینخاطر موسی علیه السلام گفت: ﴿وَتِلۡكَ نِعۡمَةٞ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنۡ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و آن نعمتی است که منت می نهی آنرا بر من که غلام ساختی بنی اسرائیل را. یعنی: این منتی را که بالای من میگذاری بخاطر اینست که مردم بنی اسرائیل را تسخیر کردی و آنها را برای خود به منزلت برده و غلام ساختی ، و من از تسخیر و غلامی تو سلامت ماندم، و تو آنرا برای من نعمت میدانی، پس وقتیکه خوب تصور کرده شود این حقیقت روشن میگردد که تو بر این مردم با فضیلت ظلم کرده ای، و عذاب داده ای، و با ظلم خود آنها را تحت تسخیر خود آورده ای، و با وجود آزار رساندن ات به قوم من، الله تعالی مرا از آزار تو سالم نگهداشته است، پس این چه منتی است که بر من میگذاری و آنرا یاد میکنی؟

(۲۳-۳۱) ﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ وَمَا رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ گفت فرعون چیست رب عالمیان [الشعراء: ۲۳].

﴿قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ٢٤﴾ گفت (موسی) پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه میان آنهاست اگر هستید یقین کنندگان (یقین کنید) [الشعراء: ۲۴].

﴿قَالَ لِمَنۡ حَوۡلَهُۥٓ أَلَا تَسۡتَمِعُونَ ٢٥﴾ گفت فرعون آنانرا که در گرد او بودند آیا نمی شنوید؟ [الشعراء: ۲۵].

﴿قَالَ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٢٦﴾ گفت موسی هست رب شما و رب پدران پیشین شما [الشعراء: ۲۶].

﴿قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِيٓ أُرۡسِلَ إِلَيۡكُمۡ لَمَجۡنُونٞ ٢٧﴾ گفت فرعون (هرآئینه) رسول شما که فرستاده شده بسوی شما دیوانه است [الشعراء: ۲۷].

﴿قَالَ رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ ٢٨﴾ گفت موسی اوست رب مشرق و مغرب و آنچه در میان آنهاست اگر عقل دارید (باین سخن ایمان بیاورید) [الشعراء: ۲۸].

﴿قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذۡتَ إِلَٰهًا غَيۡرِي لَأَجۡعَلَنَّكَ مِنَ ٱلۡمَسۡجُونِينَ ٢٩﴾ گفت فرعون (قسم است) اگر فرا گیری معبودی غیر از من (هرآئینه) بگردانم ترا از محبوسین [الشعراء: ۲۹].

﴿قَالَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكَ بِشَيۡءٖ مُّبِينٖ ٣٠﴾ گفت موسی آیا بندی میکنی مرا اگر چه بیارم نزد تو چیز

ظاهر کننده (معجزۀ روشن) [الشعراء: ٣٠].

﴿قَالَ فَأۡتِ بِهِۦٓ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٣١﴾ گفت فرعون بیار آنرا اگر هستی از راست گویان. [الشعراء: ٣١].

﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ وَمَا رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ گفت فرعون چیست رب عالمیان. و این از روی ظلم و تکبر و منکر بودن فرعون از رب خود بود، با وجود متیقن بودن به صحت آنچه که موسی او را بسوی آن میخواند، گفت: ﴿رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآ﴾ پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه میان آنهاست. یعنی: آنکه عالم بالا و پائین را آفریده است و با انواع تدابیر کارِ آنرا تدبیر میدهد، و با انواع تربیه ها مربی آنست، و شما هم ای کسانیکه مخاطب قرار گرفته اید از جملۀ آنید، پس چگونه خالقِ مخلوقات، و پیدا کنندۀ زمین و آسمانها را منکر میشوید ﴿إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ﴾ اگر هستید یقین کنندگان (یقین کنید). فرعون با کبر و تعجب به قوم خود گفت: ﴿أَلَا تَسۡتَمِعُونَ﴾ آیا نمی شنوید؟ که این مرد چه میگوید، وموسی گفت: ﴿قَالَ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ گفت موسی هست رب شما و رب پدران پیشین شما. یعنی: تعجب کنید یا نکنید، کبر کنید یا فرمان برید، الله تعالی رب شما و اجداد شماست.

پس فرعون در دشمنی کردن با حق گفت: ﴿إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِيٓ أُرۡسِلَ إِلَيۡكُمۡ لَمَجۡنُونٞ﴾ (هرآئینه) رسول شما که فرستاده شده بسوی شما دیوانه است. که خلاف آنچه را میگوید که ما بر آنیم، و مخالف راهی است که ما در آن روانیم، پس عقل و اهل عقل نزد او آن بود که بر این زعم باشند که آنها آفریده نشده اند، یا اینکه آسمانها و زمین از همیشه تا به حال بدون موجد (پیدا کنندۀ) موجود است، و آنها خود شان بدون خالقی خلق شده اند، و عقل نزد او اینست که مخلوقِ از هر نگاه ناقص را پرستش کند، و دیوانگی نزد او اینست که کسی خالق عالمِ بالا و پائین را، که دهندۀ نعمت های ظاهری و باطنی است، و تنها به پرستشِ خود میخواند تثبیت کند، پس این سخن را برای قوم خود تزیین کرد، در حالیکه آنها بیخردان و کم عقلان بودند.

﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ﴾ پس خفیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفتۀ) او را هر آئینه ایشان بودند قومی نافرمان [الزخرف: ٥٤/٤٣]. پس موسی علیه السلام در جواب انکار و تعطیلِ (رد کردن) فرعون پروردگار عالمیان را گفت: ﴿رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ

﴿وَٱلۡمَغۡرِبِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ﴾ اوست رب مشرق و مغرب و آنچه در میان آنهاست. از سایر مخلوقات ﴿إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ اگر عقل دارید (باین سخن ایمان بیاورید). تمام آنچه را برایتان بیان کرده ام و واضح ساخته ام که اگر کسی کمترین عقل هم داشته باشد آنرا میفهمد، پس چرا در آنچه شما را خطاب کردم خود را نادان وانمود میکنید؟

و در این اشاره و تنبیه به اینست که جنونی را که شما به موسی علیه السلام منسوب کرده اید در حقیقت بیماری خود تان است، شما دیوانگی را به باذکاوت ترین مخلوقات در عقل و کامل ترین شان در علم منسوب کرده اید، حال آنکه خود شما دیوانگان هستید، طوریکه در انکار کردن از ظاهر ترینِ موجودات، خالق زمین و آسمانها و آنچه که در میان آنهاست عقل تان رفته است، پس اگر او را منکر میشوید چه را تثبیت میکنید؟ و اگر از او علم ندارید چه را میدانید؟ و اگر به او و به نشانه های او ایمان نمی داشته باشید، به چه چیزی – بعد از الله و نشانه های او – ایمان میداشته باشید؟ واللهِ! دیوانگانی که به منزلت حیوان هستند با عقل تر از شمایند، و حیوانات چرنده از شما هدایت یافته تر هستند.

وقتیکه فرعون از دلیل آوردن خفه شد، و قدرت و بیانش از معارضه کردن عاجز ماند، موسی را به قدرت خود تهدید کرده گفت: ﴿لَئِنِ ٱتَّخَذۡتَ إِلَٰهًا غَيۡرِي لَأَجۡعَلَنَّكَ مِنَ ٱلۡمَسۡجُونِينَ﴾ (قسم است) اگر فراگیری معبودی غیر از من (هرآئینه) بگردانم ترا از محبوسین. زعم این را کرد – الله او را قبیح بگرداند –که در طمع گمراه ساختن موسی علیه السلام بود، و اینکه جز او معبود دیگری نگیرد، جز اینکه موسی علیه السلام و کسانیکه با او بودند در کار خود بر بصیرت بودند.

پس موسی علیه السلام برایش گفت: ﴿أَوَلَوۡ جِئۡتُكَ بِشَيۡءٖ مُّبِينٖ﴾ آیا بندی میکنی مرا اگر چه بیارم نزد تو چیز ظاهر کننده. یعنی: معجزهٔ روشن جلیل القدر از امور خارق العاده بر درست بودن آنچه که آورده ام. ﴿قَالَ فَأۡتِ بِهِۦٓ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ گفت فرعون بیار آنرا اگر هستی از راست گویان.

(۳۲-۳۷) ﴿فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ ٣٢﴾ پس انداخت عصای خود را پس ناگهان وی اژدهای آشکارا بود [الشعراء: ۳۲].

﴿وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ٣٣﴾ و برآورد دست خود را پس ناگهان وی سفید بود برای بینندگان [الشعراء: ۳۳].

﴿قَالَ لِلۡمَلَإِ حَوۡلَهُۥٓ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ﴾ گفت فرعون به سردارانی که گرد او بودند (هرآئینه) این شخص جادوگریست عالم [الشعراء: ۳۴].

﴿يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم بِسِحۡرِهِۦ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ۳۵﴾ میخواهد که بیرون کند شما را از وطن شما بسبب جادوی خود پس چه می فرمائید [الشعراء: ۳۵].

﴿قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَٱبۡعَثۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ۳۶﴾ گفتند مهلت بده او را و برادرش را و بفرست در شهر ها جمع کنندگان را [الشعراء: ۳۶].

﴿يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٖ ۳۷﴾ تا بیارند نزد تو هر جادو گر بزرگ عالم را [الشعراء: ۳۷].

﴿قَالَ فَأۡتِ بِهِۦٓ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ* فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ﴾ گفت فرعون بیار آنرا اگر هستی از راست گویان. پس انداخت عصای خود را پس ناگهان وی اژدها. یعنی: مار نر بود. ﴿مُّبِينٞ﴾ آشکارا. برای همه ظاهر بود، نه خیال بود و نه شبیه.

﴿وَنَزَعَ يَدَهُۥ﴾ و برآورد دست خود را. از جیب خود ﴿فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ﴾ پس ناگهان وی سفید بود برای بینندگان. یعنی: نور آن بزرگ بود، برای کسیکه به آن نظر می انداخت هیچ نقصی در آن نبود. ﴿قَالَ لِلۡمَلَإِ حَوۡلَهُۥٓ﴾ گفت فرعون به سردارانی که گرد او بودند. که با حق و با کسیکه حق را آورده بود معارضه میکردند ﴿إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ*يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم﴾ (هرآئینه) این شخص جادوگریست عالم. میخواهد که بیرون کند شما را از وطن شما. میدانست که عقل هایشان ضعیف است، و این از همان جنسی است که جادوگران آنرا می آورند، چون آن نزد شان یك چیز مقرر شده بود که جادوگران عجائب کار هائی را آورده میتوانند که مردم بر آن قادر نیستند، و آنها را ترساند که مقصد او از آن جادوگری رسیدن به اینست تا ایشان را از وطن شان اخراج کند، تا در دشمنی با کسیکه آنها را از اولاد و خانهٔ شان جدا میکند جد و جهد زیاد کنند ﴿فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ﴾ پس چه می فرمائید. که با او انجام دهیم؟

﴿قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ﴾ گفتند مهلت بده او را و برادرش را. یعنی: آنها را به تأخیر بیانداز ﴿وَٱبۡعَثۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ﴾ و بفرست در شهر ها جمع کنندگان را. یعنی: جمع کنندگان مردمان را، ﴿يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٖ﴾ تا بیارند نزد تو هر جادوگر بزرگ عالم را. یعنی: به تمام شهر های خود که مقر علم و معدن جادو است مردم را بفرست تا جادوگران با مهارت را که در سحر خوب علم داشته باشند برایت جمع کنند، چون جادوگر از جنس جادوی خود با او مقابله میکند.

و این از لطف الله تعالی بود تا بندگان بطلان آنچه را که فرعون جاهلِ گمراه و گمراه کننده آنرا تغییر میداد ببینند، که آنچه را موسی آورده است جادو است، تعالی برایشان این را مقرر ساخت تا مردمی را که در سحر مهارت داشتند جمع کنند، و مجلسی را در حضور خلق بزرگ منعقد کنند، تا حق بر باطل ظهور کند، و اهل علم و صناعت به صحت آنچه که موسی علیه السلام آورده بود اقرار کنند، که آن جادو نیست، پس فرعون به رأی آنها عمل کرد، و به شهر ها نفر فرستاد تا جادوگران را جمع کند، و در آن جد و جهد زیاد کرد.

(۳۸-۵۱) ﴿فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ٣٨﴾ پس جمع کرده شد جادو گران به وعدهٔ روز معلوم [الشعراء:۳۸].

﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلۡ أَنتُم مُّجۡتَمِعُونَ ٣٩﴾ و گفته شد به مردمان آیا شما جمع شونده اید (یعنی شما نیز جمع شوید) [الشعراء:۳۹].

﴿لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ٤٠﴾ شاید که ما پیروی کنیم ساحران را اگر باشند ایشان غلبه کنندگان [الشعراء:۴۰].

﴿فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرۡعَوۡنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ٤١﴾ پس چون آمدند جادوگران گفتند فرعون را آیا بتحقیق ما را باشد مزدی اگر باشیم ما غلبه کنندگان [الشعراء:۴۱].

﴿قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٤٢﴾ گفت فرعون بلی و هر آئینه شما آنوقت البته از مقربان باشید [الشعراء:۴۲].

﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ ٤٣﴾ گفت برای ساحرین موسی بیفگنید آنرا که شما افگنندگانید [الشعراء:۴۳].

﴿فَأَلۡقَوۡاْ حِبَالَهُمۡ وَعِصِيَّهُمۡ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٤٤﴾ پس افگندند ریسمانهای خود و عصای خود را و گفتند باقبال (قوت) فرعون (هرآئینه) ما غالبیم [الشعراء:۴۴].

﴿فَأَلۡقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ٤٥﴾ پس انداخت موسی عصای خود را پس هماندم او فرو می برد آنچه تزویر کرده بودند [الشعراء:۴۵].

﴿فَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ٤٦﴾ پس بر روی افتادند جادوگران سجده کنان [الشعراء:۴۶].

﴿قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٧﴾ گفتند ایمان آوردیم برب عالمها [الشعراء:۴۷].

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٤٨﴾ پروردگار موسی و هارون [الشعراء:۴۸].

﴿قَالَ ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحۡرَ فَلَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَۚ لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ ۴۹﴾ گفت فرعون ایمان آوردید باو پیش از آنکه اجازه دهم شما را (هرآئینه) موسی آن کلان شماست که تعلیم داده شما را جادو پس (هرآئینه زود) خواهید دانست (هرآئینه) ببرم دستهای شما و پا های شما را خلاف یکدیگر (یعنی دست راست و پای چپ) یا عکس آن و (هرآئینه) بر دار کشم شما را تمامی [الشعراء: ۴۹].

﴿قَالُواْ لَا ضَيۡرَۖ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ۵۰﴾ گفتند جادوگران هیچ زیان نیست بدرستیکه ما بسوی رب خود باز گردندگانیم [الشعراء: ۵۰].

﴿إِنَّا نَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَٰيَٰنَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۵۱﴾ (هرآئینه) ما توقع داریم که بیامرزد برای ما پروردگار ما خطا های ما را برای آنکه شدیم (از جملۀ حاضرین) اول مومنان.
[الشعراء: ۵۱].

﴿فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ﴾ پس جمع کرده شد جادو گران به وعدۀ روز معلوم. که موسی برایشان وعده داده بود، و آن روز زینت بود که مردم خود را از کار هایشان برای آنروز فارغ میکردند.

﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلۡ أَنتُم مُّجۡتَمِعُونَ﴾ و گفته شد به مردمان آیا شما جمع شونده اید (یعنی شما نیز جمع شوید). یعنی: به عموم مردم ندا کرده شد تا در آنروز که وعده داده شده همه جمع شوند ﴿لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ شاید که ما پیروی کنیم ساحران را اگر باشند ایشان غلبه کنندگان. یعنی: به مردم گفتند: جمع شوید تا پیروز شدن جادوگران بر موسی را تماشا کنید، که آنها در کسب خود بسیار ماهر هستند، پس ایشانرا پیروی و تعظیم کنیم، و از فضیلت علم جادو معرفت حاصل کنیم، و اگر برای حق ایستاد میشدند میگفتند: شاید که پیروی هر که از آنها را کنیم که بر حق است، و از آنچه که صواب (درست) است معرفت حاصل کنیم، از اینخاطر آن جز قائم شدن حجت علیه شان دیگر فائدۀ برایشان نداشت.

﴿فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ﴾ پس چون آمدند جادوگران. و نزد فرعون رسیدند به او گفتند: ﴿أَئِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ آیا بتحقیق ما را باشد مزدی اگر باشیم ما غلبه کنندگان. بر موسی؟ ﴿قَالَ نَعَمۡ﴾ گفت فرعون بلی. برایتان مزد و انعام باشد ﴿وَإِنَّكُمۡ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ﴾ و هر آئینه شما

آنوقت البته از مقربان باشید. نزد من، پس ایشانرا وعدۀ مزد و قربت بخود را داد، تا نشاط شانرا بیشتر سازد، و تمام قدرت خود را در معارضۀ آنچه که موسی علیه السلام آورده بود بخرج دهند.

وقتیکه آنها و موسی و اهل مصر به موعدگاه جمع شدند، موسی علیه السلام ایشانرا وعظ کرد و تذکر داد و گفت: ﴿وَيۡلَكُمۡ لَا تَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا فَيُسۡحِتَكُم بِعَذَابٖۖ وَقَدۡ خَابَ مَنِ ٱفۡتَرَىٰ﴾ وای بر شما افترا مکنید (مبندید) بر الله دروغ را پس هلاك گرداند شما را به کدام آفت (عذاب) و (هرآئینه) بمراد نرسید (نا امید شد) کسیکه افترا کرد [طه: ۶۱/۲۰].

پس منازعه و مخاصمه کردند، بعداً فرعون آنها را تشویق کرد، و خود شان هم یکدیگر شان را تشویق کردند.

پس ﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ﴾ گفت برای ساحرین موسی بیفگنید آنرا که شما افگنندگانید. یعنی: بیفگنید هر چه را که افگندن آنرا در خاطر دارید، و یك چیز را به چیز دیگر مقید نساخت، چون مطمئن بود که هر چه را که در معارضه آورده اند باطل است.

﴿فَأَلۡقَوۡاْ حِبَالَهُمۡ وَعِصِيَّهُمۡ﴾ پس افگندند ریسمانهای خود و عصای خود را. و آنها مانند مار ها روان شدند، و چشمان مردم را به آن جادو کردند. ﴿وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ و گفتند باقبال (قوت) فرعون (هرآئینه) ما غالبیم. پس از قوت بندۀ که از هر نگاه ضعیف بود مدد خواستند، جز اینکه چون او بالای مردم متجبر (ظالم) بود، و برایش صورت یك پادشاه با سربازان حاصل شده بود، پس آن جاه و جلال آنها را فریب داد، و بصیرت شان به حقیقت امر متوجه نشد، یا آن از جانب شان یك قسم بود که به قوت فرعون قسم است که ما غالب خواهیم شد.

﴿فَأَلۡقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ﴾ پس انداخت موسی عصای خود را پس هماندم او فرو می برد. یعنی: میگرفت و بلع میکرد ﴿مَا يَأۡفِكُونَ﴾ آنچه تزویر کرده بودند. پس تمام ریسمان ها و عصا هائی را که افگنده بودند بلعید و فرو برد، بخاطریکه آن همه بهتان و دروغ و تهمت بود، و آنها همه باطل اند، و در مقابل حق نه ایستاده شده میتواند و نه با آن مقاومت کرده میتواند.

پس وقتیکه جادوگران این معجزۀ بزرگ را دیدند – با علمی که داشتند – متیقن شدند که این جادو نیست، بلکه نشانۀ از نشانه های الله تعالی است، و معجزه ایست که از صداقت موسی علیه السلام و صحت آنچه را که آورده است خبر میدهد.

﴿فَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ* قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ پس بر روی افتادند جادوگران سجده کنان. گفتند ایمان آوردیم برب عالمها. پروردگار موسی و هارون. و در آن مجمع باطل خوار و ذلیل شد، و رؤسای آن به بطلان آن اقرار کردند، و حق واضح شد و ظهور کرد، تا اینکه ناظرین آنر به چشمان خود دیدند، لاکن فرعون از روی تکبر و گمراهی ابا ورزید، و در گمراهی و مخالفت خود ثابت ماند، پس به ساحران گفت:

﴿ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ﴾ ایمان آوردید باو پیش از آنکه اجازه دهم شما را.

تعجب میکرد، و جرأت قوم خود را بر علیه او و اقدام شانرا که بدون اجازه و مشورهٔ او ایمان آوردند عجیب میدانست. ﴿إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحۡرَ﴾ (هرآئینه) موسی آن کلان شماست که تعلیم داده شما را جادو. در حالیکه او خودش ساحران را جمع کرده بود و بزرگان او برایش اشاره کرده بودند که از همه شهر هایشان آنها را جمع کند، و میدانستند که او با موسی یکجا نبودند، و نه قبل از آن او را دیده بودند، و آنها جادوئی را براه انداخته بودند که ناظران را حیران ساخته بود، و آنها را به ترس و شگفت آورده بود، با آنهم، با وجود اینکه خود آنها میدانستند که آن حقیقت نداشت بزرگان سخن فرعون را قبول کردند، پس عجیب نیست که اهل اینچنین عقل ها به حقِ واضح، و نشانه های روشن ایمان نمی آورند، بخاطریکه آنها هر چه که فرعون میگفت که بر خلاف حقیقت میبود آنرا تصدیق میکردند.

بعداً جادوگران را وعید داد و گفت: ﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ﴾ (هرآئینه) ببرم دستهای شما و پا های شما را خلاف یکدیگر (یعنی دست راست و پای چپ) یا عکس آن. طوریکه در حق فساد کننده در زمین میشود ﴿وَلَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و (هرآئینه) بر دار کشم شما را تمامی. تا شرمسار و پست شوید.

پس ساحران – وقتی حلاوت (شیرینی) ایمان را یافتند و لذت آنرا چشیدند – گفتند: ﴿لَا ضَيۡرَۖ﴾ هیچ زیان نیست. یعنی: هیچ پروای وعید دادنت را نداریم ﴿إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ*إِنَّا نَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَٰيَٰنَآ﴾ بدرستیکه ما بسوی رب خود باز گردندگانیم. (هرآئینه) ما توقع داریم که بیامرزد برای ما پروردگار ما خطا های ما را. بخاطر کفر و جادو و دیگر چیز ها ﴿أَن كُنَّآ أَوَّلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ برای آنکه شدیم (از جملهٔ حاضرین) اول مومنان. به موسی، از میان این سربازان، پس الله به آنها ثبات و صبر داد.

پس احتمال دارد که فرعون در حق شان آنچه را که وعید داده بود کرده باشد، چون در آنوقت سلطه و اقتدار داشت، و احتمال دارد که الله او را از آنها منع کرده باشد، بعداً فرعون و قومش بر کفر خود ادامه دادند، و موسی برایشان نشانه های روشن را می آورد، و هرگاه که نشانهٔ بر سر شان می آمد، و بالایشان اثر کامل میداشت، موسی علیه السلام را وعده میدادند و تعهد میکردند که اگر الله آن عذاب را از سر شان بر دارد ایمان خواهند آورد، و بنی اسرائیل را همرای او خواهند فرستاد، و الله آنرا از سر شان بر میداشت، ولی آنها باز هم بر میگشتند، پس وقتیکه موسی در ایمان آوردن شان مأیوس شد، و کلمهٔ عذاب بر آنها محقق شد، و وقت آن رسید تا الله تعالی بنی اسرائیل را از اسارت او نجات دهد، و در زمین برایشان تمکین (پا برجائی) بدهد.

(۵۲-۶۰) ﴿۞ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَسۡرِ بِعِبَادِيٓ إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ۵۲﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسیٰ که بوقت شب روان کن بندگان مرا هرآئینه شما تعاقب کرده شوید [الشعراء: ۵۲].

﴿فَأَرۡسَلَ فِرۡعَوۡنُ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ۵۳﴾ پس فرستاد فرعون در شهر ها جمع آورندگان. [الشعراء: ۵۳].

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرۡذِمَةٞ قَلِيلُونَ ۵۴﴾ (وگفت فرعون) بدرستی که گروه موسی گروه اندك اند. [الشعراء: ۵۴].

﴿وَإِنَّهُمۡ لَنَا لَغَآئِظُونَ ۵۵﴾ و هرآئینه ایشان ما را به خشم آورده اند [الشعراء: ۵۵].

﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ ۵۶﴾ و (هرآئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (و ماهمه مردم احتیاط کاریم). [الشعراء: ۵۶].

﴿فَأَخۡرَجۡنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ۵۷﴾ پس کشیدیم ایشانرا از باغها و چشمه ها [الشعراء: ۵۷].

﴿وَكُنُوزٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ ۵۸﴾ و گنج ها و منزلهای نیکو [الشعراء: ۵۸].

﴿كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ۵۹﴾ همچنین میراث دادیم این چیز ها را به بنی اسرائیل. [الشعراء: ۵۹].

﴿فَأَتۡبَعُوهُم مُّشۡرِقِينَ ۶۰﴾ پس تعاقب کردند ایشانرا (یا رسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب. [الشعراء: ۶۰]. پس الله تعالی به موسی وحی فرستاد: ﴿أَنۡ أَسۡرِ بِعِبَادِيٓ﴾ که بوقت شب روان کن بندگان مرا. یعنی: در اول شب بنی اسرائیل را بیرون کن، تا در رفتن خود وقت و مهلت کافی داشته باشند ﴿إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ﴾ هرآئینه شما تعاقب کرده شوید. یعنی: فرعون و لشکر او شما را

تعقیب خواهند کرد. و همانطور که خبر فرموده بود واقع گردید، چون صبح شد، بنی اسرائیل همه با موسی علیه السلام روان شده بودند. ﴿فَأَرۡسَلَ فِرۡعَوۡنُ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ﴾ پس فرستاد فرعون در شهر ها جمع آورندگان. که مردم را جمع آوری کنند تا با بنی اسرائیل بجنگند و آنها را دستگیر کنند، و قوم خود را تشویق کرده میگفت: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ بدرستی که گروه موسی. یعنی: بنی اسرائیل ﴿لَشِرۡذِمَةٞ قَلِيلُونَ*وَإِنَّهُمۡ لَنَا لَغَآئِظُونَ﴾ گروه اندك اند. و هرآئینه ایشان ما را به خشم آورده اند. و ما میخواهیم که خشم خود را بر این غلامان فرو نشانیم که از نزد ما فرار کرده اند.

﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ﴾ و (هرآئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (و ماهمه مردم احتیاط کاریم). یعنی: از همه شان حذر میکنیم، و آنها دشمنان همه و مصلحت مشترکهٔ مایند، پس فرعون و سربازان او در لشکر بزرگی و با مردم عام خارج شدند، و جز کسانی از ایشان که عذر داشتند و عجز شان آنها را مانع شده بود هیچکس دیگر از آنها باز نه ایستاد.

الله تعالی فرموده است: ﴿فَأَخۡرَجۡنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ﴾ پس کشیدیم ایشانرا از باغها و چشمه ها. یعنی: از بوستانها و باغهای زیبا و اعلی درجهٔ مصر، و چشمه های آب روان آن، و حاصلات زراعتی آن که زمین های آنرا مملؤ کرده بود، و شهر ها و دهات شان با آن اعمار شده بود، آنها را خارج کردیم.

﴿وَمَقَامٖ كَرِيمٖ﴾ و منزلهای نیکو. که بینندگان را به تعجب می انداخت، و غور کنندگان به آنرا بخود مشغول میساخت، آنها برای مدت طولانی از آن بهره میبردند، و برای عمر درازی با وجود کفر و عناد و غرور و تکبر بر بندگان، و گمراهی بزرگ، در لذت ها و شهوات خود از آن استفاده میکردند.

﴿كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا﴾ همچنین میراث دادیم این چیز ها را. یعنی: این بوستان ها و چشمه ها، و کشتزار ها، و منزلهای نیکو را ﴿بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ به بنی اسرائیل. آنان را که قبلاً غلامان شان بودند، و آنها را برای کار های شاقه خود مسخر ساخته بودند، پس پاك است آن ذاتیکه ملك را به هر که او بخواهد میدهد، و از هر که او بخواهد میگیرد، و هر که را او بخواهد با طاعت عزت می بخشد، و هر که را بخواهد با معصیت ذلیل میگرداند.

﴿فَأَتۡبَعُوهُم مُّشۡرِقِينَ﴾ پس تعاقب کردند ایشانرا (یا رسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب. یعنی: قوم فرعون در وقت آفتاب برآمد به دنبال قوم موسی رسیدند، و با قدرت و شوق و قهر و غضب در عقب شان می آمدند.

(۶۱-۶۸) ﴿فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ ٦١﴾ پس چون دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همراهان موسی (هرآئینه) ما گرفتار شدگانیم (دریافته شدگانیم). [الشعراء: ۶۱].

﴿قَالَ كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ٦٢﴾ گفت نه چنین است (هرآئینه) همراه من است (امداد) پروردگار من بزودی نماید مرا راه (نجات) [الشعراء: ۶۲].

﴿فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ ٦٣﴾ پس حکم فرستادیم بموسی که بزن بعصای خود دریا را (پس زد) پس شق (پاره پاره) شد پس بود هر پاره مانند کوه بزرگ [الشعراء: ۶۳].

﴿وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ ٦٤﴾ و نزدیك آوردیم آنجا دیگران را [الشعراء: ۶۴].

﴿وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ٦٥﴾ و نجات دایم موسی و آنانیرا که همراه او بودند تمامی [الشعراء: ۶۵].

﴿ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ٦٦﴾ باز غرق کردیم آن دیگران را [الشعراء: ۶۶].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ٦٧﴾ (هرآئینه) درین ماجرا نشانهٔ (عبرت) است و نبودند اکثر ایشان گرویدگان [الشعراء: ۶۷].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٦٨﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو اوست غالب مهربان [الشعراء: ۶۸].

﴿فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ﴾ پس چون دیدند هر دو گروه یکدیگر را. یعنی: یك گروه دیگر گروه را دیدند ﴿قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ﴾ گفت همراهان موسی. به موسی علیه السلام شکایت کنان، و حزین ﴿إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ﴾ (هرآئینه) ما گرفتار شدگانیم (دریافته شدگانیم). پس ﴿قَالَ﴾ گفت. موسی علیه السلام برای ثبات دادن شان، و از وعده دادن پروردگار راستگوی خود برایشان: ﴿كَلَّآۖ﴾ نه چنین است. یعنی: موضع طوری نیست که شما ذکر کردید، که شما گرفتار شدگانید ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ﴾ (هرآئینه) همراه من است (امداد) پروردگار من بزودی نماید مرا راه (نجات). راهی که در آن نجات من و نجات شماست ﴿فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ﴾ پس حکم فرستادیم

بموسی که بزن بعصای خود دریا را. پس زد آنرا ﴿فَٱنفَلَقَ﴾ پس شق (پاره پاره) شد. و دوازده راه شد ﴿فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ﴾ پس بود هر پاره مانند کوه بزرگ. پس موسی علیه السلام و قوم او به آن داخل شدند.

﴿وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ﴾ و نزدیك آوردیم آنجا. در آن مکان ﴿ٱلۡأٓخَرِينَ﴾ دیگران را. یعنی: فرعون و قوم او را، نزدیك ساختیم ایشانرا، و به همان راهی که موسی و قوم او آنرا گرفته بودند آنها را هم داخل کردیم.

﴿وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ﴾ و نجات دایم موسی و آنانیرا که همراه او بودند تمامی. همهٔ شان بصورت کامل خارج شدند، و هیچکس از آنها به عقب نماند.

﴿ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ﴾ باز غرق کردیم آن دیگران را. هیچکس شان از غرق شدن نجات نیافتند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ﴾ (هرآئینه) درین ماجرا نشانهٔ (عبرت) است. بسیار بزرگ که بر راستی آنچه که موسی علیه السلام آورده بود، و بر بطلان آنچه که فرعون و قوم او بر آن بودند دلالت میکند ﴿وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و نبودند اکثر ایشان گرویدگان. با وجود این نشانه ها که مقتضی به ایمان آوردن شان بود، و آن بخاطر اینکه قلب هایشان فاسد بود.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو اوست غالب مهربان. با غلبهٔ خود کافران تکذیب کننده را هلاك کرد، و با مهربانی خود موسی علیه السلام و همهٔ آنانرا که همرایش بودند نجات داد.

(۶۹-۷۴) ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ إِبۡرَٰهِيمَ ۶۹﴾ و بخوان برایشان خبر ابراهیم را [الشعراء: ۶۹].

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ ۷۰﴾ چون گفت به پدر خود و قوم خود چیست که می پرستید؟ [الشعراء: ۷۰].

﴿قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ۷۱﴾ گفتند می پرستیم بتان را پس میباشیم برای آنها نشستگان [الشعراء: ۷۱].

﴿قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ تَدۡعُونَ ۷۲﴾ گفت آیا می شنوند سخن شما را چون میخوانید. [الشعراء: ۷۲].

﴿أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ ۷۳﴾ یا نفع میرسانند شما را یا زیان میرسانند [الشعراء: ۷۳].

﴿قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ۷۴﴾ گفتند نی بلکه یافتیم پدران خود را که چنین میکردند [الشعراء: ۷۴]. یعنی: در خصوص این حال ای محمد ﷺ خبر جلیل القدر ابراهیم خلیل الله را

برايشان بده، و إلا اخبار او زياد است، و لاكن از عجيب ترين و با فضيلت ترين اخبار او خبرى است كه متضمن پيام و دعوت قوم او، و مناقشهٔ او با قوم او، و باطل ساختن آنچه بود كه آنها بر آن بودند، از اينخاطر آنرا به ظرف مقيد ساخته است، فرموده است: ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا تَعْبُدُونَ*قَالُواْ﴾ چون گفت به پدر خود و قوم خود چيست كه مى پرستيد؟ گفتند. با افتخار در عبادت شان: ﴿نَعْبُدُ أَصْنَامًا﴾ مى پرستيم بتان را. آنها را بدستان خود ميتراشيم و ميسازيم ﴿فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ﴾ پس ميباشيم براى آنها نشستگان. يعنى: بسيارى از اوقات خود را در عبادت آنها ميگذرانيم، پس ابراهيم عليه السلام در بيان مستحق نبودن شان براى عبادت گفت: ﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ﴾ گفت آيا مى شنوند سخن شما را چون ميخوانيد. تا دعاى تان را استجاب كنند، و مشكلات تانرا آسان كنند، و هر نا پسندى را از شما زائل سازد؟

﴿أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ﴾ يا نفع ميرسانند شما را يا زيان ميرسانند. پس اقرار كردند كه تمام اين همه در آنها نا موجود است، پس نه دعا را ميشنوند، و نه نفع و نه زيان ميرسانند، از اينخاطر وقتيكه آنها را شكستاند و گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَسْـَٔلُوهُمْ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ﴾ نى بلكه كرده آنرا اين كلان شان پس بپرسيد از ايشان اگر ايشان سخن گفته ميتوانند [الأنبياء: ٢١/٦٣]. آنها برايش گفتند: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ﴾ (گفتند هرآئينه) ميدانى كه (مثل) اينها سخن نميگويند [الأنبياء: ٢١/٦٥].

يعنى: زبان حال شان اين را ثابت ميكند و در آن هيچ شك و اشكال نيست، پس به تقليد پدران گمراه خود پناه بردند، گفتند: ﴿بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ نى بلكه يافتيم پدران خود را كه چنين ميكردند. پس بر آن آنها را پيروى ميكنيم، و راه آنها را سلوك كرده ايم، و بر عادات شان محافظه كرده ايم. ابراهيم عليه السلام برايشان گفت: شما و پدران تان همه در اين امر منازعه كننده گانيد، و سخن با همهٔ شما يكى است.

(٧٥-٨٢) ﴿قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ٧٥﴾ گفت آيا ديديد آنچه مى پرستيديد. [الشعراء: ٧٥].

﴿أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ٧٦﴾ شما و پدران پيشين شما [الشعراء: ٧٦].

﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ٧٧﴾ پس هر آئينه آنها دشمنان من اند مگر رب عالميان را. [الشعراء: ٧٧].

﴿ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨﴾ آنکه بیافرید مرا پس اوست که ره مینماید مرا [الشعراء: ٧٨].

﴿وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩﴾ و آنکه او طعام میخوراند مرا و می آشاماید مرا. [الشعراء: ٧٩].

﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠﴾ و چون مریض شوم پس او شفا میدهد مرا [الشعراء: ٨٠].

﴿وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١﴾ و آنکه بمیراند مرا باز زنده گرداند مرا [الشعراء: ٨١].

﴿وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٨٢﴾ و آنکه توقع دارم که بیامرزد برای من خطاهای مرا روز جزا [الشعراء: ٨٢].

﴿أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ* أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ* فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ﴾ آیا دیدید آنچه می پرستیدید. شما و پدران پیشین شما. پس هر آئینه آنها دشمنان من اند. پس بگذارید کمترین چیزی از ضرر را برایم برسانند اگر میتوانند، و بگذارید بر ضد من مکر درست کنند، آنها قدرت آنرا ندارند.

﴿إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ﴾ مگر رب عالمیان را. آنکه بیافرید مرا پس اوست که ره مینماید مرا. در دادن نعمت زندگی و در دادن نعمت هدایت به مصالح دینی و دنیوی منفرد است.

بعداً از میان آنها بعض ضروریات را خاص نمود و گفت: ﴿وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ*وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ*وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ*وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ﴾ و آنکه او طعام میخوراند مرا و می آشاماید مرا. و چون مریض شوم پس او شفا میدهد مرا. و آنکه بمیراند مرا باز زنده گرداند مرا. و آنکه توقع دارم که بیامرزد برای من خطاهای مرا روز جزا.

او تعالی در این منفرد است، پس در عبادت و طاعت هم او باید منفرد قرار داده شود، و این بت ها ترك کرده شوند که نه خلق میکند، و نه ره مینماید، و نه مریض کرده میتواند، و نه شفا داده میتواند، نه طعام می خوراند، و نه می آشاماید، و نه میرانده میتواند، و نه زنده کرده میتواند، و نه عبادت کنندگان خود را با دور کردن تکالیف شان نفع رسانده میتواند، و نه گناهان شانرا بخشیده میتواند.

پس این دلیل قاطع و حجت روشن است که نه شما و نه پدران تان با آن معارضه کرده میتوانید، و این به اشتراك کردن تان در گمراهی، و به گذاشتن تان راه هدایت و راهیابی دلالت میکند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَحَآجَّهُۥ قَوۡمُهُۥۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنِۚ... الآیات﴾ و جدال کردند با او

قوم او گفت آیا جدال می کنید با من در وحدانیت خدا و به تحقیق هدایت کرده است مرا. [الأنعام: ۶/۸۰].

(۸۳-۸۹) ﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ٨٣﴾ ای پروردگار من عطا کن مرا حکم و پیوست کن مرا به نیکو کاران (نیکوکاران بزرگ) [الشعراء: ۸۳].

﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٨٤﴾ و بگردان برای من یاد آوری نیکو در پس آیندگان. [الشعراء: ۸۴].

﴿وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ ٨٥﴾ و بگردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت [الشعراء: ۸۵].

﴿وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ٨٦﴾ و بیامرز پدرم را (هرآئینه) او بود از گمراهان. [الشعراء: ۸۶].

﴿وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ ٨٧﴾ و رسوا مکن مرا روزی که بر انگیخته شوند مردم [الشعراء: ۸۷].

﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ ٨٨﴾ روزی که نفع ندهد مال و نه فرزندان (هیچیك را). [الشعراء: ۸۸].

﴿إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ ٨٩﴾ مگر کسی را که بیاید نزد خدا بدل سالم (از کفر). [الشعراء: ۸۹].

بعداً علیه السلام به پروردگار خود دعا کرد و گفت: ﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا﴾ ای پروردگار من عطا کن مرا حکم. یعنی: علم بسیار، که با آن احکام حلال و حرام را بشناسم، و با آن علم میان مردم فیصله کنم ﴿وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و پیوست کن مرا به نیکو کاران (نیکوکاران بزرگ). از برادران انبیاء و مرسلین او.

﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ﴾ و بگردان برای من یاد آوری نیکو در پس آیندگان. یعنی: مرا مدح و ثنای راستی عطاء فرما که برای همیشه قائم باشد، و تعالی دعای او را قبول فرمود، و علم و حُکم را برایش عطاء فرمود که با آن از افضل پیغامبران شد، و او را با برادران پیغامبرش پیوست داد، و او را محبوب و قابل قبول گردانید، در همه امت ها و در همه اوقات تعظیم میشود و ثنای او گفته میشود.

تعالی فرموده است: ﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ*سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ*كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ*إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و باقی گذاشتیم بر ابراهیم (ع) در پسینیان. (این را که) سلام باد بر ابراهیم. همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. براستی که ابراهیم از بندگان خاص گرویدگان ماست. [الصافات: ۳۷/۱۰۸-۱۱۱].

﴿وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ﴾ و بگردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت. یعنی: در میان اهل بهشت که الله تعالی آنها را وارثان آن میسازد، پس الله دعای او را اجابت فرمود، و منزلت او را در جنت های پر نعمت بلند ساخت.

﴿وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ٨٦﴾ و بیامرز پدرم را (هرآئینه) او بود از گمراهان. و این دعا بسبب وعده ای بود که با پدر خود کرده بود: ﴿سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا﴾ من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود هرآئینه او هست بمن مهربان [مریم: ۱۹/۴۷].

فرموده است تعالی: ﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ﴾ و نبوده مغفرت خواستن ابراهیم برای پدرش مگر از روی وعدۀ که وعده کرده بود آنرا بپدر خود پس چون ظاهر گشت ابراهیم را که بیشك پدر دشمن الله است بیزار شد از وی بیشك ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم دل بردبار [التوبه: ۹/۱۱۴].

﴿وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ﴾ و رسوا مکن مرا روزی که بر انگیخته شوند مردم. یعنی: با نکوهش و عذاب و عیب بر بعضی گناه ها. بلکه در آنروز مرا سعادت ببخش که ﴿لَا يَنفَعُ﴾ نفع ندهد. در آن ﴿مَالٞ وَلَا بَنُونَ*إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ﴾ مال و نه فرزندان (هیچیك را). مگر کسی را که بیاید نزد خدا بدل سالم (از کفر). پس اینست آنچه که در نزد تو برایش نفع دارد، و اینست آنچه که با آن از عذاب نجات میابد، و مستحق ثواب فراوان میشود.

و معنی دل سالم اینست که از شرك و شك و دوستی شر، و اصرار کردن در بدعت و گناه ها سالم باشد، و در سلامت ماندن دل از آنچه که ذکر شد، لازم است به ضد آن متصف باشد، مانند اخلاص و علم و یقین و دوستی خیر و مزین ساختن آنرا در دل خود، و اینکه چیزی را که دوست میدارد تابع آنچه باشد که الله آنرا دوست دارد، و هوای او تابع آنچه باشد که از جانب الله آمده است.

(۹۰-۹۵) ﴿وَأُزۡلِفَتِ ٱلۡجَنَّةُ لِلۡمُتَّقِينَ ٩٠﴾ و نزدیك کرده شود بهشت برای متقیان.

[الشعراء: ٩٠].

﴿وَبُرِّزَتِ ٱلۡجَحِيمُ لِلۡغَاوِينَ ٩١﴾ و ظاهر كرده شود دوزخ براى گمراهان [الشعراء: ٩١].

﴿وَقِيلَ لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ٩٢﴾ و گفته شود بايشان كجاست آنچه مى پرستيديد. [الشعراء: ٩٢].

﴿مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلۡ يَنصُرُونَكُمۡ أَوۡ يَنتَصِرُونَ ٩٣﴾ بجز خدا آيا مدد ميدهند شما را يا خود انتقام ميكشند [الشعراء: ٩٣].

﴿فَكُبۡكِبُواْ فِيهَا هُمۡ وَٱلۡغَاوُۥنَ ٩٤﴾ پس بر روى انداخته شوند در آن بتان و گمراهان (پرستندگان ايشان) [الشعراء: ٩۴].

﴿وَجُنُودُ إِبۡلِيسَ أَجۡمَعُونَ ٩٥﴾ و لشكر هاى شيطان همه [الشعراء: ٩۵].

بعداً صفات آنروز بزرگ را و آنچه از ثواب و جزاء را كه در آنست ذكر نموده است، فرموده است: ﴿وَأُزۡلِفَتِ ٱلۡجَنَّةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و نزديك كرده شود بهشت براى متقيان. كه از رب خود ميترسيدند، آنانكه اوامر او را فرمان ميبردند، و از نواهى و زجر ها (ممنوعات) او اجتناب مى كردند، و از قهر و عذاب او ميترسيدند.

﴿وَبُرِّزَتِ ٱلۡجَحِيمُ﴾ و ظاهر كرده شود دوزخ. و با تمام آنچه از عذابى كه در آنست آماده كرده شود، ﴿لِلۡغَاوِينَ﴾ براى گمراهان. آنانكه در نافرمانى الله بسرعت ميل ميكردند، و در محرمات او جرأت ميكردند، و پيغامبران او را تكذيب ميكردند، و حقى (حقيقتى) را كه با خود آورده بودند رد ميكردند.

﴿وَقِيلَ لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ*مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلۡ يَنصُرُونَكُمۡ أَوۡ يَنتَصِرُونَ﴾ و گفته شود بايشان كجاست آنچه مى پرستيديد. بجز خدا آيا مدد ميدهند شما را يا خود انتقام ميكشند. يعنى: يا خود را مدد كرده ميتوانند؟ بلكه هيچ يك از آنرا كرده نميتواند، و دروغ و رسوائى شان معلوم ميشود، و ابتداى زيان و شرمسارى شان مى آيد، و پشيمانى شان واضح ميشود، و كوشش هايشان باطل ميشود ﴿فَكُبۡكِبُواْ فِيهَا﴾ پس بر روى انداخته شوند در آن.

يعنى: در آتش انداخته شوند ﴿هُمۡ﴾ بتان و گمراهان (پرستندگان ايشان). يعنى: هر دو آنانكه پرستش ميشدند، و آنانكه آنها را پرستش ميكردند ﴿وَجُنُودُ إِبۡلِيسَ أَجۡمَعُونَ﴾ و لشكر هاى شيطان همه. از ميان انسان و جن آنانكه ايشانرا به گناه بر مى انگيختند، و بخاطر شرك و بى

ایمانی شان بر آنها مسلط شدند، پس از داعی های او شدند، و برای رضای او سعی کردند، و این پیروانان ابلیس از کسانی اند که مردم را دعوت میکنند تا از ابلیس طاعت کنند، یا از کسانی اند که دعوت شانرا قبول کرده اند، و در شرك شان تقلید آنها را میکنند.

(۹۶-۱۰۴) ﴿قَالُواْ وَهُمۡ فِيهَا يَخۡتَصِمُونَ ٩٦﴾ گویند (گمراهان) در حالیکه ایشان در دوزخ خصومت میکنند [الشعراء: ۹۶].

﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٩٧﴾ قسم بخدا که (هرآئینه) ما بودیم در گمراهی ظاهر. [الشعراء: ۹۷].

﴿إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٨﴾ چون برابر میساختیم شما را با پروردگار عالمیان. [الشعراء: ۹۸].

﴿وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٩٩﴾ و گمراه نکردند ما را مگر گنهگاران کلان [الشعراء: ۹۹].

﴿فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ١٠٠﴾ پس نیست مارا هیچکس از شفاعت کنندگان [الشعراء: ۱۰۰].

﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٖ ١٠١﴾ و نه دوست مهربان (غم شریك) [الشعراء: ۱۰۱].

﴿فَلَوۡ أَنَّ لَنَا كَرَّةٗ فَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٠٢﴾ پس کاشکی بودی ما را یکبار باز گشتی (بدنیا) پس میشدیم از مؤمنان [الشعراء: ۱۰۲].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ١٠٣﴾ (هرآئینه) درین ماجرا نشانه است و نیستند اکثر ایشان مؤمنان [الشعراء: ۱۰۳].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٤﴾ و (هرآئینه) رب تو اوست غالب مهربان [الشعراء: ۱۰۴].

﴿قَالُواْ﴾ گویند (گمراهان). یعنی: لشکر گمراه ابلیس به بت ها و معبودان خود که آنها را می پرستیدند: ﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ*إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ قسم بخدا که (هرآئینه) ما بودیم در گمراهی ظاهر. چون برابر میساختیم شما را با پروردگار عالمیان. در پرستش و دوستی، و ترس و امیدواری، و طوریکه او تعالی را میخواندیم شما را هم میخواندیم، پس در آنوقت گمراهی شان آشکار شود، و به عدالت الله تعالی در جزا دادن شان اقرار کنند، و اینکه آن جزای شان بجاست، و آنها رب العالمین را تنها در پرستش با بت ها برابر میکردند، و به دلیل این قول شان: ﴿بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ با پروردگار عالمیان. این را اقرار کرده بودند که الله پروردگار

(خالق و روزی دهنده و تدبیر کنندهٔ همه کار های) همهٔ شان است، که از جملهٔ آنها بت ها و معبودان شان هم اند.

﴿وَمَآ أَضَلَّنَآ﴾ و گمراه نکردند ما را. از راه هدایت و رشد، و دعوت نکردند به گمراهی و فسق، ﴿إِلَّا ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ مگر گنهگاران کلان. و آنها پیشوایان گمراهی اند که مردم را به آتش میخوانند.

﴿فَمَا لَنَا﴾ پس نیست ما را. در آنوقت ﴿مِن شَٰفِعِينَ﴾ هیچکس از شفاعت کنندگان. که برای ما شفاعت کنند تا از عذاب او ما را نجات دهد ﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ و نه دوست مهربان (غم شریك). یعنی: دوست قریب و با صفا که کمترین نفعی به ما رسانده بتواند، طوریکه در دنیا عادت بر آنست، پس از هر خوبی مأیوس شوند، و به آنچه که کسب کرده بودند نا امید شوند، و آرزوه کنند که به دنیا عودت کنند تا عمل صالح انجام دهند.

﴿فَلَوۡ أَنَّ لَنَا كَرَّةً﴾ پس کاشکی بودی ما را یکبار باز گشتی (بدنیا). یعنی: رجعت و عودت به آن ﴿فَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ پس میشدیم از مؤمنان. تا از عذاب سالم میماندیم، و مستحق ثواب میشدیم، ولی آن دور است، و آنها به آنچه که خواهش آنرا دارند نرسند، و راه برگشت بروی شان بسته شده میباشد.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ (هرآئینه) درین ماجرا. که آنرا برایتان ذکر کردیم و وصف نمودیم ﴿لَأٓيَةٗ﴾ نشانه است. برای شما ﴿وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و نیستند اکثر ایشان مؤمنان. با وجود نازل شدن نشانه ها.

(۱۰۵-۱۲۲) ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥﴾ تکذیب کردند قوم نوح پیغمبران را. [الشعراء: ۱۰۵].

﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٠٦﴾ چون گفت بایشان برادر شان نوح آیا نمیترسید. [الشعراء: ۱۰۶].

﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ١٠٧﴾ (هرآئینه) من برای شما پیغمبر امین هستم [الشعراء: ۱۰۷].

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٠٨﴾ پس بترسید از الله و اطاعت کنید مرا [الشعراء: ۱۰۸].

﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٩﴾ و نمی خواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان [الشعراء: ۱۰۹].

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١١٠﴾ پس بترسيد از الله و اطاعت كنيد مرا [الشعراء: ١١٠].

﴿۞ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلۡأَرۡذَلُونَ ١١١﴾ گفتند آيا ايمان آوريم بتو حال آنكه پيروى كردند ترا سفلگان [الشعراء: ١١١].

﴿قَالَ وَمَا عِلۡمِي بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٢﴾ گفت (نوح) و چه ميدانم بآنچه مى كردند. [الشعراء: ١١٢].

﴿إِنۡ حِسَابُهُمۡ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّيۖ لَوۡ تَشۡعُرُونَ ١١٣﴾ نيست حساب ايشان مگر بر پروردگار من اگر شعور داريد [الشعراء: ١١٣].

﴿وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١٤﴾ و نيستم من رانندۀ مؤمنان (از مجلس خود) [الشعراء: ١١٤].

﴿إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ ١١٥﴾ نيستم من مگر ترسانندۀ آشكار (براى كفار) [الشعراء: ١١٥].

﴿قَالُواْ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ يَٰنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمَرۡجُومِينَ ١١٦﴾ گفتند (قسم است) اگر باز نيائى اى نوح (ازين كار) (هرآئينه) ميشوى از سنگساران [الشعراء: ١١٦].

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوۡمِي كَذَّبُونِ ١١٧﴾ گفت (نوح) اى پروردگار من بيشك قوم من تكذيب كردند مرا. [الشعراء: ١١٧].

﴿فَٱفۡتَحۡ بَيۡنِي وَبَيۡنَهُمۡ فَتۡحٗا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١٨﴾ پس فيصله كن ميان من و ميان ايشان فيصله ئى و نجات بده مرا و آنانرا كه همراه من اند از مؤمنان [الشعراء: ١١٨].

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ١١٩﴾ پس نجات داديم او را و آنانرا كه همراه او بودند در كشتى پر كرده [الشعراء: ١١٩].

﴿ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا بَعۡدُ ٱلۡبَاقِينَ ١٢٠﴾ باز غرق ساختيم بعد از آن باقيماندگان را [الشعراء: ١٢٠].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ هر آئينه درين ماجرا نشانى است و نيستند اكثر آنها مؤمنان [الشعراء: ١٢١].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٢﴾ و (هرآئينه) پروردگار تو اوست غالب مهربان. [الشعراء: ١٢٢]. تعالى تكذيب قوم نوح پيغامبر شانرا ذكر ميفرمايد، و اينكه چگونه نوح عليه السلام جواب شانرا داد و آنها چه جواب دادند، و عاقبت همه را ذكر مينمايد، فرموده است:

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ تكذيب كردند قوم نوح پيغمبران را. همۀ شانرا، و تكذيب نوح عليه السلام را تكذيب تمام پيغامبران قرار داده است، بخاطريكه همۀ آنها بر دعوت واحد و اخبار واحد

متفق هستند، پس تکذیب کردن یکی شان تکذیب کردن تمام آنچه از حقیقتی است که آنها آورده اند، او را تکذیب کردند ﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ﴾ چون گفت بایشان برادر شان. در نسب ﴿نُوحٌ﴾ نوح. و الله تعالی پیغامبران را از نَسَبی مبعوث کرده است که به آنها فرستاده است، تا در فرمان بردن از آنها نترسند، و بخاطریکه آنها از حقیقت او آگاه هستند، و احتیاج به این ندارند تا در بارۀ شخصیت او بحث و جستجو کنند، پس – طوریکه طریقه پیغامبران صلواتُ اللهِ و سلامهُ علیهم است – او علیه السلام آنها را با لطف بسیار زیاد خطاب کرد ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا نمیترسید. از الله تعالی، تا آنچه از عبادت ها را که بر آنید رها کنید، و عبادت را تنها برای الله خالص گردانید.

﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ﴾ (هرآئینه) من برای شما پیغمبر امین هستم. پس فرستاده شدن او بطور خصوصی بطرف آنها باید موجب میشد تا آنچه را که برایشان آورده بود فرا میگیرفتند، و به آن ایمان می آوردند، و شکر الله تعالی را بجا می آوردند که با این رسول کریم و امانت کار آنها را خاص نموده بود که امانت کاری او مقتضی بر این بود تا بر الله دروغ نه بندد، و به وحی خود نه چیزی زیاد کند و نه چیزی از آن کم کند، و این باید موجب میشد تا آنها خبر او را باور کنند، و از امر او اطاعت کنند.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾ پس بترسید از الله و اطاعت کنید مرا. در آنچه که شما را به آن امر میکنم، و در آنچه که شما را از آن نهی میکنم، چون فرستاده شدن او بسوی آنها بر امین بودن او مرتب است، از اینخاطر آنرا با حرف (فاء) ذکر فرموده است که بر سبب دلالت میکند. پس تعالی سبب موجب را ذکر فرموده است، بعداً نفی مانع را ذکر نموده فرموده است: ﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ﴾ و نمی خواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی.

تا به کدام تاوان سنگین مکلف نشوید ﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان. با آن نزدیك شدن به او تعالی را، و ثواب بزرگ را امید دارم. و اما نیت من و منتهای ارادۀ من در برابر شما نصیحت و سلوك کردن تان راه راست است.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾ پس بترسید از الله و اطاعت کنید مرا. علیه السلام بخاطر تکرار کردن دعوت به قوم خود و باقی ماندن در آن، این را تکرار نموده است، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿فَلَبِثَ فِيهِمۡ أَلۡفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمۡسِينَ عَامٗا﴾ پس توقف کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال (کم) [العنکبوت: ۱۴/۲۹]. و فرموده است: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا*فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ

إِلَّا فِرَارًا﴾ گفت ای پروردگار من (به تحقیق دعوت کردم) قوم خود را در شب و روز. پس زیاده نکرد در حق ایشان دعوت من مگر رمیدن [نوح: ۷۱/۵،۶]. پس در رد دعوت او و معارضه کردن با او آنچه را گفتند که گفتن آن برای معارضه مناسب نیست.

﴿قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلۡأَرۡذَلُونَ﴾ آیا ایمان آوریم بتو حال آنکه پیروی کردند ترا سفلگان. یعنی: چطور از تو پیروی کنیم در حالیکه جز سفلگان و بیخردان و پَستان ما را نمی بینیم که از تو پیروی کنند، کبر شان در مقابل حق، و ندانستن شان حقایق را با این معلوم شد، چون اگر مقصد شان دانستن حق میبود – اگر در دعوت او نزد شان شك و اشکالی میبود – میگفتند از هر طرق رسیدنی با آن، صحت آنچه را که آورده ای برای ما روشن بساز.

و اگر واقعاً درست غور میکردند، میدانستند که پیروانان نوح علیه السلام عالیترین مردمان و بهترین مخلوقات بودند، آنها دارای بهترین عقل ها و نیکو ترین اخلاق بودند، و اینکه سفله و بیخرد کسیست که خاصیت عقل او سلب شده باشد، و پرستش سنگها برایش نیك بنماید، و به سجده کردن و خواندن او راضی شود، و از فرمان بردنِ پیغامبران کامل ابا ورزد. و همینکه یکی از دو جانب مخاصمت کننده بر باطل سخن گوید، با صرف نظر از صحت داشتن دعوای طرف مقابلِ او فساد آنچه که نزد اوست فهمیده میشود.

پس وقتیکه از قوم نوح علیه السلام می شنویم، آنها در جواب دعوت نوح علیه السلام گفتند: ﴿أَنُؤۡمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلۡأَرۡذَلُونَ﴾ آیا ایمان آوریم بتو حال آنکه پیروی کردند ترا سفلگان. آنها ردِ دعوت او را بر اصلی مبنی ساختند که فساد آن به هر کس معلوم میشود، پس ولو که از نشانه ها و دعوتِ بزرگِ نوح علیه السلام آنچه را هم مشاهده نکنیم که قطعیت و یقینِ صدق و صحت آنچه را که آورده بود افاده کند، میدانیم که آنها گمراه و غلط کار بودند.

پس نوح علیه السلام گفت: ﴿وَمَا عِلۡمِي بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ*إِنۡ حِسَابُهُمۡ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّيۖ لَوۡ تَشۡعُرُونَ﴾ و چه میدانم بآنچه می کردند. نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من اگر شعور دارید. یعنی: اعمال و حساب شان نزد الله است، وظیفه من تنها تبلیغ (رساندن) است، آنها را بگذارید، اگر دعوت من حق است بر آن منقاد شوید، هر کس مسؤل عمل خود است.

﴿وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستم من رانندۀ مؤمنان (از مجلس خود). مثل اینکه – الله تعالی آنها را قبیح گرداند – از روی کبر و جبر از نوح علیه السلام میخواستند که مؤمنان را از مجلس خود

براند تا ایمان بیاورند، پس گفت: ﴿وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستم من رانندۀ مؤمنان (از مجلس خود). آنها مستحق طرد و اهانت شدن نیستند، بلکه آنها مستحق تکریم شدن قولی و فعلی هستند، طوریکه الله تعالی فرموذه است: ﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۖ كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ﴾ و چون بیایند پیش تو آنانکه ایمان آورده اند به آیتهای ما پس بگو سلام بر شما باد لازم کرده است پروردگار شما بر خود مهربانی را [الآنعام: ۵۴/۶].

﴿إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ﴾ نیستم من مگر ترسانندۀ آشکار (برای کفار). یعنی: من جز ترساننده و مبلغ از جانب الله، و کوشش کننده در نصیحت بندگان چیز دیگر نیستم، و از امر چیزی در دست من نیست، هیچ امری جز امر الله نیست.

پس نوح علیه السلام شب و روز، پنهان و آشکار در دعوت خود ادامه میداد، ولی در آنها جز نفرت چیزی را نه افزود و ﴿قَالُواْ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ يَٰنُوحُ﴾ گفتند (قسم است) اگر باز نیائی ای نوح (ازین کار). یعنی: از دعوت کردنت ما را بسوی الله واحد ﴿لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمَرۡجُومِينَ﴾ (هرآئینه) میشوی از سنگساران. یعنی: با بد ترین کشتن، مانند یك سگ ترا با سنگسار کردن میکشیم.

پس هلاك باد آنها که چطور با او بر خورد کردند، نصیحت کنندۀ امانت کاری راکه بالای آنها بیشتر از خود شان شفقت داشت با بد ترین طریق مقابل شدند.

بدون شك ظلم شان انتها پیدا نکرد، و کفر شان شدت پیدا کرد، پس نبی شان بر علیه شان بد دعا کرد که آنها به آن گرفتار شدند، گفت: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران هیچ ساکن شونده [نوح: ۲۶/۷۱]. تا به آخر آیات. و در اینجا ﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوۡمِي كَذَّبُونِ*فَٱفۡتَحۡ بَيۡنِي وَبَيۡنَهُمۡ فَتۡحًا﴾ گفت (نوح) ای پروردگار من بیشك قوم من تکذیب کردند مرا. پس فیصله کن میان من و میان ایشان فیصله ئی. یعنی: سرکشان ما را هلاك بگردان، و میدانست که آنها سرکشان ظالم بودند، از اینخاطر گفت:

﴿وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و نجات بده مرا و آنانرا که همراه من اند از مؤمنان. ﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ﴾ پس نجات دادیم او را و آنانرا که همراه او بودند در کشتی پر کرده. از مخلوق و حیوانات ﴿ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا بَعۡدُ﴾ باز غرق ساختیم بعد از آن. یعنی: بعد از نوح و مومنانی که همرای او بودند ﴿ٱلۡبَاقِينَ﴾ باقیماندگان را. یعنی: تمام قوم او را.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ هر آئینه درین ماجرا. یعنی: نجات دادن نوح و پیروانان او، و هلاك ساختن تکذیب کنندگان ﴿لَأٓيَةٗ﴾ نشانی است. که دلالت میکند به راست بودن پیغامبران ما، و صحت آنچه که آورده بودند، و بطلان آنچه که دشمنان تکذیب کنندۀ شان بر آن بودند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو اوست غالب. که با نیروی خو بر دشمنان خود غالب شد، پس با طوفان آنها را غرق ساخت ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان. به اولیای خود، طوریکه نوح و کسانی از اهل ایمان را که با او بودند نجات داد.

(۱۲۳-۱۴۰) ﴿كَذَّبَتۡ عَادٌ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٢٣﴾ تکذیب کردند قوم عاد پیغمبران را. [الشعراء: ۱۲۳].

﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٢٤﴾ چون گفت برادر شان هود آیا نمی ترسید (از عذاب خدا) [الشعراء: ۱۲۴].

﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ١٢٥﴾ (هرآئینه) من شما را رسول امانت کارم [الشعراء: ۱۲۵].

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٢٦﴾ پس بترسید از الله و فرمان برید مرا [الشعراء: ۱۲۶].

﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢٧﴾ و نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر به پروردگار عالمیان [الشعراء: ۱۲۷].

﴿أَتَبۡنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةٗ تَعۡبَثُونَ ١٢٨﴾ آیا می سازید بهر زمین بلند نشانی که بازی میکنید به آن. [الشعراء: ۱۲۸].

﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمۡ تَخۡلُدُونَ ١٢٩﴾ و می سازید محل های استوار گویا جاوید خواهید ماند. [الشعراء: ۱۲۹].

﴿وَإِذَا بَطَشۡتُم بَطَشۡتُمۡ جَبَّارِينَ ١٣٠﴾ و چون مواخذه میکنید مواخذه میکنید (ظالمانه) در حالی که ستمگارانید [الشعراء: ۱۳۰].

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٣١﴾ پس بترسید از الله و فرمان برید مرا [الشعراء: ۱۳۱].

﴿وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِيٓ أَمَدَّكُم بِمَا تَعۡلَمُونَ ١٣٢﴾ و بترسید از آن ذاتی که امداد کرده شما را به آنچه میدانید [الشعراء: ۱۳۲].

﴿أَمَدَّكُم بِأَنۡعَٰمٖ وَبَنِينَ ١٣٣﴾ امداد کرده شما را به چهارپایان و پسران [الشعراء: ۱۳۳].

﴿وَجَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ١٣٤﴾ و باغها و چشمه ها [الشعراء: ۱۳۴].

﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٣٥﴾ (هرآئينه) من ميترسم بر شما از عذاب روز بزرگ. [الشعراء: ١٣٥].

﴿قَالُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَوَعَظۡتَ أَمۡ لَمۡ تَكُن مِّنَ ٱلۡوَٰعِظِينَ ١٣٦﴾ گفتند يكسان است بر ما كه پند دهى ما را يا نباشى از پند دهندگان [الشعراء: ١٣٦].

﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣٧﴾ نيست اين مگر عادت پيشينيان [الشعراء: ١٣٧].

﴿وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ١٣٨﴾ و نيستيم ما عذاب كرده شدگان [الشعراء: ١٣٨].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَهۡلَكۡنَٰهُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣٩﴾ پس تكذيب كردند او را پس هلاك ساختيم ايشانرا هر آئينه درين ماجرا نشانه است و نبودند اكثر ايشان مؤمنان. [الشعراء: ١٣٩].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٤٠﴾ و (هرآئينه) رب تو اوست غالب مهربان [الشعراء: ١٤٠].

﴿كَذَّبَتۡ عَادٌ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ تكذيب كردند قوم عاد پيغمبران را. يعنى: قبيلۀ بنام عاد پيغمبر شان هود را تكذيب كردند، و تكذيب كردن شان او را تكذيب كردن ديگر پيغمبران بود، چون دعوت همۀ شان با يكديگر متفق است.

﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ﴾ چون گفت برادر شان. در نسب ﴿هُودٌ﴾ هود. به لطف و خطاب نيكو: ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾ آيا نمى ترسيد (از عذاب خدا). تا شرك و عبادت غير او را رها كنيد ﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ﴾ (هرآئينه) من شما را رسول امانت كارم. يعنى: الله از روى مهربانى و اعتناء داشتن به شما مرا بسوى تان فرستاده است، و اين را ميدانيد كه من امانت كار هستم، و اين قول او بر آن مرتب شده است: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾ پس بترسيد از الله و فرمان بريد مرا. يعنى: حق الله تعالى را ادا كنيد، و آن ترس است، و حق مرا ادا كنيد با طاعتِ من در آنچه كه شما را بر آن امر ميكنم، و آنچه كه شما را از آن نهى ميكنم، پس اين موجب ميشود تا از من پيروى كنيد و از من اطاعت كنيد، و هيچ مانعى وجود ندارد كه شما را از ايمان آوردن منع كند، و چون در ابلاغ كردنم و نصيحت كردنم بشما اجرتى نميخواهم، تا آنرا تاوان گران بدانيد ﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ نيست مزد من مگر به پروردگار عالميان. آنكه با نعمت هاى خود آنها را پرورانيده است، و فضل و كرم خود را بر ايشان فراوان ساخته است، خصوصاً آنچه كه اولياء و انبياى خود را با آن پرورانيده است.

﴿أَتَبۡنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ﴾ آيا می سازید بهر زمین بلند. یعنی: در راه های گشاده میان کوه ها ﴿ءَايَةٗ﴾ نشانی. یعنی: علامه ﴿تَعۡبَثُونَ﴾ که بازی میکنید به آن. یعنی: آنرا عبث میسازید بدون اینکه فایدۀ آن به مصالح دین و دنیای تان برگردد.

﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ﴾ و می سازید محل های استوار. یعنی: حوض ها و مخزن های آب ﴿لَعَلَّكُمۡ تَخۡلُدُونَ﴾ گویا جاوید خواهید ماند. در حالیکه راه جاوید ماندن برای هیچکس نیست.

﴿وَإِذَا بَطَشۡتُم﴾ و چون مواخذه میکنید. بر مخلوق ﴿بَطَشۡتُمۡ جَبَّارِينَ﴾ مواخذه میکنید (ظالمانه) در حالی که ستمگارانید. با کشتن و زدن، و گرفتن اموال. و الله تعالی آنها را قوت بزرگ عطاء فرموده بود، و بر ایشان واجب این بود تا از قوت خود در طاعت الله مدد میگرفتند، لاکن آنها فخر کردند و تکبر کردند، و گفتند: ﴿مَنۡ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ کیست زیاده تر از ما به قوت. [فصلت: ۱۵/۴۱]. و قوت خود را در نافرمانی الله، و عبث و در بیخردی استعمال کردند، پس نبی شان آنها را از آن منع میکرد.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾ پس بترسید از الله. و شرك ورزیدن و تکبر تان را بگذارید ﴿وَأَطِيعُونِ﴾ و فرمان برید مرا. چون فهمیده اید که من بشما فرستادۀ الله هستم، امانت کار و خیر خواه هستم ﴿وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِيٓ أَمَدَّكُم﴾ و بترسید از آن ذاتی که امداد کرده شما را. یعنی: بشما عطاء نموده است ﴿بِمَا تَعۡلَمُونَ﴾ به آنچه میدانید. یعنی: آنچه از چهارپایان را که به شما امداد کرده است نادیده گرفته نمیشود و از آن انکار کرده نمیشود ﴿أَمَدَّكُم بِأَنۡعَٰمٖ﴾ امداد کرده شما را به چهارپایان. از قبیل شتر و گاو و گوسفند ﴿وَبَنِينَ﴾ و پسران. یعنی: کثرت نسل، اموالتان و اولاد تان را کثرت بخشیده است، خصوصاً ذکور آنها را که افضل دو قسم ها اند کثرت بخشیده است.

این تذکر دادن شان به نعمت ها بود، بعداً نازل شدن عذاب را بالایشان ذکر نمود، پس گفت: ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ (هرآئینه) من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ. که اگر بر کفر و نافرمانی تان ادامه بدهید و نازل شود رد کرده نمی شود.

پس با حق مخالفت کنان و تکذیب کنان به نبی خود گفتند: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَوَعَظۡتَ أَمۡ لَمۡ تَكُن مِّنَ ٱلۡوَٰعِظِينَ﴾ گفتند یکسان است بر ما که پند دهی ما را یا نباشی از پند دهندگان. یعنی: هر دوی آن یک برابر است، و این نهایتِ تکبر است، که قومی به این حالت برسد که پند های الله که کوه های سخت و استوار را ذوب میکند، و دلهای عاقلان برای آن در تپش می آید، موجودیت و

عدم موجودیت آن – نزد آنها – یك برابر بود، قومی که ظلم شان به انتها رسیده بود، و شقاوت شان به شدت خود رسیده بود، و امید هدایت شان منقطع شده بود، از اینخاطر گفتند: ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ نیست این مگر عادت پیشینیان. یعنی: این حالات و نعمت ها، و امثال آن، عادت پیشینیان هم بود، گاهی مالدار میشدند و گاهی فقیر میشدند.

و این حالات دهر (گردش روزگار) است، و این سختی ها و نعمت ها از جانب الله تعالی امتحان برای بندگان نیست ﴿وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ و نیستیم ما عذاب کرده شدگان. و این گویا منکر شدن شان از روز قیامت بود، یا اینکه نبی خود را مسخره کرده از رأی او باز دارند، فرض کن که اگر ما در روز قیامت دوباره زنده هم شویم، طوریکه در دنیا نعمت ها برای ما فراوان بود، همانطور وقتیکه دوباره زنده هم شویم این نعمت ها بر ما ادامه میداشته باشد.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس تکذیب کردند او را. یعنی: تکذیب کردن برایشان سجیه و خُلق شده بود، که هیچکس آنها را از آن باز داشته نمیتوانست. ﴿فَأَهۡلَكۡنَٰهُمۡۚ﴾ پس هلاك ساختیم ایشانرا ﴿بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ*سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ﴾ به باد سخت سرکش از انضباط برآمده. مقرر کرد خدا آنرا بر ایشان هفت شب و هشت روز پی در پی پس می بینی آن قوم را در آن مرده افتاده گان گویا ایشان تنه های درختان خرمای کاواك اند [الحاقة: ۶۹/۶،۷].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ﴾ هر آئینه درین ماجرا نشانه است. بر صدق (راستی) نبی ما هود علیه السلام، و صحت آنچه را که آورده بود، و بطلان آنچه از شرك و استبدادی را که قوم او بر آن بودند ﴿وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و نبودند اکثر ایشان مؤمنان. با وجود نشانه هائیکه مقتضی ایمان آوردن شان میشد. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و (هرآئینه) رب تو اوست غالب. که با قوت خود قوم هود را با وجود قوت و سرسختی شان هلاك ساخت ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان. به نبی خود هود علیه السلام، طوریکه او و کسانی از مؤمنین را که همرایش بود نجات داد.

(۱۴۱-۱۵۹) ﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ۱۴۱﴾ تکذیب کردند قبیله ثمود پیغمیران را. [الشعراء: ۱۴۱].

﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ صَٰلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۱۴۲﴾ چون گفت بایشان برادر شان صالح آیا نمی ترسید. [الشعراء: ۱۴۲].

﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٌ ١٤٣﴾ (هرآئينه) من شما را رسول امينم [الشعراء: ١٤٣].
﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٤٤﴾ پس بترسيد از الله و فرمان بريد مرا [الشعراء: ١٤٤].
﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٤٥﴾ و نميخواهم از شما بر تبليغ رسالت هيچ مزدى نيست مزد من مگر بر پروردگار عالميان [الشعراء: ١٤٥].
﴿أَتُتۡرَكُونَ فِي مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ ١٤٦﴾ آيا گذاشته ميشويد در چيز هائى كه اينجاست ايمن. [الشعراء: ١٤٦].
﴿فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ١٤٧﴾ در باغ ها و چشمه ها [الشعراء: ١٤٧].
﴿وَزُرُوعٖ وَنَخۡلٖ طَلۡعُهَا هَضِيمٞ ١٤٨﴾ و كشت ها و نخلستانى كه شگوفه هاى آن نرم و نازك است. [الشعراء: ١٤٨].
﴿وَتَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا فَٰرِهِينَ ١٤٩﴾ و مى تراشيد از كوه ها خانه ها (پرتكلف) در حاليكه ماهريد [الشعراء: ١٤٩].
﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٥٠﴾ پس بترسيد از الله و فرمان بريد مرا [الشعراء: ١٥٠].
﴿وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ١٥١﴾ و اطاعت مكنيد حكم بيباكان (ازحدگذرندگان) را. [الشعراء: ١٥١].
﴿ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ١٥٢﴾ آنانى كه فساد ميكنند در زمين و اصلاح نمى كنند [الشعراء: ١٥٢].
﴿قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ ١٥٣﴾ گفتند جز اين نيست كه تو از جادو كرده شدگانى. [الشعراء: ١٥٣].
﴿مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا فَأۡتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١٥٤﴾ نيستى تو مگر آدمى مانند ما پس بيار نشانى اگر هستى از راستگويان [الشعراء: ١٥٤].
﴿قَالَ هَٰذِهِۦ نَاقَةٞ لَّهَا شِرۡبٞ وَلَكُمۡ شِرۡبُ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ١٥٥﴾ گفت (صالح ع) اين ماده شترى است مر او راست نوبت نوشيدن آب و شما راست نوبت نوشيدن روز مقرر [الشعراء: ١٥٥].
﴿وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٥٦﴾ و دست مرسانيد او را بعقوبت كه آنگاه در بر گيرد شما را عذابِ روز بزرگ [الشعراء: ١٥٦].
﴿فَعَقَرُوهَا فَأَصۡبَحُواْ نَٰدِمِينَ ١٥٧﴾ پس پى زدند آنرا پس گشتند (فرداى آن) پشيمان.

[الشعراء: ١٥٧].
﴿فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ١٥٨﴾ پس گرفت ايشانرا عذاب (هرآئينه) درين ماجرا نشانه است و نبودند اكثر ايشان مؤمنان [الشعراء: ١٥٨].
﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٥٩﴾ و (هرآئينه) رب تو اوست غالب مهربان [الشعراء: ١٥٩].
﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ﴾ تكذيب كردند قبيله ثمود. قبيلهٔ معروف در مدائن حجر ﴿ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ پيغمبران را. صالح عليه السلام را تكذيب كردند، كه آن توحيدى را آورده بود كه پيغمبران به آن دعوت ميدادند، پس تكذيب كردن شان او را تكذيب كردن همهٔ شان بود ﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ صَٰلِحٌ﴾ چون گفت بايشان برادر شان صالح. در نسب، به نرمى و آرامى: ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾ آيا نمى ترسيد. از الله تعالى، و شرك و گناهان را رها نميكنيد ﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ﴾ (هرآئينه) من شما را رسول ام. از جانب الله پروردگار تان، مرا از روى لطف و رحمت بشما بسوى تان فرستاده است، پس رحمت او را قبول كنيد و با فروتنى از آن استقبال كنيد ﴿أَمِينٌ﴾ امينم. آنرا در بارهٔ من ميدانيد، و آن بايد موجب شود تا به من و به آنچه آورده ام ايمان آوريد.
﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ﴾ و نميخواهم از شما بر تبليغ رسالت هيچ مزدى. كه بگوئيد: در پيروى كردن از تو اين مانع ميشود كه ميخواهى اموال ما را بگيرى ﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و نميخواهم از شما بر تبليغ رسالت هيچ مزدى نيست مزد من مگر بر پروردگار عالميان. يعنى: جز از الله ثواب آنرا از ديگرى نمى طلبم.
﴿أَتُتۡرَكُونَ فِي مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ*فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ*وَزُرُوعٖ وَنَخۡلٖ طَلۡعُهَا هَضِيمٞ﴾ آيا گذاشته ميشويد در چيز هائى كه اينجاست ايمن. در باغ ها و چشمه ها. و كشت ها و نخلستانى كه شگوفه هاى آن نرم و نازك است. يعنى: آيا فكر ميكنيد كه در اين خوبى ها و نعمت ها بيهوده گذاشته شده ايد، كه در آن تنعم كنيد و از آن بهره برداريد، طوريكه حيوانات بهره ميبرند، و بيهوده گذاشته شده ايد، نه امر ميشويد و نه نهى ميشويد، و اين نعمت ها را در نافرمانى الله استعمال ميكنيد.
﴿وَتَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا فَٰرِهِينَ﴾ و مى تراشيد از كوه ها خانه ها (پرتكلف) در حاليكه ماهريد. يعنى: مهارت تان بجائى رسيده است كه از كوههاى سخت ميتراشيد و براى خود خانه ميسازيد.
فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ*وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ پس بترسيد از الله و فرمان بريد مرا. و اطاعت مكنيد حكم بيباكان (ازحدگذرندگان) را. آنانرا كه از حد تجاوز كرده اند ﴿ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا

يُصۡلِحُونَ﴾ آنانی که فساد میکنند در زمین و اصلاح نمی کنند. یعنی: آنانکه وصف و عادت شان با عمل کردن در نافرمانی، و دعوت کردن به آن، فساد در زمین است، و آنرا بخاطر افساد آن میکنند نه برای اصلاح آن، و این مضر ترین ضرریست که بوده میتواند چون آن شرِ محض است. و مثل اینکه مردمانی را داشتند که برای معارضهٔ نبی خود آمادگی گرفته بودند، و در دعوت برای گمراهی موضع گرفته بودند، پس صالح علیه السلام مردم را گفت که فریب آنها را نخورند، شاید آنها همان کسانی باشند که الله تعالی در بارهٔ شان فرموده است: ﴿وَكَانَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ تِسۡعَةُ رَهۡطٖ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ﴾ و بود در آن شهر نه نفر که فساد میکردند در زمین و اصلاح نمی کردند [النمل: ۴۸/۲۷].

ولی آن نَهی و وعظ بالایشان چیزی فایده نمیکرد، پس به صالح علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ﴾ جز این نیست که تو از جادو کرده شدگانی. یعنی: سحر کرده شده ای، پس به آنچه که معنی ندارد هذیان میگوئی.
﴿مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا﴾ نیستی تو مگر آدمی مانند ما. پس با چه فضیلتی بر ما تفوق داری تا از تو متابعت کنیم؟ ﴿فَأۡتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس بیار نشانی اگر هستی از راستگویان. و این را گفتند با وجود اینکه حالت او و حالت آنچه که به آن دعوت میکرد، از بزرگترین نشانه های روشن بر صحت آنچه که آورده بود، و بر صداقت خود او بود، لاکن آنها از سختی قلب هایشان خواستن معجزه هائی را پیش کردند که در غالب هر کس آنرا طلب کند رستگار نمیشود، بخاطریکه طلب کردن آن مبنی بر رشد و هدایت نمی باشد، بلکه مبنی بر تَعَنُّت (مشکل تراشی و ضد کردن) میباشد.

پس صالح علیه السلام گفت: ﴿هَٰذِهِۦ نَاقَةٞ﴾ این ماده شتری است. که از سنگ مستحکم و صاف بیرون میشود، همهٔ آنرا می بینید و مشاهده میکنید ﴿لَّهَا شِرۡبٞ وَلَكُمۡ شِرۡبُ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ﴾ مر او راست نوبت نوشیدن آب و شما راست نوبت نوشیدن روز مقرر. یعنی: یکروز او آب چاه را مینوشد، و شما شیر او را بنوشید، و در روز دیگر از نزد شما بر میگردد و شما آب چاه را بنوشید.
﴿وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ﴾ و دست مرسانید او را بعقوبت. با پی زدن (قطع کردن پای) و یا غیرِ آن، ﴿فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ که آنگاه در بر گیرد شما را عذابِ روز بزرگ. پس ماده شتر بیرون شد و اینحال نزد شان ادامه پیدا کرد، ولی ایمان نه آوردند و به سرکشی خود ادامه دادند.

﴿فَعَقَرُوهَا فَأَصۡبَحُواْ نَٰدِمِينَ*فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ﴾ پس پی زدند آنرا پس گشتند (فردای آن) پشیمان. پس گرفت ایشانرا عذاب. و آن آواز هولناکی بود که بالایشان نازل شد، و همۀ ایشانرا نابود کرد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ﴾ (هرآئینه) درین ماجرا نشانه است. بر راست بودن آنچه که پیغمبران ما آنرا آوردند، و بطلان سخن معارضه کنندگان شان ﴿وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ*وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ و نبودند اکثر ایشان مؤمنان. و (هرآئینه) رب تو اوست غالب مهربان.

(۱۶۰-۱۷۵) ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ۱۶۰﴾ تکذیب کردند قوم لوط پیغمبران را. [الشعراء: ۱۶۰].

﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۱۶۱﴾ وقتیکه گفت بایشان برادر شان لوط آیا نمی ترسید [الشعراء: ۱۶۱].

﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ۱۶۲﴾ (هرآئینه) من برای شما رسول امانت کارم [الشعراء: ۱۶۲].

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۱۶۳﴾ پس بترسید از الله و فرمان برید مرا [الشعراء: ۱۶۳].

﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۱۶۴﴾ و نمی خواهم از شما به تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان [الشعراء: ۱۶۴].

﴿أَتَأۡتُونَ ٱلذُّكۡرَانَ مِنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۱۶۵﴾ آیا بشتاب میروید بر مردان جهان (برای لواطت). [الشعراء: ۱۶۵].

﴿وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٌ عَادُونَ ۱۶۶﴾ و میگذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما قومی از حد گذرندگانید [الشعراء: ۱۶۶].

﴿قَالُواْ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ يَٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُخۡرَجِينَ ۱۶۷﴾ گفتند اگر (ازین تبلیغ) باز نیائی ای لوط (هرآئینه) باشی از اخراج کرده شدگان [الشعراء: ۱۶۷].

﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلۡقَالِينَ ۱۶۸﴾ گفت (هرآئینه) من از عمل شما بیزارم (مر عمل شما را از دشمنانم). [الشعراء: ۱۶۸].

﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهۡلِي مِمَّا يَعۡمَلُونَ ۱۶۹﴾ ای پروردگار من نجات بده مرا و خاندان مرا از عذاب آنچه میکنند (این کافران) [الشعراء: ۱۶۹].

﴿فَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ۱۷۰﴾ پس نجات دادیم او را و اهل او را همه [الشعراء: ۱۷۰].

﴿إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ۱۷۱﴾ مگر پیر زنی که ماند در باقی ماندگان [الشعراء: ۱۷۱].

﴿ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ١٧٢﴾ پس هلاك ساختيم آن ديگران را [الشعراء: ١٧٢].
﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلۡمُنذَرِينَ ١٧٣﴾ و بارانيديم برايشان بارانى پس بد باران بيم داده شدگان (اين باران است) [الشعراء: ١٧٣].
﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٤﴾ (هرآئينه) درين ماجرا نشانه است و نبودند اكثر ايشان مؤمنان [الشعراء: ١٧٤].
﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٧٥﴾ و (هرآئينه) رب تو اوست غالب مهربان [الشعراء: ١٧٥].

لوط عليه السلام برايشان آنچه را گفت كه پيغمبران قبل از او گفته بودند، و قوم او هم برايش آنچه را گفتند كه اقوام سابقه به پيغمبران گفته بودند، دلهاى شان در كفر شابهت داشت، پس سخنان شان هم شباهت داشت. و همرا با كفر شان فحشائى را ارتكاب ميدادند كه هيچكس در جهان در آن كار از آنها سبقت نكرده بودند، نكاح كردن پليد و نجس دو مردان با يكديگر خود را اختيار كرده بودند، و از روى اسراف و تجاوز از حد، در زنان كه براى نكاح آفريده شده اند رغبت نميكردند، پس لوط عليه السلام هميشه آنها را نهى ميكرد تا ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به لوط عليه السلام ﴿لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ يَٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُخۡرَجِينَ﴾ اگر (ازين تبليغ) باز نيائى اى لوط (هرآئينه) باشى از اخراج كرده شدگان. يعنى: از شهر، پس وقتى ديد كه بر آن ادامه ميدهند ﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلۡقَالِينَ﴾ گفت (هرآئينه) من از عمل شما بيزارم (مر عمل شما را از دشمنانم). يعنى: من از اين بد كارى تان ناراض ام، و شما را از آن منع ميكنم، و از سر انجام آن ميترسانم.
﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهۡلِي مِمَّا يَعۡمَلُونَ﴾ اى پروردگار من نجات بده مرا و خاندان مرا از عذاب آنچه ميكنند (اين كافران). يعنى: از كردنِ آن، و عذاب آن، پس الله تعالى دعايش را اجابت كرد ﴿فَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ*إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ پس نجات داديم او را و اهل او را همه. مگر پير زنى كه ماند در باقى ماندگان. يعنى: در عذاب باقى ماند.
﴿ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ*وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ﴾ پس هلاك ساختيم آن ديگران را. و بارانيديم برايشان بارانى. يعنى: سنگريزهٔ از گل پخته ﴿فَسَآءَ مَطَرُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ پس بد باران بيم داده شدگان (اين باران است). از ميان ديگران آنها را هلاك كرد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ*وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ (هرآئينه) درين ماجرا نشانه است و نبودند اكثر ايشان مؤمنان. و (هرآئينه) رب تو اوست غالب مهربان.

(۱۷۶-۱۹۱) ﴿كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧٦﴾ تکذیب کردند اصحاب ایکه پیغمبران را. [الشعراء: ۱۷۶].

﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ شُعَيۡبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٧٧﴾ وقتیکه گفت بایشان شعیب آیا نمی ترسید [الشعراء: ۱۷۷].

﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٌ ١٧٨﴾ (بدرستیکه) من شما را رسول امانت کارم [الشعراء: ۱۷۸].

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٧٩﴾ پس بترسید از الله و فرمان برید مرا [الشعراء: ۱۷۹].

﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٨٠﴾ و نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان [الشعراء: ۱۸۰].

﴿۞ أَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُخۡسِرِينَ ١٨١﴾ پوره پر کرده دهید پیمانه را و مباشید از کم دهندگان [الشعراء: ۱۸۱].

﴿وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ ١٨٢﴾ و وزن کنید به ترازوی راست [الشعراء: ۱۸۲].

﴿وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ١٨٣﴾ و کم مکنید مردمان را چیز های ایشان (چیزهای مردمان راکم مکنید) و فساد مکنید در زمین مفسد شونده. [الشعراء: ۱۸۳].

﴿وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلۡجِبِلَّةَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٨٤﴾ و بترسید از آن ذاتی که آفریده شما را و مخلوق پیشینیان را [الشعراء: ۱۸۴].

﴿قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ ١٨٥﴾ گفتند جز این نیست که تو از جادو کرده شدگانی. [الشعراء: ۱۸۵].

﴿وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثۡلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ١٨٦﴾ و نیستی تو مگر آدمی مانند ما و (هرآئینه) می پنداریم ترا از دروغ گویان [الشعراء: ۱۸۶].

﴿فَأَسۡقِطۡ عَلَيۡنَا كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١٨٧﴾ پس بیفگن بر ما پارۀ از آسمان اگر هستی از راستگویان [الشعراء: ۱۸۷].

﴿قَالَ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٨٨﴾ گفت (شعیب ع) رب من دانا تر است به آنچه میکنید. [الشعراء: ۱۸۸].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمِ ٱلظُّلَّةِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ١٨٩﴾ پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا عذاب روز سایبان (یعنی ابر) (هرآئینه) آن بود عذاب روز بزرگ.

[الشعراء: ۱۸۹].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ١٩٠﴾ (هرآئینه) درین ماجرا نشانه است و نبودند اکثر شان مؤمنان [الشعراء: ۱۹۰].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٩١﴾ و (هرآئینه) رب تو اوست غالب مهربان.

[الشعراء: ۱۹۱]. ﴿كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ تکذیب کردند اصحاب ایکه پیغمبران را.

اصحاب ایکه یعنی: بوستان هائیکه شاخه های درختان آن بر همدیگر خود پیچیده بودند، و آنها مردم مدین بودند، پس نبی خود شعیب علیه السلام را تکذیب کردند چون او هم آنچه را آورده بود که دیگر پیغمبران آورده بودند ﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ شُعَيۡبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ وقتیکه گفت بایشان شعیب آیا نمی ترسید. از الله تعالی، تا آنچه از کفر و گناه ها را ترك کنید که سبب قهر و غضب او میشود ﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ﴾ (بدرستیکه) من شما را رسول امانت کارم.

که بر آن این مرتب میگردد تا از الله تعالی بترسید و از من اطاعت کنید. و آنها – همراه با شرك ورزیدن شان – ترازو و پیمانه ها را هم کم میداند، از اینخاطر برایشان گفت: ﴿أَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ﴾ پوره پر کرده دهید پیمانه را. یعنی: آنرا تام و کامل بدهید ﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُخۡسِرِينَ﴾ و مباشید از کم دهندگان. از کسانیکه با کم دادن ترازو و پیمانه در مال مردم نقص وارد میکنند و آنرا سلب میکنند، ﴿وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ﴾ و وزن کنید به ترازوی راست. یعنی: با ترازوی درست که به یك طرف مایل نباشد ﴿وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلۡجِبِلَّةَ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ و بترسید از آن ذاتی که آفریده شما را و مخلوق پیشینیان را. یعنی: تمام مخلوقات پیش از شما را هم آفریده است، پس طوریکه در آفریدن تان، و آفریدن کسانیکه قبل از شما بودند یگانه و بدون شریك است، در عبادت و توحید هم او را یگانه قرار دهید، و طوریکه با بوجود آوردن و عطا نمودن نعمت ها تعالی بر شما انعام فرموده است، شما هم در مقابل، شکر او را بجا آورید.

آنها در تکذیب و در جواب سخن او برایش گفتند: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ﴾ جز این نیست که تو از جادو کرده شدگانی. چون تو هذیان میگوئی و مانند کسانی حرف میزنی که جادو کرده شده میبباشند، که نهایت آن اینست تا آن حرف ها گرفته نشود.

﴿وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا﴾ و نیستی تو مگر آدمی مانند ما. پس فضیلتی در تو نیست که ترا بر ما خاص گرداند، تا ما را به متابعت از تو بکشاند، و این مانند سخن کسانی از آنهاست که پیش از

ایشان و بعد از ایشان بودند که با این شبهه با پیغمبران معارضه میکردند، آنرا دلیل می آوردند و به آن توصل میجستند، و بخاطر اتفاق داشتن شان در کفر، و مشابه بودن قلب هایشان، بر آن متفق میشدند. و پیغمبران در جواب آن برایشان میگفتند: ﴿إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود [ابراهیم: ۱۱/۱۴].

﴿وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ و (هرآئینه) می پنداریم ترا از دروغ گویان. و این از جانب شان جرأت و ظلم و تهمت بود، همهٔ آنها بر مخالفت شعیب علیه السلام متفق بودند، هرگاهی که پیغمبری از پیغمبران به قوم خود مواجه میشد و آنها را دعوت میکرد، و با آنها مجادله و مناظره میکرد و آنها با او مجادله میکردند، جز اینکه الله تعالی بدستان او نشانه هائی را ظاهر مینمود که با آن راستی و امانت کاری او معلوم میشد، خصوصاً شعیب علیه السلام که به خطیب انبیاء مسما بود، بخاطریکه او با بسیار خوبی به قوم خود مراجعه میکرد، و بطریقی با آنها مناظره میکرد که نیك بود. پس قوم او در صدقِ او، و در حق بودن آنچه را که آورده بود متیقن بودند، و لاکن گمان شان بر اینکه شعیب علیه السلام دروغ میگوید دروغ خود شان بود.

﴿فَأَسۡقِطۡ عَلَيۡنَا كِسَفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ پس بیفگن بر ما پارهٔ از آسمان. یعنی: بالای ما عذاب را بیاور تا ما ریشه کن شویم ﴿إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اگر هستی از راستگویان. مثل قول برادران شان ﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار بما عذاب دردناك [الأنفال: ۳۲/۸].

یا اینکه بعضی معجزه هائی را از خود پیشنهاد میکردند که برای پوره شدن مطلوبِ سائل لازم نمیبود.

﴿قَالَ﴾ گفت. شعیب علیه السلام: ﴿رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ رب من دانا تر است به آنچه میکنید. یعنی: بر نازل کردن عذاب یا واقع کردن معجزه های پیشنهاد شده، من آنکس نیستم که آنرا بیاورم یا آنرا بالایتان نازل کنم. و بر من جز ابلاغ کردن و نصیحت تان چیز دیگر نیست و من آنرا انجام داده ام، و ذاتیکه آنرا می آورد پروردگار من است، او به حال و اعمال تان عالم است که شما را مجازات و محاسبه میکند.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس تکذیب کردند او را. یعنی: تکذیب کردن وصف شان شده بود، و کفر ورزیدن

عادت شان شده بود، طوریکه نشانه ها برایشان فایده نداشت، و جز نازل شدن عذاب چیز دیگر بالای شان کار نمیکرد.

﴿فَأَخَذَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمِ ٱلظُّلَّةِۚ﴾ پس گرفت ایشانرا عذاب روز سایبان (یعنی ابر). یعنی: ابری بالایشان سایبان شد که ابر نبود، و آنها بخاطر لذت حاصل کردن از آن در زیر آن جمع شدند، بعداً عذاب آنها را سوزاند، و در زیر آن مانند آتشِ خاموش شدند، و از خانه های خود دور سرای بدبختی و عذاب اقامتگاه شان شد.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٍ﴾ (هرآئینه) آن بود عذاب روز بزرگ. نه بدنیا برگشته توانستند تا عمل کردن را از سر گیرند، و نه هم عذاب برای ساعتی از سر آنها دور کرده شد، و نه مهلت داده شدند ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ﴾ (هرآئینه) درین ماجرا نشانه است. که بر صداقت شعیب علیه السلام و راستی آنچه که به آن میخواند، و بطلان جواب قوم او دلالت میکند. ﴿وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و نبودند اکثر شان مؤمنان. با وجود اینکه نشانه ها را دیدند، چون در آنها نه پاکیزگی و نه کدام خوبی بود ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستند اکثر مردمان گروندگان اگر چه حرص میداری بر ایمان شان [یوسف: ۱۰۳/۱۲].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و (هرآئینه) رب تو اوست غالب. هیچکس توان ادراك اندازۀ قوت او را ندارد، و او بالای همه مخلوقات غالب است ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان است. ذاتیکه مهربانی وصف اوست، و از وقتیکه عالم را وجود بخشید و تا نهایت آن تمام خوبی های دنیا و آخرت از جمله آثار مهربانی اوست. و از جمله عزت او اینست که وقتیکه پیغمبران او را تکذیب کردند دشمنان خود را هلاك ساخت، و از مهربانی او اینست که تعالی اولیا و پیروانان مؤمن شانرا نجات بخشید.

(۱۹۲-۲۰۳) ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٩٢﴾ و (هرآئینه) قرآن فرود آوردۀ رب عالمیان است. [الشعراء: ۱۹۲].

﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣﴾ فرود آورده آنرا فرشتۀ امانت کار (یعنی جبرئیل) [الشعراء: ۱۹۳].

﴿عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ١٩٤﴾ بر دل تو تا شوی از ترسانندگان [الشعراء: ۱۹۴].

﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ ١٩٥﴾ (فرودآورده) بزبان عربی روشن [الشعراء: ۱۹۵].

﴿وَإِنَّهُۥ لَفِي زُبُرِ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٩٦﴾ و هرآئینه این (مضمون قرآن) در کتاب های پیشینیان است. [الشعراء: ۱۹۶].

﴿أَوَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ ءَايَةً أَن يَعۡلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُاْ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٩٧﴾ آیا نیست برای ایشان نشانه آنکه می دانند حقانیت قرآن را عالمان بنی اسرائیل [الشعراء: ١٩٧].

﴿وَلَوۡ نَزَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ بَعۡضِ ٱلۡأَعۡجَمِينَ ١٩٨﴾ و اگر نازل میکردیم قرآن را بر بعض عجمیان. [الشعراء: ١٩٨].

﴿فَقَرَأَهُۥ عَلَيۡهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ١٩٩﴾ پس میخواند آنرا برایشان هرگز نمی شدند آنرا باور دارندگان [الشعراء: ١٩٩].

﴿كَذَٰلِكَ سَلَكۡنَٰهُ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٢٠٠﴾ همچنین درآوردیم انکار را در دلهای گنهگاران. [الشعراء: ٢٠٠].

﴿لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٢٠١﴾ ایمان نمی آورند بقرآن تا آنکه ببینند عذاب دردناک را [الشعراء: ٢٠١].

﴿فَيَأۡتِيَهُم بَغۡتَةً وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ٢٠٢﴾ پس آید بایشان ناگهان در حالی که ایشان بیخبر می باشند [الشعراء: ٢٠٢].

﴿فَيَقُولُواْ هَلۡ نَحۡنُ مُنظَرُونَ ٢٠٣﴾ پس گویند آیا هستیم ما مهلت داده شدگان [الشعراء: ٢٠٣].

وقتیکه تعالی قصص الأنبیاء را با امت های شان ذکر فرمود، و اینکه چگونه آنها را دعوت کردند، و با چگونه جواب هائی رد شدند، و چطور الله دشمنان شانرا هلاك نمود، و عاقبت کار برای آنها گذاشته شد، این رسول کریم و نبی بزرگ مصطفیٰ ﷺ را، و کتابی را که در آن برای دانشمندان هدایت است که ایشان ﷺ آنرا آورده اند ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و (هرآئینه) قرآن فرود آوردۀ رب عالمیان است.

پس آن ذاتیکه این کتاب عظیم را نازل فرموده است، و پیدا کنندۀ زمین و آسمانها، و مربی عالم عُلیا و سفلیٰ است، همانطوریکه مصالح جسمانی و دنیوی بندگان را تربیت نموده است، در مصالح دین و آخرت شان هم آنها را هدایت فرموده تربیت مینماید، و عظیم ترین چیزیکه آنها را با آن هدایت میفرماید نازل شدن این کتاب کریم است که بر خیر بسیار زیاد و نیکی های فراوان مشتمل است. و در آن از هدایت برای مصالح هر دو سرای دنیا و آخرت، و اخلاق نیك آنچه است که در غیرِ آن نیست.

و در قول تعالی: ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و (هرآئینه) قرآن فرود آوردۀ رب عالمیان است. از روی

تعظیم آن و شدت اهتمام در آن، چون از جانب الله تعالی نازل شده است، نه از جانب دیگری، مقصودی است که در آن نفع و هدایت شماست.

﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ﴾ فرود آورده آنرا فرشتۀ امانت کار. و آن جبرئیل علیه السلام است که بهترین و قویترین ملائکه است، ﴿ٱلۡأَمِينُ﴾ امانت کار. که در افزودن به آن و یا کاستن از آن امانت کار است. ﴿عَلَىٰ قَلۡبِكَ﴾ بر دل تو. ای محمد ﷺ ﴿لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ﴾ تا شوی از ترسانندگان. با آن بسوی هدایت رهنمائی کنی، و از رفتن به گمراهی بترسانی.

﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ﴾ (فرود آورده) بزبان عربی. و آن بهترین زبان هاست، زبان کسانیکه بسوی شان فرستاده شده بود، و در اصل دعوت مستقیماً به آنها متوجه شده بود، زبان روشن و واضح.

و غور کنید که چگونه بهترین فضائل در این کتاب کریم جمع شده اند، پس آن بهترین کتاب هاست، و بهترینِ ملائکه آنرا به بهترینِ خلق، و به بهترین عضو بدن ایشان که قلب ایشان است، و به بهترینِ تمام امت ها که بر مردم برون آورده شده اند، با بهترین و فصیح ترین و وسیع ترینِ زبانها که زبان عربی واضح است، نازل شده است.

﴿وَإِنَّهُۥ لَفِي زُبُرِ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ و هرآئینه این (مضمون قرآن) در کتاب های پیشینیان است. یعنی: کتاب های پیشینیان آنرا مژده داده اند، و آنرا تصدیق کرده اند، و چون طبق آنچه پیشگوئی شده بود نازل گردید، آنچه را که در کتاب های سابقه بود تصدیق کرد ﴿بَلۡ جَآءَ بِٱلۡحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ بلکه آورده (پیغمبر) سخن حق را و تصدیق کرده است پیغمبران را [الصافات: ۳۷/۳۷].

﴿أَوَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ ءَايَةً﴾ آیا نیست برای ایشان نشانه. بر صحت این کتاب، و اینکه آن از جانب الله آمده است ﴿أَن يَعۡلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُاْ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ آنکه می دانند حقانیت قرآن را عالمان بنی اسرائیل. آنانکه علم به آنها انتها می یافت، و عالم ترینِ مردمان بودند، پس در هر چیزیکه شبهه باشد، آن به اهل تجربه و علم رجوع داده شود، تا سخن آنها بر دیگران دلیل و حجت باشد. طوریکه ساحران که در علم سحر مهارت داشتند دانستند که معجزۀ موسی علیه السلام راست است و سحر نیست. و بعد از آن به سخنان جاهلان توجه نشود.

﴿وَلَوۡ نَزَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ بَعۡضِ ٱلۡأَعۡجَمِينَ﴾ و اگر نازل میکردیم قرآن را بر بعض عجمیان. آنانکه زبان شانرا نمیدانستند، تا آنرا طوریکه لازم است تعبیر کنند ﴿فَقَرَأَهُۥ عَلَيۡهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ مُؤۡمِنِينَ﴾ پس میخواند آنرا برایشان هرگز نمی شدند آنرا باور دارندگان. میگفتند: نمی فهمیم که او چه میگوید. و

نمیدانیم به چه دعوت میدهد، پس باید پروردگار خود را شکر میکردند که این کتاب بر زبان فصیح ترین انسان از میان خلق برایشان نازل شد، کسیکه در تعبیر کردن مقاصد آن با عبارات واضح از همه قادر تر بود، و از همه بیشتر برایشان خیر خواه بود، و باید در تصدیق نمودن آن سبقت میکردند، و با تسلیم و قبول به آن پیش میشدند. و لاکن تکذیب کردن شان آن کتاب را بدون اینکه در آن کدام شبهه باشد، جز کفر محض و عناد چیز دیگر نیست، و موضوعیست که میراث امت های تکذیب کننده است. از اینخاطر فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ سَلَكۡنَٰهُ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ همچنین درآوردیم انکار را در دلهای گنهگاران. یعنی: در قلب های اهل جرم تکذیب را طوری داخل کرده ایم و منظومهٔ آن ساخته ایم، که تار در سوزن داخل کرده میشود، پس آن طبع و وصف شان شده است. و آن بسبب ظلم و جرم شان است.

از اینخاطر ﴿لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ ایمان نمی آورند بقرآن تا آنکه ببینند عذاب دردناك را. بر تکذیب کردن خود ﴿فَيَأۡتِيَهُم بَغۡتَةً وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ پس آید بایشان ناگهان در حالی که ایشان بیخبر می باشند. یعنی: در وقت غفلت و بی احساسی شان می آید، که هیچ شعور آنرا نداشته باشند تا عذاب و جزای شان پوره داده شود ﴿فَيَقُولُواْ﴾ پس گویند. در آنوقت: ﴿هَلۡ نَحۡنُ مُنظَرُونَ﴾ آیا هستیم ما مهلت داده شدگان.

یعنی: وقت بیشتر و مهلت طلب میکنند، در حالیکه وقت آن فوت شده میباشد، و عذابی که بالایشان نازل شدنی است برداشته نمیشود، و یك ساعت هم منقطع نمیشود.

(۲۰۴-۲۰۷) ﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ۲۰۴﴾ آیا عذاب ما را بشتاب میطلبند. [الشعراء: ۲۰۴].

﴿أَفَرَءَيۡتَ إِن مَّتَّعۡنَٰهُمۡ سِنِينَ ۲۰۵﴾ آیا دیدی که اگر بهره مند سازیم ایشانرا سالها. [الشعراء: ۲۰۵].

﴿ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ ۲۰۶﴾ پس بیاید ایشانرا آن عذابی که وعده داده شد بایشان. [الشعراء: ۲۰۶].

﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ ۲۰۷﴾ چه چیز را دفع کند از سر ایشان بهره مند بودن ایشان. [الشعراء: ۲۰۷]. تعالی میفرماید: ﴿أَفَبِعَذَابِنَا﴾ آیا عذاب ما را. که عذاب دردناك و بزرگ است، که نباید با نظر اهانت و حقارت دیده شود ﴿يَسۡتَعۡجِلُونَ﴾ بشتاب میطلبند. پس چیست که آنها

را فریب داده است؟ آیا قوت و طاقت صبر کردن در آنرا دارند؟ یا آیا توانائی دفع کردن یا برداشتن آنرا دارند اگر نازل شود؟ یا ما را عاجز کرده میتوانند، و فکر میکنند که ما بر آن قادر نیستیم.
﴿أَفَرَءَيۡتَ إِن مَّتَّعۡنَٰهُمۡ سِنِينَ﴾ آیا دیدی که اگر بهره مند سازیم ایشانرا سالها.
یعنی: اگر در نازل کردن عذاب شان عجله نکردیم، و آنها را سالهای چند مهلت دادیم که از دنیا بهره میگیرند ﴿ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ﴾ پس بیاید ایشانرا آن عذابی که وعده داده شد بایشان. ﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ﴾ چه چیز را دفع کند از سر ایشان بهره مند بودن ایشان. از لذات ها و شهوات، یعنی: چه چیز آنها را بی نیاز میسازد، و برایشان فایده میرساند، چون گذشته میباشد و باطل و مضمحل شده میباشد، و اثرات بد خود را به عقب گذاشته میباشد، و در طول این مدت عذاب برایشان چندین برابر شده میباشد، مقصد اینست تا از وقوع عذاب و از مستحق شدن آن جلو گیری شود، اما نازل شدن عذاب بصورت عاجل یا تأخیر کردن آن اهمیتی ندارد، و نه در آن فایده ای است.

(۲۰۸-۲۱۲) ﴿وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ٢٠٨﴾ و هلاك نكرديم هيچ قريۀ را مگر بود برای آن ترسانندگان [الشعراء: ۲۰۸].
﴿ذِكۡرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٢٠٩﴾ برای پند دادن و نبودیم (درآن اِهلاك) ستمگاران [الشعراء: ۲۰۹].
﴿وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢١٠﴾ و فرود نیاورده قرآن را شیطانان [الشعراء: ۲۱۰].
﴿وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ ٢١١﴾ و نشاید ایشانرا و نمیتوانند [الشعراء: ۲۱۱].
﴿إِنَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ٢١٢﴾ هرآئینه شیطانان از شنیدن دور کرده شدگانند. [الشعراء: ۲۱۲].

تعالی از کامل بودن عدالت خود در ارتباط به هلاك ساختن تکذیب کنندگان خبر میدهد، و اینکه هر چه از عذاب و هلاکت که به اهل یك قریه واقع میشود، بعد از آن واقع میشود که عذری برایشان باقی نمی مانده باشد، و در آن برای بیم دادن و ترساندن نشانه های واضح فرستاده میشود، و آنها را بسوی راه هدایت میخواند، و از کجروی منع میکند، و به آیات الله تعالی آنها را تذکر میدهد، و به اینکه چگونه آنها را نعمت داد، و ملت های گذشته چطور به عذاب گرفتار شدند آنها را تنبیه میکند.

﴿ذِكۡرَىٰ﴾ برای پند دادنِ. آنها و حجت را بر علیه آنها قایم ساختن ﴿وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ﴾ و نبودیم (درآن اِهلاك) ستمگاران. که قریه ای را قبل از اینکه آنها را بیم دهیم هلاك کنیم، و بدون ترساندن آنها را غافل گیر کنیم، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا﴾ و نیستیم ما عذاب کننده تا آنکه فرستیم پیغامبری [الإسراء: ۱۵/۱۷].

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ﴾ فرستادیم پیغمبران مژده دهنده و ترساننده تا نباشد مردم را بر خدا الزام پس از ارسال پیغمبران [النساء: ۱۶۵/۴].

و وقتیکه تعالی کمال و جلالت (کامل بودن و جلیل القدر بودن) قرآن را ذکر فرمود، آنرا از هر صفت نقص منزه قرار داد، و – در وقت نازل شدن و بعد از نازل شدن – آنرا از شیطانان انس و جن تحت حمایت خود گرفت، پس فرمود: ﴿وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ*وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ﴾ و فرود نیاورده قرآن را شیطانان و نشاید ایشانرا. یعنی: لایق و مناسب حالشان نیست ﴿وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ﴾ و نشاید ایشانرا و نمیتوانند. یعنی: آنرا کرده نمیتوانند.

﴿إِنَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ﴾ (هرآئینه) شیطانان از شنیدن دور کرده شدگانند. و برای حفاظت آن از شیطانان شهاب ثاقب آماده کرده شده است، و آنرا (قرآن را) قوی ترینِ ملائکه جبرئیل علیه السلام پائین آورده است، که شیطان قدرت نزدیك شدن به او را ندارد، و نه هم در ساحۀ او دوره زده میتواند، و این مانند قول تعالی است که فرموده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ (هرآئینه) ما فرو فرستادیم قرآن را و (هرآئینه) ما او را نگهبانیم [الحجر: ۹/۱۵].

(۲۱۳-۲۱۶) ﴿فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُعَذَّبِينَ ٢١٣﴾ پس مخوان با خدا معبود دیگری را پس میشوی از عذاب کرده شدگان [الشعراء: ۲۱۳].

﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ و بترسان خویشاوندان نزدیك خود را [الشعراء: ۲۱۴].

﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ و پست کن بازوی خود را برای آنانکه پیروی کرده اند ترا از مؤمنان [الشعراء: ۲۱۵].

﴿فَإِنۡ عَصَوۡكَ فَقُلۡ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ٢١٦﴾ پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو (هرآئینه) من بیزارم از آنچه شما می کنید [الشعراء: ۲۱۶].

تعالی رسول خود را اصلاً، و امت ایشانرا در متابعت از ایشان ﷺ از خواندنِ غیرِ الله از میان تمام مخلوقات نهی (منع) میفرماید، و اینکه آن موجب عذاب دایمی، و جزای ابدی

میباشد، بخاطریکه آن شرك است ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ﴾ هر آئینه کسیکه شریك قرار دهد به خدا پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او دوزخ است [المائدة: ۷۲/۵].

و نهی کردن از چیزی امر کردن به ضد آنست، پس نهی کردن از شرك امر کردن به اخلاص داشتن در عبادت از هر نگاه برای الله یگانه و بدون شریك است، که محبت، و خوف، و امیدواری، و سر افگندگی، و انابت (برگشت) بسوی الله در همه اوقات برای الله باشد.

و وقتی به آنچه امر فرمود که در آن کامل ساختن خودِ رسول الله ﷺ بود، ایشان را به تکمیل ساختن دیگران هم امر نموده فرموده است: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ﴾ و بترسان خویشاوندان نزدیك خود را. آنانرا که نزدیکترین مردم به تو اند، و از نگاه دینی و دنیوی بیشتر مستحق احسان تو اند، و این امر تعالی را نفی نمیکند که ایشان ﷺ باید همهٔ مردمان را بترسانند، مثل اینکه بطور عام امر شود که نیکی کن، بعداً برایش گفته شود: (به خویشاوندان خود نیکی کن) که بر تأکید، و بیشتر مستحق بودن دلالت میکند.

پس ﷺ از این امر الٰهی فرمان بردند، و سائر قریش را هم دعوت نمودند، پس هم عام و هم خاص را دعوت کردند، و آنها را تذکر دادند، و وعظ نمودند، و هیچ چیزی از قبیل نصیحت و رهنمائی آنها را که در توانائی ایشان بود نگذاشتند، پس کسیکه هدایت شونده بود هدایت شد، و کسیکه اعراض کننده بود اعراض کرد (روی گردانید).

﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پست کن بازوی خود را برای آنانکه پیروی کرده اند ترا از مؤمنان. با نرمی از جانب خود، و با خطاب پر لطف، و مودت و محبت، و خلق نیك، و احسان تام خود بر ایشان، و چنان هم کردند ﷺ، تعالی فرموده است: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ پس به سبب رحمتی که از جانب خداست نرم دل شدی برایشان و اگر می بودی تو تند خو سخت دل هرآئینه پراگنده میشدند از پیرامون تو پس در گذر از ایشان و آمرزش خواه بایشان و مشوره کن بایشان در کار [آل عمران: ۱۵۹/۳].

پس این اخلاق ایشان ﷺ کامل ترین اخلاق بود، که با آن مصلحت های زیادی حاصل شد، و مضرت های زیادی دفع شد طوریکه مشاهده شد.

پس آیا این لایق یك مؤمن به الله و پیغمبر او است که ادعای متابعت از ایشان ﷺ را میکند و به او اقتداء میکند که بار دوش مسلمانان باشد، و با غرور و سنگدلی و بد خوئی و بد کلامی با آنها پیش آمد کند؟ و اگر از جانب شان گناهی یا بی ادبی را ببیند، آنها را رها کند، و از بغض و نفرت در مقابل آنها کار بگیرد، و نه از نرمی نه از ادب و نه از توفیق کار بگیرد، پس از چنین طرز تعامل مفسده های زیادی حاصل، و مصلحت های زیادی از بین میرود، و با آن، دریابی که او کسی را تحقیر میکند که بصفات رسول کریم ﷺ متصف میباشد، و بخاطر اخلاق نیك اش او را به منافقت و نیرنگ بازی متهم میسازد، و خود را کامل فکر میکند و قدر خود را بلند میداند، و این کار خود را می پسندد.

پس آیا این جز جهالت و تزیین و فریب شیطان چیز دیگر است، و از اینخاطر الله به رسول خود فرموده است: ﴿فَإِنۡ عَصَوۡكَ﴾ پس اگر نافرمانی کنند ترا. در کاری از کار ها، از روی پستی بازو و نرمی جانب از آنها بیزاری مکن، و معامله کردن با ایشان را ترك نکن، بلکه از عمل شان بیزاری نشان بده، و آنها را وعظ و نصیحت کن، و در دست کشیدن شان، و توبه کردن شان از آن کار کوشش خود را بذل کن.

و این بخاطر احتیاط در وهمی است که متوهمی میتواند آنرا داشته باشد که قول تعالی: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ﴾ و پست کن بازوی خود را. یعنی: برای مؤمنان، با وجود اینکه هر چه از آنها سر بزند رضای شان را تقاضا میکند، پس با آن، این وهم را دفع نموده است، و الله تعالی بهتر میداند.

(۲۱۷-۲۲۰) ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٢١٧﴾ و توکل کن بر غالب مهربان [الشعراء: ۲۱۷].

﴿ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ٢١٨﴾ آنکه می بیند ترا وقتیکه بر میخیزی (برای نماز) [الشعراء: ۲۱۸].

﴿وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ٢١٩﴾ و گشتن ترا (حرکات ترا) در میان سجده کنندگان.

[الشعراء: ۲۱۹].

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٢٠﴾ (هرآئینه) او هست شنوا دانا [الشعراء: ۲۲۰].

بزرگترین مساعدت کنندۀ بنده بر انجام آنچه که به آن امر شده است اعتماد کردن به رب او، و کمك خواستن از کار سازی مولایش برای توفیق یافتنِ او در انجام کار های خود است، از اینخاطر الله تعالی به توکل کردن بر او امر نموده است، فرموده است: ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ﴾ و توکل کن بر غالب مهربان. و توکل اعتماد قلب بر الله تعالی در جلب منافع و دفع مضرات است، همراه با اینکه به او

تعالی ثقه (یقین) داشته باشد، و به حاصل شدن مقصود خود حُسن ظن (گمان نیك) داشته باشد، چون او تعالی عزیز (توانمند) و رحیم (مهربان) است، با عزت (غلبۀ) خود بر رساندن خیر و دفع کردن شر از بنده قادر است، و با رحمت خود بر بنده مطلوب او را برایش حاصل میکند.

بعداً او را بر مدد خواستن از حضور به نزدیکی الله، و رسیدن به منزلت احسان آگاه نموده است، فرموده است: ﴿ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ*وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ﴾ آنکه می بیند ترا وقتیکه بر میخیزی (برای نماز). و گشتن ترا (حرکات ترا) در میان سجده کنندگان. یعنی: در این عبادت بزرگ که نماز است، در وقت برخواستن و حرکات ترا در رکوع و سجده می بیند.

تعالی نماز را بخاطر فضل و شرف آن خاص قرار داده است، و اینکه هر کس در آن حضور قلب و خشوع و فروتنی داشته باشد، و آنرا به اکمال رساند، به رب خود نزدیك میشود، و با تکمیل کردن آن سایر اعمال او تکمیل میشود، و با آن بر تمام امور خود کمك و استعانت بخواهد.

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ (هرآئینه) او هست شنوا. با وجو مختلف بودن و پراگنده بودند تنوع آن همه صدا ها را میشنود. ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ دانا. که ظاهر و باطن، و غیب و آشکار در احاطۀ اوست. پس حضور داشتن بنده به اینکه الله تعالی در همۀ حالاتش او را می بیند، و تمام آنچه را که نطق میکند می شنود، و هر چه از عزم و فکر و نیتی را که در قلب دارد میداند، او را در رسیدن به منزلت احسان معاونت میکند.

(۲۲۱-۲۲۷) ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢٢١﴾ آیا خبر کنم شما را که بر که فرود می آیند شیطانان [الشعراء: ۲۲۱].

﴿تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٢٢٢﴾ فرود می آیند بر هر دروغگوی گنهگار [الشعراء: ۲۲۲].

﴿يُلۡقُونَ ٱلسَّمۡعَ وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ ٢٢٣﴾ می افگنند سخن شنیده را و اکثر آنها دروغگویانند. [الشعراء: ۲۲۳].

﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلۡغَاوُۥنَ ٢٢٤﴾ و شاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان [الشعراء: ۲۲۴].

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّهُمۡ فِي كُلِّ وَادٖ يَهِيمُونَ ٢٢٥﴾ آیا نمی بینی که ایشان در هر میدانی (در هر گونه سخن) سرگردان میشوند [الشعراء: ۲۲۵].

﴿وَأَنَّهُمۡ يَقُولُونَ مَا لَا يَفۡعَلُونَ ٢٢٦﴾ و اینکه ایشان می گویند آنچه نمیکنند [الشعراء: ۲۲۶].

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ ٢٢٧﴾ مگر آنانكه ايمان آورده اند و كرده اند كار هاى شائسته و ذكر كرده اند الله را بسيار و انتقام گرفتند بعد از مظلوم شدن و اكنون خواهند دانست ظالمان كه به كدام جا باز خواهند گشت [الشعراء: ٢٢٧].

اين جواب به كسانى از تكذيب كنندگان رسول الله ﷺ بود كه ميگفتند: بر محمد شيطان فرود آمده است، و به كسانيكه ميگفتند: او شاعر است، پس فرموده است: ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ﴾ آيا خبر كنم شما را. يعنى: آيا از خبر حقيقى شما را خبر كنم كه نه در آن شك است و نه شبهه كه شيطانان بر كه فرود مى آيند، يعنى: از صفت اشخاصى كه شيطانان بر ايشان فرود مى آيند.
﴿تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ﴾ فرود مى آيند بر هر دروغگوى. يعنى: كذابى كه در سخن به باطل تهمت و بهتان ميكند ﴿أَثِيمٖ﴾ گنهگار. و در فعل خود، بسيار نافرمان است، اينست كسيكه شيطانان بر او فرود مى آيند، و حال او با حال شان تناسب دارد.
﴿يُلۡقُونَ﴾ مى افگنند. بر او ﴿ٱلسَّمۡعَ﴾ سخن شنيده را. كه از آسمان مى ربايند، ﴿وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ﴾ و اكثر آنها دروغگويانند. يعنى: بيشتر آنچه راكه به او ميگويند دروغ است، اگر يك گفتۀ شان صدق داشته باشد، صد دروغ ديگر را با آن ميگويند، پس حق و باطل مخلوط ميشود، و حقيقت بسبب قلت آن، و ندانستن آن مضمحل ميشود، پس اين صفت كسانيست كه شيطانان بر آنها فرود مى آيند، و اين صفت وحى شان به اوست.

اما ميان حال محمد ﷺ و اين احوال فرق بسيار بزرگ است، چون ايشان صادق و امين، و خير خواه و راشد (مستقيم در راه حق) بودند، كه خير خواهى قلب و راستى زبان، و پاكيزگى از افعال محرم را يكجا ساخته بودند.

و وحى كه بر ايشان فرود مى آمد از نزد الله بود، كه در حراست و حفاظت فرود مى آمد، و مشتمل بود بر صدق عظيم، كه در آن نه شك است و نه شبهه. پس آيا – اى دانشمندان – اين و آنها يك برابر اند؟ و آيا در بين اين دو جز از ديوانه ايكه قدرت تمييز كردن را ندارد و بين اشياء فرق كرده نتواند از ديگرى اشتباه كرده ميتواند؟

پس وقتيكه ايشان ﷺ را از اين منزه قرار داد كه شيطانان بر ايشان فرود آيند، ايشان را از شعر هم برى ساخت، فرمود تعالى: ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ﴾ و شاعران. يعنى: آيا از حال شاعران و وصف ثابت شدۀ

آنها هم شما را خبر بدهم، آنها ﴿يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ﴾ پیروی ایشان میکنند گمراهان. از راه هدایت، قبول کنندگان راه بیراهه و گمراهی و کج. پس آنها خود شان هم گمراه اند، و هر پیروان ایشان را هم گمراه، و گمراهی خواه، و فاسد یابی.

﴿أَلَمۡ تَرَ﴾ آیا نمی بینی. گمراهی خواهی و شدت گمراه بودن شان راکه ﴿أَنَّهُمۡ فِي كُلِّ وَادٖ﴾ ایشان در هر میدانی (در هر گونه سخن). گوناگون شعر ﴿يَهِيمُونَ﴾ سرگردان میشوند. گاهی در مدح میباشند، و گاهی در مذمت، گاهی در راستی میباشند و گاهی در دروغ، یکبار غزل میخوانند و بار دیگر تمسخر میکنند، گاهی خوشحالی میکنند، و گاهی حزین میباشند، پس قرار نمی داشته باشند، و در هیچ حالی از احوال ثبات نمیداشته باشند.

﴿وَأَنَّهُمۡ يَقُولُونَ مَا لَا يَفۡعَلُونَ﴾ و اینکه ایشان می گویند آنچه نمیکنند. یعنی: این وصف شاعران است که قول شان با فعل شان مخالفت میداشته باشد، اگر غزل رقت انگیز یك شاعر را بشنوید، فکر میکنید که او بزرگترین عاشق جهان است در حالیکه دلش از عشق خالی میباشد، اگر او را در مدح یا مذمت کردن کسی بشنوید، فکر میکنید که راست است در حالیکه دروغ میباشد، گاهگاهی او در بعضی افعال خود را ستایش میکند، در حالیکه از راه آن افعال نگذشته میباشد، و گاهی در ترك کردن افعال خود را تعریف میکند، حالانکه او آن فعل را هرگز ترك نمی کرده باشد، گاهی تعریف سخاوت خود را میکند در حالیکه از کوچه سخاوت گذشته نمیباشد، و گاهی هم طوری تعریف شجاعت خود را میکند که خود را از بزرگترین جنگجویان بالا تر وصف میکند در حالیکه بزدل ترینِ بزدلان میباشد.

پس ببینید، آیا حالت محمد رسول الله ﷺ، راشدِ و خیر خواه با احوال کسانیکه در بالا ذکر شدند مطابقت دارد؟ آنکه هر راشد و هدایت یافته از ایشان پیروی کرد، و در راه راست استقامت داشتند، و از راه های هلاکت بار دوری می جستند، و افعال ایشان تناقض نداشت، و قول ایشان با فعل ایشان تناقض نداشت، آنکه جز به خیر امر نمیکردند، و جز از شر از چیزی نهی نمیکردند، و از چیزی خبر نمیدادند جز اینکه راست میگفتند، و به چیزی امر نمیکردند مگر اینکه خود ایشان اولین کس میبودند که به آن عمل میکردند، و از چیزی نهی نمیکردند جز اینکه خود ایشان اولین کس میبودند که آنرا ترك میکردند ﷺ.

پس آیا حالت ایشان مناسب حالت شاعران است، یا به آن نزدیك است؟ یا از هر نگاه مخالف شان است؟ پس صلوات الله و سلام ابدی او تعالی بر کامل ترین و با همت ترین پیغمبر باد، که نه شاعر بودند، و نه ساحر، و نه دیوانه، و نه هم جز کامل ترین کمال لائق ایشان است.

بعد از وصف نمودن شاعران با آنچه که آنها را وصف نمود، تعالی کسانی از ایشان را مستثنا ساخت که به الله و رسول او ایمان آورده اند، و عمل صالح را انجام میدهند، و الله را به کثرت ذکر میکنند، و بعد از اینکه بالایشان ظلم میکردند بر دشمنان مشرك خود منتصر شدند.

پس شعر شان از اعمال صالحه و آثار ایمان شان شد، چون بر مدح اهل ایمان، و منتصر شدن شان بر اهل شرك و کفر، و دفاع از دین الله، و واضح ساختن و بیان کردن علوم نافعه و تشویق به اخلاق فاضله مشتمل بود، فرموده است: ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ﴾ مگر آنانکه ایمان آورده اند و کرده اند کار های شائسته و ذکر کرده اند الله را بسیار و انتقام گرفتند بعد از مظلوم شدن و اکنون خواهند دانست ظالمان که به کدام جا باز خواهند گشت. به موقف حساب باز خواهند گشت، جائیکه نه معصیت خورد را و نه بزرگ را بگذارد جز اینکه آنرا حساب کند، و نه حقی بماند جز اینکه آنرا وفا کند. والحمد لله رب العالمین.

تفسیر سورة النمل

و آن مکی است

بسم الله الرحمن الرحیم

(۱-۶) ﴿طسٓۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡقُرۡءَانِ وَكِتَابٖ مُّبِينٍ ١﴾ این آیتهای قرآن و کتاب روشن است. [النمل: ۱].

﴿هُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ هدایت و مژده است برای مؤمنان [النمل: ۲].

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٣﴾ آنانکه قائم میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشانند که به آخرت یقین دارند [النمل: ۳].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُمۡ يَعۡمَهُونَ ٤﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان ندارند به آخرت آراسته ایم در نظر ایشان کردار های ایشانرا پس ایشان سرگردان میگردند [النمل: ۴].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمۡ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ وَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ ٥﴾ این گروه آنانند که مر ایشانراست بد عذاب و این جماعه در آخرت ایشانند زیانکار تران [النمل: ۵].

﴿وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلۡقُرۡءَانَ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ٦﴾ و (بدرستیکه) بتو رسانیده (داده) میشود قرآن از نزد با حکمت دانا [النمل: ۶].

تعالی بندگان خود را از عظمت قرآن خبر میدهد، و بسوی آن با اشارهٔ که دلالت کننده به تعظیم آنست اشاره میفرماید، پس فرموده است: ﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡقُرۡءَانِ وَكِتَابٖ مُّبِينٍ﴾ این آیتهای قرآن و کتاب روشن است یعنی: این عالیترینِ نشانه ها، و قوی ترینِ ثبوت ها، و واضح ترین و آشکار ترین دلائل بر جلیل القدر ترین مطالب، و با فضیلت ترین مقاصد، و بهترین اعمال، و پاکیزه ترین اخلاق است.

آیاتی که به اخبار راست، و کار ها و موضوعات نیك، و نهی از کار های زیان آور و خُلق مذموم رهنمائی میکند، آیاتی که در وضاحت و ظاهر بودن خود برای بصیرت ها طوری روشن است که آفتاب برای چشم بینا روشن است. آیاتی که به ایمان میکشاند، و به رسیدن بطرف یقین میخواند، از امور غیبی گذشته و آینده طبق آنچه که بوده و میباشد خبر میدهد. آیاتی که بسوی معرفت پروردگار بزرگ، با اسمای زیبا و صفات عالی و افعال کامل او تعالی دعوت میکند، آیاتی که ما را به پیغمبران و اولیای او و صفات شان معرفت میدهد، حتی مثل اینکه با چشمان خود به آن می بینیم، و لاکن با وجود آنهم بیشتر عالمیان از آن منتفع نمیشوند، و همهٔ مخالفت کنندگان رهنمائی آنرا قبول نمیکردند، تا این آیات الٰهی از کسانی محفوظ بماند که در آنها خیر و صلاحی نیست، و نه در قلب شان پاکیزگی است، بلکه کسانی با این آیات هدایت حاصل میکنند که الله تعالی ایشان را با ایمان خاص ساخته باشد، و قلب های شانرا با آن منور ساخته باشد، و پاکدل و خوش نیت باشند. از اینخاطر فرموده است: ﴿هُدَى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ هدایت و مژده است برای مؤمنان. یعنی: ایشان را به سلوك کردن راه راست رهنمائی میکند، و برایشان روشن میسازد که چه را سلوك کنند و چه را ترك کنند، و ایشانرا به ثواب الله که بر هدایت شدن در این را ترتیب داده شده است مژده میدهد.

شاید گفته شود: که ممکن مدعیان ایمان بسیار باشند، پس آیا هر که ایمان داشتن به آنرا ادعا کند ادعای او قبول میشود؟ یا اینکه حتماً باید ثبوتی برای آن داشته باشد؟ و این سخن درستی است، و از اینخاطر صفت مؤمنان را بیان نموده است، پس فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ آنانکه قائم میدارند نماز را. فرض آنرا و نفل آنرا، پس افعال ظاهری آنرا از قبیل ارکان و شروط و واجبات آن، و بلکه مستحب ها، و افعال باطنی آنرا بجا می آورند، و آن خشوع (حضور قلب) است که روح و مغز نماز است، با اینکه در فکر بسپارد که الله نزدیك است، و در آنچه که در نماز میخواند و انجام میدهد تدبر کند.

﴿وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و میدهند زکوة را. که فرض شده است به مستحقان آن ﴿وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ﴾ و ایشانند که به آخرت یقین دارند. یعنی: ایمان همرایشان به درجهٔ یقین رسیده است، و آن علم کامل وصل شده به قلب میباشد که به عمل کردن میکشاند. و یقین آنها به آخرت

مقتضی کمال کوشش شان برای آن، و حذر نمودن از اسباب و موجبات عذاب میباشد، و آن اصل تمام خیر است.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان ندارند به آخرت. و آنرا تکذیب میکنند، و کسی را که ثبوت آنرا آورده است تکذیب میکنند ﴿زَيَّنَّا لَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ آراسته ایم در نظر ایشان کردار های ایشانرا پس ایشان سرگردان میگردند. حیران و متردد اند، قهر الله را بر رضای او ترجیح میدهند، حقائق بر آنها منقلب (برعکس) شده است، باطل را حق و حق را باطل می بینند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمۡ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ﴾ این گروه آنانند که مر ایشانراست بد عذاب. یعنی: شدید ترین و بد ترین و بزرگترین آن برایشان است ﴿وَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ﴾ و این جماعه در آخرت ایشانند زیانکار تران. خساره را به آنها منحصر ساخته است چون در روز قیامت خود شان را و خانوادهٔ شان را هم زیان میکنند، و ایمانی را هم که پیغمبران ایشان را به آن میخواندند زیان میکنند.

﴿وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلۡقُرۡءَانَ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ و (بدرستیکه) بتو رسانیده (داده) میشود قرآن از نزد با حکمت دانا. یعنی: این قرآن که بر تو نازل میشود، و تو آنرا میگیری، و می آموزی از نزد ﴿حَكِيمٍ﴾ با حکمت. نازل میشود، که چیز ها را در موضع مناسب و منزل آن میگذارد ﴿عَلِيمٍ﴾ دانا. به راز های امور، هم به ظاهر و هم به باطن امور داناست. و اگر از نزد ﴿حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ با حکمت دانا. آمده باشد، بدان که همهٔ آن حکمت و مصلحت بندگان است، چون به مصالح بندگان بیشتر از خود شان جز الله دانا تر کیست؟

(۷-۱۴) ﴿إِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهۡلِهِۦٓ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا سَـَٔاتِيكُم مِّنۡهَا بِخَبَرٍ أَوۡ ءَاتِيكُم بِشِهَابٖ قَبَسٖ لَّعَلَّكُمۡ تَصۡطَلُونَ ٧﴾ (یادکن) آنگاه که گفت موسی به اهل خود (هرآئینه) من دیدم آتش را اکنون بیارم بشما از آن (موضع) آتش خبری یا بیارم بشما اخگر افروخته تا که شما گرم شوید. [النمل: ۷].

﴿فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنۡ حَوۡلَهَا وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨﴾ پس چون رسید به آتش ندا کرده شد باو که برکت داده شده کسی را که در آتش است و کسی را که گرد آتش است و پاکی الله راست که پروردگار عالمیان است [النمل: ۸].

﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٩﴾ ای موسی هرآئینه (سخن اینست) که من خدای غالب با حکمتم [النمل: ٩].

﴿وَأَلۡقِ عَصَاكَۚ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهۡتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنّٞ وَلَّىٰ مُدۡبِرٗا وَلَمۡ يُعَقِّبۡۚ يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفۡ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ١٠﴾ و بیفگن عصای خود را پس چون دید که عصا می جنبد گویا وی ماریست رو بگردانید پشت داده و باز نه گشت گفتیم ای موسیٰ مترس هرآئینه نمی ترسند نزدِ من پیغامبران. [النمل: ١٠].

﴿إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسۡنَۢا بَعۡدَ سُوٓءٖ فَإِنِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١١﴾ لیکن آنکه ستم کرد باز عوض آن کرد نیکی بعد از بدی پس هرآئینه من آمرزندۀ مهربانم [النمل: ١١].

﴿وَأَدۡخِلۡ يَدَكَ فِي جَيۡبِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ غَيۡرِ سُوٓءٖۖ فِي تِسۡعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَقَوۡمِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ١٢﴾ و درآر دست خود را بگریبانِ خود تا بیرون آید سفید بدون عیب باین دو نشانه که داخل اند در نُه معجزه برو بسوی فرعون و قوم او هرآئینه ایشان بودند گروه فاسقان [النمل: ١٢].

﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَٰتُنَا مُبۡصِرَةٗ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ١٣﴾ پس چون رسید بایشان نشانیهای ما بصیرت دهنده گفتند این جادوئی است ظاهر [النمل: ١٣].

﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٤﴾ و انکار کردند آنرا از روی ستمگاری و تکبر در حالی که یقین کرده بود آنرا دلهای ایشان پس بنگر که چگونه شد عاقبت مفسدان [النمل: ١٤].

یعنی: این حال با فضیلت و شریف از حالات موسی پسر عمران را، ابتدای وحی را به او و انتخاب شدنش را برای پیام او، و سخن گفتن الله تعالی را با او یاد کن. و آن طوری بود که وقتی موسی علیه السلام برای چند سال در مدیَن باقی ماند، و چون با اهل خود از مدین بطرف مصر روان شده بود، در اثنای سفر راه را گم کرد، و شب تاریك و سرد بود، پس به اهل خود گفت: ﴿إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا﴾ (هرآئینه) من دیدم آتش را. یعنی: از دور آتش را دیدم ﴿سَـَٔاتِيكُم مِّنۡهَا بِخَبَرٍ﴾ اکنون بیارم بشما از آن (موضع) آتش خبری. از راه ﴿أَوۡ ءَاتِيكُم بِشِهَابٖ قَبَسٖ لَّعَلَّكُمۡ تَصۡطَلُونَ﴾ یا بیارم بشما اخگر افروخته تا که شما گرم شوید. یعنی: تا با آن خود را گرم کنید، و در این دلیل است برآنکه او و اهل او گم شده بودند و هوا سرد بود.

﴿فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ پس چون رسید به آتش ندا کرده شد باو که برکت داده شده کسی را که در آتش است و کسی را که گرد آتش است. یعنی: الله تعالی او را ندا فرمود و خبر داد که این محل مقدس و مبارك است. و از برکت آن این بود که الله تعالی آنرا موضع سخن گفتن با موسی علیه السلام، و ندا کردنِ او و فرستادنِ او مقرر کرد. ﴿وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و پاکی الله راست که پروردگار عالمیان است. یعنی: از اینکه فکر کرده شود که در او تعالی نقص و کمبودی است، بلکه تعالی در وصف خود و فعل خود کامل است.

﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ ای موسی هرآئینه (سخن اینست) که من خدای غالب با حکمتم. یعنی: الله تعالی او را خبر داد که او الله است یگانه ذاتی که مستحق عبادت است، تنها و بدون شریك است، طوریکه در آیهٔ دیگر آمده است: ﴿إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ (هرآئینه) من هستم الله نیست معبودی غیر از من پس بندگی کن مرا و برپا دار نماز را برای یاد کردن من [طه: ۱۴/۲۰].

﴿ٱلۡعَزِيزُ﴾ غالب. آنکه بر تمام چیز قدرت دارد، و تمام مخلوقات از او فرمان میبرد ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمتم. در امر کردن خود و در خلق کردن خود. و از با حکمت بودن اوست که بندهٔ خود موسی پسر عمران را ارسال فرمود، میدانست که او اهل اینست تا به او رسالت و وحی داده شود، و تعالی با او سخن بگوید. و از عزت (غلبه داشتن) من است که میتوانی به من اعتماد کنی، و از تنهائی خود و کثرت دشمنان خود و جبر و زور شان وحشت نداشته باشی، چون پیشانی هایشان بدست الله است، و حرکات و سکنات شان تحت تدبیر او تعالی است.

﴿وَأَلۡقِ عَصَاكَۚ﴾ و بیفگن عصای خود را. پس آنرا افگند ﴿فَلَمَّا رَءَاهَا تَهۡتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنّٞ﴾ پس چون دید که عصا می جنبد گویا وی ماریست. و آن از مار های نر بود که بسیار بسرعت حرکت میکند ﴿وَلَّىٰ مُدۡبِرٗا وَلَمۡ يُعَقِّبۡۚ﴾ رو بگردانید پشت داده و باز نه گشت. از ترس ماری را که دید، بر اینکه طبیعت بشری چنان است. پس الله تعالی به او فرمود: ﴿يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفۡ﴾ ای موسیٰ مترس. و در آیه دیگر فرموده است: ﴿أَقۡبِلۡ وَلَا تَخَفۡۖ إِنَّكَ مِنَ ٱلۡأٓمِنِينَ﴾ پیش بیا و مترس (هرآئینه) بتو خطر نیست (تو از ایمنانی) [القصص: ۳۱/۲۸]. ﴿إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ هرآئینه نمی ترسند نزدِ من پیغامبران. بخاطریکه تمام چیز های ترسناك در قضا و قدر و تصریف (اختیار) و امر او تعالی داخل اند. پس آنانرا که الله با پیام خود خاص ساخته است، و برای وحی خود آنها را

انتخاب نموده است، نباید جز الله از دیگری بترسند، خصوصاً وقتیکه بسیار نزدیك او تعالی، و در مقام هم‌کلامی او باشد. ﴿إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسۡنَۢا بَعۡدَ سُوٓءٖ﴾ لیکن آنکه ستم‌کرد باز عوض آن‌کرد نیکی بعد از بدی. یعنی: این محلی است‌که در آن‌کسی بسبب ظلم و جرمی‌که در گذشته از خود پیش فرستاده است در خوف میباشد، اما پیغمبران چه وحشت و خوفی دارند؟ و با آنهم، هر که با نافرمانی الله بالای خود ظلم‌کرده باشد، بعداً توبه و انابت‌کند، بدی های او را به خوبی ها، و نافرمانی های او را به فرمانبری بدل میکند، پس الله بخشنده و مهربان است. و هیچکس از مهربانی و بخشایش او مأیوس نباشد، چون او تعالی تمام‌گناهان را میبخشد، و مهربان تر از مادر به فرزند خود است.

﴿وَأَدۡخِلۡ يَدَكَ فِي جَيۡبِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ غَيۡرِ سُوٓءٖۖ﴾ و درآر دست خود را بگریبانِ خود تا بیرون آید سفید بدون عیب. نه برص (بیماری پیس) باشد و نه نقص دیگر، بلکه طوری سفید باشدکه شعای آن بینندگان را در حیرت بیاورد ﴿فِي تِسۡعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَقَوۡمِهِۦٓۚ﴾ در نُه معجزه برو بسوی فرعون و قوم او. یعنی: این دو معجزه ها، تغییر کردن عصا به مار که میدود، و درآوردن دست بگریبان، تا سفید بیرون آید در جملۀ نُه معجزات شامل اند، برو با آن و فرعون و قوم او را دعوت‌کن ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ﴾ هرآئینه ایشان بودندگروه فاسقان. با شرك ورزیدن شان، و از حد تجاوز کردن و تکبر کردن شان بالای بندگان در زمین به ناحق فسق‌کرده اند.

پس موسی علیه السلام نزد فرعون و اشراف او رفت، و آنها را بسوی الله تعالی دعوت‌کرد، و معجزه ها را برایشان نشان داد ﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَٰتُنَا مُبۡصِرَةٗ﴾ پس چون رسید بایشان نشانیهای ما بصیرت دهنده. و روشن‌که بر حق دلالت میکردند، و طوری دیده میشدندکه آفتاب دیده میشود ﴿قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ گفتند این جادوئی است ظاهر. تنها جادو گفتن برایشان‌کافی نبود بلکه گفتند: ﴿مُّبِينٞ﴾ ظاهر. به هر کس. و این از عجیب ترین عجائب بود، وقتیکه نشانه های روشن، و نورِ درخشان شوخی و مزاح و سحر ظاهر گفته شود، آیا این جز بزرگترین انکار از حق، و بیحیا ترین استدلال و قیاس بقصد مغالطه در منطق چیز دیگر بوده میتواند؟

﴿وَجَحَدُواْ بِهَا﴾ و انکار کردند آنرا. یعنی: منکر شده به آیت های الله‌کفر ورزیدند.

﴿وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ﴾ در حالی‌که یقین کرده بود آنرا دلهای ایشان. یعنی: انکار کردن شان از روی شك و شبهه نبود، بلکه انکار شان با دانش و یقین شان به صحت آن بود ﴿ظُلۡمٗا﴾ از روی

ستمگاری. از سوی آنها در حق رب شان و خود شان بود ﴿وَعُلُوّٗاۚ﴾ و تکبر. بالای حق و بر بندگان، و بر فرمانبردن از پیغمبران ﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ پس بنگر که چگونه شد عاقبت مفسدان. الله آنها را به بد ترین عاقبت تباه کرد و در بحر غرق شان کرد، و رهایش گاه ها و مساکن شانرا به بندگان ضعیف خود میراث گذاشت.

(۱۵-۱۷) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ عِلۡمٗاۖ وَقَالَا ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّنۡ عِبَادِهِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۱۵﴾ و (بتحقیق) دادیم داود و سلیمان را علمی و گفتند شکر است الله را آنکه برتری داد ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود [النمل: ۱۵].

﴿وَوَرِثَ سُلَيۡمَٰنُ دَاوُۥدَۖ وَقَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمۡنَا مَنطِقَ ٱلطَّيۡرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيۡءٍۖ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡمُبِينُ ۱۶﴾ و وارث شد سلیمان داود را و گفت ای مردمان آموخته شد ما را گفتارِ مرغان و داده شد ما را از هر نعمتی هر آئینه این است فضلِ ظاهر [النمل: ۱۶].

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيۡمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ وَٱلطَّيۡرِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ ۱۷﴾ و گرد آورده شد برای سلیمان لشکر های او از جن و آدمیان و مرغان پس این جماعت بعضی را تا رسیدن بعضی دیگر ایستاده کرده میشدند [النمل: ۱۷].

الله تعالی در این قرآن احسان خود را بر داود و پسرش سلیمان علیهما السلام ذکر میفرماید، به اینکه آنها را علم فراوان عطاء فرمود، بدلیل اینکه (علمٌ) در اینجا بصورت نکره آمده است، طوریکه در جای دیگر فرموده است: ﴿وَدَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ إِذۡ يَحۡكُمَانِ فِي ٱلۡحَرۡثِ إِذۡ نَفَشَتۡ فِيهِ غَنَمُ ٱلۡقَوۡمِ وَكُنَّا لِحُكۡمِهِمۡ شَٰهِدِينَ*فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ وَكُلًّا ءَاتَيۡنَا حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ﴾ و (یاد کن) داود و سلیمان را چون حکم میکردند در (نزاع) کشت چون شب چرید در آن رمۀ قومی و بودیم بر فیصلۀ ایشان حاضر (آگاه). پس فهمانیدیم فیصله را به سلیمان و هر دو را دادیم حکم و علم.
[الأنبياء: ۲۱/۷۸،۷۹]. تا به آخر آیه.

﴿وَقَالَا﴾ و گفتند. در شکر پروردگار خویش بخاطر احسان بزرگی که در آن ایشان را علم آموخت: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّنۡ عِبَادِهِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ شکر است الله را آنکه برتری داد ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود. پس الله تعالی را بر این شکر نمودند که آنها را از جمله مؤمنان اهل سعادت ساخت، و اینکه آنها از جمله خاصان شان بودند.

و شکی نیست که مؤمنان در چهار درجه هستند: صالحینّ بعداً فوق آنها شهداء، و فوق آنها صدیقان، و فوق آنها انبیاء. و داود و سلیمان علیهما السلام از خاصان پیغامبران هستند، ولو که در درجۀ پنج پیغامبران أولي العزم نیستند. لاکن آنها از جملۀ پیغامبران بافضیلت و باکرامت هستند، که الله تعالی نام گرفته آنها را ذکر فرموده و در کتاب خود به بزرگی زیاد آنها را مدح فرموده است، پس الله تعالی را بخاطر رسیدن به این منزلت شکر کرده اند. و عنوان سعادت بندگان همین است، تا برای نعمت های دینی و دنیائی او از الله تعالی شاکر باشند، و تمام نعمت ها را از جانب پروردگار خود بدانند، پس نه در آن فخر کنند و نه بر آن خود پسندی کنند، بلکه باید بدانند که مستحق اینست تا بر آن شکر الله بسیار کرده شود.

و بعد از اینکه بطور مشترك مدح هر دوی آنها را فرمود، سلیمان علیه السلام را خاص قرار داد به آنچه که خاص قرار داد، چون الله تعالی او را پادشاهی بزرگ عطاء نموده بود، و از ماجرا ها او را آنچه بود که پدرش را نبود، صلی الله علیهما و سلم، پس فرموده است تعالی: ﴿وَوَرِثَ سُلَيۡمَٰنُ﴾ و وارث شد سلیمان داود را. یعنی: علم و نبوت او را وارث شد، پس علم پدرش را به علم او منظومه کرد، و شاید علمی را که پدرش داشت از او آموخت، همراه با آنچه از علمی که خودش در وقت پدر خود داشت، طوریکه در این قول تعالی گذشت: ﴿فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ﴾ پس فهمانیدیم فیصله را به سلیمان [الأنبياء: ۷۹/۲۱].

و از روی شکر به الله، و فخر به احسان الله، و یاد کردن نعمت او گفت: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمۡنَا مَنطِقَ ٱلطَّيۡرِ﴾ ای مردمان آموخته شد ما را گفتارِ مرغان. پس علیه الصلاة و السلام آنچه را که مرغان میگفتند و به آن تکلم میکردند میفهمید، طوریکه با هدهد صحبت کرد و هدهد جواب او را داد، و طوریکه قول مورچه را که به مورچه گان میگفت فهمید، و این تخصص جز سلیمان علیه السلام هیچ کس دیگر را نبود.

﴿وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيۡءٍۖ﴾ و داده شد ما را از هر نعمتی. یعنی: الله تعالی ما را از نعمت ها، و از اسباب پادشاهی، و از سلطنت و قهر (زور) آنچه را عطاء نموده است که به هیچکس از میان آدمیان نداده است، و از اینخاطر پروردگار خود را خواند و گفت: ﴿وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ﴾ گفت (سلیمان) ای پروردگار من بیامرز مرا و عطا کن مرا پادشاهی که نسزد هیچکس را بعد از من (غیر از من) [ص: ۳۵/۳۸]. پس الله تعالی شیطانان را برایش مسخر

ساخته بود و کار هائی را برایش میکردند که دیگران از کردن آن عاجز بودند، و باد را برایش مسخر ساخته بود، که منزل صبح آن یکماه (راه) بود و منزل شام آن یکماه (راه) بود.

﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ هرآئینه این. که الله ما را عطاء فرموده و بر ما فضل نموده و ما را به آن خاص نموده ﴿لَهُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡمُبِينُ﴾ است فضلِ ظاهر. واضح و نمایان است، پس با کامل ترین صورت به نعمت الله تعالی اعتراف کرد.

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيۡمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ وَٱلطَّيۡرِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ﴾ و گِرد آورده شد برای سلیمان لشکر های او از جن و آدمیان و مرغان پس این جماعت بعضی را تا رسیدن بعضی دیگر ایستاده کرده میشدند. یعنی: انواع زیاد و هولناك و متنوع از بنی آدم، و جن و شیاطین، و مرغان در لشکر برایش جمع شده بودند، آنها بخوبی تدبیر داده میشدند، و اول شان به آخر شان بر گشت داده میشد، و رفت و آمد، و نقل و مکان شان با نهایت نظم تنظیم داده میگرفت، و برای همان آماده و مجهز شده بودند.

و تمام این لشکر تحت امر او بودند و نه از او نافرمانی کرده میتوانستند، و نه بر علیه او تمرد میکردند، تعالی فرموده است: ﴿هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمۡنُنۡ أَوۡ أَمۡسِكۡ﴾ این است عطای ما اکنون احسان کن یا باز دار [ص: ٣٩/٣٨]. یعنی بی حساب عطاء کن، پس چون در یکی از سفر های خود با این لشکر بزرگ خود روان بود.

(١٨،١٩) ﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوۡاْ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمۡلِ قَالَتۡ نَمۡلَةٞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمۡلُ ٱدۡخُلُواْ مَسَٰكِنَكُمۡ لَا يَحۡطِمَنَّكُمۡ سُلَيۡمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ١٨﴾ (رفتند) تا وقتیکه رسیدند بر میدان مورچه گفت مورچه ئی ای مورچگان درآئید در مسکن های خود که پایمال نکند شما را سلیمان و لشکر های او در حالیکه ایشان ندانند [النمل: ١٨].

﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكٗا مِّن قَوۡلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩﴾ پس تبسم کرد خندان از سخن مورچه و گفت ای پروردگار من نصیب کن مرا که شکر کنم آن نعمت ترا که انعام کرده ئی بر من و بر پدر و مادر من و اینکه کنم کار شائسته که میپسندی آنرا و درآر مرا برحمت خود در زمرۀ بندگان شائستۀ خویش [النمل: ١٩].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوۡاْ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمۡلِ قَالَتۡ نَمۡلَةٞ﴾ تا وقتیکه رسیدند بر میدان مورچه گفت مورچه ئی. از روی شفقت به بنی جنس خود خبر داده: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمۡلُ ٱدۡخُلُواْ مَسَٰكِنَكُمۡ لَا يَحۡطِمَنَّكُمۡ سُلَيۡمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴾ ای مورچه گان درآئید در مسکن های خود که پایمال نکند شما را سلیمان و لشکر های او در حالیکه ایشان ندانند. پس این مورچه نصیحت کرد و دیگران شان شنیدند، یا خود شان شنیدند، که اگر چنین بوده باشد الله مورچه ها را شنوائی خارق العاده داده است، چون خبر دادن به مورچه ها که میدان را مملؤ کرده باشند با صدای یك مورچه از عجیب ترین عجائب است. یا اینکه هر کدام شان مورچه های دور و پیش خود را خبر کردند، بعداً خبر از یکی بدیگر شان سرایت کرد، تا اینکه به همهٔ شان رسید، و آنها را تنبیه نمودند تا بر حذر باشند، و طریقِ آن داخل شدن به مسکن هایشان بود.

و حالت سلیمان علیه السلام و لشکر و عظمت قدرت او را میدانستند، و آنها را معذور میدانستند، که اگر آنها را پایمال کنند، بدون قصد و بدون شعور شان خواهد بود، پس سلیمان علیه الصلاة و السلام سخن او را شنید و آنرا فهمید.

﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكٗا مِّن قَوۡلِهَا﴾ پس تبسم کرد خندان از سخن مورچه. چون فصاحت و نصیحت و تعبیر نیك او مورد پسند سلیمان علیه السلام قرار گرفت. و حال انبیاء علیهم السلام اینچنین میباشد، ادب کامل و پسندیدن چیز در موضع مناسب آن، و اینکه خنده جز از اندازهٔ لبخند بیشتر نباشد. طوریکه رسول الله ﷺ بودند، بیشترین خندهٔ ایشان لبخند بود، چون خندهٔ قهقه بر سبکی عقل و بی ادبی دلالت میکند، و در خوشی لبخند نکردن به بد خوئی و قهر بودن دلالت میکند، و پیغامبران از آن منزه هستند.

و در شکر الله تعالی، ذاتی که او را به این حال رسانده بود گفت: ﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ﴾ ای پروردگار من نصیب کن مرا. یعنی: مرام الهام کن و توفیق عطاء فرما ﴿أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ﴾ که شکر کنم آن نعمت ترا که انعام کرده ئی بر من و بر پدر و مادر من. چون نعمت بر پدر و مادر نعمت بر فرزند است.

پس از پروردگار خود توفیق شکر را بر نعمت دینی و دنیوی او تعالی بالای خودش و بالای پدر و مادر خود خواست ﴿وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ﴾ و اینکه کنم کار شائسته که میپسندی آنرا. یعنی:

و مرا توفیق بده تا آن عمل صالح را انجام دهم که بخاطر موافق بودن آن به امر تو، بر آن راضی میباشی، و آنرا مخلصانه برای رضای تو انجام دهم، و از مفسدات و نقائص سالم باشد.
﴿وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ﴾ و درآر مرا برحمت خود. که جنت هم از جملهٔ آنست ﴿فِي﴾ در زمرهٔ. یعنی: در جملهٔ ﴿عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ بندگان شائستهٔ خویش. چون رحمت برای صالحان نظر به مختلف بودن درجه ها و منزلت هایشان میباشد، پس این بود یك نمونهٔ از ذکر کردن سلیمان علیه السلام الله تعالی را در وقت خطاب و ندای مورچه. بعداً نمونهٔ دیگر او را از مخاطبه اش با پرنده ذکر نموده، فرموده است:

(۲۰،۲۱) ﴿وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيۡرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلۡهُدۡهُدَ أَمۡ كَانَ مِنَ ٱلۡغَآئِبِينَ ٢٠﴾ و باز جست احوال مرغان پس گفت چیست مرا که نمی بینم هد هد را یا هست از غائب شدگان. [النمل: ۲۰].
﴿لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابٗا شَدِيدًا أَوۡ لَأَاْذۡبَحَنَّهُۥٓ أَوۡ لَيَأۡتِيَنِّي بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ٢١﴾ (هرآئینه) عذاب کنم او را عذاب سخت یا ذبح کنم او را یا بیارد بمن حجتی روشن [النمل: ۲۱].
﴿وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيۡرَ﴾ و باز جست احوال مرغان. این دلیل کمال عزم و محکم بودن، و حسن تنظیم او لشکر خود را، و گرفتن امور خورد و بزرگ را در دست خودش بود، حتیٰ که اینکار را هم مهمل رها نکرد، و آن باز جوئی مرغان بود، و اینکه آیا همهٔ شان موجود هستند، یا چیزی از آنها مفقود گردیده اند؟ و معنی: آیه همین است.

و در آن ثبوتی برای سخن کسانی نیست که گفته اند: سلیمان علیه السلام مرغان را برای این باز جوئی میکرد تا هد هد را پیدا کند که هدهد او را به دوری و یا نزدیکی آب رهنمائی کند، طوریکه در بارهٔ هد هد زعم شان این بود که او آب زیر زمین را دیده میتوانست، پس بر این قول دلیلی وجود ندارد، بلکه دلیل عقلی و لفظی به بطلان آن میکشانند.
دلیل عقلی اینست که عادت و تجارب و مشاهدات ثابت کرده است که همهٔ این حیوانات چنان دید خارق العاده ندارند که آب را در کثافت (عمق) زمین دیده بتوانند، اگر چنین میبود الله تعالی آنرا ذکر میفرمود، چون آن معجزهٔ بزرگ میبود.
و اما دلیل لفظی اینست که اگر این معنی مراد میبود، الله تعالی میفرمود: سلیمان از هدهد طلب کرد تا آب را برایش جستجو کند و چون هد هد را موجود ندید گفت آنچه را که گفت، یا هد

هد را تفتيش ميكرد، يا آنرا جستجو ميكرد يا امثال آن از عبارات را ميگفت، بلكه از احوال پرندگان باز جوئی ميكرد تا معلوم سازد كه از آنها كه حاضر و كه غير حاضر بود، و تا بداند كه آيا آنها در مواضع و مراكز شان كه برايشان معين كرده بود موجود اند.

و همچنان سليمان عليه السلام به آب محتاج نبود تا به هندسهٔ هدهد ضرورت داشته باشد. چون نزد او شيطانان و عفريت های جن بودند كه ميتوانستند برای او در عميق ترين حفر زمين آب را پيدا كنند، و الله تعالی باد را برايش مسخر نموده بود كه منزل صبح آن يكماه (راه) بود و منزل شام آن يكماه (راه) بود، پس – با آن – به هد هد چه احتياج داشت؟

و تفاسيری كه اين اقوال در آن مشهور است تنها از روايات اسرائيليات آنرا نقل ميكنند، در حاليكه نقل كننده از تناقض داشتن آن با معانی صحيح، و تطبيق كردن آن بر اقوال غافل اند، بعداً اين تفاسير نقل شده رفته اند، و متأخرين با اعتماد بر متقدمين آنرا نقل كرده رفته اند به حدی كه گمان ميشود آن حق (درست) است، پس در تفاسير اينطور اقوال ردی واقع ميشود.

و اما خردمند و باهوش ميداند كه اين قرآن كريم عربی واضح كه الله تعالی با آن همه مخلوقات را، عالم شانرا و جاهل شانرا خطاب فرموده است، و ايشانرا به تفكر كردن در معانی آن امر فرموده است، و به تطبيق كردن آن بر الفاظ عربی امر فرموده است كه معانی آن معروف است و اهل عرب از آن بی اطلاع نيستند، پس اگر اقوالی پيدا شود كه غير از رسول الله ﷺ از ديگری نقل شده باشد، آنرا به اين اصل بر گرداند، اگر به آن موافق باشد آنرا قبول كند، چون الفاظ به آن اشاره ميكند، و اگر از نگاه لفظی و معنوی با آن مخالفت كند، و يا تنها از نگاه لفظی يا معنوی مخالفت كند، آنرا رد كند و در بطلان آن قاطع باشد، چون نزد او اصلی است كه تناقض داشتن آنرا معلوم ميسازد، و آن اصل برای ما از معنی كلام و بذريعه دلالت آن معلوم ميشود.

و مشاهده شود كه باز جوئی كردن سليمان عليه السلام از پرندگان، و مفقود يافتن اش هدهد را به كمال قاطعيت و حُسن تدبير و ادارهٔ پادشاهی خود را خودش، و به كمال مهارت وفهم او دلالت ميكند كه او حتیٰ از آن پرنده كوچك باز جوئی ميكرد.

﴿فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلۡهُدۡهُدَ أَمۡ كَانَ مِنَ ٱلۡغَآئِبِينَ﴾ و باز جست احوال مرغان پس گفت چيست مرا كه نمی بينم هد هد را يا هست از غائب شدگان. يعنی: آيا دليل نديدن من او را قلت فطانت

(فهم) من است که در میان این ملیت های گوناگون از نزدم پنهان مانده است، یا بر باب سخن من است، و آن اینکه او بدون اجازه و امر من غیر حاضر است؟
پس در آنوقت بالایش قهر شد و او را وعید داد، و گفت: ﴿لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ (هرآئینه) عذاب کنم او را عذاب سخت. بدون کشتن ﴿أَوۡ لَأَاْذۡبَحَنَّهُۥٓ أَوۡ لَيَأۡتِيَنِّي بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ﴾ یا ذبح کنم او را یا بیارد بمن حجتی روشن. یعنی: دلیل واضح بر تخلف خود. و آن از کمال پرهیزگاری و انصاف او بود، که تنها بر جزای عذاب یا قتل کردن او قسم نخورد، چون چنانطور قسم خوردن تنها برای گناهی میباشد. و احتمال دارد که حاضر نبودنش بخاطر عذرِ واضحی بوده باشد، از اینخاطر آنرا از روی پرهیزگاری و فطانتِ خود مستثنا ساخت.

(۲۲-۲۶) ﴿فَمَكَثَ غَيۡرَ بَعِيدٖ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ وَجِئۡتُكَ مِن سَبَإِۭ بِنَبَإٖ يَقِينٍ ۲۲﴾ پس درنگ کرد (هدهد) نه زمان دراز (چون حاضر شد) پس گفت احاطه کرده ام به آن معلوماتی که تو احاطه نکردۀ به آن و آوردم بتو از سبا خبری تحقیقی [النمل: ۲۲].
﴿إِنِّي وَجَدتُّ ٱمۡرَأَةٗ تَمۡلِكُهُمۡ وَأُوتِيَتۡ مِن كُلِّ شَيۡءٖ وَلَهَا عَرۡشٌ عَظِيمٞ ۲۳﴾ (هرآئینه) من یافتم زنی را که پادشاهی میکند برایشان و داده شده است او را از هر چیز و او را تختی است بزرگ. [النمل: ۲۳].
﴿وَجَدتُّهَا وَقَوۡمَهَا يَسۡجُدُونَ لِلشَّمۡسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمۡ لَا يَهۡتَدُونَ ۲۴﴾ و یافتم او و قوم او را که سجده می کنند آفتاب را بجز الله و آراسته است برای ایشان شیطان کردار های ایشانرا پس باز داشت ایشانرا از راه حق پس ایشان راه نمی یابند. [النمل: ۲۴].
﴿أَلَّا يَسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ ٱلَّذِي يُخۡرِجُ ٱلۡخَبۡءَ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُخۡفُونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ ۲۵﴾ باینکه سجده کنند الله را آنکه بیرون می آرد چیز پوشیدۀ راکه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید [النمل: ۲۵].
﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ۩ ۲۶﴾ الله هست نیست هیچ معبود به حق مگر او پروردگار تخت بزرگ [النمل: ۲۶].

﴿فَمَكَثَ غَيۡرَ بَعِيدٖ﴾ پس درنگ کرد (هدهد) نه زمان دراز. و آمد، و این بر هیبت داشتن سلیمان علیه السلام بالای لشکر، و شدت فرمانبری شان از امر او دلالت میکند، به انداز ایکه

هدهد که عذر معقول واضح داشت برای مدت زیادی دور رفته نمیتوانست ﴿فَقَالَ﴾ پس گفت. به سلیمان علیه السلام ﴿أَحَطتُ بِمَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ﴾ احاطه کرده ام به آن معلوماتی که تو احاطه نکردهٔ به آن. یعنی: با وجود علم وسیع و درجهٔ بلندی که در آن داری این معلوماتی را که من دارم نزد تو نیست ﴿وَجِئۡتُكَ مِن سَبَإِۭ﴾ و آوردم بتو از سبا. قبیلهٔ معروفی در یمن ﴿بِنَبَإٖ يَقِينٍ﴾ خبری تحقیقی. یعنی: خبر متیقن.

بعداً آنرا تفسیر داده میگوید: ﴿إِنِّي وَجَدتُّ ٱمۡرَأَةٗ تَمۡلِكُهُمۡ﴾ (هرآئینه) من یافتم زنی را که پادشاهی میکند برایشان. یعنی: بر قبیلهٔ سبأ پادشاهی میکند، در حالیکه او زن است ﴿وَأُوتِيَتۡ مِن كُلِّ شَيۡءٖ﴾ و داده شده است او را از هر چیز. یعنی: هر چیز از قبیل اموال، و سلاح و لشکر و قلعه ها و امثال آن که به پادشاهان داده شده میباشد، به او داده شده است ﴿وَلَهَا عَرۡشٌ عَظِيمٞ﴾ او را تختی است بزرگ. یعنی: تخت پادشاهی او که بالای آن می نشیند بسیار بزرگ است. و عظمت تخت بر عظمت مملکت و قدرت سلطنت و کثرت مردان و شوری دلالت میکند.

﴿وَجَدتُّهَا وَقَوۡمَهَا يَسۡجُدُونَ لِلشَّمۡسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ یافتم او و قوم او را که سجده می کنند آفتاب را بجز الله. یعنی: آنها مشرکان هستند، آفتاب را می پرستند ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و آراسته است برای ایشان شیطان کردار های ایشانرا. پس آنچه را که بر آن بودند حق میدانستند ﴿فَهُمۡ لَا يَهۡتَدُونَ﴾ پس ایشان راه نمی یابند. چون کسیکه فکر کند که آنچه او بر آنست حق است، تا وقتیکه عقیدهٔ خود را تغییر ندهد در راه یابی او طمع نیست.

بعداً گفت: ﴿أَلَّا يَسۡجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِي يُخۡرِجُ ٱلۡخَبۡءَ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ با اینکه سجده کنند الله را آنکه بیرون می آرد چیز پوشیدهٔ را که در آسمانها و زمین است. یعنی: در هر کنار آسمانها و در هر جهت زمین او تعالی تمام مخلوقات کوچك، و پنهان و پوشیده، و تخم کوچك نباتات، و اسرار پنهان دلها را میداند. و با فرود آوردن باران، و رویانیدن نباتات، و در وقت دمیدن صور، و بیرون آوردن مرده ها از قبر هایشان برای مجازات اعمال شان، همه چیز های پوشیده را بیرون می آورد.

﴿وَيَعۡلَمُ مَا تُخۡفُونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ﴾ و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید.

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ الله هست نیست هیچ معبود به حق مگر او. یعنی: نباید عبادت، و انابت، و ذلت، و محبت جز برای او تعالی برای دیگری باشد، بخاطریکه تنها او مستحق عبادت است چون تمام

صفات کامل را او مالك است، و تمام نعمت ها از سوی اوست که موجب عبادت او میشود ﴿رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ پروردگار تخت بزرگ. و آن سقف تمام مخلوقات است و تمام زمین و آسمان ها را احاطه کرده است، پس این پادشاه که قدرتش اینچنین عظیم است، و شأن او اینقدر بزرگ است باید ذلت و فروتنی برای او شود، و برای او سجده و رکوع کرده شود، پس هدهد بعد از اینکه به سلیمان علیه السلام این خبر بزرگ را داد از جزا سالم ماند، و سلیمان علیه السلام تعجب کرد که این خبر چطور از او پنهان مانده بود.

(۲۷،۲۸) ﴿۞ قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ۲۷﴾ گفت سلیمان (علیه السلام) اکنون می بینیم که آیا راست گفتی یا هستی از دروغگویان [النمل: ۲۷].

﴿ٱذۡهَب بِّكِتَٰبِي هَٰذَا فَأَلۡقِهۡ إِلَيۡهِمۡ ثُمَّ تَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَٱنظُرۡ مَاذَا يَرۡجِعُونَ ۲۸﴾ ببر این نامۀ مرا پس بینداز آنرا بسوی ایشان باز کناره شو از ایشان پس بنگر که چه جواب میدهند [النمل: ۲۸].

سلیمان علیه السلام از روی خردمندی و بلوغ فکری خود خواست این خبر را تثبیت کند، پس گفت: ﴿سَنَنظُرُ أَصَدَقۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ*ٱذۡهَب بِّكِتَٰبِي هَٰذَا﴾ اکنون می بینیم که آیا راست گفتی یا هستی از دروغگویان. ببر این نامۀ مرا. و نص آن می آید ﴿فَأَلۡقِهۡ إِلَيۡهِمۡ ثُمَّ تَوَلَّ عَنۡهُمۡ﴾ پس بینداز آنرا بسوی ایشان باز کناره شو از ایشان. یعنی: از آنها کناره شو ولی بسیار دور نرو ﴿فَٱنظُرۡ مَاذَا يَرۡجِعُونَ﴾ پس بنگر که چه جواب میدهند. برایت، و چه سخن را میان خود رد و بدل میکنند.

(۲۹-۳۱) ﴿قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ إِنِّيٓ أُلۡقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٞ كَرِيمٌ ۲۹﴾ گفت (بلقیس) ای اعیان دربار (هرآئینه) به پیش من انداخته شده یك نامۀ گرامی [النمل: ۲۹].

﴿إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۳۰﴾ این نامه از طرف سلیمان است و (هرآئینه) این نامه بنام الله بیحد مهربان نهایت بارحم است [النمل: ۳۰].

﴿أَلَّا تَعۡلُواْ عَلَيَّ وَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ ۳۱﴾ باین مضمون که زور آوری مکنید در مقابل من و بیائید پیش من فرمان بردار [النمل: ۳۱].

پس هدهد نزد ملکه رفت و نامه را برایش انداخت، و ملکه به قوم خود گفت: ﴿إِنِّيٓ أُلۡقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٞ كَرِيمٌ﴾ (هرآئینه) به پیش من انداخته شده یك نامۀ گرامی. یعنی: جلیل القدر و از سوی بزرگترین پادشاهان روی زمین فرستاده شده است.

بعداً مضمون آنرا بیان نموده گفت: ﴿إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ*أَلَّا تَعۡلُواْ عَلَيَّ وَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ﴾ این نامه از طرف سلیمان است و (هرآئینه) این نامه بنام الله بیحد مهربان نهایت بارحم است. باین مضمون که زور آوری مکنید در مقابل من و بیائید پیش من فرمان بردار. یعنی: بر من تفوق نکنید بلکه تحت قدرت من خاضع (فروتن) باشید، و اوامر مرا فرمان برده بسوی من آئید.

و این نهایت کوتاه و با وضاحت کامل بود، که متضمن نهی از زور آوری شان علیه خود، و باقی ماندن شان بحال شان بود که در آن بودند، و فرمانبردن از امر او، و داخل شدن تحت طاعت او، و آمدن شان نزد او، و دعوت شان به اسلام بود. و در این مستحب بودن ابتدا کردن با بسم الله کامل در خط، و نوشتن اسم در اول عنوان خط است.

(۳۲-۳۵) ﴿قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَفۡتُونِي فِيٓ أَمۡرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمۡرًا حَتَّىٰ تَشۡهَدُونِ ۳۲﴾ گفت بلقیس ای اعیان دربار مشوره دهید مرا در کار من نیستم فیصله کنندهٔ قطعی هیچ کاری را تا حاضر شدن شما [النمل: ۳۲].

﴿قَالُواْ نَحۡنُ أُوْلُواْ قُوَّةٖ وَأُوْلُواْ بَأۡسٖ شَدِيدٖ وَٱلۡأَمۡرُ إِلَيۡكِ فَٱنظُرِي مَاذَا تَأۡمُرِينَ ۳۳﴾ گفتند ما خداوندان قوت و خداوندان کار زار شدیدیم و کار باختیار تست پس ببین چه حکم میفرمائی. [النمل: ۳۳].

﴿قَالَتۡ إِنَّ ٱلۡمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرۡيَةً أَفۡسَدُوهَا وَجَعَلُوٓاْ أَعِزَّةَ أَهۡلِهَآ أَذِلَّةٗۚ وَكَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ۳۴﴾ گفت (هرآئینه) پادشاهان چون در آیند به قریه ئی خراب کنند آنرا و گردانند عزتمندان اهل آنرا ذلیل و همچنین میکنند [النمل: ۳۴].

﴿وَإِنِّي مُرۡسِلَةٌ إِلَيۡهِم بِهَدِيَّةٖ فَنَاظِرَةُۢ بِمَ يَرۡجِعُ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ۳۵﴾ و (هرآئینه) من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه ئی پس بیننده ام بچه جواب رجوع میکنند فرستادگان [النمل: ۳۵].

از هوشیاری و دور اندیشی و عقل ملکه بود که بزرگان دولت و مردان مملکت خود را جمع کرد و گفت: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَفۡتُونِي فِيٓ أَمۡرِي﴾ ای اعیان دربار مشوره دهید مرا در کار من. یعنی: بمن خبر دهید که بایشان چه جواب بدهیم، و آیا تحت طاعت او برویم، و از او فرمانبرداری کنیم یا نه؟ ﴿مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمۡرًا حَتَّىٰ تَشۡهَدُونِ﴾ نیستم فیصله کنندهٔ قطعی هیچ کاری را تا حاضر شدن شما. یعنی: در هیچ کاری بدون رأی و مشورهٔ شما مستبد نبوده ام.

پس گفتند: ﴿نَحۡنُ أُوْلُواْ قُوَّةٖ وَأُوْلُواْ بَأۡسٖ شَدِيدٖ﴾ ما خداوندان قوت و خداوندان کار زار شدیدیم. اگر بر علیه سخن او هستی و در طاعت او داخل نمیشوی، ما در جنگ قوی هستیم، پس مثل اینکه آنها به این نظر مائل بودند که اگر آنرا میکردند در آن ویرانی شان میبود، و لاکن بر آن نظر مستقر نماندند، بلکه گفتند: ﴿وَٱلۡأَمۡرُ إِلَيۡكِ﴾ کار باختیار تست. چون عقل و هوشیاری و دور اندیشی ملکه را میدانستند، و میدانستند که ملکه خیر آنها را میخواست ﴿فَٱنظُرِي﴾ پس ببین. با بینش فکر و تدبر ﴿مَاذَا تَأۡمُرِينَ﴾ چه حکم میفرمائی. پس – برای قناعت دادن شان در رأی شان، و بیان سر انجام بد جنگ – گفت: ﴿إِنَّ ٱلۡمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرۡيَةً أَفۡسَدُوهَا﴾ (هرآئینه) پادشاهان چون در آیند به قریه ئی خراب کنند آنرا. با کشتار مردم آن، و اسارت شان، و سلب و غارت اموال شان، و تخریب کردن خانه هایشان ﴿وَجَعَلُوٓاْ أَعِزَّةَ أَهۡلِهَآ أَذِلَّةٗۚ﴾ و گردانند عزتمندان اهل آنرا ذلیل. یعنی: رؤسا و سران مردم آنرا ذلیل میسازند، یعنی: این نظر درست نیست، و همچنان تا اینکه او را امتحان نکنم، و کسی را نفرستم تا احوال او را مکشوف سازد و در آن تدبر کند از او فرمانبرداری نخواهم کرد. و تنها آنوقت میتوانیم در کار خود با بصیرت پیش برویم، پس ملکه گفت: ﴿وَإِنِّي مُرۡسِلَةٌ إِلَيۡهِم بِهَدِيَّةٖ فَنَاظِرَةُۢ بِمَ يَرۡجِعُ ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ و (هرآئینه) من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه ئی پس بیننده ام بچه جواب رجوع میکنند فرستادگان. که آیا به سخن خود و رأی خود ادامه میدهد، یا هدیه او را فریب میدهد و مفکورهٔ خود را تغییر میدهد، و اینکه احوال خودش و لشکر او چگونه است.

(۳۶، ۳۷) ﴿فَلَمَّا جَآءَ سُلَيۡمَٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٖ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيۡرٞ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُمۚ بَلۡ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمۡ تَفۡرَحُونَ ٣٦﴾ پس چون رسید نزد سلیمان گفت آیا امداد میکنید مرا بمال پس آنچه داده است مرا الله بهتر است از آنچه داده شما را بلکه شما بتحفهٔ خود شاد میشوید [النمل: ۳۶]. ﴿ٱرۡجِعۡ إِلَيۡهِمۡ فَلَنَأۡتِيَنَّهُم بِجُنُودٖ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخۡرِجَنَّهُم مِّنۡهَآ أَذِلَّةٗ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٣٧﴾ باز گرد بسوی ایشان پس (هرآئینه) میرسیم بایشان با لشکر هائی که طاقت مقابله نباشد ایشانرا با آنها و (هرآئینه) بیرون کنیم ایشان را از آنجا ذلیل در حالیکه ایشان خوار باشند. [النمل: ۳۷].

پس ملکه بدست عاقلان و صاحب نظران قوم خود برای سلیمان علیه السلام هدیه ئی فرستاد ﴿فَلَمَّا جَآءَ سُلَيۡمَٰنَ﴾ پس چون رسید نزد سلیمان. یعنی: وقتیکه نمایندگان تحفه را بردند ﴿قَالَ﴾ گفت. یعنی: آنها را ملامت کرده و بخاطر نپذیرفتن سخن او و بالای شان قهر شده گفت: ﴿أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٖ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيۡرٞ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُمۚ﴾ آیا امداد میکنید مرا بمال پس آنچه داده است مرا الله بهتر است از آنچه داده شما را. پس تحفهٔ تان برایم ارزش ندارد، و نه هم به آن خوش میشوم، خداوند مرا از آن بی نیاز ساخته است، و نعمت ها را به کثرت برایم عطاء فرموده است ﴿بَلۡ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمۡ تَفۡرَحُونَ﴾ بلکه شما بتحفهٔ خود شاد میشوید. بخاطر حب دنیای تان، و کمی آنچه که در دستان تان است نسبت به آنچه که الله بمن عطاء فرموده است.

بعداً چون عقل نمایندهٔ ملکه را دید، و دانست که او سخن او را به وجهی که است به ملکه انتقال میدهد، بدون نامه نوشتن او را وصیت نمود، و گفت: ﴿ٱرۡجِعۡ إِلَيۡهِمۡ﴾ باز گرد بسوی ایشان. یعنی: با تحفهٔ خود ﴿فَلَنَأۡتِيَنَّهُم بِجُنُودٖ لَّا قِبَلَ لَهُم﴾ پس (هرآئینه) میرسیم بایشان با لشکر هائی که طاقت مقابله نباشد ایشانرا. یعنی: قدرت مقاومت کردن را نخواهند داشت ﴿بِهَا وَلَنُخۡرِجَنَّهُم مِّنۡهَآ أَذِلَّةٗ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ﴾ با آنها و (هرآئینه) بیرون کنیم ایشان را از آنجا ذلیل در حالیکه ایشان خوار باشند.

پس نمایندهٔ ملکه برگشت و آنچه را که سلیمان علیه السلام گفته بود برایشان ابلاغ کرد، و آنها آمادگی گرفتند تا نزد سلیمان علیه السلام بروند. و سلیمان علیه السلام میدانست که آنها حتماً نزد او خواهند آمد، پس به تمام شان از میان جن و انس که نزدش حاضر بودند گفت:

(۳۸-۴۱) ﴿قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَيُّكُمۡ يَأۡتِينِي بِعَرۡشِهَا قَبۡلَ أَن يَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ ٣٨﴾ گفت (سلیمان) ای اعیان دربار کدام یك از شما می آرد پیش من تخت او را پیش از آنکه بیایند نزد من فرمان بردار [النمل: ۳۸].

﴿قَالَ عِفۡرِيتٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَۖ وَإِنِّي عَلَيۡهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٞ ٣٩﴾ گفت قوی ترینی از جملهٔ جن من می آرم پیش تو آنرا قبل از برخاستنت از جای خود و (هرآئینه) من برآن تخت توانا با امانتم [النمل: ۳۹].

﴿قَالَ ٱلَّذِی عِندَهُۥ عِلۡمٌ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَۚ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسۡتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضۡلِ رَبِّی لِيَبۡلُوَنِیٓ ءَأَشۡكُرُ أَمۡ أَكۡفُرُۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَرِيمٌ ۴۰﴾ گفت آن شخص که نزد او بود علمی از کتاب الٰهی من می آرم بتو آنرا پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو (قبل از طرفة العين) پس چون دید سلیمان آنرا (ثابت) نهاده شده در نزد خود گفت این (کرامت) از فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که آیا شکر گذاری میکنم یا ناسپاسی مینمایم و هر که شکر گذاری کند پس جز این نیست که شکر گذاری میکند برای فائده نفس خود و هر که ناسپاسی کرد پس بدرستیکه پروردگار من بینیاز کرم کننده است [النمل: ۴۰].

﴿قَالَ نَكِّرُواْ لَهَا عَرۡشَهَا نَنظُرۡ أَتَهۡتَدِیٓ أَمۡ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهۡتَدُونَ ۴۱﴾ گفت سلیمان متغیر سازید برای امتحان این زن تخت او را تا بنگریم آیا راهِ شناخت می یابد یا میشود از آنانکه راه نمی یابند [النمل: ۴۱].

سلیمان علیه السلام میدانست که آنها حتماً نزد او خواهند آمد، پس به تمام کسانی از جن و انس که نزد او حاضر بودند گفت: ﴿أَيُّكُمۡ يَأۡتِينِی بِعَرۡشِهَا قَبۡلَ أَن يَأۡتُونِی مُسۡلِمِينَ﴾ کدام یك از شما می آرد پیش من تخت او را پیش از آنکه بیایند نزد من فرمان بردار. یعنی: تا اینکه پیش از مسلمان شدن شان ما تخت شانرا تصرف کنیم، بخاطریکه بعد از مسلمان شدن شان اموال شان حرام میشود. ﴿قَالَ عِفۡرِيتٌ مِّنَ ٱلۡجِنِّ﴾ گفت قوی ترینی از جملهٔ جن. و عفریت بسیار زیاد قوی و با نشاط شان است.

﴿أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَۖ وَإِنِّی عَلَيۡهِ لَقَوِیٌّ أَمِينٌ﴾ من می آرم پیش تو آنرا قبل از برخاستنت از جای خود و (هرآئینه) من برآن تخت توانا با امانتم. و ظاهر است که در آنوقت در شام بود، پس مسافه میان او و ملکهٔ سبأ تقریباً اندازهٔ چهار ماه راه بود، دو ماه رفت و دو ماه آمد، و با آنهم این عفریت میگوید: من آنرا با وجود بزرگی و گرانی و دوری آن، قبل از این می آورم که تو از مجلس خود که حالا در آن نشسته ای بلند شوی. عادتاً مجالس طولانی اکثر وقت ضحی یعنی یك بر سوم حصهٔ روز یا کمتر و یا بیشتر از آنرا در بر میگیرد. در رعیت این پادشاهِ عظیم افرادی موجود بود که قوت و قدرت شان به این بالغ میشد، و بالا تر از او دیگری هم بود که ﴿قَالَ ٱلَّذِی عِندَهُۥ عِلۡمٌ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ گفت آن شخص که نزد او بود علمی از کتاب الٰهی. مفسرین گفته اند: که او مرد صالح

و عالمی نزد سلیمان علیه السلام بود که به او (آصف بن برخیا) گفته میشود، او اسم اعظم الله تعالی را میدانست، که اگر با آن دعا شود اجابت میشود، و اگر با آن هر چه خواسته شود عطا کرده میشود. ﴿أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَۚ﴾ من می آرم بتو آنرا پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو (قبل از طرفة العين). یعنی: او با این اسم اعظم دعا خواهد، و تخت در همان وقت حاضر خواهد شد، چنانچه او دعا خواست و تخت ملکهٔ سبا حاضر شد، الله تعالی بهتر میداند که مراد از آن همین است که ما بیان کردیم، یا اینکه نزد او چنان علمی از کتاب بود که با آن چیز دور را نزدیك کرده میتوانست و کار مشکل را به آسانی کرده میتوانست.

﴿فَلَمَّا رَءَاهُ مُسۡتَقِرًّا عِندَهُۥ﴾ پس چون دید سلیمان آنرا (ثابت) نهاده شده در نزد خود. بر اقتدار و پادشاهی خود، و آسانی کار های خود الله تعالی را شکر کرد، و ﴿قَالَ هَٰذَا مِن فَضۡلِ رَبِّي لِيَبۡلُوَنِيٓ ءَأَشۡكُرُ أَمۡ أَكۡفُرُۖ﴾ گفت این (کرامت) از فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که آیا شکر گذاری میکنم یا ناسپاسی مینمایم. یعنی: تا با آن مرا امتحان کند. پس علیه السلام بر پادشاهی و قدرت خود فریب نخورد طوریکه عادت پادشاهان جاهل است، بلکه میدانست که آن از جانب پروردگار او یك امتحان است، پس ترسید که مبادا شکر این نعمت را ادا کرده نتواند.

بعداً واضح ساخت که شکر کردن به الله تعالی چیزی نفع نمیرساند، بلکه به خود شاکر بر میگردد، پس گفت: ﴿وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ﴾ و هر که شکر گذاری کند پس جز این نیست که شکر گذاری میکند برای فائده نفس خود و هر که ناسپاسی کرد پس بدرستیکه پروردگار من بینیاز کرم کننده است. بی نیاز از عمل کردن اوست، کرم کننده است، خوبی هایش بی پایان است، برای شاکر و کافرِ نعمت هایش عام است، جز اینکه هر که شکر این نعمت ها را کند بیشتر آنرا میخواهد، و کسیکه در ناسپاسی آنرا استعمال کند زوال آنرا میخواهد.

بعداً به کسانیکه نزد او بودند گفت: ﴿نَكِّرُواْ لَهَا عَرۡشَهَا﴾ متغیر سازید برای امتحان این زن تخت او را. یعنی: با کم و بیش کردنِ آن یا نحوِ آن آنرا تغییر دهید ﴿نَنظُرۡ﴾ تا بنگریم. عقل او را امتحان کرده ﴿أَتَهۡتَدِيٓ﴾ آیا راه شناخت می یابد. یعنی: به حقیقت، یعنی: تخت خود را شناخته میتواند و دارای چنین ذکاوت و فطانت است و لیاقت پادشاهی خود را دارد یا نه ﴿أَمۡ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهۡتَدُونَ﴾ یا میشود از آنانکه راه نمی یابند.

(۴۲،۴۳) ﴿فَلَمَّا جَآءَتۡ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرۡشُكِۖ قَالَتۡ كَأَنَّهُۥ هُوَۚ وَأُوتِينَا ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهَا وَكُنَّا مُسۡلِمِينَ ۴۲﴾ پس چون رسید بلقیس گفته شد (باو) آیا همچنین است تخت تو گفت گویا این همان است و بما معلوم شده (و داده شده ما را علم) پیش از این و شده ایم فرمان بردار [النمل: ۴۲].
﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعۡبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ إِنَّهَا كَانَتۡ مِن قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ ۴۳﴾ و باز داشت سلیمان آن زن را از آنچه عبادت میکرد بجز خدا هرآئینه وی بود از گروه کافران [النمل: ۴۳].

﴿فَلَمَّا جَآءَتۡ﴾ پس چون رسید بلقیس. نزد سلیمان علیه السلام، تخت او برایش نشان داده شد، و بار آخری که آنرا دیده بود در مملکت خودش بود. و ﴿قِيلَ﴾ گفته شد. (به ملکه) ﴿أَهَٰكَذَا عَرۡشُكِۖ﴾ آیا چنین است تخت تو. یعنی: به ما معلوم شده است که تو تخت بزرگی داری، پس آیا آن مثل این تخت است که ما آنرا برایت نشان میدهیم؟ ﴿قَالَتۡ كَأَنَّهُۥ هُوَۚ﴾ گفت گویا این همان است. و این از ذکاوت و هوشیاری او بود، و چون تغییر خورده بود، نگفت که خودِ همان تخت است، و این را هم نفی نکرد که خودِ آن تخت است، چون آنرا شناخت. پس لفظی را بزبان آورد که در آن احتمال هر دو امور بود، به هر دو حال صدق میکرد.

پس سلیمان علیه السلام به هدایت و عقل ملکه تعجب کرده، و الله را به این شکر کرد که او را بزرگتر از آنرا عطا نموده است، گفت: ﴿وَأُوتِينَا ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهَا﴾ و بما معلوم شده (و داده شده ما را علم) پیش از این. یعنی: هدایت و عقل و هوشیاری قبل از این ملکه بما داده شده است، ﴿وَكُنَّا مُسۡلِمِينَ﴾ و هستیم مسلمانان. و هدایت نافع اصلی همین است.

و احتمال دارد که این سخن ملکه سبأ بوده باشد: (پادشاهی و طاقت و اقتدار زیاد سلیمان را قبل از این (آوردن تخت از آنقدر مسافهٔ دور) میدانستیم، پس از او فرمان میبریم، و با فروتنی برای تسلیم شدن به اقتدار او آمده ایم).

الله تعالی فرموده است: ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعۡبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ﴾ و باز داشت سلیمان آن زن را از آنچه عبادت میکرد بجز خدا. یعنی: بجز اسلام، و إلا آنقدر ذکا و هوشیاری را داشت که با آن حق را از باطل بداند، لاکن عقاید باطله بصیرت قلب را از بین میبرد ﴿إِنَّهَا كَانَتۡ مِن قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ﴾ هرآئینه وی بود از گروه کافران. پس بر دین آنها باقی ماند، بخاطریکه برای یك نفر بسیار نادر است که در صورتی دین دیگر داشته باشد که اطرافیان او گمراه و در راه غلط روان باشند، پس بقای او بر کفر تا این نقطه عجیب نیست.

بعداً سلیمان علیه السلام میخواست تا ملکه از قدرت او آنچه را مشاهده که عقل ها را به حیرت می آورد، پس به او گفت تا به قصر داخل شود، و آن در جای بلند و بسیار وسیع بود که از شیشه ساخته شده بود و از زیر آن دریا ها روان بود.

(۴۴) ﴿قِيلَ لَهَا ٱدۡخُلِي ٱلصَّرۡحَۖ فَلَمَّا رَأَتۡهُ حَسِبَتۡهُ لُجَّةٗ وَكَشَفَتۡ عَن سَاقَيۡهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ صَرۡحٞ مُّمَرَّدٞ مِّن قَوَارِيرَۗ قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۴۴﴾ گفته شد به آن زن درآی در این قصر پس چون دید (زمین) آنرا پنداشتش آب عمیق و جامه برداشت از هر دو ساق خود گفت سلیمان (هرآئینه) این قصری است لشم ساخته شده از شیشه گفت بلقیس ای پروردگار من (هرآئینه) من ستم کردم بر نفس خود و انقیاد کردم با سلیمان مر الله را که رب عالمیان است. [النمل: ۴۴].

پس ﴿قِيلَ لَهَا ٱدۡخُلِي ٱلصَّرۡحَۖ فَلَمَّا رَأَتۡهُ حَسِبَتۡهُ لُجَّةٗ﴾ گفته شد به آن زن درآی در این قصر پس چون دید (زمین) آنرا پنداشتش آب عمیق. چون شیشهٔ شفاف بود، آبی که در زیر شیشه بود معلوم میشد، مثل اینکه هیچ چیزی بالایش نبوده باشد و به ذات خود در حرکت باشد ﴿وَكَشَفَتۡ عَن سَاقَيۡهَاۚ﴾ و جامه برداشت از هر دو ساق خود. تا در آب داخل نشود، و این هم از عقل و ادب او بود، او از داخل شدن به محل امتناع نورزید چون میدانست که آن جز از روی کرم و مهمان نوازی از روی چیز دیگری نبود، اینکه سلیمان پادشاه آن تنظیمات را از روی حکمت گرفته بود، و بعد از آنکه ملکه آنچه را دید که دید، برای حالت بد در دل او کمترین شك وجود نداشت.

و وقتی ملکه برای داخل شدن آماده میشد برایش گفته شد: ﴿إِنَّهُۥ صَرۡحٞ مُّمَرَّدٞ مِّن قَوَارِيرَۗ﴾ (هرآئینه) این قصری است لشم ساخته شده از شیشه. و ضرورت به این نیست که جامهٔ خود را بالا برداری، پس در آن لحظه وقتیکه نزد سلیمان رسید، و مشاهده کرد آنچه را مشاهده کرد، و نبوت و پیغامبری سلیمان علیه السلام را دانست، توبه کرد و از کفر خود باز گشت، و ﴿قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ گفت بلقیس ای پروردگار من (هرآئینه) من ستم کردم بر نفس خود و انقیاد کردم با سلیمان مر الله را که رب عالمیان است.

پس اینست آنچه را که الله تعالی از قصه ملکهٔ سبأ و آنچه که با سلیمان علیه السلام با او گذشت به ما قصه فرموده است، و جز این هر چیزی دیگری که از فرعیات و قصه های

اسرائيليات در بارۀ آن آمده است لائق تفسير كلام الله نيست، و اين از اموريست كه سخن بايد در آن قاطعانه، و بر دليلِ معلوم و معصوم باشد. و تمام يا اكثر منقوله ها (جزئيات) كه در اين باب گفته شده است به تفسير كلام الله ارتباط ندارد. پس قطعيت كامل اينست تا از آن اعراض شود و در تفاسير داخل نشود، و الله عالم تر از همه است.

(۴۵-۵۳) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ فَإِذَا هُمۡ فَرِيقَانِ يَخۡتَصِمُونَ ۴۵﴾ و و (هرآئينه) فرستاديم بسوى ثمود برادر ايشان صالح را باينكه عبادت كنيد الله را پس آنگاه ايشان دو گروه شدند كه مخاصمه ميكردند با يكديگر [النمل: ۴۵].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لِمَ تَسۡتَعۡجِلُونَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِۖ لَوۡلَا تَسۡتَغۡفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ۴۶﴾ گفت اى قوم من چرا به شتاب ميطلبيد بدى (نزول عذاب) را پيش از نيكوئى چرا آمرزش نميخواهيد از الله شايد بر شما رحم كرده شود [النمل: ۴۶].

﴿قَالُواْ ٱطَّيَّرۡنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَۚ قَالَ طَٰٓئِرُكُمۡ عِندَ ٱللَّهِۖ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ تُفۡتَنُونَ ۴۷﴾ گفتند شگون بد گرفيم از تو و از آنانكه همراه تو اند گفت شگون بد شما نزدِ خداست بلكه شما قومى هستيد كه امتحان كرده ميشويد [النمل: ۴۷].

﴿وَكَانَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ تِسۡعَةُ رَهۡطٖ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ۴۸﴾ و بود در آن شهر نه نفر كه فساد مى كردند در زمين و اصلاح نمى كردند [النمل: ۴۸].

﴿قَالُواْ تَقَاسَمُواْ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدۡنَا مَهۡلِكَ أَهۡلِهِۦ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ۴۹﴾ گفتند در حاليكه در بين خود قسم خورده بودند به الله كه (هرآئينه) شبخون مى كنيم بر صالح و اهل وى باز هر آئينه ميگوئيم دعوى كننده (وارث) او را حاضر نبوديم هنگام هلاك شدن اهل او و هر آئينه ما راستگويانيم [النمل: ۴۹].

﴿وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا وَمَكَرۡنَا مَكۡرٗا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ۵۰﴾ و ساختند آنها يك فريب و ساختيم ما يك فريب حال آنكه ايشان نميدانستند [النمل: ۵۰].

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ مَكۡرِهِمۡ أَنَّا دَمَّرۡنَٰهُمۡ وَقَوۡمَهُمۡ أَجۡمَعِينَ ۵۱﴾ پس ببين چگونه شد انجام فريب ايشان كه (هرآئينه) ما هلاك كرديم ايشانرا و قوم ايشانرا همه [النمل: ۵۱].

﴿فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ۵۲﴾ پس اين است خانه هاى ايشان خراب افتاده بسبب ظلم ايشان هر آئينه درين نشانى است براى قوميكه ميدانند [النمل: ۵۲].

﴿وَأَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٥٣﴾ و نجات داديم آنان راكه ايمان آوردند و تقوى مى كردند. [النمل: ٥٣].

خبر ميدهد تعالى كه او به قوم ثمود كه يك قبيلۀ معروف است برادر شان در نسب صالح عليه السلام را فرستاد، و به ايشان امر فرمود تا تنها الله يگانه را بپرستند، و پرستش بتان و همتايان او را ترك كنند ﴿فَإِذَا هُمۡ فَرِيقَانِ يَخۡتَصِمُونَ﴾ پس آنگاه ايشان دو گروه شدند كه مخاصمه ميكردند با يكديگر.

در ميان شان مؤمن هم بود و كافر هم بود، و اكثر شان كافر بودند.

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لِمَ تَسۡتَعۡجِلُونَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِۖ﴾ گفت اى قوم من چرا به شتاب ميطلبيد بدى (نزول عذاب) را پيش از نيكوئى. يعنى: چرا به كار بد سبقت ميجوئيد و به آن حريص هستيد، قبل از كار نيك كه امور دينى و دنيائى تان با آن اصلاح ميشود؟ در حاليكه در رفتن بسوى كار بد هيچ موجبى برايتان وجود ندارد؟ ﴿لَوۡلَا تَسۡتَغۡفِرُونَ ٱللَّهَ﴾ چرا آمرزش نميخواهيد از الله. به اينكه از شرك ورزيدن و نافرمانى تان توبه كنيد، و به او تعالى دعا كنيد تا شما را ببخشد ﴿لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ شايد بر شما رحم كرده شود. چون رحمت (مهربانى) الله تعالى بر نيكو كاران نزديك است، و توبه كننده از گناهان از جمله نيكو كاران محسوب ميشود.

﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به نبى شان صالح عليه السلام، تكذيب كنان و روگردانندگان: ﴿ٱطَّيَّرۡنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَۚ﴾ شگون بد گرفيم از تو و از آنانكه همراه تو اند. به زعم اين – خداوند آنها را قبيح گرداند – كه از روى صالح هيچ خيرى نديدند، و او و مؤمنانى كه با او هستند سبب مانع بعض مطالب دنيوى شان شدند، پس صالح عليه السلام برايشان گفت: ﴿طَٰٓئِرُكُمۡ عِندَ ٱللَّهِۖ﴾ شگون بد شما نزدِ خداست. يعنى: جز اين نيست كه به آنچه كه مصاب شده ايد بخاطر گناهان تان است ﴿بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ تُفۡتَنُونَ﴾ بلكه شما قومى هستيد كه امتحان كرده ميشويد. با آسايش و سختى، و با خير و شر تا تعالى ببيند كه از گناهان باز آمده توبه ميكنيد يا نه. پس در تكذيب كردن شان نبى شان را و در چگونگى مقابل شدن با او اين عادت شان بود.

﴿وَكَانَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ﴾ و بود در آن شهر. كه صالح عليه السلام در آن بود، و اكثر قوم او در آنجا بودند ﴿تِسۡعَةُ رَهۡطٖ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ﴾ نه نفر كه فساد مى كردند در زمين و اصلاح نمى كردند. يعنى: وصف شان فساد كردن در زمين بود، و هيچ قصد و فعلى براى اصلاح نداشتند، براى دشمنى كردن با صالح عليه السلام و عيب گرفتن بر دين او و دعوت دادن قوم خود

به آن آماده بودند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ*وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ*ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ﴾ پس بترسید از الله و فرمان برید مرا. و اطاعت مکنید حکم بیباکان (از حد گذرندگان را). آنانی که فساد میکنند در زمین و اصلاح نمی کنند [الشعراء: ۲۶/۱۵۰-۱۵۲].

پس بر این حال زشت باقی ماندند، به اندازه ایکه در دشمنی خود ﴿تَقَاسَمُواْ﴾ در بین خود قسم خورده بودند به الله. یعنی: یکدیگر خود را قسم داده بودند ﴿لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥ﴾ که (هرآئینه) شبخون می کنیم بر صالح و اهل وی. یعنی: از طرف شب نزد او رفته او و خانوادۀ او را به قتل میرسانیم. ﴿ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ﴾ باز هر آئینه میگوئیم دعوی کننده (وارث) او را. اگر در مقابل ما ایستاد شود، و ادعا کند که ما او را قتل کرده ایم، از آن منکر میشویم، و آنرا نفی میکنیم و قسم میخوریم که ﴿إِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾ هر آئینه ما راستگویانیم. و آنها بر آن موافقه کردند.

﴿وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا﴾ و ساختند آنها یك فریب. بطور پنهانی بر قتل صالح علیه السلام و اهل او نقشه کشیدند، و از ترس اولیای صالح علیه السلام حتی از قوم خود آنرا پنهان کردند ﴿وَمَكَرۡنَا مَكۡرٗا﴾ و ساختیم ما یك فریب. برای مدد کردن نبی ما صالح علیه السلام و آسان ساختن کار او، و هلاك کردن قوم تکذیب کنندۀ او ﴿وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ حال آنکه ایشان نمیدانستند.

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ مَكۡرِهِمۡ﴾ پس ببین چگونه شد انجام فریب ایشان. آیا مقصد شان حاصل شد؟ و با آن فریب شان مطلوب خود را بدست آوردند، یا کار شان از هم پاشید. و از اینخاطر فرمود: ﴿أَنَّا دَمَّرۡنَٰهُمۡ وَقَوۡمَهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ (هرآئینه) ما هلاك کردیم ایشانرا و قوم ایشانرا همه. و ریشۀ شان را برکندیم.

پس آواز هولناکی برای عذاب شان آمد، و تا آخرین نفر آنها را هلاك کرد. ﴿فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ﴾ پس این است خانه های ایشان خراب افتاده. دیوار های آن بر سقف آن منهدم، و خالی از ساکنان ﴿بِمَا ظَلَمُوٓاْۚ﴾ بسبب ظلم ایشان. یعنی: این عاقبت ظلم و شرك شان به الله، و سرکشی کردن شان در زمین بود.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ هر آئینه درین نشانی است برای قومیکه میدانند. حقائق را، و در واقعات الله تعالی بالای اولیاء و دشمنان او تدبر میکنند، پس از آن عبرت حاصل میکنند و میدانند که عاقبت ظلم ویرانی و هلاکت است، و عاقبت ایمان داشتن عدالت و نجات و کامیابی است.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ و نجات دادیم آنان راکه ایمان آوردند و تقوی می کردند. یعنی: کسانی را نجات دادیم که به الله و ملائکه و کتاب ها و پیغمبران و روز قیامت و قدَر خیر و شر او تعالی ایمان دارند، و از شرك ورزیدن به الله و از گناهان پرهیز میکردند، و به طاعت الله و پیغمبران او عمل میکردند.

(۵۴-۵۸) ﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ وَأَنتُمۡ تُبۡصِرُونَ ۵۴﴾ و (یادکن) لوط را چون گفت قوم خود را آیا میکنید کار بیحیائی را حال آنکه شما می بینید [النمل: ۵۴].

﴿أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ۵۵﴾ آیا شما می شتابید بر مردان از روی شهوت زنان راگذاشته بلکه شما گروه نادانید [النمل: ۵۵].

﴿۞ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٖ مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ۵۶﴾ پس نبود جواب قوم او مگر اینکه گفتند بیرون بکشید اهل لوط را از شهر خود (هرآئینه) ایشان مردمانی هستند که پاکی طلب اند [النمل: ۵۶].

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَٰهَا مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ۵۷﴾ پس نجات دادیم او را و اهل او را مگر زن او را که مقرر کرده بودیم او را از باقیماندگان (در عذاب) [النمل: ۵۷].

﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلۡمُنذَرِينَ ۵۸﴾ و بارانیدیم بر سر ایشان بارانی پس بد است باران ترسانده شدگان [النمل: ۵۸].

یعنی: یاد کن بنده و رسول ما لوط علیه السلام و اخبار با فضیلت او را وقتیکه قوم خود را بسوی الله دعوت میکرد و به آنها نصیحت کرده میگفت: ﴿أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ﴾ آیا میکنید کار

بیحیائی را. یعنی: عمل فحشا راکه در عقل و فطرت فحشا ثابت شده است، و شریعت ها آنرا قبیح قرار داده است ﴿وَأَنتُمۡ تُبۡصِرُونَ﴾ حال آنکه شما می بینید. آنرا، و زشتی آنرا میدانید، پس عناد میکنید و از روی ظلم و جرأت بر الله آنرا ارتکاب میدهید.

بعداً آن فحشا را تفسیر داده گفت: ﴿أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ﴾ آیا شما می شتابید بر مردان از روی شهوت زنان را گذاشته. یعنی: چطور به این حالت رسیده اید که با مردان شهوت رانی میکنید، در حالیکه عقب شان محل غائط و مدفوع و خباثت معده است، و زنان را گذاشته اید که الله آنها را مثل زیور پاك برایتان خلق نموده است که نفس ها بسوی آنها تمایل میداشته باشند، پس موضوع بر شما بر عکس شده است، قبیح را نیك و پاك را قبیح میدانید.

﴿بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ بلکه شما گروه نادانید. تجاوز کنندگان از حدود الله، و جرأت کنندگان بر محرمات او تعالی اید.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ﴾ پس نبود جواب قوم او. قبول کردن و نه انزجار (پایان دادن)، و نه تذکر یافتن و یاد آور شدن، بلکه جواب شان معارضه و تناقض بود، و نبی خیر خواه و فرستاده شده امانت کار خود را وعدهٔ جلای وطن و خارج کردن از مملکت او دادند، پس جواب قوم او نبود ﴿إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٖ مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ﴾ مگر اینکه گفتند بیرون بکشید اهل لوط را از شهر خود.

مثل اینکه گفته شود: چرا از آنها متنفر هستید، و گناه شان چیست که موجب خارج کردن شان شده است؟ گفتند: ﴿إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (هرآئینه) ایشان مردمانی هستند که پاکی طلب اند. از لواطت و پشت مردان منزه هستند، پس خداوند آنها را قبیح بگرداند، با فضیلت ترین حسنات را به منزلت زشت ترین بدی ها قرار دادند، و آنها به این اکتفا نکردند که نبی خود را در آنچه که به آنها وعظ میکرد نافرمانی کنند، بلکه حتیٰ به اندازهٔ رسیدند که او را اخراج کنند، وسخنان آخر شان به این جزا اشاره میکند، گفتند: ﴿أَخۡرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٖ مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ﴾ بیرون بکشید اهل لوط را از شهر خود (هرآئینه) ایشان مردمانی هستند که پاکی طلب اند.

و مفهوم کلام اینست: (که شما به خباثت و ناپاکی ملوث هستید که مقتضی بر اینست تا بالای قریهٔ تان عذاب نازل شود، و هر که از این قریه خارج شود نجات می یابد).

و از اینخاطر فرمود تعالی: ﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَٰهَا مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ پس نجات دادیم او را و

اهل او را مگر زن او را که مقرر کرده بودیم او را از باقیماندگان (در عذاب). و آن وقتی بود که ملائکه در صورت مهمان نزد شان آمدند، و قوم او در بارۀ ملائکه شنیدند، و به نیت شر رساندن برایش نزد او آمدند، و او دروازه را بروی شان بست، و موضوع برایش گرانی کرد. بعداً ملائکه او را از حقیقت آنحال خبر نمودند، و اینکه آنها آمده اند تا او را از میان شان بیرون کنند، و میخواهند که آنها را هلاك کنند، و اینکه وعدۀ هلاکت شان صبح است. و به او امر دادند تا با اهل خود از طرف شب خارج شوند، بجز از زن او، چون به آنچه مصاب خواهد شد که اینها به آن مصاب شونده اند، پس شب با اهل خود از آنجا بیرون شد و نجات یافت، و دیگران به عذاب گرفتار شدند، الله تعالی خانه هایشان را بالای شان به دیگر رو سرا زیر کرد، و از گِل متحجر نشان کرده شده نزد پروردگار تو بر سر شان باران بارانید.

و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ و بارانیدیم بر سر ایشان بارانی پس بد است باران ترسانده شدگان. یعنی: چه بد است باران شان، و چه بد است عذاب شان، بخاطریکه آنها بیم و خوف داده شده بودند، بلکه بر نگشتند و باز نه ایستادند، پس الله عذاب سخت را بالایشان نازل فرمود.

(۵۹) ﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ ۵۹﴾ بگو ستائش است مر الله را و سلام است بر آن بندگان او که الله برگزیده است آنان را آیا خدا بهتر است یا آنچه شریك می آرند [النمل: ۵۹].

یعنی: بگو: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ ستائش است مر الله را. که مستحق حمد و مدح و ثنای کامل است، بخاطر کمال اوصاف او، و زیبائی نیکی ها، و بخشش و عدل، و حکمت او در جزا دادن تکذیب کاران، و تعذیب کردن ستمگاران. و بر آن بندگان او از انبیاء و مرسلین هم سلام بفرست که آنها را بر عالمیان برگزیده است و انتخاب نموده است، و بندگان محبوب او هستند. و آن بخاطر بلند بردن نام شان، و تقدیر کردن قدر شان، و سلامت بودن شان از شر و اخلاق ناپسند، و سلامت بودن گفتار شان در باره پروردگار شان از نقائص و عیب هاست.

﴿ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ آیا خدا بهتر است یا آنچه شریك می آرند. این یك سوال استفهامی است که به جواب آن اقرار شده است و معروف است، یعنی: آیا پروردگار بزرگ، دارای اوصاف کامل، و دارای لطف بی پایان بهتر است یا بت ها و همتایانی که با او تعالی آنها را می پرستید،

در حالیکه از هر نگاه ناقص هستند، نه فایده رسانده میتوانند و نه ضرری را دفع کرده میتوانند، و نه هم برای خود یا برای عبادت کنندگان خود یك ذره خیر رسانده میتواند، پس الله بهتر از آنچه است که شریك مقرر میکنند.

بعداً تفصیلات را ذکر فرموده است که با آن دانسته و معین میشود که تنها او تعالی معبود بر حق است، و عبادت کردن او حق و عبادت کردن غیرِ او باطل است پس فرموده است:

(۶۰) ﴿أَمَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهۡجَةٖ مَّا كَانَ لَكُمۡ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ ٦٠﴾ بلکه (می پرسیم) که آفریده آسمانها و زمین را و فرود آورده برای شما از آسمان آب را پس رویانیدیم به آن باغهای با رونق و تازگی ممکن نبود برای شما که برویانید درختان آنرا آیا معبودی شریك هست باالله؟ (نی) بلکه ایشان گروهی هستند که از راه کج میروند [النمل: ۶۰]. یعنی: آسمانها و آنچه که در آنست از قبیل آفتاب و ستارگان و ملائکه و زمین را و آنچه که در آنست از قبیل کوها و بحر ها و دریا ها و درختان و غیرِ آنرا که آفریده است؟

﴿وَأَنزَلَ لَكُم﴾ و فرود آورده برای شما. یعنی: بخاطر شما ﴿مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ﴾ از آسمان آب را پس رویانیدیم به آن باغها. یعنی: بوستان های ﴿ذَاتَ بَهۡجَةٖ﴾ با رونق و تازگی. یعنی: از کثرت درختان میوه دار و متنوع و خوش منظر آن ﴿مَّا كَانَ لَكُمۡ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ﴾ ممکن نبود برای شما که برویانید درختان آنرا. اگر احسان الله با فرو فرستادن باران بر شما نمیبود ﴿أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ﴾ آیا معبودی شریك هست باالله؟ که چنین کار ها را کرده بتواند، تا همرا با او تعالی عبادت کرده شود و با او شریك قرار داده شود؟ ﴿بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ﴾ (نی) بلکه ایشان گروهی هستند که از راه کج میروند. و دیگری را به او تعالی معادل و مساوی قرار میدهند، با وجود اینکه میدانند که او آفرینندۀ عالم علیا و سفلیٰ، و روزی دهنده است.

(۶۱) ﴿أَمَّن جَعَلَ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنۡهَٰرٗا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِيَ وَجَعَلَ بَيۡنَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ حَاجِزًاۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٦١﴾ بلکه (میپرسیم) که آفریده زمین را لائق بود و باش و بیافرید در میان زمین نهر ها و گردانید برای قرار آن کوهای بلند گران و آفرید میان دو بحر حجابی آیا معبود دیگر هست با الله نی بلکه اکثر ایشان نمی دانند [النمل: ۶۱].

یعنی: بت های ناقص از هر نگاه که نه فعل دارند و نه رزق میدهند و نه نفع دارند بهتر هستند؟

یا الله که ﴿جَعَلَ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا﴾ زمین را لائق بود و باش ساخت. تا بندگان بر آن استقرار کرده بتوانند، و ممکن باشد در آن ساکن شوند، و در آن کشتزار و آبادی و رفت و آمد کنند ﴿وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنۡهَٰرٗا﴾ و بیافرید در میان زمین نهر ها. یعنی: در میان زمین نهر ها را برای زراعت شان و درختان شان و نوشیدن شان و نوشیدن مواشی شان مقرر ساخت، ﴿وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِيَ﴾ و گردانید برای قرار آن کوهای بلندگران. یعنی: کوهائیکه زمین را قرار و ثبات میدهد، تا تکان نخورد، و بر آن مانند میخ ها باشند تا مضطرب نشود (نه لرزد).

﴿وَجَعَلَ بَيۡنَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ﴾ و آفرید میان دو بحر. یعنی: بحر آب شور و بحر آب گوارا ﴿حَاجِزًاۗ﴾ حجابی. که مخلوط شدن شانرا مانع میشود، تا منفعتی که از هر کدام آنها مقصود است فوت نشود، بلکه از زمین میان آنها حجابی قرار داده است، و دریا ها را از بحر دور کرده است تا حاصل شدن مصالح و مقاصد از آنها ممکن شود ﴿أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ﴾ آیا معبود دیگر هست با الله. که این همه را کند، که به الله معادل قرار داده میشود، و با او شریك مقرر میشود ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ نی بلکه اکثر ایشان نمی دانند. پس در تقلید از سران خود به الله شریك مقرر میکنند، و اِلا اگر براستی بدانند، چیزی را به او تعالی شریك نمیسازند.

(۶۲) ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ۶۲﴾ بلکه (می پرسیم) کیست که اجابت کند در مانده را چون بخواند او را و دور کند سختی را و میگرداند شما را جای نشین پیشینیان در زمین آیا معبودی دیگر هست با الله (نی) بسیار کم پند می پذیرید [النمل: ۶۲].

یعنی: آیا برای درمانده و مجبوریکه سختی ها او را پریشان ساخته است، و بدست آوردن آنچه که در طلب آنست برای او مشکل شده است، و از بند آنچه که در آنست خلاصی یافته نمیتواند، جز تنها الله ذاتی هست که دعای او را اجابت کند؟ و آیا ذاتی بهتر از الله است که سختی و بلاء و شر و عذاب را بر طرف کند؟ و شما را در زمین خلیفه سازد، و شما را در آن تمکین بخشد (پابرجا) سازد، و روزی فراوان دهد، و نعمت های خود را برایتان برساند، و طوریکه شما را بر پیشینیان خلیفه ساخت همانطور هم شما را می میراند، و بعد از شما قوم دیگری را می آورد، آیا معبودی جز الله است که این افعال را کرده بتواند؟

هیچ کس چیزی از آنرا با الله کرده نمیتواند، حتیٰ با اقرار خود تان ای مشرکان.

و از اینخاطر وقتیکه در سختی و تنگدستی می افتادند، الله را با اخلاص میخواندند (دین را برای الله خاص میگردانیدند)، میدانستند که تنها او تعالی اقتدار دفع و دور کردن آنرا دارد ﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (نی) بسیار کم پند می پذیرید. یعنی: تذکر و تدبر تان بر امور بسیار کم است که اگر در آن یاد آوری کنید و خود را تذکر دهید به هدایت بر میگردید. و لاکن غفلت و رو گردانی شامل حال تانست، از اینخاطر نه از انحراف باز می آئید و نه رهنمائی میابید.

(۶۳) ﴿أَمَّن يَهۡدِيكُمۡ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَمَن يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦٓۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ۶۳﴾ بلکه (می پرسم) که راه مینماید شما را در تاریکی های بر و بحر و که میفرستد باد ها را مژده دهنده پیش از رحمت خود (یعنی باران) آیا معبود دیگری است با الله؟ بسیار بر تر است الله از آنچه شریك می سازند [النمل: ۶۳].

یعنی: کیست آنکه وقتی در تاریکی های بر و بحر میباشید شما را راهنمائی میکند، آنگهاه که هیچ راهنما و هیچ معلمی دیده نمیشود، و در رسیدن به کامیابی تان هیچ وسیلهٔ راهنمائی و راه آسان نمیباشد، و الله تعالی است که این اسباب را برایتان ساخته است تا از طریق آن راه یابی خود را یابید ﴿وَمَن يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦٓۗ﴾ و که میفرستد باد ها را مژده دهنده پیش از رحمت خود (یعنی باران). یعنی: باد را پیش از باران میفرستد پس ابر را بر میدارد، بعداً آنرا یکجا میسازد، و جمع میکند، بعداً آنرا بار آور میسازد، و جلب میکند، و قبل از فرو آمدن باران بندگان با دیدن آن شاد میشوند ﴿أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ﴾ آیا معبود دیگری است با الله؟ که این کار را کرده بتواند، یا تنها او تعالی است که به کردن این کار منفرد است؟ پس چرا دیگری را با او شریك گردانیدید، و جز او دیگری را پرستیدید؟ ﴿تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ بسیار بر تر است الله از آنچه شریك می سازند. او تعالی از این شرك شان و از همسان قرار دادن شان دیگران را، بسیار زیاد بزرگتر و پاکتر و مقدس تر است.

(۶۴) ﴿أَمَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ۶۴﴾ بلکه (می پرسیم) که نخست می آفریند مخلوق را باز اعاده میکند آنرا و که روزی میدهد شما را از آسمان و زمین آیا معبود دیگری هست با الله بگو بیارید حجت خود را اگر هستید راستگویان [النمل: ۶۴]. یعنی: کیست آنکه پیدایش مخلوقات را آغاز میکند، و زندگی شان را بوجود می آورد، و بعداً در روز قیامت با دوباره زنده کردن شان آنرا تکرار میکند؟ و که شما

را از آسمان و زمین با باران و نبات رزق میدهد؟ ﴿أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ﴾ آیا معبود دیگری هست با الله. تا آنرا کند، و بر آن قادر باشد؟ ﴿قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ﴾ بگو بیارید حجت خود را. یعنی: حجت و دلیل خود را به آنچه گفته اید ﴿إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ اگر هستید راستگویان. و اگر نه اینکه شما میگوئید بت ها با الله در چیزی مشارکت دارد تنها یك ادعا است، با دلیل و برهان راستی آنرا معلوم کنید، یا بدانید که شما بر باطل هستید، ثبوت ندارید، پس به دلائل یقینی و برهان های قطعی برگردید که بر متفرد (یگانه بودن) الله بر همه تصرفات دلالت میکند، و اینکه تنها او تعالی مستحق اینست تا تمام انواع عبادات تنها برای او صرف شود.

(۶۵-۶۸) ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ۶۵﴾ بگو نمیداند هر که در آسمانها و زمین است غیب را مگر الله و نمیدانند که کَی بر انگیخته شوند (و نمیدانند وقت دوباره زنده شدن را) [النمل: ۶۵].

﴿بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلۡمُهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّنۡهَاۖ بَلۡ هُم مِّنۡهَا عَمُونَ ۶۶﴾ بلکه مانده شده فکر آنها در باب آخرت (بلکه نرسیده علم ایشان به آخرت) بلکه ایشان در شك اند از آخرت بلکه ایشان از آخرت نابینایند [النمل: ۶۶].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبٗا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخۡرَجُونَ ۶۷﴾ و گفتند آنانکه کافر شدند آیا چون شویم خاك و پدران ما نیز آیا ما بیرون آورده شدگانیم از زمین [النمل: ۶۷].

﴿لَقَدۡ وُعِدۡنَا هَٰذَا نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۶۸﴾ بدرستیکه وعده داده شدیم باین ما و پدران ما پیش ازین نیست این مگر افسانه های پیشینیان [النمل: ۶۸].

تعالی خبر میدهد که علم غیب آسمانها و زمین را تنها او میداند، و آن مانند این قول تعالی است: ﴿۞وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ و نزد اوست کلید های غیب نمیداندش مگر او و میداند آنچه در بیابان و دریا است و نمی افتد هیچ برگ مگر میداندش و نمی افتد هیچ دانه در تاریکیهای زمین و نه هیچ تری و نه خشکی مگر ثبت است در کتاب روشن [الأنعام: ۵۹/۶]. و مانند این قول تعالی است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾ هر آئینه نزد خداست علم قیامت و فرود می آرد باران را و میداند آنچه در رحم هاست [لقمان: ۳۴/۳۱].

پس این غیب ها و مثل آنها را تعالی به علم خود مختص ساخته است، پس نه فرشتهٔ مقرب، و نه نبی ارسال شده آنرا میداند، و اگر تنها او تعالی در علم داشتن آن منفرد باشد، که اسرار و باطن اشیاء و پنهان بودن آن در احاطهٔ علم او باشد، عبادت هم باید جز برای او برای دیگری نباشد.

بعداً تعالی از یك چیز به چیزی دیگر انتقال فرموده است که علم داشتن در بارهٔ آن مشکل تر است و در باره ضعف علم تکذیب کنندگان بر آخرت خبر داده است، فرموده است: ﴿وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ﴾ و نمیدانند که کَی بر انگیخته شوند (و نمیدانند وقت دوباره زنده شدن را). یعنی: که روز قیامت و دوباره زنده شدن و از قبر بر خواستن چه وقت است، پس برای آن آمادگی نگرفته اند.

﴿بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلۡمُهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ بلکه مانده شده فکر آنها در باب آخرت (بلکه نرسیده علم ایشان به آخرت). یعنی: ضعیف و کم است، و یقینی نیست، و اصل و علمی نیست که در قلب شان باشد، و آن کمترین و پائین ترین درجهٔ علم است، بلکه نزد شان نه علم قوی است و نه علم ضعیف، در حقیقت هیچ علم ندارند حتیٰ ضعیف، بلکه ﴿بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّنۡهَاۖ﴾ بلکه ایشان در شك اند از آخرت. و شك علم را زائل میگرداند، چون علم به هر مرتبه ایکه باشد، با شك یکجا شده نمیتواند ﴿بَلۡ هُم مِّنۡهَا عَمُونَ﴾ بلکه ایشان از آخرت نابینایند.

بصیرت شان از آن کور شده است، و در قلب هایشان از وقوع آخرت حتیٰ احتمال هم وجود ندارد، بلکه از آن منکر هستند و از آن دور شده اند. از اینخاطر فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبٗا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخۡرَجُونَ﴾ و گفتند آنانکه کافر شدند آیا چون شویم خاك و پدران ما نیز آیا ما بیرون آورده شدگانیم از زمین. یعنی: این کار بعید و ناممکن است، قدرت کامل را با قدرت ضعیف خود مقایسه میکردند.

﴿لَقَدۡ وُعِدۡنَا هَٰذَا﴾ بدرستیکه وعده داده شدیم باین. یعنی: به روز قیامت ﴿نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ﴾ ما و پدران ما پیش ازین. یعنی: نه بما آمد و نه از آن چیزی را دیدیم ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ نیست این مگر افسانه های پیشینیان. یعنی: قصه ها و اخبار شان که با آن وقت خود را میگذرانند، نه در آن اصلی است و نه حقیقت دارد.

پس از خبر دادن احوال این تکذیب کنندگان، به این انتقال فرمود که نمیدانند آخرت چه وقت

میرسد، بعداً از ضعف علم شان در باره آخرت خبر داد، بعداً از این خبر داد که در آن شك دارند، بعداً از اخبار اینکه از آن نا بینایند خبر داد، بعداً خبر منکر بودن شان و دور بودن شانرا از وقوع آن خبر داد. یعنی: بسبب این حالات خوف آخرت از دل هایشان کوچ کرده است، پس به سرکشی الله جرأت کردند، و تکذیب کردن حق و باور کردن باطل برایشان آسان شد، و شهوات را در مقابل عبادات حلال دانستند، و دنیا و آخرت را در خساره انداختند.

(۶۹) بعداً آنها را بر راست بودن آنچه که پیغامبران از آن خبر داده اند تنبیه نموده است، پس فرموده است: ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٦٩﴾ بگو بروید در زمین پس بنگرید که چگونه شد انجام گنهگاران [النمل: ۶۹]. پس هیچ مجرمی را نمی یابید که به جرم خود ادامه داده باشد، جز اینکه انجام او بد ترین انجام بوده است، و الله از شر و عذاب آنچه را بالای شان نازل فرموده است که لایق حال شان بوده است.

(۷۰-۷۲) ﴿وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَلَا تَكُن فِي ضَيۡقٖ مِّمَّا يَمۡكُرُونَ ٧٠﴾ و غم مخور برایشان و مباش در تنگدلی از آنچه ایشان فریب کنند [النمل: ۷۰].

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٧١﴾ و میگویند کی باشد این وعده اگر هستید راستگویان [النمل: ۷۱].

﴿قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي تَسۡتَعۡجِلُونَ ٧٢﴾ بگو چه بعید است که در قفای شما رسیده باشد بعض آنچیزی که بشتاب میطلبید [النمل: ۷۲]. یعنی: غم مخور ای محمد ﷺ بالای این تکذیب کنندگان، و ایمان نه آوردن شان! چون اگر بدانی که چه شری در آنهاست، و برای خیر اصلاح نیستند، نه تأسف خواهی کرد و نه هم غمگین خواهی بود، و نه سینهٔ خود را برایشان تنگ خواهی کرد، و نه بخاطر مکر شان تشویش داشته باش، چون سر انجام مکر شان بر خود شان بر میگردد ﴿وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ﴾ و ایشان تدبیر بد می کردند و خدا تدبیر می کرد یعنی به ایشان و خدا بهترین تدبیر کنندگانست [الأنفال: ۸/۳۰].

و تکذیب کنندگان در بارهٔ آخرت و در بارهٔ آن حقی که رسول الله ﷺ آنرا آورده بودند عجله کنان در رسیدن عذاب برای شان میگفتند: ﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ کی باشد این وعده اگر هستید راستگویان. و آن از روی بیخردی و جهالت شان بود، چون الله تعالی وعدهٔ وقوع و وقت آنرا مطابق به تقدیر خود مقرر فرموده است، پس زود نه آمدن آن بر بعض مطلوب

آنها دلالت نمیکند. لاکن – با وجود آنهم – آنها را در عجله کردن به وقوع آن آنها را ترسانده و فرموده است: ﴿قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم﴾ بگو چه بعید است که در قفای شما رسیده باشد. یعنی: بشما قریب باشد، و نزدیك باشد که بر شما واقع شود ﴿بَعۡضُ ٱلَّذِي تَسۡتَعۡجِلُونَ﴾ بعض آنچیزی که بشتاب میطلبید. از عذاب.

(۷۳-۷۵) ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَشۡكُرُونَ ٧٣﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو خداوند فضل است بر مردم و لیکن اکثر ایشان شکر نمی کنند [النمل: ۷۳].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعۡلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمۡ وَمَا يُعۡلِنُونَ ٧٤﴾ و (هرآئینه) رب تو میداند آنچه را پنهان میدارد سینه های ایشان و آنچه را ظاهر می کنند [النمل: ۷۴].

﴿وَمَا مِنۡ غَآئِبَةٖ فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٍ ٧٥﴾ و نیست هیچ پوشیدهٔ در آسمان و زمین مگر هست در کتاب مبین [النمل: ۷۵]. تعالی بندگان خود را بر وسعت جود (سخاوت) خود، و کثرت فضل خود تنبیه میفرماید، و بر شکر کردنِ آن آنها را تشویق مینماید، ولی با وجود آن بیشتر مردمان از شکر آن روی میگردانند، و از نعمت دهنده به خودِ نعمت مشغول میشوند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعۡلَمُ مَا تُكِنُّ﴾ و (هرآئینه) رب تو میداند آنچه را پنهان میدارد. یعنی: آنچه را که مشتمل بر آنست ﴿صُدُورُهُمۡ وَمَا يُعۡلِنُونَ﴾ سینه های ایشان و آنچه را ظاهر می کنند. پس باید از دانای پنهان و آشکار بترسند، و در کار خود از او خوف داشته باشند.

﴿وَمَا مِنۡ غَآئِبَةٖ فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و نیست هیچ پوشیدهٔ در آسمان و زمین. یعنی: رازی از راز های عالم بالا و پائین، ﴿إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٍ﴾ مگر هست در کتاب مبین. تمام چیز هائیکه بود و تا به روز قیامت میباشد همه در احاطهٔ آن کتاب است، پس تمام حادثاتیکه رخ میدهد جلی باشد یاخفی مطابق به آن میباشد که در لوح محفوظ نوشته شده است.

(۷۶،۷۷) ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَكۡثَرَ ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٧٦﴾ (هرآئینه) این قرآن بیان میکند بر بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که ایشان در آن اختلاف میکنند [النمل: ۷۶].

﴿وَإِنَّهُۥ لَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٧٧﴾ و هر آئینه این هدایت و رحمت است مؤمنان را [النمل: ۷۷]. و این خبر از تصدیق کردن قران کتاب های سابقه راست، و اینکه آنها را تفصیل و توضیح میدهد، چون در بارهٔ کتب سابقه از بنی اسرائیل اشتباه و اختلاف واقع شده است، از اینخاطر قرآن کریم چنان توضیحاتی را بیان کرده است که اشکال با آن دور میشود، و در مسائل مختلف راه صواب

واضح میشود، و چون جلالت و وضاحت آن به این مثابه است، و زائل کنندهٔ هر خلاف، و تفصیل هر اشکال است، بزرگترین نعمت الله تعالی بر بندگان است، و لاکن هر کس در برابر نعمت با شکر مقابل نمیشود.

از اینخاطر روشن ساخته است که فایدهٔ قرآن و روشنی و هدایت آن برای اهل ایمان مختص است، فرموده است: ﴿وَإِنَّهُۥ لَهُدًى﴾ و هر آئینه این هدایت. از ضلالت و گمراهی، و شبهات است ﴿وَرَحۡمَةٞ﴾ و رحمت است. که سینه هایشان را تسکین میدهد، و امور دینی و دنیائی شانرا درست میکند ﴿لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ مؤمنان را. که به آن ایمان دارند، و آنرا تصدیق میکنند، و قبول میکنند، و در آن تدبر میکنند و در معانی آن غور و تفکر میکنند، پس برای اینها از آن در راه راست هدایت، و رحمتی حاصل میشود که متضمن سعادت و کامیابی و فلاح است.

(۷۸) ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُم بِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ۷۸﴾ (هرآئینه) رب تو فیصله کند در میان ایشان بحکم خود و اوست غالب دانا [النمل: ۷۸].

یعنی: الله تعالی با حکم عادلانهٔ خود، و قضای منصفانهٔ خود در میان خصومت کنندگان فیصله خواهد کرد، و در میان اختلاف کننده گان حکم خواهد کرد. پس اگر چه در دنیا بخاطر مخفی بودن دلیل، یا بخاطر بعض مقاصد میان اختلاف کنندگان بالای امور اشتباه حاصل میشود، لیکن وقتیکه الله تعالی در آن فیصله کند، حق مطابق به واقعت روشن میگردد ﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ و اوست غالب. که بالای خلایق غلبه دارد، پس در مقابل او در اطاعت سر خم کنید ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ داناست. بر اقوال اختلاف گران، و اینکه از چه صادر شده است، و غایات و مقاصد آن چیست، و هر یك از اختلاف کننده را مطابق آنچه که در بارهٔ او میداند مجازات خواهد کرد.

(۷۹-۸۱) ﴿فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۖ إِنَّكَ عَلَى ٱلۡحَقِّ ٱلۡمُبِينِ ۷۹﴾ پس توکل کن بر الله هرآئینه تو هستی بر راه راست روشن [النمل: ۷۹].

﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ ۸۰﴾ (هرآئینه) تو شنوانیده نمیتوانی مردگانرا و شنوانیده نمیتوانی کران را آواز خواستن را وقتیکه روی بگردانند پشت دادگان.

[النمل: ۸۰].

﴿وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلۡعُمۡيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمۡۖ إِن تُسۡمِعُ إِلَّا مَن يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسۡلِمُونَ ۸۱﴾ و نیستی تو راه نمایندهٔ کوران از گمراهی ایشان نمی شنوانی مگر کسی را که ایمان آورده است بآیت های ما پس

این جماعه گردن نهندگانند [النمل: ۸۱]. یعنی: در جلب مصلحت ها و دفع ضرر ها، و تبلیغ پیام، و قائم ساختن دین، و جهاد بر علیه دشمنان بر پروردگار خود اعتماد کن ﴿إِنَّكَ عَلَى ٱلۡحَقِّ ٱلۡمُبِينِ﴾ (هر آئینه) تو هستی بر راه راست روشن. واضح، و کسیکه بر حق باشد و بسوی حق بخواند، و آنرا نصرت دهد، مناسب است تا بیشتر از دیگران به الله توکل داشته باشد، چون او در کاری سعی میکند که بر آن قاطعیت دارد، و راست بودن آن معلوم است، در آن شك و شبهی نیست، و حقی است که نهایت واضح است که نه در آن چیزی پنهان است و نه چیزی است که مشتبه باشد.

و وقتی این کار را که حمل کرده ئی انجام دهی، و در آن توکل به الله کنی، گمراهی کسیکه گمراه شده است برایت ضرر رسانده نمیتواند، و تو مسؤل هدایت شدن شان هم نیستی، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ﴾ (هرآئینه) تو شنوانیده نمیتوانی مردگانرا و شنوانیده نمیتوانی کران را آواز خواستن را. یعنی: وقتیکه آنها را بخوانی و ایشانرا ندا کنی، و خصوصاً وقتیکه ﴿إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ﴾ وقتیکه روی بگردانند. عدم شنوانیدن شان به انتهای خود رسیده میباشد.

﴿وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلۡعُمۡيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمۡۖ﴾ و نیستی تو راه نمایندهٔ کوران از گمراهی ایشان. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ﴾ هرآئینه تو براه آورده نمی توانی کسیرا که دوست داری و لیکن الله براه می آرد کسی را که خواهد [القصص: ۵۶/۲۸]. ﴿إِن تُسۡمِعُ إِلَّا مَن يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسۡلِمُونَ﴾ نمی شنوانی مگر کسی را که ایمان آورده است بآیت های ما پس این جماعه گردن نهندگانند. یعنی: آنانکه بتو منقاد هستند کسانی اند که به آیات الله ایمان دارند، و با اعمال خود و تسلیم بودن خود به آن آیات گردن نهندگانند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَۘ وَٱلۡمَوۡتَىٰ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ﴾ جز این نیست که اجابت می کند دعوت ترا آنانکه می شنوند و مردگان بر انگیزد ایشان را خدا باز بسوی او گردانیده میشوند [الأنعام: ۳۶/۶].

(۸۲) ﴿۞ وَإِذَا وَقَعَ ٱلۡقَوۡلُ عَلَيۡهِمۡ أَخۡرَجۡنَا لَهُمۡ دَآبَّةً مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ تُكَلِّمُهُمۡ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ٨٢﴾ و چون واقع شود وعدهٔ عذاب برایشان بیرون آریم برای ایشان جانوری از زمین که سخن گوید به ایشان به سبب آنکه مردمان به آیات ما یقین نمی آورند [النمل: ۸۲].

یعنی: وقتیکه بالای مردم وقوع سخنی بیاید که الله آنرا حتمی مقرر ساخته است، و آمدن وقت آنرا فرض قرار داده است ﴿أَخۡرَجۡنَا لَهُمۡ دَآبَّةٗ﴾ بیرون آریم برای ایشان جانوری. خارج شده ﴿مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ از زمین. یا جانوری از جانوران زمین، که از آسمان نباشد، و این جانور ﴿تُكَلِّمُهُمۡ﴾ سخن گوید به ایشان. یعنی: به بندگان سخن گوید که مردم به نشانه های ما یقین نمیکردند، یعنی: بخاطر اینکه علم و یقین مردم به نشانه های الله ضعیف میشود. پس الله تعالی این جانور را بحیث یك نشانهٔ عجیب خود ظهور میدهد، تا برای مردم آنچه را بیان کند که در آن شك داشتند.

و این جانور همان جانور مشهور است که در آخر زمان خارج میشود، و از علامات روز قیامت میباشد، طوریکه در بارهٔ آن احادیث زیادی آمده است [و برای چگونگی آن و اینکه از کدام نوع میباشد هیچ دلیلی نه آمده است، بلکه آیهٔ کریمه بر این دلالت میکند که الله تعالی آنرا برای مردم بیرون میکند، و اینکه سخن گفتن آن خارق العاده از عادات معمولی است، و آن از دلایل راستی خواهد بود که الله در کتاب خود از آن خبر داده است، والله أعلم].

(۸۳-۸۵) ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ فَوۡجٗا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُمۡ يُوزَعُونَ ٨٣﴾ و آنروز که بر انگیزیم از هر امتی طایفهٔ را از آنانکه دروغ میشمردند آیات ما را پس ایشان بعضی را تا رسیدنِ بعض ایستاده کرده میشود [النمل: ۸۳].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو قَالَ أَكَذَّبۡتُم بِـَٔايَٰتِي وَلَمۡ تُحِيطُواْ بِهَا عِلۡمًا أَمَّاذَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨٤﴾ تا وقتیکه حاضر آیند گوید خدا آیا دروغ شمردید آیات مرا و احاطه نکرده بودید بران از روی علم (یا بگوئید) چه میکردید؟ [النمل: ۸۴].

﴿وَوَقَعَ ٱلۡقَوۡلُ عَلَيۡهِم بِمَا ظَلَمُواْ فَهُمۡ لَا يَنطِقُونَ ٨٥﴾ و ثابت شد وعدهٔ عذاب برایشان بسبب ستم کردن ایشان پس ایشان سخنی گفته نتوانند [النمل: ۸۵]. تعالی از حالت تکذیب کنندگان در موقف روز قیامت خبر میدهد، و اینکه الله تعالی آنها را یکجا جمع میکند، و از هر امت فوجی و طایفهٔ را ﴿مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُمۡ يُوزَعُونَ﴾ از آنانکه دروغ میشمردند آیات ما را پس بعضی شان را تا رسیدنِ بعض ایستاده کرده میشود. یعنی: اول شان را بر آخر شان، و آخر شان را بر اول شان جمع میکند، تا همهٔ شان سوال کرده شوند، و توبیخ (تهدید) کرده شوند، و ملامت کرده شوند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو﴾ تا وقتیکه حاضر آیند. پس تعالی با تهدید و ملامتی به آنها گوید: ﴿أَكَذَّبۡتُم بِـَٔايَٰتِي وَلَمۡ تُحِيطُواْ بِهَا عِلۡمًا﴾ آیا دروغ شمردید آیات مرا و احاطه نکرده بودید بران از روی علم. یعنی: بر

شما واجب بود تا توقف میکردید، تا حق برایتان منکشف میشد، و باید بدون علم حرف نمیزدید، پس چطور چیزی را که در احاطۀ علم تان نبود تکذیب کردید؟ ﴿أَمَّاذَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ (یا بگوئید) چه میکردید؟ یعنی: از آنها در بارۀ علم و عمل شان خواهد پرسید، پس علم شانرا تکذیبِ حق، و عمل شانرا برای غیرِ الله، یا بر غیرِ سنت پیغمبر شان خواهد یافت.

﴿وَوَقَعَ ٱلۡقَوۡلُ عَلَيۡهِم بِمَا ظَلَمُواْ﴾ و ثابت شد وعدۀ عذاب برایشان بسبب ستم کردن ایشان. یعنی: حکمِ عذاب بسبب ظلمی بالایشان متحقق میشود که بر آن استمرار داشتند (ادامه میدادند) و حجت الله علیه شان قایم خواهد شد ﴿فَهُمۡ لَا يَنطِقُونَ﴾ پس ایشان سخنی گفته نتوانند. بخاطریکه هیچ حجت و دلیل نمیداشته باشند.

(۸۶) ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِيَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٨٦﴾ آیا ندیده اند که ما ساختیم شب را تا آرام گیرند در آن و ساختیم روز را (روشن) برای دیدن هرآئینه درین علامات است قومی را که باور میدارند [النمل: ۸۶].

یعنی: آیا این نشانۀ عظیم و نعمت بزرگ را ندیده اند، و آن تحت تسخیر آوردن شب و روز از طرف الله تعالی برای ایشانست، تا در تاریکی آن از خستگی تسکین یابند و استراحت کنند، و برای کار آمادگی بگیرند، و آن در روشنی روز است تا برای کسب معاش و دیگر مصروفیت های خود منتشر شوند ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ هرآئینه درین علامات است قومی را که باور میدارند. بر کمال وحدانیت و فراخی نعمت الله تعالی.

(۸۷-۹۰) ﴿وَيَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۚ وَكُلٌّ أَتَوۡهُ دَٰخِرِينَ ٨٧﴾ و (یادکن) آن روز را که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند آنانکه در آسمانند و آنانکه در زمین هستند مگر کسی را که بخواهد الله و همه بیایند پیش خدا خوار شدگان [النمل: ۸۷].

﴿وَتَرَى ٱلۡجِبَالَ تَحۡسَبُهَا جَامِدَةٗ وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِۚ صُنۡعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتۡقَنَ كُلَّ شَيۡءٍۚ إِنَّهُۥ خَبِيرُۢ بِمَا تَفۡعَلُونَ ٨٨﴾ و ببینی کوها را (در حالیکه) پنداری آنرا برجای ایستاده و آن میروند مانند رفتن ابر صنع خدائی که استوار ساخت هر چیز را (هرآئینه) او خبر دار است بآنچه میکنید. [النمل: ۸۸].

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيۡرٞ مِّنۡهَا وَهُم مِّن فَزَعٖ يَوۡمَئِذٍ ءَامِنُونَ ٨٩﴾ هر که بیارد نیکی پس او را بهتر باشد از آن و ایشان از اضطراب آن روز ایمن باشند [النمل: ۸۹].

﴿وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَكُبَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٩٠﴾ و هر که بیارد بدی پس نگونسار کرده شود روی های ایشان در آتش جزا داده نمیشود بشما مگر موافق آنچه میکردید [النمل: ۹۰].

تعالی بندگان خود را از آنچه که در روز قیامت به آن مقابل میشوند، و از محنت ها و سختی ها و پریشانی های قلب که در آنروز است میترساند، فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ﴾ و (یادکن) آن روز را که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند. یعنی: پریشان و در ترس و لرز باشند، و همه با یکدیگر خود از ترس اینکه با آنچه که مقدمهٔ شان خواهد بود در اضطراب باشند ﴿إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۚ﴾ مگر کسی را که بخواهد الله. از میان آناکه الله بالایشان کرم فرموده است، و او را ثبات بخشیده و از اضطراب حفظ نموده باشد ﴿وَكُلٌّ﴾ و همه. مخلوقات در وقت دمیده شدن صور ﴿أَتَوۡهُ دَٰخِرِينَ﴾ بیایند پیش خدا خوار شدگان. زبون و پست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا﴾ نیست هیچ کسی در آسمانها و زمین که نیاید بندهٔ رحمن گردیده (مگر آیند پیش رحمن) بنده شده [مریم: ۹۳/۱۹]. پس در آنروز رئیس و مرؤس همه در برای مالك الملك (پادشاه همه پادشاهی ها) سر افگنده و فروتن باشند.

و از شدت هولناك بودن آنروز ﴿تَرَى ٱلۡجِبَالَ تَحۡسَبُهَا جَامِدَةٗ﴾ ببینی کوها را (در حالیکه) پنداری آنرا برجای ایستاده. مثلیکه هیچ چیزی از آن کم نشده است، و گمان میکنی که به همان حال عادی خود باقی مانده است، در حالیکه شدت هولناکی به نهایت رسیده میباشد، و ویران گردیده از بین میروند، پس میشوند غباری پراگنده، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِۚ﴾ و آن میروند مانند رفتن ابر. بخاطر سبك بودن شان، و سختی آن ترس، و آن ﴿صُنۡعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتۡقَنَ كُلَّ شَيۡءٍۚ إِنَّهُۥ خَبِيرُۢ بِمَا تَفۡعَلُونَ﴾ صنع خدائی است که استوار ساخت هر چیز را (هرآئینه) او خبر دار است بآنچه میکنید.

بعداً چگونگی جزای خود را بیان نموده فرموده است: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ﴾ هر که بیارد نیکی. اسم جنس است که تمام نیکی قولی و فعلی و قلبی را شامل میباشد ﴿فَلَهُۥ خَيۡرٌ مِّنۡهَا﴾ پس او را بهتر باشد از آن. این اقل تفضیل است.[1]

﴿وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوۡمَئِذٍ ءَامِنُونَ﴾ و ایشان از اضطراب آن روز ایمن باشند. آنها از آنچه که دیگران را در وحشت اندازد (یعنی جهنم) محفوظ خواهند بود، اگر چه که همرایشان وحشت زده شده بودند ﴿وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ﴾ و هر که بیارد بدی. اسم جنس است که تمام بدی ها را شامل میباشد ﴿فَكُبَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ﴾ پس نگونسار کرده شود روی های ایشان در آتش. یعنی: بر روی خود به آتش انداخته شوند، و برای شان گفته شود: ﴿هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ جزا داده نمیشود بشما مگر موافق آنچه میکردید.

(۹۱-۹۳) ﴿إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلۡبَلۡدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيۡءٖۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ۹۱﴾ (بگو ای محمد) جز این نیست که فرموده شده ام که عبادت کنم پروردگار این شهر را آن ذاتیکه محترم ساخته آنرا و ازوست هر چیز و فرموده شده ام که باشم از مسلمانان [النمل: ۹۱].

﴿وَأَنۡ أَتۡلُوَاْ ٱلۡقُرۡءَانَۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَقُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ۹۲﴾ و (فرموده شده ام) که بخوانم قرآن را پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه می یابد به نفع خود و هر که گمراه شود پس بگوجز این نیست که من از ترسانندگانم [النمل: ۹۲].

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ فَتَعۡرِفُونَهَاۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ۹۳﴾ و بگو همه ستایش خدایراست زود است که نشان بدهد به شما آیات خود را پس بشناسید آنرا و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه می کنید [النمل: ۹۳].

یعنی: بگو برایشان ای محمد ﷺ ﴿إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلۡبَلۡدَةِ﴾ جز این نیست که فرموده شده ام که عبادت کنم پروردگار این شهر را. یعنی: پروردگار مکه مکرمه را ذاتی راکه این شهر را محترم ساخته است، و بر مردم آن انعام فرموده است، پس باید با شکر کردن و قبولیت به آن مقابل شوید ﴿وَلَهُۥ كُلُّ شَيۡءٖۖ﴾ و ازوست هر چیز. در عالم علیا و عالم سفلیٰ مالك تمام اشیاء اوست، این را آورده است تا گمان نشود که او تنها پروردگار خانۂ کعبه است.

[1] مصنف رحمه الله در اینجا با سبقت قلم آیه سوره النعام (فله عشر أمثالها) را تفسیر نموده است.

﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾ و فرموده شده ام که باشم از مسلمانان. [1] یعنی: به اسلام آوردن سبقت بجویم، و هچنان هم کردند ﷺ، ایشان در اسلام آوردن اول این امت، و بزرگ ترین شان در تسلیم بودن به امر الله بودند.

﴿وَ﴾ همچنان فرموده شده ام ﴿أَنْ أَتْلُوَا۟﴾ که بخوانم. بر شما ﴿ٱلْقُرْءَانَ﴾ قرآن را. تا با آن راه یابید، و به آن اقتدا کنید و الفاظ و معانی آنرا بدانید، پس این وظیفه من است و آنرا ادا کردم.

﴿فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ﴾ پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه می یابد به نفع خود. نفع آن بخود او بر میگردد، و ثمر آن بخودش عاید میشود ﴿وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ﴾ و هر که گمراه شود پس بگوجز این نیست که من از ترسانندگانم. و در هدایت کردن، هیچ چیز دیگر در دست من نیست.

﴿وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ و بگو همه ستایش خدایراست. ذاتیکه در دنیا و آخرت، و از طرف تمام مخلوقات ستایش میشود، خصوصاً از طرف اهل اختصاص و بندگان برگزیده خود، چون بیشتر از دیگران از آنها توقع میرود که الله تعالی را ثنا و ستایش گویند، بخاطریکه درجه های شان بلند است، و به او تعالی نزدیکتر هستند، و بخاطریکه نعمت های بزرگ زیادی را به آنها عطاء فرموده است.

﴿سَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَتَعْرِفُونَهَا﴾ زود است که نشان بدهد به شما آیات خود را پس بشناسید آنرا. شناختن که شما را به دانستن حق و باطل بکشاند. پس حتماً آیات خود را بشما نشان خواهد داد تا در تاریکی ها با آن در جستجوی روشنی باشید ﴿لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ﴾ تا هلاك شود کسیکه هلاك شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن [الأنفال: ۸/۴۲].

﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه می کنید. بلکه تمام اعمال و احوالی راکه شما بر آنید، و مقدار جزای آن اعمال را میداند، و میان تان فیصله خواهد کرد، فیصلهٔ که بر آن او تعالی را ستایش کنید، پس به هیچ وجهی برایتان علیه او کدام حجتی نخواهد بود.

بفضل و اعانت و آسان سازی الله تفسیر سوره النمل اتمام یافت.

[1] قلم شیخ رحمه الله سبقت نموده و نوشته است (و أمرت أن أكون أول المسلمين) و آیه را بر همین تفسیر نموده است.

و از تعالی میخواهیم تا الطاف و معاونت او بر ما مداوم باشد. چون او کریم تر از همه کرم کنندگان و مهربان ترین از همه، و وصلت دهنده منقطع شدگان، و اجابت کنندۀ سوال کنندگان، و آسان کنندۀ امور سخت، و باز کنندۀ دروازه های برکات خود، و در همه وقت دهنده عطایای خود است، برای تذکر پذیرندگان قرآن را میسر ساخت، و برای قبول کنندگان راه و دروازه های خود را سهل نمود، والحمد لله رب العالمین. و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

بر دست جمع کننده و املا کننده آن عبدالرحمٰن بن ناصر بن عبدالله السعدي جمع شده است، خداوند او را و والدین او را و همۀ مسلمانان را مغفرت نماید، و آن در ۲۲ رمضان ۱۳۴۳ھ بود.

پایان جلد پنجم

******